

# حقوق بین الملل خصوصی

شامل :

- کلیات، تابعیت، اقامتگاه
- وضعیت بیگانگان، تعارض قوانین، تعارض دادگاهها
- حمایت سیاسی، پناهندگی

به انضمام :

کلیه قوانین و آیین نامه های مربوط



# حقوق بین الملل خصوصی

شامل:

تابعیت، اقامتگاه، حقوق بیگانگان، تعارض قوانین، مصونیت‌های  
دیپلماتیک، حمایت سیاسی، پناهندگی

به انضمام:

تمامی اسناد مربوط از قراردادها، قوانین، آیین‌نامه‌ها

تالیف:

دکتر سیدجلال‌الدین مدنی

انتشارات جنگل

۱۳۸۴

# شناسنامه

نام کتاب : حقوق بین الملل خصوصی

مؤلف : دکتر سید جلال الدین مدنی

ناشر : انتشارات جنگل

نوبت و سال چاپ : چهارم ( اول از ناشر )، ۱۳۸۴

قطع و تیراژ : وزیری ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی : درخشان م-آشوری ۶۷۰۹۷۲۸

چاپ و صحافی : خانه چاپ

شابک : ۹۶۴-۶۰۸۹-۹۹-۲

قیمت : ۳۵۰۰۰ ریال

تلفن : ۶۴۹۵۲۷۵-۶۴۸۲۸۳۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مدنی، جلال الدین، ۱۳۱۶-

حقوق بین الملل خصوصی شامل تابعیت، اقامتگاه ... به

انضمام تمامی اسناد مربوط از قراردادها، قوانین، آیین نامه ها /

تالیف جلال الدین مدنی -. تهران : جنگل، ۱۳۸۴.

۳۹۴ ص

ISBN 964 - 6089 - 99 - 2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

چاپ قبلی : کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵

۱- حقوق بین الملل خصوصی - ایران الف عنوان

۳۴۰/۹۰۹۵۵

KMH ۴۸۰/۱۲۸

۱۳۸۴

۳۸۸۶-۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۴.....	مقدمه
۱۹.....	پیشگفتار
	فصل اول کلیات
۲۶.....	عامل مرز در حقوق بین الملل خصوصی
۲۷.....	لزوم روابط افراد در صحنه بین المللی
۲۷.....	جهات توسعه روابط افراد در صحنه بین المللی
۲۹.....	روابط اتباع کشور با بیگانگان
۲۹.....	تاریخچه کلی تحولات حقوق بین الملل خصوصی
۳۰.....	منابع حقوق بین الملل خصوصی
۳۱.....	قانون اساسی (اولین منبع)
۳۱.....	قانون عادی (دومین منبع)
۳۲.....	نظریات شورای نگهبان
۳۳.....	رویه قضایی (منبع سوم)
۳۴.....	تصویب نامه و آیین نامه
۳۵.....	عهدنامه
۳۷.....	اصول حقوق بین الملل
۳۷.....	نظریه علمای حقوق (دکترین)
۳۷.....	مشخصات حقوق بین الملل خصوصی
۳۸.....	فن اختصاصی بودن
۳۹.....	دارا بودن موضوعات تازه

۳۹.....	توجه به امکان بیش از حق.....
۴۰.....	فواید حقوق بین الملل خصوصی.....
۴۲.....	مباحث مهم حقوق بین الملل خصوصی.....
۴۴.....	رابطه حقوق و فقه.....
۴۴.....	ضرورت حقوق در اجتماع.....
۴۵.....	تقسیم حقوق به رشته های مختلف.....
۴۷.....	وصف بین المللی حقوق بین الملل خصوصی.....
۴۸.....	توصیف عنوان خصوصی.....

#### فصل دوم تابعیت

۴۹.....	تقسیم جغرافیایی اشخاص.....
۵۰.....	تعریف کلی تابعیت.....
۵۱.....	تعریف تابعیت اشخاص حقیقی.....
۵۲.....	شرایط تحقق تابعیت.....
۵۳.....	حقوق ناشی از تابعیت.....
۵۴.....	اصول کلی حاکم بر تابعیت.....
۵۴.....	اصل اول - هر فرد باید دارای تابعیتی باشد.....
۵۶.....	الف) قاعده کسب تابعیت به محض تولد.....
۵۷.....	سیستم خون در تابعیت.....
۵۷.....	جنبه دفاعی و تعرضی سیستم نژادی تابعیت.....
۵۸.....	اشکالات سیستم خون.....
۵۸.....	فواید استفاده از سیستم خون.....
۵۹.....	سیستم خاک در تابعیت.....
۵۹.....	مزایا و فواید پذیرفتن سیستم خاک.....
۶۲.....	ب) قاعده پیوسته بودن تابعیت.....
۶۲.....	سلب تابعیت به عنوان مجازات.....

۶۶.....	سلب تابعیت به علت پناهندگی
۶۷.....	اصل تابعیت واحد
۶۷.....	موارد نقض تابعیت واحد
۶۷.....	۱. تابعیت مضاعف در اثر ازدواج
۶۸.....	۲. تابعیت مضاعف در نتیجه اختلاف تفکر دولت‌ها در تابعیت
۶۹.....	۳. تابعیت مضاعف در نتیجه تفسیر مختلف از معاهدات
۶۹.....	۴. تابعیت مضاعف در نتیجه اقدام تبعه و حمایت دولت متبوع
۷۰.....	طرق جلوگیری از تابعیت مضاعف
۷۰.....	پیشنادهایی برای جلوگیری از تابعیت مضاعف اصلی
۷۱.....	پیشنادهایی برای جلوگیری از تابعیت مضاعف اکتسابی
۷۲.....	اصل قابل تغییر بودن تابعیت
۷۶.....	مسأله وحدت تابعیت در خانواده
۷۶.....	کیفیت وحدت دادن به تابعیت زن و شوهر
۷۷.....	منشأ حقوقی تغییر تابعیت زن در اثر ازدواج
۷۹.....	تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی
۷۹.....	تعارض قوانین در تابعیت
۸۰.....	تعارض مثبت قوانین در مسأله تابعیت
۸۳.....	تابعیت مؤثر
۸۴.....	تقلب نسبت به قانون در تغییر تابعیت
۸۶.....	تابعیت اشخاص حقوقی

### فصل سوم تابعیت در ایران

۸۹.....	تاریخچه تابعیت در ایران
۹۲.....	مقررات تابعیت در جمهوری اسلامی ایران
۹۲.....	طرق تحصیل تابعیت ایران

۹۳	..... تابعیت با اعمال سیستم خون
۹۵	..... تابعیت با اعمال سیستم خاک
۹۸	..... پذیرش بر اساس اصل خاک به دلیل وضع متقابل
۹۸	..... تابعیت با اعمال سیستم اقامتگاه
۹۹	..... تحصیل تابعیت از طریق ازدواج
۱۰۰	..... تحصیل تابعیت ایران از طریق درخواست و پذیرش دولت
۱۰۲	..... شرایط پذیرش به تابعیت ایران
۱۰۷	..... مبدأ پذیرش به تابعیت ایران
۱۰۷	..... آثار پذیرش تابعیت در مورد افراد خانواده
۱۰۸	..... نتایج و آثار پذیرش تابعیت در مورد شخص تبعه
۱۰۹	..... خروج از تابعیت ایران
۱۱۰	..... ترک تابعیت ایران
۱۱۰	..... شرایط ترک تابعیت
۱۱۱	..... نکات قابل توجه در مورد شرایط ترک تابعیت
۱۱۳	..... ترک تابعیت بدون رعایت قانون
۱۱۴	..... آثار شخصی ترک تابعیت در مورد ترک تابعیت ایران
۱۱۴	..... بازگشت به تابعیت ایران

### فصل چهارم اقامتگاه

۱۱۷	..... تعریف اقامتگاه
۱۱۸	..... آثار مترتب بر اقامتگاه
۱۱۹	..... اصول کلی مربوط به اقامتگاه
۱۲۱	..... وضع اقامتگاه در قوانین ایران
۱۲۲	..... فواید بحث اقامتگاه
۱۲۳	..... بررسی اصول سه گانه اقامتگاه در قوانین ایران



۱۲۴	تعیین اقامتگاه بیگانه در ایران
۱۲۴	انواع اقامتگاه
۱۲۹	اقامتگاه اشخاص حقوقی

### فصل پنجم وضع حقوق بیگانگان

۱۳۱	تاریخچه وضع بیگانگان در ایران
۱۳۲	دوره اشکانیان
۱۳۲	دوره ساسانیان
۱۳۲	وضع بیگانگان در ایران اسلامی
۱۳۵	وضع بیگانگان در ایران قبل از کاپیتولاسیون
۱۳۵	وضع بیگانگان در دوران کاپیتولاسیون
۱۴۲	الغای کاپیتولاسیون
۱۴۷	رفتار با بیگانگان پس از الغای کاپیتولاسیون
۱۴۹	نظریات و مبانی نسبت به حقوق بیگانه
۱۵۰	رفتار متقابل عملی
۱۵۱	رفتار متقابل قانونگذاری
۱۵۱	رفتار متقابل سیاسی
۱۵۹	حدود برخورداری بیگانگان از حقوق عمومی
۱۶۰	پذیرش بیگانگان
۱۶۲	روادید و انواع آن
۱۶۴	برگ گذر بیگانه
۱۶۴	انواع اقامت بیگانه در ایران
۱۷۲	حفاظت از اموال متوفی بیگانه
۱۷۳	اخراج بیگانگان
۱۷۴	محرومیت بیگانه از حقوق و معافیت از وظایف
۱۷۷	اهم وظایف عمومی که بیگانگان از آن‌ها معافند

۱۷۸	ترتیب حمایت سیاسی از حقوق بیگانه
۱۸۶	حقوق خاص نمایندگان سیاسی و کنسولی
۱۹۶	مصونیت و امتیازات کنسول‌ها
۲۰۱	حقوق پناهندگان

### فصل ششم وضع شخص حقوقی بیگانه در ایران

۲۰۵	وضع شخص حقوقی بیگانه در ایران
۲۰۹	شورای محترم نگهبان قانون اساسی
۲۱۱	حقوق و تکالیف شخصیت حقوقی بیگانه

### فصل هفتم قواعد حل تعارض قوانین

۲۱۶	کیفیت اعتبار قانون بیگانه
۲۱۸	مبنای تسلط قانون
۲۲۱	قواعد حل تعارض و قوانین مادی
۲۲۳	مجموعه‌های ارتباطی
۲۲۴	مسأله توصیف‌ها
۲۲۶	احاله
۲۲۶	کیفیت پیدایش احاله
۲۲۸	شناسایی بین المللی حقوق مکتسبه
۲۲۹	شرایط حق مکتسبه
۲۳۰	حدود استفاده از حق مکتسبه
۲۳۱	قوانین داخلی و قوانین بین المللی
۲۳۲	قوانین شخصی و قوانین عینی
۲۳۵	موارد استثنا از قانون محل وقوع
۲۳۶	حقوق مکتسبه نسبت به مال منقول بر حسب قوانین استثنایی
۲۳۷	تعارض قوانین در مرحله اعمال حق

۲۳۸	تعارض دادگاه‌ها
۲۳۹	ارتباط تعارض دادگاه با تعارض قوانین
۲۴۱	مسأله نظم عمومی
۲۴۱	اثر بین المللی احکام
۲۴۲	مرجع صدور امر به اجرای حکم خارجی
۲۴۴	شرایط اجرای حکم خارجی
۲۴۵	اول دادگاه صالح
۲۴۶	دوم- شرایط اجرای حکم یا سند
۲۴۸	سوم - تشریفات مراجعه و رسیدگی دادگاه
۲۵۰	اهم موارد تعارض قوانین در ایران
۲۵۰	تعارض قوانین در مسائل مربوط به اشخاص
۲۵۰	اهلیت شخص
۲۵۱	وضعیت شخص
۲۵۱	قوانین حاکم بر وضعیت و اهلیت
۲۵۲	اجرای قانون متبوع بیگانه در تابعیت مضاعف
۲۵۳	قانون حاکم در مورد اموال
۲۵۴	حدود قابلیت اجرای قانون خارجی
۲۵۶	وضع اعتبار و شرایط اسناد تنظیم شده در خارج
۲۶۰	ضمیمه یک
۲۶۰	بعض اصول قانون اساسی
۲۶۴	ضمیمه دوم
۲۶۴	عهدنامه تجارتهی ترکمن چای
۲۶۹	ضمیمه سوم
۲۶۹	قرارداد دوستی ۱۹۲۱ ایران و شوروی
۲۷۶	ضمیمه چهارم

۲۷۶	آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه ۵۲/۳/۱۲
۲۸۰	ضمیمه پنجم
۲۸۰	قانون راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجه مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۱۰
۲۸۲	ضمیمه ششم
۲۸۳	ضمیمه هفتم
۲۹۰	ضمیمه هشتم
۲۹۰	قانون اصلاح ماده ۱۳ راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران
۲۹۱	ضمیمه نهم
۲۹۱	موادی از «قانون مدنی» درارتباط با حقوق بین الملل خصوصی
۳۰۱	ضمیمه دهم
۳۰۱	آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه ۱۳۲۸
۳۰۴	ضمیمه یازدهم
۳۰۴	آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه مورخ ۵۲/۳/۱۲
۳۰۸	ضمیمه دوازدهم
۳۰۸	ماده واحده برای مجامع و مؤسسه‌های خارجه در ایران
۳۰۹	ضمیمه سیزدهم
۳۰۹	آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران
۳۱۰	ضمیمه چهاردهم
۳۱۰	کنوانسیون وین
۳۱۰	درباره روابط دیپلماتیک ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ (فروردین ۱۳۴۰)
۳۱۰	دول طرف کنوانسیون حاضر
۳۳۰	ضمیمه پانزدهم
۳۳۰	کنوانسیون وین
۳۳۰	درباره روابط کنسولی
۳۳۲	فصل اول: روابط کنسولی به‌طور کلی

۳۴۱	قسمت دوم
۳۴۱	خاتمه مأموریت کنسولی
۳۴۳	فصل دوم
	تسهیلات - مزایا و مصونیت‌های پست‌های کنسولی و مأموران کنسولی کاربری و سایر اعضای
۳۴۳	پست کنسولی
۳۴۸	قسمت دوم
۳۴۸	تسهیلات - مزایا و مصونیت‌های مأموران کنسولی کاربری و دیگر اعضای پست کنسولی
۳۵۷	فصل سوم
۳۶۰	فصل چهارم
۳۶۰	مقررات عمومی
۳۶۲	فصل پنجم
۳۶۲	مقررات نهایی
۳۶۷	ضمیمه شانزدهم
۳۷۲	ضمیمه ۱۷
۳۷۵	ضمیمه ۱۸
۳۷۷	ضمیمه نوزدهم
۳۷۷	آیین‌نامه تعیین تعرفه خدمات کنسول مصوب ۸۱/۲/۱
۳۸۹	ضمیمه بیستم
۳۹۳	فهرست منابع و مآخذ
۳۹۳	منابع فارسی
۳۹۴	منابع لاتین
۳۹۶	پارهای از آثار چاپ شده مؤلف

## مقدمه

زندگی کنونی نوع بشر دیگر وضع ساده سابق را ندارد. روابط انسان ها از حدود محله و شهر و کشور گذشته و وسعت بی سابقه‌ای در سطح جهان پیدا کرده است. امروز میلیون‌ها کارگر در غیر کشور متبوع خود در مراکز صنعتی به کار اشتغال دارند، صدها هزار نفر با عنوان دانشجو، محقق و استاد در حوزه‌های علمی کشورهای غیر از مملکت خویش به تحصیل و تحقیق و تدریس اشتغال دارند، و امر صادرات و واردات و پیوستگی اقتصادی جوامع و بازرگانی بین‌المللی آنچنان کشورها را به هم نیازمند ساخته که به‌طور متقابل لازم و ملزوم یکدیگر شده‌اند. هر لحظه ده‌ها هزار نفر بنا بر ضرورت غیرقابل اجتناب مرزهای سرزمین‌هایی را پشت سر می‌گذارند و به سرزمین‌های دیگری وارد می‌گردند. این افراد باید وضع روشن و غیرمبهمی از حیث قوانین حاکم داشته باشند. فعالیت انسان‌ها برای جلب منفعت در قالب انواع شرکت‌های تجاری؛ یعنی اشخاص حقوقی، آن‌هم در محدوده چند کشور محتاج نظام قانونی است. اگر بیگانگان از حیث حقوق سیاسی، عمومی و خصوصی محدودیت‌هایی دارند باید مشخص باشد. افزایش تعداد کشورهای مستقل در حد چندین برابر گذشته با داشتن سازمان تقنینی، اجرایی و قضایی خاص از نمودهای عصر حاضر است. هریک از این واحدها ناچارند اتباع خود را از اتباع دیگر کشورها مجزا سازند و در این مورد ضوابط مربوط به تابعیت را اعلام کنند. به‌علاوه ناگزیرند برای بیگانگانی که به کشور وارد می‌شوند در هر زمینه قوانین لازم مدون داشته باشند تا حقوق ثابت آن‌ها محفوظ بماند و دچار آشفتگی و هرج و مرج نشده، بتوانند از ثمره تلاش و کوشش خود بهره‌مند شوند، از تعرض و آسیب مصون بمانند، تعهدات خود را به موقع انجام دهند، اختلافات فی‌مابین را از طریق مراجع قضایی برطرف سازند و در عین حال برای کشور محل توقف صدمه نداشته باشند. حقوق بین‌الملل خصوصی

هر کشوری عهده‌دار این رسالت است و از طریق قواعد و ضوابط و معیارهای این رشته از حقوق مشکلات ناشی از مرزبندی کشورها که گاهی بسیار پیچیده است حل می‌گردد. منافع و مصالح هر کشور اقتضا می‌کند نظام قانونی خود را طوری تنظیم کند که مصالح دیگر کشورها به خطر نیفتد و به حقوق مکتسبه کسی لطمه وارد نیاید و همچنین امکان برقراری ارتباط و انعقاد قرارداد و انجام تعهدات در هر نقطه‌ای فراهم باشد. این مباحث تا به آن حد اهمیت پیدا کرده که کشورهای پیشرفته قاره‌ای چون اروپا را وادار ساخته به سوی یکپارچگی تمایل یابند و به سرعت مقررات خود را یکسان سازند و مرزهای رسمی‌شان را در جهت وحدت فرو ریزند و وظیفه این رشته از حقوق را تسهیل کنند.

باید توجه داشت که حقوق بین‌الملل خصوصی خود موجب حل و فصل اختلاف و دعوایی نیست، بلکه صرفاً وظیفه دارد که قانون مناسب را معرفی کند. به عبارت دیگر، حقوق بین‌الملل خصوصی مستقیماً قواعد مربوط به تشخیص حق را دربر ندارد، بلکه اشخاص ذینفع و مراجع قضایی را هدایت می‌کند که قانون کدام کشور باید در خصوص موضوع اعمال و اجرا شود، دادگاه چه کشوری صلاحیت دارد، و اسناد و احکام خارجی با چه شرایطی قابلیت اجرا دارند؛ مثل این‌که در مورد احوال شخصیه، قانون کشور متبوع شخص باید اجرا شود یا قانون محل اقامت؟ فعالیت اشخاص حقوقی که از مرز فراتر می‌رود تحت چه مقرراتی قرار می‌گیرد و تابعیت و اقامتگاه و قراردادها و معاهداتشان مشمول کدام قانون است یا در کدام موارد و با چه شرایطی دادگاه یک کشور، قوانین دیگر کشورها را شناسایی و به اجرا در می‌آورد.

انتخاب عنوان «حقوق بین‌الملل خصوصی» برای این رشته از حقوق به سال ۱۸۳۴ برمی‌گردد؛ زمانی که یکی از حقوقدانان بنام ژوزف ستوری<sup>۱</sup> کتابی به نام تفاسیر مربوط به تعارض قوانین نوشت و عنوان حقوق بین‌الملل خصوصی را مطرح ساخت. با این‌که جنبه

«بین‌الملل» و «خصوصی» در این نوع مورد اعتراض بسیار بوده است مع‌الوصف بیش از هر عنوان دیگری برای این رشته از حقوق مورد تأیید حقوقدان‌ها و مؤلفین قرار گرفته و ما هم همین عنوان شناخته شده را برای کتاب انتخاب کردیم. هنگامی که تصدی بخش علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) را برعهده داشتیم فراگیری این رشته از حقوق را برای دانشجویان علوم سیاسی لازم دانستیم و تدریس آن را به عهده گرفتیم و کتاب حاضر متن درسی است برای دانشجویان دانشکده که چندین نوبت با پلی‌کپی و زیراکس تکثیر گردیده است؛ ولی چاپ آن که بنا بود در همان زمان انجام شود به علل مشکلاتی که معمولاً در جریان چاپ پیش می‌آید و کم هم نیست مدتی به تأخیر افتاد.

ضمیمه کتاب مجموعه ای است از متون قوانین و مقررات پراکنده مربوط به موضوع که امید است در آینده با اصلاحات قانونی که صورت می‌گیرد از جانب مراکزی که تنقیح قوانین را عهده دارند، به شکل مدون و قابل استفاده درآید.

امیدواریم جامعه ما در وضعی باشد که در آن اصول قانونی استحکام کامل پیدا کنند، حقوق افراد در تمام سطوح از هر حیث محفوظ بماند، جایی برای جوسازی و هو و جنجال که آفت سلامت جامعه است باقی نماند، استعداد افراد در هر زمینه‌ای شکوفا گردد و در خدمت کشور قرار گیرد، افراد بتوانند از همه آزادی‌های شناخته شده در قانون اساسی که لازمه حیات آدمی است بهره گیرند و مطابق میل و توان خود به فعالیت ثمربخش پردازند، قوانین با سنجش بسیار و رعایت همه جوانب از جانب کسانی که واقعاً مظهر اراده عمومی هستند وضع شوند و به اجرا درآید، حکومت در اختیار صالحان و خردمندان و متفکران و عالمان جامعه باشد که بتوانند خط سیر ترقی و تعالی مادی و معنوی جامعه را به نحو دقیق ترسیم کنند و به حق پاسدار ارزش‌های والای انسانی اسلامی باشند، و سرانجام این‌که همه در آسایش و آرامش در سرزمینی آباد و مترقی زندگی کنند و از همه مواهب خداوندی بهره برند و محلی برای ترس و وحشت و ارباب و تهدید و توهین و محرومیت از حقوق و آزادی نباشد. امیدواریم



این کتاب گامی در راستای اجرای قانون به نحو صحیح و متضمن استقرار حق و عدالت باشد و دستگاه قضایی با مدیریت آگاه به حق شایستگی عنوان قضای اسلامی را داشته باشد. چاپ این کتاب که برای تدریس چندین نوبت انتشار یافته و مورد استفاده قرار گرفته بود، بعد از انتشار حقوق بین‌الملل خصوصی ۱ و ۲ برای مدتی به تصور این‌که دیگر نیازی به آن نیست متوقف گردید؛ اما بعضی مدرسین محترم حقوق بین‌الملل خصوصی که مخصوصاً تابعیت را با روش این کتاب تدریس می‌کردند انتشار مجدد آن را پیشنهاد کردند و اکنون متن حاضر با اصلاحاتی که به اقتضای تغییر چند مورد قانون صورت گرفته تقدیم می‌گردد.

**دکتر سیدجلال‌الدین مدنی**

۱۳۸۴



## پیشگفتار

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ افق‌های جدیدی را فرا راه ملت ایران قرار داد و علاوه بر این که رژیم سلطنتی به اصطلاح ۲۵۰۰ ساله بدون دلیل و منطق را از بیخ و بن برکنند مسائل کاملاً تازه‌ای را مطرح ساخت که با ساخته‌های موجود دنیا در بسیاری موارد در تضاد است و به همین مناسبت از تاریخ تشکیل، بخصوص بعد از تدوین و تصویب و اعلام قانون اساسی، درگیری بی‌سابقه‌ای را در شکل‌های مختلف و با شدت و ضعف پیدا کرده است. ناسازگاری ما با همه کشورهای جهان در یک نکته اصلی و اساسی است؛ نه می‌توانیم از این نکته اصلی دست برداریم و کم و بیش با دنیا هماهنگ شویم و نه آن‌ها می‌توانند به‌سادگی به این نکته اصلی نزدیک شوند. ما با اتکا و حفظ همان مواضع اصلی، بسیاری از روابط و مناسبات و تأسیسات حقوقی موجود جهان را به دلیل عدم مغایرت با مبانی و یا به دلیل ضرورت پذیرفته‌ایم.

ما قانون اساسی داریم و در قانون اساسی، شکل حکومت ایران جمهوری اعلام شده؛ جمهوری‌ای که رئیس جمهور با رای مستقیم ملت انتخاب می‌شود، مجلس قانونگذاری‌ای که نمایندگان منتخب مردم‌اند و حتی پیش‌بینی رفتارندوم شده است. قانون اساسی ما عبارات و اصطلاحات و الفاظ دیگر قوانین اساسی را به‌وفور دارد و قوای مجریه و قضاییه و مقننه و اصل تفکیک قوا و انواع حقوق و آزادی‌های مندرج در قوانین اساسی دنیا جزء به جزء در قانون اساسی جمهوری اسلامی ما آمده، اما با این حال به هیچ‌یک از سیستم‌های حکومتی دنیا نزدیک نیست. مثلاً قوه مقننه جمهوری اسلامی مرجع کشف و استخراج و استنباط احکام الهی است و تکلیف دارد تا همه مقررات لازم را با اصول اسلامی تطبیق دهد و تصویب کند.

نظام حکومتی جهان قرن بیست‌ویکم - اگر بتوانیم به آن نام نظام بدهیم - بر پایه قرن‌های متمادی ظلم و ستم، فریب و نیرنگ، استعمار و استثمار و استبداد، درهم کوبیدن نقاط روشن انسانیت استوار است. گویی اقلیتی صاحب قدرت در هر گوشه از جهان به طریقی

ظالمانه زمام امور را به دست دارد و سرزمین‌ها بر همین اساس و با توافق صریح و ضمنی تقسیم شده است.

مادیون (ماتریالیست‌ها) با نام‌های جاذب روزپسند منکر خداوند هستند و اندیشه الهی را وهم و خیال می‌پندارند. از حاکمین پیرو ادیان نیز جز اسمی نیست. آنان دین را امری درونی و فردی و بدون ارتباط به سیاست و حکومت می‌شناسند و اگر کلمات و الفاظی به کار می‌گیرند اثری عملی بر آن مترتب نیست و فقط ممکن است خود را از مرحله انکار خالق هستی در بعد اعتقادی خارج سازند.

پیشرفت صنعت و تحولات علمی چند قرن اخیر و شعب و شاخه‌های گسترده آن و جنبه‌های مختلف به اصطلاح رفاهی زندگی را به حساب تلاش بی‌اعتقادان خدا و دورافتادگان از وادی حق گذاشته‌اند و در مقابل، قرن‌ها آلودگی ذهنی و توقف‌های طولانی در جهل و خرافات و ندانم‌کاری‌ها را ماهرانه به دوش ادیان الهی گذاشته‌اند. چندین میلیارد انسان را در جهل و فقر و بیماری و ناتوانی نگاه داشته و معادن و منابع آن‌ها را به طرق مختلف در اختیار گرفته‌اند و در میدان رقابت برای تسلط هر چه بیشتر، صنایع جنگی را در مسیر گسترده و بی‌سابقه‌ای قرار داده‌اند، به طوری که وسایل ده‌ها بار نابودی دنیا را با انباشتن انواع سلاح‌های اتمی، هیدروژنی و شیمیایی و میکروبی فراهم ساخته‌اند و به قول خودشان تمدن فعلی را با توازن وحشت حفظ کرده‌اند و در عین حال با آتش‌افروزی در گوشه و کنار جهان، هم نهضت‌ها و انقلابات مردمی را سرکوب می‌کنند و هم بخش دیگری از سرمایه را به عنوان فروش تسلیحات می‌برند و کاربرد آن‌ها را هم با قتل انسان‌ها به دست می‌آورند. در تسهیل این جریان استکباری، خودفروختگانی را به نام شاه و سلطان و ملک و حاکم و امیر در مصدر قدرت محلی می‌گمارند تا ظاهراً استقلال کشورها محفوظ ماند.

در چنین اوضاع و احوالی، پس از مبارزه‌ای طولانی در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان براساس مکتب الهی اسلام انقلاب به‌ثمر رسید و جمهوری اسلامی ایران متولد گردید و سخن

نهایی را در همان آغاز کار اعلام داشت. این سخن، بیان نکته اصلی اختلاف با جهان استکباری است. استقرار حاکمیت اسلام با تمام ارزش‌های والای آن مکتبی که جهان‌شمول است و انسان‌های سراسر دنیا را به حق دعوت می‌کند. ندای انقلاب اسلامی دعوت همه مردم جهان به سوی حق است، نه تقاضای تسلط بر جهان و تشکیل یک امپراتوری عظیم. جمهوری اسلامی ایران با هیچ یک از پیشرفت‌های علمی خصومت و دشمنی ندارد، بلکه به همه آن‌ها ارج می‌گذارد و خود در صدد پی‌گیری این جهت است. جمهوری اسلامی سیاست را از دین جدا نمی‌شناسد و زندگی سیاسی را در تحول فکری و عقیدتی در جهت هدف نهایی حرکت به سوی الله جریان می‌دهد و پیروزی مستضعفین را بر مستکبرین در تداوم انقلاب نوید داده، راه را برای تشکیل امت واحد جهانی که در آن صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت باشند هموار می‌سازد.

جمهوری اسلامی ایران با وجود همه مشکلات و توطئه‌ها و ضرباتی که از جانب قدرت‌های استکباری داشته و با وجود القای شبهات و تبلیغات سوء گسترده و ندانم‌کاری‌های اجتناب‌ناپذیر، بخشی از این راه طولانی و پرمشقت را طی کرده و مشتاقان بسیاری را در اکناف عالم پیدا کرده است. حماسه‌آفرینی فرزندان با اعتقاد اسلام که عمل به تکلیف را با نثار جان به‌منصه ظهور رسانیده و شهادت را با چهره باز استقبال کرده‌اند امید بسیار در استقرار حاکمیت اسلام را در پهنه گیتی به وجود آورده‌اند.

تکلیف مراکز علمی و تحقیقاتی بسیار سنگین و با اهمیت است. تعلیمات اسلام در جهت دست‌یابی مسلمین به همه رشته‌های علمی است و اگر رزمنده اسلام در صحنه نبرد حق علیه باطل به تکلیف عمل می‌کند و دنیا را به تعجب وامی‌دارد، دانشجوی اسلام باید در فراگیری شعب مختلف دانش بشری، اسلحه‌ای را که اکنون در دست دشمن است خود به‌دست گیرد و در این کار سرعت به‌خرج دهد.

دانشگاه‌های ما به حکم تعالیم کلی اسلام باید توسعه پیدا کنند و انقلاب واقعی پر عظمتی در کیفیت و کمیت کارهای علمی و تحقیقاتی صورت پذیرد و عالمان آگاه اسلامی در اقصی نقاط جهان حضور فعال داشته باشند. البته موانعی که دشمنان در داخل و خارج کشور ایجاد کرده‌اند کم نبوده و همین موانع پیش‌تر راه ما را دشوار ساخته و بر تکلیف اسلامی ما افزوده است. خدا را شکر که با وجود این شرایط در گوشه و کنار مملکت فعالیت‌هایی صورت گرفته است و امید است تدریس رشته‌هایی از علوم مثل اقتصاد و سیاست به دانشجویانی که با اعتقاد محکم به مبانی الهی، مصمم به استقرار حاکمیت اسلام هستند کاری اساسی باشد. تحول درونی‌ای که در بخش عظیمی از مردم ما به دنبال انقلاب پدید آمده، قرن‌ها سکوت و سکون و خاموشی و تسلیم و بیگانه پرستی و ذلت و خواری را جبران کرده و گویی روح تازه‌ایی در انسان‌های عصر ما دمیده شده است. با این روحیه، ملت مسلمان قادر به انجام بسیاری وظایف سنگین است. ما موظفیم در تمام رشته‌های علوم - بدون استثنا - متخصصین فراوان داشته باشیم، متخصصینی که فرهنگ انسان‌ساز اسلام اساس کار آن‌ها باشد.

در بخش علوم سیاسی کوشش شده دروس عمده‌ای از رشته حقوق که مورد نیاز دانشجویان است قرار داده شود و به صورت فشرده با بسیاری از موازین حقوقی داخلی و بین‌المللی آشنایی حاصل کنند. ما معتقدیم حقوق بین‌الملل خصوصی ارتباط نزدیک با علوم سیاسی دارد. متخصص علوم سیاسی نمی‌تواند بدون شناسایی ضوابط و معیارهای این رشته از حقوق شناخت مناسبی از کشورها و روابط اتباع آن‌ها و تعارض قوانین که از عوامل مؤثر در تنظیم روابط سیاسی است داشته باشد. هر کشور حقوق بین‌الملل خصوصی خاص خود را دارد. این رشته حقوقی به رغم مشتمل بودن بر عنوان «بین‌الملل» رشته‌ای از حقوق داخلی است که در عین حال ارتباطش با حقوق دیگر کشورها کم نیست و زمینه تطبیق روابط حقوقی را در کشورها فراهم می‌سازد. شاید بتوان این رشته را نقطه برخورد حقوق عمومی و خصوصی ملل مختلف در صحنه وسیع جهانی محسوب کرد. در عمل استفاده از روش‌های

این رشته حقوقی می‌تواند احکام الهی را که با طبیعت انسان سازگار است در اختیار جوامع مختلف قرار دهد و خود راهی و وسیله‌ای برای دعوت به اسلام و معرفی احکام اسلام و ارائه جامعه اسلامی در جهان باشد. امید است در این رشته از حقوق، کارهای تحقیقی و مطالعاتی بسیاری در کشور ما صورت گیرد.

این پیشگفتار در سال هفتم انقلاب نوشته شده امروزه تحولات کمی و کیفی گسترده‌ای در آموزش عالی وجود دارد تا جایی که در استفاده از نیروی انسانی در جهت مقاصد صلح‌آمیز هم جمهوری اسلامی را با تهدید شورای امنیت و برخلاف موازین بین‌المللی محدود ساخته‌اند.





## کلیات

تعریف حقوق بین الملل خصوصی: حقوق بین الملل خصوصی<sup>۱</sup> رشته ای از علم حقوق است که از روابط افراد در زندگی بین المللی بحث می کند<sup>۲</sup> و هر کشور با توجه به مقتضیات و شرایط بین المللی و مناسبات خود با دیگر کشورها، قواعد آن را بوجود می آورد تا از یک طرف با اسلوب حقوق داخلی هماهنگ باشد و از طرف دیگر، روابطش را با دیگر کشورها در وضع مسالمت آمیز حفظ کند و با مشکلی از این حیث مواجه نشود. با این ترتیب به تعداد کشورهای موجود در جامعه بین المللی حقوق بین الملل خصوصی پدید آمده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> نویسندگان حقوق بین الملل خصوصی انگلیس تعریفی به شرح زیر ارائه داده اند:

That part of English law known as private International law Comes into operation when ever the court is seized of a suit that contains a foreign element. It function; only when This element is present. And its object are threefold.

First to prescribe the conditions under which the court is competent to enteria in such a suit.

Secondly- to determine for each class of case the particular manicipal system of law by reference to which the rights of the parties must be ascentaine.

Thirdly- to specify the circumstances in which (a) a foreign judgment can be rccognized as decisive of the question indispuce and (b) the right vested in the creditor by a foreign judgment can be enforced by action in England.

(Cheshire and North, private International law Tenth Edition London. 1970P.8).

<sup>۲</sup> حقوق بین الملل خصوصی دکتر محمد نصیری صفحه ۱

<sup>۳</sup> نه تنها قواعد حقوق بین الملل خصوصی در کشورهای مختلف از لحاظ شکلی و ماهوی تفاوتی دارند، بلکه موضوعات و مواردی که در حوزه این علم قرار داده می شوند در کشورها متفاوت است. در فرانسه تا سال ۱۸۹۵ میلادی موضوعات آن منحصر به تعارض قوانین و صلاحیت های دادگاه می شد، ولی از آن سال به بعد، مباحث تابعیت و وضعیت بیگانگان از حقوق مدنی خارج و به حقوق بین الملل خصوصی ضمیمه گردید. در ایالات متحده، تعارض قوانین، حقوق بین الملل خصوصی است و در کشورهای آمریکای لاتین، وضعیت بیگانگان و تعارض قوانین را هم دربر می گیرد. در فرانسه، ایران و لبنان، مباحث حقوق بین الملل خصوصی وسعت زیادی دارد و اقامتگاه، تابعیت، حقوق بیگانگان و تعارض قوانین را شامل می شود.

با این ترتیب ما در این علم با یک سلسله قواعد، قوانین، مقررات و روش‌ها مواجه هستیم و از طریق آن‌ها، مسائل این علم را حل می‌کنیم و به این جهت آن را حقوق نامیده‌ایم. در این رشته از علم از روابط افراد صحبت می‌کنیم<sup>۱</sup>، نه از روابط دولت‌ها؛ زیرا حقوق بین‌الملل عمومی متکفل تنظیم روابط دولت‌ها با یکدیگر و با مؤسسات بین‌المللی است. هنوز حقوقدانان در مورد این‌که آیا فرد می‌تواند موضوع حقوق بین‌الملل قرار گیرد متفق‌القول نیستند، اما باید اذعان کرد که هدف نهایی تمام رشته‌های حقوق، رفاه فرد است و موضوع حقوق بین‌الملل هم کم‌کم به سوی حقوق فرد گرایش دارد، ولی در مراجع بین‌المللی، فرد حق اقامه دعوا ندارد.<sup>۲</sup>

### عامل مرز در حقوق بین‌الملل خصوصی

حقوق بین‌الملل خصوصی براساس پدیده «مرز» ایجاد شده اگر مرز وجود نداشت این رشته از حقوق هم به وجود نمی‌آمد.<sup>۳</sup> فرض کنید اگر همه سرزمین‌های جهان تحت یک حکومت اداره می‌شد همه نقاط نسبت به همه افراد وضع یکسانی داشت و حرکت از یک منطقه و ورود به منطقه دیگر وضع حقوقی او را تغییر نمی‌داد، اما واقعیت این است که دنیا به قطعاتی به نام کشور تقسیم گردیده است. نزدیک به ۲۰۰ کشور با مرزهای مشخص، دارای حاکمیت به اصطلاح مستقل هستند.<sup>۴</sup> در دو طرف یک مرز، کشورهای مستقل با طرز تفکر حقوقی خاص و قوانین و مقررات و تشکیلات سیاسی، اداری و قضایی مخصوص به خود قرار دارند و به همین جهت افراد وضعیت‌های حقوقی متفاوتی پیدا می‌کنند. پدیده مرز باعث شده که افراد

<sup>۱</sup> به طوری که خواهیم دید در این علم تنها از روابط افراد بحث نمی‌شود، بلکه بسیاری از مقررات آن حاکم بر روابط فرد و دولت است و شاید لازم باشد آن را از جمله حقوق عمومی بشناسیم، چنان‌که تابعیت که رابطه سیاسی فرد و دولت است در همین رشته بحث می‌شود.

<sup>۲</sup> مقاله نامه اروپایی حقوق بشر به فرد اجازه مراجعه به کمیسیون اروپایی حقوق بشر را داده است.

<sup>۳</sup> اگر روابط حقوقی در یک جامعه به خارج از مرز سرایت نمی‌کرد نیازی به حقوقی فراتر از حقوق داخلی نبود، ولی عملاً چنین است که هیچ کشوری نمی‌تواند روابط حقوقی خود را به جامعه خود محدود سازد؛ چه از یک طرف لازم است در مواردی به قوانین دیگر کشورها در سرزمینش قابلیت اجرا بدهد و از طرف دیگر انتظار داشته باشد اتباعش در خارج از کشور با قسمتی از قوانین داخلی به سر ببرند.

<sup>۴</sup> این جامعه گسترده و مرکب از دولت‌های گوناگون، جامعه بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و متناسب با این جامعه وسیع، حقوقی به نام حقوق بین‌الملل عمومی شکل گرفته که هدفش ایجاد نظم در صحنه بین‌الملل است.

برای بستگی به یک دولت نیازمند تابعیت باشند. به علاوه مسأله اقامتگاه، هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الملل خصوصی موضوعیت داشته، واجد آثار است. بیگانه و خودی را وجود مرز از هم تفکیک می‌نماید و حقوق آن‌ها را در دو مقوله جدا قرار می‌دهد.

### لزوم روابط افراد در صحنه بین‌المللی

شاید در دوران قدیم امکان داشت برای مدتی اطراف سرزمین‌ها را با کندن خندق یا ایجاد موانع دیگر مسدود سازند و از ارتباط افراد با دیگر اقوام جلوگیری کنند، اما امروز حتی تصور نمی‌توان کرد که روابط افراد را در صحنه بین‌المللی قطع کرده آن‌ها را مجبور به اقامت دائم در یک سرزمین سازیم. کشورها ناچارند از طرفی مرزهایی مخصوص به‌خود داشته باشند و از طرف دیگر نمی‌توانند افراد را از خروج از مرز منع کنند.

باید تدابیری بیندیشند تا وضع حقوقی افراد به دلیل وجود مرز دچار مخاطره نگردد. این تدابیر، مفصل‌ها و پل‌هایی است که حقوق بین‌الملل خصوصی مبین آن‌ها است. هر جا که پدیده مرز پیش آید، یک مسأله حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح می‌گردد که نیاز به قواعد لازم الاجرا دارد. دلیل این‌که کشورها می‌توانند قواعد لازم الاجرای را در روابط بین‌الملل با عنوان حقوق بین‌الملل خصوصی وضع و به مورد اجرا گذارند این است که این قواعد ناظر بر افراد و اشخاص حقوق خصوصی است و در مواردی هم که دولت را در برمی‌گیرد همان دولتی را شامل می‌شود که خود قواعد را وضع کرده است و حاکمیت دول دیگر را در بر نمی‌گیرد تا مواجهه با اشکالاتی که حقوق بین‌الملل عمومی به آن‌ها دچار است بشود و از آنجا که دولت‌ها در اجرای قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، نفع مشترک دارند تفاوت‌ها را به روشی که به «تعارض قوانین» معروف است به نحوی مطلوب حل می‌کنند.

### جهات توسعه روابط افراد در صحنه بین‌المللی

به‌خوبی قابل درک است که میلیون‌ها انسان به دلایل گوناگون از مرز کشور متبوع خود عبور می‌کنند و مدتی کوتاه یا طولانی در دیگر سرزمین‌ها بسر می‌برند و لامحاله با مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی مواجه می‌گردند. بعضی از این جهات به این شرح‌اند:

الف) حس کنجکاوی: از دیر زمان بر اثر همین حس کنجکاوی، انسان در مقام کشف سرزمین‌ها برآمده و حتی قبل از این‌که منافع خاصی را پیش‌بینی کند می‌خواسته بداند که دیگران چه وضعی دارند و دیگر نقاط دنیا چگونه است و این انگیزه او را از سرزمین محل اقامتش خارج ساخته است.

ب) جستجوی کار: بعضی کشورها به نیروی انسانی نیاز دارند و بعضی دیگر بی‌کاری فراوان، و انسان فعال در نقطه‌ای که کار نیست نمی‌تواند باقی بماند. امروزه به همین علت، ده‌ها میلیون نفر از سرزمین خویش خارج شده در کشوری بیگانه به کار اشتغال دارند.

ج) تجارت: این انگیزه‌ی خروج از مرزها سابقه‌ای طولانی و شاید به قدمت زندگی بشر دارد. اگر به تاریخ مراجعه کنیم می‌بینیم که چگونه افراد کالایی را از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌بردند و صحنه بین‌المللی را به‌رغم مشکلات حمل و نقل در آن دوران به محیط داد و ستد مبدل می‌ساختند.

د) تحصیل علم: اگر افراد برای یادگیری سرزمین خود را ترک نمی‌کردند و مشقت مسافرت‌های طولانی را نمی‌پذیرفتند پیشرفت دانش بشری قطعاً در وضع امروز نبود. امروز دانشگاه‌ها و مراکز علمی مملو از علاقه‌مندیانی است که به کشورهای مختلف تعلق دارند. قرن‌های متمادی است که چنین وضعی وجود دارد و مروجین اسلام از پیشگامان این قسمند.

هـ) جنگ: جنگ هم به سهم خود از موجبات تغییر اقامت افراد و مهاجرت بوده است. هم اکنون جمع زیادی از اتباع کشورها در زمان جنگ و بعد از آن مجبور به مهاجرت می‌گردند و در این خصوص تفاوتی بین جنگ‌های داخلی یا تهاجمات خارجی نیست.

و) علاقه و یا تکلیف به انجام بعضی سنن و عادات مذهبی از جمله زیارت اماکن متبرکه دیگر کشورها و یا دور شدن از محیط فاسد و امکان فعالیت تبلیغی در محیط مساعد.

ز) علاقه به مسافرت و تفریح که مسئله توریسم را توسعه بسیار بخشیده است.

ح) فرار از بعضی خدمات اجباری، مثل نظام وظیفه و یا عدم پرداخت مالیات.

ط) تمایل به دیدار دوستان و اقوام یا علاقه به اقامت در نقاط دیگر دنیا.

### روابط اتباع کشور با بیگانگان

در قوانین باید پیش‌بینی‌های لازم برای اعمال حقوق بیگانگان صورت بگیرد. در این جریان، گاهی قوانین مختلف در برابر هم قرار می‌گیرند و تعارض حاصل می‌شود. این تعارض باید از طریق قواعدی از بین برود که این امر یکی از مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی است.

### تاریخچه کلی تحولات حقوق بین‌الملل خصوصی

رشته‌های حقوقی و به‌طور کلی هر یک از علوم اجتماعی چنان نیستند که در یک روز تأسیس شده باشند یا در یک روز محدود شده‌اند. آن‌ها کم یا زیاد شده‌اند و تحولاتشان دقیقاً ضبط گردیده‌اند. مباحث حقوقی سابقه طولانی دارند و همراه با روابط انسان‌ها در تمدنهای اولیه شکل گرفته‌اند و بعد تحولاتی پیدا کرده‌اند، ولی این‌ها در حوزه معین و به صورت علم خاصی در آمده‌اند. مسائل مربوط به قرون معاصر است. مسائل مربوط به حقوق بیگانگان در جوامع قدیم هم وجود داشته، ولی به عنوان موضوع یک رشته خاص حقوق به قرن ۱۸ و ۱۹ برمی‌گردد. ضرورت‌های ناشی از تجارت و توسعه آمد و رفت، مسائل حقوقی بیگانگان را در دنیای قدیم پیش آورده است. در جوامع یونان و رم، قبل از میلاد مسیح به پیمان‌هایی برمی‌خوریم که بین شهرهای مختلف آن مناطق منعقد می‌شده و طرفین برای شهروندان دیگر مناطق، حقوقی در سرزمین خود قائل می‌شدند. بعداً در رم نوعی از حقوق برای شهروندان و نوعی دیگر برای حقوق بیگانگان به وجود آمد.

با ظهور اسلام، عنوان مسلمان و غیر مسلمان مطرح گردید. اسلام به‌سوی جهانی شدن پیش می‌رود، مرزهای قومی را درهم می‌کوبد و بر اصول اعتقادی تأکید دارد. بیگانه، معمولاً غیرمسلمان است. غیرمسلمانان هم تقسیماتی پیدا کردند. آنان که پیرو شرایع آسمانی باشند با عنوان «اهل کتاب» حقوقی بیش از دیگر غیرمسلمانان پیدا کردند. به‌رحال روابط با بیگانگان بر پایه احکام شرع مقدس به شکل عقدذمه و امان در آمد. در قلمرو حکومت اسلامی، غیرمسلمانان در شرایطی حق یافتند که به قضاوت مورد انتخاب خود مراجعه کنند.

در اروپای قرون وسطی، بیگانگان وضع بسیار بدی در کشورها داشتند. حقوق جنبه سرزمینی داشت و کم‌کم در شهرهای ایتالیا به منظور تسهیل تجارت برای بیگانگان ارزش قائل

شدند و حقوقشان مورد حمایت قرار گرفت. از ایتالیا، فکر توسعه حقوق بیگانه به فرانسه سرایت کرد و از آنجا به هلند که از کشورهای استعمارگر آن زمان وارد شد. اجرای حقوق بیگانه متکی بر نزاکت بین‌المللی شناخته شد و توسعه و تحول آن به انگلستان و آمریکا رسید. در قرن ۱۹ کم کم قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی شکل گرفت و چنین علمی مستقل از دیگر رشته‌های حقوق ظاهر شد. در کشور ما قبل از مشروطیت یک سلسله معاهدات که غالباً تحمیلی بود حقوق بیگانگان را مشخص می‌ساخت. در عین حال، بعضی موازین شرعی نیز حکومت داشت. بعد از مشروطیت، قوانین مصوب مجلس وضع را مشخص ساخت و در این رشته، یک سلسله مقررات با عناوین مختلف مثل حقوق بیگانه، قواعد تابعیت، و بعضی معاهدات با کشورها تدوین گردید. همچنین پاره‌ای از مواد قانون مدنی به این امر اختصاص یافت و برخی قوانین خاص به مناسبت به مسائل این علم پرداخت که متن بعضی از آنها در قسمت ضmannم پایان کتاب آمده است.<sup>۱</sup>

### منابع حقوق بین‌الملل خصوصی

از جمله منابع قابل توجه این رشته از حقوق در ایران، قانون اساسی، قوانین عادی، نظریات شورای نگهبان، رویه‌های قضایی، عرف و عادت، عهدنامه‌ها، اصول حقوق بین‌الملل و بالاخره دکتترین هستند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> بعضی از علمای حقوق بین‌الملل خصوصی، حوزه این علم را منحصر در تعارض قوانین می‌دانند و لذا با استدلال تمام توضیحات را متوجه پیدا کردن راه حل تعارض قوانین می‌کنند، اما تعدادی بیش‌تر، مسائل تابعیت، اقامتگاه و حقوق بیگانگان را هم در قلمرو این علم قرار می‌دهند.

<sup>۲</sup> پاره‌ای از مؤلفین حقوق بین‌الملل خصوصی، منابع این رشته از حقوق را به منابع داخلی و منابع بین‌المللی تقسیم کرده در قسمت منابع داخلی از قانون و رویه قضایی بحث کرده و در قسمت منابع بین‌المللی به توضیح عهدنامه‌ها و عرف بین‌الملل پرداخته‌اند. گرچه این تقسیم بندی خود اتکایی بر جنبه بین‌المللی این رشته از حقوق است، ولی اگر به‌خاطر آوریم که مخصوصاً در حقوق ایران عهدنامه‌های بین‌المللی وقتی قدرت اجرایی پیدا می‌کنند که به تصویب مجلس برسند و به شکل قانون درآیند بهتر است همه منابع را در عنوان «منابع» بدون وصف داخلی یا بین‌المللی قرار دهیم که در این کتاب و به همین شیوه عمل گردیده است.

**قانون اساسی (اولین منبع)**

قانون اساسی چهارچوب همه مقررات کشور است. وقتی قانون اساسی کشوری صریحاً و به‌طور روشن و صریح، حدود حقوق بیگانه، تابعیت، اقامتگاه، و وضعیت قوانین خارجی را معین کرده تکلیف قانونگذار عادی معلوم است؛ اما این حالت به ندرت اتفاق می‌افتد؛ بدین توضیح که معمولاً قانون اساسی به‌طور خیلی کلی چهارچوب‌ها را مشخص می‌سازد تا در شرایط مختلف قانونگذار عادی بتواند تغییرات لازم را به وجود آورد و بن‌بستی در امر قانونگذاری پیش نیاید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۶ و ۱۶۹ موضوعاتی را مطرح ساخته که یا مستقیم و یا غیرمستقیم به مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی ارتباط پیدا می‌کنند.

**قانون عادی (دومین منبع)**

منظور از قانون عادی، قانون کشوری است که موضوع مورد اختلاف در دادگاهش مطرح می‌شود. روشن است که هر دادگاه قانون حاکم کشور متبوع خود را به اجرا می‌گذارد و اگر دادرس دادگاه، قانون بیگانه را مورد عمل قرار دهد به دستور و تجویز قانون کشور متبوعش است. فرض کنید مسأله‌ای مربوط به تابعیت در دادگاه مطرح می‌شود. دادگاه ایرانی فقط قانون ایران را اعمال می‌کند و اگر به دنبال قانون مدنی مثلاً فرانسه برود و آن را در موردی نسبت به اتباع فرانسه اجرا کند باز هم به دستور قانون ایران است. از جمله قوانینی که منبع حقوق بین‌الملل خصوصی اند عبارتند از:

الف) مواد ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مدنی مربوط به اجرای قوانین و احوال شخصیه بیگانگان و نتایج معاهدات ایران با سایر دول.

ب) مواد ۹۶۳ تا ۹۷۵ قانون مدنی مربوط به تعیین قانون حاکم بر قضیه و مواد ۹۵۶ تا ۹۶۲ مربوط به کلیات حقوق.

ج) مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ قانون مدنی در مورد تابعیت.

د) مواد ۱۰۰۱، ۱۰۵۹، ۱۲۲۸ تا ۱۲۳۰ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ قانون مدنی و موادی از قانون امور حسبی.

ه) مواد ۱۰۰۲ و بعد قانون مدنی مربوط به اقامتگاه.

و) مواد ۴۷۱ تا ۴۷۴ آیین دادرسی در مورد نیابت قضایی.

ز) قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب اردیبهشت ۱۳۱۰ و آیین نامه‌های مربوط و قوانین جانشین آن.

ح) دیگر قوانین عادی که مواد آن در ضمیمه کتاب آمده است.

### نظریات شورای نگهبان

به موجب قانون اساسی، شورای نگهبان مرجع رسمی و قانونی انطباق قوانین و مقررات کشور با موازین شرعی و قانون اساسی است. در بسیاری از موارد، مصوبات مجلس بر اساس نظر شورای نگهبان تغییر یافته و اصلاح شده‌اند. به‌علاوه برطبق اصل ۴ قانون اساسی، فقهای شورای نگهبان در جهت تطبیق کلیه قوانین با موازین شرع حتی قوانینی که قبل از قانون اساسی جدید تصویب شده‌اند وظایفی دارند. دیوان عدالت اداری مکلف است در موارد شکایت از مصوبات دولت در خصوص عدم مطابقت با موازین شرع، نظر شورای نگهبان را بخواهد و مطابق آن عمل کند. شورای نگهبان تنها مرجع تفسیر قانون اساسی است و به این ترتیب، نظریاتش یکی از منابع مهم حقوق بین‌الملل خصوصی ایران به‌شمار می‌رود.

تاکنون در مواردی از نظریات و تفسیرهای شورای نگهبان استفاده شده است. در مورد اصل ۸۱ قانون اساسی که می‌گوید: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجی‌ان مطلقاً ممنوع است» این اشکال پیش آمده که تکلیف شرکت‌هایی که قبل از قانون اساسی در ایران فعال بوده و فعالیتشان هم ضرورت داشته و قراردادهایی با دولت ایران منعقد کرده‌اند چه می‌شود، آیا باید بدون استثنا به استناد اصل ۸۱ قانون اساسی تعطیل شوند یا این‌که راهی برای ادامه کار آنها هست، شورای نگهبان در تاریخ ۶۰/۵/۲۹ نظر داد شرکت‌های خارجی که با دستگاه‌های دولتی ایران قرارداد قانونی



منعقد کرده‌اند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد طبق ماده ۳ ثبت شرکت‌ها به ثبت خود در ایران مبادرت کنند و این امر مغایرتی با اصل ۸۱ قانون اساسی ندارد.

در واقع، شورای نگهبان بین دادن امتیاز تشکیل شرکت و مؤسسه به خارجی‌ها با فعالیت قانونی شعب آن‌ها در ایران تفاوت قائل گردید، مورد اول را از مصادیق اصل ۸۱ و ممنوع دانسته و مواردی را که دولت ایران بدون دادن امتیاز برای تشکیل در ایران از طریق شعب آن‌ها طبق قرارداد بهره‌مند می‌شود مجاز شناخته است.

در این جا باید از مجمع تشخیص مصلحت نظام هم نام ببریم. این مرجع قانون وضع نمی‌کند، ولی در مواردی که مصوبات مجلس بنا به نظر شورای نگهبان و به واسطه مخالفت با قانون اساسی یا موازین شرعی متوقف مانده ممکن است با تصویب مجمع به عنوان ضرورت به اجرا درآید.

#### رویه قضایی (منبع سوم)

آرای محاکم هم از منابع حقوق بین‌الملل خصوصی است، زیرا غالباً موارد مورد اختلاف به محکمه ارجاع می‌شود و نظر قطعی محکمه، همان چیزی است که اجرا می‌گردد. در مواردی که محاکم نظر مشابهی ابراز دارند یا دیوان عالی کشور با نظارتی که بر محاکم دارد و وظیفه‌ای که برای وحدت رویه دارد نظارتی ابراز می‌دارد همین‌طور با تکرار تصمیمات محاکم در موارد مشابه، رویه قضایی شکل می‌گیرد که در مجموع منبعی است برای حقوق بین‌الملل خصوصی. در بعضی کشورها، مثل آلمان و فرانسه و ایتالیا نقش رویه قضایی در این مورد بیش از ایران است و رویه قضایی تا به آن حد پیش رفته و استحکام پیدا کرده که به صورت یک قاعده لازم‌الاتباع درآمده و اگر محاکم آن را رعایت نکنند حکمشان در دیوان عالی کشور نقض می‌گردد. بدیهی است در چنین مواردی، رویه قضایی منبع محکم‌تری است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> رویه قضایی بین‌المللی هم به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل خصوصی نامبرده می‌شود و آن مربوط به مواردی است که در مراجع بین‌المللی، اختلاف دولت‌ها مطرح شده و در ضمن اختلاف در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی، موضوع حمایت سیاسی از تبعه به میان آمده و در مورد آن از مراجع قضایی دائمی بین‌المللی و یا مرجع داوری بین‌المللی تصمیماتی اتخاذ شده که رویه‌های قضایی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد و منبعی است برای حقوق بین‌الملل خصوصی.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی قاضی را موظف ساخته تا کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند. با این ترتیب، رویه قضایی که در جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد و منبعی است برای حقوق بین‌الملل خصوصی، متکی به منابع فقه اسلامی است، همچنان‌که قوانین مصوب مجلس چنین اتکایی دارند.

### تصویب‌نامه و آیین‌نامه

اصولاً قوه مجریه مرجع وضع قانون نیست، بلکه مجری قوانین است؛ اما پیش‌بینی همه موارد جزئی در قانون عملی نیست و طبع بسیاری از قوانین ایجاب می‌کند که مجریان با وضع آیین‌نامه و تصویب‌نامه ترتیب اجرای آن را مشخص کنند و در مواردی، تصمیمات کوچک را در چهارچوب قانون اتخاذ کنند. اساساً اختیار دولت در انشای مقررات بستگی به درجه مصلحت‌جویی زمان اجرا دارد. در قوانین مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی، این جنبه غلبه دارد؛ بدین معنا که اقتضای طبع سیاسی این نوع موازین ایجاب می‌کند که دولت توانایی تطبیق سیاست کلی کشور را با موارد خاص و انتخاب زمان و مکان مناسب داشته باشد. به همین مناسبت در مسائل بین‌الملل خصوصی از جمله تابعیت، حقوق بیگانگان و غیر آن آیین‌نامه‌هایی داریم، مثل آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه، تصویب‌نامه استملاک بیگانگان و نظایر آن‌ها.

عرف: عده‌ای عرف را هم از منابع حقوق بین‌الملل خصوصی شناخته‌اند. عرف عبارت است از عادت قدیمی و مستمری که از طریق وجدان عمومی حالت و صفت الزام‌آور را به دست آورده باشد.<sup>۱</sup>

اگرچه عرف در بعضی از رشته‌های حقوق مدنی مورد استفاده بسیار دارد، در حقوق بین‌الملل خصوصی به تنهایی نمی‌تواند به عنوان منبع شناخته شود. عرف در این رشته از حقوق با اتکا به رویه قضایی و یا معاهدات می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در بسیاری از موارد وقتی از

<sup>۱</sup> برای ملاحظه تعریف عرف و عقاید مختلفی که در مورد ارکان ابراز شده به کتاب مبانی و کلیات علم حقوق مراجعه شود.

عرف نام می‌برند منظور عرفی است که محاکم آنرا احراز کرده باشند، یعنی همان رویه قضایی در ایران. بعد از انقلاب اسلامی، محدودیت عرف از این هم بیشتر است چرا که گمان نمی‌رود ماده ۳ قانون اساسی محل استفاده‌ای داشته باشد. علاوه بر این با سهولتی که امروزه در وضع قوانین وجود دارد قبل از آن‌که قاعده‌ای جنبه عرف پیدا کند در قالب قانون معرفی می‌شود. در عین حال باید توجه داشت حقوق بین‌الملل خصوصی تا حد زیادی از عرف بین‌الملل متأثر است. این یک عرف بین‌المللی است که هر دولت باید حداقل حقوقی را برای اتباع کشورهای دیگر که در قلمرو حکومت او اقامت دارند به رسمیت بشناسد و کم‌تر از آن را عرف بین‌المللی اجازه نمی‌دهد. اجازه بیگانگان به مراجعه به دادگاه محل اقامت یک عرف بین‌المللی است. این قواعد عرفی در غالب کشورها جنبه قانون پیدا کرده و لذا ما می‌توانیم در بعضی از قوانین مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی تأثیر عرف را ملاحظه کنیم.

### عهدنامه

یکی دیگر از منابع حقوق بین‌الملل خصوصی و شاید مهم‌ترین آن‌ها، عهدنامه است و منظور از آن، هرگونه توافق بین دولت ایران با یک یا چند دولت دیگر است، خواه عنوان سیاسی داشته باشد و خواه فرهنگی و اقتصادی و غیر آن؛ زیرا ماده ۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد. «مقررات عهدی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».

برطبق اصل ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، عهدنامه‌ها باید به تصویب مجلس برسد تا قابل اجرا شود. تصویب مجلس یعنی به شکل قانون در آمدن عهدنامه که به این ترتیب، این منبع هم برگشت به قانون دارد. با وجود این بین عهدنامه‌ای که با تصویب مجلس شکل قانون پیدا کرده و دیگر متون قانونی تفاوت‌هایی وجود دارد، به این توضیح که در عهدنامه‌ها در مواردی دولت‌ها به روابط بین اتباع خود می‌پردازند یا امتیازاتی برای اتباع طرف مقابل در نظر می‌گیرند و درباره آن‌ها اجرای قواعدی را متعهد می‌شوند و به علاوه:

الف) عهدنامه مصوب مجلس، قانون داخلی معارض را نقض می‌کند ولی قانون بعدی نمی‌تواند ناقض ضمنی عهدنامه باشد.

ب) تفسیر بین‌المللی عهدنامه با موافقت سایر دول امضا کننده میسر است، در حالی که تفسیر قانون با خود مجلس است. در مورد عهدنامه که به شکل قانون درآمده، گرچه مجلس می‌تواند تفسیر کند، ولی معلوم نیست طرف دیگر آن را بپذیرد. همچنین در مورد تغییر مواد یا تعلیق یا فسخ عهدنامه، توافق دول ذی‌نفع لازم است در حالی که قانون چنین وضعی ندارد.

ج) مشخص انجام شرط رفتار متقابل در عهدنامه دولت است، نه قاضی دادگاه، در حالی که در قانون داخلی چنانچه شرط مقابل قید شد دادگاه مشخص است.

با وجود این، عهدنامه‌ای که بین دولت ایران و یک یا چند دولت امضا می‌شود وقتی قدرت اجرایی پیدا می‌کند که اولاً تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان را داشته باشد؛ ثانیاً طبق مقررات قانون انتشار یافته باشد؛ ثالثاً اگر در متن عهدنامه طریقی برای تفسیر پیش‌بینی نشده باشد تفسیر آن برای مراجع ایرانی وسیله مجلس شورا صورت می‌گیرد و رابعاً در صورت بروز اختلاف بین متن ایرانی و متن خارجی عهدنامه، چنانچه ترتیب خاصی در خود عهدنامه معین نشده باشد متن ایرانی که مصوب مجلس باشد سندیت دارد.

عهدنامه دارای انواعی است و از جمله به عهدنامه دو جانبه و چند جانبه تقسیم

می‌گردد.

در عهدنامه دو جانبه فقط دو دولت شرکت دارند و مفاد عهدنامه فقط نسبت به همان دو دولت الزام‌آور است و نسبت به دول ثالث اثری ندارد. عهدنامه‌های اقامت که به موجب آن تکلیف امور حقوقی اتباع یک کشور در خاک کشور دیگر معین می‌شود از این نوعند. عهدنامه‌های چند جانبه که لااقل سه دولت امضا کننده آن هستند و ممکن است راه الحاق را برای دیگر دول باز گذارند غالباً برای یکنواخت ساختن مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی در زمینه تجارت، اختراع، تابعیت، علائم تولیدات و نظائر آن منعقد می‌شوند. معاهدات ۱۲ آوریل ۱۹۳۰ لاهه متضمن بعضی از مسائل است که به تعارض قوانین در تابعیت مربوط می‌گردد و در آن‌ها تصریح شده که دولت‌ها باید معاهدات بین‌المللی، عرف بین‌المللی و اصول حقوقی را که به‌طور عموم در تابعیت پذیرفته شده مراعات کنند.

**اصول حقوق بین الملل**

با این که دولت‌ها در تدوین و تصویب مقررات موضوع حقوق بین‌الملل خصوصی آزادند و استقلال دارند، اما همان‌طور که قبلاً گفته شد، علاقه‌مند هستند تا حدی که مصالح آن‌ها در معرض خطر قرار نگیرد اصول حقوق بین‌الملل را رعایت کنند و به عهدنامه‌های جمعی احترام بگذارند. همین توجه قانونگذار نمایانگر این است که چنین اصولی از منابع شناخته شده‌اند. در قراردادهای لاهه ۱۹۳۰ به این تکلیف دولت‌ها تصریح شده است.

**نظریه علمای حقوق (دکترین)**

دکترین، منبع اصلی حقوق محسوب نمی‌شود، بلکه معمولاً در شکل آموزش، تحقیقات و یا تفسیر آزاد اثر خود را بر حقوق می‌گذارد. در حقوق ما، نظر علمای حقوق بیش از این تأثیری ندارد، ولی اگر فقها را هم در این دایره وارد سازیم، موضوع فرق می‌کند. حقوق ما متکی به منابع فقهی است و قوانین ما باید با موازین اسلامی مغایرت نداشته باشد. در این جا ملاحظه می‌کنیم که به حکم قانون اسلامی قضاوت وقتی حکم مورد را در قانون نیابند باید به فتاوی مشهور فقها و یا منابع معتبر اسلامی مراجعه کنند و بر طبق آن‌ها تصمیم بگیرند. به این ترتیب نظر دانشمندان اسلامی صلاحیتدار از منابع حقوق و از جمله حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب می‌گردد. نظریاتی که از جانب حقوقدان‌های بین‌المللی در مقالات و کتب و رسائل و ضمن کنفرانس‌ها و سمینارها ابراز می‌گردد مورد استفاده مراجع رسمی قرار می‌گیرد.

**مشخصات حقوق بین الملل خصوصی**

همان‌طور که دیدیم افراد به جهات عدیده در سرزمین غیر کشور متبوع خود اقامت موقت یا دائم دارند و یا از آن‌ها عبور می‌کنند. همین جمع کثیر، موجب تحرک حقوق بین‌الملل خصوصی‌اند. جابجایی افراد، اشیا و افکار، مسائل بسیاری را در حقوق بین‌الملل را مطرح می‌کند. مثلاً فرد ایرانی در کشور آلمان می‌خواهد با دختری از ترکیه ازدواج کند یا تاجر ایتالیایی قراردادی با شرکت ایرانی در لندن منعقد می‌سازد. و یا تبعه ایرانی مقیم امریکا برای دریافت اجاره‌بهای منزلش در لندن اقامه دعوا می‌کند. این که مسأله تابعیت زن تبعه ترکیه به

هنگام ازدواج به چه وضع درمی‌آید یا این‌که قرارداد تاجر ایتالیایی با شرکت ایرانی تابع کدام قانون باید باشد و یا این‌که دعوای شخص ایرانی مقیم امریکا در کدام مرجع باید اقامه گردد با استفاده از اصول و مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی حل و فصل می‌شود. می‌گویند در حقوق بین‌الملل خصوصی دو شیوه برای حل قضایا وجود دارد یکی شیوه‌ای که حکم قضایا را به‌طور مستقیم از قوانین استخراج کنیم. این شیوه همان است که در دیگر رشته‌های حقوقی مورد استفاده دارد. مثلاً اگر قانون مقرر کند که بیگانگان از حیث معاملات و تنظیم اسناد مثل اتباع داخلی هستند، اگر بیگانگان معاملاتی در داخل ایران داشتند و اختلافی نسبت به این معاملات پیدا شد و به دادگاه مراجعه کردند دادگاه مستقیماً به قوانین مربوط به معاملات مراجعه و حکم قضیه را صادر می‌کند. از جمله مشخصات حقوق بین‌الملل خصوصی در شکل فن اختصاصی ظاهر شدن، دارا بودن موضوعات تازه، و توجه به امکان بیش از حق است که در ذیل به هر یک اشاره می‌شود. شیوه دوم، روش تعارض قوانین است. با این شیوه، قاضی از میان دو یا چند قانون مربوط به کشورهای مستقل، قانون مناسب را پیدا می‌کند. این شیوه مقدمه‌ای برای یافتن قانون صالح و در نتیجه حکم قضیه است. در این‌جا صلاحیت و اختیار قاضی تا به آن حد گسترش می‌یابد که می‌تواند صلاحیت قضایی خود را به‌داخل قلمرو قانونگذاری دیگر کشورها وارد سازد. مثلاً دادگاه ایرانی مواجه با یک دعوای حقوقی می‌شود که سند موضوع آن در کشور دیگری مثلاً ایالات متحده تنظیم شده است و یکی از طرفین سند را به‌دلیل عدم اهلیت به هنگام تنظیم باطل می‌شناسد. برحسب این‌که کدامیک از دو قانون ایران یا ایالات متحده در مورد تنظیم سند به‌کار گرفته شود حکم قضیه تفاوت می‌کند و قاضی باید برحسب قانون ایران مجاز باشد که قانون ایران یا امریکا را اعمال کند. به‌رحال اهمیت حقوق بین‌الملل خصوصی در این است که قضایا را در صحنه بین‌المللی بدون راه حل باقی نمی‌گذارد و با استفاده از قواعد خاص تکلیف را مشخص می‌سازد.

### فن اختصاصی بودن

از طریق حقوق بین‌الملل خصوصی، تأسیسات حقوق داخلی با تأسیسات دول خارجی مورد مقایسه و تطبیق قرار می‌گیرد و جهات تشابه و افتراق مشخص می‌شود. بسیاری از کشورها

سعی می‌کنند با انجام این مقایسه برای تسهیل امور، مقررات داخلی خود را حتی المقدور به مقررات دیگر کشورها نزدیک سازند<sup>۱</sup> و چه بسا در مواردی با اطلاع از کاربرد تأسیسات حقوقی دیگر کشورها در مقام ایجاد قوانین مشابه برآیند.

### دارا بودن موضوعات تازه

حقوق بین‌الملل خصوصی از امتزاج شعب دیگر حقوق به‌وجود نیامده و دنباله انتظامات حقوقی دیگر نیست، بلکه خود رشته مستقلی است و احکام مخصوص به خود دارد. بعضی از دانشمندان این رشته در تازه بودن موضوعات آن تا به آن حد پیش رفته‌اند که می‌گویند حقوق بین‌الملل خصوصی باعث درک بهتر رشته‌های حقوق می‌گردد و نی‌بویاه آن را نورافکنی می‌داند که به موضوعات و تأسیسات حقوق نورافشانی می‌کند تا سطح بیرونی و حدود هر موضوعی را روشن سازد. بدون توجه به حقوق بین‌الملل خصوصی و منابع آن، قانونگذار نمی‌تواند کل نظام حقوق خصوصی را تنظیم و تصویب کند.

### توجه به امکان بیش از حق

حقوق بین‌الملل خصوصی عموماً با حاکمیت‌های متساوی مواجه است. هیچ دولتی ملزم نیست که در قلمرو خود، قوانین دیگر کشورها را به اجرا بگذارد، هر چند که آن قوانین به حق نزدیک باشد. ملاک وضع قانون برای دولت، مصالح سیاسی، مذهب، تاریخ، تمدن و خواست مردم است و با این اهداف سعی می‌کند تا حدی که ممکن باشد قوانین دیگر کشورها را رعایت کند. به‌همین جهت می‌گویند این رشته از حقوق بر قاعده ممکن و غیرممکن مبتنی

<sup>۱</sup> در این خصوص گروهی معتقدند که قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی خاص الشمول یا خاص‌گرا است و در هر کشور فقط برحسب شرایط و خصوصیات آن جامعه به‌وجود می‌آید و پیشرفت می‌کند. نی‌بویاه و بارتن از حقوقدانان فرانسه بر این جنبه از حقوق بین‌الملل خصوصی اصرار ورزیده و می‌گویند وظیفه هر دولت در این‌گونه مسائل، حفظ مصالح عمومی است و برای تأمین این هدف، هر قاعده حقوقی هم باید در درجه اول متوجه همین نظر باشد؛ یعنی مصالح عمومی آن کشور را تأمین کند ولو این‌که مطلوب دیگر کشورها نباشد. حقوقدانانی مثل ساوینی و مانچینی از ایتالیا در طرف دیگر قرار دارند و به عام‌الشمول بودن حقوق بین‌الملل خصوصی تأکید می‌کنند و می‌گویند در وضع این مقررات باید نظم جامعه بین‌الملل ملحوظ باشد، نه مصالح یک دولت و اضافه می‌کنند که اگر در زمان حاضر برای حل قضایای حقوق بین‌الملل خصوصی به راه حل‌های حقوق داخلی روی می‌آوریم برای این است که جامعه بین‌المللی به حد کمال نرسیده و چاره‌ای نبوده مگر از حقوق داخلی استفاده شود. نتیجه این وضع این شده که تعارض قوانین بین‌المللی ظاهر گردد که با نظم بین‌المللی ناسازگار است.

است، نه بر حق و ناحق. در عین این‌که قانونگذار باید مصالح و منافع کشور متبوع خود را رعایت کند باید دید جهانی هم داشته باشد و راه‌هایی برای اجرای مقررات دیگر کشورها نیز فراهم کند.

مثلاً اگر زن و مرد ایرانی که با هم ازدواج کرده‌اند در کشور دیگری که طلاق ممنوع است اقامت داشته، تصمیم به طلاق بگیرند حق این است که بتوانند و قوانین آن کشور هم به اتباع بیگانه اجازه طلاق بدهد، ولی وقتی مصالح آن کشور چنین تأسیس حقوقی را نمی‌پذیرند و تحمل نمی‌کنند و حتی به بیگانه هم اجازه نمی‌دهند که برطبق مقررات کشور متبوعش عمل کند، یعنی به امکان بیش از حق توجه شده است.

### فوائد حقوق بین‌الملل خصوصی

این رشته از حقوق علاوه بر فواید مستقیم علمی و عملی، جابه‌جایی اشیا، اشخاص و افکار و عقاید را ممکن می‌کند و به علاوه به ایجاد حسن تفاهم و رابطه صحیح بین دول هم کمک می‌کند.

حقوق بین‌الملل خصوصی در عصر حاضر به دلیل گسترش روابط افراد در صحنه بین‌الملل مورد عمل بسیار دارد. هر چه افراد ملت‌ها امکان خروج از مرز کشور خود را بیشتر پیدا کنند و با مردم دیگر کشورها روابط علمی، اقتصادی و فرهنگی برقرار کنند طبیعی است حقوق بین‌المللی هم تحرک بیشتر خواهد یافت. در زیر به چند نمونه از این فوائد اشاره می‌کنیم:

**الف) نقل و انتقال کالا:** عبور کالا از مرز توأم با مسائلی از حقوق بین‌الملل است. مثلاً تاجر ایرانی در بازار اروپا برای ورود ماشین آلات قراردادی منعقد می‌سازد. حال این‌که این قرارداد از قوانین کدام کشور باید تبعیت کند (کشور محل وقوع قرارداد، کشور محل تهیه کالا، کشور متبوع تاجر) در حقوق بین‌الملل خصوصی بحث می‌شود. مقررات کشور باید به نحوی در این جهت تنظیم گردد که این ارتباطات را تسهیل کند.



ب) از بین بردن زمینه کاپیتولاسیون: کاپیتولاسیون از وسایلی بود که کشورهای قوی از طریق آن در دو قرن گذشته زمام کشورهای ضعیف را در دست می‌گرفتند و حقوقی برای اتباع خود به موجب قراردادهای ظالمانه در دیگر سرزمین‌ها به دست می‌آوردند که راهی به سوی تسلط و ذلت آن کشورها بود. حقوق بین‌الملل خصوصی با داشتن ضوابط و قواعد خاص، زمینه بهانه قدرت‌های بزرگ را از بین می‌برد و دولت‌ها با وضع مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی برای اتباع بیگانه، ترتیب ورود و خروجشان را معین می‌کنند. این ضوابط در کشورهای مستقل کم و بیش به هم شباهت دارند و ادعایی برای دولتی باقی نمی‌ماند که اتباعش در سرزمین دیگر از حقوقی بهره‌مند نیستند و در نتیجه علتی برای مراجع قضایی کنسولی مثل دوران کاپیتولاسیون برای اتباع بیگانه باقی نمی‌ماند.

ج) جلوگیری از سوء تفاهمات: بسیار اتفاق افتاده که مسائل کوچک باعث اختلافاتی بزرگ شده و بحران و تشنجی را بین دو یا چند کشور فراهم ساخته است. گاه بلا تکلیفی حقوقی یک تبعه یا تضييع حقوق او یا رفتار غیرمنصفانه با او باعث جنگ و نتیجتاً خسارات و تلفات بسیار گردیده، در حالی که وجود موازینی از قبل تعیین شده برای اتباع بیگانه، جلوگیری از چنین سوء تفاهماتی را به همراه دارد. قوانین و رویه‌های قضایی منتشر می‌شوند و همه بیگانگان می‌توانند حتی در کشور خودشان از کیفیت آن‌ها اطلاع یابند و برای ورود به کشوری خود را مهیای تطبیق با مقررات آن سازند. به عبارت دیگر، افراد در مسافرت به هر گوشه از جهان از لحاظ حقوق شخصی با وضعی عجیب و شگفت‌آور مواجه نمی‌گردند و بسیاری از مقررات حاکم بر روابط شخصی آن‌ها بدون تغییر باقی می‌ماند.

د) تسهیل روابط حقوقی در صحنه بین‌المللی: قوانین کشورها به‌هرحال باید نظم را برقرار ساخته، وسایل حل اختلاف را فراهم آورند و این وسایل حتی‌المقدور باید منصفانه و عادلانه باشد. از طریق همین رشته حقوق، تسهیلات لازم برای اتباع بیگانه تدارک دیده می‌شود و نحوه اجرای اسناد در سرزمینی غیر از محل تنظیم معین می‌گردد. با استفاده از قواعدی مثل توصیف روابط حقوقی و احاله و نظم عمومی اجرای قانون مطلوب عملی می‌شود.

ه) فهم و درک بهتر دیگر رشته‌های حقوق: هریک از رشته‌های علم حقوق در فهم دیگر رشته‌ها مؤثر است، اما در این میان، حقوق بین‌الملل خصوصی جایگاه خاص دارد. حقوق بین‌الملل خصوصی به منزله نورافکنی است که به تأسیسات حقوقی نورافشانی می‌کند تا هر موضوعی از خارج و داخل به‌دقت شناسایی شود. در این رشته از حقوق نمی‌شود نظریات مختلف را بدون اخذ نتیجه بیان کرد؛ به این توضیح که مثلاً در حقوق مدنی در خصوص موضوعی به تفصیل بحث می‌شود و نظرهای گوناگون و دلایل هر نظریه بیان می‌گردد و غالباً نظر جزئی و قطعی داده نمی‌شود (مثلاً نسبت به رژیم جهیزیه زن بین متخصصین حقوق مدنی فرانسه اختلاف نظر وجود دارد بعضی آن‌را حبس مال می‌دانند و دسته‌ای نتیجه عدم اهلیت زن شوهردار می‌شناسند). اما در حقوق بین‌الملل خصوصی تردید جایز نیست و باید همین رژیم جهیزیه با وضع خاص را نتیجه حبس مال یا عدم اهلیت شناخت و بر اساس آن قانون حاکم بر موضوع و دادگاه صالح را تعیین کرد؛ زیرا برحسب این که رژیم جهیزیه کدامیک از دو مورد باشد ممکن است قانون حاکم فرق کند.

### مباحث مهم حقوق بین‌الملل خصوصی

گفتیم عامل مهم مرز در حقوق بین‌الملل خصوصی، تأثیر اصلی را می‌گذارد و به این اعتبار اولین مبحث مهم در این رشته، تقسیم جغرافیایی اشخاص است که به دنبال آن دو مسأله مهم حقوقی تابعیت و اقامتگاه مطرح می‌شود. با مشخص شدن تابعیت و اقامتگاه باید وضع بیگانگان از لحاظ حقوقی شناسایی شود.<sup>۱</sup> و بالاخره در مقام اعمال وضع حقوقی بیگانگان به تعارض قوانین؛ می‌رسیم به این معنا که باید از بین چند قانون که به نظر قابل اعمال می‌رسد و از بین چندین دادگاه و مرجع، قانون و مرجع صالح را شناسایی کنیم. پس اهم مسائل مورد بحث این علم عبارتند از: تابعیت، اقامتگاه،<sup>۲</sup> حقوق بیگانگان و تعارض قوانین.

<sup>۱</sup> منظور این است که در کشور معین، حقوق و تکالیف بیگانگان را مطالعه کنیم و ببینیم در چه مواردی وظایف و حقوقی نظیر حقوق و تکالیف اتباع آن کشور دارند و در چه قسمت‌هایی به لحاظ حقوق و تکالیف متفاوتند با بیگانگان از چه تکالیفی معاف و از چه حقوقی محرومند.

<sup>۲</sup> اقامتگاه، قدیمی‌ترین وسیله پیوند شخص با دولت است. در حقوق رُم با اقامت شخص، پیوند سیاسی او و شهر محل اقامت ظاهر می‌شد و با رفتن وی از آن شهر، رابطه گسسته می‌شد. در مقام مقایسه تابعیت رابطه‌ای معنوی است و با عبور شخص از مرز رابطه معنوی تابعیت محفوظ است؛ ولی اقامتگاه رابطه‌ای مادی است که با تغییر اقامت چیزی برای پیوند باقی نمی‌ماند.

دلیل انتخاب عبارت «حقوق بین الملل خصوصی» و استفاده از سه کلمه «حقوق» «بین الملل» و «خصوصی» را در این جا بررسی می کنیم تا جایگاه این رشته از علم حقوق معین گردد.

**معانی حقوق:** حقوق در معانی مختلف به کار می رود،<sup>۱</sup> اگرچه این معانی به هم نزدیکند، ولی جهات اختلافی دارند و لازم است در هر مورد معنا و مفهوم اصلی را در نظر بگیریم:

(الف) حقوق جمع حق و حق به معنای امتیاز و اختیار است. قانونگذار وقتی به کسی حق می دهد یعنی آن شخص دارای امتیازی می شود تا از شیء به طور اختصاصی یا انحصاری یا به نحو خاص استفاده کند و دیگران مکلف می شوند آن حق را محترم بشمارند؛ مثل حق مالکیت که به موجب آن، مالک صاحب یک سلسله اختیارات و امتیازات می گردد و دیگران محروم از آن هستند و تکلیف دارند آن حق را رعایت کنند.

(ب) حقوق به معنای مجموع قواعد کلی و الزام آور از مقررات و قوانین و احکام و عادات و رسوم که در یک کشور یا یک مکتب جاری است. در این معنا، حقوق همه قوانین و مقررات موجود کشور اعم از قوانین مدنی، جزایی، اداری، نظامی، فرهنگی و غیره را دربر می گیرد و مثلاً وقتی می گویند حقوق ایران، حقوق انگلیس یا حقوق اسلام توجه به کل مقررات جاری ایران یا انگلیس یا اسلام است. با توجه به همین معنای حقوق می گویند که در حقوق اسلام همه موارد لازم پیش بینی شده یا قانون اساسی مشروطیت از حقوق بلژیک گرفته شده است. این معنای حقوق معادل با نظام حقوقی است.

<sup>۱</sup> بسیاری از نظریات نسبت به حقوق و تقسیمات آن را در سایر دروس می بیند. به عقیده پلانیول (Planiol) حقوقدان فرانسوی، حقوق دارای دو معنا است: (۱) مجموع قوانین و قواعدی که برای نظارت بر اعمال مردم و برقراری نظام اجتماعی وضع گردیده و چون به هنگام بحث در حقوق کمتر اتفاق می افتد که منظور معنای آن به تمام وسعت کلمه باشد معمولاً صفتی به آن می افزایند، چنان که گفته می شود: حقوق طبیعی، حقوق وضعی، حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق انگلستان، حقوق اسلام، حقوق مدنی، حقوق اداری، و حقوق بین الملل و غیره. (۲) در معنای دیگر، حقوق جمع حق است و آن اجازه و اختیاری است که قانون به افراد می دهد تا از شیء به نفع خود به طور اختصاصی و انحصاری استفاده کنند، مانند حق مالکیت و حق تصنیف و غیره.

ژورژ سل این تعریف را از حقوق ارائه کرده است: حقوق عبارت از یک الزام اجتماعی است، مانند اخلاق و مذهب که در اجتماعات اولیه با سایر قیود اجتماعی توأم بوده و به صورت جداگانه مطرح نبوده است و تنها ضمانت اجرای کلیه این قیود، عکس العمل جامعه در قبال عدم رعایت آن بوده است. وقتی قیود اجتماعی از هم تفکیک گردید مقررات حقوقی، تشکیل الزامات جداگانه ای را تشکیل داد و در نتیجه از آن پس فقط مقررات حقوقی از ضمانت اجرای قدرت دول برخوردار گردید. (\*).

ج) حقوق به معنای علم و دانشی که به مطالعه و بررسی قواعد، قوانین و مقررات می‌پردازد. براساس همین معنا است که از «علم حقوق» صحبت می‌شود و دانشکده حقوق محلی است که در آنجا این علم تدریس می‌گردد. در این معنا، حقوق به رشته‌های مختلف تقسیم می‌گردد. همه تعاریفی که حقوقدانان از حقوق دارند، حقوق را وابسته به اجتماع و حاکم بر روابط اجتماعی می‌شناسند؛ یعنی حقوق وقتی تبلور پیدا می‌کند که زندگی اجتماعی مطرح باشد. بنابراین تکالیفی که فرد نسبت به خودش و یا در برابر خداوند دارد و در فقه اسلامی با تفصیل آمده در حقوق مطرح نیست. همین‌جا اختلاف عمده فقه و حقوق روشن می‌شود. کلمه حقوق در عرف فقهای اسلامی به کار گرفته نشده و در منابع فقه اسلامی، اصطلاحات احکام، حلال و حرام برای قواعد الزام‌آور اجتماعی به کار رفته است.

### رابطه حقوق و فقه

آیا حقوق عیناً همان فقه است؟ آیا حقوق اسلامی یعنی همان فقه اسلامی؟ کلمه حقوق به معنای مجموعه قواعد الزام‌آور در اجتماع توسط فقها به کار نرفته و آن‌ها تقریباً از کلمه «احکام» در مواردی که ما حقوق را به کار می‌بریم استفاده کرده‌اند. فقه<sup>۱</sup> دامنه وسیع‌تری از حقوق دارد. شناخت تمام احکام خداوند درباره افعال مکلفان (حلال، حرام، مباح، مستحب و مکروه) در حوزه فقه می‌گنجد، در حالی که حقوق تنها قواعد الزام‌آور حاکم بر روابط اجتماعی را شامل می‌شود. تکالیفی که فرد نسبت به خودش یا فرد در برابر خدا دارد با این ترتیب از دایره حقوق خارج می‌گردد. در جامعه اسلامی ما که مذهب محور فعالیت‌های اجتماعی است چه باید کرد؟ آیا باید همچنان این دوگانگی حفظ گردد یا راهی به سوی وحدت فقه و حقوق در پیش گرفته شود. تفصیل این بحث در کلیات حقوق یا مباحث فقهی باید دنبال شود و در این‌جا فقط به طرح موضوع قناعت شد.

### ضرورت حقوق در اجتماع

می‌گویند برای آرامش و ایجاد نظم در اجتماع، آزادی افراد باید محدود شده مقید به قیود و شرایطی گردد. اگر آزادی افراد مقید نباشد امیال و هواهای نفسانی، تعدی و تجاوز را رواج

<sup>۱</sup> هو العلم بالاحکام الشریعه الفرعیه عن ادلتها التفصیله.

می‌دهد. انگیزه سودجویی و نفع پرستی احترامی به آزادی دیگران باقی نمی‌گذارد. ادیان آسمانی احکام خداوند را به بشر ابلاغ کرده‌اند تا راه هدایت در پیش گیرد. تربیت انسان‌ها در مسیر الهی باعث می‌شود که راه سعادت را بیابند؛ اما همه افراد این هدایت را به دست نمی‌آورند تا به آن سعادت برسند. از این رو، در اجتماع از طریق وضع قواعد الزام‌آور باید جلو تجاوزات را سد کرد و از این‌جا ضرورت حقوق روشن می‌گردد.<sup>۱</sup>

### تقسیم حقوق به رشته‌های مختلف

در ادامه تقسیمات حقوق را از حیث مبنا، منبع پیدایش، موضوع، و قلمرو بررسی می‌کنیم:

**الف) تقسیم حقوق از حیث مبنا:** به این اعتبار، حقوق را به حقوق طبیعی و وضعی تقسیم می‌کنند. منظور از حقوق طبیعی، قواعد عام و ثابت و تغییر ناپذیری است که با فطرت و طبیعت و ذات انسان‌ها توأم است.<sup>۱</sup> حق حیات، حق آزادی از جمله این حقوق محسوب می‌شوند که غیر قابل تجزیه و غیر قابل انفکاک از انسانند. در مورد حقوق طبیعی و موارد آن، اختلاف نظر به حدی است که حتی بعضی آن را انکار کرده‌اند و برخی آن را اصول راهنمایی برای تنظیم قوانین می‌شناسند.

فلاسفه و علمای رُم مثل سیسرون برای تثبیت حقوق طبیعی و توسعه آن کوشش داشتند و به زمامداران توصیه می‌کردند که قوانین وضعی خود را بر پایه اصول حقوق طبیعی قرار دهند.

مسیحیت هم این حقوق طبیعی را به رسمیت شناخت و آن‌ها از احکام الهی محسوب کرد. اسلام که در تاریکی قرون وسطی جهان را روشن ساخت همه احکام و سنن الهی را به دلیل آن‌که ریشه در وحی دارند و خداوند حکیم و خالق هستی واضح آن‌ها است و نیز با فطرت انسان‌ها سازگار و همگامند محور قرار داده و جامعه‌ای را می‌خواهد که در آن تنها قوانین الهی حاکم بر روابط افراد باشند.

<sup>۱</sup> بسونه (Bosset) خطیب و نویسنده فرانسوی در ضرورت حقوق می‌گوید: آن‌جا که هر کس هر چه می‌خواهد می‌کند هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که میل دارد انجام دهد و جایی که همه افراد آقا و فرمانفرما باشند همه بندگانی بیش نیستند. در سابق به حقوق طبیعی (Jus Natural) حقوق فردی (Jus gentum) گفته می‌شد، یعنی به طور مترادف به کار برده می‌شدند.

در قرن ۱۷ و ۱۸ نویسندگان کشورهای اروپایی در ادامه افکار علمای یونان و رزم قدیم و با استفاده از تحولاتی که اسلام پدید آورد به بحث از حقوق طبیعی پرداختند و سرانجام در اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ چنین آمد که: «افراد جامعه دارای یک سلسله حقوق طبیعی، مقدس، مسلم و غیرقابل انتقال‌اند و بی‌اطلاعی مصادر امور از وجود این حقوق یا عدم رعایت آن تنها منشا و علت بدبختی اجتماعات بشری است».

در تجدید حیات اسلام در سرزمین‌های اسلامی، این بحث قوت یافته که گسترش و شمول فقه اسلامی تا به آن حد است که در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و روابط آن‌ها هیچ موضوعی نیست، مگر مشمول یک حکم فقهی باشد، که البته نزدیک‌ترین قانون به طبیعت انسان هم هست. منظور از حقوق وضعی، مقرراتی است که از طریق مجالس مقننه وضع می‌شود. می‌گویند سعادت انسان‌ها ایجاب می‌کند واضعین قوانین مقررات را به حقوق طبیعی نزدیک سازند و تنها در این صورت است که قوانین دوام و ثبات پیدا می‌کنند. در جامعه اسلامی گفته می‌شود قوه قانونگذاری در چهارچوب احکام اسلامی روابط را مشخص می‌سازد و ارائه می‌کند و قوانینی معتبرند که با موازین شرع مغایرت نداشته باشند.

ب- تقسیم حقوق از حیث منبع پیدایش: بر اساس این تقسیم‌بندی، حقوق به مدون و غیرمدون تقسیم می‌گردد. منظور از مدون قوانینی است که در هر کشور بر اساس مقررات از پیش معلوم شده تصویب می‌گردد و در مجموعه‌هایی انتشار می‌یابد و منظور از غیرمدون، مقررات عرفی است؛ یعنی آنچه خود مردم در طی زمان قبول و اجرا می‌کنند و به شکل عرف و عادت و رویه مورد قبول عموم درمی‌آیند و محاکم نیز در نظریات خود به آن‌ها استناد می‌کنند.

ج- تقسیم حقوق از حیث موضوع: از این حیث، حقوق به عمومی و خصوصی تقسیم می‌گردد. موضوع حقوق عمومی، جامعه، دولت و سازمان‌های دولتی است و در حقوق خصوصی، موضوع افراد هستند. حقوق اساسی و اداری در زمره حقوق عمومی و حقوق مدنی از جمله حقوق خصوصی به‌شمار می‌رود.

د- تقسیم حقوق از حیث قلمرو: از این حیث، حقوق را به حقوق داخلی و خارجی تقسیم می‌کنند. منظور از حقوق داخلی قواعدی است که در داخل مرزهای کشور ضمانت اجرا دارد

و قلمرو آن محدود به حاکمیت دولت است. حقوق خارجی یا بین‌المللی حقوقی است که حاکم بر روابط دولت‌ها است و بنابراین قلمروش وسعت بیش‌تری دارد.

### وصف بین‌المللی حقوق بین‌الملل خصوصی

وصف بین‌المللی حقوق بین‌المللی خصوصی هم به شرح زیر از جهاتی قابل بحث است: الف) بعضی این رشته حقوق را بین‌المللی نمی‌شناسند. از جمله دو وری سومیر معتقد است این رشته شعبه‌ای از حقوق داخلی است و نی‌بویاه تصریح می‌کند حقوق بین‌الملل خصوصی به هیچ‌وجه جنبه بین‌الملل ندارد.

به‌نظر ما اطلاق وصف «بین‌المللی» به این حقوق بستگی به این دارد که آن را چگونه تلقی کنیم. اگر دیدگاه ما شناختن واضح مقررات آن باشد باید آن را بین‌المللی ندانیم؛ زیرا هر دولت حاکمی، برای خود این مقررات را وضع می‌کند و مثل دیگر مقررات داخلی قدرت اجرایی پیدا می‌کند. مثلاً کلیه قواعد راجع به تابعیت که یکی از مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی است به وسیله قوه مقننه ایران و هرگونه که بخواهد وضع می‌شود و ملاحظه می‌گردد کشورهای مختلف هم از اصول متفاوتی پیروی می‌کنند. هرگاه به صحنه اجرای مقررات این رشته از حقوق توجه کنیم می‌بینیم عامل مرز در آن تأثیر بسیار دارد و اساساً هر دولتی خود را مکلف می‌داند حاکمیت دیگر دولت‌ها را نیز در وضع مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی تا حدی رعایت کند. اگر هر دولتی به صورت منصفانه برخورد نکند و به اتکای استقلال و حاکمیت خود هرچه بخواهد در دامنه این حقوق قرار دهد روابطش با دیگر کشورها دشوار می‌شود و اشکالات بسیار به وجود می‌آید. حقوق بین‌الملل ابزاری برای همکاری دولت‌ها نیز محسوب می‌شود تا حسن تفاهم خود را به هم نشان دهند و در صدد توسعه روابط باشند. به‌علاوه قسمتی از منابع حقوق بین‌الملل خصوصی عهدنامه‌هایی است که بین دولت‌ها منعقد می‌گردد و از این جهت هم جنبه بین‌المللی آن نمودار می‌گردد.

ب) می‌توان گفت کلمه بین‌المللی از آن جهت در این عنوان به کار گرفته شده که پدیده مرز را نشان دهد. به عبارت دیگر در دو طرف مرز کشورهایی مستقل وجود دارند که برای خود قوانین و مقررات و تشکیلات اداری و قضایی ایجاد کرده‌اند. وقتی افرادی که تابع مقررات یک

کشور هستند به کشور دیگر می‌روند در کشور جدید باید بتوانند خود را با قوانین جدید تطبیق دهند.

### توصیف عنوان خصوصی

همان‌طور که می‌دانید حقوق را به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌کنند. حقوق وقتی عمومی است که حاوی قوانین و مقررات حاکم بر روابط دولت و فرد باشد و به عبارت دیگر، دول هم در کنار افراد موضوع مقررات باشند و چون در رشته مورد بحث، موضوع بحث، افراد هستند و این رشته روابط آن‌ها را تنظیم می‌کند، وصف «خصوصی» را به همراه دارد. بعضی عقیده دارند که این رشته جزء حقوق عمومی است؛ زیرا قوه حاکمه هر دولتی در تعیین احکام و قواعد، مصالح سیاسی و اجتماعی گروه ملی خود را بیش‌تر در نظر می‌گیرد و همین دخالت قوه حاکمه، مقررات آن را از این‌که صرفاً حاکم بر روابط خصوصی باشد دور می‌سازد. به علاوه می‌گویند در بسیاری از کشورها دولت‌ها دخالت بارزی در روابط حقوقی افراد دارند و امروز دیگر تنها اراده افراد روابط آن‌ها را تنظیم نمی‌کند. وصف «خصوصی» تا زمانی موجه بود که قوانین معمولاً همان خواست افراد را تنظیم می‌کردند؛ اما امروزه خواست دولت‌ها حتی روابط خصوصی افراد را تنظیم می‌کند و اصولاً حقوق خصوصی چندان واقعیتی ندارد. ملی کردن منابع و اقتصاد ارشادی از جمله طرقتی است که حقوق را از عنوان خصوصی دور می‌سازد و دیگر افراد برای تنظیم روابط و استفاده از منابع آزادی کامل ندارند، بلکه در محدوده نظارت دولت عمل می‌کنند.

ما معتقدیم ملاک در تعیین خصوصی یا عمومی بودن حقوق این نیست که چه مقامی قواعد حقوقی را وضع می‌کند یا مقرر می‌دارد، بلکه ملاک این است آن حقوق چه روابطی را تنظیم می‌کنند. اگر حقوق، روابط و ارکان دولتی یا روابط دولت‌ها را تنظیم کند «عمومی» و اگر روابط افراد را تنظیم کند «خصوصی» به‌شمار می‌رود. در این‌جا باز جنبه عمومی همین رشته ظاهر می‌گردد؛ چه بعضی از قواعد آن، حاکم بر روابط افراد با دولت است؛ مثل تابعیت به این ترتیب اگر این رشته از حقوق را از شعبات حقوق خصوصی محسوب کنیم، خالی از اشکال نیست.



## تابعیت

### تقسیم جغرافیایی اشخاص

همان‌طور که قبلاً گفته شد امروزه جهان به سرزمین‌های کوچک و بزرگ تقسیم گردیده و هر یک از این قطعات جغرافیایی که کشور نام دارد با داشتن مرزهایی خود را مستقل می‌داند. مردم دنیا هم بنابر شرایط و جهاتی بین این سرزمین‌های مستقل تقسیم گردیده‌اند. تابعیت اولین عامل تقسیم است. دولت از طریق تابعیت، افرادی را متعلق به خود می‌شناسد و با این عنوان از افراد دیگر کشورها جدا می‌سازد.<sup>۱</sup> با این ترتیب لازم است تابعیت و اصول مربوط به آن به‌طور کلی شناسایی و سپس چگونگی تابعیت در ایران بررسی گردد، اما تنها با تابعیت کار تقسیم جغرافیایی افراد پایان نمی‌گیرد. افراد بسیاری هستند که با وجود تعلق به یک کشور از لحاظ تابعیت، بنابر جهات و دلایل در تمام یا قسمت عمده‌ای از مدت عمر در سرزمین یا

<sup>۱</sup> به این علت که تابعیت عهده‌دار جداسازی اتباع از بیگانگان است و در نتیجه، حدود حقوق بیگانگان در مقایسه با تبعه را مشخص می‌سازد و به‌دلیل این که با حدوث اختلاف در تابعیت، موضوع تعارض قوانین مطرح می‌شود و اجرای قوانین مثلاً مربوط احوال شخصیه در ارتباط با تابعیت امکان‌پذیر است، مبحث حقوقی تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی تدریس می‌شود و بنابر جهات دیگری می‌توان آنرا ضمن حقوق اداری یا حقوق اساسی یا حقوق بین‌الملل عمومی مطالعه کرد. از لحاظ این که اعطای تابعیت یا سلب آن، وسیله یک سازمان اداری دولتی صورت می‌گیرد و باید شرایط و ضوابطی را رعایت کند می‌تواند جز حقوق اداری باشد؛ از لحاظ این که بعضی اصول مربوط به تابعیت در قانون اساسی آمده و نیز یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده دولت، جمعیت یعنی اتباع آن دولت است می‌تواند از مباحث حقوق اساسی باشد؛ از نظر این که پاره‌ای از اصول و قواعد مربوط به تابعیت را تعداد زیادی از دولت‌ها به وضع مشابهی مقرر می‌دارند و ارتباط فرد و دولت را در صحنه بین‌المللی مشخص می‌سازند و نیز به بعضی مسائل قطعی بین‌المللی عمومی مثل حمایت سیاسی اتباع ارتباط پیدا می‌کند می‌توان آن را در حقوق بین‌الملل عمومی مطالعه کرد.

سرزمین‌های دیگر به‌سر می‌برند؛ یعنی وجه دیگر تقسیم جغرافیایی اشخاص، اقامتگاه است. بنابراین دومین بحث ما مربوط به اقامتگاه است. تفکیک دو عامل پیوند شخص به دولت (تابعیت- اقامتگاه) در دوران حاضر انجام گرفته و قبل از آن، اقامت شخص در قلمرو حکومت یک دولت معین، نمودار تابعیت هم بود، چنان‌که در حقوق رُم، عامل پیوند سیاسی شخص با حکومت اقامتگاه بود و اگر اقامتگاه تغییر می‌یافت پیوند سیاسی هم می‌گسست. اقامتگاه و تابعیت غالباً با هم همراه هستند. اکثر اشخاص مقیم ایران، تابع ایران هم هستند؛ ولی گاهی از هم جدا می‌گردند؛ بدین شکل که برخی افراد تابع یک کشور، اقامتگاهی در غیر قلمرو کشور متبوع اختیار می‌کنند. ماده ۵ قانون مدنی وقتی عبارت «کلیه سکنه ایران ...» را به‌کار می‌برد اشاره به مسأله اقامتگاه دارد و یک رابطه مادی با محل و دولت را بیان می‌کند. ماده ۶ قانون مدنی با عبارت «کلیه اتباع ایران ...» تصریح به اتباع کشور دارد که حاکی از رابطه معنوی تبعه با دولت است و با انتقال از کشوری به کشور دیگر معمولاً رابطه مادی قطع می‌شود، ولی رابطه معنوی همچنان باقی است.

### تعریف کلی تابعیت<sup>۱</sup>

در یک تعریف بسیار کلی و عام، تابعیت رابطه‌ای است که یک شخص حقیقی یا حقوقی و یا یک شیء را به دولتی متصل می‌کند. هرکس که خود را ایرانی می‌داند و شناسنامه ایرانی دارد از جمله اشخاص حقیقی تابع ایران است یا شرکت سونی یک شخص حقوقی است که تابعیت دولت ژاپن را دارد؛ یعنی اشخاص غیر حقیقی (اشخاصی که شخصیت فرضی قانونی دارند) تابعیت کشوری را با شرایطی به‌دست می‌آورند. امروز برای هوایما و کشتی هم به لحاظ اهمیتی که دارند و برای حل حوادثی که در آنها اتفاق می‌افتد تابعیت قائل شده‌اند. در حقوق بین‌الملل خصوصی بحث عمده تابعیت بر تابعیت اشخاص حقیقی متمرکز می‌گردد و

<sup>۱</sup> تابعیت اصطلاح حقوقی است که در یکصد سال اخیر در فارسی به‌کار گرفته شده است. در حقوق فرانسه، معادل آن «nationalite» است که ترجمه آن ملیت می‌شود. «nationalite» مشتق از nation به معنای ملت است. nation در ابتدا برای مشخص کردن افراد بومی که در سرزمینی متولد شده و مقیم بوده و زندگی می‌کردند به‌کار می‌رفته و مهاجرین به آن سرزمین را در بر نمی‌گرفته است.

مباحث مربوط به تابعیت اشخاص حقوقی بیشتر در حقوق تجارت و مباحث مربوط به تابعیت هواپیما و کشتی در حقوق دریایی و هوایی و احتمالاً حقوق بین الملل عمومی دنبال می‌گردد. مع الوصف در حقوق بین الملل خصوصی هم با اختصار در موقع خود به آنها خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup>

### تعریف تابعیت اشخاص حقیقی

تابعیت رابطه‌ای است سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مربوط می‌سازد. رابطه فرد و دولت در تابعیت سیاسی است؛ زیرا ناشی از قدرت حاکمیت دولتی است که فرد را از خودش می‌داند. تصریح اصول مربوط به تابعیت در قانون اساسی بعضی از کشورها به این خصوصیت تابعیت قدرت می‌بخشد.<sup>۲</sup> رابطه فرد و دولت در تابعیت، رابطه‌ای معنوی هم هست؛ زیرا مربوط به محلی نیست که شخص در آنجا سکونت دارد. لازمه ایرانی بودن این نیست که شخص در ایران اقامت و سکونت داشته باشد. افراد تابع ایران در هر جای دنیا باشند به ایران مربوطند و خود را ایرانی می‌شناسند که یا به دلیل حضور آنها است یا به علت داشتن اموال. بیگانه با این رابطه مادی آزاد و مختار و بی‌قید نیست؛ بلکه تحت اقتدار و قدرت حاکمیت آن دولت، است و با خروج از قلمرو آن دولت این رابطه مادی قطع می‌شود و اگر رابطه مادی او ناشی از داشتن اموال و حقوق بوده با از بین رفتن یا انتقال آن اموال و حقوق رابطه‌ای باقی نمی‌ماند؛ اما رابطه تابعیت به حضور تبعه در کشور و یا وجود اموال و حقوق بستگی ندارد. پاره‌ای از علمای حقوق، تابعیت را ناشی از قراردادی فرضی می‌دانند که بین شخص تابع و دولت متبوع او منعقد شده و با این رابطه حقوقی متکی به قرارداد، طرفین در مقابل هم حقوق و تعهداتی دارند؛ تبعه مکلف است قوانین دولت متبوعش را رعایت کند و در مخارج عمومی مملکت با پرداخت مالیات مشارکت کند و با انجام خدمت نظام وظیفه سهم خود را در دفاع از مملکت و حفظ حدود و ثغور کشور ادا کند و دولت می‌تواند و باید انجام

<sup>۱</sup> گرچه در تعریف کلی، تابعیت اشخاص حقوقی و اشیاء مثل کشتی و هواپیما فرق دارد، ولی مفهوم تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی بر اشخاص حقیقی متمرکز است؛ زیرا تنها اشخاص حقیقی می‌توانند از حقوق سیاسی برخوردار شوند و در ایجاد دولت سهم داشته باشند. برای اشخاص حقوقی و اشیاء فقط از لحاظ حقوقی فرض تابعیت می‌شود.

<sup>۲</sup> اصل ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

این تکالیف را از تبعه خود بخواهد و در مقابل، با وضع قوانین مناسب اتباع خود را تحت حمایت قرار دهد و با اعزام مأمورین به خارج، امور تبعه را تسهیل کند.<sup>۱</sup> با این‌که احکام و قوانین مربوط به تابعیت خاص هر کشور است و قوه مقننه هر کشور آن را برقرار می‌سازد، اما تابعیت مفهوم بین‌المللی هم دارد. وجود دولت‌های گوناگون باعث می‌شود که هر دولت با وضع مقررات، اتباع خود را مشخص و از اتباع دیگر دولت‌ها مجزا سازد. با توضیحی که در خصوص ماهیت تابعیت داده شد، به تعریفی جدید از تابعیت می‌رسیم که در آن به عنصر جمعیت تشکیل دهنده دولت و به حاکمیت دولت نسبت به جامعه توجه شده است. بر طبق این تعریف، «تابعیت تعلق حقوق شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت در یک کشور» است.

### شرایط تحقق تابعیت

اعم از این‌که تابعیت را رابطه سیاسی معنوی با دولت بدانیم و یا رابطه قراردادی فرضی، و یا به تعریف سوم تمایل پیدا کنیم، برای تحقق آن دو شرط لازم است:

۱. وجود دولت: یعنی شخصیت حقوقی که در حقوق بین‌الملل عمومی به‌عنوان نماینده رسمی جمعی اشخاص حقیقی شناخته شده باشد. این دولت‌ها وقتی قدرت عالی سرزمینی که دارای سکنه است به عنوان دولت اعلام موجودیت کرد، او را به رسمیت می‌شناسند. در شرط وجود دولت تمام عناصر تشکیل دهنده دولت باید وجود داشته باشد. در کشورهایی که از چند ایالت خودمختار تشکیل شده‌اند، تابعیت همه افراد ایالات خودمختار مربوط به دولت مرکزی است که روابط خارجی را تنظیم می‌کند و از مجموع دول عضو فدرال تشکیل شده است. وابستگی اهالی به دولت مربوط به ایالت خود از جمله روابط داخلی است و از تبعات حقوق

<sup>۱</sup> تحت تأثیر افکاری که در قرن ۱۸ در بنای دولت وجود داشت و توسعه‌ای که نظریات مربوط به قرارداد اجتماعی پیدا کرده بود، رابطه قراردادی بین تبعه و دولت هم قدرت یافت و در قرن ۱۹ رواج بیش‌تر گرفت. فکر رابطه قرارداد امروزه طرفداری ندارد؛ زیرا اولاً با قواعد تابعیت اصلی که با تولد به شخص اعطا می‌شود سازگاری ندارد و مسلم است که طفل با دولت قرارداد تابعیت منعقد نکرده است و ثانیاً استناد به قرارداد فرضی هم موجه نیست زیرا دولتها غالباً اختیار سلب و یا اعطای تابعیت را به موجب قوانین دارند.

عمومی آنها محسوب می‌گردد و به هیچ‌وجه عنوان تابعیت موضوع بحث حقوق بین‌الملل خصوصی قرار نمی‌گیرد.

سوالی که مطرح می‌گردد این است که در مورد دولت‌های تحت‌الحمایه، رابطه تابعیت اتباع با دولت تحت‌الحمایه برقرار است یا با دولت حامی؟ همان‌طور که می‌دانید روابط خارجی دولت‌های تحت‌الحمایه از طریق دول حامی انجام می‌گردد و دولت‌های تحت‌الحمایه در استقلال، نقصان دارند. پاسخ این است که دولت تحت‌الحمایه در صحنه بین‌المللی به عنوان یک واحد سیاسی شناخته شده، اما به موجب یک قرارداد که عنوان قرارداد تحت‌الحمایگی دارد پاره‌ای از آموزش توسط دولت حامی انجام می‌گیرد و رابطه تابعیت نمی‌تواند در قلمرو دولت حامی واقع شود؛ هر چند که دولت حامی مکلف است از عهده حمایت سیاسی تبعه در خارج از قلمرو برآید.

۲. وجود تبعه: هر شخص طبیعی می‌تواند و باید تبعه دولتی باشد و تنها با وجود تبعه، دولت عنوان پیدا می‌کند و تابعیت تحقق می‌یابد. اگر رابطه بین دولت و فرد تبعه، رابطه‌ای سیاسی محسوب گردد تنها عامل مشخص تابعیت دولت است. دولت است که تشخیص می‌دهد چه اشخاصی تابعیت او را دارند و در این تشخیص، اوضاع جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سوابق همبستگی فکری و آمال و آرزوی جمعی را در نظر می‌گیرد.

### حقوق ناشی از تابعیت

رابطه تابعیت برای تبعه آثار و نتایجی دارد که در ادامه فهرست این حقوق را از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق عمومی داخلی بررسی می‌کنیم:

۱. در حقوق بین‌الملل عمومی، آنچه به اتباع ارتباط پیدا می‌کند استفاده از حمایت سیاسی<sup>۱</sup> دولت متبوع است. تنها تبعه می‌تواند به قواعدی که دولت‌ها در معاهدات به نفع اتباع خود

<sup>۱</sup> حمایت سیاسی عبارت است از عملیات و اقدامات و فعالیتی که یک دولت برای جبران خسارات وارد به تبعه‌اش که ناشی از عمل خلاف حقوق دولت خارجی است صورت می‌دهد. حمایت سیاسی گاه از طریق تماس مستقیم با دولت مدعی علیه و مذاکرات سیاسی انجام می‌پذیرد و به نتیجه می‌رسد و گاهی محتاج مراحل دیگر از جمله مراجعه به دادگاه بین‌المللی و طرح دعوا است.

گذاشته‌اند استناد کند و از آن بهره‌مند شود و در این خصوص، تابعیت و قانونی بودن این رابطه از شرایط اصلی استفاده از حمایت سیاسی است.<sup>۱</sup>

۲. در حقوق بین‌الملل خصوصی، اتباع با توسل به مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی کشور خود در هر جای دنیا که باشند در مسائل مربوط به اهلیت و شخصیت و به‌طور کلی احوال شخصیه از قوانین خاص خود متابعت می‌کنند و اسناد سجلی آن‌ها معتبر شناخته می‌شود. مأمورین کنسولی، عهده‌دار تنظیم اسناد برای اتباع در خارج هستند.

۳. در حقوق عمومی داخلی، تنها اتباع از حقوق سیاسی بهره‌مند می‌شوند؛ می‌توانند در انتخابات شرکت کنند، مقامات سیاسی کشور را از ریاست‌جمهوری و عضویت در پارلمان گرفته تا مشاغل وزارت خارجه در داخل و خارج را عهده‌دار گردند.

### اصول کلی حاکم بر تابعیت

سه قاعده یا اصل کلی در مورد تابعیت قابل توجه است که تمام کشورها به عنوان مبانی تابعیت پذیرفته و معمولاً قوانین خود را با توجه به این سه اصل تدوین می‌کنند:

اصل اول: هر کس باید دارای تابعیتی باشد.

اصل دوم: هیچ کس نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد.

اصل سوم: تابعیت یک رابطه غیر قابل تغییر نیست.

### اصل اول - هر فرد باید دارای تابعیتی باشد

وقتی انسان نیاز به کمک و تعاون دیگران دارد، وقتی انسان نمی‌تواند همه احتیاجاتش را از هر حیث شخصاً تأمین کند، و وقتی دنیا به سرزمین‌هایی تقسیم شده و هر یک قدرت حاکمه‌ای دارد و این قدرت حاکم باید امنیت و نظم عمومی را مستقر سازد، قابل قبول نیست افرادی

<sup>۱</sup> رابطه تابعیت بین فرد و دولت از تأسیسات مهم حقوقی و از عوامل ایجاد نظم در روابط جوامع بین‌المللی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نته بوم (Nottebohm) در بیان اهمیت تابعیت می‌گوید: «کسب تابعیت را نباید سرسری تلقی کرد. تقاضای تابعیت و کسب آن از اعمال روزمره در زندگی یک فرد نیست؛ زیرا تغییر محمول است بر قطع یک علقه و برقراری علقه دیگر و چنین عملی متضمن نتایج عمیق و آثار دامنه‌دار در زندگی شخص است». مراجع بین‌المللی در موارد متعدد حمایت سیاسی دولت‌ها را به دلیل اشکال و ایرادی که در تابعیت تبعه خسارت دیده دیده شده رد کرده‌اند.

خارج از نظام بین‌المللی خود را مربوط به دولتی نشناسند. مزایای مادی و معنوی که از ارتباط دولت و فرد حاصل می‌شود لزوم تابعیت را مشخص می‌سازد. اگر کسی پیدا شود که تابعیتی نداشته باشد وضعیت حقوق و تکالیف او روشن نیست و در بسیاری از مسائل مثل عبور از مرز و اقامت در سرزمین دیگر، ازدواج، اشتغال، تنظیم سند و غیر آن دچار اشکال می‌گردد و در مقابل تجاوزات احتمالی که به حقوق او صورت می‌گیرد نمی‌تواند از طریق کمک و مساعدت دولت متبوع مطالبه خسارت کند. با وجود این اصل و علاقه کشورها به این که افراد بدون تابعیت باقی نمانند، جمع زیادی از اشخاص بدون تابعیت یافت می‌شوند که عنوان «آپاترید» دارند. مواردیکه افراد بدون تابعیت می‌مانند به این قرارند:

۱. مجازات: گاهی کشوری اخراج از تابعیت را به عنوان مجازات اصلی و یا مجازات تبعی در قوانین خود قرار می‌دهد و به این عنوان از افرادی سلب تابعیت می‌کند؛ در حالی که محکوم علیه تابعیت کشور دیگری را به دست نیاورده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سلب تابعیت به عنوان مجازات را منع کرده و این راه بدون تابعیت شدن افراد را مسدود ساخته است. اصل ۴۱ قانون اساسی می‌گوید: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند...»

۲. مهاجرت: وقتی دگرگونی اوضاع در یک کشور به حدی باشد که جمعی امکان ارتباط تابعیتی با رژیم جدید را نداشته باشند قبل از این که با دولت جدیدی پیوند یابند بدون تابعیت می‌مانند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روس‌های سفید بدون این که تابعیتی کسب کنند وارد دیگر سرزمین‌ها شدند و دولت شوروی هم آن‌ها را تبعه خود نمی‌شناخت.

در مورد اتباع فلسطینی عملاً چنین وضعی پیش آمده است. صهیونیست‌ها سرزمین فلسطین را برخلاف حق و با قهر و غلبه اشغال کرده، دولتی غاصب با نام «اسرائیل» در آن سرزمین اعلام موجودیت کرده، و میلیون‌ها مسلمان مهاجر تابع فلسطین نمی‌توانند و نباید خود را تابع اسرائیل بدانند. این توده عظیم مهاجر در سرزمین‌های دیگر عربی در واقع بدون تابعیت هستند؛ هر چند که دولت‌های مسلمان همچنان آن‌ها را فلسطینی و تابع فلسطین می‌شناسند و باید آن را به وضع عملی موجود یک کشور فلسطین مستقل اسلامی باز گردانند.

۳. اختیار انتخاب تابعیت: مواردی پیش می‌آید که قانون داخلی یا یک معاهده بین‌المللی، اختیار انتخاب تابعیت را به افرادی می‌دهد و آن افراد در اثر امتناع از قبول یکی از چند تابعیت بدون تابعیت باقی می‌مانند. این حالت وقتی ظاهر می‌گردد که قطعه‌ای از یک کشور به کشور دیگر واگذار گردد و به ساکنین آن اختیار پذیرش تابعیت یکی از دو کشور داده شود، اما اشخاص ساکن آن محل نسبت به هیچ‌کدام اعلام نظر مثبت نکنند.

۴. قانون خاص: ممکن است کشوری شرایط خاصی را پیش‌بینی کند که اگر آن شرایط برای تبعه‌ای پیش آمد تابعیت را از دست بدهد. مثلاً تصریح کند چنانچه تبعه‌ای بیش از ۵ سال در کشور دیگر اقامت نماید تابعیت از او سلب می‌شود. چنین فردی اگر تابعیت محل اقامت را کسب نکرده باشد بدون تابعیت می‌ماند.

۵. اراده شخص: گاهی شخص به هنگام تولد قابل انتساب به دو دولت است؛ مثلاً یکی بر اساس سیستم خاک و دیگری به استناد سیستم خون. حال اگر برحسب قوانین هر دو کشور، بقا بر تابعیت منوط به انتخاب تبعه در سن معینی باشد و او هیچ‌یک از آن دو تابعیت را انتخاب نکند، چنین حالتی حادث می‌شود. نتایج این اصل که هر فرد باید دارای تابعیتی باشد این است که هیچ فردی بدون تابعیت باقی نمی‌ماند؛ اما اجرای اصل فوق منوط به اعمال دو قاعده دیگر است.

#### الف) قاعده کسب تابعیت به محض تولد

چون هر کس باید دارای تابعیتی باشد پس با تولد باید تکلیف تابعیت او معین گردد و همه دولت‌ها پذیرفته‌اند همین‌که تولدی صورت گرفت تابعیت دولتی به شخص متولد تحمیل می‌شود. طفل تازه متولد شده نمی‌تواند انتخاب تابعیت نماید، بلکه باید تابعیتی به او داده شود که اگر می‌توانست آن را انتخاب می‌کرد. فرض شده که یکی از دو امر، طفل را به سرزمینی مربوط می‌سازد، یکی نژاد و دیگری محل تولد. می‌گویند طفل متولد شده اگر می‌توانست احتمالاً همان تابعیت والدینش را انتخاب می‌کرد و این همان اتکا به اصل خون است؛ یا می‌گویند اگر می‌توانست تابعیت کشوری را می‌پذیرفت که در آن‌جا متولد شده و این، انتساب تابعیت بر اساس اصل خاک است.



### سیستم خون در تابعیت

تابعیت از طریق نسب<sup>۱</sup> به شخص منتقل می‌گردد. در این سیستم توجه نمی‌شود که طفل در کجا متولد شده، بلکه توجه می‌کنند که والدینش تابعیت کدام دولت را دارند. انتقال تابعیت از طریق نسب به مفهوم تابعیت بر اثر نژاد نیست. سیستم خون غیر از اصرار بر تابعیت نژادی است. در سیستم خون فقط به تابعیت پدر و مادر طفل مراجعه می‌شود، در حالی که مفهوم نژاد به ریشه‌های زیست‌شناسی شخص مربوط می‌گردد. فرض کنید یک زن و مرد ژاپنی در ایران باشند و تابعیت ایران را کسب کنند. فرزندی که از آن‌ها متولد شود تابعیت ایران را خواهد داشت، در حالی که اگر مفهوم نژادی را ملحوظ کنیم باید تابعیت ژاپنی را به آن طفل بدهیم. پس تابعیت بر اساس سیستم خون غیر از مفهوم نژادی تابعیت است. سیستم خون متکی به این فرض است که فرزند علاقه‌مند است همان تابعیت والدین را داشته باشد، در حالی که مدافعین تابعیت با مفهوم نژادی اتکا داشتند و می‌گفتند باید نژاد را خالص نگه‌داشت و همین هدف متضمن خطرهایی بود.

### جنبه دفاعی و تعرضی سیستم نژادی تابعیت

اگر کشوری تابعیت را به نژاد مربوط سازد ممکن است یکی از دو جنبه سیاست دفاعی یا تعرضی را دنبال کند. جنبه دفاعی را می‌توان به گونه‌ای توجیه کرد. کشوری می‌خواهد استقلال و حاکمیت خود را بر سرزمینی که در اختیار دارد حفظ کند و می‌خواهد فرزندان همان نژاد موجود باقی بمانند. مصالح این کشور اقتضا می‌کند تابعیت را به اطفالی بدهد که ریشه نژادی در آن سرزمین دارند. وقتی امریکا مهاجر می‌پذیرفت، تصمیم گرفت از دادن تابعیت به نژاد زرد امتناع کند و لذا اعلام کرد کسانی را به تابعیت می‌پذیرد که از نژاد سفید هستند.

اما اعمال سیاست تعرضی از طریق تابعیت، یعنی این که یک دولت افرادی را به دلیل شاخصه‌های زیست‌شناسی تابع خود بشناسد و از این طریق بخواهد دعاوی ارضی مطرح سازد و دست به تهاجم بزند. هدف آلمان از سیاست اتکا به سیستم نژادی همین بود. دولت

<sup>۱</sup> jus canginis, la nationalite de filiation

آلمان تبلیغ می‌کرد که آلمان‌هایی که در اثر مهاجرت به دیگر کشورها رفته و تابعیت آلمان را ترک کرده‌اند یا آلمان‌هایی که در نوار مرزی بوده و در اثر الحاق به دیگر سرزمین‌ها تابعیت آلمان را از دست داده‌اند مجدد آلمانی شناخته شوند و با این شناسایی به همراه سرزمین محل سکونت به آلمان باز گردند.

سیستم خون به معنای این‌که تابعیت شخص ناشی از نسب است و به محض تولد تابعیت پدر و مادر خود را داشته باشد، منطقی و درست است. از جمله کشورهای که بر اصل خون اتکا کرده‌اند اتریش، مجارستان و آلمان هستند.

### اشکالات سیستم خون

سیستم خون در بعضی موارد به تنهایی برای تشخیص تابعیت افراد کافی نیست و ناچار باید به دنبال اصل دیگر هم رفت. این اشکالات عبارتند از:

۱. اطفالی که والدین معین ندارند: در کشورهای اروپایی اطفال بدون والدین مشخص، ارقام بزرگی را تشکیل می‌دهند. این اطفال سر راهی که سازمان‌های عمومی آن‌ها را اداره می‌کنند نمی‌توانند از سیستم خون استفاده کنند و تابعیت والدین خود را به دست آورند.

۲. اطفالی که والدین بدون تابعیت دارند: قبلاً دیدیم جمعی از افراد به دلایل مختلف فاقد تابعیت هستند. به اطفال این گروه از افراد هم نمی‌توان تابعیت والدین را تحمل کرد؛ زیرا والدین تابعیتی ندارند تا به فرزندان منتقل شود.

در مواردی که چنین اشکالاتی در راه استفاده از سیستم خون وجود دارد باید متوجه سیستم خاک شد.

### فواید استفاده از سیستم خون

۱. افزایش قدرت کشورهای پر جمعیت: می‌گویند از موارد قدرت کشور، کثرت جمعیت است. جمعیت زیاد در زمان صلح موجب قدرت سیاسی و اقتصادی است و در زمان جنگ قدرت نظامی را افزایش می‌دهد. کشورهایی که جمعیت زیاد دارند جمعیت آن‌ها برای کار به دیگر سرزمین‌ها می‌روند مصلحتشان اقتضا می‌کند در تابعیت اصل خون را بپذیرند. اتباع

دولت سویس در خارج بیش از دو برابر جمعیت فعلی آن کشور را تشکیل می‌دهد و از این جهت، سویس بر قدرت خود افزوده است.

۲. **تضمین علاقه‌مندی به کشور:** می‌گویند افرادی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند علاقه به آن سرزمین در خونشان رسوخ می‌کند. علاقه به آن سرزمین در جان و روح فرزندان چنین افرادی وارد شده، لذا تبعه پر علاقه‌ای خواهند بود. اگر این استدلال درست باشد طرفداران سیستم خاک هم می‌توانند به آن استناد کنند. آن‌ها که در سرزمینی متولد می‌شوند؛ همین علاقه را نسبت به محل تولد مستقیماً پیدا خواهند کرد.

### سیستم خاک در تابعیت<sup>۱</sup>

در این سیستم، تابعیت از طریق محل تولد مشخص می‌گردد؛ یعنی هر کس هر جا متولد شد تابعیت آن سرزمین را هم پیدا می‌کند و چون هر فردی بالاخره در قلمرو دولتی متولد می‌شود اعمال این سیستم باعث می‌گردد افراد بدون تابعیت باقی نمانند.

بعضی گفته‌اند ممکن است تولد در محلی غیر از قلمرو دولتی صورت گیرد. مثلاً اگر تولد در کشتی و در دریای آزاد و یا در هواپیما و در غیر قلمرو دولت‌ها صورت گیرد کدام تابعیت را بر اساس اصل خاک می‌شود به طفل داد؟ پاسخ این اشکال روشن است. هواپیما و کشتی دارای تابعیت و دارای پرچم کشور متبوع خود هستند و در فضا و دریای آزاد در حکم سرزمین همان کشوری محسوب می‌شوند که پرچم آن را دارند. می‌گویند با قبول سیستم خاک، کسی بدون تابعیت نمی‌ماند. کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی غالباً متکی به این سیستم هستند.

### مزایا و فواید پذیرفتن سیستم خاک

۱. امکان اعمال قانون: می‌گویند ارتباط و انتساب فرد با دولت از طریق خاک است و هر دولتی تا زمانی که افراد در خاک او هستند می‌تواند نسبت به آن‌ها اعمال حاکمیت و قدرت کند.<sup>۲</sup> وقتی فردی از قلمرو دولت خارج می‌شود، دیگر دولت مستقیماً نفوذی نسبت به او

<sup>۱</sup> -Jus Soli la Nationite de tevitore

<sup>۲</sup> این استدلال در مورد سیستم اقامتگاه بیش‌تر صادق است؛ زیرا شخصی که در سرزمینی متولد شد ممکن است بعد از تولد آن سرزمین را ترک گوید و در جای دیگری اقامت کند و مثل فرضی که در مورد سیستم خون می‌شود، امکان اعمال قانون کشور متبوع را در مورد خودش مشکل سازد.

ندارد. وقتی فردی در کشوری متولد می‌شود دولت آن کشور می‌تواند او را تابع خود بشناسد و اجرای قوانین را از او در زمان رشد بخواهد. تابعیت دادن به اشخاصی که در دیگر سرزمین‌ها متولد شده‌اند به اعتبار والدین آن‌ها عملاً نمی‌تواند مؤثر باشد. هستند افراد زیادی که غیاباً تابعیت دولتی به اعتبار خون به آن‌ها داده شد، ولی هرگز وظایفی را نسبت به آن دولت انجام نداده‌اند و عملاً تابع دولتی بوده‌اند که در خاک او متولد شده و تابعیت آن دولت را به دست آورده‌اند. در تابعیت، رابطه بین فرد و دولت تنظیم می‌شود نه رابطه فرزند با والدین تا متکی به اصل خون باشیم.

۲. **رابطه تابعیت با اقامتگاه:** هر کس که در کشوری اقامت می‌کند انتظار دارد تحت حمایت قوانین آن کشور بوده، مثل دیگر افراد آن سرزمین دارای حقوق و تکالیف باشد. سیستم خاک در جهت همان هدف است و تابعیت را به کسی می‌دهد که در آن سرزمین متولد شده و در آن‌جا اقامت دارد. البته این دلیل وقتی قابل توجه است که طفل بعد از تولد در همان سرزمین باقی بماند و اقامت داشته باشد و اقامتگاهش با تابعیت پیوند یابد والا اگر بنا باشد به اعتبار زمان تولد بر اساس سیستم خاک تابعیت به شخص تحمیل شود و بعد به کشور والدینش برود بر مشکل افزوده می‌گردد.

۳. **کاهش افراد بدون تابعیت:** سیستم خون نمی‌تواند به‌طور کامل مسأله تابعیت را نسبت به افراد حل کند. همان‌طور که دیدیم با اعمال سیستم خون، جمعی بدون تابعیت باقی می‌مانند؛ اما اگر هر دولت به کسانی که در خاکش متولد می‌شوند تابعیت اعطا کند هیچ‌کس بدون تابعیت باقی نمی‌ماند و حتی نوزاد متولد در کشتی و هواپیما هم صاحب تابعیت خواهند بود. ویتوریا، حقوقدان اسپانیولی در حمایت از سیستم خاک می‌گوید: کسی که در خاک مملکتی متولد شد قهراً در سرزمین دیگری متولد نشده تا این دولت به اقتضای سلطه خود، تابعیت را بر او تحمیل کند. پس هرگاه فردی تابعیت محل تولد خود را نپذیرد دولت دیگری یافت نمی‌شود که بتواند به او تابعیت اعطا کند. بنابراین سیستم خاک مشکل بدون تابعیت بودن را بر طرف می‌سازد.

۴. **غلبه عوامل اجتماعی بر عوامل ارثی:** بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند عوامل اجتماعی در سازندگی افراد بیش از عوامل ارثی مؤثرند. کسی که در محلی متولد شد، رشد کرد، از آب

و هوای آنجا استفاده کرد، و با آداب و سنن و عادات مردم خو گرفت قطعاً با آن اجتماع نزدیک‌تر می‌شود و تابعیت او با دولت چنین اجتماعی طبیعی‌تر است.

۵. **مصلحت کشورهای مهاجرپذیر:** کشورهای که وسعت زیاد و امکانات فراوان در اختیار دارند، ولی دارای جمعیت کم هستند کوشش می‌کنند با تشویق بر میزان موالیذ بیفزایند (درست برخلاف کشورهای پرجمعیت). بنابراین مهاجرین دیگر کشورها را می‌پذیرند و در اعطای تابعیت هم سخت‌گیر نیستند و چون نفس افزایش جمعیت باعث ازدیاد قدرت و اعتبار و رونق اقتصاد است، مصلحت اقتضا می‌کند که سیستم خاک را بپذیرند تا هر کس در سرزمین آن‌ها متولد می‌شود همان تابعیت را به‌دست آورد. مسأله در مورد کشورهای پرجمعیت که مجبورند مردم را تشویق به مهاجرت کنند به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت مطرح است. جمعیت ایالات متحده آمریکا با استفاده از همین اصل افزایش یافته است.

آیا هر کشوری باید یکی از دو سیستم خاک یا خون را اختیار کند؟ کشورها بر اساس اصل استقلال آزادند که مصلحت خود را در همه جهات در نظر گیرند<sup>۱</sup> و هر یک از دو سیستم خاک یا خون یا هر دو را توأم انتخاب کنند. آن‌ها می‌توانند اصل را برحسب اقتضا به یکی از دو سیستم بدهند و سیستم دیگر را در موارد استثنا بپذیرند. وضع کشورها برای انتخاب یکی از دو سیستم متفاوت است و البته در عین این‌که مصالح خود را در نظر می‌گیرند باید راهی را برگزینند که اولاً افراد بدون تابعیت به‌ندرت پیدا شوند و ثانیاً از تابعیت مضاعف جلوگیری به عمل آید. امریکای شمالی و انگلستان اصل خاک را قبول کرده‌اند، لکن آن را با اصل خون تعدیل کرده‌اند. کشورهای ایتالیا، هلند، فرانسه، بلژیک، لهستان، یونان هر دو سیستم را قبول کرده‌اند، اما به اصل خون رجحان داده‌اند.

<sup>۱</sup> از جمله حقوق مربوط به صلاحیت شخصی هر دولت این است که معلوم کند چه اشخاصی تابعیت آن دولت را دارند یا در چه شرایطی می‌توانند آن را تحصیل کنند و هیچ دولت دیگری حق ندارد متعرض این حق گردد. بدیهی است دولت در اعمال این حق انحصاری باید تمهیدات و عرف و عادت بین‌المللی را رعایت کند. دیوان دائمی دادگستری لاهه هم در مواردی این موضوع را مورد تأیید قرار داده است. چنان‌که در قضیه اختلاف انگلیس و فرانسه چنین نظری داده است. در شرایط فعلی حقوق بین‌المللی، به نظر دیوان، مسائل مربوط به تابعیت در عداد موارد مربوط به صلاحیت انحصاری دولت‌ها است.

**ب) قاعده پیوسته بودن تابعیت**

پیوسته بودن تابعیت، برای این است که خلئی در تابعیت شخص پیدا نشود و به عبارت دیگر، شخص وقتی تابعیت خود را از دست بدهد که تابعیت دولت دیگری را تحصیل کرده باشد. اجتماعات بشری باید نظم و ترتیب داشته باشند و حقوق و تکالیف افراد مشخصاً معلوم باشد. اقتضای پیوسته بودن تابعیت ایجاب می‌کند که افراد همواره رابطه‌ای سیاسی با یک دولت داشته باشند و این رابطه هرگز قطع نشود. دولت‌ها مواردی را که در سابق باعث افزایش افراد بدون تابعیت می‌شد از میان برداشته‌اند. مثلاً قانون مدنی فرانسه قبل از ۱۸۸۵ مقرر می‌داشت هر فرد فرانسوی که با قصد جلائی وطن از کشور خارج شود تابعیت فرانسوی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه، فرانسویانی که چنین قصدی را ابراز می‌داشتند بدون تابعیت فرانسه می‌شدند بدون اینکه تابعیت دولت دیگری را به دست آورده باشند. نیز بر طبق قانون مدنی آلمان، هرگاه تبعه آلمان وطن را ترک می‌گفت گواهینامه سلب تابعیت دریافت می‌داشت و خروج او از آلمان به صورت مهاجر بود و بدون تابعیت. هر دو نمونه فوق با وضع قوانین بعدی از بین رفته اما هنوز بعضی کشورها تابعیت را به عنوان مجازات از بعضی افراد سلب می‌نمایند.

**سلب تابعیت به عنوان مجازات**

مجازات سلب تابعیت، هم به صورت مجازات مستقل و هم به صورت مجازات تکمیلی در قوانین بعضی کشورها آمده است و باعث گردیده تا اصل پیوستگی تابعیت متزلزل گردد. بعد از جنگ بین‌الملل اول این نظر پیدا شد که تقصیر تبعه در مواردی می‌تواند باعث سلب تابعیت او گردد. استدلال شده که تبعه‌ای که رفتارش با بقای تابعیت تطبیق نکند باید از او سلب تابعیت گردد. در این رابطه مروری بر مقررات ایران و دیگر کشورها مفید است. قانون مدنی ایران در ماده ۹۸۱ چنین مقرر می‌داشت:

«اگر در ظرف مدت ۵ سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل می‌شود معلوم گردد شخصی

که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزرا حکم خروج او از تابعیت ایران صادر خواهند کرد.»

«تبصره: اتباع خارجه که به تابعیت ایران قبول می‌شوند در صورتی که در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند، علاوه بر اجرای مجازات‌های مقرر با اجازه هیأت وزرا، تابعیت ایران از آن‌ها سلب خواهد شد.

الف) کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب) کسانی که خدمت نظام وظیفه را به‌طوری که قانون ایران مقرر می‌دارد ایفا ننمایند.»

در توضیح ماده فوق و مسأله سلب تابعیت به عنوان مجازات باید توجه شود که:

اولاً: بعد از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلام اصول ۴۱ و ۴۲ درمورد مسأله تابعیت به موجب «قانون اصلاح موادی از قانون مدنی» مصوب هشتم دیماه ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی که به تأیید شورای نگهبان رسیده، ماده فوق حذف گردیده و گرچه اجرای این قانون به مدت ۵ سال آزمایشی بوده، ولی به‌هرحال ماده ۹۸۱ را از اثر انداخته است و بر فرض این‌که قانون آزمایشی بعد از ۵ سال تثبیت نشود و زمان آن منقضی گردد به‌نظر نمی‌رسد ماده ۹۸۱ محذوف به‌جای خود برگردد. به علاوه حذف ماده ۹۸۱ به استناد اصول قانون اساسی بوده و اگر هم صریحاً به موجب قانون لغو نمی‌شد با وجود تصویب قانون اساسی به آن صورت قابل اجرا نبود.

ثانیاً: همه مقرراتی که در ماده ۹۸۱ و تبصره آن آمده مربوط به کسب کنندگان تابعیت ایران است، نه کسانی که تابعیت اصلی ایران را دارند. به عبارت دیگر، تمام ماده ۹۸۱ در ارتباط با کسانی است که تابعیت اصلی خود را از دست داده و به تابعیت ایران وارد شده‌اند.

ثالثاً: آنچه می‌تواند در ماده ۹۸۱ و تبصره آن به‌عنوان مجازات تلقی گردد همان مفاد تبصره آن است که در قسمت «الف» جرائمی را بر شمرده و از جمله سلب تابعیت را مجازات شناخته است؛ زیرا در اصل ماده ۹۸۱ شرایط ورود به تابعیت ایران معلوم شده و مشخص گردیده

کسی که فراری از خدمت نظام است یا کسی که محکوم به جنحه و جنایت است نمی‌تواند به تابعیت ایران پذیرفته شود و بنابراین اگر کسی سوابق خود را به هنگام گرفتن سند تابعیت به نحوی از انحا مخفی ساخته این اخفا نمی‌تواند مجوز قبول تابعیت ایرانی او باشد و به همین مناسبت مدت ۵ سال برای کشف فرار از خدمت نظام و مدتی معادل مدت مرور زمان در جرائم برای دیگر جرائمش معلوم گردیده است. در واقع در مورد چنین فردی مراحل پذیرش به تابعیت تمام نشده و بعد از انقضای چنین مدت‌هایی وضع تابعیت او قطعی می‌گردد. اما در تبصره ماده ۹۸۱ و بندهای «الف» و «ب» آن، ارتکاب جرائمی را بعد از تاریخ پذیرش به تابعیت از جانب تبعه ناظر هستیم که در این موارد، قانون مدنی سلب تابعیت را به عنوان مجازات در مورد تابعیت‌های اکتسابی پیش‌بینی کرده بود.<sup>۱</sup>

همان‌طور که در ماده ۹۸۱ سابق قانون مدنی دیدیم برای برخی جرائم ارتکابی، سلب تابعیت اکتسابی مقرر شده بود. در دیگر کشورها نیز چنین مقرراتی کم و بیش وجود داشته و دارد. در ایالات متحده امریکا سوگند وفاداری نسبت به یک کشور خارجی از موارد سلب تابعیت است. همچنین امتناع از خدمت در ارتش و نیروی دریایی امریکا در زمان جنگ موجب از دست دادن تابعیت می‌شود.

در فرانسه به موجب قانون تابعیت، مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ (مواد ۱۰۰-۹۶) مواردی از سلب تابعیت ملاحظه می‌گردد. بعضی از این موارد، شامل تمام فرانسوی‌ها می‌شود، چنان‌که تبعه فرانسوی - خواه با تابعیت اصلی و خواه اکتسابی - یک تابعیت مؤثر خارجی را به مورد اجرا در بیاورد، مثل اینکه گذرنامه یک کشور دیگر را بگیرد و مورد استفاده قرار دهد.

بعضی موارد دیگر شامل کسانی است که به تابعیت فرانسه قبول شده‌اند؛ مثل عدم خدمت نظام وظیفه. هر تبعه فرانسه که خدمت نظام وظیفه را انجام ندهد از او سلب تابعیت

<sup>۱</sup> برابر ماده ۹۸ قانون تابعیت فرانسه مصوب ۱۹۷۳ در ۴ مورد سلب تابعیت پیش‌بینی شده است: اول کسانی که محکوم به ارتکاب جنحه یا جنایتی علیه امنیت کشور گردند؛ دوم کسانی که به علت فرار از خدمت وظیفه محکوم شوند؛ سوم کسانی که در فرانسه یا در خارج با ارتکاب جرمی که طبق قانون فرانسه جنایت محسوب می‌شود محکوم به حداقل ۵ سال حبس بشوند؛ چهارم کسانی که به نفع یک دولت خارجی، اعمالی معارض با ملیت فرانسوی انجام دهند و به منافع فرانسه لطمه وارد آورند.



نمی‌شود، بلکه از کسی که تابعیت فرانسه او اکتسابی است به دلیل عدم انجام خدمت وظیفه سلب تابعیت می‌گردد.<sup>۱</sup> در واقع در تمام مواردی که ارتکاب جرم در تابعیت اثر می‌گذارد، تقصیر تبعه در عدم وفاداری و صداقت نسبت به شئون ملی و رژیم کشور است و هیچ کشوری نیست که به‌طور مطلق سلب تابعیت را به‌صورت یک مجازات، مثل حبس یا جریمه، اعلام کند. حد اعلای استفاده‌ای که ممکن است از سلب تابعیت به عنوان مجازات بشود همان بود که در تبصره ماده ۹۸۱ قانون مدنی وجود داشت؛ یعنی اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی مملکت یا مخالفت و ضدیت با اساس حکومت توأم با اقامت در خارج. در این موارد این مجازات برای این در نظر گرفته می‌شد که مرتکب بدون تمایل و علاقه به تابعیت ایران وارد شده و اقداماتی مجرمانه علیه امنیت کشور انجام می‌دهد و لذا شایستگی مجازات سلب تابعیت برای کسی که مخالف رژیم کشور قلمداد می‌شد مقرر بود. سلب تابعیت به عنوان مجازات به اصل پیوستگی تابعیت لطمه وارد می‌سازد؛ زیرا کسی که تابعیت را از دست بدهد تا زمانی که به تابعیت دولت دیگری وارد نشده بدون تابعیت بوده، دارای مشکلات فراوان خواهد بود. متخصصین حقوق بین‌الملل خصوصی، سلب تابعیت به عنوان مجازات را به همین دلیل مورد انتقاد شدید قرار داده و به دولت‌ها توصیه کرده‌اند مجازات دیگری را به جای آن در نظر بگیرند. می‌گویند تردیدی نیست هر متخلف را باید مجازات کرد. آن‌که خدمت نظام انجام نمی‌دهد یا آن‌که برخلاف مصالح کشور گام برمی‌دارد یا آن‌که امنیت مملکت را به خطر می‌اندازد باید به کیفر برسد؛ ولی چرا کیفر، سلب تابعیت باشد که زندگی عادی بین‌المللی را دستخوش هرج و مرج می‌سازد. بهتر است کیفر مناسب دیگری در نظر گرفته شود. در آلمان غربی بر طبق قانون اساسی، هیچ سلب تابعیتی نباید موجب فقدان تابعیت (آپاترید) افراد گردد،<sup>۲</sup> اما مراجع تصمیم‌گیر که سلب تابعیت را به عنوان مجازات مطرح می‌کنند به اعتراض فوق پاسخ داده، می‌گویند افرادی که کشور متبوع را ترک می‌گویند و در یک کشور خارجی وسیله اغراض بیگانگان قرار می‌گیرند و دست به تحریک می‌زنند، امنیت را مختل می‌سازند در اختیار کشور متبوع نیستند تا مجازات دیگری در مورد آن‌ها اعمال شود و اگر در قانون،

<sup>۱</sup> ماده ۹۸۱ و تبصره آن ابتدا به موجب قانون مصوب ۶۱/۱۰/۸ موقتاً و سپس به موجب قانون ۷۰/۸/۱۴ حذف گردید.

<sup>۲</sup> حقوق بین‌الملل خصوصی تألیف هانری با تیفرل جلد اول شماره ۱۴۴.

مجازات‌های دیگری غیر از سلب تابعیت در نظر گرفته شود آن مجازات‌ها بدون اجرا باقی می‌مانند. بسیاری از کسانی که در مملکت خودشان به اتهام جرائمی از نوع اقدام علیه حاکمیت کشور غیاباً محاکمه و به مجازات حبس یا اعدام محکوم شده‌اند، ولی مجازات به دلیل عدم دسترسی بلا اجرا مانده است. فقط مجازات سلب تابعیت را می‌توان با وجود عدم دسترسی به تبعه در مورد او اجرا کرد. ما می‌گوییم جرائمی که تبعه ممکن است مرتکب شود از دو حال خارج نیست، یا جرائمی است که مرتکب در اقدام به آن‌ها انگیزه مجرمانه ندارد و هدف او انسانی است. در مورد این جرائم معمولاً کشورها مجرم را مسترد نمی‌دارند، ولی در مورد جرائمی که با انگیزه مجرمانه صورت گرفته و متهم در دادگاه داخلی محکوم شده باشد باید برای اعمال مجازات مسترد گردد و با استرداد مجرم و اعمال مجازات، ضرورتی به سلب تابعیت باقی نمی‌ماند. در مورد جرائمی سیاسی هم سلب تابعیت چاره کار نیست، زیرا مرتکب با وضع جدید هم به عمل خود ادامه می‌دهد.

اثر مهمی که مجازات سلب تابعیت برای تبعه دارد و به اصل پیوستگی تابعیت لطمه فراوان وارد می‌سازد این است که دول دیگر هم غالباً به دلیل همین مجازات به تبعه اخراج شده تابعیت اعطا نمی‌کنند.

### سلب تابعیت به علت پناهندگی

پاره‌ای کشورها پناهنده شدن تبعه را به یک کشور خارجی از موجبات سلب تابعیت شناخته می‌گویند پناهنده شدن تبعه به این معنا است که وی قدرت حاکم کشور متبوع خود را به رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین ضرورتی ندارد که کشور، او را همچنان تابع بشناسد. نسبت به اعمال مجازات سلب تابعیت، اعتراض و ایرادی بیش از سلب تابعیت علیه پناهنده وجود دارد؛ زیرا پناهنده ترک وطن می‌کند و قصد مراجعت ندارد. او حکومت کشورش را به رسمیت نمی‌شناسد و دولت متبوع وی هم وسیله‌ای ندارد تا او را از این راه باز دارد و تنها چاره سلب تابعیت است. به علاوه آپاتریدی به دلیل پناهندگی با گذشتن یک یا دو نسل، به وسیله اعمال سیستم خاک قابل رفع است. دولت‌ها بر اساس مقررات حقوق بین‌المللی عمومی نمی‌توانند حق پناهندگی را نقض نمایند و پناهنده را به کشور اصلی تسلیم کنند.

**اصل تابعیت واحد**

بر طبق این اصل، هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد. تابعیت منشأ حقوق و تکالیف است و کسی که دارای بیش از یک تابعیت باشد در صحنه بین‌المللی دچار اشکال شده، وضع غیرعادی خواهد داشت. از طرف دیگر، استفاده از مزایای اتباع دو کشور عادلانه نیست و از طرف دیگر انجام تکالیف در برابر دو دولت مشکل است. چطور ممکن است از یک نفر انتظار داشت به دو دولت مالیات پرداخت کند یا خدمت نظام وظیفه را در دو کشور انجام دهد؟ در تابعیت مضاعف گاهی مشکل از این هم بالاتر است. وضعیت انجام خدمت نظام برای تبعه‌ای که تابعیت دو کشور در حال جنگ را دارد مشکلات بسیاری را به همراه دارد. در مقدمه قرارداد لاهه ۱۹۳۰ اعلام گردیده به نفع عموم جامعه بین‌المللی است که هر فردی دارای یک تابعیت باشد و جز آن، تابعیت دیگری نداشته باشد.

**موارد نقض تابعیت واحد**

در وضعیت عادی هرکس باید فقط یک تابعیت داشته باشد. همان‌طور که افراد بدون تابعیت وضعیت غیرعادی است، افراد دارای بیش از یک تابعیت هم وضع غیرعادی دارند. جهات مختلفی به شرح زیر تابعیت مضاعف را باعث می‌شود:

**۱. تابعیت مضاعف در اثر ازدواج**

ازدواج وقتی موجب تابعیت مضاعف است که زوجین قبل از ازدواج دارای تابعیت‌های جداگانه باشند و قوانین مملکت زوج، اجازه باقی بودن زوجه را به تابعیت قبلی او ندهد و همین‌طور قوانین متبوع زوج هم اجازه ترک تابعیت را به او ندهند و تابعیت اصلی را همچنان برای او حفظ کنند. در این صورت، زن دارای دو تابعیت می‌شود: تابعیت کشور شوهر و تابعیت کشور خودش.

غالب کشورها مقرر داشته‌اند هرگاه زنی از اتباعشان با تبعه کشور دیگر ازدواج کند تابعیت کشور شوهر را به دست آورد، یعنی راه تابعیت مضاعف را سد کرده‌اند. ولی همیشه

این‌طور نیست. مثلاً قانون تابعیت فرانسه مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ میلادی تابعیت زن فرانسوی را بعد از ازدواج او با تبعه بیگانه محفوظ می‌دارد.

حال هرگاه مرد ایرانی با زن فرانسوی ازدواج کند زن فرانسوی از طرفی باید تابعیت فرانسه را داشته باشد و از طرف دیگر طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ تابعیت ایران را با ازدواج به دست می‌آورد. زیرا مقرر می‌گردد: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می‌شود».

#### ۲. تابعیت مضاعف در نتیجه اختلاف دولتها در تابعیت

اگر همه دولتها یکی از دو سیستم خاک یا خون را در مورد تابعیت اجرا می‌کردند تابعیت مضاعف موارد اعمالی زیاد نداشت؛ زیرا مهم‌ترین مورد تابعیت مضاعف در اعمال این دو سیستم با طرز تفکرهای مختلف دول است که از آن‌هم گریزی نیست. نمی‌شود به دولتی که مصالحش اقتضا دارد تا سیستم خاک را بپذیرد بگوییم باید سیستم خون را به کار ببرد تا تابعیت مضاعف حادث نشود. اگر قبول داریم که دولتها برابر مقتضیات و مصالح خود یکی از دو سیستم یا هر دو را توأم می‌پذیرند باید انتظار تابعیت مضاعف را هم داشته باشیم. هم اکنون بسیاری از خانواده‌های ایرانی به امریکا رفته و در آن‌جا اقامت کرده‌اند. فرزندان که از این خانواده‌ها در امریکا متولد می‌شوند دارای تابعیت مضاعف هستند؛ زیرا از نظر قوانین آمریکا که بر سیستم خاک تأکید دارد چون این افراد در خاک ایالات متحده متولد شده‌اند امریکایی هستند و از نظر قوانین ایران طبق سیستم خون ایرانی محسوب می‌شوند و این دارندگان تابعیت مضاعف رقم زیادی را تشکیل می‌دهند.

مثال فوق را به شکل دیگر می‌توان در مورد فرانسویان مقیم ایران ملاحظه کرد. فرض کنید فرزند زن و شوهر فرانسوی که یک نفر آن‌ها در ایران متولد شده در ایران متولد شود. این فرزند بر طبق سیستم خاک، ایرانی است؛ زیرا بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی می‌گوید کسی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده باشد بوجود آید، تبعه ایران محسوب است. این طفل مطابق قانون فرانسه که سیستم خون را اعمال می‌کند فرانسوی است و بدین ترتیب دارای تابعیت مضاعف می‌شود.

### ۳. تابعیت مضاعف در نتیجه تفسیر مختلف از معاهدات

گاهی تابعیت افراد به طور کلی تغییر پیدا می‌کند؛ مخصوصاً از طریق معاهداتی که پس از جنگ‌ها بین کشور غالب و مغلوب منعقد می‌شود. با تغییر مرز، تابعیت برخی گروه‌ها هم عوض می‌شود. وقتی منطقه‌ای از یک کشور به کشور دیگر ملحق می‌شود سکنه آن منطقه نیز تابعیت جدید را پیدا می‌کنند. اما گاهی تغییر تابعیت تحت الشعاع تفسیر عهدنامه قرار می‌گیرد و هر یک از دو دولت با تفسیری که می‌کنند افرادی را تابع خود می‌شناسد و بدین ترتیب تابعیت مضاعف پیدا می‌شود. مثال این مورد در پی جنگ ۱۸۷۰ فرانسه و آلمان مشاهده می‌شود. در این جنگ فرانسه شکست خورد و به موجب معاهده فرانکفورت، الزاس و لرن از سرزمین اصلی (فرانسه) جدا و به آلمان ملحق گردید. این الحاق تا سال ۱۹۱۴، سال شروع جنگ بین‌الملل اول ادامه داشت. بعد از انعقاد قرارداد فرانکفورت بین آلمان و فرانسه نسبت به ماده ۲ این قرارداد اختلاف نظر وجود داشت. دولت آلمان صرف اقامت اشخاص را در الزاس و لرن به هنگام انعقاد قرارداد کافی بر تحقق تابعیت آلمانی آن‌ها می‌دانست، در حالی که محاکم فرانسه این تفسیر را قبول نداشتند و در نتیجه این قبیل اشخاص دارای تابعیت مضاعف شدند.

### ۴. تابعیت مضاعف در نتیجه اقدام تبعه و حمایت دولت متبوع

درست این است که اگر شخص، تابعیت جدیدی کسب کرد، تابعیت سابقش را از دست بدهد. حال اگر دولتی تبعه‌اش را مجاز سازد که تابعیت کشور دیگری را کسب کند و در عین حال تابعیت سابق را هم داشته باشد، تابعیت مضاعف ظاهر می‌گردد.

بند ۲ ماده ۲۵ قانون تابعیت آلمان، معروف به دلبروک، مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۳ مقرر می‌داشت: «کسی که قبل از تحصیل تابعیت خارجی از مقام صلاحیتدار کشور محل تولدش اجازه کتبی برای حفظ تابعیت خود بگیرد، تابعیت آلمانی‌اش را از دست نمی‌دهد. قبل از این اجازه باید با کنسول آلمان مشورت بشود». صرف‌نظر از این‌که این قانون صریحاً تابعیت مضاعف را مجاز شناخته بیش از این‌که مسأله‌ای حقوقی را بیان کند جنبه سیاسی آن غلبه دارد. با این قانون آلمان می‌خواست در دیگر کشورها قدرت و نفوذ پیدا کند و به همین جهت این قانون در هنگام تصویب مورد انتقاد بسیار قرار گرفت و بعد از شکست آلمان در جنگ اول به

موجب معاهده صلح ورسای دولت آلمان وادار شد تا آن را نسخ کند. دولت اسپانیا هم در سال ۱۹۳۱ تصمیمی مشابه آلمان در زمینه تابعیت مضاعف اتخاذ کرد؛ به این شکل که با تصویب قانون اساسی جدید اعلام داشت اتباع اسپانیا که تابعیت پرتقال یا یکی از ممالک اسپانیایی امریکا را تحصیل کنند می‌توانند تابعیت خود را حفظ کنند. دلیل دولت اسپانیا هم سخنی نژادی بود که بین این کشورها وجود داشت.

### طرق جلوگیری از تابعیت مضاعف

منظور این است که ما به چه وسیله‌ای متوسل شویم تا از پدیده تابعیت مضاعف حادث نشود. به تعبیر دیگر، چه تدابیری را در قوانین می‌توان به کار برد تا افراد بیش از یک تابعیت پیدا نکنند. در این خصوص راه‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند. این پیشنهادها در مورد دو تابعیت اصلی با مواردی که یکی از آن دو تابعیت، اکتسابی است فرق می‌کند.<sup>۱</sup>

### پیشنهادهایی برای جلوگیری از تابعیت مضاعف اصلی

۱. اختیار تبعه در ترجیح یکی از دو تابعیت: می‌گویند شخص وقتی دارای تابعیت اصلی می‌شود که از مادر متولد می‌گردد و در این زمان خود او هیچ‌گونه تصمیمی در مورد تابعیت نمی‌تواند بگیرد. در واقع، قوانین کشورها تابعیت اصلی را به افراد تحمیل می‌کنند و در واقع، قوانین این وضع نامساعد را به وجود می‌آورند. مثلاً فرزندان ایرانیانی که در امریکا اقامت دارند دارای دو تابعیت ایرانی و امریکایی می‌شوند، بدون آن‌که خود آن‌ها در این باب بتوانند نظر بدهند و بعد فرزندان آنها هم به همین دلیل دارای تابعیت مضاعف می‌گردند و همین‌طور بر اشخاص دارای تابعیت مضاعف افزوده می‌گردد. پیشنهاد این است که به چنین اشخاصی در هنگام رسیدن سن رشد قانونی اختیار داده شود که هر کدام از تابعیت‌ها را که تمایل دارند انتخاب کنند و با این انتخاب، تابعیت مضاعف پایان یابد. در سال ۱۹۲۸ این موضوع در کنگره استکهلم مورد بحث قرار گرفت و اکثر اعضای موسسه حقوق بین‌الملل همین نظر را ابراز

<sup>۱</sup> دوره حقوق بین‌الملل خصوصی، نی‌پوایه، جلد اول شماره ۹۸.

داشتند. البته بعضی از صاحب‌نظران حقوقی بر این راه حل اعتراض کرده، ایراد گرفته‌اند که تابعیت امری مهم و متضمن مصالح سیاسی دولت‌ها است و نباید به اختیار و انتخاب یک نفر واگذار گردد که او نیز قطعاً بیش از هر چیز منافع فردی خودش را در نظر خواهد گرفت و آنچه عملاً در این مورد بر تصمیم فرد تأثیر می‌گذارد، نحوه و مدت خدمت نظام وظیفه است و کشوری که این خدمت در آن سهل‌تر انجام می‌شود ترجیح داده می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. به تناسب و به اقتضای یکی از دو سیستم خاک یا خون عمل گردد: می‌گویند اگر برحسب مورد به مقتضای یکی از دو سیستم عمل شود نتیجه مطلوب حاصل می‌گردد. کسانی که از وطن خارج می‌شوند و در کشور دیگری اقامت دارند رابطه خون چنان است که فرزندانشان هنوز علاقه به وطن والدین دارند و می‌شود در نسل اول سیستم خون را رعایت کرد، ولی اگر این نسل هم در خارج از وطن اقامت کرد دیگر باید به سراغ سیستم خاک رفت؛ زیرا با دو نسل اقامت در یک کشور علاقه غالب به سرزمین به وجود می‌آید.

بعضی عمل به اقتضای یکی از دو سیستم را به این شکل قابل اجرا می‌دانند که در نسل اول سیستم خون اعمال گردد، اما در نسل دوم برای تبعه حق انتخاب قائل شوند و از نسل سوم به بعد سیستم خاک به طور مطلق اجرا شود. این راه حل‌ها وقتی می‌تواند مؤثر واقع شود که دولت‌ها بپذیرند از سلطه کامل خود در روابط بین‌الملل بکاهند. در مورد راه حل اخیر، سابقه موجود به توافق دو کشور استعمارگر انگلیس و فرانسه در مورد اتباع جزیره مالت که در تونس اقامت داشتند برمی‌گردد. این دو کشور ملحوظ داشتند و قراردادی تنظیم کردند و طی آن، وضعیت مردم تونس را که مستعمره فرانسه بود و وضع مردم مالت را که مستعمره انگلیس بود تابعیت مضاعف را با توافق حل کردند.

### **پیشنادهایی برای جلوگیری از تابعیت مضاعف اکتسابی**

اگر دولت‌ها بپذیرند که تابعیت به کسی اعطا نکنند، مگر این‌که ثابت کند تابعیت سابق خود را از دست داده و در مورد ازدواج هم همین رویه را اتخاذ کنند، مشکل تابعیت مضاعف اکتسابی

<sup>۱</sup> حقوق بین‌الملل خصوصی دکتر نصیری صفحه ۳۳.

حل می‌شود؛ اما چون دولت‌ها نمی‌خواهند چیزی از استقلال خود بکاهند معمولاً نه دولت جدید می‌پذیرد که پذیرش به تابعیت کشور خود را موکول به تصمیم دولت دیگری در رها کردن از تابعیت کند، و نه دولت متبوع تبعه قبول می‌کند که به‌خاطر جلوگیری از تابعیت مضاعف به میل تبعه رفتار کند و ترک تابعیت را بدون قید و شرط بپذیرد. ماده ۹۸۸ قانون مدنی شرایطی را برای خروج از تابعیت ایرانی مقرر داشته که از جمله انجام خدمت تحت السلاح است. بنابراین وقتی کسی شرایط خروج از تابعیت را نداشته باشد دولت ایران با ترک تابعیت او موافقت نمی‌کند و دولت دیگری هم با وجود شرایطی که در قوانین بیان شده و متقاضی واجد آن باشد تابعیت را به او اعطا می‌کند و تابعیت مضاعف پیدا می‌شود.

### اصل قابل تغییر بودن تابعیت

می‌گویند تابعیت یک امر دائمی و زوال‌ناپذیر نیست. پیوستگی تبعه به دولت متبوع، رابطه‌ای است که با اجتماع شرایط و اوضاع و احوال جدید ممکن است تغییر یابد. فکر تغییرپذیر بودن تابعیت سابقه طولانی ندارد. تقریباً تا اواسط قرن ۱۹ تصور می‌شد که رابطه فرد و دولت یک انقیاد همیشگی است و تبعه به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند این رابطه را قطع کند. امپراتوری عثمانی و روسیه تزاری در قوانین خود همین فکر را تقویت کرده بودند و اجازه نمی‌دادند ترک تابعیتی صورت گیرد. تنها در مورد جابه‌جائی سرزمین‌ها و الحاق منطقه‌ای به یک دولت قهراً تغییر تابعیت هم صورت می‌گرفت. اما از اواسط قرن ۱۹ دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که مصلحت آن‌ها همیشه در این نیست که به هر قیمت تبعه را از طریق رابطه تابعیت برای خود حفظ کنند. ممکن است شرایطی برای تبعه پیش آید که بخواهد تغییر تابعیت دهد، بدون این‌که این تصمیم، علیه دولت متبوع او باشد که در این صورت باید این تصمیم مطالعه و سنجیده شود. سرانجام به این نتیجه رسیدند که باید مقررات تابعیت مورد تجدیدنظر قرار گیرد. در این خصوص این بحث بین حقوقدانان در گرفت که رابطه تابعیت بر چه اساسی استوار است. بعضی بر این عقیده بودند که تابعیت یک رابطه قراردادی است و مثل هر قرارداد دیگر هر یک از دو طرف در مقابل هم حقوق و تعهداتی دارند؛ دولت مکلف به حمایت از تبعه و تضمین حقوق او در اجتماع است و تبعه هم نسبت به دولت تکلیف دارد که از عهده



تعهدات نظامی خود برآید و مالیات پرداخت کند. اما گروهی این قرارداد را از جمله عقود جائز می‌شناسند و معتقدند هر یک از طرفین می‌تواند هر موقع بخواهد قرارداد را فسخ کند. با این عقیده دولت می‌تواند هر فرد را از تابعیت خارج کند و هر تبعه هم می‌تواند از تابعیت دولت خارج شود. بعضی دیگر عقیده دارند قرارداد تابعیت از جمله عقود است که از یک طرف لازم و از طرف دیگر جائز است، بدین معنا که دولت می‌تواند بدون رضایت تبعه آن را فسخ کند، اما تبعه نمی‌تواند بدون رضایت دولت متبوع تغییر تابعیت بدهد. وضع حقوقی تابعیت بر اساس این نظر، مانند عقد رهن است که از طرف رهن لازم و از طرف مرتهن جایز است.

امروز کم‌تر کسی است که تابعیت را قرارداد تلقی کند تا موضوع فسخ آن یا لزوم و جواز آن مورد بحث قرار گیرد. طفلی که با ولادت، تابعیت دولتی را تحصیل می‌کند با آن دولت قرارداد ندارد، بلکه تابعیت از طریق قانون به او تحمیل می‌شود؛ اما مواردی وجود دارد که تابعیت با اراده شخص و بر اساس خواست تبعه تغییر می‌یابد و مواردی نیز به چشم می‌خورد که تغییر به‌طور قهری صورت می‌گیرد و البته در همه موارد ملاک قانون است.

بر اساس اصل قابل تغییر بودن تابعیت، چند مسأله قابل بحث است:

۱) تغییر ارادی تابعیت، ۲) تغییر غیرارادی تابعیت، ۳) تغییر تابعیت بر اثر ازدواج.

#### الف- تغییر ارادی تابعیت

منظور این است که هر تبعه در هر لحظه بتواند رابطه تابعیت را با دولت متبوع خود قطع کند. امروزه تغییر تابعیت به این مفهوم عنوان نمی‌شود. برای هیچ تبعه‌ای چنین آزادی اراده‌ای نیست که هر وقت خواست رابطه تابعیت را قطع کند و به تابعیت دولت دیگری درآید. معمولاً تقاضای تبعه برای ترک تابعیت باید همراه شرایطی باشد.

هر دولتی می‌تواند ترک تابعیت را موکول به انجام خدمت نظامی و پرداخت مالیات کند. ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران، انجام خدمت نظام وظیفه را شرط ترک تابعیت شناخته است. به‌علاوه دولت می‌تواند ترک تابعیت جمعی را نپذیرد تا به‌یکباره در مقابل تعداد کثیری از تقاضاهای ترک تابعیت قرار نگیرد. مصالح دولت اقتضا می‌کند که در رابطه با تابعیت دچار

بحران و تزلزل نشود اخذ اجازه هیأت وزرا برای ترک تابعیت به همین منظور است که تعداد تقاضا را ملاحظه گردد، مصلحت کشور سنجیده شود و آنگاه با ترک تابعیت موافقت صورت گیرد.

همچنین دولت می‌تواند ترک تابعیت را به زمان معینی موکول کند. اطفال صغیر که تشخیص مصلحت نمی‌دهند نمی‌توانند متقاضی ترک تابعیت باشند. معمولاً دولت‌ها سنی را برای این تقاضا معین می‌کنند. قانون ما برای ترک تابعیت سن ۲۵ سال تمام را در نظر گرفته، در حالی که قانون فرانسه ۲۱ سال را سن رشد قانونی برای این امر شناخته است. اراده فرد در مقابل دولتی که می‌خواهد به تابعیت آن وارد شود، در آن حد مؤثر نیست که به صورت حق او مطرح گردد و از دولت جدید فقط می‌تواند درخواست کند. اعطای تابعیت، یک عمل حاکمیت است و دولت به اقتضای مصالح خویش به هر کس خواست تابعیت اعطا کند.

بنابراین در مسأله تغییر تابعیت، فرد مختار نیست که هر وقت خواست از تابعیت سابق خارج شود و تابعیت جدید به دست آورد. در هر دو حالت، اراده فرد با حاکمیت دولت برخورد دارد و در هر دو حالت، فرد صرفاً تقاضا می‌کند، نه اعمال اراده آزاد؛ بدین صورت که از دولت سابق تقاضای رهایی و از دولت جدید تقاضای پیوند دارد و اراده تبعه تا این حد است که او خواهان چنین تغییری است. به نظر می‌رسد ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیش از این به حق فرد در تغییر تابعیت تأکید دارد. اساساً این اعلامیه تابعیت را حق تبعه شناخته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی هم با تأکیدی که بر تابعیت به عنوان حق دارد تغییر تابعیت را بر همین اساس پذیرفته است و می‌توان گفت قوانین عادی ما بیش از آنچه قانون اساسی نظر داشته در مورد تغییر تابعیت سختگیری کرده‌اند.

#### ب- تغییر غیرارادی تابعیت

منظور این است که بدانیم آیا مواردی هست که بدون تقاضای تبعه و برخلاف درخواست و اراده او از تابعیت کشوری خارج و به تابعیت کشوری دیگر درآید. پاسخ این است که در شرایط عادی و بدون الحاق سرزمین، چنین تغییری تابعیتی صورت نمی‌گیرد. ممکن نیست دولت‌هایی با هم توافق کنند که جمعی یا فردی را تغییر تابعیت بدهند و برخلاف اراده تبعه

تصمیم بگیرند. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد شرط اول تغییر تابعیت، خواست و تقاضای تبعه است. اما در یک صورت و وقتی که قسمتی از خاک یک کشور از سرزمین اصلی جدا می‌شود موضوع تغییر غیرارادی تابعیت پیش می‌آید. معمولاً در معاهدات صلح که همراه با تغییرات در مرز هم باشد دول متخاصم مقرر می‌دارند که بومی‌ها یا ساکنین اراضی متزع شده به تابعیت دولتی درآیند که از این پس بر محل سکونت آن‌ها حکومت دارد. اما در همین موارد هم که دولت غالب و مغلوبی وجود دارد و غالب علاقه‌مند است سرزمینی را با جمعیتش تحت حاکمیت خود در آورد کوشش می‌کند تا به نحوی تمایل تبعه را برای این تغییر جذب کند و به این منظور حق انتخاب یکی از دو تابعیت را منظور می‌کنند؛ ولی عملاً اگر چه حق انتخاب قائل می‌شوند اما تبعه معمولاً در شرایطی نیست که آزادانه در تابعیت دولت متبوع خود باقی بماند؛ زیرا اولاً مدت کوتاهی برای این انتخاب مقرر می‌دارند که تبعه نمی‌تواند تصمیم‌گیر باشد، مگر این‌که آواره و یا در وضعی نظیر آن باشد؛ ثانیاً قید می‌کنند که اگر تبعه بخواهد از تابعیت دولتی که حاکم بر سرزمین محل زندگی او است خارج شود باید اموالش را منتقل کند و یا از آن سرزمین خارج شود و برای تبعه دست برداشتن از اموال و یا تغییر محل زندگی میسر نیست و لذا در تابعیت دولت حاکم بر آن سرزمین قرار می‌گیرد. مع‌الوصف مواردی هم هست که حق انتخاب داده نمی‌شود. مثلاً الزاس و لرن که در ۱۸۷۰ به آلمان ملحق شده بود بعد از جنگ اول به فرانسه بازگشت و سکنه این دو منطقه که تابعیت آلمان را داشتند بدون ابراز تمایل و به‌خودی خود تبعه فرانسه شدند.

### ج- تغییر تابعیت در اثر ازدواج

بحث در این است که آیا ازدواج در تابعیت شخص تأثیر دارد یا خیر؟ مسأله در موردی مطرح است که زن و شوهر دارای تابعیت‌های مختلف باشند والا اگر هر دو تابع یک کشور باشند بدیهی است که ازدواج تأثیری در وضعیت تابعیت آن‌ها ندارد.

<sup>۱</sup> به مقررات پیش بینی شده در قرارداد ترکمن‌چای مراجعه شود و این مقررات را با رویه‌ای که در عمل نسبت به ایرانیانی اتخاذ شد که در سرزمین‌های الحاقی بودند مقایسه کنید.

**مسئله وحدت تابعیت در خانواده**

خانواده یک واحد کوچک از اجتماع است. هر چه این واحد کوچک، مستحکم‌تر باشد، اجتماع استحکام بیشتری خواهد داشت. همان‌طور که زن و شوهر باید روابط صمیمانه‌ای را پایه‌گذاری کنند که از معنویت خاص برخوردار باشد مطلوب این است که قوانین کشورها هم از هر حیث این هدف را در مورد خانواده تأمین کنند کما این‌که قانون اساسی جمهوری اسلامی به حفظ کیان خانواده اشاره دارد<sup>۱</sup> و قوانین عادی باید در این مسیر باشند. شارع اسلام نیز از ابتدا چنین هدفی را تعقیب کرده است. بنابراین در خصوص وحدت تابعیت و لزوم آن نظر مخالفی وجود ندارد. علمای حقوق، چه قبل از قرن بیستم و چه از آغاز این قرن بر وحدت تابعیت اصرار ورزیده و دلایلی هم ابراز داشته‌اند؛ از جمله این‌که می‌گویند ممکن نیست بیش از یک قانون ملی بتواند بر روابط زن و شوهر حکومت کند و لذا باید به‌طریقی، وحدت تابعیت را تأمین کرد. البته این دلیل در کشورهایی صادق است که قانون ملی زوجین را در احوال شخصیه اعمال می‌کنند والا در کشورهایی که قانون اقامتگاه را در احوال شخصیه حاکم می‌دانند وحدت تابعیت فایده عملی ندارد.

**کیفیت وحدت دادن به تابعیت زن و شوهر**

فرض این است که ازدواج بین مرد و زنی که دارای دو تابعیت هستند صورت می‌گیرد و لازم است به نحوی دوگانگی تابعیت آن‌ها به وحدت تبدیل شود. در این صورت یکی از دو عضو خانواده باید تابعیت را از دست بدهد و تابعیت دیگری را قبول کند. با مراجعه به سوابق موجود در کشورهای مختلف بحث این است که چگونه تابعیت شوهر به زن داده شود، اما اعطای تابعیت زن به شوهر به‌خاطر وحدت تابعیت خانواده به ندرت دیده شده و تنها در قانون ۱۹۳۵ ایرلند به مرد ایرلندی که در خارج ازدواج کرده و اقامت دارد اجازه داده شده که

<sup>۱</sup> اصل ۱۰ قانون اساسی ایران می‌گوید: «از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست زن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

تابعیت زوجه‌اش را بپذیرد.<sup>۱</sup> بنابراین همیشه در اثر ازدواج تابعیت مرد به زن داده می‌شود. حتی آن‌ها که سرسختانه این فکر را تعقیب می‌کنند که حقوق مرد و زن از هر حیث باید یکسان باشد در این نقطه می‌پذیرند که بهتر است زن در اثر ازدواج تابعیت شوهر را بپذیرد. از ابتدای قرن ۲۰ تقریباً تمام کشورها این رویه را اعمال می‌کنند و این راه حل در قوانین‌شان مندرج است؛ اما در عین حال از اواسط این قرن این فکر رونق گرفته که تابعیت را از ازدواج مجزا کنند؛ چنان‌که در ماده ۳۷ قانون مصوب سال ۱۹۷۳ فرانسه که عنوان کد تابعیت را داد، تصریح شده «ازدواج به نفسه تأثیری در تابعیت ندارد».

### منشا حقوقی تغییر تابعیت زن در اثر ازدواج

چرا باید زن در اثر ازدواج تابعیت شوهر را بپذیرد و چرا در جهت وحدت تابعیت نباید تابعیت زن به شوهر داده شود؟ عقاید گوناگونی در این باره مطرح گردیده که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱. اراده زن باعث این تغییر تابعیت است: می‌گویند زن تابعیت شوهر را می‌پذیرد برای این‌که می‌خواهد و اراده می‌کند که آن را بپذیرد. زن هنگام ازدواج می‌داند که شوهرش تابعیت کشور دیگری را دارد و با علم و آگاهی، تابعیت کشور متبوع شوهرش را می‌پذیرد. می‌گویند به همین جهت تابعیت ابتدایی شوهر به زن داده می‌شود، نه تابعیت بعدی شوهر که احتمالاً بعد از ازدواج تحصیل می‌کند و زن در هنگام ازدواج از آن بی‌خبر است. به این عقیده این ایراد وارد است که استدلال مربوط به آن محکم نیست. اگر زن بر طبق اراده خود تابعیت شوهر را می‌پذیرد باید اختیار رد آن را داشته باشد در حالی که به هیچ وجه نمی‌تواند آن را نپذیرد.

طرفداران عقیده ارادی تغییر تابعیت زن می‌گویند وقتی زن شوهر اختیار می‌کند ضمناً تابعیت او را هم می‌پذیرد و یک اراده فرضی در این راه وجود دارد؛ اما به آنان پاسخ داده شده که اراده وقتی وجود دارد که بتوان آن را ابراز داشت. حالت فرضی و خیالی برای اراده نمی‌تواند قائل گردید.

<sup>۱</sup> مجله حقوق بین‌الملل خصوصی، ۱۹۳۶- صفحه ۲۱۲.

۲. تغییر تابعیت زن به علت سلطه شوهر: می‌گویند در رابطه زناشویی سلطه شوهر نقش مهم‌تر دارد. همانطور که ریاست خانواده با شوهر است در مسئله تابعیت هم به دلیل رجحان، تابعیت شوهر به زن تحمیل می‌شود. البته سلطه شوهر مورد انتقاد قرار گرفته می‌گویند اگر منظور بحث بر سر سلطه شوهر و وجود یا عدم آن باشد به حقوق خصوصی وارد شده‌ایم، و حال آن‌که تابعیت از مفاهیم حقوق عمومی سرچشمه می‌گیرد. به علاوه اگر سلطه شوهر مناط باشد باید در تغییر تابعیت‌های بعدی شوهر هم سلطه شوهر ملحوظ گردد.

۳. تغییر تابعیت زن در اثر وصف تأسیس عقد ازدواج: می‌گویند تغییر تابعیت زن نه ارادی است، نه غیر ارادی و نه نتیجه سلطه شوهر، بلکه این تغییر ناشی از وصف تأسیس عقد ازدواج است. وقتی زن ازدواج می‌کند، نهاد ازدواج را همانطور که در کشور شوهرش تأسیس گردیده می‌پذیرد. وقتی تأسیس ازدواج این خصوصیات را دارد که زن تابع کشور متبوع شوهر شود وقتی زوجه به انجام ازدواج رضایت داد تمام این تأسیس حقوقی را با آثار قهری‌اش قبول کرده است. اگر این استدلال را بپذیریم عدم تأثیر تغییر تابعیت بعدی شوهر هم قابل درک می‌گردد.

۴. تغییر تابعیت زن به لحاظ خواست قانونگذار: گفته شده مرتبط کردن تابعیت با تأسیس ازدواج هم درست نیست. اساساً قانون باید مصالح دولت را تأمین کند. در حقوق خصوصی و در مسئله ازدواج هر چه مطرح گردد نمی‌تواند به تابعیت ارتباط پیدا کند. در کانون خانواده نظر به مصالح سیاسی باید وحدت در تابعیت حاکم باشد. قانونگذار بدون این‌که یکی از همسرها را تحقیر کند یا بخواهد عدم تساوی حقوقی را باعث شود تصمیم می‌گیرد در جهت وحدت تابعیت، زن تابعیت شوهر را پیدا کند.

قوانین کشورها برحسب این‌که زن تبعه خارجه با یکی از اتباع کشور ازدواج کند و یا این‌که زنی از اتباع داخله، شوهر خارجی انتخاب کند سیستم‌های مختلف انتخاب کرده‌اند. مثلاً قانون ایران از طرفی طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ می‌گوید هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب است و از طرف دیگر طبق ماده ۹۸۷ می‌گوید زن ایرانی که با تبعه

خارج مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوج تحمیل شود.

### تابعیت اصلی<sup>۱</sup> و تابعیت اکتسابی<sup>۲</sup>

از بحث‌هایی که در مورد تابعیت مطرح شد دو نوع کلی از تابعیت قابل تشخیص است که آثاری هم بر هر یک بار است.

اول تابعیت اصلی و آن وقتی است که تابعیت با تولد شخص شروع می‌شود و در طول زندگی او ادامه می‌یابد و فقط با شرائط و عوامل و جهات خاص ممکن است تغییر پیدا کند. حصول تابعیت اصلی با سیستم خاک و یا سیستم خون است.

دوم تابعیت اکتسابی مواردی از تابعیت که شخص در حیات خود با فاصله‌ای بعد از تولد به دست می‌آورد، خواه در اثر ازدواج و خواه در اثر اقامت و غیر آن، تابعیت اکتسابی است. تابعیت اصلی که در اثر اعمال اصل خون یا اصل خاک پدید می‌آید در واقع تحمیل تابعیت به شخص است، در حالی که تابعیت اکتسابی امری است اختیاری و نمی‌توان آن را به کسی تحمیل کرد، بلکه متقاضی باید آن را از دولتی به‌خواهد و آن دولت اگر مایل باشد و مقرراتش اجازه بدهد تقاضا را می‌پذیرد و تابعیت را اعطا می‌کند.

### تعارضی قوانین در تابعیت

هر کشوری خود را کاملاً مستقل می‌داند و این استقلال، اقدام بر طبق مصالح خود است. وضع قوانین نیز در همین مسیر صورت می‌گیرد. مصلحت تمام کشورها این نبوده که تابعیت را بر یک اساس قرار بدهند و به همین جهت در تابعیت قوانین مختلفی دارند. در اعطای تابعیت به اتباع بیگانه به هیچ‌وجه نظری بر رعایت قانون متبوع بیگانه ندارند و اصولاً قوانین دیگر کشورها را برای خود واجد اعتبار نمی‌شناسند. نتیجه این وضع آن است که اگر افرادی دارای چند تابعیت یافت شوند و پرونده‌ای در دادگاه داشته باشند که حکم آن منوط به قانون کشور متبوع آنها باشد برای دادگاه این تردید پیش می‌آید که کدامیک از قوانین کشورهای

<sup>۱</sup> تابعیت اصلی که تابعیت مبدأ هم گفته می‌شود در اصطلاح فرانسه *la nationalite origine* است.  
<sup>۲</sup> تابعیت اکتسابی که به آن تابعیت اشتقاقی هم می‌گویند در اصطلاح فرانسه *la nationalite derivee* است.

متبوع شخص را به مورد اجرا گذارند و اگر شخص آپاترید باشد تکلیف چیست و قانون کشور متبوع او کدام قانون است؟

### تعارض مثبت قوانین در مسئله تابعیت

تعارض مثبت قوانین در مسأله تابعیت وقتی مصداق پیدا می‌کند که اولاً شخص چند تابعیت داشته باشد و ثانیاً در مسأله‌ای - مثل موارد مربوط به احوال شخصیه - بنا بر این باشد که دادگاه قانون کشور متبوع او را ملحوظ کند. در تعارض مثبت دو حالت قابل پیش بینی است: تعارض بین قانون کشور متبوع قاضی و قانون کشور دیگر و تعارض بین قوانین دو یا چند کشور بیگانه. در شکل اول که یکی از چند کشور، متبوع قاضی‌ای است که باید در قضیه حکم صادر کند، دادگاه ناچار است از قانون متبوع خود متابعت کند. مثلاً اگر قضیه‌ای در دادگاه ایران مطرح می‌شود و یکی از چند تابعیت شخص تابعیت ایرانی باشد و قاضی ایرانی فقط و فقط بر پایه ملاک تابعیت ایرانی وی عمل خواهد کرد. قانون ایران از آن جهت بالاترید اعمال می‌شود که قاضی تبعه ایران و دادگاه، ایرانی است و یکی از تابعیت‌های طرف هم تابعیت ایران است. این راه حل به صورت یک اصل محکم پذیرفته شده؛ چرا که به اصل قانونگذاری داخلی باز می‌گردد و قانونگذاری داخلی حاکمیت خود را بر قوانین کشورهای بیگانه مقدم می‌شمارد. از لحاظ بین‌المللی هم این قاعده در حدی وجود دارد و در ماده ۳ معاهده ۱۹۳۰ لاهه درباره تعارض تابعیت به این عبارت آمده است: «با حفظ مقررات این معاهده، هر شخص که دارای تابعیت دو یا چند کشور باشد از سوی هر یک از کشورها، می‌تواند تبعه همان کشور به شمار آید. در واقع وقتی که یکی از تابعیت‌های شخص تابعیت کشور متبوع قاضی باشد نمی‌توان مورد را از مقوله تعارض شناخت. تعارض وقتی است که قاضی آزاد باشد و بتواند از میان دو یا چند قانون، قانون صالح را برگزیند و در این مورد، قانون متبوع خودش را اعمال می‌کند. از جهت حقوق بین‌الملل عمومی هم در این شکل شاید نتوان تعارض را ملاحظه کرد؛ زیرا هیچ‌یک از دو یا چند کشور متبوع شخص نمی‌تواند از او نزد کشور یا کشورهای دیگر متبوع وی حمایت سیاسی کند. ماده ۴ معاهده ۱۹۳۰ لاهه می‌گوید: «هیچ دولتی نمی‌تواند از تبعه خود در برابر دولتی دیگر که تبعه مزبور تابعیت آن را هم دارا می‌باشد



حمایت سیاسی کند». بنابراین نمایندگان سیاسی مأمور در یک کشور بیگانه نمی‌توانند از افرادی که هم تابعیت کشور مقیم را دارند و هم تابعیت کشور متبوع آن‌ها را حمایت کنند. در شکل دوم، یعنی وقتی که تابعیت یک یا چند کشور دیگر - غیر از کشور متبوع قاضی - مطرح باشد قاضی ابتدا باید تابعیت طرف دعوا را مشخص کند که در این موارد، قاضی از بین چند تابعیتی که شخص دارد یکی را به عنوان تابعیت مؤثر تلقی و قانون کشور متبوع او را اعمال می‌کند. در این شکل تعارض بین قوانین دو یا چند کشور تحقق یافته است و قاضی باید برای اتخاذ تصمیم به هر حال یکی از چند تابعیت را برای فرد قائل شود و بعد به دنبال قانون کشور متبوع او باشد. البته عقاید مختلفی هم به شرح زیر در این خصوص ابراز شده تا قاضی را هدایت کنند:

۱. قاضی باید تابعیتی را انتخاب کند که شخص ذینفع انتخاب می‌کند؛ یعنی قاضی از شخص دارای چند تابعیت می‌خواهد مشخص کند کدام تابعیت او را ملاک قرار بدهد. انتخاب یکی از چند تابعیت به این معنا نیست که قاضی دست از سایر تابعیت‌ها برمی‌دارد؛ زیرا در این‌جا، انتخاب تابعیت از نوع انتخاب تابعیت مندرج در ماده ۹۷۷ و یا ۹۸۴ قانون مدنی ایران نیست، بلکه انتخاب یکی از تابعیت‌ها برای حل موضوع بعدی است که دادگاه باید رسیدگی کند. در مواد ۹۷۷ و ۹۸۴ بحث اصلی تابعیت شخص است که باید منجزاً آن را معین کند. طرفداران این عقیده می‌گویند صاحب چند تابعیت، مناسب‌ترین شخصی است که می‌تواند قاضی را در مشکل تابعیت مضاعف راهنمایی کند و تنها او قادر است بستگی و علاقه خود را به کشور متبوعش از طریق اعلام نشان دهد. هر راه حل دیگری جز این غیرواقعی است. به علاوه گفته شده معمولاً دادگاه با تعیین تابعیت شخص می‌خواهد قانون مربوط به احوال شخصیه را اعمال کند. احوال شخصیه در بسیاری از موارد به فرهنگ و مبانی مذهبی شخص مربوط می‌شود و اگر قاضی تابعیت را به غیر از این طریق معین کند ممکن است آثار غیر واقعی حادث گردد. مثلاً فرض کنید فرزند شخص ایرانی که در آمریکا متولد شده هم دارای تابعیت ایران و هم آمریکا است. حال اگر این شخص در برزیل با دختر ایرانی ازدواج کند و در مسأله اصل نکاح یا بعضی آثار آن اختلاف پیدا شود و دادگاه محل در مقام اجرای قانون کشور متبوع مواجه با تابعیت ایرانی و امریکایی طرف دعوی باشد، بهترین راه انتخاب خود او است که ترجیح

می‌دهد قانون ایرانی اعمال شود. با وجود مزایایی که این راه حل دارد از معایب آن نباید غافل بود. همان‌طور که بارها متذکر شدیم تابعیت یک رابطه سیاسی و معنوی است با دولت و رابطه‌ای است که با حاکمیت دولت‌ها مربوط می‌شود. در تابعیت مصالح مملکت مطرح است و نمی‌شود آن را در اختیار فرد قرار داد تا او فقط منافع خودش را ملحوظ نکند.

۲. قاضی باید تابعیت دولتی را انتخاب کند که قانون تابعیت آن دولت شبیه قانون کشور متبوع خود او است. می‌گویند در مورد تابعیت مضاعف آنچه بیش‌تر به ذهن قاضی نزدیک است قانون تابعیت کشور متبوع خودش و ضوابط و اصول پیش‌بینی شده در آن است و تابعیت کشوری را برای اعمال می‌شناسد که یا منطبق و یا نزدیک و شبیه به آن تابعیت است. این نظر هم قابل دفاع نیست؛ چه اگر کشور متبوع قاضی ملاک بود دیگر نباید به دنبال انتخاب تابعیت باشیم و نمی‌توان سیستم تابعیت قاضی را به دیگران سرایت داد.

۳. قاضی باید تابعیت اولیه شخص را در نظر گیرد و ملاک قرار دهد. می‌گویند هر شخص باید فقط یک تابعیت داشته باشد و با دارا شدن تابعیت، اقدام بعدی او بی‌مورد است و اگر می‌خواست تابعیت را تغییر بدهد باید تابعیت اولی را از دست می‌داد و حال که تابعیتی دیگر را به اضافه تابعیت قبلی دارا شده به این تابعیت دوم نباید در غیر کشور متبوع ترتیب اثر داد و اگر تابعیت بعدی غیر ارادی بوده باز نمی‌تواند حق مکتسب او را نسبت به تابعیت اول از بین ببرد و بهر صورت، تابعیت اولیه باید ملاک باشد.

۴. قاضی باید آخرین تابعیتی را که شخص دارا شده ملاک قرار بدهد. همان‌طور که هر قانونی ضمناً قوانین قبلی معارض را از بین می‌برد شخص با به دست آوردن تابعیت جدید در واقع تابعیت‌های قبلی را از اثر انداخته؛ کما این‌که بعضی کشورها هم وقتی تبعه تابعیت دیگری را به دست آورد دیگر او را تبعه نمی‌شناسند. تابعیت بعدی شخص نشانه آن است که تابعیت‌های قبلی او درست نبوده است. این نظر هم همان نقص راه حل سوم را دارد و تابعیت مضاعف بدو تولد را شامل نمی‌شود و معلوم نیست به طور قطع بر دیگر تابعیت‌های شخص رجحان داشته باشد.

۵. قاضی باید بین چند تابعیت، تابعیتی را ترجیح بدهد که واقعی و مؤثر باشد. می‌گویند در موارد تابعیت مضاعف، همه تابعیت‌ها وضع یکسانی ندارند. بستگی و علاقه شخص به کشور و ارتباط کشور به شخص یک سلسله نمود و نقاط اتکا دارد. این نمودها و نقاط اتکا باید به وسیله قاضی سنجیده شود و تابعیت واقعی و مؤثر شخص اعلام گردد. معلوم است در مورد یک شخص دو تابعیتی که تمام عمر را در یک کشور زندگی کرده و در مقابل کشور دیگر حتی یک روز هم مقیم نبوده، تابعیت کشور اول مؤثر است. همچنین بدیهی است در مورد یک شخص دو تابعیتی که به زبان رسمی و مردم یکی از دو کشور متبوع صحبت می‌کند و نسبت به زبان کشور متبوع دیگر هیچ‌گونه آشنایی ندارد تابعیت اولی مؤثر است.

### تابعیت مؤثر

تابعیت مؤثر، تابعیتی است که قاضی از بین چند تابعیت شخص ترجیح می‌دهد و آن را ملاک انتخاب قانون حاکم قرار می‌دهد. روش کار این است که همه تابعیت‌های قابل انتساب به شخص مورد توجه قرار گرفته، سنجیده می‌شوند که هر کدام چه اندازه و تا چه درجه به سرنوشت شخص ارتباط دارند و در زندگی او تأثیر می‌گذارد. رویه قضایی در مورد تابعیت مؤثر شخصی که دو تابعیت دارد و اقامتگاه او در یکی از آن دو کشور متبوع است، تابعیت مؤثر را مربوط به همان کشوری می‌شناسد که شخص در آنجا اقامت دارد. گاهی سکونت و مرکز عمده فعالیت شخص در مقابل عنوان اقامتگاه رسمی قرار می‌گیرد و چه بسا کفه تابعیت را به سمت مؤثر بودن سوق دهد. تطبیق زبان تبعه با زبان رسمی و معمول اهالی کشور متبوع وی می‌تواند عامل دیگری در تعیین تابعیت مؤثر شناخته شود.

در معاهده سال ۱۹۳۰ لاهه همین جهات در مورد تابعیت مضاعف به کار رفته و چنین گفته شده است: «درباره شخصی که دارای تابعیت مضاعف است هر کشور ثالث می‌تواند در قلمرو خود از میان تابعیت‌های مختلف وی، تابعیت کشوری را که وی در آنجا دارای اقامتگاه معمولی یا اصلی است یا تابعیت کشوری را که با توجه به شرایط موجود به نظر می‌رسد که وی در عمل به آن کشور بستگی بیش‌تری دارد قابل اعمال بشناسد».

## تقلب نسبت به قانون در تغییر تابعیت

تقلب نسبت به قانون در رشته‌های مختلف حقوقی مطرح است، ولی حقوق بین‌الملل خصوصی همان‌طور که یکی از اساتید حقوق می‌گوید<sup>۱</sup> زمینه مساعدی برای تقلب نسبت به قانون است. اساس تقلب این است که شخص از حقی که قانون به او داده برای یک منظور خلاف قانون بهره‌برداری کند. وجود دولت‌های مستقل در کنار هم که هر کدام قوانین خاص دارند، گاهی افراد را برای استفاده از یک رژیم حقوقی متوجه تقلب می‌گرداند. در بسیاری از کشورها، مثل ایران، تابعیت، عامل مشخص‌کننده قانون صلاحیت‌دار نسبت به احوال شخصیه افراد است. بیگانگانی که در ایران هستند بر طبق ماده ۷ قانون مدنی از حیث احوال شخصیه تابع قانون ملی خود هستند؛ کما این‌که مطابق ماده ۶ قانون مدنی مقتضای تابعیت ایرانی ایرانیان، اعمال قوانین ایران است در حالی که در حقوق انگلیس و امریکا، اقامتگاه عامل مشخص‌کننده قانون صالح در مورد احوال شخصیه است. به این ترتیب افراد می‌توانند در کشورهایی مثل ایران و فرانسه با تغییر تابعیت و در کشورهایی مثل انگلیس و امریکا با تغییر اقامتگاه به‌طور غیرمستقیم پاره‌ای از قوانین را در مورد احوال شخصیه خویش بلااثر سازند. هرگاه تغییر تابعیت یا تغییر اقامتگاه یک شخص به‌خاطر این باشد که با استفاده از یک وسیله مشروع امری خلاف قانون انجام دهد، مرتکب تقلب نسبت به قانون شده است. رویه قضائی فرانسه حساسیت خاصی نسبت به موارد تقلب نسبت به قانون مخصوصاً در حقوق بین‌الملل خصوصی نشان داده است. می‌گویند تقلب به کلیه قواعد حقوقی استثنا وارد می‌سازد. موارد متعددی در ابطال اعمال حقوقی که متکی بر تقلب نسبت به قانون بوده وجود دارد که در این‌جا به چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. قضیه ویدال: قبل از سال ۱۸۸۴ که طلاق در فرانسه ممنوع بود زن و شوهری که بین آن‌ها تفریق جسمانی حاصل شده بود با تبانی هم به تابعیت سوئیس در آمدند تا از امکان طلاق که در آن زمان در قوانین سوئیس ممکن بود بهره‌مند شوند. زوجین چنین کردند و با داشتن تابعیت جدید سوئیس طلاق را واقع ساختند. زوجه پس از وقوع طلاق، شوهر دیگری اختیار

<sup>۱</sup> مراجعه شود به کتاب نظریه تقلب نسبت به قانون دکتر سید محمود کاشانی که در آن، موضوع از جهات مختلف و در ابعاد وسیع با ارائه نمونه‌های عملی و رویه‌های قضایی و با مراجعه به سوابق فقهی و قوانین ایران و فرانسه مورد بحث قرار گرفته است.

کرد. زوج از وقوع طلاق پشیمان شد و به این استناد به دادگاه فرانسه مراجعه کرد که ترک تابعیت و تحصیل تابعیت سوئیس با تقلب و تبانی صورت گرفته و طلاق قانونی نبوده و ازدواج زوجه هم با این ترتیب مشروع نیست و ابطال آن را تقاضا کرد. دادگاه مدنی فرانسه چنین رأی داد: زوجین در تحصیل تابعیت سوئیس قصد تقلب نسبت به قانون فرانسه را داشته‌اند که نکاح را مقدس و غیر قابل انحلال می‌شناسد و با انجام طلاق پس از کسب تابعیت جدید، تقلب صورت گرفته و بر این عمل متقلبانه هیچ‌گونه اثری مترتب نیست و ازدواج ثانی زوجه هم غیرقانونی است.

۲. **قضیه دز پراد:** یک نفر فرانسوی که بین او و همسرش تفریق جسمانی پیدا شده بود به تابعیت سوئیس در آمد و زن خود را مطلقه ساخت و سپس با یک زن فرانسوی ازدواج و به فرانسه مراجعت کرد. زن دوم فوت کرد. شوهر مجدداً به سوئیس رفت و با یک زن فرانسوی دیگر ازدواج کرد و به فرانسه بازگشت. بعد از فوت مرد، فرزندان او که از مادران متعدد بودند در مورد تقسیم ما ترک اختلاف پیدا کردند و اختلاف آن‌ها به اختلاف در نسب انجامید و دادگاه در مقام رسیدگی به نکاح‌های واقع در سوئیس به این موضوع رسید که استفاده از تابعیت سوئیس، متقلبانه بوده و فرزندان ناشی از ازدواج متقلبانه، رابطه فرزندی صحیح ندارند. استدلال دادگاه فرانسه این بود که اتباع فرانسه نمی‌توانند با توسل به تابعیت خارجی، خود را از قید تعهداتی که در فرانسه به عهده گرفته‌اند رها سازند و به حقوق مکتسبه اشخاص تجاوز کنند.

۳- **قضیه دور موندک:** یک نفر فرانسوی به تابعیت سوئیس درآمد تا ضمانت اجرای طلاق در فرانسه را به ضرر زوجه بی‌اثر سازد. دیوان تمیز فرانسه نظر داد که چون در چنین اوضاع و احوالی ترک تابعیت فرانسه و قبول تابعیت سوئیس به وسیله این شخص نه تنها تقلب به حقوق زوجه، بلکه تقلب نسبت به قانون فرانسه نیز است این طلاق نسبت به زوجه قابل استناد نیست.

در ایران مثلاً بر طبق ماده ۵۹۰ قانون تجارت، اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است و بر طبق ماده ۵۹۱: « اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است». حال شرکتی که طبق این دو ماده تابعیت ایرانی داشته، فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در ایران دارد محاسبه می‌کند که اگر تابعیت کشور

دیگری را می‌داشت از تسهیلات زیادتری برخوردار می‌شد و یا مالیات کم‌تری می‌پرداخت و با این نظر، مرکز اداره خود را که پایه و ملاک تابعیت است تغییر می‌دهد و بدون این‌که واقعاً فعالیت اقتصادی در ایران را بکاهد از تابعیت دولت ایران رها می‌شود تا از وظایف و تکالیف خود بکاهد. چنان‌که ملاحظه می‌گردد در این حالت، انگیزه اساسی از تغییر تابعیت تقلب و فرار از قانون است.

### تابعیت اشخاص حقوقی

تا به حال به تابعیت اشخاص حقیقی پرداختیم و با این‌که اشخاص حقوقی وجود واقعی ندارند و بر اساس فرض قانونی موجودیت می‌یابند و بحث مربوط به تابعیت آن‌ها هم باید در حقوق تجارت و یا حقوق دریایی و هوایی مطرح باشد؛ مع‌الوصف از باب رسیدگی به جوانب مختلف تابعیت به این دسته اشخاص هم اشاره‌ای خواهیم داشت.

اشخاص حقوقی دو دسته‌اند: اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی. اشخاص حقوقی حقوق عمومی از جمله اشخاص حقوقی‌ای هستند که بر اساس قانون تشکیل می‌شوند و جنبه عمومی دارند و دولت در تأسیس آن‌ها عامل مستقیم یا غیرمستقیم است. از جمله اشخاص حقوقی در حقوق عمومی، دولت و سازمان‌های وابسته به دولت، شهرداری‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، و سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی‌اند. این‌گونه اشخاص به محض تصویب قانون دارای شخصیت حقوقی می‌شوند و مقام صالح تصمیم‌گیر این نوع شخص حقوقی، همان مرجعی است که قانون مشخص کرده است. مع‌الوصف بعضی از امور که این اشخاص حقوقی مثل اشخاص حقوقی حقوق خصوصی یا مثل اشخاص حقیقی انجام می‌دهند تابع حقوق خصوصی و مقررات قانون مدنی و قانون تجارتند. شخص حقوقی حقوق عمومی وقتی امر حکومتی را انجام می‌دهد، تابع همان مقررات حقوق عمومی است؛ مثل اخذ مالیات، دعوت به انجام خدمت نظام، جلب به محاکمه، اجرای مجازات و صدها نوع دیگر از امور عمومی؛ اما گاه ممکن است همین شخص حقوق عمومی معامله‌ای انجام بدهد که دیگر افراد هم انجام بدهند. در این قسمت ممکن است تابع حقوق خصوصی و همان مقررات مربوط به اشخاص حقوقی و حقیقی حقوق خصوصی باشد.

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مثل شرکت‌های تجاری، حسب معمول به وسیله اشخاص حقیقی برای اهداف تجاری یا غیرتجاری تشکیل می‌شوند. اشخاص حقوقی در صورتی که برای اهداف تجاری و بر طبق مقررات قانون تجارت تشکیل شوند، دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت مؤسسان و سهامداران خواهند بود و اگر برای مقاصد غیر تجاری تأسیس شوند. از زمان ثبت در دفتر مخصوص که وزارت دادگستری معین می‌کند برای آنها شخصیت حقوقی ایجاد می‌شود.

شخص حقوقی همه حقوقی را که افراد حقیقی می‌توانند داشته باشند دارا می‌گردد، مگر حقوقی که فقط به انسان‌ها تعلق دارد، مثل حق زوجیت، ابوت و بنوت. برای این که معلوم کنیم کدام شخص حقوقی بیگانه و کدام داخلی است، مسأله تابعیت پیش می‌آید و در این مورد هم مثل تابعیت اشخاص حقیقی باید به قوانین داخلی کشورها مراجعه کرد.

ماده ۵۹۱ قانون تجارت می‌گوید: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است». اگر تنها این ماده را درباره تابعیت اشخاص حقوقی داشتیم کار ساده بود و برای تشخیص تابعیت شخص حقوقی و از جمله هر شرکت بازرگانی به اقامتگاه قانونی آن شخصیت مراجعه می‌کردیم؛ اما ماده ۱ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها، مصوب دوم خرداد ۱۳۱۰ مقرر می‌دارد: «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است». بنابراین از نظر این قانون کافی نیست که اقامتگاه شرکت در ایران باشد، بلکه باید هم در ایران تشکیل شده و هم مرکز اصلی آن ایران باشد. ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها، در مورد شرکت خارجی یعنی شرکتی که تابعیت ایران را ندارد، ولی می‌تواند در ایران به فعالیت پردازد چنین می‌گوید: «از تاریخ اجرای این قانون، هر شرکت خارجی برای این که بتواند به وسیله شعبه یا نماینده به امور تجاری یا صنفی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد». از این ماده چنین برمی‌آید که به هر حال تابعیت شرکت باید مشخص باشد و شعبه یا نماینده شرکتی می‌تواند در ایران فعالیت کند که در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده باشد. مملکت اصلی خود، یعنی مملکتی که شرکت تابعیت آن را دارد.





## تابعیت در ایران

### تاریخچه تابعیت در ایران

در مورد تابعیت، سوابق قبل از انقلاب مشروطیت را باید در عهدنامه‌ها ملاحظه کرد. اولین باری که به این موضوع برمی‌خوریم مربوط است به حدود دویست و شصت سال قبل. در فصل ضمیمه عهدنامه ایران و عثمانی مورخ شعبان ۱۱۵۹ قمری مقرر شده: «اگر اتباع ایران و عثمانی به خاک یکدیگر فرار کرده بخواهند ترک تابعیت کنند دولتین این تابعیت جدید را نپذیرفته و آن‌ها را تسلیم دولت دیگر خواهند کرد» و از این به بعد است که در معاهدات کم‌کم به جای رعایا، کلمه اتباع قرار داده می‌شود.

در معاهده ترکمن‌چای (قرارداد تحمیلی روسیه، به تاریخ ۵ شعبان ۱۲۴۳ مطابق ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ میلادی) و در قراردادی که در چهار فصل (در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۰ قمری مطابق ۳ ژوئیه ۱۸۴۴ میلادی) بین دولت ایران و روسیه منعقد گردیده طرز حمایت اتباع روس در ایران و طریقه رفتار مأمورین دولت ایران با اتباع روس تعیین گردیده و البته این معاهدات همان کاپیتولاسیون است و در واقع یک جانبه امتیازاتی به اتباع روسیه اعطا شده و طریقی برای شناسایی اتباع دولت ایران در آن‌ها به چشم نمی‌خورد.

در معاهده پاریس مورخ ۱۲۷۳ قمری (۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی) که بین انگلیس و دولت ایران انعقاد یافت در فصل دوازدهم در مورد تابعیت آمده است: «دولت انگلیس در آتیه از حق

حمایت رعایای ایران که فی‌الحقیقه در خدمت سفارت انگلیس نباشند صرف‌نظر خواهد نمود، مشروط بر این‌که چنین حقی به هیچ‌یک از سایر دول خارجی داده نشود و هیچ‌یک از آن‌ها هم چنین حقی را معمول ندارند، ولکن در این مورد مثل سایر موارد، دولت انگلیس لازم دارد و دولت ایران هم تعهد می‌کند که همان امتیازات و معافیات و احترام و توجهی که در ایران نسبت به سایر دول خارجه کامله الوداد و نوکرها و رعایای آن‌ها داده شده است و معمول می‌باشد همان امتیازات و معافیات و احترام و توجه نیز درباره دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده شده و منظور شود». این معاهده هم در واقع دنبال همان امتیازی است که ایران به بیگانگان داده است.

در عهدنامه ۲۱ ذی القعدة ۱۲۹۲ قمری که در اسلامبول بین ایران و دولت عثمانی انعقاد یافت موضوع تابعیت و آثار آن در فصول ۶ و ۹ آن بدین نحو مطرح گردیده است: «سادساً چون تبعه دولت ایران مقیم دولت عثمانی خارجه محسوب است لذا مانند تبعه خارجه از خدمات و تکالیفی که مختص و منحصر به اتباع عثمانی است از قبیل خدمات و بدلات عسکری مستثنی می‌باشند». «تاسعاً اگر یک نفر ایرانی بخواهد ترک تابعیت کرده به تبعیت دولت عثمانی داخل شود باید مقررات را مثل اتباع سایر ممالک که بخواهند داخل تابعیت عثمانی شوند رعایت نماید» و در فصل چهاردهم همین معاهده آمده است: «رعایای ایران در ممالک عثمانی و رعایای عثمانی در ممالک ایران به همان امتیازات و مساعداتی که اتباع دول کامله الوداد بهره‌مند هستند نائل خواهند شد».

دستخطی به تاریخ ۱۳۰۸ قمری از ناصرالدین شاه باقی است که به موجب آن، کلیه زن‌های ایرانی که شوهر خارجی اختیار کرده باشند بعد از فوت شوهر باید به تبعیت دولت ایران شناخته شوند. از این دستخط چنین برمی‌آید که زنان ایرانی بعد از ازدواج با تبعه بیگانه تابعیت ایران را از دست می‌دادند.

در شوال ۱۳۱۷ قمری فرمانی تحت عنوان قانون‌نامه تابعیت دولت علیه ایران به امضای مظفرالدین شاه رسیده که مشتمل بر ۱۵ ماده است و از جمله قوانین تابعیت محسوب می‌شود که اصل خون و اصل خاک را مورد توجه قرار داده است.

در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری اساسنامه‌ای در مورد مسائل مربوط به تابعیت از جمله ضوابط تابعیت ایران، شرایط ورود به تابعیت ایران و خروج از آن، تغییر تابعیت زن ایرانی در اثر ازدواج و غیر این‌ها تنظیم گردید و چون دول روس و عثمانی و دول اروپایی از مزایای کاپیتولاسیون استفاده می‌کردند توجهی به این مقررات نکردند. در این اساسنامه، سیستم خاک به صورت یک اماره قانونی پذیرفته شده بود.

در متمم قانون اساسی مشروطیت، مسأله تابعیت مطرح گردیده و حقوق اتباع از غیر تبعه تفکیک شده است. اصل ۲۴ متمم قانون اساسی مقرر می‌داشت: «اتباع خارجه می‌توانند قبول تبعیت ایران را بنمایند. قبول و بقای آن‌ها بر تبعیت و خلع آن‌ها از تبعیت به موجب قانون جداگانه است».

در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۳۴۴ قمری) هیأت دولت، لایحه قانونی تابعیت، مشتمل بر ده ماده را به مجلس شورای ملی برای تصویب تقدیم داشت. این لایحه مراحل تصویب را در مجلس طی نکرد و عقیم ماند. این لایحه تقریباً همان اساسنامه تابعیت سابق بود.

در ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ شمسی (۱۳۴۸ قمری) قانون تابعیت مشتمل بر ۱۶ ماده از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که مسائل مختلف تابعیت را در برداشت. در ۲۹ مهرماه ۱۳۰۹ دو ماده دیگر به اسم قانون متمم قانون تابعیت تصویب گردید. مجموع این دو قانون، اصول تابعیت ایران را تشکیل می‌دهد که تا سال ۱۳۱۳ شمسی اجرا می‌شد.

در ۲۷ بهمن ۱۳۱۳ کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی که مقررات تابعیت را در برداشت از تصویب مجلس گذشت. مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ این کتاب مربوط به تابعیت است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ دو اصل ۴۱ و ۴۲ را به موضوع تابعیت اختصاص داده است. نیز در سال ۱۳۶۱ به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، مصوب کمیسیون امور قضایی مجلس که به تأیید شورای نگهبان رسیده مواد ۹۸۰ و ۹۸۲ و ۹۸۷ و ۹۹۱ اصلاح و تغییر پیدا کرده و ماده ۹۸۱ هم حذف شده است.

### مقررات تابعیت در جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین ماده‌ای که در مقررات عادی، اتباع ایران را مشخص می‌سازد ماده ۹۷۶ قانون مدنی است که می‌گوید: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱. کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
۲. کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است، اعم از این‌که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.

۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران قامت کرده باشند والا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶. هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره: اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود».

### طرق تحصیل تابعیت، ایران

طبق یکی از طرق زیر، تابعیت جمهوری اسلامی ایران قابل تحصیل است:

۱. به وسیله اعمال سیستم خون،
۲. به وسیله اعمال سیستم خاک،
۳. به وسیله ازدواج،
۴. به وسیله تقاضا و پذیرش مستقل.

## تابعیت با اعمال سیستم خون

بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند تبعه ایران محسوب می‌شوند». این تابعیت در زمان تولد به طفل اعطا می‌شود و همان‌طور که ملاحظه می‌گردد فقط نسب پدری مورد توجه قرار گرفته و به نسب مادری اشاره‌ای نشده است.<sup>۱</sup> در عمل کم است موردی که پدر طفل، ایرانی و مادر او تبعه خارجه باشد؛ زیرا طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می‌شود. مع الوصف می‌توان موارد نادری را در نظر گرفت که یک نفر مرد خارجی با شرایط قانونی به تابعیت ایران وارد شود و زن او که حق اختیار تابعیت اصلی شوهرش را دارد به تابعیت ایران وارد نشود و همچنان تبعه خارجه باقی بماند. قانون طفلی را که از چنین زوجینی متولد گردد ایرانی می‌شناسد، زیرا پدرش ایرانی است. در مورد اعمال طریق فوق چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. وقتی طفل تابعیت پدر را تحصیل می‌کند که با ازدواج صحیح به وجود آمده یا بر طبق مقررات قانون مدنی شرعاً ملحق به پدر باشد.
۲. بر طبق ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی: «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود» و وقتی قانونگذار رابطه پدری را برای چنین طفلی نشناخته، تابعیت را هم نمی‌توان از این طریق به طفل داد.
۳. در مورد تابعیت مادر، قانون مدنی ایران ساکت است و بنابراین کسانی که از مادر ایرانی در خارج از کشور متولد گردند نمی‌توان آنها را تابع ایران شناخت.

<sup>۱</sup> بر خلاف نظری که قانونگذار ایران در مورد تابعیت نسبی ابراز داشته، تفکر جدید غرب در سیستم خون توجه به تابعیت والدین است و مادر را هم در این مجموعه قرار می‌دهند. البته در این جا مقایسه بین قوانین ایران که تابعیت را پذیرفته با قوانین غرب مطرح است و ارتباطی با موازین اسلام ندارد. یعنی سیستم خون یا تابعیت نسبی را متکی به تابعیت پدر و مادر طفل می‌شناسند. تابعیت والدین هنگام تولد طفل و مشکلی که گاهی با آن روبه‌رو می‌شوند این است که اگر پدر و مادر دارای دو تابعیت باشند طفل هم از پدر تولد دارای تابعیت مضاعف می‌شود. اجرای سیستم خون در فرانسه به همین نحو است. طفلی که مادرش فرانسوی است در هر جا متولد شود فرانسوی است، همان‌طور که اگر پدرش فرانسوی باشد تابعیت فرانسه را به نفع تابعیت پدر یا مادر خارجی ترک کند و هرگاه قبل از آن که به سن بلوغ برسد آن پدر یا مادری که خارجی است به تابعیت فرانسه درآید اختیار مزبور از وی سلب می‌شود.

۴. با توجه به این‌که تابعیت پدر طفل در زمان ازدواج تا انعقاد نطفه، در زمان تولد و بعد از تولد فرزند ممکن است تغییر پیدا کند، کدام تابعیت را باید به طفل داد؟ تابعیت زمان ازدواج؟ تابعیت زمان انعقاد نطفه؟ تابعیت زمان تولد طفل؟ و یا تابعیت بعد از تولد؟ بحث مربوط به تابعیت زمان ازدواج بحث مهمی است. ازدواج یک موضوع است و مسأله فرزند، موضوع دیگر. به علاوه لازمه هر ازدواج به وجود آمدن فرزند نیست. فاصله بین ازدواج و دارا شدن فرزند هم زمان ثابتی نیست. بنابراین ازدواج نمی‌تواند ملاکی برای وضع تولد فرزند باشد.

تابعیت زمان انعقاد نطفه طرفدارانی دارد که می‌گویند زمان انعقاد نطفه، مسأله نسب پدری را مشخص می‌سازد. اگر متکی به سیستم خون باشیم تنها و تنها انعقاد نطفه می‌تواند ضابطه باشد؛ زیرا بعد از انعقاد نطفه، موجودیت طفل صورت گرفته و ارتباطی جسمانی بین پدر و طفل وجود ندارد. طفل بعد از انعقاد نطفه، موجودی مستقل است، چنان‌که اگر بعد از آن پدر فوت کند، تغییری در وضع وی حاصل نمی‌شود و روشن است تابعیت بعد از انعقاد نطفه نباید (به عنوان سیستم خون) به طفل تحمیل شود. اشکالی که به تابعیت زمان انعقاد نطفه وارد شده دقیق نبودن زمان آن است و در همه موارد ممکن نیست به تحقیق زمان آن را معین کرد و تابعیت را نباید بر یک امر مشکوک قرار داد.

تابعیت زمان تولد به دلیل این‌که وضع محسوس، مشخص و روشنی دارد افراد بیش‌تری را به خود جلب کرده و عملاً هم قابل اجرا است. تابعیت بعد از تولد طفل که احتمالاً پدر به دست می‌آورد دیگر ارتباطی به سیستم خون ندارد و تأثیری در تابعیت فرزند تحت این عنوان نمی‌تواند داشته باشد؛ اما اگر تابعیت پدر بعد از انعقاد نطفه و قبل از تولد تغییر کرده باشد این تابعیت را که به طفل داده می‌شود نمی‌توان متکی به اصل خون شناخت. با وجود این که ما بر تابعیت زمان تولد طفل تأکید داریم این عقیده هم وجود دارد که تابعیت یک رابطه سیاسی و حاکمیتی است. وقتی دولت سیستم خون را پذیرفته و نسب پدری را ملاک می‌داند، در انتخاب زمان این تابعیت هم مصلحت دولت باید ملاک باشد و به این لحاظ هر یک از دولت‌های مورد نظر ممکن است چنین طفلی را تابع خود بشناسد و به او تابعیت اعطا کند.

### تابعیت با اعمال سیستم خاک

ماده ۹۷۶ به سیستم خاک هم توجه کرده و بر این اساس چندین گروه را تابع ایران شناخته است.

۱. بند ۳ ماده ۹۷۶ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آن‌ها غیرمعلوم باشد» تبعه ایران محسوب می‌شوند. تحقق این بند به این است که اولاً تولد در خاک ایران باشد و ثانیاً طفل مجهول باشند. مجهول بودن والدین همیشه مستلزم نامشروع بودن نسب نیست، بلکه ممکن است طفلی که محصول ازدواج صحیح بوده بنابر جهاتی رها شده باشد و والدینش معلوم نباشند. همچنین ممکن است در اثر حوادثی مثل زلزله، سیل یا جنگ، اطفالی باقی مانده باشند که به هیچ‌وجه والدینشان را نتوان شناسائی کرد.

با دو شرط فوق بر طبق این بند می‌توان از سیستم خاک استفاده کرد و تابعیت ایرانی را به چنین اطفالی داد. بنابراین این بند به هیچ‌وجه حاکی از قبول سیستم خاک به‌طور مطلق نیست.

در این بند، نکته قابل توجه این است که به غیرمعلوم بودن پدر و مادر تصریح کرده، اما آیا واقعاً لازم است هر دو غیرمعلوم باشند یا غیرمعلوم بودن یکی کافی است؟ با صراحت عبارت ماده در مورد لزوم غیرمعلوم بودن پدر و مادر جای بحث نمی‌ماند. به‌علاوه والدین طفل باید حقیقتاً نامعلوم باشند یا از نظر قانون معین نباشند. نامعلوم بودن واقعی پدر و مادر وقتی است که هیچ‌کس نداند طفل متعلق به کدام مرد یا زن است، مثل نوزادی که سر راه گذاشته شده باشد. والدین طفل وقتی قانوناً نامعلومند که قانون اجازه الحاق را به پدر و مادر ندهد و به عبارت دیگر، محصول روابط نامشروع یک زن و مرد باشد. اگر سنجش معلوم بودن را قانون بنامیم ممکن است یکی از ابویین طفل قانوناً معلوم و دیگری نامعلوم باشد، مثل این‌که طفل از روابطی که شخصی با عنف با زنی که زوجه او نبوده داشته حاصل شده باشد که در این صورت، پدر طفل غیرمعلوم ولی مادر او معین است. در این صورت که یکی از ابویین معین باشد طبق بند ۳ ماده ۹۷۶ نمی‌توان او را ایرانی شناخت زیرا پدر و مادر باید غیرمعلوم

باشند و در این فرض مادر مشخص است. چنین طفلی بر طبق بند اول ماده ۹۷۶ تابعیت را به دست می‌آورد.

نکته دیگر این‌که اگر پدر و مادر مجهول پس از مدتی معین شوند و معلوم گردد خارجی هستند آن طفل به دلیل تولد در ایران تبعه ایران است یا با معلوم شدن والدین و تابعیت خارجی آن‌ها تبعه خارجه خواهد بود. گرچه قانون ایران صریحاً این حکم را بیان نکرده می‌توان گفت تابعیت طفل با تابعیت والدین پیدا شده تطبیق داده می‌شود. در مقررات قانون ۱۹۷۳ فرانسه تصریح شده که اگر قرابت طفل در دوران صغر نسبت به کسی که خارجی است مسلم گردد به شرط آن‌که تابعیت آن فرد درباره او قابل اعمال باشد چنین طفلی فرانسوی محسوب نمی‌شود.

۲. بند ۴ ماده ۹۷۶ می‌گوید: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به‌وجود آمده‌اند» تبعه ایران محسوب می‌شوند. تحقق این بند هم مشروط است به این‌که:

اولاً به‌وجود آمدن طفل در ایران باشد که معرف اتکا به سیستم خاک است. به‌وجود آمدن طفل یادآور دو زمان انعقاد نطفه و تولد است و در عمل همان زمان تولد می‌تواند مؤثر باشد که آثار خارجی بر آن مترتب است و ظاهراً کلمه به‌وجود آمدن در این بند به دلیل جلوگیری از تکرار عبارت «متولد شده» بوده است.

ثانیاً والدین طفل تابعیت ایران را نداشته باشند.

ثالثاً یکی از پدر و مادر طفل در ایران متولد شده باشند.

رابعاً والدین طفل از جمله مأمورین سیاسی و کنسولی خارجه نباشند (تبصره ذیل ماده ۹۷۶). این استثنا فقط نمایندگان سیاسی و کنسولی را در بر می‌گیرد و اطفال نمایندگان فرهنگی، وابسته نظامی و تجاری را در بر نمی‌گیرد و فرزندان چنین مأمورینی حکم کلی سایر اتباع را دارند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این مورد هم سیستم خاک به‌طور مطلق ملاک تابعیت قرار نگرفته، بلکه توأم با شرایطی است و حتی با وجود این شرایط، طفل تابعیت ایران را به‌طور متزلزل دارا شده و به موجب ماده ۹۷۷ حق دارد پس از رسیدن به هجده سالگی تمام تا



یک سال تابعیت پدر خود را قبول کند، مشروط بر این که در همان یک سال، اظهارنامه کتبی توأم با تصدیق دولت متبوع پدر را دائر بر این که او را تبعه خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم دارد. بعد از یک سال و عدم تقدیم اظهارنامه به وزارت خارجه یا عدم انضمام گواهی کشور متبوع پدر که او را تبعه می شناسد بدون هیچ گونه اقدام دیگر، تابعیت ایرانی طفل تثبیت می شود و از حالت تزلزل خارج می گردد.

قابل توجه این است که بر طبق بند ۴ ماده ۹۷۶ اگر طفلی از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها (مثلاً مادر) در ایران متولد شده باشد ایرانی است، ولی اگر مادرش ایرانی باشد لکن در ایران متولد نشده باشد طفل تابعیت ایران را نخواهد داشت. به نظر می رسد هنگامی که پدر طفل خارجی است و تولد مادر خارجی در ایران باعث تابعیت ایرانی طفل می گردد به طریق اولی وقتی مادر ایرانی است - ولو این که در ایران متولد نشده باشد - طفلش باید ایرانی محسوب شود.

۱. بند ۵ ماده ۹۷۶ می گوید: «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام یک سال دیگر<sup>۱</sup> در ایران اقامت کرده باشند» تبعه ایران محسوبند. تحقق این بند هم مشروط است به:

اولاً: به وجود آمدن طفل در خاک ایران باشد که کلمه به وجود آمدن بحث زمان انعقاد نطفه و زمان تولد را پیش می آورد.

ثانیاً: پدر تابعیت خارجی داشته باشد. در این بند به وضع تابعیت مادر اشاره ای نشده و مؤثر در وضع طفل محسوب نگردیده و تفاوتی ندارد که مادر تابعیت ایران را داشته و یا تبعه بیگانه باشد.

ثالثاً: اقامت یک سال تمام بعد از پایان ۱۸ سالگی کامل در ایران.

<sup>۱</sup> کلمه «دیگر» به دو نوع قابل تفسیر است. اول این که لازم است شخص متولد شده در ایران از پدر تبعه خارجی علاوه بر تولد در خاک ایران یک سال هم بعد از ۱۸ سال تمام در ایران اقامت داشته باشد؛ یعنی ضرورت ندارد که بین تولد و ۱۸ سال هم در ایران باشد با این تعبیر ممکن است طفل در ایران متولد شود سپس به خارج برده شود و در آستانه ۱۸ سالگی به ایران بیاید و یک سال تمام در ایران بماند تا ایرانی محسوب شود. دوم این که علاوه بر تولد در ایران باید تا سن ۱۸ سال تمام هم در ایران باشد و به علاوه یک سال دیگر یعنی یک سال بعد از سن ۱۸ سالگی در ایران بماند تا ایرانی محسوب شود.

رابعاً: والدین طفل از جمله مأمورین سیاسی و کنسولی خارجه نباشند (تبصره ذیل ماده ۹۷۶).

### پذیرش بر اساس اصل خاک به دلیل وضع متقابل

چنان‌که گذشت قانونگذار در بند ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ هر طفل متولد از تبعه خارجه در ایران را ایرانی نشناخته، بلکه تحت شرایط و با قیودی تابعیت ایران را به او اعطا می‌کند؛ اما بعضی کشورها بدون قید و شرط هر متولد از اتباع خارجی را تبعه کشور خود می‌شناسند. قانون مدنی ایران در ماده ۹۷۸ از نظر عمل متقابل مقرر داشته که نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابل خواهد شد.

### تابعیت با اعمال سیستم اقامتگاه

ماده ۹۷۶ به سیستم اقامتگاه هم توجه کرده و به نظر می‌رسد از این راه خواسته تا آن‌جا که ممکن است از افراد بدون تابعیت بکاهد. در این خصوص بند ۱ ماده ۹۷۶ قانون مدنی می‌گوید « کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد» تبعه ایران محسوب می‌شوند. « تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد».

این بند ماده ۹۷۶ سؤال برانگیز است؛ زیرا اولاً کلمه ساکنین را به کار برده است، نه اقامتگاه و می‌دانیم از لحاظ حقوقی، سکونت و اقامتگاه مفاهیم متفاوتی را دارند. اگر منظور قانونگذار پذیرش سیستم اقامتگاه بود، چرا از کلمه ساکنین استفاده شده است؟

ثانیاً ساکنین ایران را دو دسته کرده، یک دسته خارجی‌ها که اسناد تابعیت خارجی آنها مسلم و مورد اعتراض دولت ایران نباشد و دسته دوم بقیه ساکنین که تابعیت ایران را دارند. اگر این تقسیم را بپذیریم و تابعیت را بر اساس اقامتگاه قرار بدهیم، دیگر مورد استفاده اصل خاک و اصل خون به چه معنا است؟

در مورد سؤال اول باید گفت منظور از ساکنین ایران کسانی هستند که در ایران اقامت دارند. قانونگذار ایران در بسیاری از موارد کلمه سکونت را به جای اقامت به کار برده و منظورش همان اقامت بوده است. به علاوه در بند ۱ ماده ۹۷۶ قانون مدنی عیناً همان عبارتی به کار رفته که در بند اول ماده اول قانون تابعیت ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ ذکر شده و در آنجا کلمه اقامتگاه (Domicite) آورده شده است و در ۱۳۱۳ قانونگذار نمی خواسته مبنای اقامتگاه را برای تابعیت تبدیل به سکونت کند.<sup>۱</sup>

در مورد ابهام دوم باید گفت در این بند قانونگذار تابعیت ارضی را تکمیل کرده است. تابعیت ارضی و اقامتگاه به هم نزدیکند و این نزدیکی مفاهیم به حدی است که عموماً همان کشورهایایی که تابعیت سیستم خاک را رعایت می کنند از لحاظ احوال شخصیه، قانون اقامتگاه را ملاک قرار می دهند. به هر حال ما سیستم خون، سیستم خاک و سیستم اقامتگاه<sup>۲</sup> را با شرایطی و توأم اجرا می کنیم.

### تحصیل تابعیت از طریق ازدواج

ازدواج از طرق تغییر تابعیت و یکی از راه های تابعیت اکتسابی است. معمولاً هر کشور برای ازدواج اتباعش با بیگانگان مقرراتی دارد و در این مقررات، جهات سیاسی و منافع ملی را

<sup>۱</sup> دکتر امامی در جلد چهارم حقوق مدنی صفحه ۱۶۴ در این مورد که چرا در بند ۱ ماده ۹۷۶ کلمه ساکنین آمده بر خلاف نظر فوق عقیده دارد و می نویسد در قانون تابعیت مصوب ۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۸ نیز اماره قانونی فوق موجود بوده است، لکن به جای شرط سکونت، داشتن اقامتگاه در ایران، ملاک تشخیص تابعیت بوده است. موجب این امر آن است که اقامتگاه و محل سکونت ممکن است مختلف باشد. برابر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی: «... اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است...» و از طرفی اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم او است (ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی) و مطابق قانون تابعیت مصوب ۱۳۰۸ طفلی که در یکی از کشورهای خارجی از کسی (چه تبعه ایران باشد یا غیر آن) که در ایران اقامتگاه دارد متولد شود باید ایرانی محسوب شود و بدیهی است که این ترتیب منطقی نبوده و با هیچ یک از اصول خون و خاک نیز تطبیق نمی کند. به همین دلیل، قانون چه در بند اول ماده ۹۷۶ و چه در بند دوم ماده ۹۷۹ سکونت را شرط تحصیل تابعیت دانسته و از اقامتگاه سخنی به میان نیاورده است.

<sup>۲</sup> غالباً اقامتگاه را سیستمی برای تعیین تابعیت نمی شناسند و مینا را فقط به اصل خاک یا اصل خون می دهند. در این مورد (بند ۱ ماده ۹۷۶) هم می گویند مقنن اصل خون و خاک را توأم اجرا کرده، چه همه کسانی که ساکن ایران هستند تا خلاف آن ثابت نشده باید متولد ایران باشند. از طرف دیگر کلیه سکنه ایران مادام که خلاف آن محرز نشده متولد از پدر ایرانی محسوب می شوند. پس این حکم، هم متکی به اصل خاک است و هم متکی به اصل خون.

منظور می‌دارد و غالباً بین موردی که زن تبعه‌اش با مرد بیگانه ازدواج می‌کند و یا زن تبعه خارجی با مردی از اتباعش ازدواج می‌کند در جهت وحدت تابعیت زوجین تفاوت قائل می‌شود. بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی در این رابطه مقرر می‌دارد: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند» تبعه ایران محسوب می‌شود. با توجه به این بند اولاً لازم نیست ازدواج در ایران صورت گیرد، بلکه کافی است شوهر تابعیت ایران را داشته باشد و زن تابعیت کشور خارجی (ثانیاً تابعیتی را که زن خارجی به این وسیله کسب می‌کند قطعی است و متوقف به شرایط دیگر نیست؛ ثالثاً اگر شوهر در مدت زناشویی از تابعیت ایران خارج گردد، زن به دنبال او تغییر تابعیت نمی‌دهد؛ یعنی همچنان در تابعیت ایران باقی خواهد ماند، مگر این‌که بر طبق ماده ۹۸۸ اجازه دولت برای ترک تابعیت شامل زن مزبور نیز بشود؛ رابعاً با پایان گرفتن ازدواج، تابعیت اکتسابی زن از بین نمی‌رود. پایان یافتن ازدواج در این مورد ممکن است به شکل طلاق یا فوت شوهر صورت پذیرد که در هر دو حالت، زن همچنان تابع ایران باقی می‌ماند، مگر این‌که خود او بخواهد به تابعیت اول برگردد که در این صورت می‌تواند از تسهیلاتی برخوردار شود. ماده ۹۸۶ قانون مدنی مقرر داشته: زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می‌شود می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید، مشروط بر این‌که وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند. با وجود این، هرگاه خاتمه یافتن ازدواج در اثر فوت شوهر بوده و زن از شوهر متوفای خود اولاد صغیر داشته باشد مادام که اولاد او به سن ۱۸ سال نرسیده‌اند نمی‌تواند از این حق استفاده کند.

### تحصیل تابعیت ایران از طریق درخواست و پذیرش دولت

پذیرش به تابعیت ایران از جمله موارد تابعیت اکتسابی است. همان‌طور که زن بیگانه از طریق عقد ازدواج با مرد ایرانی به تابعیت ایرانی درمی‌آید، اشخاص تابع کشور بیگانه ممکن است تحصیل تابعیت ایران را درخواست کنند و دولت ایران با رسیدگی به تقاضا و واجد بودن شرایط، آن‌ها را به تابعیت ایران بپذیرد. همان‌طور که در بحث کلیات تابعیت دیدیم امروز این

اصل مورد قبول دولت‌ها است که افراد بتوانند تابعیت خود را ترک کنند و تابعیت جدیدی به دست آورند. اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید:

«تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید». بنابراین قانون اساسی پذیرفته که تبعه ایران بتواند سلب تابعیت ایران را درخواست کند و چون در همین اصل، تابعیت حق هر ایرانی شناخته شده درخواست سلب تابعیت او به معنای انصراف صاحب حق است و با وجود شرایط قانونی، دولت آن را می‌پذیرد. همان‌طور که خروج از تابعیت ایران ممکن است، تحصیل تابعیت ایران هم در اصل ۴۲ قانون اساسی پیش بینی شده: «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند...»<sup>۱</sup> همان‌طور که قبلاً گفتیم تابعیت یک عمل حاکمیت دولت است و مخصوصاً در پذیرش به تابعیت باید مصالح کشور رعایت گردد. اولین مصلحتی که باید در امر پذیرش به تابعیت رعایت گردد این است که اشخاصی پذیرفته شوند که واقعاً علاقه‌مند به کشورند و نمی‌خواهند تابعیت ایران را وسیله‌ای برای اغراض خاص خود قرار دهند. مسأله جاسوسی به نفع بیگانگان از طریق پذیرش به تابعیت در گذشته بسیار بوده و امکان آن امروزه بیشتر شده است. همچنین امکان ایجاد پایگاه تخریب و تشکیل اقلیت وحدت برانداز از این راه زیاد است. سند تابعیت تعیین شده باید به اشخاص صالح، علاقه‌مند، خدمتگزار به یک کشور داده شود. ترتیب کار و شرایط را قانون باید معین کند و قانونگذار محدودیتی از این حیث ندارد. اگر مقرر شود که پذیرش تابعیت مثلاً در ۳۰ سالگی ممکن است یا از حیث سواد ۱۰ سال تحصیل ضرورت دارد و یا مثلاً از نظر مالی درخواست کننده باید یک میلیون ریال سرمایه داشته باشد اشکالی به وجود نمی‌آورد. محدودیتی که قانونگذار دارد مربوط به اصلی است که می‌گوید هیچ دولتی نباید تابعیت خود را به کلیه بیگانگانی که در خاک آن دولت به سر می‌برند تحمیل نماید».

<sup>۱</sup> اصل ۲۴ قانون اساسی مشروطیت در این مورد چنین می‌گفت: «اتباع خارجه می‌توانند قبول تبعیت ایران را بنمایند. قبول و بقای آن‌ها به تبعیت و خلع آن‌ها از تبعیت به موجب قانون جداگانه است».

### شرایط پذیرش به تابعیت ایران

این شرایط در ماده ۹۷۹ و ۹۸۳ قانون مدنی به شرح زیر اعلام شده است:

ماده ۹۷۹: «اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱. به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند.

۲. پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳. فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴. در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده، مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.»

ماده ۹۸۳: «درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱. سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲. تصدیق نامه نظمیه دائر بر تعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش.

وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آن را به هیأت وزار ارسال خواهد نمود تا هیأت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند. در صورت قبول شدن تقاضا، سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.»

براساس دو ماده فوق، شرایط پذیرش تابعیت بدین قرار است:

الف) اهلیت: قانون مدنی ایران، تقاضای پذیرش به تابعیت جمهوری اسلامی ایران را در هر سنی قابل توجه و رسیدگی قرار نمی‌دهد. بیگانگان فقط بعد از ۱۸ سال تمام با داشتن سایر شرایط می‌توانند این تقاضا را تسلیم مطرح کنند، زیرا قانون مدنی ایران، طبق ماده ۱۲۰۹ هر کسی را که هجده سال تمام نداشته باشد در حکم غیر رشید می‌داند و کسانی که از قبل از ۱۸ سال تمام از طرف دادگاه به دستور ماده ۱۲۰۹ حکم رشد به دست می‌آورند نمی‌توانند به تابعیت ایران وارد گردند، مگر پس از هجده سال تمام؛ زیرا ماده ۹۷۹ فوق‌الذکر شرط تغییر

تابعیت را ۱۸ سال تمام قرار داده است و در این مورد فرق نمی‌کند که قانون دولت متبوع کسی که می‌خواهد تبعه ایران شود سن بلوغ را مدتی را بیشتر یا کم‌تر از ۱۸ سال قرار داده باشد.

ب) سکونت در ایران: کسی که می‌خواهد به تابعیت ایران پذیرفته شود باید علاقه‌مند به این سرزمین و مردم آن باشد. قانون مدنی ایران به همین ملاحظه حداقل پنج سال سکونت در ایران را لازم دیده که این مدت نمایشگر علاقه شخص به ایران است و در عین حال تصریح شده که پنج سال ممکن است متوالی یا متناوب باشد و لذا شخص می‌تواند در مدت نسبتاً طولانی مثلاً شصت سال با سالی یک ماه اقامت در ایران به این شرط برسد یا پنج سال متوالی در ایران سکنی گزیند.<sup>۱</sup>

مع الوصف سه دسته از افراد ممکن است بدون رعایت شرط سکونت به تصویب هیأت وزرا به تابعیت ایران پذیرفته شوند (ماده ۹۸۰ ق.م):

۱. کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند. معمولاً ارائه خدمت یا مساعدت شایان به امور عام‌المنفعه ایران توأم با حضور در ایران است. مع الوصف هرگاه مهندسی خارجی با علاقه در راه‌اندازی شبکه‌های برق و آب رسانی خدمت کرده و یک سال هم بیشتر در ایران نبوده، هیأت وزیران می‌تواند او را از شرط اقامت در ایران معاف دارد. حتی ممکن است موردی را فرض کرد که فرد به ایران هم نیامده باشد. مثلاً شخصی بدون این که حتی ایران را دیده باشد سالیان طولانی از عمر خود را صرف طرحی کرده که مثلاً بیماری مالاریا را از این کشور ریشه کن سازد، یا سال‌ها در تاریخ ایران تحقیق و مطالعه داشته و اکنون علاقه‌مند است تابعیت این کشور کهن را کسب کند.

۲. اشخاصی که دارای عیال ایرانی بوده و از او اولاد دارند. در این فرض لازم نیست که عیال ایرانی بعد از ازدواج تابعیت ایران را حفظ کرده باشد. این مورد اعم است از این که زن با

<sup>۱</sup> طبق ماده ۹۷۹ قانون مدنی: مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است. ممکن است در بعضی موارد کسی به تابعیت ایران درآید و مأموریت خارج از کشور به او محول شود (البته مأموریت غیر سیاسی) قانون مدت خدمت مزبور را در حکم سکونت در ایران دانسته است. بنابراین تبعه خارجه که پنج سال متوالی یا متناوب با جمع بودن شرایط دیگر در خدمت دولت ایران در خارج از کشور باشد می‌تواند تابعیت ایران را تحصیل کند. در غالب سفارتخانه‌ها افراد محلی ممکن است تمایل به عضویت در خانواده بزرگ ایرانی را پیدا کنند و درخواست پذیرش به تابعیت بدهند.

ازدواج با مرد بیگانه تابعیت شوهر را هم تحصیل کرده باشد یا به تابعیت ایران باقیمانده باشد؛ ولی ضرورت دارد که از او فرزند داشته باشد. بنابراین هرگاه مردی بیگانه با زن ایرانی ازدواج کند، دو شکل قابل تصور است؛ یکی این که زن به تابعیت ایران باقی بماند، یعنی ازدواج با بیگانه مستلزم آن نباشد که از تابعیت ایران خارج گردد و تابعیت کشور متبوع شوهر را بپذیرد و بعد شوهر تقاضای ورود به تابعیت ایران را بکند که در این صورت چون عیالش ایرانی است از شرط اقامت پنج ساله معاف است. شکل دوم این است که زن ایرانی با ازدواج با مرد بیگانه تابعیت شوهر را تحصیل کند. در این صورت آیا اگر آن مرد درصدد تحصیل تابعیت ایران باشد می‌تواند به اتکای تابعیت اصلی عیالش (چون تابعیت اکتسابی عیال او در اثر ازدواج تابعیت کشور متبوع شوهر است) از معافیت اقامت در ایران بهره‌مند گردد یا این که معافیت در این فرض از قضیه موضوعیت ندارد. از مجموع مواد قانون مدنی راجع به تابعیت می‌توان استنباط کرد در صورتی که زن او هم مصمم باشد به تابعیت ایران بازگشت کند و در این مورد درخواست بدهد شوهر او هم می‌تواند در تحصیل تابعیت ایران از شرط اقامت ۵ ساله معافیت حاصل کند؛ ولی اگر زن او که در اثر ازدواج تابعیت ایران را از دست داده بازگشت به تابعیت ایران را نخواهد، مرد بیگانه هم نمی‌تواند به اتکای تابعیت اصلی عیالش به تابعیت ایران وارد گردد.

در این مورد نظریه مشورتی که کمیسیون حقوق بین‌الملل دادگستری داده عیناً نقل

می‌شود:

از اطلاق ماده ۹۹۰ قانون مدنی مبنی بر این که « از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تابعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد، مگر آن که دولت تابعیت آنها را صلاح نداند» می‌توان استفاده کرد که زن ایرانی که طبق ماده ۹۸۷ قانون مذکور تابعیت خارجی به او تحمیل نشده می‌تواند با استفاده از ماده ۹۹۰ قانون مدنی درخواست تابعیت ایرانی کند. البته در مواردی که تصدیق فوق یا سند تفریق ضمیمه درخواست او نباشد قبول درخواست او بستگی به نظر دولت دارد. با توجه به ملاک مزبور و این که در ماده ۹۸۰ نیز داشتن عیال ایرانی



دارای فرزند به‌طور اطلاق قید گردیده و مراد از ایرانی کسی است که تابعیت اصلی او ایرانی باشد، بنابراین در صورتی که زوجه درخواست رجوع به تابعیت اصلی خود را نماید معافیت زوج از شرط اقامت مذکور در بند ۲ ماده ۹۷۹ در حدود ماده ۹۸۰ قانون مدنی بلاشکال است.<sup>۱</sup>

۳. کسانی که دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه هستند.<sup>۲</sup> کاشفین، مخترعین، محققین در رشته‌های مختلف علوم و اساتید دانشگاه‌ها از جمله مقامات عالی علمی‌اند و مهندسین کشاورزی، مهندسین راه، پزشکان در تخصص‌های مختلف و اموری نظیر آن می‌توانند از جمله متخصصین در امور عام‌المنفعه محسوب شوند.

ج- حسن سابقه: جامعه ایرانی نمی‌تواند مأمنی برای افراد بد سابقه، ماجراجو و مجرم باشد. به همین جهت یکی از شرایط پذیرش به تابعیت ایران این است که متقاضی سوء سابقه نداشته باشد. کسی که به دلیل ارتکاب قتل، سرقت، قاچاق و نظایر آن جامعه خود را ترک گفته و تقاضای پذیرش به تابعیت ایران را دارد درخواستش قابل پذیرفتن نیست، هر چند سال‌ها در ایران سکونت اختیار کرده و دارایی کافی هم داشته باشد. سوء سابقه، عنوانی کلی است و حسب تعبیر کشورها معنایی متفاوت دارد؛ اما آنچه مسلم است در فقره ۴ ماده ۹۷۹ تصریح گردیده: «در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشد». بنابراین محکومیت به جرائم سیاسی مانع از پذیرش به تابعیت ایران نیست. همچنین است جرائم از درجه جنحه کوچک و خلاف و اتهاماتی که به مرحله محکومیت نرسیده باشد.

د- عدم فرار از خدمت نظام وظیفه: متقاضی تابعیت ایران نباید فراری از خدمت نظام باشد. کسی که در مملکت متبوعش وظایف قانونی را انجام نداده معلوم نیست در ایران بتواند تبعه مناسبی برای ایران باشد. انجام خدمت نظام نشانه حسن سابقه شخص است. البته عدم فرار از خدمت نظام وظیفه همیشه مستلزم انجام خدمت نیست، بلکه ممکن است شخص بنابه جهات

<sup>۱</sup> هفته دادگستری شماره ۸۰-۸ مهر ۵۱ مسأله ۷ از کمیسیون حقوق بین‌الملل.

<sup>۲</sup> در قانون تابعیت ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ این دو دسته (۲ و ۳) از شرط سکونت در ایران معاف نشده بودند، اما مقررات قانون مدنی معافیت را به دو دسته اخیر گسترش داد.

و دلایل بسیار از جمله تکفل مخارج والدین یا اشتغال به تحصیل، بیماری و غیر آن خدمت نظام را انجام نداده باشد. چنین فردی فراری از نظام نیست و به همین جهت قانون، انجام خدمت را شرط قرار نداده، بلکه عدم فرار را شرط دانسته است. به علاوه ممکن است از نظر قانون کشور متبوع، شخص به سن مشمولیت نرسیده باشد که در این صورت لازم نیست سندی بر عدم فرار از خدمت نظام ارائه بدهد؛ سن پس از این که تبعه ایران شد، خدمت نظام را در ایران انجام می‌دهد.

ه) امکان تأمین معاش: مصالح مملکت اقتضا دارد افرادی به جامعه ایرانی پذیرفته شوند که بتوانند زندگانی خود و عائله‌شان را تأمین کنند. تأمین زندگی به طرق مختلف میسر است. شخص با داشتن تخصص و مهارت‌هایی می‌تواند عهده‌دار خدماتی باشد و درآمدی برای تأمین معیشت تحصیل کند. دیگری ممکن است از راه به کار انداختن سرمایه در کارهای تولیدی در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی عهده‌دار خدماتی باشد و درآمدی برای تأمین معیشت به دست آورد. ممکن است کارگر سالم ساده را هم واجد شرط «مکتت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش» بدانیم.

و) تأیید شرایط از جانب هیأت وزیران: قسمت اخیر ماده ۹۸۳ می‌گوید، درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط ولاء یا حکام به وزارت امور خارجه تسلیم شده ... وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آن را به هیأت وزرا ارسال خواهد نمود تا هیأت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند. در صورت قبول شدن تقاضا، سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد. چنان‌که از عبارت این ماده استنباط می‌شود مقام صلاحیت‌دار برای قبول یا رد درخواست تابعیت، هیأت وزیران است که تشخیص می‌دهد متقاضی شرایط قانونی را دارد یا خیر، و مصلحت هست تابعیت اعطا بشود یا نه. تصمیم دولت در این مورد قاطع بوده، قابلیت شکایت به مرجع دیگر را ندارد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مرجعی مثل دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به شکایت در این مورد را ندارد، هر چند که تصمیم هیأت وزیران موجه نباشد.

مسئولیت وزیران در این مورد از جمله مسؤلیت‌های سیاسی است.<sup>۱</sup>

### مبدأ پذیرش به تابعیت ایران

منظور این است که چه زمانی پذیرش به تابعیت ایران تحقق می‌یابد و آثار تابعیت جدید شروع می‌شود. ماده ۹۸۵ قانون مدنی می‌گوید: «تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ‌وجه در اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن ۱۸ سال تمام رسیده مؤثر نمی‌باشد». بنابراین در یک مورد، مبدأ آثار پذیرش تاریخ تقاضا معرفی شده است. نظر قانونگذار این بوده که تابعیت پدر تا حد ممکن نسبت به فرزند صغیر او سرایت داشته باشد. ممکن است بین زمان تقاضا و زمان صدور سند تابعیت فاصله زمانی مثلاً یک یا دو سال باشد. آیا در همه موارد باید مبدأ را تاریخ تقاضانامه شناخت؟ از ماده ۹۸۲ قانون مدنی استنباط دیگری هم می‌توان کرد و آن تاریخ صدور سند تابعیت است؛ زیرا در این ماده گفته شده اشخاصی که تابعیت ایران را تحصیل می‌کنند تا انقضای ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت نمی‌توانند به بعضی از مقامات نائل گردند.<sup>۲</sup> پس مبدأ تولید اثر تابعیت، تاریخ صدور سند تابعیت است. در ماده ۹۸۴ هم مبدأ زمان صدور سند شناخته شده است.

### آثار پذیرش تابعیت در مورد افراد خانواده

تابعیت جدید شخص فقط نسبت به خود او است یا اشخاص دیگری را هم در بر می‌گیرد؟ و به هر حال تکلیف افراد خانواده در این تغییر تابعیت چیست؟

الف) زوجه: به موجب ماده ۹۸۴ قانون مدنی شخصی که به تابعیت ایران پذیرفته می‌شود زن او هم تبعه دولت ایران محسوب است؛ ولی زن می‌تواند ظرف یک‌سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر، اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه بدهد و تابعیت مملکت سابق شوهر را قبول کند.

<sup>۱</sup> آقای دکتر نصیری شرایط پذیرش به تابعیت ایران را با استفاده از مواد ۹۷۹ و ۹۸۳ قانون مدنی به دو بخش تقسیم کرده شرایط دارا بودن حق درخواست پذیرش به تابعیت ایران و شرایط اعمال حق و شرایط بخش اول را تحت عنوان شرط اقامت، شرط لیاقت، شرط مکت و بخش دوم را شرط اهلیت شناخته است (حقوق بین‌الملل خصوصی دکتر نصیری ص ۶۱ و ۶۲).

<sup>۲</sup> در اصلاح ماده ۹۸۲ در سال ۶۱ و ۷۰ محرومیت اشتغال به پاره‌ای مقامات به صورت مطلق و برای همیشه است و به ده سال محدود نگردیده است.

ب) فرزند کبیر: طبق صریح ماده ۹۸۵ قانون مدنی: «تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ‌وجه درباره اولاد او که در تاریخ تسلیم تقاضانامه به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند مؤثر نمی‌باشد». بنابراین جدا بودن وضع فرزند مربوط به سن او در هنگام تقاضای پدر است. مثلاً اگر فرزند هنگام تقاضای پدر برای پذیرفته شدن از ۱۸ سال تمام یک روز کم‌تر داشته باشد در ردیف فرزندان صغیر آن شخص محسوب می‌گردد.

ج) فرزند صغیر: بر طبق ماده ۹۸۴ قانون مدنی، اولاد صغیر شخص بیگانه که به تابعیت ایران پذیرفته شده ایرانی محسوبند، اما آن‌ها می‌توانند در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده، تابعیت مملکت سابق پدر را قبول کنند. به این اظهاریه باید تصدیق دولت متبوع قبلی پدر، دائر بر این‌که آن‌ها را تبعه خود خواهد شناخت، ضمیمه باشد.

### نتایج و آثار پذیرش تابعیت در مورد شخص تبعه

طبق ماده ۹۸۲ قانون: «مدنی اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا به‌نماینند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند؛<sup>۱</sup> لکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

<sup>۱</sup> ماده ۹۸۱ قانون مدنی که در اصلاحات سال ۱۳۶۱ حذف گردیده وظایفی را بر عهده شخص پذیرفته شده به تابعیت ایران مقرر می‌داشت و به این شرح بود: «اگر در ظرف مدت پنج سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل می‌شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزرا حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهند کرد.

تبصره: اتباع خارجه که به تابعیت ایران قبول می‌شوند در صورتی که در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازات‌های مقرر با اجازه هیأت وزرا تابعیت ایران از آن‌ها سلب خواهد شد:  
الف) کسانی که مرتکب عملیاتی برضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب) کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر می‌دارد ایفا ننمایند.  
حذف ماده ۹۸۱ قانون مدنی و تبصره‌های آن نمی‌تواند کاملاً در جهت تطبیق قانون مدنی با قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد، زیرا اصل ماده ۹۸۱ در ارتباط با اشخاصی است که با نیرنگ و تقلب تابعیت ایران را کسب کرده‌اند؛ زیرا تصریح شده چنانچه بعداً معلوم شود فراری از خدمت نظام بوده و یا محکوم به جنحه و جنایت عمومی باشد و چون ماده ۹۷۹ شرایط درخواست کسب تابعیت ایران را علاوه بر داشتن ۱۸ سال تمام و سکونت ۵ سال در ایران قید نموده که فراری از خدمت نظام نباشد و در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشد، لهذا چنانچه شخصی موفق شود با فراهم کردن مقدمات خلاف واقع و ارائه مدارک معمول دال بر معافیت از نظام، تابعیت ایران را به‌دست آورد طبیعی است چون واجد شرایط نبوده، در واقع تابعیت ایران را به دست نیاورده و سندی که به عنوان تابعیت به وی داده شده مسترد می‌گردد و ابطال می‌شود و گمان نمی‌رود اصل ۴۲ قانون اساسی مانعی از این حیث به شمار رود.

۱. ریاست جمهوری،
۲. عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه،
۳. وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری،
۴. عضویت در مجلس شورای اسلامی،
۵. عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر،
۶. استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست یا مأموریت سیاسی،
۷. قضاوت<sup>۱</sup>،
۸. عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی نظامی،
۹. تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.

### خروج از تابعیت ایران

۱. در اثر ازدواج: زن ایرانی در نتیجه ازدواج با شوهر بیگانه تابعیت ایرانی خود را از دست می‌دهد.
۲. در اثر پذیرش پدر به تابعیت ایران: فرزندان صغیر کسی که به تابعیت ایران پذیرفته شده حق دارند ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، رد تابعیت ایران و قبول تابعیت پدر خود را درخواست کنند.
۳. در اثر پذیرش شوهر به تابعیت ایران: زن شخصی که به تابعیت ایران پذیرفته شده می‌تواند در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر، اظهاریه کتبی به وزارت خارجه داده تابعیت ایران را رد کند و تابعیت قبلی شوهر را به دست آورد.
۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند می‌توانند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام تابعیت پدر خود را قبول کنند و تابعیت مشروط ایران را از دست بدهند.

<sup>۱</sup> ماده واحده: با توجه به عبارت ماده ۸۲ قانون افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می‌نمایند نمی‌توانند به مقام قضاوت نائل گردند، ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته می‌گردند.

### ترک تابعیت ایران

مورد مهم خروج از تابعیت ایران، ترک تابعیت ایران به وسیله قبول تابعیت بیگانه است. قانون اساسی راه ترک تابعیت ایرن را هم برای کسانی که تابعیت اصلی ایران را دارند و هم برای کسانی که تابعیت اکتسابی دارند مجاز شناخته است؛ زیرا احترام به اصل آزادی افراد اقتضای چنین جوازی را داشته است. اما قانونگذار عادی ترک تابعیت را با بدبینی تلقی کرده، سخت‌گیری زیادی نسبت به آن نشان داده تا افراد روی هوی و هوس و بر اساس تصمیمات آنی مبادرت به ترک تابعیت نکنند و در هر مورد با دوراندیشی و تفکر در عواقب آن اتخاذ تصمیم کنند. ترک تابعیت قبل از الغای کاپیتولاسیون رواج زیاد داشت و افرادی که می‌خواستند از مزایای اتباع بیگانه برخوردار شوند تابعیت ایران را ترک می‌گفتند و به سادگی تابعیت کشور دیگری مثل انگلیس یا روسیه را به دست می‌آوردند و نسبت به هموطنان خود ظلم و ستم روا می‌داشتند برای این که این سابقه از بین برود قانونگذار سختگیری را روا داشته است.

### شرایط ترک تابعیت

ماده ۹۸۸ قانون مدنی می‌گوید: «اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل:

۱. به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.
۲. هیأت وزرا خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.
۳. قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت، حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد به نحوی از انحا به اتباع ایران منتقل کنند. زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نمایند، اعم از این که اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی‌گردند، مگر این که اجازه هیأت وزرا شامل آن‌ها هم باشد.
۴. خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

**تبصره:** کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تبعیت خارجی می‌نمایند، علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند ۳ از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مدت مقرر فوق حداکثر تا یک سال موکول به موافقت وزارت امور خارجه می‌باشد و چنین اشخاصی هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص وزارت امور خارجه را باید تحصیل نمایند.

**تبصره ب:** هیأت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی‌شوهر، ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کم‌تر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می‌توانند به تابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تابعیت نمایند.

#### نکات قابل توجه در مورد شرایط ترک تابعیت

در مورد ماده ۹۸۸ قانون مدنی که ترک کنندگان تابعیت ایران را با سختگیری مواجه ساخته، نکات ذیل قابل توجه است:

الف) تعیین سن ۲۵ سال تمام برای ترک تابعیت سن نسبتاً بالایی است و قانونگذار توجه داشته که احساسات در این تصمیم دخالت نداشته باشد. قبل از تصویب قانون مدنی در قانون تابعیت سال ۱۳۰۸ در این مورد سن ۱۸ سال پیش بینی شده بود.

ب) اجازه هیأت وزرا یکی از شرایط برای ترک تابعیت شناخته شده است. در واقع اجازه هیأت وزرا به این منظور لازم شمرده شده که از ترک تابعیت به صورت دسته جمعی جلوگیری به عمل آید. در اساسنامه تابعیت ۱۳۲۴ قمری، مقارن انقلاب مشروطیت، اجازه شاه مقرر شده بود.<sup>۱</sup>

اجازه هیأت وزرا برای خروج از تابعیت به صورت یک شرط به این معنا است که هیأت می‌تواند تقاضای ترک تابعیت را بپذیرد و یا با وجود شرایط دیگر این امر را اجازه

<sup>۱</sup> بند ۹ تبدیل تابعیت ایرانیه با وجود ایفای شرایط مقرر باز منوط به اجازه و اراده ذات مقدس پادشاه است.

ندهد. به نظر می‌رسد بند ۲ ماده ۹۸۸ با اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی سازگار نیست. مفهوم اصول فوق‌الذکر این است که اتباع ایران - خواه تابعیت اصلی داشته و خواه اکتسابی - می‌توانند ترک تابعیت را درخواست کنند و انصراف از حق تابعیت با خود آن‌ها است و نمی‌تواند موکول به اجازه هیأت وزیران باشد.

ج) شرط انجام خدمت تحت السلاح هم در بعضی موارد موجب محرومیت کلی خواهد شد؛ چرا که خدمت تحت السلاح تابع شرایط و ضوابطی است و شخصی که بنا بر جهات مختلف معاف از خدمت می‌شود نباید دچار چنین محرومیتی گردد. باید قید شود که فراری از خدمت نظام وظیفه نباشد.

قبلاً در قسمت اخیر ماده ۹۸۸ تصریح شده بود اشخاصی که ترک تابعیت کرده‌اند هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص وزارت امور خارجه را باید تحصیل نمایند. در ابتدا ماده ۹۸۸ قانون مدنی به این شکل تصویب شده بود: «اشخاصی که ترک تابعیت کردند هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص هیأت وزرا را باید تحصیل نمایند و آن هم برای یک دفعه و مدت معین. در بهمن ۱۳۳۷ قید «و آن هم برای یک دفعه و مدت معین» حذف گردید و اجازه هیأت وزرا به اجازه وزارت خارجه تبدیل گردید و به این ترتیب از شدت عمل این ماده اندکی کاسته گردیده بود اما در اصلاحات سال ۷۰ به‌طور کلی قسمت آخر ماده ۹۸۸ در مورد بازگشت به تابعیت ایران حذف شده است.

هـ) تعهد به انتقال تمام اموال و دارایی موجود و حتی آنچه که با وراثت به دست می‌آورد به اتباع ایران ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت. در این مورد بر انتقال کل حقوق تارک تابعیت به اتباع ایران تأکید و تصریح گردیده که چنین شخصی حتی به میزان سایر بیگانگان هم نمی‌تواند دارایی در ایران داشته باشد و نمی‌تواند دارایی خود را به غیر اتباع ایران منتقل کند.

و) زوجه و فرزند صغیر و کبیر چنین افرادی در تابعیت ایران باقی می‌مانند، مگر این‌که اجازه هیأت وزیران شامل ترک تابعیت آن‌ها هم باشد.



ماده ۹۸۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود؛ ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و به علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره: هیأت وزیران می‌تواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص باموافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می‌توان داد.<sup>۱</sup>

در مورد ماده ۹۸۹ فوق‌الذکر نکات زیر قابل توجه است:

اولاً: در این ماده مبدأ ۱۲۸۰ شمسی قید شده که چنانچه اشخاصی بعد از آن تاریخ بدون رعایت قانون ترک تابعیت کرده باشند تبعیت خارجی آنان کان لم یکن است، اما آیا انتهای این ضمانت اجرا تاریخ تصویب قانون مدنی است؟ آن طور که از صدر ماده ۹۸۹ فهمیده می‌شود، آنچه ذکر گردیده به‌طور کلی ضمانت اجرایی است برای تمام موارد ترک تابعیت بر خلاف مقررات، چه بعد از ۱۲۸۰ شمسی و چه بعد از تصویب قانون مدنی و چه زمان حاضر؛ یعنی قانونگذار در مقام بیان قاعده کلی بوده و به‌نظر استنباط دوم صحیح است.

ثانیاً کان لم یکن دانستن تابعیت خارجی نمی‌تواند ضمانت اجرای مناسبی باشد؛ زیرا کشورها بر طبق مصالح خود قواعد تابعیت را وضع می‌کنند و چه بسیار افرادی را تابع خود می‌شناسند که تابعیت قبلی را از دست نداده‌اند. اشخاص که مقررات ترک تابعیت ایران را رعایت نکرده‌اند از لحاظ قانون ما می‌توانند همچنان تابع ایران باقی شناخته شوند، نه این‌که ابطال تابعیت خارجی آن‌ها اعلام شود و با نداشتن تابعیت خارجی در تابعیت ایران باقی فرض گردند.

<sup>۱</sup> تبصره در ۱۳۳۷/۱۱/۱۱ الحاق شده است.

ثالثاً تبصره ذیل ماده ۹۸۹ در جهت ملایم ساختن این ماده بوده، در بهمن ۱۳۳۷ به آن اضافه شده است و به وزارت امور خارجه اختیار داده شده در صورت مصلحت، تابعیت خارجی آن‌ها را به رسمیت بشناسد و اجازه ورود و توقف در ایران هم به آن‌ها بدهد.

### آثار شخصی ترک تابعیت در مورد ترک تابعیت ایران

اشخاصی که بر طبق مقررات تابعیت ایران را ترک می‌کنند بیگانه هستند و از تاریخ ترک تابعیت نمی‌توانند از حقوق و مزایای اتباع ایران استفاده کنند. زوجه و اطفال این اشخاص، اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایران خارج نمی‌گردند، مگر این‌که اجازه هیأت وزیران شامل حال آنها هم باشد.

### بازگشت به تابعیت ایران

ماده ۹۹۰ قانون مدنی در این باره می‌گوید: از اتباع ایران، کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد، مگر آن‌که دولت تابعیت آن‌ها را صلاح نداند.» قانونگذار برای اشخاصی که خود یا پدرشان تبعه ایران بوده‌اند و برابر مقررات تابعیت خارجی به‌دست آورده‌اند برای بازگشتن به تابعیت ایران شرایط سنگینی قائل نشده و تصریح کرده که به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد. مع‌الوصف با وجود سهولتی که این افراد در بازگشت به تابعیت ایران دارند حق رد برای دولت محفوظ است. دولت می‌تواند بنا به جهات و دلایلی، تابعیت ایرانی آن‌ها را صلاح نداند و آن‌ها را به تابعیت نپذیرد. در این صورت افراد مذکور نمی‌توانند به تابعیت ایران بازگردند. مثلاً ممکن است تبعه ایرانی که برابر مقررات ترک تابعیت کرده تمام توان و دارایی‌اش را در کشور دیگر صرف کرده، به هنگام ناتوانی و ننداری بازگشت به تابعیت ایران را بخواهد و دولت مصلحت نداند که چنین رویه‌ای استمرار پیدا کند یا ممکن است بازگشت تبعه که عملاً در خارج جاسوسی به نفع کشوری را عهده‌دار بوده باعث تیره‌گی روابط ایران با دولی گردد.

در مواردی که دولت بازگشت به تابعیت ایران را صلاح نداند مخالفت خود را ابراز و در نتیجه متقاضیان نمی‌توانند مجدداً تابعیت ایران را به دست آورند. لازم نیست دولت جهات و دلایل عدم موافقت را اعلام کند و متقاضی بازگشت به تابعیت هم نمی‌تواند از تصمیم دولت شکایت کند و تجدید رسیدگی را بخواهد. البته این حق رد در مورد زنان ایرانی که در اثر ازدواج تابعیت ایران را از دست داده‌اند اعمال نمی‌شود و در این مورد، صلاحدید دولت مطرح نیست. شخصی که به تابعی ایران باز می‌گردد تمام حقوق و امتیازاتی که برای اتباع ایران مقرر است دارا خواهد شد. به این ترتیب:

اولاً بازگشت به تابعیت ایران با سهولت تمام صورت می‌گیرد.

ثانیاً بازگشت به تابعیت ایران با سهولت، مخصوص کسانی است که تابعیت ایرانی قبلی آن‌ها از نوع تابعیت اصلی باشد، نه اکتسابی.

ثالثاً با وجود تمام شرایط، حق مخالفت با بازگشت به تابعیت برای دولت محفوظ است و کافی است آن را مصلحت نداند.

رابعاً امکان مخالفت با بازگشت به تابعیت از جانب دولت به زنانی که ترک تابعیت آن‌ها به تبع ازدواج صورت گرفته تسری نمی‌یابد.



## اقامتگاه

### تعریف اقامتگاه

اقامتگاه رابطه‌ای است مادی و حقوقی که شخص را بدون توجه به تابعیت به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می‌دهد. در تعریف دیگری، اقامتگاه محلی است که شخص در آنجا دارای مسکن واقعی، ثابت و دائمی است و مرکز مهم امور او هم محسوب می‌شود، به گونه‌ای که هر وقت از آن محل غایب شود قصد بازگشت به آن را دارد. در علم حقوق، اقامتگاه محلی است که مقرر قانونی شخص را تشکیل می‌دهد. بین شخص و اقامتگاه او رابطه‌ای دائم وجود دارد، هر چند واقعاً در آنجا حضور نداشته باشد یا حتی مفقود الاثر یا فوت شود، زیرا در قوانین می‌بینیم امور غایب مفقود الاثر و امور مربوط به ترکه متوفی به دادگاه محل اقامتگاه آنها ارجاع می‌شود.

در تقسیم جغرافیایی افراد در صحنه بین‌المللی بعد از تابعیت به مسئله اقامتگاه می‌رسیم. در تابعیت بر رابطه سیاسی و معنوی با دولت تأکید می‌شود، در حالی که در اقامتگاه رابطه مادی و حقوقی مورد تأکید است. هر کس از لحاظ شغل، سکونت، فعالیت و یا خانواده به محلی بیش از نقاط دیگر مربوط است و منافع او از همین نقطه عینیت می‌یابد. این محل، اقامتگاه آن شخص است. شناختن یک محل برای اشخاص از عوامل محیط مساعد برای انتظام روابط حقوقی است. از وضع طبیعی که برای افراد با عنوان بستگی به محل خاص و با عنوان رابطه مادی وجود داشته علم حقوق مفهوم اقامتگاه را اخذ کرده و آن را مبنای یک سلسله آثار قرار داده و بنابراین در تعریف اقامتگاه، رابطه حقوقی به همراه رابطه مادی قرار گرفته است.

تابعیت نمی‌تواند آثار حقوقی که از اقامتگاه تحصیل می‌شود ارائه دهد؛ زیرا تابعیت یک رابطه معنوی است. در تابعیت لازم نیست تبعه در کشور متبوع یافت شود و ممکن است در تمام عمر با حفظ همان رابطه معنوی یک روز هم کشور متبوع را نبیند، در حالی که در اقامتگاه فرض قانونی این است که شخص همیشه در محل اقامت قابل مراجعه است و عملاً هم باید چنین باشد. به علاوه در تابعیت، رابطه با دولت است، بدون توجه به ناحیه خاصی از دولت؛ در حالی که اقامتگاه بستگی شخص را به نقطه معینی از قلمرو دولت مشخص می‌سازد. اقامتگاه هم از مباحث حقوق مدنی و هم از مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی است. اگر بدون توجه به پدیده مرز اقامتگاه را بررسی کنیم یک مسئله حقوق مدنی است. می‌گوییم فلان شخص اقامتگاهش اصفهان است و آن دیگری اقامتگاهش تبریز و به هر حال هر دو تابع رژیم واحد حقوقی ایران هستند؛ اما اگر اقامتگاه را از دید حقوق بین‌الملل خصوصی ملاحظه کنیم گفته می‌شود اقامتگاه فلان شخص ایران است و آن دیگری انگلستان. تفاوت اقامتگاه آثار بسیاری را ممکن است به همراه داشته باشد. اقامتگاه در مفهوم حقوق مدنی مکمل هویت شخص است و هر جا عوامل هویت شخص را برمی‌شمرند نام، نام خانوادگی، نام پدر و شغل، اقامتگاه را نیز اضافه می‌کنند تا به‌طور دقیق هویت و مشخصات فرد روشن باشد و در موقع لازم آثار حقوقی را بر آن سازند. اما اقامتگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی یک مفهوم ارتباط شخص به دولت را دارد؛ یعنی دولت از طریق اقامتگاه، افراد حاضر در قلمروش را از دیگر اشخاص جدا می‌سازد. مقیم ایران، یعنی کسی که زیر چتر حاکمیت ایران قرار گرفته ولو این‌که تابعیت آن کشور را ندارد. دولت از طریق اقامت افراد در قلمروش، یک نفع سیاسی دارد.

### آثار مترتب بر اقامتگاه

در حقوق داخلی مخصوصاً در ارتباط با مراجع قضایی و اداری، اقامتگاه آثار زیادی دارد. در طرح دعوا اصولاً دادگاه محل اقامت خواننده صلاحیت رسیدگی دارد. در بعضی از موارد نیز اقامتگاه خواهان ملاک قرار گرفته، مثلاً از جهت ابلاغ اخطاریه‌ها و احضاریه‌ها که صحت این ابلاغ‌ها مسأله اقامتگاه مطرح است. در زمان اجرای احکام و اسناد و توقیف اموال شخص، اقامتگاه نقش دارد. در حقوق بین‌الملل خصوصی، بعضی از کشورها به اقامتگاه تا آن حد

اهمیت داده‌اند که احوال شخصیه را تابع قانون اقامتگاه قرار داده‌اند. اسلوب حقوقی انگلیس و امریکا و دیگر کشورهایی که دنباله‌رو حقوق انگلوساکسن هستند این‌گونه است.<sup>۱</sup> در دیگر کشورها هم وقتی که دعوا بین زوجینی مطرح باشد که دارای تابعیتهای مختلف باشند طبق قانون اقامتگاه عمل می‌شود. در مورد اشخاص حقوقی، مثل شرکت‌ها در بسیاری از کشورها اقامتگاه اساس تعیین تابعیت است، یعنی هر جا شرکت ثبت شده و اقامتگاهش باشد تابعیت همان کشور را هم دارد. در مورد اشخاص حقیقی هم وقتی در صدد تحصیل تابعیت هستند معمولاً یکی از شرایط همین اقامتگاه است؛ چنان‌که در قانون ایران برای تحصیل تابعیت ایران، چند سال اقامت متوالی یا متناوب در ایران لازم است.

در مورد صدور پروانه کار برای بیگانگان نیز یکی از شرایط لازم، داشتن اقامت در ایران است. در آن دسته از دعاوی که عنصر مرز در آن‌ها دخالت دارد وقتی لازم است دعوی اقامه گردد دادگاه اقامتگاه خوانده مطرح می‌شود ممکن است قاضی یک کشور به دلیل وجود اقامت خوانده در کشور دیگر، عدم صلاحیت خود را در رسیدگی اعلام دارد.

### اصول کلی مربوط به اقامتگاه

اقامتگاه رابطه‌ای است مادی و حقوقی که آثاری بر آن مترتب است. اقامتگاه از عوامل نظم بین‌المللی محسوب می‌شود و باید متکی به اصولی باشد تا بتواند نقش صحیح خود را ایفا کند. همان اصولی که در مورد تابعیت ذکر شد در مورد اقامتگاه باید در نظر گرفت که عبارتند از:

اصل اول: هر شخص باید دارای اقامتگاه معین باشد.

اصل دوم: هر شخص باید فقط یک اقامتگاه داشته باشد.

اصل سوم: اقامتگاه باید قابل تغییر باشد.

---

۱- مسأله اقامتگاه در حقوق انگلیس و به‌طور کلی در سیستم انگلوساکسن اهمیت بسیار دارد. شخص یک اقامتگاه اصلی دارد که در تمام مدت عمر او باقی می‌ماند و اگر شخص اقامت جدیدی پیدا کرد وضع اقامتگاه اصلی قطع و متوقف می‌ماند و هر موقع که شخص اقامتگاه را از دست داد اقامتگاه اصلی ظاهر می‌گردد. نتیجه مهمی که این وضع در انگلیس دارد این است که هیچ کس نمی‌تواند در زمانی بدون اقامتگاه فرض شود و به همین جهت در حقوق انگلیس احوال شخصیه تابع قانون اقامتگاه است و ضرورت دارد هر فردی دارای یک اقامتگاه معلوم باشد. اساس اقامتگاه اصلی در انگلیس چنین است: اقامتگاه اصلی طفل متولد شده در زمان حیات پدر، اقامتگاهی است که پدر متولد او دارد. اقامتگاه اصلی طفلی که پس از مرگ پدر متولد می‌شود و همچنین اقامتگاه اصلی طفل نامشروع، اقامتگاهی است که مادر در موقع تولد او دارد. اقامتگاه اصلی طفلی که پدر و مادر او نامعلوم باشد محلی است که در آن متولد شده و اگر محل تولد نامعلوم باشد محلی است که در آن‌جا یافته شده است.

### اصل اول- هر شخص باید دارای اقامتگاه معین باشد

هر شخص دارای یک سلسله حقوق و تکالیف است. اعمال و اجرای این تکالیف و حقوق ایجاب می‌کند که امکان مراجعه و دسترسی به شخص باشد و این امر به وسیله اقامتگاه حاصل می‌شود. با وجود این اصل، اشخاص بدون اقامتگاه هم یافت می‌شوند که از عوامل اختلال در روابط حقوقی هستند. شخصی تعهداتی را به عهده گرفته و وقتی زمان انجام آن فرا رسیده اشخاص و مراجع قانونی پی می‌برند که اقامتگاهی ندارد تا به او دسترسی داشته باشند. اشخاص بدون اقامتگاه مثل افراد بدون تابعیت مشکل آفرین هستند. البته فرق است بین موردی که اقامتگاه شخص مجهول است با موردی که اساساً اقامتگاه ندارد. غالباً مجهول بودن اقامتگاه هم تحت عنوان نداشتن اقامتگاه مطرح می‌شود. اجرای کامل اصل فوق بستگی به دو قاعده دارد:

اول این که هر فرد به محض تولد دارای اقامتگاه معینی بشود.

دوم این که هیچ فردی اقامتگاه را از دست ندهد، مگر اقامتگاه دیگری به دست آورد. در اجرای قاعده اول معمولاً قوانین دولت‌ها اقامتگاه والدین یا اقامتگاه سرپرست قانونی، مثل قیم را برای طفل قائل می‌شوند.

در اجرای قاعده دوم معمولاً اقامتگاه را متکی به چند عامل می‌شناسند تا اولاً ترک اقامتگاه عملاً به سادگی صورت نگیرد و ثانیاً در صورتی که همه عوامل در یک جا از بین رفت در جای دیگر استقرار یابند. مثلاً وقتی اقامتگاه متکی به عامل سکونت و مرکز فعالیت باشد با فرض تغییر محل سکونت اقامتگاه همچنان در مرکز فعالیت شخص استمرار دارد و هرگاه مرکز فعالیت انتقال یافت طبعاً اقامتگاه جدید او شکل گرفته است.

### اصل دوم- هر شخص باید فقط یک اقامتگاه داشته باشد

داشتن بیش از یک اقامتگاه هم برای دارنده آن ایجاد زحمت می‌کند که باید متوجه تمام آن اقامتگاه‌ها باشد و هم برای مراجعین مشکلاتی را در بر دارد که از جمله تأخیر در کارها است. مع الوصف پدیده اقامتگاه مضاعف در داخل کشورها و در صحنه بین‌الملل کم نیست. بعضی کشورها اصل را بر اقامتگاه واحد نگذاشته‌اند و افراد می‌توانند دارای چندین اقامتگاه باشند. در ایران با این که ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد» قانونگذار اجازه یک نوع اقامتگاه قراردادی را در کنار اقامتگاه اصلی داده است.



### اصل سوم - اقامتگاه باید قابل تغییر باشد

هیچ کس نباید احساس کند بستگی او به یک محل، دائمی و همیشگی و غیر قابل تغییر است. همان طور که تابعیت قابل تغییر بود اقامتگاه را هم می توان از محلی به محل دیگر انتقال داد. قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۰۴ به این امر تصریح کرده می گوید تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می آید، مشروط بر این که مرکز مهم امور شخص نیز به همان محل انتقال یافته باشد. برای تغییر اقامتگاه دو عامل باید وجود داشته باشد:

عامل اول، قصد تغییر اقامتگاه است. تا زمانی که شخص نخواهد و تصمیم نگیرد به طور دائم به محل دیگری برود و اقامت کند، اقامتگاه او همان محل اول است. عامل دوم انتقال مرکز مهم امور شخص است که باید از اوضاع و احوال مبین ترک محل سابق و استقرار در محل جدید احراز شود.

### وضع اقامتگاه در قوانین ایران

کتاب چهارم از جلد دوم قانون مدنی به موضوع اقامتگاه اختصاص یافته و ضمن ۹ ماده (مواد ۱۰۰۲ تا ۱۰۱۰) ضوابط اقامتگاه اشخاص در حقوق داخلی بیان گردیده که در روابط بین الملل هم همین قواعد از لحاظ ایران جاری است. این مقررات مشخص می سازد اقامتگاه چه اشخاصی در ایران است و چه افرادی با وجود سکونت در ایران و اجازه ورود و خروج از مرز، در ایران اقامتگاه ندارند.

بر طبق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت<sup>۱</sup> داشته، مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. چنانچه شخص در چندین محل اوقات خود را بگذرانند، در یک محل سکونت کند، و محل دیگری مرکز امور مهمه او باشد،

۱- محل سکونت به تنهایی اقامتگاه شخص محسوب نمی شود، بلکه وقتی اقامتگاه است که مرکز مهم فعالیت شخص هم باشد. اما در قوانین ایران آثاری هم برای محل سکونت پیش بینی شده، مثل ماده ۱۲۵۴ قانون مدنی که به دادگاه محل سکونت محجور صلاحیت می دهد به تقاضای خروج از تحت قیمومت او رسیدگی کند یا ماده ۱۲۷ قانون امور حسبی که می گوید اگر غایب مفقودالثر در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاه شهرستانی به امور او رسیدگی می کند که آخرین محل سکونت غایب در حوزه آن دادگاه باشد. همین طور ماده ۴۸ قانون امور حسبی در مورد محجوری که در ایران اقامتگاه ندارد به محل سکونت او توجه کرده است. همچنین است مواد دیگری در مورد ترکه متوفی (ماده ۳۲ آیین دادرسی و ۱۶۳ قانون امور حسبی) و ماده ۲۱ آیین دادرسی مدنی که حسب آنها در صورتی که خواننده دعوا در ایران اقامتگاه نداشته باشد در محل سکونت موقتی او دعوا اقامه می گردد.

قانون، مرکز امور مهم او را به عنوان اقامتگاه شناخته است.<sup>۱</sup> برای مثال شخصی که در آمل سکونت دارد و در آنجا هم تجارت می‌کند، اقامتگاهش آمل است؛ اما اگر همان شخص مرکز فعالیتش بابل باشد، اقامتگاهش بابل خواهد بود. همین شخص چنانچه به تهران مسافرت کند و مثلاً تابستان را در تهران بگذراند، اقامتگاهش همچنان آمل خواهد بود و اگر چند محل مرکز فعالیت او باشد اقامتگاه، او در مهم‌ترین این مراکز است.<sup>۲</sup>

### فوائد بحث اقامتگاه

در قوانین کشورها موارد متعددی وجود دارد که به اقامتگاه اشاره شده است؛ از جمله این موارد مسائل مربوط به احوال شخصیه، تعیین دادگاه صالح، و تشخیص قانون قابل اعمال است.

۱. اقامتگاه در مسائل احوال شخصیه: بسیاری از کشورها مسائل مربوط به احوال شخصیه (وضعیت و اهلیت اشخاص) را تابع قانون اقامتگاه می‌دانند. سیستم انگلیسی - امریکایی بر این مبنا است و تا قبل از قرن ۱۹ اقامتگاه اساساً اهمیت بیشتری داشت و مفهوم تابعیت را هم در بر می‌گرفت.

۲. اقامتگاه در تعیین دادگاه صالح: در آیین دادرسی یکی از اصول پذیرفته شده در طرح دعاوی مراجعه به دادگاه محل اقامت خواننده است و موارد دیگری هم وجود دارد که اقامتگاه، مشخص کننده مرجع قضایی صالح است.

۳. اقامتگاه در تشخیص قانون قابل اعمال: در بعضی از کشورها، قاضی به موجب قانون مکلف شده از بین چند قانون قابل اعمال، قانون محل اقامتگاه را برگزیند. در فرانسه با این‌که

<sup>۱</sup> به موجب ماده ۱۰۲ قانون مدنی فرانسه اقامتگاه هر فرانسوی محلی است که مرکز مهم امور او در آنجا قرار دارد. ماده ۲۳ قانون مدنی سوئیس اقامتگاه را محلی می‌داند که شخص به قصد مستقر شدن در آن سکونت کند. ماده ۷ قانون مدنی آلمان می‌گوید اقامتگاه شخص محل سکونت دائمی او است. در حقوق امریکا اقامتگاه چنین تعریف شده: «اقامتگاه مرکز دائمی امور مهم شخص است که اگر از آنجا غایب گردد قصد دارد به آن محل مراجعت کند». دیگر کشورها هم به همین ضابطه سکونت دائم و یا مرکز امور مهم در تعریف اقامتگاه توجه کرده‌اند.

<sup>۲</sup> هرگاه فردی در چند محل مرکز فعالیت داشته باشد به نحوی که مشخص نباشد کدامیک از آنها مهم‌تر است تا اقامتگاه او محسوب شود، تکلیف اشخاص ثالث چیست؟ در رویه قضایی فرانسه این نظریه پذیرفته شده که به ظاهر عمل می‌شود؛ یعنی اشخاص ثالث با حسن نیت هر یک از مراکز فعالیت وی را که مهم تشخیص دادند، همانجا اقامتگاه او تلقی می‌شود.

قانون مملکت متبوع شخص حاکم بر احوال شخصیه است، در مسائلی مثل طلاق وقتی که طرفین تابعیت واحد ندارند، قانون اقامتگاه مشترک اعمال می‌شود. همچنین قانون اقامتگاه متوفی در مورد ماترک منقول او به کار می‌رود. فرض کنید یک ایرانی که در فرانسه اقامت داشته فوت کند. با این‌که بر طبق قانون فرانسه، مسائل احوال شخصیه تابع قانون کشور متبوع متوفی است تقسیم ترکه منقول او بر طبق قانون اقامتگاه یعنی قانون فرانسه است.

۴. اقامتگاه خاص برای انجام تمهد با استفاده از حقوق: در بعضی موارد شخص اقامتگاه انتخاباتی دارد و فقط در آن محل می‌تواند از حق رأی دادن بهره‌مند شود. همچنین است اقامتگاه مالیاتی که شخص را مکلف می‌کند در آن محل مبادرت به پرداخت مالیات کند.

### بررسی اصول سه گانه اقامتگاه در قوانین ایران

همان‌طور که دیدیم قانون مدنی صراحت دارد که هر کس باید دارای اقامتگاه باشد؛ اما افرادی هستند که اقامتگاه‌شان مجهول است و بسیاری از آگهی‌های موجود در روزنامه رسمی برای ابلاغ به همین نوع افراد است که چون اقامتگاه معین نداشته‌اند از طریق روزنامه به آن‌ها ابلاغ می‌شود. تاجری که به سبب ورشکستگی، دارایی خود را از دست داده مرکز مهمی برای امور و محل ثابت سکونتی ندارد و به شکل آواره درآمد است.<sup>۱</sup>

در مورد اصل دوم که هرکس باید فقط یک اقامتگاه داشته باشد با پذیرفتن اقامتگاه قراردادی که به یک شخص اجازه می‌دهد در اطراف هر معامله یک اقامتگاه برای خود اعلام دارد این اصل متزلزل گردیده است. در خصوص قابل تغییر بودن اقامتگاه ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی می‌گوید: «تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید، مشروط بر این‌که مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد». هیچ‌کس نمی‌تواند در ایران اقامتگاه داشته باشد، مگر این‌که شرایط آن را طبق قانون ایران دارا باشد. وقتی شخصی بر طبق

<sup>۱</sup> باید توجه داشت مجهول بودن اقامتگاه غیر از نداشتن اقامتگاه است. هرکس باید اقامتگاه داشته باشد. بر طبق قانون هر شخص با تولد اقامتگاه پیدا می‌کند و تا وقتی که اقامتگاه مشخص دیگری پیدا نکرده، یعنی دلایل کافی بر تغییر اقامتگاه موجود نباشد اقامتگاه سابق یا آخرین اقامتگاه حفظ شده تلقی می‌شود. با این نظریه، اصل لزوم اقامتگاه قدرت بیش‌تری پیدا می‌کند و اشخاص ثالث در صورت تردید در اقامتگاه جدید می‌توانند به اقامتگاه سابق مراجعه کنند. این نکته در مورد اقامتگاه اجباری هم قابل اعمال است. هر کس به محض تولد و تا وقتی که تحت ولایت یا قیومت است دارای یک اقامتگاه اجباری است و بعد از خروج از قیومت می‌تواند اقامتگاه مستقلی اختیار کند و اگر اختیار نکرد به این معنا است که اقامتگاه سابق را حفظ کرده است.

قانون ایران در ایران صاحب اقامتگاه شد دیگر بررسی نمی‌شود که آیا قانون خارجی چنین اجازه‌ای به او داده است یا نه. همین‌طور هرگاه کسی بر طبق قانون مدنی نتواند در ایران اقامتگاه داشته باشد بدیهی است که قانون خارجی نمی‌تواند در ایران اقامتگاهی برای او قائل گردد.

### تعیین اقامتگاه بیگانه در ایران

مفاد ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی عام است و شامل بیگانه نیز می‌شود. با توجه به قسمت اخیر این ماده که می‌گوید اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور اقامتگاه محسوب است باید نتیجه گرفت هر بیگانه‌ای که مرکز مهم امور او در ایران باشد، در ایران اقامتگاه دارد. بدیهی است چنانچه بیگانه‌ای با روش فوق اقامتگاهش در ایران تشخیص داده شد دیگر بررسی نمی‌شود که آیا قانون کشور متبوع وی نیز اجازه چنین امری را می‌دهد یا نه. البته ممکن است دادگاه هر یک از دو کشور هم به همین نتیجه برسند و این موضوع را به شکل نظر قضایی اعلام دارند.<sup>۱</sup>

### انواع اقامتگاه

اقامتگاه را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: اختیاری، اجباری، قراردادی؛ یعنی اقامتگاه اصلی که ناشی از تولد باشد، اقامتگاه قانونی که قانون تعیین کرده باشد، و اقامتگاه اختیاری که با اراده خود شخص تعیین شده باشد.

۱. اقامتگاه اختیاری: اصل در تعیین اقامتگاه، اختیاری بودن آن است. اصل ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی این مبنا را در مورد اقامتگاه پذیرفته و می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد» و ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آن‌جا سکونت داشته و

<sup>۱</sup> چنانچه دادگاه سن در رأی مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۹ به همین نحو تصمیم گرفته و می‌گوید: «محلی که در آن منافع مادی شخص متمرکز است و هزینه اصلی معاش و زندگی او از شغلی که در آن‌جا دارد تأمین می‌گردد مرکز مهم امور او تلقی می‌شود» و اگر این محل خارج از فرانسه باشد باید چنین تلقی گردد که اقامتگاه خود را در فرانسه از دست داده است.

مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد...». محل سکونت و مرکز مهم امور شخص معمولاً به اختیار تعیین می‌گردد.

۲. اقامتگاه قراردادی: افرادی می‌توانند برای سهولت کار با هم توافق کنند و غیر از اقامتگاه اختیاری و واقعی، محلی را به عنوان اقامتگاه معرفی کنند تا اوراق مربوط به یک یا چند معامله به آن محل فرستاده شود و از آن محل برای انجام اموری دعوت گردند. این اقامتگاه در واقع، اقامتگاه اختصاصی برای موضوع خاص است و در سند معامله ممکن است به آن تصریح شود. ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند». روشن است وقتی چنین قراردادی در خصوص اقامتگاه شده باشد، ابلاغ اوراق مربوط فقط در همین محل، قانونی است و مثلاً ابلاغ به اقامتگاه قراردادی لزوماً ارتباطی به محل سکونت یا مرکز فعالیت شخص ندارد. ممکن است با قرارداد محلی به عنوان اقامتگاه معلوم تعیین گردد که هیچ‌گاه مرکز فعالیت شخص و محل سکونت او نبوده و شخص حتی مراجعه‌ای هم به آن محل به طور مرتب و مداوم نداشته باشد. بدیهی است چنین اقامتگاهی را که با توافق و حسب قرارداد معین شده نمی‌شود یک جانبه تغییر داد.

اقامتگاه قراردادی تا زمانی باقی است که موضوع آن پایان نگرفته باشد. مثلاً وقتی در یک شرکت‌نامه محلی به عنوان اقامتگاه یکی از شرکا به صورت توافقی معین شده با اتمام کار شرکت و انحلال آن، دیگر موردی برای بقای اقامتگاه قراردادی باقی نمی‌ماند. به‌علاوه، اقامتگاه قراردادی از توابع قراردادی است که اقامتگاه در آن معین شده و همان‌طور که ورثه قائم مقام طرف متوفی در عقود و قراردادهای هستند (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) همان اقامتگاه قراردادی برای آنها هم معتبر است.

ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی که می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد» از موضوع اقامتگاه قراردادی منصرف و متوجه اقامتگاه اختیاری است. به این ترتیب، اصل وحدت اقامتگاه در قانون مدنی ما متوجه اقامتگاه اختیاری است، نه قراردادی؛ زیرا شخص می‌تواند در عین داشتن اقامتگاه واحد اختیاری، چندین اقامتگاه قراردادی برحسب معامله‌ای که طرف آن قرار گرفته به‌وجود آورد. به اقامتگاه قراردادی، اقامتگاه انتخابی هم گفته‌اند.

۳. اقامتگاه اجباری: اقامتگاه اجباری، اقامتگاهی است که به حکم قانون به مناسبت نوعی ارتباط به اشخاص تحمیل می‌شود و غالباً جانشین اقامتگاه اختیاری می‌گردد. اشخاصی که اقامتگاه اجباری دارند به شرح زیرند:

الف) مأمورین دولت: مأمورین دولت کسانی هستند که موظفاً برای دولت خدمت می‌کنند و از صندوق دولت حقوقی دریافت می‌دارند.<sup>۱</sup> دسته‌ای از این مأمورین به‌طور ثابت خدمت می‌کنند و بر طبق ماده ۱۰۰۷ اقامتگاه آن‌ها محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند. دسته‌ای از مأمورین دولت نظامیانی هستند که در پادگان‌ها خدمت می‌کنند. بر طبق ماده ۱۰۰۸ اقامتگاه این افراد همان پادگان است. در مورد اقامتگاه اجباری مأمورین دولت چند نکته قابل توجه وجود دارد:

اولاً مأمورین دولت وقتی که به‌صورت سیار خدمت کنند یا به مأموریتی اعزام گردند یا نظامیانی که برای عملیات از محل پادگان به جبهه بروند تغییری در اقامتگاهشان که محل خدمت ثابت آن‌ها بوده حاصل نمی‌شود.

ثانیاً مأمور دولت که محل خدمت مشخص و معین دارد و همان محل اقامتگاه اجباری او است نمی‌تواند مثلاً شهر دیگری را به عنوان اینکه محل سکونت یا مرکز فعالیت او است به عنوان اقامتگاه اختیار کند؛ زیرا فعالیت اصلی مأمور دولت همان کار دولتی است.

<sup>۱</sup> ماده یک قانون استخدام مصوب ۱۳۴۵ می‌گوید:

الف) استخدام دولت عبارت است از پذیرفتن شخص به خدمت دولت در یکی از وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی.  
ب) خدمت دولت عبارت است از اشتغال به کاری که مستخدمین به موجب حکم رسمی مکلف به انجام آن می‌گردند.  
- حکم رسمی عبارت است از دستور کتبی مقامات صلاحیتدار وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در حدود قوانین و مقررات مربوط.  
ت) وزارتخانه عبارت از واحد سازمانی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده است.  
ث) مؤسسه دولتی عبارت از سازمانی است که به موجب قانون به وسیله دولت ایجاد و اداره می‌شود.

ثالثاً مأمور دولت اعم از لشکری و کشوری که اقامتگاه اجباری دارد می‌تواند یک یا چند اقامتگاه قراردادی هم داشته باشد.

رابعاً دسته‌ای از مأمورین دولت، مأمورین سیاسی خارج از کشور هستند. با این‌که از این دسته از مأمورین غالباً با عنوان مقیم خارج یاد می‌شود، ولی با توجه به این‌که مأموریت خارج آن‌ها برای مدت معینی است و پس از انقضای مدت به کشور باز می‌گردند و با توجه به این‌که هنگام رفتن به مأموریت قصد اقامت دائم در خارج ندارند اقامتگاه آنان همچنان در داخل کشور است؛ ولی محل سکونت آن‌ها در خارج است و مأموریت آن‌ها مأموریت ثابت تلقی نمی‌گردد.

خامساً اقامتگاه همسر و اقامتگاه اولاد تحت ولایت و اشخاص تحت قیمومت مأمور دولت هم از اقامتگاه او تبعیت می‌کند.

سادساً شروع شناسایی اقامتگاه اجباری مأمور دولت وقتی است که پست خود را تحویل بگیرد و مشغول کار گردد و هرگاه مستعفی گردد یا بازنشسته شود و یا به هر علت دیگر از خدمت برکنار گردد اقامتگاه اجباری او پایان می‌گیرد و اگر به محل خدمت ثابت دیگری اعزام شود اقامتگاه اجباری وی هم به محل اخیر منتقل می‌شود.

ب) خدومه: بر طبق ماده ۱۰۰۹ اشخاصی که نزد دیگری کار یا خدمت می‌کنند چنانچه محل سکونت آن‌ها منزل کارفرما یا مخدوم باشد، اقامتگاهشان همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم است. در این مورد نیز چند نکته قابل توجه است:

اولاً اقامتگاه مستخدم و کارگر وقتی اقامتگاه مخدوم و کارفرما است که در منزل او هم سکونت داشته باشند و الا چنانچه کارگر و خدومه ساعات روز را برای کار مراجعه کند و شب را به منزل خود باز گردد این حکم جاری نیست.

ثانیاً سرایت اقامتگاه مخدوم به مستخدم و کارفرما به کارگر با شرط سکونت در منزل او وقتی است که مستخدم و کارگر کبیر باشند و الا اگر کم‌تر از ۱۸ سال تمام داشته باشند اقامتگاه چنین افرادی بر حسب مورد اقامتگاه ولی و یا قیم است.

ثالثاً اقامتگاه مخدوم و کارفرما ممکن است از نوع اختیاری و یا اجباری باشد و با وجود شرایط به کارگر و مستخدم تسری می‌یابد. در رابطه با حقوق بین‌الملل خصوصی و اقامتگاه این مسأله پیش می‌آید که چنانچه اقامتگاه شخص خارج از کشور باشد (به اتکای مرکز مهم امور او) ولی در ایران سکونت کند، آیا اقامتگاه مستخدم و کارگر او که در منزلش سکونت داشته باشند به تبعیت از اقامتگاه مخدوم خارج از کشور است؟ پاسخ در این فرض نمی‌تواند مثبت باشد، زیرا ماده ۱۰۰۹ متوجه اقامتگاه در یک شهر و حداکثر در داخل کشور بوده و به استناد آن نمی‌شود اقامتگاه شخص را که در داخل کشور است و فعالیتش هم در داخل کشور است به تبعیت از دیگری در خارج از کشور محسوب کرد.

ج) **مجبورین:** بر طبق ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی ایران، اقامتگاه صغیر و مجنون و سفیه اقامتگاه ولی یا قیم آنها است، هرچند که محل سکونت آنان با ولی و قیم متفاوت باشد. به فرض اگر صغیری در خارج از کشور تحصیل کند در صورتی که ولی یا قیم او در داخل کشور مقیم باشد اقامتگاه صغیر هم در داخل خواهد بود و امور قیمومت مجبورینی که در خارج از ایران اقامت یا سکونت داشته باشند با دادگاه عمومی تهران است.

د) **زن شوهردار:** اقامتگاه زن شوهردار بر طبق ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی اقامتگاه شوهر است. به موجب ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌نماید سکنی گزیند. علاقه‌مندی قانونگذار به استحکام خانواده ایجاب می‌کرده که حتی‌المقدور اسباب تفرقه را بردارد. معمولاً ازدواج باعث می‌گردد زن و شوهر در محل واحدی سکونت کنند و اقامتگاه واحدی داشته باشند. تبعیت زن از اقامتگاه شوهر، این اقامتگاه را در ردیف موارد اجباری قرار داده است.

در بعضی از کشورها در عین این‌که زن اقامتگاه تبعی شوهر را دارد هرگاه به کار تجاری اشتغال پیدا کند می‌تواند اقامتگاه دومی هم داشته باشد که مربوط به همان امور تجاری است. می‌گویند تبعیت اقامتگاه زن از اقامتگاه شوهر در قانون ایران از جمله قواعد مربوط به نظم عمومی است و اگر قانون خارجی وضعی مغایر با آن را پیش‌بینی کرده باشد اجرای آن با نظم عمومی داخلی برخورد می‌کند و در نتیجه، اجرای قانون خارجی متوقف می‌شود. هرگاه شوهر



ایرانی باشد و زن تبعه خارجه، چنانچه در ایران اختلافی داشته باشند و زن به مناسبت اختلاف منزل شوهر را ترک و جدا سکونت کرده باشد، گفته شده در حال حاضر که زن می‌تواند بسیاری از مشاغل را داشته باشد و می‌تواند وضع مالی مستقلی تنظیم کند بهتر این بود که امکان اقامتگاه جدا و مستقل غیر از چند موردی که اکنون وجود دارد به او داده می‌شد.

با وجود اقامتگاه اجباری شوهر برای زن مواردی است که زن پس از ازدواج اقامتگاه مستقل و جدا از شوهر دارد:

۱. چنانچه ضمن عقد ازدواج اختیار مسکن به زن داده شده باشد و او در غیر محل سکونت شوهر اقامت کند.

۲. وقتی زن با رضایت شوهر در محل دیگری سکونت کند، مثلاً شوهر برای او محلی را اجاره کرده باشد.

۳. وقتی که دادگاه به دلیل خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن اجازه اختیار مسکن مستقل به او داده باشد.

به اقامتگاه زن که از اقامتگاه شوهر تبعیت دارد و به اقامتگاه محجور که همان اقامتگاه ولی و قیم است و به اقامتگاه کارگر و خدمه که اقامتگاه کارفرما و مخدوم است، اقامتگاه تبعی گفته می‌شود.

### اقامتگاه اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی هم همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد مثل اشخاص حقیقی دارای مشخصات و از جمله اقامتگاه هستند. ماده ۵۹۱ قانون تجارت تصریح کرده که اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آن‌ها در آن مملکت است، یعنی تابعیت را بر اساس اقامتگاه مشخص کرده است. ماده ۵۹۰ قانون مزبور می‌گوید اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آن‌جا است، در حالی که قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی تصریح دارد: « اقامتگاه اشخاص حقوقی، مرکز عملیات آن‌ها است.»



## وضع حقوق بیگانگان و طرح مسأله حقوقی بیگانه

### تاریخچه وضع بیگانگان در ایران

مورخ فرانسوی رنه گروسه<sup>۱</sup> در مورد عصر هخامنشیان مطالبی در مورد وضع ایرانیان نسبت به بیگانگان ذکر کرده است.<sup>۲</sup> تحقیق وی نشان می‌دهد که رفتار با بیگانگان در زمان هخامنشیان بسیار خوب بوده است. او می‌نویسد: «باید ملت ایران را از نجیب‌ترین ملل دانست. شگفت‌انگیز این که ایرانیان با این که خود مذهب معینی داشته‌اند نسب به نژادها و مذاهب دیگر بدرفتاری نمی‌کردند و به مذاهب مختلف با دیده احترام می‌نگریستند و حتی اجازه می‌دادند پیروان سایر مذاهب، مراسم و تشریفات مذهبی خود را آزادانه انجام داده، تبلیغات لازمه بکنند. رفتار ایرانیان نسبت به یهودیان بهترین نمونه این خوشرفتاری است. یهودیان بیگانگانی بودند که بنابر دلایل مختلف در سرزمین ایران سکونت پیدا می‌کردند». در نوشته‌های مختلف مدارای ایرانیان را نسبت به این بیگانگان نشان می‌دهد. البته چنین اظهار نظرهایی که نسبت به ایران قبل از اسلام شده یک انگیزه دیگر هم غالباً داشته و آن ایجاد بدینی نسبت به مقررات و موازین اسلام بوده که غیر مستقیم القاء می‌شده است.

<sup>۱</sup> -Rene grousset

<sup>۲</sup> -Grousseties Civilisations de orient paris 1929.

**دوره اشکانیان**

جنبه ملوک الطوائفی عصر اشکانیان مانع از رویه یکنواخت در نقاط مختلف کشور نسبت به بیگانگان است. ایالات و ولایات هر کدام سنت و رویه خاصی در این باره دارند. مع الوصف تغییر عمده‌ای نسبت به زمان قبل در این خصوص به چشم نمی‌خورد.

**دوره ساسانیان**

مذهب زردشت در این دوره، آیین رسمی کشور بود و همه مسئولین مملکت پیرو این مذهب و مروج آن بودند. رفتار شاهان ساسانی نیز با پیروان دیگر مذاهب خشونت بار نبود. در این دوره، مثل زمان هخامنشیان و اشکانیان، نسبت به یهودیان ملاطفت خاص صورت می‌گیرد. به علاوه در مورد مسیحیان هم خوشرفتاری وجود داشت. کنستانتین امپراتور رم طی نامه‌ای که به شاپور شاه ایران نوشته از رفتار خوب و مهربانی‌های ایرانیان نسبت به مسیحیان قدردانی کرده و از پیشرفت امور دینی و راحتی آن‌ها اظهار رضایت کرده است. از زمان ساسانیان، امپراتوری رم در مقابل امپراتوری ایران قرار داشته و رفتار ایرانیان با مسیحیان در حد زیاد بستگی به روابط دو امپراتوری داشته است. ایران زردشتی اجازه می‌داد کسانی که مذهب دیگری داشتند از قوانین مذهبی خود اطاعت کنند. بنابراین مسیحیان و یهودی‌ها از حیث حقوق خصوصی تابع سنن مذهبی خود بودند و حتی در موارد اختلاف به قضاوت خود مراجعه می‌کردند. در آیین اردشیر بابکان صراحت دارد که چون بیگانگان از ما میهمان نوازی بینند و عدالت یابند این نکویی و دادگری به دیگر مردمان رسانند و جهانیان با امتعه خود به مملکت ما رو آورند و کشور آبادان گردد. تأکید بر مهربانی ایرانیان قدیم نسبت به یهودیان و مسیحیان در زمانی از جانب نویسندگان پیش‌تر عنوان شده که قصد داشتند به موازین اسلام صفت خشونت بدهند.

**وضع بیگانگان در ایران اسلامی**

پس از استقرار آیین مقدس اسلام و ایمان ایرانیان به شریعت حضرت محمد(ص) قوانین و احکام اسلام به موقع اجرا درآمد. قوانین اسلام بر پایه قرآن قرار دارد. حقوق اسلامی منشأ الهی دارد و برای گروه و قوم و دسته معین یا برای سرزمین مشخصی وضع نشده، بلکه جنبه جهانی دارد و از لحاظ سیاسی تمام سرزمین‌های اسلامی یک واحد را تشکیل می‌دهند. اسلام

ممالک غیر مسلمان را در واقع به رسمیت نمی‌شناسد و حالت مخاصمه بین اسلام و کفر همیشگی است. بحث از این‌که چگونه حاکمیت اسلام باید استقرار پیدا کند و مسأله جهاد را چگونه باید به جریان گذاشت و مذاهب مختلف اسلامی چه اعتقادی در این باب دارند و مذهب جعفری اثنی عشری چه تفاوتی بین زمان حضور و غیبت امام (ع) در این مورد قائل است و اینکه وجود حالت جنگ با کفر با آزادی پذیرش دین اسلام دو مقوله جداگانه است، در این جا قابل طرح نیست؛ اما به هر حال در سرزمین اسلام دارندگان سایر مذاهب می‌توانند حضور داشته باشند و مطابق آیین مذاهب خود عمل کنند، ولی در عین حال دولت اسلامی باید در تحقق اهداف اسلام و دعوت به حق تلاش لازم را داشته باشد و آن طور که قانون اساسی جمهوری اسلامی معین کرده سیاست کلی خود را بر ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و وحدت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. اما مسأله بیگانگان به شکل دیگری مطرح شده است. بیگانه به کسی گفته شد که مسلمان نباشد، زیرا اسلام مرز و حدی نمی‌شناسد و مخصوص کشور معینی نیست و جنبه عمومی و جهانی دارد. ساکنین ممالک اسلامی در واقع دو دسته‌اند: مسلمان<sup>۱</sup> و غیرمسلمان. ساکنین غیرمسلمان در سرزمین اسلامی را اهل ذمه می‌گویند که نظم عمومی مملکت اسلامی به آنها تحمیل می‌گردد؛ ولی از جهت حقوق خصوصی تابع مقررات مذهب خود هستند. به همین جهت یک مسیحی یا یهودی یا زردشتی نمی‌تواند علناً مرتکب عملی که از منهیات اسلامی است بشود؛ هر چند که از لحاظ مذهب خود مجاز به این اعمال باشد. در جامعه اسلامی اگر یهودی علناً مرتکب شرب خمر شود، مستحق حد است. غیرمسلمانان به سه دسته تقسیم شده‌اند:

### ۱. اهل کتاب

غیر مسلمانانی که تابع یکی از کتب آسمانی هستند که در قرآن از آن یاد شده اهل ذمه هستند و چنانکه خراج و مالیات معینی را به بیت‌المال می‌پرداختند می‌توانستند در ممالک اسلامی

<sup>۱</sup> - مسلمان کسی است که به وحدانیت خداوند و نبوت حضرت محمد (ص) و معاد و ضروریات دین اسلام اعتقاد داشته باشد. هر شخص در هر جای دنیا و با هر نژاد و قبیله با پیدا کردن این اعتقاد مسلمان است و از تمام حقوق و مزایای اسلام بهره‌مند می‌شود.

سکونت کنند و در حمایت قانون اسلام قرار گیرند. دولت اسلامی با دریافت جزیه ، جان و مال آنها را در محافظت داشت. برابر قانون اسلام، اهل ذمه می‌توانند اختلافات خود را در صورتی که مربوط به مسائل کتاب آسمانی آنها است به قضاوت و روحانیون خودشان ارجاع بدهند و چنانچه مربوط به حقوق خصوصی و امور مالی است به قاضی اسلامی مراجعه کنند و قاضی اسلام مقررات اسلام را در مورد آنها اجرا می‌کند. به علاوه اهل ذمه می‌توانند در همین موارد هم به روحانیون خود مراجعه کنند.

## ۲. مستامن

به غیرمسلمانی که موقتاً در سرزمین اسلامی اقامت داشت مستامن می‌گفتند. این اشخاص برای ورود به مملکت اسلامی باید اجازه می‌گرفتند و به علاوه مدت اقامت هم که معمولاً یک سال بود محتاج اجازه بود و برای مدت بیش‌تر بایست مالیات پرداخت می‌کردند. حل و فصل اختلافات حقوقی آنها و طرح دعاوی آنان مانند اهل کتاب بود. قاضی اسلامی اگر عالم به احکام آنان باشد در مورد احوال شخصیه طبق مقررات خود آنها حکم می‌دهد و الا موضوع را به حاکم شرع مذهبی که طرفین پیرو آن هستند ارجاع می‌کند .

## ۳. کفار غیر اهل کتاب

حکومت اسلامی برای منکرین خداوند و بت پرستان حقی قائل نیست؛ اما در عمل با آنها به مدارا رفتار می‌کند.

از نظر فقه اسلامی، کره زمین تقسیمات حکومتی خاصی دارد که در عین حال روند گسترش اسلام را هم در بر می‌گیرد؛ یعنی در نهایت به حاکمیت قوانین الهی منجر می‌شود. این تقسیمات به این شرحند :

۱. دارالاسلام یعنی سرزمینی که در تصرف اسلام است و مقررات اسلام بر آن حکومت دارد.
۲. دارالموادعه یعنی سرزمینی که در تصرف اسلام نیست ، ولی پیمان عدم تخاصم با مسلمین دارد که دائمی نمی‌تواند باشد. ممکن است عقد موادعه در عوض اخذ مالی از کفار باشد.

۳. اراضی خراجیه و ذمیه سرزمین‌هایی است که با مسالمت به تصرف مسلمین درآمد و بعد به خود کفار واگذار شده و خراج به دولت اسلامی می‌دهند و یا در کنترل دولت اسلامی هستند و مالیات سرانه می‌دهند.

۴. دارالحرب سرزمینی است که هیچ‌یک از سه عنوان قبل را ندارد. متصرفین این سرزمین‌ها آن از لحاظ عقیدتی در کفر و شرک به سر برده، هیچ‌گونه رابطه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی با مسلمین ندارند.

روابط و رفتار سرزمین اسلامی، یعنی دارالاسلام با ساکنین دارالموادعه و ساکنین اراضی خراجیه و دارالحرب تابع مقررات خاص است.

### **وضع بیگانگان در ایران قبل از کاپیتولاسیون**

ایران اسلامی پس از جدا شدن از مرکز خلافت اسلامی، محور اسلامیت را همچنان حفظ کرد. تمدن اسلامی با تمدن ایرانی به هم آمیخت. بسیاری از دانشمندان برجسته اسلامی در سرزمین ایران پرورش یافتند و حکومت دگر بار در اختیار سلاطین و پادشاهان قرار گرفت، ولی هیچ‌گاه عنوان اسلامی را از دست نداد. روابط حقوقی مردم بر پایه فقه اسلامی قرار داشت. عامل تقسیم افراد در جامعه اسلام بود که افراد را به مسلم و غیر مسلم تقسیم می‌کرد. بیگانه از نظر اسلام، غیر مسلم است؛ هر چند که از همان سرزمین باشد. برای بررسی رفتار با بیگانه باید مقررات و رفتار مربوط به کفار و تقسیم کشورها از لحاظ جغرافیایی سیاسی اسلام را مطالعه کرد.

### **وضع بیگانگان در دوران کاپیتولاسیون<sup>۱</sup>**

کاپیتولاسیون<sup>۲</sup> در اصطلاح حقوقی عبارت از معاهداتی است که به موجب آن بیگانگان حق ورود و اقامت در کشوری را تحصیل و از حقوق و مزایای فوق العاده از جمله حق قضاوت

---

<sup>۱</sup> Capitulation.

<sup>۲</sup> کاپیتولاسیون دارای معانی مختلفی است از جمله به معنای فصل بندی و طبقه بندی مطالب، یا به معنای به معنی متارکه جنگ. دلیل این معنا را لغت نامه دهخدا چنین ذکر می‌کند که مسلمانان معتقدند بین کفار و مسلمین هیچ‌وقت صلح دائمی

کنسولی بهره‌مند می‌گردند. سابقه کاپیتولاسیون را مورخین به سال ۱۴۵۴ می‌رسانند؛<sup>۱</sup> اما در ایران ابتدای آن قرارداد ترکمن چای در سال ۱۲۰۸ شمسی (۵ شعبان ۱۲۴۳ قمری ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ میلادی) است.<sup>۲</sup> قرارداد ترکمن چای به مدت یک قرن به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش فعالی در مورد وضع بیگانگان در ایران ایفا کرد و در واقع استقلال ایرن را دستخوش امیال بیگانگان ساخت. قرارداد ترکمن چای باعث شد دیگر دول هم رژیم کاپیتولاسیون را به نفع خود دانسته، و آن را تقاضا کنند و اتباعشان در سرزمین ایران مانند اتباع روسیه تزاری

نباید وجود داشته باشد و به همین جهت این معاهدات در واقع جنگ بین کفار و مسلمین را متارکه کرده و به طور موقت صلحی بین آنان برقرار می‌سازد. ما بحث کاپیتولاسیون را در جلد اول تاریخ سیاسی معاصر با تفصیل بیان داشته‌ایم.

<sup>۱</sup> مورخین ایتالیایی معتقدند اولین مرتبه در سال ۱۴۵۳ پس از فتح قسطنطنیه بیگانگان توانستند به نفع اتباع خود در قلمرو دولت عثمانی رژیم کاپیتولاسیون برقرار سازند؛ اما وضع بارزتر کاپیتولاسیون را در سال ۱۵۵۳ می‌بینیم که فرانسوی دوم پادشاه فرانسه موفق شد با سلیمان پاشا امپراتور عثمانی معاهده‌ای در این خصوص منعقد سازد. این معاهده در سال‌های بعد تکمیل گردید و بالاخره در سال ۱۷۴۰ ملحقاتی پیدا کرد که به موجب آن فرانسویان توانستند در داخل کشور عثمانی از قضاوت محاکم ترک معاف گردند و به محاکم فرانسوی که برای این منظور تشکیل شده بود مراجعه کنند. به موجب این معاهدات، مسائل حقوقی و تجاری از مسائل جزایی تفکیک گردید. در مسائل نوع اول با توجه به طرفین اختلاف، محاکم صالح مشخص می‌گردید به این شکل که اگر طرفین اختلاف هر دو فرانسوی بودند محاکم عثمانی به هیچ‌وجه صلاحیت رسیدگی به اختلاف را نداشتند و با این‌که اختلاف در قلمرو دولت عثمانی بود محاکم فرانسه رسیدگی می‌کردند و اگر یک طرف اختلاف فرانسوی و دیگری تبعه عثمانی بود محاکم عثمانی با حضور قنصل فرانسه صالح برای رسیدگی بودند و بالاخره در صورتی که اختلاف در خاک عثمانی، ولی طرفین دعوی بیگانه از عثمانی بودند (یکی فرانسوی و دیگری تبعه دولت دیگری) محاکم عثمانی در این صورت هم نمی‌توانستند وارد رسیدگی شوند.

در مسائل جزایی با وجود وقوع جرم در خاک عثمانی، چنانچه متهم بیگانه بود محاکم عثمانی قادر به رسیدگی نبودند و این خود لطمه شدیدی به استقلال قضایی آن کشور بود. جالب این است که امپراتور عثمانی در زمانی این امتیازات را به نفع بیگانگان پذیرفته بود که ضعیف نبود تا آن را تحمیل قدرت فائق بیگانه بپنداریم. آنچه به عنوان دلیل در این خصوص گفته‌اند علاقه به توسعه روابط بازرگانی بوده که هیأت حاکمه عثمانی را در این دام قرار داده است. بعضی هم می‌گویند چون مطابق فقه اسلامی اگر اشخاص خارج از مذهب برای رفع اختلافات خود بخواهند به محاکم مذهبی خود مراجعه کنند هیچ مانعی برای آن‌ها موجود نیست، بنابراین نظر پادشاه عثمانی با امضای چنین معاهداتی دادن امتیاز نبوده بلکه چون قانون اسلام موضوع را تجویز کرده و علاقه به توسعه روابط اقتصادی داشته از چنین معاهداتی استقبال کرده است و به علاوه استقلال و ملیت معنا و مفهوم امروزی را نداشته است. بعداً از حسن نیت پادشاه عثمانی سوء استفاده شده و قرارداد کاپیتولاسیون یکی از عوامل اصلی و مهم بدبختی مردم مسلمان تابع عثمانی گردیده است. این نکته لازم به توضیح است که احکام اسلام در هیچ شرایطی به زمامداران اسلامی اجازه نمی‌دهند تا معاهداتی را امضا کنند که تسلط بیگانه را بر امت اسلامی فراهم سازد. اسلام هیچ راهی برای ذلت امت اسلام نمی‌شناسد.

<sup>۲</sup> قبل از ۱۲۰۸ شمسی دولت ایران با هیچ دولتی قرارداد کاپیتولاسیون به معنای آنچه در قرارداد ترکمن چای عملی شد منعقد نکرده بود. ایران به دلیل وضع خاص جغرافیایی مرکز آمد و رفت بیگانگان بود. علاوه بر روس‌ها که همسایه ایران بودند بسیاری از اروپاییان مخصوصاً از کشورهای هلند، پرتغال، اسپانیا، انگلستان و فرانسه به ایران می‌آمدند و برقراری روابط بازرگانی بین اروپا و آسیا مستلزم توقف و عبور از ایران بود. بعضی از این کشورها توانستند فرمان‌هایی از شاه ایران به دست آورند که متضمن امتیازاتی برای اتباعشان باشد. انگلستان و فرانسه از جمله این ممالک هستند.

انگلیس مسافرین زیادی به ایران داشت. اولین مرابوطه را مربوط به سال ۱۶۰۰ میلادی می‌دانند که برادران شرلی به ایران آمدند. برادران شرلی خود را به شاه نزدیک ساختند و از شاه عباس فرمانی به دست آوردند.



صاحب امتیازات خاص گردند. به طور کلی در دوران رژیم کاپیتولاسیون که دوران سیاهی برای ایران محسوب می‌شود اتباع بیگانه به چهار دسته تقسیم می‌شدند:

۱. اتباع امپراتوری روسیه تزاری،
۲. اتباع دولی که با انعقاد معاهداتی صریحاً از رژیم کاپیتولاسیون بهره‌مند شدند.
۳. اتباع دولی که در معاهدات خود، شرط دولت کامله الوداد را داشتند و به اتکای آن و غیر مستقیم از مقررات کاپیتولاسیون استفاده می‌کردند.
۴. اتباع دولی که وضع عادی داشتند.

#### ۱. اتباع روسیه تابع مقررات کاپیتولاسیون عهدنامه ترکمن چای

معاهده ترکمن چای به صورت دو معاهده جداگانه تنظیم و امضا گردیده و هر دو تاریخ واحدی دارد<sup>۱</sup> معاهده اول مرکب از ۱۶ فصل است و مسائل مربوط به ترک منحصمه و استقرار صلح، تعیین حدود و ثغور کشور، استرداد اسرا، نواحی‌ای که به روسیه واگذار شده، مناسبات تجارتي، خسارت جنگ، تصفیه دعاوی معوقه، وصول یا ایصال مطالبات و نظایر آن را در بر دارد. معاهده دوم ۹ فصل دارد و به عهدنامه تجارتي ترکمن چای معروف است که فصل اول، پنجم و هفتم و نهم آن مقررات کاپیتولاسیون را در بردارد.

در این جا نکات برجسته‌ای از این عهدنامه را که مشخص وضع اتباع روسیه در ایران است نقل می‌کنیم.

الف) در خصوص امکان بازرگانی اتباع روسیه در فصل اول چنین آمده: « اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند می‌توانند در تمام نقاط خاک ایران به تجارت اشتغال ورزیده و نیز به دول همجوار آن مملکت بروند...».

ب) در مورد ماترک منقول و غیر منقول اتباع روسیه در ایران در همین فصل اول چنین آمده است: « در صور فوت یکی از اتباع روس در ایران، اموال منقوله و غیر منقوله او نظر به تعلق

<sup>۱</sup> - فصل دهم عهدنامه ترکمن چای ارتباط دو عهدنامه را چنین معرفی می‌کند: چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراتور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح می‌دانند صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع به حفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در یک مقاله نامه علیحده به طور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله نامه که مابینی وزرای مختار طرفین انعقاد [ است ] و به این عهدنامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزو متمم همین عهدنامه صلح است.

به رعیت دولت دوست بالتمام به اقوام و شرکای او داده می‌شود و مشارالیه‌م در صورتی که صلاح بدانند حق خواهند داشت اموال مزبوره را انتقال و انتزاع دهند. در صور فقدان اقوام یا شرکا، اختیار اموال مذکوره به سفارت یا قنسول روس مقیم ایران واگذار خواهد شد، بدون این‌که از طرف کارگزاران محل ممانعتی به ظهور برسد.

ج) در فصل پنجم در مورد حق اجاره و تملک اتباع روسی چنین آمده: « چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران، اتباع خارجه به اشکال خانه و مغازه و امکنه وضع مال التجاره برای اجاره پیدا می‌نمایند، لهذا اتباع روس علاوه بر حق مجاز می‌باشند که خانه برای سکونت و مغازه و امکنه برای وضع مال التجاره به حیظه ملکیت درآورند. کارگزاران دولت علیه ایران مأذون نیستند که عنفاً داخل خانه و مغازه و امکنه مزبوره شوند. در صورت لزوم باید به استیذان وزیر مختار یا شارژدافر<sup>۱</sup> و یا قنسول روس مراجعه کنند و مشارالیه‌م درگمان<sup>۲</sup> یا یکی از اجزای خود را مأمور خواهند کرد که در موقع معاینه خانه یا مال التجاره حضور به هم رسانند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود سلب حقی که از مأمورین ایران در ایران عهدنامه شده بسیار مهم است. فصل پنجم در واقع یکی از پایه‌های تزلزل استقلال ایران بوده است.

د) فصل هفتم عهدنامه ترکمن چای درجهت از بین بردن استقلال قضایی کشور چنین تنظیم شده: « فصل هفتم - تمام امور متنازع فیها و مرافعاتی که مابین اتباع روس به وقوع می‌رسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه فقط به رسیدگی و حکم سفارت یا قنسول‌های اعلیحضرت امپراتور روس رجوع خواهد شد و همچنین است اختلافات و دعاوی واقعه مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگری در صورتی که طرفین به حکومت مشارالیه‌م تراضی نمایند. اختلاف و مرافعاتی که مابین اتباع ایران و روس به ظهور می‌رسد مراجعه به محاکم شده، رسیدگی و حکم آن باید در حضور درگمان سفارت یا قنسولگری به عمل آید. به این قبیل دعاوی که بر وفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمی‌شود و اگر تجدید رسیدگی لزوماً اقتضا کرد باید به استحضار وزیر مختار یا شارژدافر یا قنسول روس و در حضور درگمان سفارت قنسولگری در یکی از دفترخانه‌های اعلیحضرت شاهنشاه ایران که در

<sup>۱</sup> کاردار

<sup>۲</sup> مترجم

تبریز و در تهران منعقد است تجدید رسیدگی به عمل آمده و حکم داده شود». بر طبق مقررات این فصل سه وضع پیش بینی شده است:

۱. اختلاف در ایران بین دو نفر بیگانه که هر دو از اتباع روس باشند به وجود آید. محاکم ایران به هیچوجه صلاحیت رسیدگی به چنین اختلافی را ندارند، هر چند که طرفین دعوا بخواهند. صلاحیت کامل در این مورد با محاکم روسیه است.

۲. اختلاف در ایران بین دو نفر بیگانه که یکی از آنها تبعه روس باشد واقع شود که در این مورد نیز محاکم ایران صلاحیت رسیدگی ندارند. محکمه صالح دیگری هم تعیین و اعلام نشده. شاید بر طبق اصول کلی، محکمه صلاحیتدار، محکمه‌ای بوده که مدعی علیه تابعیت آن را داشته است.

۳. اختلاف در ایران بین تبعه روس و تبعه ایران باشد. در این حالت محاکم ایران صلاحیت رسیدگی داشتند، متها در این موارد حضور قنصل یا نماینده دولت روس برای رسیدگی و صدور رأی ضرورت داشته و بدون حضور آنان محاکم ایران حق رسیدگی نداشته‌اند و معلوم است این وضع تا چه درجه در استقلال محاکم ایران تأثیر می‌گذاشته است.

۴. در فصل هشتم عهدنامه ترتیبات خاص برای رسیدگی به اتهامات اتباع روسیه در ارتکاب جرائم مقرر گردیده که در نتیجه دولت ایران را از اجرای مقررات جزایی که مهم‌ترین مظهر حاکمیت کشور است محروم ساخته است. این فصل مقرر می‌دارد: «چون وزیرمختار و شارژدافر و قنصل حق قضاوت درباره هموطنان خود را دارند لهذا در صورتی که مابین اتباع روس قتل و جنایتی به وقوع رسد رسیدگی و محاکمه آن راجع به مشارالیهم خواهد بود.

«اگر شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری متهم به جنایتی گردید، مورد هیچ‌گونه تعرضی و مزاحمتی نخواهد گردید، مگر در صورتی که شرکت او در جنایت مدلل و ثابت شود و در این صورت و نیز در صورتی که تبعه روس به شخصه منسوب به مجرمیت شده باشد محاکم مملکتی نباید بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا قنصل به مسئله جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر در محل وقوع جنحه، سفارت یا قنصلگری وجود ندارد کارگزاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داشت که در آنجا قنصل یا مأموری از طرف

روسیه برقرار شده باشد. حاکم و قاضی محل استشهاداتی که بر علیه و له شخص مظنون است تحصیل کرده و امضا می‌نماید و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و به محل محاکمه فرستاده می‌شود نوشته معتبر دعوا محسوب خواهد شد، مگر این‌که شخص مقصر خلاف و عدم صحت آن را به طور واضح ثابت نماید. پس از آن‌که کماهو حقه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسید و حکم صادر شد مؤمی الیه به وزیر مختار یا شارژادافر یا قنصل روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شده در آن‌جا موافق قوانین سیاست شود».

مقررات این فصل به امور جزایی اختصاص دارد و صلاحیت محاکم ایران را در رسیدگی به جرائم ارتكابی بیگانگان در ایران نفی کرده است. این نفی صلاحیت محاکم کشور محل وقوع جرم درست مخالف فلسفه وضع قوانین جزائی است. استقرار نظم در جامعه به استحکام قوانین جزایی بستگی دارد. بر طبق این فصل از قرارداد ترکمن چای، اگر تبعه روس یا تبعه دولت دیگر پس از محاکمه محکوم می‌شد مجازات در ایران به عمل نمی‌آمد و بایست محکوم را به دولت روسیه تسلیم می‌کردند تا در روسیه مجازات گردد.

فصل نهم ضمانت اجرای مقررات کاپیتولاسیون فوق را چنین مقرر داشته: «طرفین معظمین متعهدین اهتمام خواهند داشت که شرایط این عهدنامه مطابق النعل معمول و مجری گردد. حکام ولایات و رؤسا و سایر مأمورین دولتین در هیچ موقع از مفاد آن نمرود نخواهند نمود و الاً جداً مسئول و در صورتی که مجدداً از مفاد آن تخلف کرده و کما هو حقه خلاف ایشان محقق گردید مستلزم عزل خواهند بود».

۲- اتباع دولی که با انعقاد معاهداتی صریحاً از رژیم کاپیتولاسیون بهره‌مند شدند. معاهده ترکمن چای در نتیجه شکست ایران در جنگ با روسیه به ایران تحمیل شد؛ اما همین معاهده باعث گردید دول دیگری هم بخواهند اتباعشان مثل اتباع روسیه این امتیازات را به دست آورند و تعدادی معاهده وجود دارد که دولت ایران چنین تعهداتی را در قبال سایر کشورها نیز پذیرفته است. دولی که این امتیازات را به این وسیله به دست آوردند به شرح زیر عبارتند از: اسپانیا، فرانسه، امریکا، اتریش، هنگری، بلژیک، یونان و ایتالیا.

## وضع حقوق بیگانگان \_\_\_\_\_ ۱۴۱

- الف) ماده ۵ معاهده دوستی و تجاری بین ایران و اسپانیا که در ۴ مارس ۱۸۴۲ (۱۲۲۲ شمسی) در قسطنطنیه به امضاء رسیده است.
- ب) ماده ۵ معاهده دوستی و تجاری ایران و فرانسه در ۱۲ ژوئیه ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۳۵ شمسی) که در تهران امضا شده است.
- ج) ماده ۶ معاهده دوستی و تجاری بین ایران و امریکا که در ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ (۱۲۳۶ شمسی) در قسطنطنیه امضا شده است.
- د) مواد ۹ و ۱۲ معاهده دوستی و تجاری ایران و اتریش هنگری که در ۱۷ مارس ۱۸۵۷ (۱۲۳۷ شمسی) در پاریس امضا شده است.
- ه) ماده ۵ معاهده تجاری ایران و بلژیک که در ۳۱ ژوئیه ۱۸۵۸ (۱۲۳۸ شمسی) در بروکسل امضاء شده است.
- و) ماده ۹ معاهده دوستی و تجاری و بحر پیمانی بین ایران و یونان که در ۲۸ اکتبر ۱۸۶۱ (۱۲۴۱ شمسی) در قسطنطنیه امضا شده است.
- ز) ماده ۵ معاهده دوستی و تجاری ایران و ایتالیا که در ۲۴ سپتامبر ۱۸۶۲ در تهران امضا شده است.
۳. دولی که به استناد شرط دول کامله الوداد از رژیم کاپیتولاسیون برخوردار شدند به این شرحند:
- د) ماده ۳ معاهده دوستی و تجاری ایران و سوئد و نروژ که در ۱۷ نوامبر ۱۸۵۷ (۱۲۳۷ شمسی) در پاریس امضا شده است.
- ه) ماده ۳ معاهده دوستی و تجاری ایران و سوئیس که در ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۸ (۱۲۵۸ شمسی) در ژنو امضا شده است.
- و) ماده ۳ معاهده دوستی و تجارت بین ایران و جمهوری آرژانتین که در ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۲ (۱۲۸۲ شمسی) در بلژیک امضا شده است.
- ح) ماده ۶ معاهده دوستی و تجاری ایران و شیلی که در ۳۰ مارس ۱۹۰۲ (۱۲۸۲ شمسی) در ریودوژانیرو امضا گردیده است.

ط) ماده ۴ معاهده دوستی و تجاری ایران و برزیل که در ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸ (۱۲۸۶ شمسی) در ریودوژانیو امضاء گردیده است.

#### ۴- اتباع دولی که تابع رژیم کاپیتولاسیون نبودند

اتباع دولتی که در سه قسمت فوق نام‌برده نشدند، اگر در ایران بودند وضع مناسبی نداشتند؛ زیرا نه از مقررات کاپیتولاسیون استفاده می‌کردند و نه دولت مرکزی و سازمان قضایی اقتدار و استحکام لازم را داشت که به نحو عادلانه حقوق آن‌ها را حفظ کند، زیرا غالباً چنین بیگانگانی در مقابل آن‌ها که بر اساس کاپیتولاسیون دارای امتیازات بودند دچار مشکل می‌شدند و شاید اصرار بعضی از دول اروپا برای تحصیل امتیاز به همین منظور بود که حقوق اتباعشان در برابر اتباع دیگر کشورها ضایع نشود. نکته قابل توجه دیگر این‌که تعداد دول مستقل آن دوران که محتاج ارتباط بودند و مردمشان به دیگر کشورها آمد و رفت داشتند زیاد نبود و تقریباً تمام آن‌ها که اتباعی در ایران داشتند سرانجام به نحوی از مقررات کاپیتولاسیون برخوردار گردیدند.

#### مشخصات عمده رژیم کاپیتولاسیون

۱. دسته‌ای از بیگانگان در بسیاری از موارد از حکومت قوانین داخلی خارجند.
۲. محاکم داخلی از صلاحیت جامع و مستقل محرومند و در مورد بیگانگان ممتاز یا اساساً صلاحیت رسیدگی ندارند و یا باید با دخالت کنسول و یا مأمور دولت خارجی عمل کنند.
۳. قوانین کشورهای متبوع بیگانگان در مقابل قوانین داخلی اعمال حاکمیت می‌کنند.
۴. بین اتباع کشورهای مختلف وضع یکسانی وجود ندارد.
۵. دخالت عوامل و کارگزاران کشورهای دیگر پذیرفته شده است.

#### الفای کاپیتولاسیون

همان‌طور که دیدیم به دنبال روسیه تزاری دیگر کشورها هم از کاپیتولاسیون در ایران استفاده کردند و تقریباً تا انقلاب مشروطیت بر تعداد کشورهای بیگانگانی که اتباعشان از این امتیازات بهره می‌گرفتند افزوده می‌شد. یکی از دلایل مهم انقلاب مشروطیت، همین کاپیتولاسیون بود؛ زیرا معاهدات کاپیتولاسیون اعتباری برای مراجع قضایی کشور باقی نگذاشته بود. موارد اختلاف بسیاری از صلاحیت رسیدگی محاکم ایران خارج بود و بسیاری از جرائم بدون رسیدگی و

تعقیب و مجازات می‌ماند. برخورد اتباع بیگانه و جرائمی که نسبت به هم مرتکب می‌شدند زحمات بسیاری را برای ایران فراهم می‌ساخت، در حالی که امکان رسیدگی برای محاکم ایران وجود نداشت. کاپیتولاسیون یک استثنا بر اصل تساوی دول بود که با اصول کلی حقوق بین الملل تطبیق نداشت. اتباع ایران وقتی در برابر بیگانگان خود را مظلوم می‌یافتند و متوجه می‌شدند حمایت لازم را از جانب دولت متبوع خود ندارند به تابعیت دیگر کشورها در می‌آمدند و بسیار اتفاق می‌افتاد برای سوء استفاده و عدم پرداخت دین و مصون ماندن از مجازات خود را تابع کشور دیگری معرفی می‌کردند.

کاپیتولاسیون به بیگانگان مجال داده بود تا به طرق مختلف در امور داخلی کشور مداخله کرده، مقاصد زیان بار خویش را در ایران جامه عمل بپوشانند. تحریکات بسیاری جریان داشت که در بسیاری از موارد سبب تیرگی روابط بین المللی هم می‌گردید. از لحاظ مالی نیز ترتیب خاصی برای بیگانگان از جمله تشکیل محاکم جداگانه یا مراکزی به صورت کارگزاری مستلزم مخارج بود و دولت ایران بایست از عهده آن برمی‌آمد. همه این معایب، مردم را علیه کاپیتولاسیون برانگیخته بود. این نفرت به هنگام انقلاب مشروطیت نمودار بود و با این که انقلاب در سال ۱۲۸۵ شمسی پیروز شد و انتظار می‌رفت بلافاصله حکومت قانون استقرار پیدا کند و به دوران کاپیتولاسیون پایان داده شود، بیش از بیست سال طول کشید تا دولت‌ها از این امتیازات خاص دست برداشتند و وضع بیگانگان تابع رژیم واحد قانونی گردید. اولین عکس‌العملی که دولت روسیه تزاری و انگلیس در مقابل خواست ملت ایران در انقلاب نشان دادند این بود که دست از رقابت برداشتند و قرارداد ۱۹۰۷ را علیه ایران منعقد ساختند و رسماً ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند. ارتش و مالیه کشور به موجب این قرارداد در اختیار قدرتهای بیگانه قرار گرفت. با شروع جنگ بین الملل اول در ۱۹۱۴ این دو کشور اقدام سال ۹۷ خود را تکمیل کردند و ایران را بصورت مناطق اشغالی درآوردند. اما در جریان جنگ در ۱۹۱۷ روسیه تزاری دستخوش انقلاب شد. در همین سال دولت ایران حذف کاپیتولاسیون را به طور یک جانبه اعلام داشت، ولی دول خارجه تماماً به آن اعتراض کردند. انگلستان که در این وقت خود را بدون رقیب می‌دید درصدد برآمد تمام ایران را در اختیار بگیرد و با همین

فکر قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را با وثوق الدوله امضا کرد که خوشبختانه این قرارداد در اثر مقاومت ملت ایران به مورد اجرا در نیامد. بر عکس با شرایطی که در روسیه انقلابی پیش آمده بود و می‌خواست وضع جدید شوروی را به همسایگان نشان بدهد در قرارداد ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) صریحاً لغو کابیتولاسیون اعلام شد.

فصل اول قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی می‌گوید: « دولت شوروی مطابق بیانیه های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلام می‌دارد که از سیاست جابرانه که دولت‌های مستعمر روسیه که به اراده کارگران و دهاقین مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌کردند قطعاً صرف نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به این‌که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه نماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهایی را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تزییع می‌نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلام می‌نماید».

در قسمت آخر فصل دوم قرارداد ۱۹۲۱ چنین آمده: « ... و کلیه معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند».

فصل چهارم عهدنامه می‌گوید: « با تصدیق به این‌که هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرف‌نظر کرده و جداً خودداری خواهند نمود».

در فصل هشتم گفته شده: « ... دولت شوروی از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده و این‌گونه استقراض‌ها را نسخ شده و غیر قابل تأدیه می‌شمارد. همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراض‌های مذکور بودند صرف نظر می‌نماید».



در فصل نهم معاهده چنین تصریح شده است: «... و بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیای قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران و همچنین کلیه دارایی منقول و غیر منقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ملت ایران واگذار می‌کند...»

در فصل دوازدهم معاهده ۱۹۲۱ گفته شده: «... سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. دولت شوروی از زمان امضای این عهدنامه، تمام امتیازات مذکوره را اعم از آن‌که به موقع اجرا گذارده شده باشد و یا گذارده نشده باشد و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می‌نماید... دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بوده صرف نظر می‌نماید».

فصل شانزدهم در مورد الغای کاپیتولاسیون چنین می‌گوید: «نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ راجع به ابطال قضاوت قنسول‌ها، اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضای این معاهده دارای حقوق متساوی با سکنه محل بوده و تابع قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آن‌ها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد».

طبق فصل هفدهم، اتباع دو کشور از خدمت نظام و تأدیه هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند».

فصل هیجدهم در رابطه با آزادی مسافرت اتباع دو کشور، موضوع را به اصل دول کامله الوداد موکول می‌کند: «اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می‌باشند که به اتباع دول کامله الوداد به غیر از دول متحده با روسیه واگذار می‌شود».

بنابراین اولین قدم جدی در برانداختن رژیم کاپیتولاسیون با امضای قرارداد ۱۹۲۱ با اتحاد شوروی صورت گرفت. اما تمام دولتهایی که با اتکا به عهدنامه ترکمن چای بر اساس اصل کامله الوداد یا قراردادهای مستقل از کاپیتولاسیون برخوردار شده بودند از امتیازات غیر حق خود که برخلاف اصول حقوق بین‌الملل بود دست برداشتند و پیوسته متوسل به معاذیری

می‌شدند و از جمله قوانین ایران را برای حفظ حقوق اتباعشان در داخل ایران کافی نمی‌دانستند. دولت ایران در جهت رفع این ایراد، مقررات جزایی و حقوقی جدید را تصویب کرد. متعاقباً این امر در ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ وزیر عدلیه انحلال عدلیه را اعلام داشت و به موجب ماده واحده ای که در ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ تصویب شد اختیار یافت در مدت چهار ماه عدلیه جدید را با قضات و تشکیلات تازه راه اندازی کند. وزارت خارجه هم در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ به همه دولی که از کاپیتولاسیون استفاده می‌کردند اعلام داشت مقررات کاپیتولاسیون مندرج در عهدنامه‌ها از تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۱۰ مه ۱۹۲۸) ملغی است<sup>۱</sup> و ایران حاضر است تا در مهلت تعیین شده یک سال قراردادهای جانشین را امضا کند. دولت اسپانیا و دولت فرانسه به الغای یک جانبه کاپیتولاسیون از جانب ایران اعتراض کردند، اما با توجه به این‌که ایران در اعلام الغا به یکی از اصول حقوق بین‌الملل استناد کرد و آن، تغییر کامل اوضاع و احوال بود، اعتراضشان مؤثر واقع نشد و برای این‌که وضع بیگانگان با شرایط جدید تطبیق داده شود غالب دولی که از کاپیتولاسیون استفاده می‌کردند معاهدات موقت یک ساله با ایران منعقد کردند. در این معاهدات، تسهیلاتی برای ورود و اقامت اتباع خارجه و چگونگی استفاده از مراجع قضایی ایران پیش بینی شده بود.<sup>۲</sup> بعد از این تاریخ، وضع بیگانگان تابع قوانینی شد که

<sup>۱</sup> متحدالمال راجع به دعاوی نمایندگان سیاسی خارجه به شرح زیر از جانب داور منتشر شد تا نمایانگر این باشد که دولت ایران مصونیت‌های سیاسی را رعایت می‌کند:  
چون مطابق حقوق عادی بین الملل هیأت نمایندگان سیاسی دارای مصونیت‌های خاصه می‌باشند که از آن جمله عدم امکان اقامه دعوی بر علیه آنها است لذا به عموم محاکم ابلاغ می‌شود:  
اولاً قبول دعوی اعم از این‌که دعوی حقوقی باشد یا جزایی بر علیه اشخاص ذیل ممنوع است:

۱. سفرای کبار
  ۲. وزرای مختار
  ۳. وزرای مقیم
  ۴. شازده‌دافرها
  ۵. مستشارهای سفارتخانه‌ها
  ۶. نواب سفارتخانه‌ها اعم از نظامی یا غیر نظامی
  ۷. اتاشه‌های سفارتخانه‌ها اعم از نظامی یا غیر نظامی
  ۸. عجالاً اعضای دفتری سفارتخانه‌ها مشروط بر این‌که تبعه همان دولت باشند که سفارتخانه مربوط به آن است.
- ثانیاً هیأت قنصلگری اعم از جنرال قنسل و قنسل و ویس قنسل و وکیل قنصلگری و غیره از معافیت فوق بهره مند نمی‌باشند و بر علیه آن‌ها ممکن است در محاکم قبول دعوی نمود. داور وزیر عدلیه ۱۳۰۷.
- <sup>۲</sup> به عنوان نمونه ماده ۲ و ۴ معاهده موقت بین ایران و دولت بلژیک که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۱۰ مه ۱۹۲۸) به امضاء رسیده می‌آوریم تا مشخص می‌کند که چگونه وضع اتباع بیگانه از رژیم کاپیتولاسیون در دوره انتقالی تغییر پیدا کرد:

به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسید و کلیه دعاوی هم که بر طبق رژیم کاپیتولاسیون مطرح بود به محاکم صلاحیتدار قانونی ارجاع شد.<sup>۱</sup>

### **رفتار با بیگانگان پس از الغای کاپیتولاسیون**

اصول مربوط به حقوق اتباع بیگانه بعد از الغای کاپیتولاسیون در ۱۳۰۷ شمسی بر مدار قانون قرار گرفت. به تدریج مقرراتی از تصویب مجلس گذشت و حقوق و تکالیف اتباع خارجه را در سرزمین ایران معین کرد و وضع بیگانگان به شکل یکنواخت مطرح شد. دیگر مثلاً اتباع اتحاد شوروی و انگلیس بر اتباع افغانستان و ترکیه تفرقی نداشتند. اصل برابری در قانون باید در مورد اتباع همه کشورها به اجرا درآید. تفاوتی که به نظر می‌رسد در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی است که این تفاوت ذاتی است و قابل اجتناب نیست. مع الوصف مواردی وجود

« از تاریخ ۱۰ مه ۱۹۲۸ اتباع ایران در خاک اتحاد بلژیک و لوکزامبورگ و همچنین اتباع بلژیک و لوکزامبورگ در خاک ایران بر طبق قواعد و رسوم بین المللی و روی اساس معامله متقابله کاملاً پذیرفته شده مطابق قواعد و رسوم مزبور با آنها رفتار خواهد شد. اتباع هر یک از دولتین راجع به شخص و اموال و حقوق و منافع خود از حمایت قوانین و مصادر امور مملکتی به نحو اکمل بهره مند می‌گردند و نسبت به آنها از هر حیث همان رفتاری می‌شود که به طور کلی درباره اتباع داخله معمول می‌گردد، بدون این‌که اتباع مزبور بتوانند معامله ای را که فقط مختص اتباع داخله باشد و کلیه اتباع خارجه از آن مستثنی هستند درباره خود تقاضا نمایند. راجع به احوال شخصیه هر یک از افراد طرفین معظمین متعاهدین در خاک طرف دیگر تابع مقررات و قوانین دولت متبوعه خود می‌باشند. راجع به اموال غیر منقول و حقوق مربوطه به آن موافقت حاصل است که اتباع بلژیک و لوکزامبورگ در خاک ایران فقط مجاز می‌باشند اموال غیر منقول را که برای سکونت و تجارت و صنعت آنها لازم باشد تحصیل یا اشغال (اجاره) یا تصرف نمایند. اتباع هر یک از طرفین معظمین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر مخصوصاً از هر گونه الزام شخصی یا بیگاری یا تحمیلات نظامی و همچنین از ادای هر قسم هدایای ملی و قرضه‌های اجباری و مالیات‌های استثنائی که به واسطه احتیاجات نظامی تحمیل شده باشد معاف می‌باشند و صادرات اموال متصفانه جبران خواهد شد. شرکت‌های تجارتي که مرکز آنها در خاک یکی از طرفین است و در آنجا بر طبق قوانین جاریه آن مملکت تشکیل شده باشد اهلیت حقوقی آنها در خاک طرف متعاهد دیگر شناخته خواهد شد و می‌توانند در آنجا به شرط موافقت یا قوانین محلی مستقر شده و به هر نوع تجارت که به موجب این قرارداد به اتباع مملکت متبوعه آن شرکت اجازه داده شده اشتغال ورزند. معهداً به استناد این حق شرکتهای مزبوره اجازه آن تجارتي را ندارند که حق اشتغال دولت متبوعه آنها به تجارت مزبوره فقط به سبب منافی است که مشارالیه با رعایت قوانین محلی در شرکت‌های داخلی دارند و همچنین آن شرکت‌ها نمی‌توانند استفاده از حقوقی را که مختص شرکت‌های داخلی است و کلیه شرکتهای خارجی از آن مستثنی هستند دعوی نمایند.»

ماده ۴ قرارداد می‌گوید: « این قرارداد موقتی به تصویب خواهد رسید و نسخ مصوبه آن هر چه زودتر در تهران مبادله خواهد شد و تا دهم مه ۱۹۲۹ میلادی خواهد بود.»

<sup>۱</sup> ماده ۱ قانون دعاوی بین ایران و اتباع خارجه مصوب ۱۳۰۸/۲/۲۰ می‌گوید: « کلیه دعاوی موجود بین اتباع ایران و خارجه که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۸ از طرف اداره محاکمات وزارت امور خارجه و یا از طرف حکام ایالات و ولایات نسبت به آنها حکم لازم الاجرا صادر نشده است باید به محاکم صلاحیتدار عدلیه احاله شود.»

دارد که به مناسبت‌هایی به دسته‌ای از اتباع بیگانه امتیازات و مصونیت‌های خاص داده شده بدون اینکه عنوان نمایندگی سیاسی یا کنسولی کشور متبوع خود را داشته باشند. سه مورد بارز از این دست به این شرح است:

۱. مستشاران نظامی امریکا در ایران: هنگامی که حضور امریکا در ایران وسعت پیدا کرد و هیأت حاکمه ایران وابستگی همه جانبه‌ای به این کشور داشت و مخصوصاً چند ده هزار نفر نظامی امریکایی به ایران اعزام گردیدند، این موضوع مطرح شد که امتیازات و مصونیت‌های خاصی برای آن‌ها قائل گردند. پس از مذاکراتی که در سال‌های ۴۱ و ۴۲ انجام گرفت و اصراری که سفارت امریکا بر این امر داشت سرانجام قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین از تصویب مجلسین سنا و شورای آن روز ایران در ۲۱/۷/۴۳<sup>۱</sup> گذشت. و گروه بسیار وسیعی از نظامیان تبعه ایالات متحده امریکا که با بستگان و همراهان و نزدیکانشان حدود یکصد هزار نفر می‌شدند برخلاف اصول حقوق بین‌الملل دارای امتیازات و مصونیت‌های سیاسی شدند<sup>۲</sup> که تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

۲. کارکنان دبیرخانه همکاری‌های عمران منطقه‌ای: بر طبق ماده واحده مصوب ۱۲ خرداد ۱۳۴۸ مجلسین شورا و سنای رژیم مشروطیت به شرح زیر نسبت به گروهی از اتباع بیگانه مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک داده شد.  
ماده واحده: به دولت اجازه داده می‌شود:

۱. به دبیرخانه همکاری عمران منطقه‌ای مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک اعطا کند.  
۲. دبیرکل و مدیران و معاونین و کارمندان اداری و حتی غیر ایرانی دبیرخانه را که از طرف دولت متبوع خود منصوب و مأمور می‌شوند پس از معرفی به دولت ایران از همان مزایا و مصونیت‌هایی که نسبت به کارمندان هم ردیف آن‌ها در مأموریت‌های دیپلماتیک خارجی در ایران معمول می‌باشد برخوردار کنند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> به مجموعه قوانین سال ۱۳۴۳ مراجعه شود.

<sup>۲</sup> در جلد دوم تاریخ سیاسی معاصر صفحات ۷۴ تا ۹۵ بحثی نسبتاً مفصل در این خصوص وجود دارد.

<sup>۳</sup> مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸ صفحه ۲۰۴.

۳. کارکنان سازمان پیمان مرکزی نمایندگان ملی و کارمندان بین المللی آن : بر طبق موافقت نامه‌ای که در آبان ماه ۳۹ در آنکارا به امضای نمایندگان دول ایران، انگلیس، پاکستان، و ترکیه رسید، مزایا و مصونیت‌های وسیعی برای جمعی از کارمندان سازمان ستو در نظر گرفته شد. این موافقتنامه ضمن یک مقدمه و ۲۶ ماده در سال ۱۳۴۳ با تصویب مجلسین به شکل قانون درآمد. معافیت‌های آنان مخصوصاً از نظر پرداخت‌های مالی و حقوقی گمرکی قابل توجه است.<sup>۱</sup>

### نظریات و مبانی نسبت به حقوق بیگانه

موضوع حقوق بیگانه تازه و جدید نیست و در طول تاریخ همیشه به نحوی مورد بحث و رسیدگی بوده و نظریاتی نسبت به آن ابراز شده و قوانین کشورها نیز تحت تأثیر همین افکار و نظریات، وضع حقوقی خاصی برای بیگانگان در نظر گرفته‌اند. بعضی از متفکرین شخصیت انسان را مورد توجه قرار می‌دهند و به آن تکیه می‌کنند. و از این دیدگاه حقوق وسیعی برای بیگانه قائل هستند. می‌گویند این شخص است که صاحب حق و تکلیف می‌شود، نه بودن در این نقطه یا آن محل، و به این اعتبار، انسان‌ها قابل تقسیم به بیگانه و خودی نیستند. اگر فرقی بین این دو دسته وجود دارد باید از بین برده شود. این نظر مبنی بر ملاحظات اخلاقی و انسانی است. در مقابل، نظریاتی است که برای حاکمیت سیاسی هر کشور ارزش بسیار قائل است و می‌گوید هر کشور دارای یک سازمان سیاسی است و یک حاکمیت مستقل دارد. تمام این حاکمیت و استقلال متکی به اتباع آن است. اگر برای بیگانه حقی منظور گردد از راه ارفاق است. مصالح سیاسی هیچ کشوری اقتضا نمی‌کند که برای بیگانه حقوقی مثل تبعه یا نزدیک به آن قائل شوند. برای این‌که بتوانیم حقوق لازم بیگانگان را مشخص کنیم باید ببینیم اتباع داخله چه حقوقی دارند و بعد دادن هر یک از این بخش‌ها به بیگانگان چه آثاری را در بر دارد و آنگاه با توجه به آثار، محدوده این حقوق را مشخص کرد. بعضی از حقوق‌دان‌ها اصولی را پیشنهاد کرده‌اند و بر اساس تقسیم بندی خاص قانونگذاران را به تعیین حقوق بیگانه آشنا

<sup>۱</sup> مراجعه شود به مجموعه قوانین سال ۱۳۴۳ صفحه ۶۳۵.

ساخته‌اند. از میان این پیشنهادها، آنچه وردروس<sup>۱</sup> مطرح کرده از دقت زیادی برخوردار است.<sup>۲</sup> حقوق بیگانه در هر کشور متکی به قوانین آن کشور، معاهدات و غالباً رفتار متقابل عملی-قانونگذاری و سیاسی است.

### رفتار متقابل عملی

منظور این است که اتباع بیگانه عملاً از یک سلسله حقوق طبق عرف و عادت و رویه قضایی و اداری در قلمرو دولتی برخوردار شوند و دولت‌های متبوع آنها همین حقوق را به طور متقابل برای اتباع آن دولت به اجرا درآورند. در رفتار متقابل عملی، وجود قانون یا معاهده شرط نیست و نیازی هم ندارد، بلکه کافی است مرجعی باشد که این رفتار متقابل را تشخیص دهد و احراز کند. ممکن است دولت ایران اخذ عوارض فرودگاهی را از بیگانگان به رفتار متقابل عملی موکول کند، بدین ترتیب که اگر در کشوری عملاً چنین معافیتی را قائل شدند و از اتباع ایران عوارض فرودگاهی نگرفتند، اتباع چنان کشوری را معاف دارد و بالعکس؛ یا مثل بند ۱ ماده ۲۱۹ آیین دادرسی مدنی مدعی تبعه بیگانه به شرط رفتار متقابل از دادن تأمین معاف گردد. رفتار متقابل عملی راه سهل و ساده‌ای است؛ زیرا محتاج به قانون و معاهده هم نیست. فقط باید مراجعی باشند که تشخیص بدهند و مرتب رفتار نسبت به اتباعشان را ارزیابی کنند تا بتوانند متقابلاً به همان وضع با بیگانگان عمل کنند.

<sup>۱</sup> Verdross

وردروس از علمای اتریش، پنج اصل را در مورد حقوق بیگانگان پیشنهاد کرده است:

اصل اول: دولت‌ها باید به اتباع بیگانه، حقوق خصوصی را که برای زندگی هر فردی لازم و ضروری است اعطا کنند.  
اصل دوم: دولت‌ها باید حقوق مکتسبه‌ای را که بیگانگان بر طبق قوانین موضوعه کشور خود یا کشور دیگری تحصیل کرده‌اند محترم بشمارند.

اصل سوم: دولت‌ها باید حقوقی که لازمه احترام به شخصیت افراد است، از جمله آزادی شخص، احترام مسکن، و آزادی رفت و آمد را برای بیگانگان به رسمیت بشناسند.

اصل چهارم: اتباع بیگانه باید حق مراجعه به دادگاه‌های کشوری را که در آنجا سکونت دارند داشته باشند.

اصل پنجم: حمایت و حراست بیگانگان از اعمالی که موجب زیان مالی و جانی برای آنها می‌شود به عهده دولتی است که در خاک آن سکونت دارند.

### رفتار متقابل قانونگذاری

منظور این است که قانون داشتن حقی را در مورد بیگانه، منوط به قرار گرفتن همان حق در نص صریح قانون مملکت متبوع بیگانه بداند. در این مورد چند نکته قابل توجه است: اولاً کشورهای که قانون موضوعه ندارند نمی‌توانند از این شیوه استفاده کنند. لازمه رفتار متقابل قانونگذاری وجود قانونگذار است که تمتع از حقوق را با شرط متقابل قانونگذاری تصریح کند. ثانیاً رفتار متقابل قانونگذاری با عرف و عادت و رویه قضایی تأمین نمی‌شود و نیازی به قرارداد و معاهده هم ندارد. ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی در مقام اعلام شرایط اعتبار سندی که در خارج تنظیم می‌شود، به شرط رفتار متقابل قانونگذاری اشاره کرده، می‌گوید: «... ثالثاً کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود... اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد». بعضی از کشورها با رفتار متقابل قانونگذاری وضع اتباع خود را در کشور یکدیگر معین کرده اند که جمله سوئد و نروژ چنین تمایلی دارند.

### رفتار متقابل سیاسی

منظور این است که معاهده سیاسی منعقد گردد و در آن برخورداری از حقوقی برای اتباع طرفین تصریح شود؛ چنان‌که در معاهده سیاسی ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۸ بین ایران و بلژیک قید گردیده که اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر و در امور مربوط به حمایت قانونی و قضایی و اموالشان از همان رفتاری که نسبت به اتباع داخله مبذول می‌گردد بهره‌مند خواهند شد.

اگر تنها رفتار متقابل سیاسی ملاک استفاده از حقوق برای بیگانگان می‌بود لزوماً باید معاهدات بسیاری بین دول برقرار می‌گردید و اگر دولت متبوع بیگانگان، تعهداتی را عهده‌دار نمی‌شد اتباعش در کشورهای دیگر وضع روشنی نداشتند و از حقوقی برخوردار نبودند. کشورهای فرانسه و بلژیک تمایل زیادی به استفاده از رفتار متقابل سیاسی نشان داده‌اند و کشورهایی که با آنها معاهداتی برای تعیین وضعیت اتباع ندارند، اتباعشان در این کشورها وضع نامناسبی دارند. مدافعین اتخاذ رویه رفتار متقابل سیاسی آن را عادلانه می‌شناسند و می-

گویند بین وضع اتباع بیگانه در داخل و اتباع این کشور در کشورهای دیگر تعادل برقرار می‌شود.

### حدود استفاده بیگانگان از حقوق خصوصی در ایران

منظور از حقوق خصوصی یا حقوق مدنی، کلیه حقوق مالی، خانوادگی و احوال شخصی است که شخص در اجتماع و در رابطه با دیگر افراد اعمال می‌کند. تمام اتباع کشور از حقوق مدنی که به موجب مقررات قبول و یا برقرار شده بهره‌مند هستند. قانون مدنی، حقوق خصوصی افراد را در همه زمینه‌ها مشخص کرده است. افراد با زنده متولد شدن صاحب حق می‌گردند و تا پایان عمر از آن بهره‌مند هستند. دارا بون این حقوق تا به آن حد اهمیت دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای این حقوق را از خود سلب کند. مسائل مربوط به ازدواج، طلاق، وصیت، هبه، و انواع عقود از خرید و فروش و اجاره گرفته تا انواع تملک در حوزه حقوق خصوصی قرار دارند. ضمانت اجرای حقوق خصوصی، امکان مراجعه به دادگاه و طرح دعوا و احقاق حق از طریق دستگاه قضایی است. استفاده از حقوق خصوصی برای ادامه زندگی در اجتماع ضرورت دارد و نمی‌توان به کسی اجازه ورود به کشور و توقف داد، ولی او را از حقوق مدنی محروم دانست. هیچ کشوری هم چنین محرومیت و ممنوعیتی را در قوانین برای بیگانگان قائل نمی‌شود. آنچه بیش‌تر مورد بحث قرار می‌گیرد چگونگی استفاده از حقوق است، نه اصل آن‌ها. اصل کلی در ایران این است که هر بیگانه‌ای می‌تواند از همه حقوق مدنی متمتع شود، مگر در مواردی که قانون بنا بر جهات خاص استثنا کرده باشد<sup>۱</sup>. ماده ۹۶۱ قانون مدنی این اصل کلی را چنین بیان داشته است: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

۱. در مورد حقوقی که قانون صراحتاً آن را منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

<sup>۱</sup> اصلی که قانون مدنی در مورد حقوق خصوصی بیگانه اتخاذ کرده همان عقیده‌ای است که والت (Valett) یکی از متخصصین حقوق بین‌الملل خصوصی در مورد آن به تفصیل اظهارنظر کرده است. وی می‌گوید حقوق خصوصی چیزی نیست که در خصوص آن بتوان بین بیگانه و تبعه فرق گذاشت. بیگانه به اندازه تبعه محتاج و نیازمند استفاده از حقوق خصوصی است و اگر مواردی لازم باشد محدودیتی برای بیگانه قائل شوند باید قانون با صراحت قید کند و تا زمانی که قانون سلب حقی را اعلام نداشته وضع بیگانه مثل تبعه است.



۲. در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده است.

۳. در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

با این ترتیب، قانون مدنی ایران از نظریه‌ای پیروی کرده که بیگانه را از حقوق خصوصی متمتع می‌داند، مگر در موارد استثنایی و موارد استثنا، سه وضعیت است که به ندرت مورد پیدا می‌کند. لازم به یادآوری است بعضی از قوانین، غیر از قانون مدنی، حقوقی را که در شمار حقوق خصوصی هستند برای افراد به رسمیت شناخته‌اند. بدیهی است در این موارد هم اگر بیگانگان محروم و ممنوع نشده باشند به نحو معمول از این حقوق استفاده می‌کنند و از آن جمله است حقوق مربوط به علائم تجارتي و حق تألیف و تصنیف و اختراع که اگر برای بیگانگان ترتیب خاصی نبود مثل اتباع داخله بهره‌مند می‌شوند. طبق ماده ۴۴ قانون ثبت علائم و اختراعات، حق مالکیت مخترع که تبعه خارجه بوده مقیم ایران نباشد، تابع مقررات عهود خواهد بود و در صورت نبودن عهدنامه، معامله متقابل خواهد شد. پاره‌ای از عهدنامه‌ها معترض این حق شده‌اند و تعیین در آن باب تکلیف کرده‌اند. مطابق ماده ۴ قانون ثبت علائم تجارتي، کسانی که مؤسسات صنعتی یا تجارتي یا فلاحتی آنان در خارج از ایران واقع است وقتی در ایران از مزایای قانونی بهره‌مند می‌گردند که مؤسسه آن‌ها در ایران به ثبت رسیده باشد و مملکتی هم که مؤسسه در آن‌جا واقع است به موجب عهدنامه یا قوانین داخلی خود از علائم تجارتي ایران حمایت کند. حال به تشریح بیش‌تر ماده ۹۶۱ می‌پردازیم:

۱. حقوقی که صراحتاً به ایرانیان اختصاص یافته یا از بیگانگان سلب شده است. قسمت ۱ ماده ۹۶۱ تأکید بر انحصار و سلب حقوق از طریق قانون دارد: انحصار به اتباع ایران و سلب از بیگانه. بنابراین مواردی که قانون حقوق خصوصی ایرانیان را شماره می‌کند دلالت ندارد که بیگانگان از آن محرومند، مگر این‌که تصریح شود که این حقوق از حقوق انحصاری اتباع ایران هستند. مثالی که در این مورد عنوان می‌گردد حق تملک اراضی مزروعی است. حال ببینیم آیا قانون صریحاً تملک اراضی زراعی را به اتباع ایران اختصاص داده یا اتباع خارجه را از این حق محروم ساخته است.

در دوران رژیم کاپیتولاسیون، بیگانگان به دلیل امتیازات خاصی که داشتند توانستند اموال غیر منقول و از جمله املاک مزروعی زیادی را مالک شوند. بعد از الغای کاپیتولاسیون این وضع قابل تحمل نبود و به همین سبب در خرداد ۱۳۱۰ قانونی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت<sup>۱</sup> که قانون راجع به اموال غیر منقول اتباع خارجی نام داشت. در این قانون نه صریحاً املاک مزروعی مختص ایرانیان شده و نه بیگانگان صریحاً از تملک آن محروم گردیده‌اند، ولی مجموع دوازده ماده آن در این جهت است که اتباع خارجه املاک زراعی خود را مشخص سازند، صورت آن‌ها را به محکمه بدایت بدهند، مقوم یا مقوم‌هایی تعیین گردند تا قیمت عادلانه آن‌ها را معلوم سازند و به مزایده گذارند. اگر کسی این اموال را نخرید دولت آن‌ها را به قیمت تقویمی خریداری می‌کند و تا زمانی که انتقال انجام نگرفته مالک می‌تواند به هر ایرانی آن را منتقل سازد. معنای این قانون این است که به هر حال املاک مزروعی باید از ملکیت اتباع خارجه خارج شود.<sup>۲</sup>

اکنون که بحث مربوط به املاک زراعی مطرح شد و مشخص گردید که این حق از حقوق خصوصی مختص اتباع ایران است و اتباع خارجه بر طبق قانون سال ۱۳۱۰ نمی‌توانند مالک اموال غیر منقول باشند باید چند نکته را اضافه کنیم :

اولاً غیرقابل استملاک بودن اراضی زراعی از جانب اتباع بیگانه شامل توابع و متعلقات املاک مزروعی از قبیل قنوات، چشمه سارها، باغات، مراتع و طوابع و امثال آن‌ها که در حکم ملک مزروعی است نیز می‌شود (تبصره ماده ۱ قانون یاد شده).

ثانیاً به موجب آیین نامه استملاک اتباع خارجه مصوب سال ۱۳۲۸ اجازه استملاک محل کسب یا صنعت یا مسکن به اتباع بیگانه مقیم دائم ایران داده شده است. البته وقتی با تقاضای استملاک موافقت می‌شود که شرایط زیر محرز باشد:

<sup>۱</sup> برای ملاحظه متن قانون راجع به اموال غیر منقول اتباع خارجه ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ رجوع کنید به همین کتاب بخش ضمايم.  
<sup>۲</sup> قبل از خرداد ۱۳۱۰ هم بیگانگان به وضع خاصی از داشتن املاک مزروعی محروم بوده‌اند. در قانون نامه تابعیت ۱۳۱۷ قمری که هفت سال قبل از انقلاب مشروطیت به امضای مظفرالدین‌شاه تصریح شده که نسوان ایرانی که به سبب ازدواج با تبعه خارجه از تابعیت ایران خارج می‌شوند مثل سایر اتباع خارجه از استملاک دهات و قرا و مستغلات محروم و بی نصیب خواهند بود و معلوم می‌شود لاقلاً بیگانگان به‌طور معمول - و در صورت لزوم استفاده کنندگان از کاپیتولاسیون و یا اتباع بهره‌مند از اصل کامله الوداد - از تملک مزارع و دهات و قرای ممنوع بودند.<sup>۱</sup>

الف) تقاضا مخالف با مقررات عهدی دولت ایران نباشد.

ب) تقاضا مخالف قوانین ایران و انتظامات عمومی کشور نباشد. مثلاً اگر تبعه خارجه ملک زراعی را به عنوان محل کسب یا صنعت یا مسکن پیشنهاد کند، چون مخالف با قوانین ایران، تقاضایش قابل پذیرش نیست.

ج) در کشور متبوع متقاضی، اتباع ایرانی هم حق استملاک داشته بتوانند لااقل همان مقدار ملک را عملاً تحصیل کنند. (شرط رفتار متقابل).

د) مساحت ملک مورد تقاضا متناسب با تعداد خانواده و وضعیت اجتماعی و مالی و یا نوع کسب و صنعت و منظوری که برای آن تقاضای استملاک شده است باشد.

ه) محل وقوع ملک مورد تقاضا در مناطق مرزی یا نقاطی که استملاک خارجیان بر طبق مقررات محدود یا ممنوع گردیده نباشد.

و) در موردی که استملاک برای محل کار و کسب باشد باید طبق مقررات و قوانین ایران مباشرت به آن شغل مجاز و در صورت لزوم پروانه اشتغال به آن شغل قبلاً تحصیل شده باشد. مثلاً بیگانه نمی‌تواند صنعت مشروب سازی را که منع قانونی دارد برای استملاک عنوان کند یا نمی‌تواند به منظور دیگری غیر از محل کار و کسب از ملک بهره‌مند گردد؛ مانند سرمایه‌گذاری برای خرید اموال غیرمنقول به قصد فروش یا اجاره این گونه اموال.

ز) متقاضی باید سابقه محکومیت کیفری متضمن محرومیت از حقوق اجتماعی نداشته باشد. چنانچه تبعه خارجی بخواهد اقامتگاه دائم خود را به خارج از ایران منتقل سازد مکلف است حداکثر تا ۶ ماه از تاریخ خروج از ایران، ملک خود را به اتباع ایران یا بیگانه‌ای که اجازه خرید داشته باشد منتقل سازد و الا اداره ثبت ترتیب انتقال آن را می‌دهد.

ثالثاً در سال ۱۳۴۲ هیأت وزیران حسب پیشنهاد وزارت خارجه و موافقت وزارتین کشور و دادگستری تصویب کرده<sup>۱</sup> که به اتباع خارجه که دارای پروانه اقامت دائم نیستند ولی به منظور

<sup>۱</sup> آیین نامه مربوط در سال ۴۲ تصویب گردید، ولی پس از دو سال لغو و آیین نامه جدیدی از جانب وزرای خارجه، دادگستری و کشور در ۵ مرداد ۱۳۴۴ به شرح زیر تصویب شد:

ماده ۱- بیگانگانی که به منظور سیاحت و استفاده ییلاقی مسافرت‌های منظم فصلی در سنوات متعدد و متوالی به ایران می‌نمایند هرگاه بخواهند در ایران محلی برای سکونت شخصی خریداری نمایند باید به ترتیب زیر اقدام نمایند.

ماده ۲- متقاضیان تقاضای خود را که باید حاوی نکات زیر باشد:

سیاحت و استفاده بی‌یلاقی مسافرت‌های منظم فصلی در سنوات متعدد و متوالی به ایران دارند اجازه خرید مال غیر منقول برای محل سکونت شخصی در محلی که مصلحت باشد با رعایت تناسب‌های لازم بدهد<sup>۱</sup> مشروط بر این‌که برای خرید مال منقول از ارزی که رسماً به کشور منتقل می‌کنند به وسیله یکی از بانک‌های مجاز استفاده گردد. مثال دیگری که در مورد قسمت ۱ ماده ۹۶۱ قابل ارائه به نظر می‌رسد تأمین است که در ماده ۲۱۸ آیین دادرسی مدنی تصریح شده که فقط از مدعی علیه تبعه ایران پذیرفته می‌شود. توضیح این‌که اتباع بیگانه مانند اتباع داخله حق دارند برای احقاق حق و ضمانت اجرای حقوق خصوصی به دادگاه صالح مراجعه کنند و دادخواست تقدیم دارند؛ اما طرف دعوا اگر تبعه ایران است می‌تواند از دادگاه بخواهد تا از بیگانه ای که اقامه دعوا کرده برای تأدیه خسارت احتمالی هزینه دادرسی و حق الوکاله تأمین اخذ کند. ماده ۲۱۸ آیین دادرسی می‌گوید: « اتباع دولت‌های خارجه اعم از این‌که مدعی اصلی باشند و یا به‌عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند باید در صورت درخواست طرف برای تأدیه خسارتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است به آن محکوم گردند تأمین بدهند. درخواست نامبرده فقط از مدعی علیه تبعه ایران پذیرفته می‌شود و باید در

الف) نام و نام خانوادگی و محل اقامت و رونوشت شناسنامه یا رونوشت برگ هویت،

ب) تابعیت فعلی و در صورت تغییر تابعیت تابعیت اصلی،

ج) مشخصات کامل محل مورد تقاضای خود را در استان‌ها و فرمانداری‌های کل به استانداری یا فرمانداری کل و در تهران به دفتر خست وزیر تسلیم نمایند. استانداران یا فرمانداران کل بر حسب مورد تقاضای واصله را حداکثر در ظرف یک ماه با نظر شورای امنیت محل مورد رسیدگی قرار داده نتیجه را به نخست‌وزیری ارسال می‌دارند.

کلیه تقاضاهای واصله به مرکز و استان‌ها در کمیسیون مرکب از نمایندگان نخست‌وزیری و وزارتخانه‌های کشور، دادگستری، امور خارجه در نخست‌وزیری مورد رسیدگی قرار گرفته برای تصویب نهایی به هیأت وزیران تقدیم می‌شود. تصمیم کمیسیون در مورد تقاضا قطعی است.

ماده ۳- در صورتی که تقاضا مورد تصویب هیأت وزیران قرار گیرد مراتب توسط دفتر نخست‌وزیری به متقاضی و اداره ثبت کل و در شهرستان‌ها به استانداری یا فرمانداری کل اعلام می‌شود. اداره ثبت کل مکلف است مراتب را حداکثر در ظرف یک هفته به اداره ثبت محل ابلاغ نماید.

ماده ۴- خریدار مکلف است ثمن مورد معامله را از طریق انتقال یا فروش ارز به‌وسیله یکی از بانک‌های مجاز تحصیل نماید. دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام انجام معامله، گواهی بانک مجاز از خریدار مطالبه و مراتب را با ذکر مشخصات در سند قید نمایند (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۴ صفحه ۱۴ آیین نامه‌ها).

<sup>۱</sup> در خصوص این‌که تبعه بیگانه بر اساس مصوبه هیأت وزیران و آیین نامه مربوط تا چه حد می‌تواند مال غیر منقول را در ایران تملک کند سؤالی مطرح شده و کمیسیون مشورتی حقوق بین‌الملل دادگستری پاسخی تهیه دیده که در زیر سؤال و پاسخ را به نقل از هفته‌نامه دادگستری شماره ۸۷ مورخ ۲۷ آبان ۵۱ می‌آوریم:

دادرسی عادی در ضمن اولین لایحه که به دادگاه داده می‌شود و در دادرسی اختصاری در اولین جلسه به عمل آید و الا مسموع نخواهد بود».

ملاحظه می‌شود که در این ماده از قانون آیین دادرسی مدنی صریحاً تأمینی از خواهان دعوا اگر بیگانه باشد مطالبه می‌گردد و جریان یافتن دعوا موقوف به این تأمین است، و دادگاه مکلف است با وجود شرایط قانونی به این درخواست توجه کند.

۲. حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه نشناخته است: چنانچه قانون دولت متبوع بیگانه در مورد احوال شخصیه با قانون کشور محل توقف بیگانه تفاوتی نداشته باشد مشکلی پیش نمی‌آید و بیگانه در ایران مثل اتباع ایران است، اما اگر حقوقی در رابطه با احوال شخصی در مملکت محل توقف مقرر باشد که کشور متبوع تبعه آن را نشناخته است، تبصره مذکور نمی‌تواند از این حقوق متمتع گردد. مثلاً در قانون مدنی ایران طلاق پذیرفته شده و تعدد زوجات امکان دارد، اما بیگانه‌ای که در مملکت خودش طلاق ممنوع است یا تعدد زوجات منع مطلق دارد نمی‌تواند در ایران از این حق استفاده کند و دادگاه اجازه اعمال چنین حقی را به او نمی‌دهد. البته این قسمت از ماده ۹۶۱ با این اطلاق با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل ایراد است. اگر تبعه مسلمان باشد ولی کشور متبوعش حق طلاق را بر خلاف موازین اسلام مقرر نداشته باشد چطور ممکن است او را در ایران از این حق محروم بشناسیم. به نظر می‌رسد که در این موارد منع کردن تبعه خارجی مسلمان از اعمال حقی که جامعه ایرانی آن را شناخته با نظم عمومی برخورد داشته باشد. مثال دیگر این که اگر در کشوری قانون، شوهر را مکلف به پرداخت نفقه زن نداند و چنان زن و شوهری در ایران باشند و زن به اعتبار قانون ایران از دادگاه بخواهد که شوهر او را به پرداخت نفقه وادار سازند اگر موضوع را در ارتباط با احوال شخصی بشناسیم، چون قانون دولت متبوع زوجین چنین حقی را نشناخته باید دعوی زن از طرف محکمه به استناد ماده ۹۶۱ رد شود. اما در یک صورت ممکن است محکمه دعوی را بپذیرد و به نفع زن حکم صادر کند و آن وقتی است که زوجین مسلمان باشند و قانون کشور متبوعشان برخلاف مبنای اعتقاد مذهبی زوجین این حق را برای زن نشناخته باشد. در جامعه ایرانی قاعده نظم عمومی در مقابل این وضع ظاهر

می‌شود و قاضی محکمه را وادار می‌سازد برای رعایت و حفظ نظم عمومی دعوی زن را بپذیرد و حکم صادر کند.

در این‌جا که مسائل مربوط به احوال شخصیه بیگانگان مطرح گردید و گفتیم که از حیث احوال شخصیه تابع کشور متبوع خود هستند در مورد اتباع ایران یک استثنا وجود دارد. قبل از تصویب جلد دوم قانون مدنی، دادگاه‌ها در مسائل مربوط به احوال شخصیه برابر احکام مذهب جعفری حکم صادر می‌کردند و در این جهت به کتب فقهی مراجعه می‌شد و از فتاوی فقها حکم قضیه استخراج می‌گردید مذهب جعفری مسائل مربوط به احوال شخصیه و حقوق ارثیه پیروان ادیان آسمانی را تابع قوانین مذهبی خودشان می‌داند. مثلاً اگر دو نفر یهودی یا مسیحی دعوائی در خصوص نکاح یا طلاق دارند قاضی اسلامی اصول مذهبی خود آن‌ها را لازم می‌شمرد. بعدها بر اساس فقه امامیه، ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم تصویب شد و بعد که با تصویب قانون مدنی در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ احکام مربوط به نکاح و طلاق و ارث به صورت مواد مدون درآمد، این ماده واحده همچنان به قوت خود باقی ماند؛ زیرا مربوط به جمعی از اتباع ایران است که احوال شخصیه آن‌ها نمی‌تواند مطابق با احکام اسلامی باشد.

ماده واحده مصوب ۴/۳۱/ ۱۳۱۲ گوید «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱. در مسائل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲. در مسائل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی.

۳. در مسائل مربوط به فرزند خواندگی، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادر خوانده پیرو آن است.

منظور از ایرانیان غیر شیعه در تاریخ تصویب، اتباع مسلمان غیر شیعه نبود، بلکه مسیحیان و زردشتیان و کلیمی ها را در بر می گرفت. در اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی برای پیروان مذاهب دیگر اسلامی تعیین تکلیف شده و پیروان مذهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و نیز دعاوی مربوط به آن‌ها در دادگاه‌ها طبق فقه خودشان آزادند.

۳. حقوق مخصوصه ای که صرفاً از نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد:

قسمت سوم از ماده ۹۶۱ قانون مدنی، بیگانگان را از حقوق مخصوصه ای که آن حقوق صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده محروم ساخته است؛ ولی قانون هیچ مثالی برای این حقوق مخصوصه نیاورده و در رویه قضایی دادگاه‌های ایران هم موردی پیدا نمی‌شود که بیگانه‌ای به استناد این قسمت ماده از حقی محروم شده باشد. به نظر می‌رسد نویسندگان ماده ۹۶۱ به هنگام تدوین قانون مدنی تحت تأثیر حقوق فرانسه بوده‌اند. در آن زمان، محاکم فرانسه قسمتی از حقوق مدنی را ساخته حقوق ملی فرانسه می‌دانستند و بیگانگان را از آن محروم می‌شناختند؛ از جمله حق رهن قانونی زن روی اموال شوهر بود که آن را به بیگانگان تسری نمی‌دادند.

در ایران مثالی که بعضی آورده‌اند حق قیمومت بر محجور ایرانی است که می‌گویند محجور ایرانی فقط می‌تواند قیم ایرانی داشته باشد و بیگانه نمی‌تواند این حق را به دست آورد. در جامعه ایرانی اگر قیم شدن حق تلقی گردد این حق اختصاص به تبعه ایران دارد. مثال دیگر که برای این مورد ذکر کرده‌اند حق درخواست طلاق زن از محکمه در صورت استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه است که اگر زن تبعه بیگانه چنین درخواست طلاقی از دادگاه ایران بکند محکمه باید به این دلیل که این قانون صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی تصویب گردیده دعوی را رد کند.

### **حدود برخورداری بیگانگان از حقوق عمومی**

منظور از حقوق عمومی مجموعه حقوقی است که به منظور احترام به شخصیت انسان و اداره امور کشور و اعمال حاکمیت ایجاد گردیده و سازمان‌های حکومتی پاسدار و حافظ آن‌ها

هستند. بنا بر این تعریف، این حقوق به دو بخش قابل توجه تقسیم می‌گردد. بخشی از حقوق عمومی که غالباً عنوان حقوق طبیعی را به آن داده‌اند. و چون بر اساس احترام به شخصیت انسان ایجاد شده علی‌القاعده همه انسان‌ها باید از آن برخوردار شوند و در برخورداری از آن، تفاوتی بین اتباع و بیگانگان نباشد و اگر در معاهدات تأمین این حقوق تصریح می‌شود از باب تأکید در رعایت است. قانون اساسی جمهوری اسلامی هم در بعضی از اصول خود از این حقوق نامبرده و به‌طور عام آن‌ها را برای انسان‌ها به رسمیت شناخته است.

اصل ۲۲ قانون اساسی می‌گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر مواردی که قانون تجویز کند». اصل ۲۳ می‌گوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار دارد». اصل ۲۵ مقرر داشته: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخبرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم خابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

اصل ۳۲ مقرر داشته: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...». اصل ۳۴ می‌گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید... هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

اصل ۳۹ می‌گوید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

با توجه به اصول قانون اساسی در این رابطه و قوانین عادی که ترتیب استفاده بیگانگان را از این حقوق مقرر داشته در ذیل به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

### پذیرش بیگانگان

منظور از پذیرش بیگانه، صدور اجازه ورود به تبعه خارجه است. هر کشور برای تسهیل کار امور مربوط به ورود بیگانگان، مأمورانی در کشورهای دیگر دارد که با استفاده از اطلاعات و گزارش‌های دقیقی که دارند به نمایندگی از دولت متبوع با درخواست متقاضیان برای ورود به



کشور موافقت می‌کنند. ایران هم در بسیاری از کشورهایی که با آنها رابطه سیاسی دارد مأمور مقیم دارد که روی اوراق هویت درخواست کنندگان، اجازه لازم را که عنوان ویزا یا روادید دارد صادر می‌کنند. علاوه بر آن در سرحدات کشور هم مأموران مرزی با اجازه شهربانی و تحت شرایطی روادید صادر می‌کنند. بیگانگانی هم که در ایران مقیم هستند و قصد سفر به کشور اصلی و بازگشت به ایران را دارند از طریق شهربانی روادید بازگشت برای‌شان صادر می‌شود.

موضوع ورود، عبور، توقف، اقامت و خروج بیگانه در هر کشور به امنیت و نظام سیاسی آن مملکت بستگی دارد و در این مورد، حق ثابتی برای بیگانگان وجود ندارد و با توجه به مسائل سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، و امنیتی ضوابط و حدود مربوط را قوانین معین می‌کنند. اختلاف عقاید و نظریات در تعیین محدودیت‌ها بسیار زیاد است. بعضی محدودیت را بی مورد می‌شناسند و به اصل آزادی آمد و رفت و اقامت بی قید شرط معتقدند و می‌گویند قوانین کشورها باید این حق را برای بیگانه بشناسند و آن را تضمین کنند و در مقابل دسته‌ای دیگر تا به آن حد پیش می‌روند که به دولت‌ها حق می‌دهند مرزهای خود را مگر در مورد استثنایی بر بیگانه ببندند و از هر نوع توقف و اقامتی جلوگیری کنند. آنچه بیش‌تر عمل می‌شود رویه‌ای بین این دو نظر است، یعنی مصالح مملکت و معیارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی نقش تعیین کننده دارند. در این‌جا به بررسی هر یک از عناوین فوق با توجه به مقررات ایران می‌پردازیم:

آزادی ورود به ایران به این معنا که هر بیگانه هر وقت اراده کند به ایران وارد گردد وجود ندارد. بیگانگان برای ورود به ایران باید تشریفات را مراعات کنند که از جمله اخذ ویزا یا روادید است: روادید اجازه‌ای است کتبی که از جانب دولت ایران به بیگانه داده می‌شود تا امکان قانونی ورود او از مرز هوایی، دریایی و زمینی مجاز به داخل کشور فراهم شود.

## روادید و انواع آن

روادید اجازه پذیرش تبعه بیگانه به داخل کشور است که معمولاً تحت ضوابطی از جانب مأموران مجاز دولت بر روی گذرنامه متقاضی ثبت می‌شود.<sup>۱</sup> گذرنامه شخص از جانب دولت متبوع او صادر می‌گردد و داشتن گذرنامه حاکی از آن است که دولت با مسافرت تبعه موافقت دارد. وقتی مأمورین دولت دیگری اجازه ورود به کشور خود را به صاحب گذرنامه می‌دهند در واقع دو دولت خروج و ورود شخص را اجازه داده‌اند و جمع بودن شرایط قانونی لازم را تصدیق کرده‌اند.

در صدور روادید، مأمورین مربوط باید توجه کنند که گذرنامه به صحت صادر شده و تردیدی در آن نیست و آلا در صورت شک می‌توانند از صدور روادید خودداری کنند. به‌علاوه باید توجه کنند متقاضی روادید از اتباع ایران نباشد. ایرانی فقط با گذرنامه ایران می‌تواند وارد ایران بشود.

علاوه بر این آنان باید توجه کنند که با روادید، شخصی به ایران نیاید که برضد امنیت کشور و یا نظم عمومی و یا به جهات دیگر مخالف مصالح کشور باشد. در عین این‌که نظر مأمورین، ایران در خارج از کشور در روادید قطعی است آن‌ها نمی‌توانند با وجود شرایط و داشتن صلاحیت‌های لازم از صدور ویزا خودداری کنند. سؤالی که در این‌جا پیش می‌آید این است که هرگاه مأموری اراده شخصی را بر قضیه حاکم ساخت و به موارد قانونی توجه نکرد و از صدور ویزا برای شخصی که منعی در ورود ندارد خودداری کرد آیا این حق برای بیگانه هست که از تصمیم مأمور شکایت نماید و یا تجدید نظر بخواهد و یا به محاکم قضایی مراجعه کند؟ پاسخ به نظر ما مثبت است. صلاحیت مأمور روادید در حدود قانون است و عمل هر مأمور اگر برخلاف قانون باشد قابل شکایت در نزد مقام مافوق است.

روادید بر حسب هدفی که متقاضی دارد به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. روادید ورود و اقامت بیگانه،

<sup>۱</sup> گاهی ممکن است روابط دوستانه کشورها اقتضا کند که روادید را حذف کنند. مثلاً هیأت وزیران ایران در جلسه ۷۹/۷/۱۷ تصویب کردند که برای تسهیل مرافده اتباع جمهوری اسلامی ایران و کشورهای کویت، قطر، بحرین، امارات، عمان، عربستان در لغو روادید سه ماهه اقدام کنند.

۲. روادید عبور بیگانه از ایران،

۳. روادید خروج بیگانه از کشور،

۱. روادید ورود و اقامت بیگانه.

بیگانه‌ای که روادید ورود به ایران را به دست می‌آورد علاوه بر از اجازه ورود به قلمرو ایران از مرزهای مجاز اجازه اقامت در سرزمین ایران را به مدت سه ماه دارد و مکلف است ظرف هشت روز پس از ورود به ایران برای اخذ پروانه اقامت موقت به شهربانی محل مراجعه کند، یعنی صرف روادید کافی بر اقامت سه ماهه نیست، بلکه صدور پروانه از جانب شهربانی ضرورت دارد و چنانچه به این تکلیف عمل نشود ممکن است تبعه به اخراج از کشور یا به پرداخت جریمه نقدی محکوم گردد. مدت اجازه موقت سه ماهه بیگانه به درخواست وی و موافقت شهربانی به دفعات قابل تمدید است و اگر به هر علتی تمدیدی نگردد باید کشور را ترک کند و الا اخراج می‌شود.

۲. روادید عبور از ایران

بیگانه‌ای که بخواهد فقط از ایران عبور کند باید از مأمورین ایران در خارج یا از مأمورین مرزی ویزای عبور دریافت کند. در صورتی که ویزای عبور از سوی نمایندگان ایران در خارجه صادر می‌شود ممکن است مدت عبور و خط سیر در اجازه نامه قید شود. هرگاه از جانب مأمورین مرزی اجازه عبور صادر گردد مدت آن حداکثر ۱۵ روز است و این مدت وسیله شهربانی قابل تمدید است و حسب درخواست متقاضی ممکن است به ویزای اقامت تبدیل گردد. روادید عبور هم اجازه ورود است و هم اجازه خروج از کشور.

۳. روادید خروج بیگانه از کشور

خروج بیگانه از کشور مثل ورودش نیازمند اجازه‌ای است که از جانب شهربانی محل داده می‌شود. چنانچه مدت توقف بیگانه از ۹۰ روز کم‌تر باشد تسلیم اعلامیه خروج از سوی او به مأمورین گمرک مرز خروجی کافی است. برای بیگانه‌ای که علاوه بر قصد خروج از کشور، تصمیم بازگشت به ایران را دارد روادید رفت و برگشت یکجا صادر می‌گردد.

**برگ گذر بیگانه**

همان‌طور که دیدیم روادید روی برگ گذرنامه صادر می‌شود، اما ممکن است بیگانه فاقد تابعیت بوده در نتیجه گذرنامه نداشته باشد و یا بیگانه‌ای پناهنده شده و نتواند از کشور متبوعش گذرنامه تحصیل کند. در چنین شرایطی با تأیید وزارت خارجه از جانب شهربانی، برگ گذر برای ثبت روادید مثل گذرنامه هست و در مورد شوهر و زن و فرزندان کم‌تر از ۱۸ سال یکجا صادر می‌گردد و افراد خانواده به تنهایی نمی‌توانند از آن استفاده کنند. برگ گذر بیگانه ضمناً دلالت دارد که دارنده تابعیت ایران را ندارد. وقتی که بیگانه با داشتن مدارک لازم و با اجازه مأمورین رسمی دولت ایران وارد کشور گردید باید دید چه مدت می‌تواند اقامت کند و از چه حقوقی برخوردار است. در ادامه به این موضوعات می‌پردازیم:

**انواع اقامت بیگانه در ایران**

بر طبق قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، دو نوع اقامت برای بیگانه فرض شده است: اقامت موقت و اقامت دائم.

هر بیگانه که طبق قانون در ایران دارای اقامتگاه باشد، اقامت وی دائم است و اگر اقامتگاه نداشته باشد، اقامت وی موقتی است. کسی که برای سیاحت مثلاً یک ماهه وارد ایران می‌شود، یا بیگانه‌ای که برای دیدار اقوام و خویشان چند روزی به ایران می‌آید، اقامت موقت دارند. اقامت بیگانه چه بصورت دائم باشد و چه موقت محتاج صدور پروانه از طرف شهربانی است. شهربانی محل در برگ اقامت، موقت یا دائم بودن آن را قید می‌کند که در صورت موقت بودن باید مهلت آن معین باشد. آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه مصوب ۱۲/ ۳/ ۱۳۵۲ برای اقامت دائم شرایطی را مقرر داشته و فقط برای بیگانه‌ای که آن شرایط را دارا باشد پروانه اقامت دائم صادر می‌گردد. این شرایط عبارتند از: ۵ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران به شرط آن‌که متقاضی هنگام تقاضا ۱۸ سال تمام داشته باشد، یا ۲ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب به شرط داشتن مقامات عالی علمی یا شغل و تخصص در امور تولیدی و عمرانی، یا داشتن سابقه خدمت ارزنده برای امور عام المنفعه ایران، یا سرمایه گذاری در ایران با داشتن تمکن کافی، و یا داشتن زن و فرزند ایرانی.

پروانه اقامت دائم هر سه سال تجدید می‌گردد. اجازه اقامت دائم را شهربانی مرکز ناحیه‌ای که بیگانه می‌خواهد در آن ناحیه اقامت کند صادر می‌کند، مگر در مواردی که نمایندگان ایران در خارج این پروانه را صادر کرده باشند.

اهم حقوق عمومی که بیگانگان از آن بهره‌مند می‌شوند:

#### ۱- حفظ حیثیت بیگانه:

بیگانه به دلیل این‌که انسان است باید از هر گونه اهانت که حیثیت او را از بین می‌برد مصون بماند. کسی نمی‌تواند بیگانگان را به خاطر این‌که مثلاً از نژاد سیاه یا زرد هستند، یا رفتار دولت متبوع بیگانه در جامعه بین الملل نامطلوب است، و نظایر آن مورد تعرض قرار بدهد. هتک حرمت و حیثیت بیگانگان، مثل اتباع داخله - حتی اگر بنا بر دلایل قانونی مثل ارتکاب جرم<sup>۱</sup> دستگیر، بازداشت و زندانی بشوند - ممنوع است.

#### ۲- حمایت از جان و مال

بر طبق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی، جان و مال و حقوق همه افراد کشور مصون از تعرض است. اصولاً مأمورین انتظامی به همین منظور استقرار می‌یابند که جلو هر نوع تعرض را بگیرند و حافظ جان و مال و حقوق افراد باشند. با وجود این در مواردی که جان افراد سوء قصد می‌شود یا مال شخص را از او می‌گیرند یا حقوق وی را تضییع می‌کنند. بروز این‌گونه حوادث به معنای مجاز بودن تعرض به جان و مال نیست، بلکه این اعمال مجرمانه قابل شکایت، تعقیب و مجازات است و مراجع قضایی شکایت را بدون توجه به این‌که شخص تبعه است یا بیگانه پی‌گیری می‌کنند. بنابراین در قوانین مختلف پیش بینی های لازم شده تا جان و مال بیگانگان مانند اتباع از تعرض مصون باشد.

<sup>۱</sup> وزارت دادگستری در تاریخ ۵۱/۹/۲۶ در مورد اتباع بیگانه که مورد تعقیب جزائی قرار گرفته‌اند بخشنامه‌ای به این شرح به دادسراهای استان و شهرستان صادر کرده است:

«مقتضی است در مواردی که اتباع کشورهای بیگانه تحت تعقیب کیفری قرار گرفته، اعم از این‌که بازداشت شده و یا با اخذ تأمین آزاد گردند فوراً مراتب را با قید نام و مشخصات و نوع اتهام تلگرافی اعلام نمایند تا به وزارت امور خارجه اطلاع داده شود و هرگاه مأموران کنسولی کشور متبوع متهم نیز درخواست ملاقات زندانی را بنمایند ترتیب ملاقات آنان را در حدود مقررات بدهید». (مجموعه بخشنامه‌های وزارت دادگستری ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۴ صفحه ۶۶) بنمایند.

## ۳- احترام به مسکن

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۲۲ مسکن شخص را مثل جان و مال او مصون از تعرض شناخته است.<sup>۱</sup> بنابراین بیگانه مثل اتباع کشوری می‌تواند در صورت رعایت قوانین در محل سکونت خود از آرامش و اطمینان کافی برخوردار باشد. مأمورین نمی‌توانند بدون مجوز قانونی وارد منزل شخص، و از جمله بیگانه شوند و در مقام تجسس و تفتیش برآیند و یا مزاحمتی برای او فراهم سازند. کسی که احترام مسکن دیگران را رعایت نکند و بدون اجازه وارد آن‌ها شود مرتکب جرم شده، قابل تعقیب است. موارد تفتیش منزل و شرایط آن را قانون معلوم کرده و فقط مأمورین دادگستری در صورت وجود شرایط و آن هم با اجازه دادستان می‌توانند به تجسس منازل بپردازند. بر طبق ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری تفحص در منازل در مواردی به عمل می‌آید که بر حسب دلایل کافی بتوان مرتکب یا اسباب و آلات جرم و یا دلایل آن را در محل کشف کرد. بنابراین باید وقوع جرم مسلم باشد و به دنبال آن دلایلی باشد که متهم به ارتکاب در منزل پنهان شده یا اسباب و آلات جرم مثل اسلحه و یا دلایل ارتکاب مثل اسناد و اوراق در محل سکونت وجود دارد تا اقدام به تفتیش صورت گیرد. یعنی حتی مأمورین ضابط دادگستری و شخص دادستان و بازپرس نمی‌توانند به نظر و تشخیص خود در مقام بازرسی و تفتیش منازل برآیند و یا دستوری از این جهت به مأمورین بدهند، بلکه اقدام آن‌ها باید متکی به دلایل و قرائن محکم باشد. بر طبق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تفحص در حضور صاحبخانه و شهود تحقیق و در صورتی که صاحبخانه غایب باشد در حضور عیال یا بزرگ‌ترین فرد خانه به عمل می‌آید؛ یعنی حتی وقتی که دلایل، لزوم تفتیش منزل را ایجاب می‌کنند این امر باید با حضور ساکنین منزل صورت گیرد و مأمورین نمی‌توانند آن‌ها را از منزل خارج کنند و در غیاب آن‌ها تفتیش را انجام بدهند. ماده ۹۴ این قانون تصریح دارد که تجسس منزل در روز به عمل می‌آید، نه در شب مگر در مواردی که ضرورت اقتضا کند. جهت ضرورت را مستنطق باید در صورت مجلس قید کند.

عدم رعایت احترام مسکن، جرم و قابل تعقیب شناخته شده است. علاوه بر قوانین داخلی، در غالب عهدنامه‌های اقامت، رعایت احترام مسکن اتباع متعاهدین قید شده است. البته مصونیتی

<sup>۱</sup> قانون اساسی رژیم مشروطیت در اصل ۱۳ متمم چنین عبارتی داشت: «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است. در هیچ مسکنی قهر نمی‌توان داخل شد، مگر به موجب حکم و ترتیبی که قانون معین نموده».

که دیپلمات‌های خارجی از لحاظ مسکن دارند بیش از مورد فوق است که در مباحث مربوط به مصونیت مأمورین سیاسی بیان می‌گردد.

#### ۴- حق اشتغال به هر گونه شغل و حرفه و صنعت

در مورد اشتغال بیگانگان نمی‌توان یک نظر صریح و قاطع داد. نه می‌توان گفت بیگانه به هر کاری حق اشتغال دارد و نه می‌شود محرومیت مطلق بیگانه را از اشتغال اعلام داشت. در این مورد کشورها مقررات مختلفی دارند. بعضی مشاغل در انحصار اتباع است و طبعاً بیگانگان از آن نوع مشاغل محرومند، مثل تصدی مشاغل دولتی که شرط تابعیت در تصدی آن ملحوظ است. در پاره‌ای موارد با شرایطی بیگانه به این مشاغل منصوب می‌شود که معمولاً وقتی است که احتیاج مبرم به تخصص بیگانه باشد. البته در این موارد، به صورت موقت و با قرارداد خاص و به شکل خرید خدمت از خدمت بیگانه استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> موارد متعددی وجود دارد که قانون خاصی در مجلس تصویب شده و به دولت اجازه استخدام یک یا چند نفر از اتباع بیگانه را برای خدمتی معین و معمولاً با مدت و شرایط مخصوصی داده است که از جمله قانون استخدام هشت نفر اتباع بیگانه جهت خدمت در راه آهن مصوب سال ۳۶ را می‌توان نام برد. در ماده واحده این قانون آمده «وزارت راه مجاز است هشت نفر کارمندان اتباع بیگانه را که در خدمت راه آهن دولتی ایران هستند و ادامه خدمت آن‌ها نظر به سوابق ممتد و تجربه‌ای که در امور نگهداری خط‌ها و تعمیر پل‌ها و تونل‌ها و عملیات استحفاظی و استحکامی در نقاط کوهستانی شمال و لرستان دارند و مورد نیاز مبرم راه آهن می‌باشد برای مدت دو سال از اول سال ۳۴ لغایت اسفند ۳۵ استخدام و پیمان نامه استخدامی آنان را با حقوق و شرایط زیر مبادله نماید». به موجب تبصره ۴ این ماده واحده در صورت مداخله در امور سیاسی و اجتماعی بدون هیچ‌گونه حقی پیمان این افراد لغو خواهد شد.

به موجب ماده واحده مصوب شهریور سال ۲۸ به دولت اجازه داده شده ۴ نفر کارشناس فنی شهربانی از کشور سوئد با اسامی معین و با حقوق سالیانه مشخص برای مدت دو سال استخدام که تحت نظر رئیس شهربانی کل کشور انجام وظیفه نمایند. در سال ۱۳۱۴ هم چندین مورد قانون مصوب مجلس داریم که کارشناسانی را برای بندر و راه آهن به صورت موقت و استنادی را از آلمان و فرانسه برای سه سال استخدام کرده‌اند. در بسیاری از سال‌ها نیز استخدام موقت خارجی‌ها با شرایط مصوب مجلس وجود داشته است.

قانون اجازه تمدید استخدام آقای اندره گذار تبعه دولت فرانسه به سمت مدیرکل باستان شناسی مصوب ۱۳۳۷ به این نحو است:

ماده ۱- وزارت فرهنگ مجاز است آقای اندره گذار تبعه دولت فرانسه را از تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۳۶ برای مدت دو سال به سمت مدیرکل باستان‌شناسی و موزه و کتابخانه با شرایط زیر استخدام نماید.

الف) حقوق آقای اندره گذار در ماه چهارصد و بیست لیره انگلیسی خواهد بود که نصف آن به ریال و نصف دیگر را به لیره دریافت خواهد داشت. علاوه بر حقوق، کرایه منزل او نیز از بودجه وزارت فرهنگ و یا محل سکونت در اختیار او قرار داده خواهد شد و در مدتی که انجام وظیفه می‌نماید یکی اتومبیل در اختیار او گذاشته خواهد شد.

ب) در پایان مدت قرارداد هزینه مراجعه خود و خانمش به فرانسه از طرف وزارت فرهنگ پرداخت خواهد شد.

قانون ۲۸ شهریور ۱۳۱۲ و قوانین بعدی تصریح کرده‌اند که برای طبابت، جراحی، مامایی، داروسازی و دندان‌سازی بیگانگان علاوه بر شرایط عمومی باید واجد شرایط زیر باشند:

۱. داشتن دیپلم از دانشکده‌هایی که دولت ایران آن‌ها را به رسمیت شناخته است.
- ۲- داشتن گواهینامه مبنی بر این‌که ۵ سال متوالی به یکی از این مشاغل درخارج از ایران اشتغال داشته‌اند.

علاوه بر این، دولت می‌تواند اشتغال خارجی‌ها را موقوف به اخذ پروانه خاص از وزارت کار کند یا محدودیت‌های دیگری برای آن‌ها قائل شود. اما اگر دولت قرارداد خاصی با دولت‌های دیگر داشته باشد که در آن، برای اشتغال اتباع آن کشور تسهیلاتی قائل شده باشد به تعهدات خود عمل کند. معمولاً در عهدنامه‌های اقامت، دولت‌ها متعرض مسأله اشتغال می‌شوند. مثلاً عهدنامه اقامت ایران و چکسلواکی مربوط به سال ۱۳۱۰ در ماده ۳ چنین مقرر داشته: «اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف معاهد دیگر راجع به حق تجارت و صنعت و حرفه و یا شغل به استثنای آنچه مشمول انحصار دولتی و یا امتیاز اعطایی از طرف دولت می‌باشد از معامله‌ای که نسبت به اتباع دولت کاملاً الوداد معمول می‌شود بهره‌مند خواهند شد». به‌طور کلی برای اشتغال بیگانه به دو امر باید توجه داشت، یکی این‌که وقتی مصلحت دیده شده که اشخاص بیگانه به داخل کشور پذیرفته شوند و برای مدتی اقامت داشته باشند، عواطف انسانی حکم می‌کند که امکان معیشت هم داشته باشند و با انجام کار، درآمدی تحصیل کنند، مگر این‌که از ابتدا ورود بیگانه به تمکن مالی وی موقوف گردد. مطلب دیگری که باید توجه شود ملاحظه وضع اتباع داخلی است. اجازه کار به بیگانگان نباید به شکلی باشد که اتباع کشور از کارها محروم شوند و بیکاری و عدم اشتغال نمود بیش‌تری پیدا کند. بر طبق مقررات، هر بیگانه‌ای که به صورت و ورود به کشور و اجازه اقامت نمی‌تواند به‌کار اشتغال ورزد.<sup>۱</sup> پروانه کار

ج) آقای اندره گذار می‌تواند قرارداد خود را در پایان سال اول فسخ و هزینه مراجعت خود و خانمش را به فرانسه دریافت دارد. هرگاه در بین سال شخصاً بخواهد قرارداد را فسخ نماید حق دریافت هزینه معاودت را نخواهد داشت.

د) آقای اندره گذار سالی یک ماه مرخصی با استفاده از حقوق و کرایه منزل خواهد داشت که ترتیب اعطای آن با وزارت فرهنگ خواهد بود.

ه) سایر شرایط استخدامی آقای اندره گذاره تابع قانون مصوب ۲۳ عقرب ۱۳۰۱ خواهد بود. تبصره ۱ و ۲ ماده ۱ و ماده ۲ وظایف مستخدم فوق را معین کرده است.....».

<sup>۱</sup> ماده ۱۰ قانون کار مصوب اسفند ۱۳۳۷ می‌گوید: «اتباع بیگانه نمی‌توانند در ایران به کار مشغول شوند، مگر این‌که بر طبق مقررات و قوانین کشور این اجازه به ایشان داده شود و پروانه رسمی کار بر طبق آیین نامه مربوطه از وزارت کار دریافت نمایند.»



مستقل از پروانه اقامت است و صدور آن برای بیگانگان با وزارت کار و امور اجتماعی است. آیین نامه اشتغال به کار اتباع بیگانه تکلیف بیگانگانی را که برای کار به ایران می‌آیند معین ساخته، صدور یا تمدید پروانه اقامت این افراد منوط به تحصیل پروانه کار است. بر طبق آیین نامه اشتغال به کار اتباع بیگانه، بیگانگان باید در کاری که می‌خواهند به آن اشتغال ورزند دارای اطلاعات و تخصص کافی باشند، اشتغال بیگانه موجبات آموزش افراد ایرانی را فراهم سازد و برای پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی کشور مفید باشد. مدت پروانه کار بیگانه یک سال است و تمدید آن به‌طور مکرر و هر بار برای مدت یک سال میسر است. اگر مدت اشتغال بیگانه در ایران بیش از پنج سال باشد تمدید برای مدت بیش از یک سال هم ممکن است. پروانه موقت را وزارت کار برای بیگانگانی که به خدمت آنان برای مدتی بیشتر از سه ماه نیاز است صادر می‌کند. بیگانگانی که برای مأمورین دیپلماتیک و کنسولی و سازمان‌های بین‌المللی یا کارمندان آنها کار می‌کنند باید با موافقت وزارت امور خارجه از وزارت کار و امور اجتماعی پروانه کار اخذ کنند. بیگانگان باید به همان کاری که پروانه اخذ کرده‌اند اشتغال ورزند و نمی‌توانند بدون موافقت وزارت کار و امور اجتماعی کارشان را تغییر دهند. بیگانگان موظفند در صورت فسخ قرارداد کار یا ترک کار یا هنگامی که برای خود کار می‌کنند پس از خاتمه کار ظرف ۱۵ روز مراتب را با ارسال پروانه کار به وزارت کار و امور اجتماعی اعلام دارند. وزارت کار و امور اجتماعی مجاز است هر زمان که ادامه کار بیگانه را مقتضی ندانست پروانه کار او را لغو کند. بیگانه‌ای که بدون اخذ پروانه به کار اشتغال ورزد ممکن است حسب درخواست وزارت کار و امور اجتماعی از طرف شهربانی از کشور اخراج شود.

#### ۵- حق مراجعه به محاکم قضایی

کلیه بیگانگانی که حق ورود به کشور را پیدا کرده‌اند باید بتوانند جهت احقاق حق خود به عنوان مدعی و برای دفاع از خود به عنوان مدعی‌علیه به محاکم قضایی کشور محل اقامت خود مراجعه کنند. اعطای حق ترافع قضایی به بیگانگان از ضروریات شناسایی حقوق آنها است و در این رابطه باید بتوانند از تمام تسهیلات و وسایل قضایی برخوردار گردند. خارجی باید بتواند در صورت لزوم مانند اتباع کشور وکیل بگیرد و در صورت اجازه وکالت به وکلای خارجی از این قبیل وکلا هم برخوردار شود و در صورتی که به زبان رسمی دادگاه آشنا نیست بتواند از مترجم مورد اعتماد استفاده کند. در ایران حق مراجعه به محاکم قضایی برای

بیگانگان وجود دارد. عبارات اصل ۳۴ قانون اساسی در مورد دادخواهی به صورت عام بیان شده و شامل بیگانگان هم می‌شود؛ آنجا که می‌گوید:

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند ... هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». همچنین اصل ۳۵ قانون اساسی که می‌گوید: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» به‌طور عموم شامل تمام کسانی است که در قلمرو ایران هستند. علاوه بر اصول فوق‌الذکر و دیگر اصول مربوط به قوه قضاییه که به نحو عموم، هم اتباع داخله و هم بیگانگان را در برمی‌گیرد قوانین عادی هم همین روش را دنبال کرده‌اند. ماده ۵ قانون مدنی به شکل صریح و بارز این حقوق را برای اتباع بیگانه شناخته و اعلام می‌دارد: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و یا خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».

از جمله محدودیت‌هایی که در مورد مراجعه اتباع بیگانه به محاکم قضایی وجود دارد مفاد مواد ۲۱۸ تا ۲۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی در خصوص اخذ تأمین از اتباع بیگانه است؛ بدین توضیح که می‌گویند ممکن است تبعه بیگانه دعاوی واهی در محاکم قضایی علیه اتباع کشور مطرح کند و بعد از این‌که اتباع داخله هزینه‌هایی مثل حق الوکاله و هزینه دادرسی را متحمل شدند، از کشور خارج گردد و با محکومیت بیگانه نشود چنین خساراتی را از او وصول کرد. بنابراین باید از مدعی تبعه خارجه در صورت درخواست مدعی علیه، تأمینی متناسب با خسارات احتمالی گرفت و پس از آن، دعاوی او را به جریان گذاشت. این است که ماده ۲۱۸ می‌گوید: «اتباع دولت‌های خارجه، اعم از این‌که مدعی اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند باید در صورت درخواست طرف، برای تأدیه خساراتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است به آن محکوم گردند تأمین بدهند. درخواست نامبرده فقط از مدعی علیه تبعه ایران پذیرفته می‌شود...» و ماده ۲۱۹ موارد معافیت تبعه خارجه را از دادن چنین تأمینی بیان داشته است. موارد معافیت به خوبی نشان می‌دهد که این تأمین از تبعه بیگانه به آن جهت اخذ نمی‌شود تا محدودیتی در مراجعه به دادگاه برای او وجود آید، بلکه فقط به‌خاطر آن است که حقوق اتباع داخله در مقابل بهره‌مندی بیگانگان از مراجعه بی‌قید و شرط به محاکم قضایی محفوظ بماند و دچار زیان نشوند. مستثنیات ماده ۲۱۹ آیین

دادرسی مدنی عبارت است از: در صورتی که در سرزمین دولت متبوع تبعه بیگانه اتباع ایران از دادن تأمین در طرح دعوا معاف باشند، در دعاوی راجع به برات و سفته و چک، در دعاوی متقابل، در دعاوی ای که مستند به سند رسمی است، و در دعاوی ای که بر اثر آگهی‌های رسمی اقامه می‌شوند، مانند دعاوی علیه ورشکسته و اعتراض بر ثبت.

درخواست اخذ تأمین باید در دادرسی عادی در ضمن اولین لایحه که به دادگاه داده می‌شود و در دادرسی اختصاصی در اولین جلسه به عمل آید و الا مسموع نیست. مع الوصف هرگاه در اثنای دادرسی تابعیت خارجی مدعی یا پژوهش‌خواه کشف یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب معافیت از تأمین از او زایل گردد، مدعی علیه یا پژوهش خواننده ایرانی می‌تواند درخواست تأمین کند. بنابراین اگر مدعی در جریان رسیدگی تابعیت ایران را ترک کند. مثل موردی که زن خواهان دعوا با مرد خارجی ازدواج کند و تابعیت کشور متبوع او را به دست آورد، یا کشور متبوع بیگانه معافیت از تأمین را نسبت به اتباع ایران لغو کند، و یا مستند دعوا که سند رسمی بوده شرایط رسمی بودن را از دست بدهد و جنبه عادی پیدا کند، مدعی علیه می‌تواند متقاضی تأمین گردد. دادگاه مبلغ تأمین را تعیین و نیز مدتی را برای دادن تأمین معین می‌کند و مادام که تأمین داده نشده دادرسی متوقف خواهد بود. چنانچه در پایان مهلت، تأمین داده نشده باشد دادگاه به درخواست را مدعی علیه قرار رد درخواست را صادر می‌کند. (ماده ۲۲۱).

قرار اخذ تأمین مستقلاً قابل پژوهش و فرجام نیست و هرگاه بر دادگاه معلوم شود که مبلغ تأمین مأخوذ کافی نیست، مقدار کافی تعیین و مدعی را به دادن تأمین دعوت می‌کند. قانون آئین دادرسی، مدعی تبعه بیگانه را مشمول حکم سپردن تأمین شناخته و به نظر می‌رسد این امر در مورد اشخاص بدون تابعیت به طریق اولی قابل اعمال است؛ زیرا همان دلیلی که موجب اخذ تأمین از تبعه بیگانه است با شدت بیشتر در مورد آپاترید وجود دارد؛ اما چنانچه طرفین دعاوی مطروحه در دادگاه ایران هر دو بیگانه باشند، مسأله تأمین به این عنوان برای هیچ‌یک مطرح نمی‌شود؛ زیرا هر دو وضع یکسانی از لحاظ بیگانه بودن دارند و احتمال خسارت بدون جبران برای هر دو از این حیث به شکل یکسان وجود دارد. با وجود این که قوانین حق مراجعه به محاکم قضایی را برای بیگانگان شناخته‌اند، مع الوصف در بسیاری از معاهدات که بین ایران و دیگر کشورها در مورد اقامت و توقف بیگانگان منعقد شده به داشتن این حق در ایران تصریح گردیده است. مثلاً قرارداد اقامت ایران و بلژیک در ماده ۵ می‌گوید:

«اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر در امور مربوط به حمایت قانونی و قضایی خود و اموالشان از همان رفتاری که نسبت به اتباع داخله مبذول گردد بهره‌مند خواهند شد».

### حفاظت از اموال متوفی بیگانه

در جهت حمایت و حفاظت اتباع بیگانه در زمان فوت هم قوانین ایران پیش بینی‌های لازم را به عمل آورده‌اند. در این خصوص ماده ۳۳۷ قانون امور حسبی مقرر داشته تحریر و مهر و موم و رفع مهر و موم و اداره ترکه اتباع خارجه به همان طریقی به عمل می‌آید که برای ترکه اتباع ایران مقرر است. ماده ۳۳۸ و بعد از آن می‌گوید: «هرگاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت نماید و در ایران دارای مالی باشد دادرس دادگاه بخش محلی که مال متوفی در آنجا واقع است به درخواست ذی نفع یا کنسول دولت متبوع متوفی به حفظ و تصفیه امر ترکه اقدام می‌کند و دادگاه بدون درخواست هم پس از اطلاع در صورت عدم وجود وارث یا قائم مقام برای متوفی اقدام به حفظ ترکه در ایران می‌نماید. دادگاه پس از وصول درخواست و به محض اطلاع از فوت وقتی را که متجاوز از ۴۸ ساعت از تاریخ وصول درخواست نباشد برای انجام اقدامات تأمینیه و حفظ ترکه معین می‌کند و به کنسول اطلاع می‌دهد که درموقع اقدام به تأمین حضور به هم رسانند. عدم حضور کنسول مانع اقدام نخواهد بود. دادگاه متبوع ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع، یک نفر را برای اداره ترکه معین و معرفی می‌نماید. دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت و منافع ورثه و اشخاص ذینفع، شخص مورد اعتماد خود را به سمت مدیر ترکه معین کند. و در نقاطی که اداره تصفیه است مدیر ترکه، تعیین نشده و اداره ترکه به عهده اداره تصفیه می‌باشد. پس از تعیین مدیر ترکه، دادگاه با حضور دادستان ترکه را به او تسلیم می‌نماید. در صورتی که ورثه یا وصی متوفی یا قائم مقام قانونی آن‌ها حاضر شود برای ترکه تأمین دهند که هرگاه در مدت یک سال از تاریخ انتشار اولین آگهی بستانکارانی پیدا شوند که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آن‌ها ثابت گردد از عهده برآیند، ترکه پس از وضع هزینه آگهی و سایر هزینه‌های قانونی به تصرف آن‌ها داده می‌شود و این تأمین وسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه اموال منقول یا غیر منقول و یا ضامن به عمل می‌آید و قبول یا رد تأمین به نظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین کرده است. تصدیق صادره از مقامات صلاحیتدار کشور متوفی راجع به وراثت اتباع خارجه یا انحصار آن پس از احراز آن

در دادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه به اعتبار اسناد تنظیم شده در خارجه قابل ترتیب اثر خواهد بود».

### اخراج بیگانگان

همان‌طور که بارها تکرار شده هر دولت در داخل مرزهای خود حاکمیت دارد و این قدرت حاکمیت به دولت حق می‌دهد تا هر بیگانه‌ای را که بخواهد و حضور او را نامطلوب تشخیص دهد اخراج کند و در این خصوص محتاج ارائه دلیل به مقام و مرجعی نیست. از آثار حاکمیت، اتخاذ این گونه تصمیمات است و قوانین داخلی هم باید دولت را در این گونه اقدامات مجاز سازند. در عین حال دولت باید متوجه باشد که تصمیم به اخراج اتباع بیگانه در حد معقول و متعارف و برابر با مصالح و مقتضیات آن جامعه باشد. از نظر حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی نباید کلیه اتباع خارجی مقیم سرزمین خود را به یکباره اخراج کند. اخراج کلیه اتباع خارجی از کشور نشان تزلزل دولت و اقدام خلاف مصالح بین‌الملل همان کشور است. نه تنها دولت نباید به اخراج جمعی اتباع بیگانه تصمیم بگیرد، بلکه اخراج تمام اتباع یک کشور در یک زمان هم خلاف اصول حقوق عمومی بین‌المللی است، مگر در مواقع قطع روابط سیاسی و حالت جنگ که این نوع اقدامات را لامحاله به دنبال دارد.

دولت هر کشور حق دارد بیگانگانی را که در قلمروش بر خلاف امنیت اقدام و نظم عمومی را مختل کنند و یا رویه‌ای خلاف اخلاق و بهداشت در پیش گیرند از سرزمین خود اخراج سازد. حق اخراج فرد بیگانه از حقوق اولیه و مسلم هر کشور است. در عین حال اخراج بیگانه باید در وضع و شرایط انسانی صورت گیرد و به طور متعارف مهلت‌هایی داده شود تا بیگانه در اثر اخراج ناگهانی دچار ضرر و زیان مالی و یا جانی نشود که البته دادن مهلت برای اخراج هم به شرایط مملکت بستگی دارد. دولت حق دارد در صورت ضرورت و مصلحت مملکت به طور فوق‌العاده امر اخراج را عملی سازد، اما در مواردی که شخص بیگانه مدت طولانی در آن کشور اقامت داشته و دارای شغل و پیشه بوده و زندگی خود را بر محور ثابتی قرار داده دلایل اخراج باید موجه باشد و با در نظر گرفتن مهلت کافی و اخطار لازم صورت گیرد. در مواردی اخراج بیگانه به صورت غیر قانونی انجام گرفته و مسئولیت بین‌المللی دولت اخراج‌کننده را باعث گردیده و سبب مطالبه خسارت از طریق مراجع بین‌المللی و به وسیله دولت متبوع فرد اخراجی شده است.

در غالب عهدنامه‌هایی که بین دولت‌ها در مورد ورود و خروج اتباع یکدیگر موادی دارد حق اخراج مصرحاً ذکر می‌شود. چنان‌که در عهدنامه ایران و چکسلواکی مصوب اسفند ۱۳۰۹ این امر پیش‌بینی شده است.<sup>۱</sup>

در ایران قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰ موارد اخراج اتباع بیگانه را در ماده ۱۱ مشخص ساخته و می‌گوید: «خارجی را ممکن است در موارد ذیل از خاک ایران اخراج و یا محل توقف او را تغییر داد:

الف) اگر بر خلاف مقررات این قانون رفتار نماید،

ب) در صورتی که مطابق مقررات مواد ۳ و ۴ اجازه عبور یا توقف خارجی ملغی شود. تصمیم اخراج را اداره نظمی به موقع اجرا می‌گذارد».

در هر موقعی که تصمیم اخراج اتخاذ شود و تأخیر اجرای آن منافی مصالح مملکتی نباشد از طرف نظمی و یا از طرف ادارات ذی‌صلاحیت تصمیم و مهلتی که برای اجرا داده می‌شود به شخصی که باید اخراج شود اخطار خواهد شد. هرگاه خارجی میل کند که در مدتی که از طرف اداره صلاحیت دار تعیین می‌شود از ایران خارج شود آزادانه خارج خواهد شد والا تحت الحفظ اخراج می‌شود. هزینه اخراج در مواردی که خارجی باید تحت الحفظ اخراج شود از محل عواید مقرر به موجب ماده ۱۴ داده خواهد شد.

### محرومیت بیگانه از حقوق و معافیت از وظایف

بخش دیگری از حقوق عمومی به منظور تحقق اهداف ملی و اداره امور عمومی و ایجاد تشکیلات سیاسی است که اقتضای استقلال کشور تخصیص آن به اتباع داخله است. دیگر کشورها هم به همین شکل عمل کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند بیگانگان نباید گرداننده امور داخلی و خارجی کشور باشند. حتی بعضی تا به آن حد پیش رفته‌اند که می‌گویند دادن حقوق سیاسی به بیگانگان ناقض حقوق بین‌الملل عمومی است، زیرا ممکن است منافع دولت متبوع آن‌ها با

<sup>۱</sup> ماده دوم عهدنامه مودت و قرارداد اقامت ایران و چکسلواکی چنین مقرر داشته: «مقررات این قرارداد خللی به حق هیچ‌یک از طرفین متعاهدین وارد نمی‌آورد که اقامت اتباع طرف دیگر را در موارد مخصوص، خواه از لحاظ تصمیم قضایی و خواه از لحاظ اختلال نظم عمومی و خواه از لحاظ امنیت داخلی و خارجی مملکت که خود بیگانه مشخص آن است و یا به جهت تعاون عمومی و صحر و اخلاقی بر طبق اصل قوانین و احکام جاریه قدغن نماید. اخراج به ترتیباتی که مطابق حفظ الحصه و نوع پرستی باشد صورت خواهد گرفت».

وظایفی که دولت محل توقف به آن‌ها واگذار می‌کند متضاد بوده، قابل جمع نباشد. در ادامه آن دسته از حقوق عمومی را که بیگانگان از آن‌ها محرومند یادآوری می‌کنیم:

۱. حق رأی دادن و انتخاب کردن. از جمله شرایط انتخاب کنندگان در انتخاب ریاست جمهوری، انتخاب مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر شوراها، تابعیت ایران است و از این رو، بیگانگان نمی‌توانند در این انتخابات مشارکت کرده رأی بدهند.

۲. حق انتخاب شدن: غالب مشاغل سیاسی انتخابی و انتصابی همراه با شرط تابعیت است و بیگانگان نمی‌توانند داوطلب شوند. در مورد ریاست جمهوری اصل ۱۱۵ قانون اساسی دو شرط ایرانی الاصل بودن و داشتن تابعیت ایران را تصریح کرده است. بنابراین نه تنها بیگانه نمی‌تواند برای احراز مقام ریاست جمهوری داوطلب شود بلکه بیگانه‌ای هم که تابعیت ایران را تحصیل کرده حق ندارد داوطلب ریاست جمهوری ایران باشد. اما در خصوص مقام رهبری موضوع قابل بحث فراوان است.<sup>۱</sup> قانون اساسی به اتکای موازین اسلام شرایط سنگینی برای مقام رهبری در نظر گرفته است که تابعیت در مقابل آن شرایط کوچک و غیرقابل توجه است.

<sup>۱</sup> در جلد دوم حقوقی اساسی در جمهوری اسلامی ایران در بحث مربوط به شرایط رهبر به این نکته رسیدیم که آیا تابعیت ایران از جمله شرایط رهبری هست یا نه و آیا غیر تبعه ایران می‌تواند در مقام رهبری قرار گیرد یا نمی‌تواند. نظری را که در آنجا داده‌ایم از همان کتاب عیناً بیان منتقل می‌کنیم. در قانون اساسی برای رهبر شرط تابعیت ایران نیست (در مورد تابعیت و اقامت رهبر در مجلس خبرگان قانون اساسی اصلی به این شرح مطرح گردید: «رهبر و اعضای شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران باید تابع ایران و در ایران باشند» ولی این اصل پیشنهادی به تصویب نرسید. مراجعه شود به مذاکرات مجلس خبرگان جلسه ۶۲ مورخ ۱۶ آبان ۵۸) و قید آن هم درست نبود، زیرا اصول قانون اساسی متکی به احکام اسلام است و از نظر اسلام فرقی بین مسلمان افریقایی و مسلمان ایرانی نیست و هر دو مثل سایر مسلمانان جهان حق دارند تحصیل کنند، اسلام شناس باشند، عدالت و تقوی داشته باشند، و همه شرایط لازم را کسب کنند و مورد پذیرش امت اسلامی برای رهبری قرار گیرند (مع الوصف این اعتقاد هم در بعضی هست که چون تابعیت رابطه‌ای سیاسی بین شخص و حکومت است ممکن نیست حتی در فرض بعید رهبر یک کشور تابعیت کشور دیگری را داشته باشد و می‌گویند وجه مشترک مذهبی کافی نیست پس چطور ممکن است مردم ایران مثلاً رهبر واجد شرایط را از بین مسلمانان چین برگزینند قانون اساسی فقط مربوط به ایران است و رهبر هم لامحاله باید ایرانی باشد. هرگاه این قانون اساسی در تمام کشورهای اسلامی پذیرفته شد و همه مسلمین وضع یکسانی پیدا کردند در آن صورت و فقط در آن زمان امکان انتخاب رهبر از نقطه دیگری هست. البته باید توجه داشت اگر چنین شرایطی پیش آید که یک قانون اساسی برای همه مسلمانان به مورد اجرا درآید اساساً برای موضوع و مسأله مطرح شده بحثی پیش نمی‌آید) و این از برجسته‌ترین و جالب‌ترین خصوصیات اسلام است که اساس برتری انسان‌ها را بر علم و تقوی گذاشته، نه بر ملیت و نه بر نژاد و نه بر رنگ و نه بر محل تولد و اقامت و نه بر لباس. بنابراین همان‌طور که برای هر ایرانی امکان احراز مقام رهبری است برای هر غیر ایرانی این امکان وجود دارد کسی تصور نکند آن‌که رهبر می‌شود حتماً باید در خانواده روحانی متولد شده باشد یا پدر و اجدادش دارای درجه اجتهاد باشند یا نسبش به پیغمبر (ص) یا ائمه اطهار (ع) برسد. هیچ‌یک از این سوابق نه لازم است و نه مؤثر. حتی لازم نیست والدین شخص مسلمان باشند. اسلام مسئولیت را متوجه خود انسان‌ها می‌داند و هر شخص را مسئول اعمال خودش می‌شناسد. مسلمان نبودن والدین ارتباطی به خود شخص ندارد. ممکن است فرزند یک مسیحی یا فرزند یک کلیمی یا فرزند یک زرتشتی اسلام آورد، اسلام شناس شود، علومی که او را در مقام اجتهاد قرار می‌دهد بیاموزد، عدالت و تقوای او بر همه روشن باشد، تدبیر و مدیریت او به شهرت برسد، مقام مرجعیت را احراز

۳) استخدام دولت نیز برای بیگانگان ممنوع است. اصل ۸۲ قانون اساسی تصریح کرده که استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است، مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس.<sup>۱</sup> برای مشاغل دولتی و قضایی اصولاً برای استخدام رسمی شرط تابعیت ایران وجود دارد.

۴) مشاغل عمومی غیر دولتی، مثل عضویت در اتاق بازرگانی، تصدی شهرداری که باز به دلیل جنبه عمومی به اتباع داخله اختصاص یافته است.

۵) مشاغل وابسته به مشاغل دولت، وکالت دادگستری، سردفتری و دفتر یاری و نظایر آن نیز اختصاص به ایرانیان پیدا کرده است.

کند و مسئولیت رهبری امت اسلامی را عهده‌دار گردد. همه مسلمانان می‌توانند شرایط رهبری را به دست آورند و با صلاحیت‌ترین آن‌ها در موقعیت رهبری قرار گیرد. از لحاظ فطری ممکن است این رهبر از مسلمانان آفریقا یا از مسلمین امریکا یا از خاور دور و یا از تحصیل کرده‌های حوزه قم و مشهد و نجف باشد ... این معنا هم مسلم و معلوم است که علاقه و ارتباط رهبر به سرزمین اسلامی و امت، مافوق تابعیت و یک ارتباط قلبی و واقعی است. با این بینش طبعاً کسی در مقابل رهبری قرار می‌گیرد که در حوزه فعالیت آینده باشد و چون اسلام در انحصار مردم ایران نیست و رابطه‌ای را که مردم ایران با انقلاب اسلامی با رهبری پیدا کرده‌اند و در مقام پذیرش رهبر با شرایط خاص برآمده‌اند از لحاظ بینش مکتبی نمی‌تواند محدود باشد و چنانچه مردم مسلمان سایر بلاد هم علاقه‌مند باشند می‌توانند در این رابطه و در این پذیرش سهیم و شریک باشند مسأله تابعیت رهبر تصریح نگردیده و امکان این هست که در آینده مرزهای پذیرش رهبری وضع دیگری غیر از امروز داشته باشد و بعضی یا تمام سرزمین‌های اسلامی درصد پذیرش رهبری واحد باشند و این چیزی است که امت اسلامی قرن‌ها در تدارک آن بوده که به یک وحدت اسلامی برسد و این وحدت اسلامی تنها راهی است می‌تواند آن‌ها را بر سرنوشت خود حاکم گرداند و استقلال واقعی و عملی را به همه مسلمین بدهد. و در همان کتاب ذیل عنوان مسأله تابعیت رهبر چنین آمده:

ممکن است این سؤال طرح شود که اگر رهبر واجد شرایط را امت از اتباع کشور دیگری برگزینند چگونه ممکن است وظایف رهبری را در این سرزمین ایفا کند؟ البته این سؤال امروز که مرزهای جغرافیایی بین کشورها و حتی کشورهای اسلامی به شدت مطرح است قابل توجه است و ما را به آن نتیجه می‌رساند که وقتی رهبر تابعیت کشور دیگری را داشت یعنی ناچار بود از مقررات حاکم بر سرزمین دیگری تبعیت کند فاقد توانایی است که از شرایط رهبری شناخته شده و اصل ۱۱۱ به آن تصریح کرده است. رهبر اگر از انجام وظایف قانونی ناتوان باشد از مقام خود برکنار می‌شود و به طریق اولی وقتی که از ابتدا به علت وجود رابطه تابعیت با کشور دیگر امکان انجام وظایف قانونی‌اش نباشد نباید در این مقام جای گیرد. تابعیت ایران اگر برای رهبر تأکید و قید نگردیده به لحاظ آینده نگری و وسعت عمل اسلام و احکام آن است. به لحاظ اهمیت اسلام پذیرش مرزهای اعتقادی در مقابل اصل ملیت و بستگی های قومی است ولی این اولویت تا زمانی است که زیانی متوجه آن نباشد. هرگاه مسأله رابطه تابعیت افراد با دولت رو به ضعف گذارد و در مقابل برادری اسلامی تقویت گردد اشکالی به بار نخواهد آمد که رهبر از سرزمین دیگری باشد، ولی همه شرایط لازم را و از جمله توانایی انجام وظایف رهبری را داشته باشد و پذیرفته گردد، بلکه گامی تدریجی در جهت وحدت مسلمانان خواهد بود.

<sup>۱</sup> در موارد بسیاری با تصویب مجلس، بیگانگان به استخدام دولت ایران درآمده‌اند: در دانشگاه‌ها به‌عنوان مدرس و استاد، در راه آهن و هواپیمایی به‌عنوان کارشناس. در سازمان شهرداری، در اداره امور استخدامی، در وزارت دارایی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در سازمان‌های صنعتی و اقتصادی استخدام به‌صورت خرید خدمت یا استخدام موقت و بر اساس قرارداد بوده و در همه جا قانون شرایط را تعیین کرده است. مواردی هم وجود دارد که حتی حقوق وظیفه و مستمری هم به مستخدم خارجی داده شده است.



۶) عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی. اصل ۱۴۵ قانون اساسی تصریح دارد که هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود. نمی‌توان به بیگانه اطمینان کرد و او را به دفاع از کشور گماشت و به همین جهت خدمت نظام وظیفه خاص اتباع است.

### اهم وظایف عمومی که بیگانگان از آن‌ها معافند

۱. مهم‌ترین وظیفه عمومی اتباع، انجام خدمت وظیفه است که خارجی‌ها از انجام آن معافند. خدمت وظیفه برای دفاع از کشور است و تمام اتباع تکلیف دارند در سنی معین آن را انجام بدهند و برای دوران طولانی در حال احتیاط باقی بمانند. در دیگر کشورها هم به همین نحو عمل می‌شود. و این خدمت به بیگانگان که قطعاً چنان علاقه‌ای به کشور و ملت ندارند واگذار نمی‌گردد. در بسیاری از عهدنامه‌ها نیز بر این امر تصریح گردیده و دولت‌ها متعهد شده‌اند بیگانگان را از این نوع خدمات معاف دارند، مگر خدماتی که در مقابله با بلیات طبیعی پیش آید که همه افراد اعم از تبعه و بیگانه می‌توانند و باید به انجام آن قیام کنند.

۲. قرضه اجباری و مالیات و وجوهی که اتباع داخله در عوض خدمت نظام پرداخت می‌کنند. قرضه اجباری وقتی است که دولت برای کاستن از میزان نقدینگی یا ضرورت‌های جنگی و شرایطی نظیر آن، اتباع را وادار می‌کند وجوه موجود خود را در اختیار دولت بگذارند یا مبالغی در ازای معافیت از خدمت وظیفه پرداخت کنند. اتباع بیگانه از چنین پرداختهایی معاف هستند، اما موظفند که مالیات معمول و عادی را مثل اتباع داخله پرداخت کنند. درآمدی که بیگانه کسب می‌کند، مثل درآمدی است که ایرانی به‌دست می‌آورد و مالیات بردرآمد طبق نرخ معمول باید از بیگانه نیز وصول شود. در بسیاری از عهدنامه‌ها که با دولت‌ها منعقد شده، ترتیب معافیت بیگانگان از نظام اجباری و قرضه الزامی پیش بینی شده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> از جمله ماده ۲ عهدنامه اقامت و تجارت و بحر پیمایی بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۱۳۱۴/۷/۲۴ چنین مقرر داشته است: «اتباع هر یک از طرفین متعاهدین در مدت توقف در خاک طرف متعاهد دیگر چه در موقع صلح و چه در موقع جنگ از هر گونه خدمت اجباری یا نظامی و یا کشوری معاف خواهند بود، لکن در موقع بروز بلیات طبیعی می‌توان آن‌ها را به‌کار واداشت. اتباع مزبور از هر قسم مالیات نقدی یا جنسی که به‌جای خدمت اجباری نظامی و یا کشوری وضع شده باشد و نیز از تحمیل هر قسم قرضه اجباری معاف خواهند بود به‌طور کلی راجع به هر نوع تعهداتی که هر یک از طرفین متعاهدین به اتباع خارجه مقیمین خاک خود تحمیل می‌نمایند و معافیت‌هایی که از آن بابت منظور می‌دارند اتباع طرف متعاهد دیگر وضعیتی نامساعدتر از وضعیت فعلی و یا آتی اتباع دولت کاملاً الوداد نخواهد داشت» (مجموعه قوانین سال ۱۳۱۴ صفحه ۸۷).

### ترتیب حمایت سیاسی از حقوق بیگانه

قبلاً گفتیم هر کس باید دارای تابعیت کشوری باشد، یعنی رابطه سیاسی و معنوی با دولتی داشته باشد. این افراد در کشور خودشان تبعه هستند و در کشور غیر متبوع بیگانه. کلیه افراد غیر تابع دولت ایران در ایران بیگانه‌اند. ممکن است اتباع چهل یا پنجاه کشور به ایران آمد و رفت و اقامت داشته باشند که این‌ها همه نسبت به اتباع ایران بیگانه هستند. حقوق و تکالیف بیگانگان را هم قبلاً مورد بحث قرار دادیم و گفتیم قراردادها و قوانین و رفتار متقابل، حدود حقوق و تکالیف بیگانه را مشخص می‌سازند. در این‌جا بحث اصلی ما این است که دولت متبوع بیگانه در چه مواردی می‌تواند از تبعه خودش در قلمرو دولت دیگری حمایت کند. حالات مختلفی برای بیگانه ممکن است پیش آید که حقوقش در معرض تضییع قرار گیرد؛ اما آیا تکلیفی برای دولت متبوعش پیدا می‌شود یا نه؟ هر دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی حق دارد و می‌تواند با اتباع داخلی به صورت‌های گوناگون و موضوعات متنوع قراردادهایی منعقد سازد که مقررات داخلی هر کشور حدود و ضوابط آن را مشخص کرده و همین نوع قراردادها را هم می‌تواند با اتباع بیگانه داشته باشد. درمورد اتباع بیگانه اگر دولت به دلایل مختلف از اجرای قرارداد خودداری کند و تعهدات را نادیده بگیرد، تکلیف بیگانه چیست؟ اگر دولتی قرارداد با بیگانه را قبل از موعد مقرر فسخ کرد بیگانه باید چه کند؟ بیگانه که در یک کشور اقامت دارد حق دارد آزادانه به مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع خود مراجعه کند و کشور محل اقامت نباید در این مورد تضییقاتی قراهم سازد و این امکان را از بیگانه سلب کند.

قبلاً توضیح داده شد که بیگانه حق دارد به‌عنوان مدعی یا مدعی علیه به دادگاه‌های کشور محل اقامتش مراجعه و در جهت احقاق حق از همه تسهیلات قانونی استفاده کند؛ یعنی برای دفاع از خود وکیل بگیرد یا مترجم داشته باشد تا جریان دادگاه را بفهمد. اگر دولت محل توقف و یا دستگاه قضایی تضییقاتی در این جهت فراهم کردند بیگانه به چه مرجعی باید مراجعه کند؟ دولت محل توقف بیگانه مکلف است در حد متعارف و در حدود امکانات، امنیت جان و مال بیگانه را تأمین کند. گفتیم در حدود متعارف از آن‌رو که انتظار

فوق العاده‌ای نمی‌توان از دولت داشت که مثلاً بیش از اتباع داخلی، اتباع بیگانه را محافظت کند، ولی در مواردی که احتمال وجود خطرهایی می‌رود، مثل وقتی که علیه خارجی‌ان تظاهراتی در جریان است یا وقتی تهدیدی نسبت به جان بیگانه صورت گرفته، دولت موظف است اقدامات احتیاطی را برای حفظ جان و مال خارجی‌ان معمول دارد. بیگانه باید در مواردی که احساس خطر می‌کند به مأمورین امنیتی مراجعه کند.

بیگانگان از انواع حقوق خصوصی بهره‌مند هستند: اجرای مراسم دینی، ازدواج، تعلیم و تربیت حسب احتیاج و نظایر آن از جمله این حقوقند؛ اما اگر این آزادی برای بیگانه تأمین نشد تکلیف او چیست؟

بیگانه حق دارد از خدمات عمومی مثل اتباع داخلی بهره‌مند شود، می‌تواند از انشعاب آب و برق و تلفن و گاز و حمل و نقل و خدمات بهداشتی و درمانی استفاده کند؛ اما اگر به‌طور استثنا بیگانه را از این خدمات محروم ساختند چه باید بکنند؟ البته ممکن است بعضی از خدمات برای اتباع مجانی و به دلیل مالیاتی باشد که پرداخت می‌کند که در این موارد از اتباع خارجه باید بهای آن دریافت شود، ولی نمی‌توان او را به دلیل بیگانه بودن از این خدمات محروم کرد.

اخذ مالیات‌های عادی، مثل مالیات بر درآمد و مالیات بر حقوق و مالیات بر ارث باید عادلانه و در حد اتباع داخله باشد. البته ممکن است برای اجازه اقامت یا پروانه کسب، مبالغی دریافت شود، ولی این مبالغ نباید شکل اجحاف و تعدی پیدا کند. اگر از بیگانه مبالغ هنگفتی مطالبه گردید که با کاری که برای او انجام می‌شود تناسب نداشت یا وی را در وضع اضطرار نگه‌داشتند که مجبور به پرداخت گردد او چه راهی برای احقاق حق داد؟ در مورد اخراج بیگانه توضیح دادیم که این حق را به‌طور مطلق نمی‌توان نسبت به گروه وسیعی از بیگانگان اعمال کرد. باید دلیلی مثل امنیت عمومی، انتظامات، مسائل اخلاقی و بهداشت مطرح باشد که اقدام دولت مشروع جلوه کند. اخراج جمعی بیگانگان یا اتباع یک کشور خاص یا اخراج بدون دلیل قانع‌کننده به چه طریق باید جبران گردد؟

در این جا باید به موضوع حمایت سیاسی توجه کرده، ببینیم در مواردی که برخلاف حق و قوانین موجود با بیگانه رفتار شده آیا دولت متبوع شخص بیگانه می‌تواند به اصل حمایت سیاسی متوسل شود و تبعه زیان دیده را حمایت کند؟ حمایت سیاسی مجموع اقداماتی است که یک دولت در نزد دولت دیگر به‌خاطر جبران و ترمیم خسارات تبعه‌اش که در اثر ارتکاب عمل خلاف حادث شده انجام می‌دهد. حمایت سیاسی به دو صورت ممکن است صورت می‌گیرد. یکی مرحله اقدامات سیاسی، مثل مذاکره با سفیر و نماینده سیاسی آن دولت یا ارسال پیام یا دستور مذاکره به کنسول یا نماینده سیاسی متوقف در کشور و نظایر آن، و دوم مرحله مراجعه به یک مرجع قضایی بین‌المللی.

حمایت سیاسی اعم از مرحله اول و یا دوم مستلزم وجود برخی شرایط است. اولاً دولت حامی باید فقط از تبعه‌اش حمایت کند و نمی‌تواند شخصی را مورد حمایت قرار دهد که با او رابطه تابعیت ندارد.<sup>۱</sup> در اولین تماس برای حمایت سیاسی، تابعیت مطرح می‌شود. علقه تابعیت بین فرد و یک دولت از تأسیسات مهم حقوقی بوده از اسباب مؤثر نظم در جامعه بین‌المللی است. شخصی که بدون تابعیت باشد نمی‌تواند تحت حمایت سیاسی دولتی قرار گیرد. کمیسیون حل اختلافات اتازونی و مکزیکیک نظر داده که اگر خسارت به یک شخص بدون تابعیت وارد شد هیچ دولتی حق دخالت در موضوع این خسارت را نخواهد داشت. بعضی چنین اظهار نظری را خلاف وجدان حقوقی تلقی می‌کنند، ولی به هر حال نتیجه شرط وجود تابعیت برای حمایت سیاسی همین است که اشخاص فاقد تابعیت از حمایت سیاسی

<sup>۱</sup> مواردی به طور استثنا وجود داشته که دولت از اشخاص غیر متبوع حمایت کرده است، مثل حمایت سیاسی فرانسه از اهالی سار در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ و ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴.

همچنین است حمایت سیاسی لهستان از اهالی بندر آزاد دانتریک که به موجب بند ۵ ماده ۱۰۵ قرارداد ورسای دولت لهستان مسئول هدایت سیاست خارجی این شهر بود و حمایت از مردمش را بر عهده داشت. در حال حاضر هم وقتی دولتی رابطه سیاسی با دولتی نداشته باشد می‌تواند از دولت ثالثی تقاضا کند که حفاظت منافع اتباع او را در کشوری که با آن به دلیلی رابطه سیاسی ندارد به عهده گیرد. در چنین شکلی کشور حافظ منافع حق دارد به حمایت سیاسی اتباع کشوری که عهده‌دار حفاظت منافع اتباعش شده متوسل شود. مثلاً رابطه سیاسی ایران و امریکا قطع است و اگر دولت الجزایر حافظ منافع اتباع ایران در امریکا است دولت الجزایر می‌تواند به عنوان حمایت سیاسی در مقام احقاق حق تبعه ایران که مقیم امریکا است برآید.

هم استفاده نکنند. علاوه بر این، تابعیت باید واقعی و صحیح باشد، نه ساختگی<sup>۱</sup>. پرفسور موری از اساتید این رشته از حقوق معتقد است هیچ دولتی حق ندارد تابعیت خود را به تبعه کشور دیگری بدهد که با او علقه عملی ندارد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> تابعیت برای استفاده از حمایت سیاسی باید واقعی و فعال باشد. در نظریات متعددی که داده شده تابعیت ساختگی و غیر فعال را قابل استناد ندانسته‌اند. اگر دولتی در اعمال صلاحیت برای اعطای تابعیت سوء استفاده کرد و تابعیت خود را به منظور خاصی به فردی داد که با او علقه عملی ندارد، مرتکب سوء استفاده از حق شده است. در قضیه نوته بام (Nottebohm) دولت گواتمالا، پرنس نشین لیختن اشتاین را در مقابل دیوان دادگستری متهم کرد که با اعطای تابعیت ساختگی به آقای نوته بوم مرتکب سوء استفاده از حق شده است. قضیه نوته بوم نشان دهنده رویه قضایی بین‌المللی در مورد تابعیت ساختگی است و ما در ذیل این قضیه را به نقل از کتاب مسئولیت بین‌المللی که از مجموعه سالیانه تصمیمات و آرای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور اطلاع از مسیر کار و آشنا شدن با چنین مواردی در ذیل می‌آوریم:

فردریک نوته بام که در ۱۶ سپتامبر ۱۸۸۱ از پدر و مادر آلمانی در هامبورگ متولد شده بود و تابعیت آن کشور یعنی آلمان را داشت در سال ۱۹۰۵ آلمان را ترک کرد، و روانه کشور گواتمالا شد و در آن جا مشغول کار گردید. در سال ۱۹۳۹ نوته بام برای دیدار برادر خود به لیختن اشتاین مسافرت کرد و در ضمن از مقامات پرنس نشین تقاضای کسب تابعیت کرد و پس از انجام تشریفات اداری، تابعیت لیختن اشتاین را به دست آورد و با گذرنامه جدید خود عازم گواتمالا شد و نام خود را در عداد خارجیان مقیم آن کشور به ثبت رساند. تلاش نوته بام در تحصیل تابعیت جدید در ۱۹۳۹ دلیل خاصی داشت که همین علت در نظر بعدی دیوار دادگستری فوق العاده مؤثر واقع شد. حقیقت آن است که نوته بام پس از آغاز جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ احساس کرد که تابعیت آلمانی او وی را در آینده در معرض خطر قرار خواهد داد؛ زیرا گواتمالا در قاره امریکا واقع شده و با ورود امریکا در جنگ با او که تابعیت آلمان را دارد به عنوان تبعه دشمن رفتار خشونت باری خواهد شد و بنابراین برای جلوگیری از ضرر احتمالی درصدد برآمد تابعیت کشور بی طرفی مثل لیختن اشتاین را به دست آورد و برای این منظور از برادرش در این کشور استفاده کرد و به آسانی منظور خود را عملی ساخت. اوضاع و احوال بعدی صحت پیش بینی او را نشان داد؛ زیرا اول ژوئیه ۱۹۴۱ امریکا و گواتمالا، نام نوته بام را در لیست سیاه اتباع آلمان قرار داده، کلیه اموال او را توقیف و مصادره کردند و به دنبال آن در سال ۱۹۴۳ خود نوته بام نیز توسط مقامات گواتمالا توقیف و تحویل پلیس امریکا شد و در تمام مدت جنگ در اجرای قانون امنیت ملی امریکا به عنوان تابع کشور دشمن در آن کشور تحت نظر بود. پس از پایان جنگ نوته بام تصمیم گرفت به منظور حفظ حقوق خود و رفع مصادره از اموالش به گواتمالا برود و به این منظور با گذرنامه پرنس‌نشین لیختن اشتاین این به کنسول گواتمالا در ژنو برای اخذ روادید مراجعه کرد، ولی دولت گواتمالا از دادن روادید ورود به او خودداری کرد و کوشش نامبرده برای ورود به آن کشور بی نتیجه ماند. نوته بام به لیختن اشتاین رفت تا تقاضای حمایت سیاسی کشور متبوع خود را بکند. لیختن اشتاین نیز پس از این که اقدامات سیاسی برای جبران خسارت وارده به نوته بام را بی‌اثر دانست به عنوان ورود خسارت به یکی از اتباعش و نقض قواعد حقوق بین‌المللی از طرف گواتمالا عرضحالی علیه آن دولت به دیوان دادگستری بین‌المللی تسلیم کرد. دیوان نیز با توجه به این که گواتمالا قضاوت اجباری دیوان را قبول کرده بود وارد رسیدگی ماهوی شد.

ادعای لیختن اشتاین: این بود که گواتمالا علیه یکی از اتباعش مرتکب اقدامات خلاف حقوق به شرح زیر شده است:

- ۱- توقیف و مصادره اموال نوته بام،
- ۲- جلوگیری از ورود نوته بام به گواتمالا برای احقاق حق از طریق دادگاه محلی، و
- ۳- توقیف غیر قانونی نوته بام.

اما دفاع گواتمالا در برابر ادعای لیختن اشتاین چنین بود:

- ۱- تابعیت اکتسابی نوته بام مطابق قوانین داخلی لیختن اشتاین نبوده است،
- ۲- در اعطای تابعیت به نوته بام قواعد و عرف بین‌المللی رعایت نشده است،
- ۳- تابعیت اکتسابی نوته بام با تقلب بوده است، و

ثانیاً توسل به حمایت سیاسی از جانب یک دولت برای احقاق حق تبعه وقتی ممکن است که تبعه خسارت دیده، قبل از استمداد از دولت متبوع به دادگاه‌های محلی کشوری که خسارت در آن جا به او وارد شده مراجعه کرده و تمام مراحل دادرسی از ابتدایی و استیناف و فرجام را طی کرده باشد. می‌گویند خارجانی که در یک کشور اقامت دارند ضمن این که تابع قوانین و مقررات کشور محل توقف هستند به دلیل بیگانه بودن، از یک حمایت بین‌المللی هم برخوردارند که هرگاه حقوق داخلی نتوانست حقوق بیگانه را تضمین کند نوبت به حمایت حقوق بین‌المللی می‌رسد و تا زمانی که اسباب و وسایل حفظ حقوق بیگانه در کشور محل توقف وجود دارد نباید از وسیله دیگری استفاده کرد. انستیتو حقوق بین‌الملل در ۱۹۵۶ در همین مورد نظری به این شرح داده است: «هنگامی که دولتی مدعی است خسارت مالی یا جانی وارد به یکی از اتباع او ناشی از نقض یک قاعده حقوق بین‌الملل بوده بر اقدامات او چه در زمینه حمایت سیاسی و چه در باب حمایت قضایی اثری مترتب نیست، مگر آن که شخص

۴- دولت لیختن اشتین در اجرای صلاحیت شخصی برای اعطای تابعیت سوء استفاده کرده است.

دیوان دادگستری در ۶ آوریل ۱۹۵۵ رأی خود را در قضیه نوته بام با تجزیه و تحلیل حقوقی علیه لیختن اشتین با اکثریت ۱۱ رأی در مقابل ۳ رأی مخالف به شرح زیر صادر کرد.

رأی دیوان: دیوان پس از تجزیه و تحلیل شرایط دعوی و اوضاع و احوالی که طی آن نوته بام تابعیت پرنس نشین لیختن اشتین را احراز کرده اعلام می‌دارد که در اجرای حمایت سیاسی، تابعیتی می‌تواند مستند و معتبر باشد که عملی و حقیقی باشد، اما در دعوای حاضر، دیوان چنین صفتی در تابعیت مدعی نمی‌بیند. اکتساب تابعیت را نباید عملی سرسری تلقی کرد. تقاضای کسب یک تابعیت جدید و احراز آن، عمل روزمره در زندگی شخص نیست، زیرا نتیجه قبول یک تابعیت، قطع یک علقه و پیوند با یک علقه جدید بوده و چنین عملی متضمن آثار و عواقب آن را در زمینه بین‌المللی فراموش کرد. بنابراین حقوق بین‌الملل نمی‌تواند به اوضاع و احوال و شرایطی که طی آن یک تابعیت کسب شده بدون تفاوت بماند. دیوان ضمن تجسس در وضع نوته بام این طور استنباط می‌کند که بین نوته بام و لیختن اشتین هیچ نوع علقه قطعی و عملی وجود ندارد. نامبرده در لیختن اشتین مدت طولانی اقامت داشته، نه این که در واقع قصد داشته است حتی پس از کسب تابعیت جدید در آن جا به طور دائم اقامت کند. به علاوه نشانه و قرینه‌های نیز در دست نیست که نشان دهد نته بام تصمیم داشته است اموال و دارایی و به طور کلی علائق خود را از گواتمالا به لیختن اشتین منتقل کند و بر عکس رفتار بعدی وی مؤید این است که او حتی پس از کسب تابعیت جدید بر این نبوده که با گواتمالا قطع علقه کند. اقامت ۳۴ ساله نوته بام در گواتمالا و انتخاب این کشور به عنوان مرکز کار و شغل و مراجعت به آن جا پس از کسب تابعیت جدید نتوانسته است بر آن خللی وارد آورد. پس از این تجزیه و تحلیل دیوان این طور نتیجه می‌گیرد: «احراز تابعیت لیختن اشتین از طرف نوته بام در واقع به این منظور نبوده که علقه‌ای با کشور جدیدی به وجود آورد، بلکه نیت حقیقی او خروج از تابعیت یک دولت متخاصم و کسب تابعیت یک دولت بی‌طرف بوده است تا منافع خود را حفظ کند. در چنین شرایطی گواتمالا اجباری به احترام و شناسایی این تابعیت ندارد و لیختن اشتین نیز محق به حمایت سیاسی نوته بام در مقابل گواتمالا نیست و به این جهت دیوان حکم به رد ادعای او می‌دهد».

<sup>1</sup> Maury Theori General de la National Re Pertoire de D.L.P.

خسارت دیده قبلاً برای احقاق حق خود به دادگاه‌های کشوری که به او خسارت وارد شده است مراجعه کرده و کلیه مراحل دادرسی را پیموده باشد.»

مراجعه مقدماتی بیگانه خسارت دیده به دادگاه محلی از عوامل احترام به استقلال هر کشور و قوانین او است که باید در درجه اول مورد توجه قرار گیرد و از وسایلی است که اختلاف بین کشورها را می‌کاهد و نیز فرصتی است برای کشور مدعی علیه که خود بدو ادعای تبعه خارجه را مورد ارزیابی قضایی قرار بدهد و اگر واقعاً حقی برای او می‌شناسد، خسارت او را ترمیم و جبران کند، مگر در صورتی که حقوق داخلی کشوری برای احقاق حق بیگانگان نارسا باشد و یا از جانب دستگاه قضایی و اداری سهل انگاری عمدی صورت پذیرد و یا موجباتی پیش آید که تبعه بیگانه اساساً نتواند به محاکم قضایی داخلی مراجعه کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> در این خصوص رویه های قضایی جالبی وجود دارد که نشان می‌دهد با چه ظرافت و دقتی بحث مربوط به استفاده از دادگاه‌های محلی برای احقاق حق تبعه لازم شمرده شده، مگر این که امکان مراجعه به نحوی از انحا نباشد و یا مفید واقع نشود. قضیه کشتی های فنلاندی که به دنبال آن رای داوری پر اهمیتی در تأیید این موضوع صادر شده تأکید دارد که مراجعه به محاکم در صورتی اجباری است که از لحاظ حقوقی و عملی راهنمای مناسب و مطمئنی در حقوق داخلی یک کشور وجود داشته باشد. قضیه کشتی های فنلاندی را برای آشنایی با نحوه جریان مراجعات قضایی بین المللی از کتاب مسئولیت بین المللی که آن هم از جلد سوم مجموعه آرای داوری بین المللی اخذ شده نقل می‌کنیم. در سال ۱۹۱۶ دولت انگلیس ۱۳ فروند کشتی فنلاندی را مصادره و از آن‌ها در سرتاسر جنگ اول به منظور حمل سرباز به بنادر فرانسه استفاده کرد. صاحبان کشتی‌ها برای جبران خسارات وارد به مقامات دریایی انگلیس مراجعه کردند، ولی کلیه اقدامات آنان با شکست روبه‌رو شد. پس از استقلال فنلاند در سال ۱۹۱۷ این کشور به وکالت از طرف صاحبان کشتی‌ها به موجب یادداشتی از دولت انگلیس تقاضا کرد موضوع کشتی‌ها به یک دادگاه داوری ارجاع شود، ولی دولت انگلیس به استناد این که فقط دولت شوروی که پیش از سال ۱۹۱۷ فنلاند قسمتی از خاک او بوده و طبعاً کشتی‌های فنلاندی نیز تابعیت او را داشته‌اند می‌تواند به عنوان مدعی در این باره عمل کند، تقاضای فنلاند را رد کرد. در سال ۱۹۲۵ صاحبان کشتی‌ها که از سال‌ها مذاکرات و تبادل یادداشت بدون نتیجه بین فنلاند و انگلیس نا امید شده بودند تصمیم گرفتند برای احقاق حق خود به دادگاه دریایی انگلیس مراجعه کنند و به این منظور عرضحالی تسلیم دیوان داوری حمل و نقل دریایی انگلیس کردند. دیوان مذکور به موجب رای ۱۶ اوت ۱۹۲۶ به استناد این که کشتی‌های موضوع دعوی، تابعیت روسیه را داشته‌اند و تنها این کشور واجد وصف مدعی است عرضحال صاحبان کشتی‌ها را رد کرد و چون مدعیان در مدت مقرر در قوانین دادرسی انگلیس، نسبت به حکم صادر شده تقاضای استیناف نکردند موضوع از نظر دادگاه‌های انگلیس مختومه تلقی گردید. دولت فنلاند برای حمایت از اتباع خود مجدد از دولت انگلیس تقاضا کرد که موضوع به یک دادگاه بین المللی واگذار گردد؛ ولی انگلیس به دلیل مذکور در بالا با این امر مخالفت کرد و در نتیجه چون دولت فنلاند از مراجعات مستقیم به این کشور نتیجه نگرفت به جامعه ملل شکایت کرد. در جلسه ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۱ مجمع عمومی جامعه ملل، نمایندگان فنلاند و انگلیس به تشریح نظریات خود درباره موضوع پرداختند. نماینده انگلیس به دلایل ذیل ادعای فنلاند را مردود می‌دانست:

- ۱- کشتی‌های مذکور را از دولت روسیه تزاری اجاره کرده بوده و اگر مصادره ای صورت گرفته دولت مذکور جوابگوی آن است.
- ۲- بین روسیه و انگلیس موافقت شده بود از این کشتی‌ها به عنوان حمل و نقل سرباز استفاده شود.
- ۳- صاحبان کشتی‌ها نتوانسته‌اند ثابت کنند که این کشتی‌ها از طرف انگلیس مصادره شده است.

در این که قاعده مراجعه بدوی تبعه بیگانه به محاکم محلی برای احقاق حق از قواعد آیین دادرسی است و یا از قواعد ماهوی اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. اگر از قواعد دادرسی باشد به این مفهوم است که مسئولیت دولت با وقوع عمل خلاف حقوق حاصل شده، اما فرصتی به کشور مدعی علیه داده شده که قبل از ورود کشور متبوع بیگانه، خودش حق تزییع شده را جبران کند؛ اما اگر این قاعده ماهوی تلقی گردد- که بعضی بر آن اصرار ورزیده‌اند- به این معنا است که صرف عمل خلاف حق و تزییع حق تبعه بیگانه مسئولیت دولت را موجب نمی‌گردد، بلکه مسئولیت دولت پس از آخرین رسیدگی محلی و عدم احقاق حق تبعه خارجه حاصل می‌شود. اما نتیجه‌ای قطعی از این مباحثات حاصل نشده و ماهیت حقوقی قاعده

۴- صاحبان کشتی‌ها تمام مراحل قضایی انگلیس را برای احقاق حق خود طی نکرده‌اند. مهم‌ترین دلیل انگلیس برای رد دعاوی فنلاند این بود که مدعیان اگرچه به دادگاه دریایی انگلیس مراجعه کرده‌اند، ولی از ادامه و تعقیب دعوا، یعنی تسلیم عرضحال استیناف خودداری کرده و به این ترتیب قاعده مراجعه مقدماتی به دادگاه‌های محلی رعایت نشده است.

در مقابل این نکات اساسی ادعای فنلاند چنین بود :

۱- طی کلیه مراحل قضایی انگلیس برای مدعیان عملاً امکان پذیر نبوده است، زیرا به فرض این که صاحبان کشتی‌ها در مدت مقرر از حکم دادگاه بدوی تقاضای استیناف می‌کردند دادگاه مذکور با توجه به حدود صلاحیت خود از رسیدگی ماهیتی ممنوع بود و به طور قطع حکم به تنفیذ رأی محکمه ابتدایی می‌داد.

۲- در صورتی که در قوانین کشوری اصولاً راه‌های عملی برای جبران خسارت وارد به یک خارجی وجود نداشته باشد یا آیین دادرسی دادگاه ذیصلاحیت به نحوی باشد که اصولاً دعوی به نتیجه مطلوب منتهی نشود، کشور متبوع شخص خسارت دیده حق دارد خود به حمایت سیاسی متوسل شود و دعوا را در زمینه بین‌المللی مطرح کند. در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۳ شورای جامعه ملل کمیته مخصوصی مرکب از نمایندگان اسپانیا، نروژ و ایتالیا را مأمور کرد که نظر خود را نسبت به دعاوی دو طرف به شورا گزارش کنند. کمیته در گزارش خود با توجه به بند ۲ ماده میثاق جامعه ملل، صلاحیت جامعه ملل را در رسیدگی به موضوع تصدیق، ولی از اظهارنظر حقوقی نسبت به ماهیت دعوا خودداری و توصیه کرد اصلاح آن است که دو دولت انگلیس و فنلاند اختلاف خود را به یک دادگاه داوری ارجاع کنند و سرانجام دو کشور موافقت کردند موضوع را به قضاوت یک داور سوئدی واگذار کنند.

در ۹ مه ۱۹۳۴ باژه (Bagge) رأی خود را صادر و چنین اعلام کرد: با توجه به اوضاع و احوال و با توجه به قواعد موجود در آیین دادرسی دادگاه‌های دریایی انگلیس باید تصدیق کرد که مدعیان فنلاندی کلیه راه‌های قانونی در انگلیس را برای احقاق حق خود پیموده‌اند. داور سوئدی در رأی خود تمام جنبه‌های قضیه را مورد بررسی قرار داده، می‌گوید: «نکته اساسی این است که باید تحقیق شود آیا در صورتی که صاحبان کشتی‌ها از حکم دادگاه ابتدایی به موقع تقاضای استیناف می‌کردند در وضع دعوا تغییری حاصل می‌شده یا خیر؟ و آیا دادگاه مذکور می‌توانسته حقیقتاً راه قانونی امیدبخش برای آنان باشد. برای پاسخ به سؤالات مزبور داور سوئدی پس از تطبیق و مطالعه تعداد زیادی از احکام مشابه دادگاه‌های انگلیسی و مقررات و قواعد استیناف دریاداری آن کشور این طور نتیجه می‌گیرد: دادگاه استیناف دریاداری انگلیس قانوناً نمی‌توانسته حکم دادگاه بدوی را نقض کند و به این ترتیب باید تصدیق کرد مراجعه مدعیان فنلاندی به محکمه استیناف متضمن فایده‌ای نبوده و در چنین شرایطی باید قبول کرد که مدعیان تمام راه‌های قضایی موجود در سیستم حقوق انگلیس را برای احقاق حق خود پیموده‌اند».



مراجعه مقدماتی به دادگاه محلی همچنان بدون پاسخ باقی مانده است و از این رو مجامع بین‌المللی کوشش‌هایی را در نیمه اول قرن ۲۰ برای روشن ساختن قضیه صورت داده‌اند تا این که سرانجام انستیتوی حقوق بین‌الملل در اجلاس ۱۹۵۶ ضمن قطعنامه‌ای اعلام داشت: «در صورتی که کشوری مدعی شود خسارت جانی یا مالی وارد به تبعه او در یک کشور خارجی، نتیجه نقض یکی از قواعد حقوق بین‌الملل بوده و در کشور مدعی علیه هم راه‌های قانونی و قضایی برای احقاق حق شخص خسارت دیده وجود داشته باشد و به ظاهر قابل اطمینان هم باشند، توسل به حمایت سیاسی و مراجعه به دادگاه‌های بین‌المللی برای کشور متبوع شخص خسارت دیده میسر نیست، مگر آن که مدعی ابتداً به وسایل قانونی که کشور مدعی علیه در اختیار او گذاشته برای احقاق حق خود متوسل شده باشد. اما با این قطعنامه نیز موضوع ماهیت حقوقی قضیه همچنان لاینحل باقی مانده و باز هم معلوم نشده که مسئولیت دولت به مجرد خسارت و نقض قواعد حقوق بین‌الملل آغاز می‌شود یا پس از مراجعه تبعه خسارت دیده به دادگاه‌های محلی.

برای این که اختلافی پیش نیاید در بسیاری از عهدنامه‌های بین‌دول، مراجعه بدوی به دادگاه محلی از جانب تبعه خسارت دیده تصریح می‌گردد.<sup>۱</sup>

ثالثاً توسل یک تبعه به کشور متبوع برای حمایت سیاسی در اخذ خسارات وقتی ممکن است که شخص خسارت دیده به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ورود خسارت دخالت نداشته باشد. مدعی باید در وقوع حادثه موضوع خسارت دخیل نباشد و آلا اگر مدعی قوانین کشور محلی اقامت را نقض کرده<sup>۲</sup> و یا مقررات حقوق بین‌المللی را رعایت نکرده<sup>۱</sup> و یا

<sup>۱</sup> به عنوان مثال از قرارداد فرانسه و امریکا سال ۱۹۴۸ در مورد اجرای برنامه مارشال می‌توان یاد کرد که در این قرارداد قاعده مراجعه بدوی بدادگاه محلی به این شرح پیش بینی شده است: «طرفین موافقت دارند که هیچ نوع ادعایی را از طرف اتباع خود ارائه ندهند، قبل از این که مدعی راه‌های قضایی و اداری کشوری را که اختلاف در آن به وجود آمده است پیموده باشد».

<sup>۲</sup> قضیه بن تیلت (Ben Tilt) مثال بارزی برای موردی است که خسارت شخص بیگانه ناشی از نقض قوانین کشور محل اقامت بوده است. توضیح این که دولت بلژیک تبعه انگلیس را در ۱۸۹۸ از بندر آنورس اخراج کرد. دولت انگلیس مدعی بود که اخراج بر طبق اصول حقوق بین‌الملل انجام گرفته و ۷۵۰۰۰ فرانک طلا به عنوان خسارت از بلژیک مطالبه کرد. بلژیک در مقام دفاع مدارکی ارائه داد که بن تیلت عضو سندیکای کارگری انگلیس به منظور اغتشاش و اعتصاب بین کارگران بندر آنورس به این شهر وراد شده و بلژیک به منظور حفظ امنیت داخلی خود حضور او را در این بندر مصلحت ندانسته و او را اخراج کرده است. داور قضیه دفاع بلژیک را موجه دانست و اخراج تبعه انگلیس را منطبق با قواعد مربوط به اعمال حق حاکمیت شناخت و اعلام داشت بلژیک از حدود صلاحیت خود در اخراج خارجی‌ان تجاوز نکرده و دعوا انگلیس را در حمایت رد کرد.

اعمالی از او سر زده باشد که توسل به حمایت سیاسی را در واقع ساقط کرده<sup>۲</sup> دیگر محلی برای حمایت سیاسی نمی‌ماند.

کسی که در یک کشور خارجی اقامت دارد موظف است به مقررات آن کشور احترام بگذارد و آلا اگر به دلیل نقض قوانین محلی، دچار خسارت شود خودش به استقبال خسارت رفته است.

### حقوق خاص نمایندگان سیاسی و کنسولی

آنچه تاکنون نسبت به حقوق و تکالیف اتباع بیگانه گفته شد مربوط به بیگانگان بدون سمت رسمی سیاسی و کنسولی بود. در حقوق بین‌الملل عمومی بحث مفصلی نسبت به وضع خاص مأمورین سیاسی وجود دارد، ولی در این جا نیز لازم است در حد اختصار این وضع خاص شناسائی شود. همیشه دولت‌ها نیاز داشته‌اند که به نحوی با هم در تماس باشند و مشکلات خود را دوستانه حل کنند و معمولاً نمایندگان از جانب رؤسای دول انتخاب و اعزام می‌شدند. امروز نام این نمایندگان، مأمورین دیپلماتیک است. نمایندگان سیاسی پس از انجام وظیفه به

<sup>۱</sup> دولت موضع مستقیم حقوق بین‌المللی است و نه فرد. بنابراین این اساساً فرد نمی‌تواند ناقض حقوق بین‌الملل باشد. مع‌الوصف به طوری که سوابق نشان می‌دهد بعضی از قواعد حقوق بین‌المللی از جانب افراد هم امکان نقض داشته، مثل اقدام به برده فروشی بر خلاف منعی که به موجب قراردادهای بین‌المللی وجود داشته یا اقدام به معامله مواد مخدر. مثلاً در ۱۸۴۸ کشتی لارنس (Lawrance) با جمعی برده سیاه از بندر فری تاون (Free Town) از جانب دادگاه دریایی انگلیس محکوم شده بود. دولت اتازونی به عنوان حمایت از صاحبان کشتی، مطالبه خسارت داشت. دادگاه داوری به این دلیل که در زمان توقیف و محکومیت کشتی، اقدام به خرید و فروش برده از طرف تمام ملل متمدن محکوم شده و عمل مخالف حقوق بین‌المللی بوده، دعوا را غیر قابل رسیدگی شناخت و اعلام داشت: «در زمانی که کشتی مذکور از طرف دادگاه دریایی محکوم شد، بازرگانی و خرید و فروش برده از طرف همه دولت‌ها از جمله اتازونی به عنوان عملی مخالف حقوق بین‌الملل ممنوع شده بود و بنابراین مدعیان کشتی لارنس حق توسل به حمایت سیاسی دولت متبوع خود را ندارند و به همین دلیل کمیسیون داوری نمی‌تواند به دعوی و مطالبات آنان که ناشی از ارتکاب عمل خلاف حقوق بوده ترتیب اثر دهد (به جلد اول آرای داوری بین‌المللی مراجعه گردد).

<sup>۲</sup> خدمت در ارتش یک کشور از وظایف افراد همان کشور است و نظام وظیفه به همین منظور برقرار شده است. در زمان جنگ اگر این افراد اسیر شوند از مزایایی (رژیم خاص اسارت) در کشور دشمن برخوردارند. اگر افراد نظامی کشور دیگری هم به حمایت جنگی اعزام شوند همین وضع را دارند. حال اگر تبعه‌ای بیگانه مقیم در یک کشور در حال جنگ با دریافت مزد، بدون این که تکلیف قانونی داشته باشد به صف جنگجویان درآید و اسیر شود، وضع وی مشابه اسرای جنگی نیست و نمی‌تواند به حمایت سیاسی دولت متبوع خود متوسل گردد زیرا عمل او استقبال از زیان بوده و حتی دولت متبوع او نمی‌تواند درخواست کند که مزدور جنگی متبوع او را در ردیف اسرا قرار دهند، بلکه فقط می‌تواند از مؤسسات خیریه و تعاونی بین‌المللی بخواهد که قواعد انسانی نسبت به اسیر تبعه او منظور شود.

کشور خود مراجعت می‌کردند. کم‌کم روابط سیاسی با افزایش وظایف دولت‌ها و توسعه و پیچیدگی آن اهمیت بیش‌تر یافت و مخصوصاً برای جلوگیری از وقوع جنگ و خونریزی ضرورت پیدا کرد که روابط دائمی بین کشورها برقرار شود و حضور نماینده دائم نشانه دوستی و صلح و احضار او، نماینده تیرگی روابط و دشمنی به حساب آمد. نمایندگان دائم وظیفه مستمری یافتند که عبارت بود از تفهیم سیاست دولت متبوع به کشور محل مأموریت. با گسترش روابط فرهنگی، اقتصادی، علمی، و نظامی بر تعداد نمایندگان افزوده شد. مسائل هوپیمایی، دریانوردی، بازرگانی بین‌المللی، و آمد و رفت‌های وسیع اتباع، همه مسائل جدیدی را در روابط دول باعث شده است. نمایندگان سیاسی نماینده رئیس کشور متبوع خود هستند و وظایف حساسی را در کشور بیگانه بر عهده دارند. بنابراین امتیازات و مزایای خاصی با عنوان مصونیت‌های سیاسی در خاک کشور محل مأموریت دارند. دسته دیگری از نمایندگان اعزامی به نام کنسول معروف شده‌اند. کنسول مأمور غیر سیاسی است که امور اداری و اقتصادی مربوط به دولت متبوع و اتباع آن را در کشور محل مأموریت انجام می‌دهد. در یونان باستان معمول بوده هر کشوری یکی از اتباع خود را به کشور بیگانه می‌فرستاد تا از منافع اتباع مقیم در آن کشور حمایت کند. در دورانی از توسعه و رونق تجارت برای بازرگانان خارجی بدون حضور و هدایت کنسول اساساً امکان فعالیت وجود نداشت. کنسول مرکز قدرت برای آن‌ها بود و صاحب اختیار کامل شناخته می‌شد. او حتی می‌توانست هموطنان تاجر خود را در بعضی از انواع تجارت محدود یا حتی محروم کند و یا حکم به اخراج آن‌ها بدهد. کاپیتولاسیون بر همین اساس قضاوت کنسولی رونق یافت و در کشورهایی که کاپیتولاسیون برقرار شد کنسول‌ها مصونیت نمایندگان سیاسی را هم به دست آوردند. مصونیت سیاسی سفرا را بعضی، اولین قاعده حقوق بین‌الملل می‌دانند. تبادل نمایندگان سیاسی امروز از حقوق دولت‌ها است و از حقوق اصلی و مهم دولت‌ها و نشانه استقلال کامل و تام آن‌ها محسوب می‌شود.

معمولاً دولت‌ها با هر رژیم و وضع حکومتی، نمایندگان سیاسی سایر دول را می‌پذیرند و مأمورین سیاسی خود را هم متقابلاً اعزام می‌دارند؛ اما این تبادل نماینده وقتی صورت

می‌گیرد که امر شناسایی قبلاً عملی شده و شناسایی هم از نوع دوزوره<sup>۱</sup> باشد. برای اعزام نماینده سیاسی باید خلاصه وضعیت و سوابق کاری مأمور جهت دولت محل توقف ارسال شود و دولت اخیر، او را مناسب تشخیص داده با حضور او موافقت کند. کشور پذیرنده می‌تواند و حق دارد جهات مختلفی را که مصلحت می‌داند در نظر بگیرد و مبنا قرار دهد و از پذیرفتن افرادی به عنوان رئیس هیأت نمایندگی امتناع بورزد. وظایف سیاسی مأمورین دیپلماتیک در سه عنوان مشاهده، مذاکره، و ارسال گزارش خلاصه شده است.

این نمایندگان مکلفند با دقت مراقب کشور محل مأموریت باشند و دولت متبوع خود را از جریانات و اوضاع و احوال سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور محل توقف آگاه سازند. البته این تکلیف در حد تجسس و دخالت نیست. نماینده سیاسی حق ندارد در تصمیم‌گیری‌ها دخالت کند. یا در مبارزات سیاسی شرکت جوید یا به نفع دسته یا گروهی فعالیت کند. نماینده سیاسی موظف است اهداف و مقاصد سیاسی دولت متبوع خود را آن طور که به او دستور داده می‌شود به دولت محل توقف معرفی و سعی کند روابط دوستانه دو کشور را تحکیم بخشد. و اگرچه نمایندگان سیاسی مستقیماً حافظ منافع اتباع کشور خود نیستند و این امر به عهده کنسول‌ها است، اما در موارد بسیاری که امور مربوط به اتباع از جهت بازرگانی، دریانوردی، و هواپیمایی به مشکلاتی برخورد می‌کند و کنسول‌ها نمی‌توانند مسأله را حل کنند نماینده سیاسی اقدام می‌کند. نماینده سیاسی از جانب کشور متبوع، مذاکرات سیاسی را برای فراهم ساختن زمینه قراردادها با کشور محل توقف انجام می‌دهد.

<sup>۱</sup> همان طور که در حقوق بین‌الملل عمومی بحث شده شناسایی دو قسمت است:

۱- شناسایی دوزوره (Dejure) ۲- شناسایی دوفاکتو (Defacto) شناسایی دوزوره یعنی شناسایی کامل، به این معنا که موجودیت دولت مورد شناسایی قرار می‌گیرد و به حقانیت و مشروعیت آن صحنه گذاشته می‌شود. بر شناسایی دوزوره نقص و عیبی وارد نیست.

شناسایی دوفاکتو، یعنی شناسایی ناقص، به این معنا که از هر حیث و هر جهت دولت مورد شناسایی قرار نگرفته است. در واقع وقتی دولت را به عنوان دوفاکتو می‌شناسند موجودیت او را قبول دارند، ولی در حقانیت و مشروعیت او تردید می‌کنند.

نماینده سیاسی قبل از عزیمت به محل مأموریت باید آشنایی اجمالی با مقررات و قوانین کشور محل توقف پیدا کند و احساسات مردم را به لحاظ مذهبی و قومی و تاریخی بشناسد تا آداب و رسوم آنها را رعایت کند و احساسات مردم را علیه خود برنیزد.

نمایندگان سیاسی ارتباط خود را با سازمان‌های اداری کشور محل توقف از طریق وزارت امور خارجه برقرار می‌سازند و مستقیماً حق مراجعه به تشکیلات داخلی کشور مقیم را ندارند. آنان از اشتغال به کسب و تجارت و فعالیت‌های مشابه در محل مأموریت ممنوع هستند و به همین مناسبت ماده ۴۲ قرارداد وین ۱۹۶۱ می‌گوید: نماینده سیاسی نباید در کشور پذیرنده برای منافع شخصی به فعالیت حرفه‌ای یا تجارت دست بزند. امتیازات نمایندگان سیاسی به مناسبت وظایف خطیری است که به عهده دارند و از قدیم بر حسب عرف و عادت از آن برخوردار بوده‌اند. مبنای مصونیت‌های سیاسی، اصل استقلال و آزادی دولت‌ها است. نمایندگان سیاسی باید تحت نفوذ و تسلط دولت محل توقف نباشند تا وظایف خود را با آزادی انجام دهند و مصونیت شخصی، مصونیت مسکن، و مصونیت از تعقیب جزایی و حقوقی بر همین اصل استقلال و آزادی عمل آنها متکی است. مقدمه قرارداد وین ۱۹۶۱ می‌گوید: «مقصود از مزایا و مصونیت‌های سیاسی، استفاده شخصی افراد نیست، بلکه منظور تأمین حسن اجرای وظایف هیأت نمایندگی سیاسی به نمایندگی از طرف کشورها است و لذا بر طبق موازین حقوقی، نماینده سیاسی در طول زمانی که سمت نمایندگی را دارد حق استفاده از امتیازات و مصونیت‌های سیاسی را دارد و در موقع عبور از کشورهای ثالث هم از این مصونیت و امتیازات بهره‌مند می‌گردد».

در حال حاضر اشخاص زیر دارای مصونیت‌های سیاسی هستند:

۱. رؤسای دول و همراهان آنها،
۲. وزرای امور خارجه،
۳. نمایندگان دول در سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی، قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری و کارمندان بین‌المللی.

۴. اعضای رسمی نمایندگان سیاسی دائمی، یعنی سفرا، وزرای مختار، کاردارها، مشاوران، دبیران، و وابسته‌های مختلف (نظامی، بازرگانی، فرهنگی، مترجم‌ها، پیک‌های سفارت).
۵. اعضای خانواده نمایندگان سیاسی (زن، فرزند، پدر و مادر، نوه)، مشروط بر آن که با نماینده سیاسی در یک منزل سکونت داشته، از اتباع کشور پذیرفته و مقیم در آن جا نباشند و هیچ‌گونه حرفه و شغلی نداشته باشند.
۶. اعضای غیر رسمی و افراد خانواده آن‌ها در صورتی که تبعه کشور پذیرفته و یا مقیم در آن جا نباشند و هیچ نوع حرفه و شغلی هم نداشته باشند.

### انواع مصونیت‌های سیاسی

۱- مصونیت شخصی، یعنی مصون بودن جان و حیثیت و شرف شخص از هرگونه تعرض. به این مناسبت افراد و یا مأموران دولت پذیرنده حق ندارند به نحوی به آزادی و حیثیت نماینده سیاسی لطمه وارد سازند. نه تنها نمی‌توان نمایندگان سیاسی را بازداشت یا حبس و تبعید کرد، بلکه باید با پیش بینی لازم از هر گونه اهانت و یا آزار و اذیت آن‌ها ممانعت به عمل آید. معمولاً در قوانین جزایی کشورها، مقرراتی در باب تأمین این هدف وجود دارد و مجازات‌هایی برای متخلفین وضع شده است. اگر مأمورین دولتی، متعرض نماینده سیاسی دولت خارجی شوند دولت پذیرنده مسئول است و باید به طرق ممکن این امر را جبران کند. اگر به علت تعرض مأمورین، خساراتی به مأمور سیاسی وارد گردد دولت باید از عهده غرامت آن برآید و چنانچه ضرر مادی وارد نشده باشد دولت باید رسماً عذرخواهی کند و بر حسب مورد و شدت تعرض ممکن است نماینده فوق العاده‌ای اعزام دارد.

مصونیت شخصی، مهم‌ترین قسمت مصونیت سیاسی است و باید در همه موارد حتی در زمانی که نماینده سیاسی مرتکب جرمی می‌شود مراعات گردد. مع الوصف این امر تا حد بسیاری به وضع خود مأمور سیاسی ارتباط دارد. اگر مأمور سیاسی از حدود وظایف خود خارج شود و دست به اقدامات تحریک آمیز بزند و یا علیه امنیت و نظم عمومی اقدام کند

دولت پذیرند. حق دارد از عملیات او جلوگیری کرده، اقدامات احتیاطی را معمول دارد و در صورت لزوم احضار او را تقاضا کند و یا اگر فوریت داشته باشد او را اخراج کند.

مأمور سیاسی باید موقع شناس بوده، همه جوانب را رعایت کند و آداب و سنن و مراسم مذهبی مردم را محترم بشمارد و احساسات عمومی را علیه خود تحریک نکند و الا اگر بر خلاف عرف دیپلماسی عمل کند و با وجود تذکرات به رفتار ادامه دهد و در زد و خوردها شرکت جوید یا در مواقع شورش خود را در معرض خطر قرار دهد و به اموری خارج از وظایف سیاسی پردازد و یا در جنجال‌های سیاسی شرکت کند و با نوشتن مقالات جراید را به مقابله فرا خواند نمی‌تواند انتظار داشته باشد که مصونیتش همچنان محفوظ بماند.

#### ۲- مصونیت مسکن

مصونیت مسکن، دنباله و لازمه مصونیت شخصی است و شامل سفارتخانه هم می‌شود. اگر مأمورین دولت پذیرنده بتوانند به دلایل مختلف وارد سفارت یا منزل نماینده سیاسی شوند مصونیت شخصی او لطمه می‌بیند و استقلال او از بین می‌رود. سفارتخانه همان مسکن نماینده سیاسی است. هیچ‌یک از افراد، اعم از عادی و دولتی نمی‌توانند وارد سفارتخانه یا منزل مأمور سیاسی شوند، حتی برای انجام امور و وظایف قانونی. کلیه اماکنی که در اختیار سفارتند مشمول این مصونیت هستند و نمی‌شود آن‌ها را بازرسی کرد یا اشخاصی را در آن‌ها توقیف کرد و یا اموالی را از آن‌جا خارج کرد. بدیهی است این مصونیت به‌خاطر حفظ آزادی و استقلال مأمور سیاسی است، اما و بدون قید و شرط نیست. مأمور سیاسی نباید از این مصونیت سوء استفاده کند و اشخاص مورد تعقیب را پناه دهد و یا اقداماتی علیه دولت پذیرنده به عمل آورد. اگر مجرمی برای فرار از مجازات به محل سکونت نماینده سیاسی پناه برد<sup>۱</sup> عمل عادی این است که نماینده مذکور متهم را در اختیار مقامات صلاحیتدار بگذارد و

<sup>۱</sup> به‌دلیل سابقه طولانی مصونیت سفیر و محفوظ بودن سفارت، منزل سفیر جای امنی به‌شمار آمده و اشخاص از دیرباز برای جلوگیری از مجازات به سفارت یا منزل سفیر می‌رفتند و پناه می‌بردند. از همین راه کم‌کم عنوانی در حقوق بین‌الملل به‌عنوان پناهندگی پیدا شده و بحث‌های مختلفی در موافقت یا مخالفت با آن پدید آمده و این سؤالات مطرح شد که آیا هرکس به هر دلیلی احساس خطر کرد اعم از این‌که خطر متوجه جان یا مال یا حیثیت او باشد می‌تواند پناهنده شود یا این‌که باید خطر متوجه جان شخص او باشد؟ آیا پناهنده مجرم هم می‌تواند از این طریق استفاده کند یا فقط بیگانه‌ای که احساس خطر کرده؟ آیا فرقی بین مجرم سیاسی و عادی در پناهندگی هست یا خیر؟ آیا بیگانگان هم می‌توانند در پناه سفارت قرار گیرند یا فقط اتباع کشور محل سفارت از این حقوق استفاده می‌کنند؟ مأمورین یک سفارت هم ممکن است به سفارت دیگر

حاکمیت دولت پذیرنده را متزلزل نسازد و اگر چنین نکرد پلیس می‌تواند محل را در محاصره بگیرد و با کمک دولت متبوع نماینده سیاسی در تسلیم متهم اقدام کند.

### ۳- مصونیت مکاتبات و مراسلات

مأمورین سیاسی به اقتضای کار خود دارای مکاتبات مهمی هستند که گاهی با رمز انجام می‌شود. وزارت خارجه معمولاً اداره‌ای مربوط به امور رمز دارد و تماس رمزی با نمایندگی‌های سیاسی را عهده‌دار است. اما احتمال داشتن کلید رمز و فاش شدن اسرار وسیله دیگری را به نام پیک سیاسی در اختیار دارند که او هم از هر نوع تعرض مصون است و قابل دستگیری و توقیف نیست. پیک سیاسی گاهی مکاتبات و مراسلات را مستقیماً به کشور متبوع می‌رساند و گاهی وظیفه او تا فرودگاه و یا بندر است و کیسه‌های حامل مکاتبات سیاسی را به خلبان و یا ناخدا می‌سپارد. معمولاً این اشخاص مورد اطمینان خاص هستند. به‌علاوه کیسه‌های حامل مکاتبات سیاسی که در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد در کشورهای ثالث هم از تعرض مصون است و عدم رعایت مصونیت مکاتبات و مراسلات سیاسی ایجاد مسئولیت می‌کند.

پناهنده شوند؟ پناهندگی همان بست نشستن است که در زمان قدیم معمول بوده یا خصوصیات دیگری دارد؟ تکلیف دولت متبوع پناهنده چیست؟ تکلیف دولت متبوع سفیر چیست؟ موازین اعطای پناهندگی و یا رد پناهندگی چیست؟ اگر سفارت محلی برای مراجعه مقصرین و محکومین امن باشد و دولت محل سفارت به دلیل مصونیت نتواند اقدامی معمول دارد حاکمیت آن دولت متزلزل نمی‌شود؟ اگر سفیر یا نماینده سیاسی به‌طور مطلق به مأمورین دولت محل توقف اجازه ورود و دستگیری وارد شدگان به سفارت را بدهد آیا مصونیت سفارت باز هم باقی است؟ نظرها و بحث‌هایی که در اطراف پناهندگی جریان یافته در پاسخ به همین سؤالات است و در هیچ مورد اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی مصونیت سفارت را خدشه ناپذیر می‌دانند و همه پاسخ‌ها را متوجه لزوم پناهندگی با همه ابعادش می‌شناسند و دسته‌ای پناهندگی را خلاف اصول حقوق می‌دانند و گسترش آن را وسیله به هم ریختن نظم بین‌المللی می‌پندارند و هر طریقی که این پدیده را نفی کند صواب می‌شناسند. از اواخر قرن نوزدهم توافق‌هایی به‌صورت جمعی دیده می‌شود که به نحوی پناهندگی را مورد توجه قرار داده‌اند. پناهندگی مجرمین سیاسی و عادی که قبلاً تفکیکی نداشت و مقصرین و مجرمین بدون توجه به نوع جرم مورد توجه بودند، اما امروزه پناهندگی به جرائم سیاسی اختصاص یافته است. با این توصیف که تعریف دقیقی از جرم سیاسی وجود ندارد، به هر حال در ۱۹۲۸- دول امریکایی اساس پناهندگی سیاسی را به رسمیت شناختند. مؤسسه حقوق بین‌المللی در ۱۹۵۰ نظامنامه‌ای در مورد پناهندگی سیاسی تصویب کرد و بر طبق آن گفته شد اشخاصی که جان و آزادیهای آنان در معرض تهدید و خطر مخالفان باشد و مقامات محلی برای حفظ آنها قدرت کافی نداشته یا در مقام جلوگیری از مخالفان برنایند می‌توانند به سفارت‌خانه خارجی پناهنده شوند. این نظامنامه مقرر می‌دارد که مأمور سیاسی باید مقام صلاحیتدار محلی را از جریان امر مطلع سازد و به محض این‌که خطر رفع شد، مقصر از سفارت خارج شود و در زمان پناهندگی پناهنده نباید فعالیت سیاسی داشته باشد و پناه دادن وسیله کمک به یک دسته سیاسی نباشد. با تصویب منشور ملل متحد باز هم بحث‌هایی در مورد پناهندگی، در کمیسیون حقوق بشر پیش آمده و در ۱۹۵۷ اعلامیه‌ای در جهت گسترش حق پناهندگی تصویب شده است.



## ۴- مصونیت قضایی

وظایف خاص مأمورین سیاسی و موفقیت نمایندگی آن‌ها از سوی یک کشور مستقل ایجاب می‌کند که در معرض تعقیب جزایی و رسیدگی‌های حقوقی قرار نگیرند. البته رعایت مقررات کشور محل توقف و احتیاط و دوران‌دیشی مأمور سیاسی باید به نحوی باشد که موردی را برای اتهام و تعقیب پیش نیاورد، ولی به هر حال چنانچه شکایتی علیه مأمور سیاسی مطرح باشد فقط در محاکم دولت متبوع او قابل رسیدگی است و مراجع و دادگاه‌های حقوقی، کیفری، اداری و نظامی دولت محل توقف هیچ کدام نمی‌توانند این مصونیت را نقض کنند. مهم‌ترین مصونیت نماینده در مقابل اتهامات جزایی است و با این‌که دولت پذیرنده، حاکمیت مطلق دارد و باید همه جرائم را مورد رسیدگی قرار دهد و متهمین را تعقیب کند و این امر مستقیماً با نظم عمومی مربوط می‌شود، مصونیت از تعقیب جزایی سدی است در مقابل مأمورین و در مورد هیچ‌یک از جرائم حتی امور خلافی، مثل عدم رعایت آیین نامه رانندگی، نمی‌توان متعرض مأمورین سیاسی شد، اما مراد از مصونیت در برابر تعقیب جزایی این نیست که مأمور سیاسی معافیت مطلق از تعقیب و مجازات دارد، بلکه وی در صورت ارتکاب هر عملی که قابل مجازات باشد در مقابل دولت متبوع خود مسئول است و دولت پذیرنده می‌تواند از دولت متبوع نماینده سیاسی بخواهد که او را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد<sup>۱</sup> و دولت متبوعه او نیز مکلف است بر طبق قوانین جزایی خود اقدامات تعقیبی را معمول دارد و نتیجه را به دولت پذیرنده اعلام کند.

<sup>۱</sup> در تاریخ ۱۳۵۰/۱۶/۱۴ وزارت دادگستری در برابر مسائلی که در مورد تعقیب جزایی متهمین با مصونیت سیاسی بوده بخشنامه زیر را به دادرهای استان و شهرستان و دادگاههای بخش مستقل صادر کرده است: به طوری که مشاهده می‌شود بعضی از آقایان قضات دادرها به صرف اعلام ضابطین دادگستری جهت اقدام مقتضی یا هر گونه اقدام به اداره حقوقی می‌فرستند برای جلوگیری از این گونه مسامحات در آینده مراقبت نمایند موارد زیر به دقت اجرا شود:

- ۱- مصونیت جزایی متهم از ناحیه بازپرس یا دادستان باید محرز و در پرونده منعکس گردد.
- ۲- در موارد قابل گذشت در حدود مقررات به شاکی تکلیف سازش شود.
- ۳- در مواردی که پرونده به قرار موقوفی یا منع پیگرد ختم می‌شود اقدام دیگری از طرف اداره حقوقی ضروری نیست.
- ۴- چنانچه متهمی که مصونیت جزایی او محرز شد قابل تعقیب باشد باید به کلیه دلایل اتهام (جز تحقیق از متهم) در حدود مقررات رسیدگی شده و سپس خلاصه پرونده به اداره حقوقی اعلام گردد (مجموعه بخشنامه‌های وزارت دادگستری از ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۴ صفحه ۶۵).

دولت پذیرنده گرچه باید مصونیت نماینده سیاسی را مراعات کند و او را در معرض تعقیب قرار ندهد، ولی اگر عمل مجرمانه نماینده سیاسی ادامه داشته باشد می‌تواند تدابیری برای عدم وقوع جرم معمول دارد و رابطه او را با خارج محل توقف قطع کند و احضار فوری او را از دولت متبوعش بخواهد و وی را تحت نظر به مرز برساند؛ ولی در این شرایط هم باید حیثیت و حفظ شئون نماینده سیاسی رعایت بشود. مصونیت قضایی نماینده سیاسی تنها در مورد تعقیب نیست، بلکه او از ادای شهادت هم معاف است و هیچ مرجع قضایی و اداری نمی‌تواند مأمور سیاسی را برای ادای شهادت احضار کند؛ اما اگر شهادت او ضرورت داشته باشد قاضی می‌تواند با موافقت مأمور سیاسی به محل او برود و شهادتش را اخذ کند.

مصونیت مأمور سیاسی در امور حقوقی بیشتر مربوط است به اموال و تعهدات مالی او. اگر اشخاص نتوانند حقوق خود را از مأمورین سیاسی مطالبه کنند در درجه اول مشکلاتی برای خود مأمورین حاصل می‌شود، از جمله این که افراد کم‌تر حاضرند طرف معامله آن‌ها قرار گیرند. به همین مناسبت عقاید مختلفی در مورد دعاوی حقوقی علیه مأمور سیاسی عنوان شده است. بعضی بین امور حقوقی و مالی شخص مأمور سیاسی و آنچه به مناسبت وظیفه و با عنوان نماینده سیاسی انجام می‌دهد تفکیک کرده و مصونیت حقوقی را فقط در موارد تعهدات مربوط به وظایف سیاسی جاری دانسته‌اند، نه به مواردی که مربوط به حرفه شخصی نماینده است جوابی که به این نظریه داده می‌شود این است که اولاً آنچه علت مصونیت نماینده سیاسی است فراهم آوردن آزادی برای انجام وظایف و حفظ شئون و موقعیت او است و اگر بنا باشد این مصونیت نقض گردد چه تفاوت دارد مربوط به امور شخصی او باشد یا امور حرفه‌ای او. ثانیاً چنانچه باب طرح دعوا علیه نماینده سیاسی مفتوح باشد چه بسا بهانه‌هایی انگیزه دعوی گردد و مأمور سیاسی را در معرض کشمکش قرار دهد. اما به هر حال مواردی هست که عرف بین‌المللی معافیت تعقیب حقوقی را از نماینده سیاسی قابل سلب می‌شناسد، از جمله در صورتی که نماینده سیاسی با اجازه دولت متبوع خود فعالیت‌هایی از نوع تجاری و حرفه‌ای داشته باشد و خود بخواهد در صورت لزوم طرح دعوا کند. در چنین وضعی ممکن است نماینده خود را در امور حقوقی غیرمصون اعلام دارد تا اشخاص بتوانند علیه او دعوی

حقوقی مطرح سازند و او هم پاسخ دهد و یا مستقلاً حقوقی را مطالبه کند همچنین است وقتی نماینده سیاسی مال غیرمنقولی در کشور محل توقف دارد که محل سکونت او<sup>۱</sup> و یا مربوط به سفارت نباشد که در این وضعیت چون دعاوی مربوط به اموال غیر منقول در اکثر کشورها تابع قانون محل مال غیر منقول است دعاوی مربوط به آن را می‌توان حتی علیه مأمور سیاسی مطرح کرد. با وجود این اگر تعقیب امر حقوقی منجر به صدور حکم علیه مأمور سیاسی گردد هیچ نوع عمل اجرایی از توقیف شخص یا توقیف مال او ممکن نیست و چنانچه شخصاً در مقام اجرای حکم بر نیاید و محکوم به را تسلیم نکند از طریق وزارت خارجه و با تماس با دولت متبوع وی مورد حل می‌شود.

#### ۵- مصونیت از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی

مأمورین سیاسی از پرداخت مالیات مستقیم، مثل مالیات بر حقوق و عوارض شهرداری و عوارض گمرکی مربوط به اسباب و لوازم شخصی معاف هستند؛ ولی در خصوص پرداخت مالیات غیر مستقیم که بر اجناس و کالاها وضع می‌شود و قیمت آن را بالا می‌برد معافیتی ندارند.

اموال غیرمنقول مأمور سیاسی که ارتباطی با وظایف او و با سفارت نداشته باشد و همچنین درآمدهای غیر مربوط به وظایف سیاسی او نسبت به پرداخت مالیات و عوارض معافیتی ندارند مگر این‌که در معاهدات بر این امر توافق شده و یا در قوانین شرط عمل متقابل منظور شده باشد.

<sup>۱</sup> کمیسیون مشورتی امور بین المللی و آیین دادرسی مدنی دادگستری در خصوص اجرای احکام مدنی نسبت به دیپلمات‌ها مورد سؤال قرار گرفته است. در ذیل به نقل از هفته دادگستری شماره ۱۷۶ تیر ماه ۱۳۵۷ سؤال و جواب مطروح را نقل می‌کنیم: اخیراً در مورد مصونیت مدنی دیپلمات‌های خارجی مقیم ایران با اشاره به مقررات کنوانسیون وین (۱۹۶۱) از محاکم و ادارات استعلاماتی به عمل آمده مخصوصاً در مورد تخلیه محل سکونت مأمورین مذکور و اجرای مقررات احکام مدنی به ترتیبی که در قانون اجرای احکام قید شده و این مسأله به وجود آمده که اصل مصونیت در این مورد تا چه حد شمول و تحقق دارد و وظیفه دادگاه‌ها در قبال طرح این‌گونه دعاوی چیست؟

پاسخ: چون اصل سکونت دیپلمات در کشور پذیرنده از ضروریات انجام مأموریت دیپلماتیک و در جهت و به قصد مأموریت می‌باشد هرگاه مال غیر منقول برای سکونت یک دیپلمات به نمایندگی از طرف دولت فرستنده اجاره شده باشد موضوع مشمول مصونیت مدنی مقرر در ماده ۳۱ کنوانسیون وین بوده و در این گونه موارد دادگاه باید بدون تبادل لوابیح و تعیین وقت، قرار عدم استماع دعوی را صادر نماید.

نماینده سیاسی می‌تواند با شرط معامله متقابل، بدون پرداخت عوارض، اجناس مصرفی خود و خانواده‌اش را به کشور محل اقامت خود وارد کند. هنگام ورود، اسباب و اثاثه شخصی مأمور سیاسی از بازرسی مصون است، مگر این‌که دلایل مثبت وجود داشته باشد که اجناس ممنوعی جزء وسایل مأمور سیاسی که در این صورت بازدید با اجازه و در حضور نماینده مأمور سیاسی یا شخص او انجام می‌گیرد.

مأمور سیاسی در پایان مأموریت یا هر موقع که از کشور محل مأموریت خارج می‌شود می‌تواند اموال خود را بدون اشکال خارج سازد. همچنین در صورت فوت مأمور سیاسی دولت پذیرنده نمی‌تواند مانع خروج اموال متوفی که در زمان حیات در اختیار داشته بشود و یا مالیات مطالبه کند، مگر در مورد اموالی که تحصیل آن به وسیله اشخاص در آن کشور جرم بوده و مأمور متوفی برخلاف قوانین عمل نکرده باشد.

### مصونیت و امتیازات کنسولها

کنسول<sup>۱</sup> یک مأمور رسمی دولتی است که در خاک دولت دیگر اقامت می‌کند و سلسله وظایفی را از جانب دولت متبوع خود انجام می‌دهد. مدت‌های مدید نمایندگان سیاسی و کنسولها دو دسته کاملاً مجزا از هم بودند و کم‌تر ممکن بود یکی وظایف دیگری را بتواند انجام بدهد؛ ولی در پنجاه سال اخیر با توسعه روابط دولت‌ها، کادر سیاسی و کنسولی به هم نزدیک شده و غالباً مأمورین وزارت خارجه کارهای سیاسی و کنسولی را به نوبت انجام می‌دهند. با وجود این نمی‌توان طبع امور سیاسی و کنسولی را یکی دانست. قطع روابط سیاسی مستلزم قطع روابط کنسولی نیست کما اینکه وجود رابطه سیاسی با کشوری ممکن است بدون نیاز به اعزام کنسول باشد و این در وقتی است که وظایف کنسولی در آن حوزه زیاد نباشد که

<sup>۱</sup> کنسول به چهار عنوان تقسیم شده:

الف) سرکنسول که معمولاً برای مراکز مهم صنعتی و تجاری اعزام می‌شود و محل استقرار او را سرکنسولگری می‌نامند. ایران در هامبورگ و بمبئی سرکنسولگری دارد.

ب) کنسول که مأمور متعارف کنسولی است و محل استقرار او را کنسولگری می‌گویند.

ج) کنسولیاری (نایب کنسول). در صورتی که محل حوزه فعالی نباشد به جای کنسول، کنسولیاری انتخاب می‌شود و محل استقرار او را کنسولیاری می‌گویند.

د) نماینده کنسول: آخرین رتبه کنسولی، نماینده کنسول است که در بنادر و شهرهای کوچک در محلی که نمایندگی کنسولگری نام دارد مستقر می‌شود.

۱- ماده ۵ کنوانسیون اختیارات و وظایف کنسولی ۱۹۶۳ که در شهر وین به امضا رسید وظایف کنسولی را به شرح زیر تعیین کرده است:

همان مقدار وظایف احتمالی را به مأمور سیاسی واگذار می‌کنند. و در چنین صورتی باید دولت پذیرنده را متوجه سازند که وظایف کنسولی به عهده کدام مأمور سیاسی است و بنابراین در مواردی که مأمور سیاسی در عین حال مأمور کنسولی هم محسوب می‌شود، مسأله مصونیت و امتیازات کنسولی مطرح نیست؛ زیرا در این حالت، کنسول از همان مصونیت‌های مأمور سیاسی برخوردار است. در مواردی که کنسول مجزا انتخاب و اعزام می‌شود، زیر نظر و برابر دستور رئیس هیأت دیپلماتیک کشور متبوع خود در کشور پذیرنده و در چهارچوب اختیاراتی که قانون به او داده و یا در عهدنامه‌ها قید شده انجام وظیفه می‌کند.<sup>۱</sup> نمایندگان کنسولی در برابر مزایا و مصونیت‌هایی که دارند باید مقررات کشور محل توقف را رعایت کنند و از دخالت در امور داخلی خودداری ورزند و طبق قوانین در برابر بیمه شخص ثالث

۱. حفظ منافع کشور اعزام کننده و اتباع و شخصیت‌های حقوقی آن در کشور پذیرنده برابر حقوق بین الملل.
۲. تحکیم و توسعه روابط تجاری، اقتصادی، فرهنگی و علمی بین کشور اعزام کننده و کشور پذیرنده و ارتقای سطح روابط دوستانه بین آن‌ها.
۳. آگاهی از اوضاع و احوال کشور پذیرنده و پیشرفت‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی، و علمی آن به وسایل مشروع و گزارش آنان به مقامات و مراجع ذینفع در کشور اعزام کننده.
۴. صدور گذرنامه و سایر مدارک و اسناد مربوط به مسافرت اتباع کشور پذیرنده و ویزای گذرنامه متقاضیان به کشور اعزام کننده.
۵. حمایت از افراد و شخصیت‌های حقوقی مقیم در کشور پذیرنده.
۶. انجام اقدامات مربوط به ثبت و گواهی اسناد رسمی بر طبق موازین و مقررات قانونی کشور پذیرنده.
۷. حفظ منافع اتباع کشور متبوع، اعم از شخصیت‌های حقیقی و یا حقوقی در کشور پذیرنده و حفظ حقوق آن‌ها در مواردی که سوانح منجر به مرگ اتفاق می‌افتد بر طبق قوانین و مقررات کشور پذیرنده.
۸. حفظ و حمایت از منافع افراد صغیر و غیر رشید و سایر افراد کشور متبوع که قادر به حفظ حقوق خود نیستند و مخصوصاً تعیین قیم برای افراد مذکور بر حسب قوانین و مقررات کشور پذیرنده.
۹. دفاع از حقوق اتباع کشور گسیل دارنده که به علت غیبت و یا سایر موارد در برابر مراجع قضایی کشور پذیرنده قادر به دفاع از حقوق خود نیستند بر طبق قوانین و مقررات کشور پذیرنده.
۱۰. ارسال اسناد و مدارک قضایی و یا هیأت‌های تحقیق به دادگاه‌های کشور اعزام کننده بر طبق قوانین و مقررات بین المللی، و در صورت عدم وجود مقررات بین المللی مطابق مقررات قانونی کشور پذیرنده، به منظور شهادت در دادگاه‌های کشور اعزام کننده.
۱۱. اعمال حق نظارت و بازرسی نسبت به کشتی‌ها و هواپیماهای کشور متبوع و سرنشینان آن‌ها به شرط این‌که کشور اعزام کننده چنین مقرراتی را پیش بینی کرده باشد.
۱۲. حمایت از کشتی‌ها و هواپیماهای کشور متبوع و سرنشینان آن‌ها و بررسی مدارک کشتی‌ها بدون این‌که نسبت به اعمال حق حاکمیت کشور پذیرنده خللی وارد شود و همچنین رسیدگی به اختلافات بین کارکنان کشتی در مدت مسافرت به شرط این‌که کشور اعزام کننده چنین وظیفه‌ای را برای کنسول‌های خود قبلاً پیش بینی کرده باشد.
۱۳. انجام هر نوع وظیفه دیگری که از طرف کشور اعزام کننده به کنسول محول شده، در چهارچوب مجوزات بین‌المللی به شرط این‌که مخالفت قوانین و مقررات کشور پذیرنده نبوده و این کشور نسبت به آن‌ها اعتراضی نداشته باشد و یا قبلاً درباره آن‌ها بر طبق قراردادهای بین المللی بین کشور اعزام کننده و پذیرنده توافق به عمل آمده باشد.

مخاطراتی را که از طریق وسائل نقلیه، هواپیما و یا کشتی می‌شود به عهده گیرند و از عهده جبران خسارت آن برآیند.

بر طبق قوانین ایران، کنسول وظایف مأمور اداره ثبت احوال و اداره ثبت اسناد و اداره نظام وظیفه و سر دفتر اسناد رسمی را دارد<sup>۱</sup> و ممکن است این وظایف در چهارچوب وظایف تعیین شده از جانب کنوانسیون وین ۱۹۶۳ افزایش پیدا کند.

نمایندگان سیاسی مشمول مقررات حقوق بین‌الملل بوده، در تمام کشورها دارای مزایا و مصونیت مشابه و یکسان هستند، ولی کنسول‌ها تابع قرارداد کنسولی هستند که به طور متقابل بر اساس رفتار دولت کامله الوداد و یا در حدود همان مزایای نمایندگان سیاسی قید می‌گردد. در مورد کنسول‌ها نیز مصونیت شخصی، مصونیت مسکن، مصونیت مکاتبات و مراسلات، مصونیت قضایی و مصونیت از پرداخت مالیات و عوارض مطرح است، ولی به درجه و شدت مصونیت‌های نمایندگی سیاسی نیست؛ زیرا وظایف کنسولی وظایف سیاسی نیست و این مزایا و امتیازات اساساً به خاطر وظایف خاص سیاسی بوجود آمده و عنوان آن هم مصونیت‌های سیاسی است و تسری آن به مأمورین کنسولی بیش‌تر از باب ارفاق است. با وجود این، کنوانسیون کنسولی ۱۹۶۳ وین کنسول و اعضای کنسولگری و افراد خانواده آن‌ها را از تعرض مصون شناخته.<sup>۲</sup> کشور پذیرنده را مکلف می‌کند تمام امکانات خود را در جهت حفظ احترام،

<sup>۱</sup> فصل نهم قانون امور حسبی ایران از ماده ۳۳۷ تا ۳۵۹ با عنوان «راجع به ترکه اتباع خارجه» تهیلاتی را در مورد ترکه اتباع خارجه که در ایران یا در خارجه فوت کنند مقرر داشته و اختیاراتی را برای کنسول دولت متبوع بیگانه که در ایران است قائل شده و در تمام مراحل تحریر ترکه، حضور او را همراه و در کنار ذینفع لازم شمرده و بعضی مواد کنسول را مستقلاً نماینده صاحب حق معرفی کرده‌اند، چنان‌که ماده ۳۵۷ قانون امور حسبی می‌گوید: «اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده مسافر موقتی باشد، اشیای متعلق به او فوراً به کنسول دولت متبوع او تسلیم می‌شود».

ماده ۳۵۹ همین قانون رفتار متقابل عملی را به این شرح آورده است: «حقوقی که به موجب این فصل برای کنسول‌ها یا نمایندگان سیاسی خارجه مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده سیاسی دولتی است که در خاک آن دول نسبت به کنسول‌ها یا نمایندگان سیاسی ایران معامله متقابل بشود».

<sup>۲</sup> این مصونیت، افراد خانواده کنسول‌های افتخاری را در بر نمی‌گیرد. پاره‌ای از کشورها به جای اعزام مأمور رسمی از کنسول افتخاری استفاده می‌کنند. کنسول افتخاری یکی از افراد با شغل آزاد و یا بازنشسته است که مورد اعتماد کشور متبوعش بوده، در محل کنسولگری اقامت دارد و بدون این‌که حقوقی از دولت دریافت کند بسیاری از وظایف کنسولی را انجام می‌دهد. وقتی که متصدی کنسولگری کنسول افتخاری باشد کارمندان او هم از مزایا و مصونیت‌ها استفاده نمی‌کنند. ایران در هیچ کشوری کنسول افتخاری ندارد و تمام آن‌ها مستخدم رسمی دولت هستند و به این منظور اعزام شده‌اند. کشورهایی که از کنسول افتخاری استفاده می‌کنند خود را ملزم نمی‌دانند این انتخاب را از بین اتباع مقیم کنسولگری انجام بدهند، بلکه ممکن است

شئون و آزادیهای اعضای کنسولگری به کار برد. کشور پذیرنده نباید کنسول را به اتهام جرایم عادی تحت تعقیب قرار دهد و یا بوسیله مأمورین جلب کند. در صورت ارتکاب به جرایم سنگین، کشور پذیرنده حق تعقیب کنسول را دارد و در این موارد هم بازداشت باید با رأی عالی‌ترین مرجع قضایی صورت گیرد. در عمل، کشورها بر اساس رفتار متقابل، مأمورین کنسولی را مورد تعقیب جزایی قرار نمی‌دهند و حد اکثر در مقام اخراج مأمور کنسولی بر می‌آیند.

کشور پذیرنده باید برای عبور و مرور اعضای کنسولگری در جهت انجام وظیفه تسهیلات لازم را برقرار سازد.

در موارد قطع رابطه سیاسی و یا برخوردهای خصمانه، دولت پذیرنده باید امکانات سریع در جهت خروج اعضای کنسولگری و افراد خانواده آن‌ها و حمل ائانه مجازشان فراهم کند. اگر در کشور پذیرنده شورش و بلوا باشد و مأمورین کنسولی در معرض خطر باشند می‌توانند وظایف خود را در صورت موافقت کشور پذیرنده به کنسولگری کشور ثالثی واگذار کنند. بر طبق کنوانسیون کنسولی ۱۹۶۳ وین، مصونیت کنسول و اعضای کنسولگری و خانواده آن‌ها در آن حد نیست که از محاکمه دادگاه‌های محلی معاف بوده و قابل احضار به محاکمه نباشند. کنسول در خصوص وظایف رسمی کنسولی قابل محاکمه و جلب نیست، ولی اگر اعمالی بر خلاف قانون محل مرتکب شده باشد که بی ارتباط با وظیفه رسمی او است، احضارش به دادگاه بدون اشکال است؛ ولی رویه دوستانه دولت‌ها معمولاً منجر به احضار و یا جلب کنسول‌ها به محاکمه نمی‌شود.

مأمورین کنسولگری از شهادت در امور مربوط به وظایف رسمی و کنسولی معافند، ولی در رابطه با سایر مسائلی که در محل دارند ممکن است برای ادای شهادت احضار شوند و اگر از حضور امتناع بورزند ممکن است متصدیان مربوط برای اخذ شهادت به محل کنسولگری مراجعه کنند. به هر حال اگر این مأمورین از شهادت امتناع ورزند نمی‌توان برای اخذ شهادت از آن‌ها به قوه قهریه متوسل شد. کنسولگری و شخص کنسول حق دارند با دولت متبوع در

---

کنسول افتخاری تابعیت دولت ثالث را داشته و یا حتی تبعه دولت پذیرنده باشد. بدیهی است در این موارد کنسول به هیچ وجه نقش سیاسی ندارد و نمی‌تواند وظایف نمایندگی سیاسی را عهده‌دار گردد.

ارتباط باشند و از کلیه ارتباطات اعم از ارسال نامه یا مخابره تلگراف یا از پیک سیاسی یا تلگراف رمز و کیسه‌های مخصوص نمایندگان سیاسی استفاده کنند و در همه موارد از بازرسی مأمورین کشور پذیرنده معافند. البته اگر مأمورین قانونی کشور پذیرنده به کیسه‌های مذکور مشکوک شوند می‌توانند از نماینده کنسولی بخواهند در حضور آن‌ها کیسه را باز کند و در صورت امتناع مأمور کنسولی، کیسه سیاسی به مبدأ عودت داده می‌شود. ارسال کیسه‌های سیاسی وسیله خلبان هواپیما و یا ناخدای کشتی مانند مورد مأمورین سیاسی است. کنسول و نمایندگان کنسولی و اعضای خانواده آن‌ها از پرداخت مالیات مستقیم و عوارض معافند، ولی مالیات غیر مستقیم و عوارض و مالیات مربوط به مال غیر منقول شخصی و مالیات بر ارث و مالیات بر درآمد شخصی را که در کشور پذیرنده تحصیل می‌کنند و مالیات بر سرمایه‌ای را که به‌کار می‌اندازند و هزینه‌های اداری را باید پرداخت کنند.

کنسولگری از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی اشیای متعلق به کنسولگری و اشیایی که برای زندگی اعضای کنسولگری مورد نیاز است<sup>۱</sup> بدیهی است و ورود این اشیای باید در حد متعارف باشد. اموال و ائانه کنسول و اعضای کنسولگری در هنگام ورود از بازرسی معافند، مگر این‌که دلایلی باشد که اشیای ممنوعه را وارد می‌کنند که در این صورت با حضور کنسول یا نماینده او اموال مذکور بازدید می‌شوند. سلب مصونیت از کنسول و اعضای کنسولگری امکانپذیر است و اگر در مورد خاصی، سلب مصونیت انجام گرفت نمی‌توان سایر موارد را هم به جریان گذاشت.

ممکن است کشور پذیرنده، کنسول و یا یکی از اعضای کنسولگری را عنصر نامطلوب اعلام کند و احضار او را بخواهد. اما اگر در ظرف مهلت متعارف اقدامی انجام نگرفت دولت پذیرنده می‌تواند «روا نامه»<sup>۲</sup> را پس بگیرد و اقدامات معمول را از او دریغ دارد.

<sup>۱</sup> معافیت گمرکی کنسول‌ها در قانون گمرکی ۱۳۳۷ به این نحو ذکر شده است: «اشیای مخصوص شخص سرکنسول‌ها و کنسول‌ها و کنسولیارهای رسمی به شرط آن‌که در مدت ۹ ماه اول اقامتشان در ایران پس از انتخاب به آن سمت وارد شود و به شرط معامله متقابل نسبت به این قبیل مأموران کنسولی ایران در آن کشور» (مجموعه قوانین سال ۳۷ مراجعه شود).

<sup>۲</sup> وزارت امور خارجه کشور پذیرنده کنسول پس از دریافت معرفی نامه او نامه‌ای صادر می‌کند تا بتواند مرادوات خود را با مقامات سیاسی و اداری محل توقف شروع کند و او را به رسمیت بشناسند. رونوشت این نامه به مراکز مختلف اداری که احتمال تماس کنسول با آن‌ها هست فرستاده می‌شود. نامه وزارت خارجه را روانامه (exequatur) یا اجازه نامه کنسولی می‌گویند.



## حقوق پناهندگان

دسته‌ای از بیگانگان که کم و بیش در کشورها یافت می‌شوند پناهندگان هستند. پناهندگی سابقه طولانی تاریخی دارد. قرن‌ها قبل از ظهور مسیحیت عنوان پناهنده وجود داشته<sup>۱</sup> و امروز هم میلیون‌ها نفر بنام پناهنده در خارج از سرزمینی که تابعیت آن را دارند زندگی می‌کنند. در مسائل سیاسی بین‌المللی اردوگاه‌های پناهندگان مقامی قابل توجه دارد<sup>۲</sup>، اهمیت مسئله

<sup>۱</sup> به موجب احکام تورات شش شهر از چهل و هشت شهر کنعان قابلیت پناه داشته است. غلامانی که با ظلم و ستم اربابان مواجه می‌شدند در صورت رفتن به شهر پناه حمایت می‌شدند. اگر قاتل غیر عمد به یکی از این شهرها می‌رسید خویشان مقتول نمی‌توانستند متعرض او شوند و قاتل با سبق تصمیم و عمد هم می‌توانست با استفاده از این وضعیت به هر یک از این شش شهر وارد شود و تا زمان مرگ کاهن بزرگ در امان باشد. هرگاه کاهن بزرگ می‌مرد او را به وارث مقتول یا ولی دم تحویل می‌دادند تا از او انتقام گرفته شود. در همه موارد، هرگاه مقصر از پناه خارج می‌شد، پناه بردن به این خدایان ساختگی مصونیت ایجاد می‌کرد و اگر شخصی بدون رعایت ضوابط متعرض پناه می‌شد عمل او تجاوز به حریم بت بود. در سال ۴۳۱ به امر امپراتور محل‌های پناه توسعه یافت و برای دادگاه‌های مذهبی باغ‌ها و منازل و سایر امکنه متعلق به کلیسا حق واگذاری پناه شناخته شد. در سال ۶۳۱ شورای کلیسای تولدوسی محل وابسته به کلیسا را برای پناهندگی تعیین کرد و حکام اروپای غربی آن را پذیرفتند.

در ایران زمان هخامنشی مواردی از پناهندگی در تاریخ آمده است. از جمله هیپپاس (Hippias) حاکم شهر آتن در ۵۱۴ قبل از میلاد مسیح به ایران پناهنده شد و لشکرکشی ایران به یونان در سال ۴۹۰ قبل از میلاد مسیح به هدایت او صورت گرفت. دماراتوس (Demaratus) یکی از پادشاهان اسپارت به ایران پناهنده شد و در دربار ایران مقامی والا یافت. تمپستل (Themistoclos) سردار آتن در جنگ سال ۴۸۰ قبل از میلاد با ایران شکست خورد و چون در معرض تعقیب و محاکمه قرار گرفت به ایران پناهنده شد.

<sup>۲</sup> در زمان تشکیل سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ بیش از یک میلیون پناهنده در ۹۲۰ اردوگاه زندگی می‌کردند. پناهندگان لهستانی ۲۷۵ هزار نفر می‌شدند. ۲۰۰ هزار نفر یهودی در ناحیه تحت اشغال آمریکا پناهنده بودند و برای اعزام به فلسطین تدارک دیده شدند. ۲۰۰ هزار نفر از پناهندگان اسپانیایی بودند و به واژگونی ژنرال فرانکو امید داشتند تا به اسپانیا برگردند. حدود ۱۹۰ هزار نفر مربوط به کشورهای بالتیک (لتونی، استونی، لیتوانی) بودند و وضع یکسانی از لحاظ تهدید جانی نداشتند: بعضی به دلیل تغییر رژیم در مملکتشان به غرب گریخته بودند. بعضی با آلمان‌ها همکاری کرده و نمی‌توانستند به کشورشان باز گردند. حدود ۱۵۰ هزار نفر از اتباع یوگسلاوی با انتقال حکومت به تیتو مخالف بودند و نمی‌توانستند به وطن باز گردند. حدود ده هزار نفر از اتباع اتحاد جماهیر شوروی بودند که به اسارت آلمان درآمده بودند ولی حاضر به مراجعت نبودند و احساس خطر می‌کردند. در اردوگاه‌های پناهندگی، حدود هزار طفل وجود داشت که نازی‌ها ربوده و جمع کرده بودند و قوای فاتح وقتی آن‌ها را یافتند ادعا کردند هیچ مشخصاتی از والدینشان در دست نیست. اردوگاه‌های این یک میلیون آواره در سراسر آلمان و اتریش و ایتالیا بود. با تشکیل اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، مسأله پیچیده پناهندگان در دستور کار قرار گرفت. بحث این بود که اولاً آیا پناهندگی جنبه جهانی دارد یا نه و ثانیاً برای حل آن چه باید کرد: دعوت داوطلبانه به اوطان یا اسکانشان در نقاط دیگر. تقریباً این اولین موضوعی بود که شرق و غرب در مقابل هم قرار گرفتند. شوروی و یوگسلاوی طرح موضوع را بی مورد می‌دانستند و معتقد بودند پناهندگان جنایتکاران جنگی هستند که با نازی‌ها همکاری کرده‌اند و باید اجباراً به اوطان‌شان مسترد شوند تا مجازات گردند و حداقل نمی‌توان برای آن‌ها تسهیلاتی قائل شد و برای حمایت از آن‌ها سازمانی به وجود آورد. اما نمایندگان غرب بر این باور بودند که پناهندگان را نمی‌شود به کشوری که در معرض خطر هستند اعزام کرد و باید سازمانی در داخل سازمان ملل متحد آن‌ها را تحت مراقبت و حمایت داشته باشد. سرانجام پس از بحث‌های طولانی، سازمان بین‌المللی پناهندگان (International Refugee Organization) به عنوان مؤسسه‌ای تخصصی و موقتی به‌وجود آمد و اساسنامه‌ای اختیارات این سازمان را مشخص ساخت و ارکان آن را که شورای عمومی، کمیته اجرایی و دبیرخانه

پناهندگی تا بدان حد بوده که در چهارچوب سیاست خارجی که در قانون اساسی آمده اصل ۱۵۵ به این موضوع اختصاص یافته است. این اصل می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه بدهد، مگر این‌که بر طبق قوانین ایران خائن و تبه‌کار شناخته شوند».

با توجه به این اصل، در خصوص مسأله پناهندگی چند موضوع قابل توجه است:

۱- پذیرش پناهنده در اختیار دولت ایران است و اختیار دارد افرادی را به عنوان پناهنده بپذیرد و یا از این اختیار استفاده نکند. بدیهی است مصالح سیاسی در هر مورد ملاک و مأخذ قرار می‌گیرد. این اختیار باعث نمی‌گردد که هر درخواست پناهندگی پذیرفته شود و موجبات ناراحتی و برخورد را در صحنه بین‌المللی فراهم سازد. اگر نتیجه قبول پناهندگی این باشد که در روابط دوستانه با دولتی خلل وارد سازد از این اختیار استفاده نمی‌شود.

۲- پناهنده را آیین‌نامه پناهندگان تعریف کرده و می‌گوید: پناهنده فردی است که به علل سیاسی، مذهبی، نژادی یا عضویت در گروه‌های خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او هستند به کشور ایران پناهنده شود. بنابراین اشخاصی که درخواست پناهنده شدن دارند باید داخل این تعریف قرار گیرند و آلا اگر کسی متهم به ارتکاب جرمی مثل قتل نفس باشد و خود را در معرض تعقیب و محاکمه و مجازات ببیند و بخواهد پناهنده شود در این تعریف قرار نمی‌گیرد.

۳- در شناسایی پناهنده فقط تشخیص دولت ایران ملاک است که باید درخواست را در ابعاد مختلف رسیدگی کند، نه دولت متبوع پناهنده. در این خصوص کمیته‌ای دائمی در وزارت

بود اعلام داشت. این سازمان با بودجه‌ای که از جانب دول پرداخت می‌شد و آوارگان و پناهندگان را اداره می‌کرد، سلسله قراردادهایی را با دولت‌ها منعقد کرد و جمع زیادی از پناهندگان را اسکان داد و یا به تابعیت جدید کشورها درآورد؛ ولی سرانجام به دلیل موقتی بودن سازمان و عدم پرداخت سهمیه از جانب امریکا متوقف ماند. در سال ۱۹۴۹ اداره کمیسر عالی برای پناهندگان از جانب شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد به وجود آمد و اسباب تنظیم قرارداد ژنو ۱۹۵۱ را فراهم کرد و بالاخره اردوگاه‌های پناهندگان تا سال ۱۹۶۶ در اروپا برپیده شد و پناهندگانی که بیش از ده سال در اردوگاه بودند جذب کشورها شدند، در حالی که وضع پناهندگان قدیمی خاتمه می‌یافت در آسیا، اروپا، افریقا و امریکای لاتین تشنجاتی پیش آمد و هجوم آوارگان را باعث شد. شمار پناهندگان عرب فلسطینی به بیش از یک میلیون نفر رسید. در ۱۹۵۶ ورود نیروهای شوروی به مجارستان باعث شد تا حدود دویست هزار نفر به خاک اتریش، یوگسلاوی پناهنده شوند و این پناهندگان در بیش از سی کشور مسکن یافتند. با ورود سربازان چین کمونیست به تبت تا آخر سال ۶۲ بیش از صد هزار نفر پناهنده به نپال و هند پیدا شد. سال ۱۹۵۹ سال پناهندگان اعلام و کمک دولت‌ها جمع آور...

کشور وجود دارد که در آن، نمایندگان مراجع مختلفی که با قضیه ارتباط پیدا می‌کنند شرکت دارند. این کمیته در مورد قبول یا رد پناهندگی و سایر امور مربوط تصمیم‌گیری می‌کند. تقاضای پناهندگی دارای وقتی پذیرفته می‌شود که متقاضی پناهندگی دارای نیت سوء در طرح تقاضا نباشد. چه بسا اشخاصی به‌ظاهر مخالف دولت متبوع خویش و در باطن برای جاسوسی بخواهند از پناهندگی استفاده کنند. ملاحظه مدارک و سوابق و تحلیل و بررسی آن‌ها می‌تواند این قضیه را روشن سازد. همچنین منظور از پناهندگی متقاضی اشتغال به کسب و کار نباشد. به عبارت دیگر انگیزه متقاضی از پناهندگی باید همان باشد که در تعریف پناهنده آمده و چنانچه اشخاصی بخواهند به‌کاری اشتغال ورزند باید از طریق دیگر وارد کشور شوند و مراحل مربوط را طی کنند، نه اینکه متوسل به امر پناهندگی شوند.

۴- در صورتی که کمیته دائمی پناهندگی، تقاضای پناهنده را پذیرفت، دفترچه اقامت پناهنده از جانب شهربانی کل کشور صادر می‌گردد. این دفترچه دفتر شناسایی و تشخیص هویت رسمی پناهنده است. متقاضی پناهندگی به یکی از سه طریق می‌تواند درخواست خود را مطرح سازد: الف) عبور از منطقه مرزی و ورود به خاک ایران. در این صورت باید به محض ورود به اولین پاسگاه مرزی یا پاسگاه ژاندارمری و یا برخورد با مقام صلاحیتدار دولتی خود را معرفی و اسلحه‌اش را تسلیم و تقاضای خود را مطرح کند و اطلاعات لازمه را از وضع خود بدهد تا در کمیسیون دائمی مورد رسیدگی قرار گیرد.

ب) تقدیم درخواست در یک کشور خارجی به مأمورین رسمی ایران که در این صورت، مدارک از طریق وزارت خارجه به کمیسیون دائمی پناهندگی ارسال می‌شود و در صورت پذیرش، پناهنده اجازه ورود به ایران را پیدا می‌کند.

ج) درخواست بیگانه مقیم ایران برای قبول پناهندگی. در این شکل بیگانه با گذرنامه کشور متبوع خویش و اخذ ویزا از مأمورین ایران وارد قلمرو ایران می‌شود و درخواستش را مطرح می‌کند.

۵- محل اقامت پناهنده به ایران، پس از پذیرفته شدن و صدور دفترچه پناهندگی معین می‌گردد. او دارای وظایف و حقوقی است از جمله این که هر سه ماه یک بار به شهربانی محل

اقامتش برای تمدید دفترچه مراجعه کند. این اقدام در عین حال نشان از این دارد که پناهنده به تعهد خود در رعایت مقررات کشور پایبند است. پناهنده نباید در فعالیت های سیاسی و سندیکایی شرکت کند. او می‌تواند همان مشاغل و کارهایی را که اتباع بیگانه مجازند داشته باشد. به علاوه ممکن است کمیته دائمی انجام امور بیش‌تری را به‌وی اجازة بدهد. پناهنده می‌تواند مثل اتباع بیگانه به مراجع قضایی تظلم کند و دارای مسکن در هر جا که تمایل دارد باشد و خود و فرزندانش مراسم مذهبی را در حدی که مخل نظم عمومی نباشد انجام دهند. به‌طور کلی پناهنده از تمام حقوق اتباع بیگانه در مورد استملاک املاک منقول و غیر منقول بهره‌مند می‌شود و اگر تابعیت ایران را درخواست کند مدت اقامت پناهندگی وی محاسبه و اگر مقررات ایران را به دقت رعایت کرده به تقاضای وی با نظر مساعد رسیدگی می‌گردد. چنانچه پناهنده متقاضی مسافرت به کشور ثالثی باشد در صورت تطبیق درخواستش با نظم عمومی و امنیت کشور پروانه مسافرت برایش صادر می‌گردد.

۶- پناهندگی یک وضع دائمی و غیر قابل تغییر نیست و بدون این‌که مدت آن مشخص باشد ممکن است پایان یابد. پایان پناهندگی به یکی از چند صورت زیر است:  
اولاً شرایط و جهاتی که موجب پناهندگی شده برطرف شود. مثلاً در مملکت متبوع پناهنده عفو عمومی در جرایم سیاسی اعلام و تضمین شود، به نحوی که مسلم باشد پناهنده دیگر در خطر جانی قرار نخواهد گرفت یا با تغییر و تحولات اساسی در حاکمین و مسئولین و تجدید انتخابات دگرگونی حاصل شده باشد.

ثانیاً با پذیرفته شدن به تابعیت، خواه به تابعیت کشور پناه دهنده و خواه کشور ثالث، دیگر عنوان پناهندگی صادق نخواهد بود.

ثالثاً در صورتی که پناهنده بر خلاف امنیت یا قوانین کشور اقدام کند، از طریق کمیته پناهندگی گواهینامه پناهندگی وی لغو و از کشور اخراج می‌گردد. البته اخراج پناهنده به معنای تسلیم به کشوری که در آنجا جان و یا آزادی‌اش در خطر است نیست، ولی به هر حال دیگر نمی‌تواند از پناهندگی در ایران برخوردار باشد.

## وضع شخص حقوقی بیگانه در ایران

### وضع شخص حقوقی بیگانه در ایران

قبلاً در بخش تابعیت، بحثی هم از اشخاص حقوقی مطرح شد. گفتیم جمعیت‌ها، انجمن‌ها، و مؤسسات، سازمان‌هایی هستند که دارای «برخی» وظایف و حقوق، مثل اشخاص حقیقی هستند. این‌ها در عالم تصور و اعتبار شخص تلقی شده‌اند و فعالیت خاصی دارند و شناسایی آن‌ها بستگی به قانون دارد.

اشخاص حقوقی هم در حقوق عمومی فرض دارند و هم در حقوق خصوصی. مهم‌ترین شخص حقوق عمومی، دولت است که با شرایطی در جامعه بین‌المللی ظاهر می‌شود. شهرداری که دارای اختصاص به خود دارد و مستقل تصمیم می‌گیرد و طلبکار و مدیون می‌شود از نوع شخص حقوق عمومی است. بنگاه‌ها، مثل بنگاه راه‌آهن، دانشگاه، و سازمان صدا و سیما از اقسام شخصیت حقوق عمومی‌اند و با تصویب قانون موجودیت پیدا می‌کنند؛ چنان‌که ماده ۵۸۷ قانون تجارت می‌گوید: «مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند».

اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی دو دسته‌اند: دسته‌ای شرکت‌های تجاری<sup>۱</sup> هستند که با سرمایه افراد برای انجام عملیاتی با هدف سود بردن به وجود می‌آیند و بر طبق ماده ۲۰ قانون تجارت هفت قسمند:

<sup>۱</sup> شرکت در اساس بر دو قسم است: شرکت مدنی و شرکت بازرگانی. شرکت مدنی از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه حاصل می‌شود. وقتی شش دانگ خانه‌ای را سه نفر مشاعاً خریداری کنند مالکیت آن‌ها به نحو اشاعه است؛

۱. شرکت سهامی،
۲. شرکت با مسئولیت محدود،
۳. شرکت تضامنی،
۴. شرکت مختلط غیر سهامی،
۵. شرکت مختلط سهامی،
۶. شرکت نسبی،
۷. شرکت تعاونی تولید و مصرف.

برابر ماده ۵۸۳ قانون تجارت، کلیه شرکت‌های تجارتي مذکور در این قانون، شخصیت حقوقی دارند و برای این‌که شرکت ایرانی باشد باید در ایران تشکیل شده باشند، مرکز اصلی آن‌ها ایران باشد و در دفتر ثبت شرکت‌ها بر طبق قانون به ثبت رسیده باشند. هر شرکتی که یکی از شرایط فوق را نداشته باشد شرکت ایرانی نیست. در احراز تابعیت خارجی شرکت باید به قانون کشوری که در آن‌جا تشکیل شده مراجعه شود.

دسته دوم مؤسسات غیرتجاری هستند، مثل احزاب سیاسی، انجمن‌های علمی و تبلیغی و خیریه. این اشخاص حقوقی بر طبق ماده ۵۸۴ قانون تجارت از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین می‌کند شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند.

اشخاص حقوقی مثل اشخاص حقیقی باید دارای تابعیت و اقامتگاه باشند که وضع آن‌ها را از این دو حیث قبلاً توضیح داده‌ایم. در حال حاضر، بسیاری از افراد حقیقی در داخل کشور و در روابط بین‌الملل مقاصد خود را در پوشش اشخاص حقوقی و با توسعه و قدرت وسیع انجام می‌دهند. این اشخاص حقوقی کثیری از وظایف و مسئولیت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی را عهده‌دار هستند.

---

یعنی در تمام ذرات ملک هر سه نفر مالکیت دارند و شریکند. در این مثال، چون هر سه نفر با رضایت و اختیار و به نحو اشتراک ملک را خریداری کرده‌اند شرکت آن‌ها اختیاری است. گاهی هم ممکن است شرکت مدنی، قهری و غیر اختیاری باشد، مثل ملکی که افراد به ارث برده‌اند پیش از تقسیم و تفکیک در وضع شرکت مدنی قهری است. شرکت مدنی بدون شخصیت حقوقی است و ترتیب اداره آن را ماده ۵۷۶ چنین مقرر داشته: «طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکا خواهد بود».

در حقوق داخلی با وضع قوانین، حدود حقوق و تکالیف شخص حقوقی معین می‌گردد و در هر زمان لازم باشد ممکن است اعتباری که برای شخص حقوقی فرض گردیده به موجب قانون از بین برود. اما آیا در حقوق بین‌الملل خصوصی هم وضع به همین ترتیب است؟ شخص حقوقی با فرض قانونگذار به وجود می‌آید و بنابراین قانون یک کشور به یک سازمان اعتبار می‌دهد. حال باید دید با این که قلمرو هر دولت مشخص است اگر مثلاً ما برای شخص حقوقی که بر طبق قانون فرانسه ایجاد شده اعتبار قائل باشیم، قانون فرانسه را در ایران قدرت داده‌ایم. می‌گویند شخصیت حقوقی که بر طبق فرض قانون خارجی در ایران ایجاد شده وقتی قابل شناسایی است که قانون ایران آن فرض حقوقی را بپذیرد یا رد کند. در این خصوص ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها مورخ ۱۳۱۰ / ۳ / ۱۱ می‌گوید: هر شرکت خارجی برای این که بتواند به وسیله شعبه یا نماینده به امور تجارتي یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد؛<sup>۱</sup> یعنی شناسایی شخصیت حقوقی ساخته شده در خارج موکول به ثبت آن در ایران است.

شرکت خارجی وقتی در ایران شناخته شد، وضع شخص حقوقی داخلی را دارد مگر در مواردی که به موجب قانون خاص از حقوقی محروم شده باشد. ماده ۵۸۸ قانون تجارت

<sup>۱</sup> ترتیبی که قانون ثبت شرکت‌ها در مورد شرکت‌های خارجی و شناسایی شخصیت حقوقی آن‌ها در پیش گرفته، متکی به هر دو عقیده‌ای است که در مورد مفهوم و شخصیت حقوقی وجود دارد. توضیح آن که دسته‌ای از حقوقدانان، شخصیت حقوقی را فقط و فقط یک فرض قانونی می‌دانند که برای تسهیل کارها عنوان پیدا می‌کند. می‌گویند شخصیت حقوقی هیچ‌گونه واقعیتهایی ندارد و در نتیجه این شخص فرضی در خارج از قلمرو دولتی که در آن به وجود آمده واقعیتهایی ندارد. بر اساس این عقیده، شرکت خارجی در ایران شناخته نمی‌شود، مگر این که اداره ثبت در تهران با شرایطی آن را به ثبت برساند و در واقع، اداره ثبت شرکت‌های تهران ایجاد کننده آن باشد؛ اما تنها اداره ثبت شرکت‌ها نیست که این موجود ساخته شده در قلمرو دیگر را قابل فعالیت می‌داند و در این جاست که عقیده دوم مربوط به شخصیت حقوقی بروز دارد؛ یعنی اعتقاد به وجود حقیقی شخصیت حقوقی. دسته‌ای دیگر از حقوقدانان می‌گویند شخصیت حقوقی محصول نیاز جامعه است. جامعه به تشکیل شخصیت حقوقی محتاج است، بدون آن، کارهای بزرگ جامعه انجام شدنی نیست. سرمایه یک نفر کافی نیست تا یک صنعت اداره شود. سرمایه جمعی در شکل واحد باید عهده‌دار این امر گردد. شخصیت حقوقی را قانونگذار به وجود نیاورده، بلکه قبل از دخالت قانون پیدا شده و قانون مجبور بوده موجودیتش را به رسمیت بشناسد. به همین جهت ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها، شرکت خارجی‌ای به ثبت می‌رسد که در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده باشد؛ یعنی کشور اصلی واقعیت این شخص حقوقی را بر اساس همین نظر دوم تصدیق و قانونی بودن آن را اعلام کرده باشد. در بحث مربوط به مراحل حق این بحث دنبال می‌شود که مرحله اثر گذاری حق مرحله دوم از حق است و ممکن است همین مرحله دوم در کشوری ظاهر گردد.

می‌گوید: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک». بنابراین اشخاص حقوقی می‌توانند مثل اشخاص حقیقی در حدود اساسنامه خود دارای انواع اموال و حقوق مالی بشوند و تعهداتی را بپذیرند.

طبق ماده ۵۸۹ قانون تجارت، تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود.

بحث این‌که چگونه شخصیت حقوقی تشکیل شده در خارج و در حوزه قلمرو دولت دیگر از جانب قانون ایران مورد تأیید قرار می‌گیرد بستگی به بحث ایجاد حق و نفوذ و تأثیر آن حق دارد. ایجاد حق در محیط حقوق داخلی یک کشور معمولاً یک امر تمام شده است. وقتی قانون یک کشور، شرایطی را برای ایجاد یک حق مقرر داشت و با وجود شرایط مقرر قانونی حق ایجاد شد باید به آن احترام گذاشت. شخصیت حقوقی که در یک کشور با شرایط مقرر قانونی به وجود آمد باید در نقاط دیگر هم محترم شمرده شود. ازدواج یک تأسیس حقوقی است و وقتی در محدوده یک قانون خارجی و بر طبق آن قانون واقع شد در کشور دیگر نمی‌توان به آن اعتبار نداد. مرحله وقوع ازدواج، مرحله ایجاد حق است و مرحله بعدی ازدواج دارد که تکالیفی و حقوقی است برای شوهر و تکالیف و حقوقی است برای زن و اگر بعد از ازدواج زن و مرد از قلمرو قانونی که ازدواج بر طبق آن واقع شده خارج شوند و به حوزه قانون دیگری وارد شوند، این قانون نمی‌تواند آن ازدواج را بلا اثر بشناسد و در مرحله ایجاد حق وارد شود، بلکه ممکن است بنابر اصل رعایت نظم عمومی در مرحله اثرگذاری حق، بعضی از آثار آن را قابل اجرا نشناسد.

شرکت خارجی هم همین وضع را دارد. وقتی بر طبق قانون محل، تشکیل و شخصیت حقوقی پیدا کرد قانون ایران نمی‌تواند وجود آن شخصیت حقوقی را نشناسد؛ ولی می‌تواند بنابر جهات دیگری، عمل آن شرکت را در ایران متوقف سازد یا شرایطی برای شروع اقدامات آن معین کند. و یا اساساً به آن اجازه فعالیت در ایران ندهد. براساس قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ و نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی چند نکته قابل توضیح وجود دارد:



۱- قانون مزبور با توجه به قانون اساسی رژیم مشروطیت و در اوضاع و احوال زمان تصویب با خوشی بینی زیادی نسبت به شرکت های خارجی مواجه شده و برای این که این کشورها بتوانند در ایران فعالیت صنعتی، تجارتي، مالی داشته باشند شرایط بسیار مهمی در خصوص آنها مقرر شده، در حالی که شرایط فعلی کشور ما تغییر و تحول بسیار پیدا کرده و اقدامات بیگانگان مخصوصاً در پوشش شرکتها در چند دهه آخر رژیم سلطنت وضع خوبی نداشته و به همین جهت اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر داشته: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

۲- امکان برای فعالیت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی باید بر اساس ضرورت و یا نیاز کشور باشد و در مواردی که شرکت های داخلی و تابع ایران می توانند اعمال مشابه را انجام بدهند، نباید کار را به شرکت خارجی واگذار کرد و دامنه فعالیت آنها را مساعد ساخت.

۳- چهارچوب فعالیت بیگانگان با توجه به مصالح عمومی و بر اساس ارزیابی دقیق معین گردد و در آن حدود اجازه داده شود که نمایندگی و شعب آنها اقدام کنند.

۴- بر طبق قانون تجارت و قانون ثبت شرکتها و در حدود قانون اساسی رژیم مشروطیت، بیگانگان می توانستند در ایران در قالب انواع شرکتها فعالیت کنند و یا با ایرانیان در تشکیل شرکت سهامی باشند. شرکت با داشتن سه شرط (تأسیس در ایران، مرکز اصلی ایران، ثبت در دفتر شرکتها) ایرانی محسوب می شد و از امتیازات وسیعی برخوردار بود. با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی و وجود اصل ۸۱ وضع دگرگون شده و خارجیان از امتیاز تشکیل شرکت تجاری و مالی ممنوع گردیده اند.

۵- برای آشنایی با موضوع سؤالی که در اوایل سال ۱۳۶۰ نخست وزیر از شورای نگهبان کرده و پاسخی که این شورا داده عیناً ذکر می شود:

#### شورای محترم نگهبان قانون اساسی

«همان طور که استحضار دارند حسب اصل هشتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر است: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است» و از طرفی به موجب ماده ۳ قانون ثبت

شرکت‌ها از تاریخ اجرای قانون مزبور شرکت خارجی برای این‌که بتواند به وسیله شعبه یا نماینده خود به امور تجارتي و صنعتی و یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی در تهران به ثبت رسیده باشد. برخی از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در رابطه با بهره‌گیری از متخصصین خارجی ناگزیر به انعقاد قرارداد با شرکت‌های خارجی می‌باشند و به همین لحاظ لازم است حسب ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها این شرکت‌ها شعب خود را در ایران به ثبت برسانند تا اولاً اقامتگاه قانونی آن‌ها معلوم و ثانیاً از نظر حقوق بین‌الملل بتوان در محلی که شعبه خود را به ثبت رسانده‌اند عنداللزوم علیه آنها اقامه دعوا نمود و بدین ترتیب علی‌الاصول تعیین اقامتگاه قانونی و ثبت شرکت‌های طرف قرارداد با دولت ایران به منزله دادن امتیاز تأسیس شرکت نبوده، بلکه ثبت شرکت در جهت انجام امور قانونی مربوط در حدود قرارداد منعقد خواهد بود. پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت‌های صنعتی با استناد به اصل هشتاد و یکم قانون اساسی از ثبت شرکت‌های خارجی امتناع می‌کند که این امر برای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که طرف قرارداد شرکت‌های خارجی می‌باشند مشکلاتی را به وجود آورده است و فعالیت برخی از این شرکت‌ها که طرف قرارداد با دولت ایران هستند به لحاظ عدم ثبت آن‌ها در ایران تاکنون امکان‌پذیر نگردیده است. خواهشمند است با عنایت به اصل ۸۱ قانون اساسی نظر شورای محترم نگهبان را در این مورد که آیا شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با دستگاه‌های دولتی ایران که در کشور خود به ثبت رسیده و فعالیت دارند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد با دولت جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده و فعالیت نمایند یا خیر؟

#### نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۶۰/۱/۸ موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث قرار گرفت. نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

«شرکت‌های خارجی که با دستگاه‌های دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرت ندارد». (دبیر شورای نگهبان)

**حقوق و تکالیف شخصیت حقوقی بیگانه**

با فرض این که شخصیت حقوقی بیگانه در شکل شرکت تجاری یا انجمن علمی و بنگاه خیریه با رعایت قوانین کشور در ایران تشکیل شود یا شعبه و نمایندگی شرکت خارجی با ثبت در ایران بتواند فعالیت کند (در حدی که در نظریه شورای نگهبان مجاز شناخته شده) از لحاظ حقوق عمومی و حقوق خصوصی و امور مالی چه حقوق و تکالیفی دارد؟

۱. از جهت تکلیف به پرداخت مالیات و حقوق و عوارض گمرکی این گونه شرکتها امتیاز خاصی نمی‌توانند داشته باشند. معمولاً در معاهدات با شرط عمل متقابل حدود این امور معین می‌گردد.

۲. از لحاظ حق ترافع و مراجعه به محاکم به صورت مدعی یا مدعی علیه مانند اتباع بیگانه ممنوعیتی برای این شرکتها وجود ندارد و مقررات اخذ تأمین از مدعی تبعه بیگانه در مورد آنها نیز معمول می‌گردد.

۳. حفظ امنیت محل شرکت: تمام شخصیت‌های حقوقی که قانون اجازه نوعی فعالیت به آنها داده می‌توانند محل تشکیل و مرکز تصمیم‌گیری داشته باشند و این محل و دفاتر و اوراق آنها را نمی‌توان برخلاف ضوابط و مقررات موجود مورد تعرض و رسیدگی و تفتیش قرار داد.



## قواعد حل تعارض قوانین

آخرین بحثی که در حقوق بین‌الملل خصوصی داریم معرفی قواعد حل تعارض قوانین است. اگر حقوق داخلی همه کشورها یکسان بود و هیچ نقطه اختلافی نداشتند و یا اگر روابط بین اتباع کشورها وجود نداشت و جمعیت هر کشور در قلمرو آن کشور زندگی می‌کرد و مسافرت‌ها فقط در داخل ممالک صورت می‌گرفت نیازی به قواعد حل تعارض نبود، اما واقع این است که دیگر باقی ماندن همه اتباع در داخل کشور خود غیر ممکن گردیده و هر چه پیش می‌رویم جهات و دلایل ارتباطات زیادتر می‌شود و امروز مجزا بودن ملتی را نمی‌توان مطرح کرد. هر کشوری علاقه‌مند است در سطح جهان و در روابط بین‌الملل، اتباعش از تسهیلات هر چه بیشتر برخوردار شوند و زندگی اتباع دیگر کشورها هم به دلیل مواجه شدن با قوانین گوناگون و حاکمیت‌های مختلف دچار اشکال و نابسامانی نگردند. تدابیری که مراجع قانونگذاری هر کشور در این راه به کار می‌گیرند همان شیوه‌های حل تعارض قوانین است. این شیوه‌ها و تدابیر اجباراً باید با مصالح اجتماعی، تمایلات سیاسی و در عین حال قدرت حاکمیت و استقلال کشور همگام و همراه باشند اگر قدرت عالی کشور اجازه می‌دهد قانون بیگانه در داخل مرزهایش به مورد اجرا درآید با این فکر است که از مصلحت بالاتری حمایت کرده باشد و کشورهای دیگری هم در سرزمینشان به پاره‌ای از قوانین این کشور قدرت اجرایی می‌دهند.

این ارفاق و مدارا که از جانب قانونگذار هر کشور نسبت به دیگر کشورها صورت می‌گیرد محصول دوران معاصر و جهان پر ارتباط کنونی است. فعالیت‌های اقتصادی برون‌مرزی، تحرک‌های علمی و پیشرفت‌های صنعتی اتخاذ این روش‌ها و تدابیر را ضروری ساخته است تا آن‌جا که اصل سرزمینی بودن قوانین که برای مدت مدیدی اصل بلامعارض اجرای قوانین در کشورها بود، دیگر حالت سابق را ندارد. دیگر قوانین محل دادگاه نمی‌توانند تمام مسائل مطرح را حل کنند و باید از قوانین دیگر مدد گیرند. در چنین وضعی ما به تعارض قوانین برخورد می‌کنیم. تعارض قوانین یعنی چند قانون در مقابل هم قرار گیرند که هر یک مربوط به یک کشور است و حل تعارض قوانین، یعنی پیدا کردن قانون صالح، یا قانونی که از جهات مختلف نهایتاً مناسب تشخیص می‌گردد.

تعارض قوانین وقتی تحقق می‌یابد که در یک مسئله حقوق خصوصی، یک یا چند عامل خارجی دخالت داشته باشد و آن‌را به چند کشور مرتبط سازد. در چنین وضعی باید از بین چند قانون، قانون قابل اعمال را مشخص کرد. با مثالی موضوع تعارض قوانین را بهتر می‌توان ارائه داد. یکی از اتباع ایران که فرزندانش در انگلیس تحصیل می‌کنند در ایتالیا از مدیر مدرسه فرزندانش خانه‌ای را که در سوئیس قرار دارد خریداری می‌کند و در عین حال به مدت یک سال، خانه خریداری شده را در رهن فروشنده می‌گذارد تا نصف دیگر ثمن را پرداخت کند. حال در مورد این رابطه حقوقی که بین شخص ایرانی (خریدار) و یک نفر انگلیسی (فروشنده) در مورد منزل واقع در سوئیس که عقد بیع آن در ایتالیا واقع شده جریان دارد، می‌خواهیم بدانیم کدام قانون صالح بر قضیه است: قانون کشور متبوع خریدار (ایران)، قانون کشور محل وقوع مال مورد معامله (سوئیس)، یا قانون کشور محل وقوع عقد (ایتالیا)؟ در این رابطه ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این‌که متعاقدين آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند». در این مثال، ملاحظه می‌گردد آنچه تعارض قوانین را مطرح کرده، عوامل خارجی است. از نوع همین معامله خرید منزل، هر روز هزاران مورد در داخل هر یک از کشورها ممکن است واقع شود، اما مسأله‌ای به عنوان تعارض پیش نمی‌آید، زیرا قانون حاکم قانون داخلی همان کشور است، لکن همین‌که حداقل یک عامل خارجی در قضیه مداخله کند مسأله تعارض قوانین مطرح می‌شود و هر چه بر عوامل خارجی اضافه گردد موضوع پیچیده‌تر می‌شود. در مثال فوق می‌بینیم چند عامل خارجی پیدا شده و سبب گردیده که قوانین چند کشور برای اعمال مطرح

باشند. وقتی یک زن و مرد ایرانی ازدواج کنند مسأله‌ای به عنوان تعارض قوانین حادث نمی‌گردد، ولی وقتی در فرانسه ازدواج کنند، عامل خارجی یعنی محل وقوع عقد ازدواج ظاهر می‌شود و در مقابل قانون کشور متبوع زوجین که ایران است قرار می‌گیرد و تعارض حادث می‌شود. البته در این مثال، تعارض به نفع قانون ایران حل می‌گردد.<sup>۱</sup> همیشه عامل خارجی در تابعیت طرفین خلاصه نمی‌شود. این عامل خارجی ممکن است محل اجرای قرارداد، محل وقوع عقد، محل وقوع ملک، محل اقامتگاه قانونی یکی از طرفین یا هر دو طرف، و یا محل تنظیم سند باشد. وقتی تمام این عوامل مربوط به یک کشور بود قانون همان کشور به طور مطلق حاکم است، لکن وقتی یکی از این عوامل به کشور دیگری مربوط شد حالت جدیدی پیش می‌آید که محتاج راه حل است. دادگاه در رسیدگی به مسائل مطروحه وقتی که عامل خارجی در کار نباشد فکرش متوجه مجموعه مقررات کشور متبوعش خواهد بود و از این راه، حکم قضیه رامشخص می‌سازد. مردم ایران را که در ایران زندگی می‌کنند در نظر بگیرید، اعمال حقوقی که ایرانیان در ایران انجام می‌دهند، وضعیت و اهلیت آن‌ها و تمام مسائل حقوقی که در ارتباط با دیگر افراد ایرانی دارند و نیز در مراجعه به دادگاه اجرای یک قانون مطرح است و آن قانون ایران است و هیچ وقت مراجعه به قانون خارجی ضرورت ندارد. اما وقتی که ما بیگانگان را با تابعیت‌های مختلف در کشور داریم<sup>۲</sup> و وقتی پذیرفتیم بیگانگان در مملکت ما از یک سلسله حقوق برخوردار هستند باید بررسی کنیم که بر طبق چه قانونی حقوق شناخته شده آن‌ها باید به اجرا درآید: آیا باید متکی به قانون کشور اصلی خودشان باشند یا متکی به قوانین ایران که محل بهره‌مندی آن‌ها از حقوق است.

<sup>۱</sup> اگر وضعیت را معکوس و فرض کنید یک مرد فرانسوی و یک زن فرانسوی که در ایران اقامت دارند بخواهند ازدواج کنند دو قانون در مقابل هم قرار می‌گیرند: قانون ایران (قانون اقامتگاه زن و مرد) قانون فرانسه (قانون متبوع آن‌ها). ماده ۷ قانون مدنی که قانون بین‌المللی ایران است می‌گوید: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه ... مطیع مقررات دولت متبوع خود خواهند بود». و بنابراین ازدواج زن و مرد فرانسوی مقیم ایران باید طبق قانون فرانسه انجام گیرد.

<sup>۲</sup> همیشه لازم نیست طرفین اختلاف که به دادگاه ایرانی مراجعه می‌کنند دارای تابعیت واحد باشند، بلکه ممکن است در ایران اقامت ولی هر کدام تبعه کشوری دیگر باشند. مثلاً این که زن و شوهری در ایران مقیم باشند، اما شوهر تابع ایتالیا و زن تبعه فرانسه باشد و برای انجام طلاق به دادگاه ایران مراجعه کنند. سه قانون در این فرض با هم معارضه دارند: قانون فرانسه (قانون متبوع زن)، قانون ایتالیا (قانون متبوع شوهر) و قانون ایران (قانون اقامتگاه طرفین). قاضی در خصوص مورد به ماده ۹۶۳ قانون مدنی می‌رسد که می‌گوید: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود»؛ یعنی محکمه ایرانی در این مورد به حکم قانون ایران باید قانون کشور متبوع شوهر را که قانون ایتالیاست به اجرا در آورد.

یکی از شرایط اصلی تعارض قوانین آن است که قانونگذار یک کشور امکان اجرای قانون خارجی را در پاره‌ای موارد در قلمروش اجازه داده باشد و آلا اگر قانونگذار فقط و فقط قوانین داخل و مربوط به اتباعش را برای همه بیگانگان لازم الاجرا بشناسد و قاضی هم مکلف باشد به همان طریق عمل کند، جایی برای بحث از تعارض پیش نمی‌آید؛ زیرا طرح مسأله تعارض قوانین بر این اساس است که امکان اجرای قانون بیگانه در مواردی باشد و به قاضی حق انتخاب یکی از چند قانون بر اساس ضوابط داده شده باشد.<sup>۱</sup>

شرط دیگر تعارض قوانین، وجود واقعی اختلاف در قوانین داخلی کشورهاست. اگر روزی حقوق خصوصی همه کشورها یکسان باشد، دیگر مسأله تعارض پیش نمی‌آید؛ زیرا در خصوص مورد اجرای قانون این کشور یا آن کشور تفاوتی ندارد. در حال حاضر هم اگر دو کشور مثلاً از لحاظ احوال شخصیه تمام مقرراتشان یکسان باشد، اتباع آن‌ها در هر یک از دو کشور بدون مسأله تعارض امور حقوقی‌شان حل می‌گردد و نیازی نیست که قاضی به دنبال قانون حاکم در قضیه بگردد.

### کیفیت اعتبار قانون بیگانه

قانون بیگانه به چه عنوان ممکن است در مملکت اعتبار پیدا کند و قابل اعمال و اجرا بشود؟ اگر وجود قواعد حل تعارض را بپذیریم، پذیرش قواعد حل تعارض به این معناست که برای قانون کشور بیگانه در بعض موارد اعتبار قائل باشیم؛ زیرا وقتی قانون داخلی در مقابل قانون بیگانه قرار بگیرد نیازمند قواعد حل تعارض هستیم. در بعضی موارد که در قانون به اجرای یک قانون خارجی تصریح شده می‌توان گفت که قانون خارجی جزئی از قانون داخلی گردیده است و خصوصیت خارجی بودن را از دست داده است. مثلاً ماده ۷ قانون مدنی که احوال شخصیه بیگانگان را در قلمرو حکومت ایران، تابع قانون متبوع خودشان شناخته، به این شکل قابل توجیه است که برای هر تبعه بیگانه قانون خاصی در ایران تصویب شده، زیرا قانون

<sup>۱</sup> دادن حق انتخاب قانون بر اساس ضوابط به محکمه، یعنی این که قاضی بتواند در مواردی قانون بیگانه را صالح تشخیص بدهد و قابل اعمال بداند. می‌گویند در این موارد قوه مقننه در واقع به قانونگذار کشور دیگر نیابت داده که قانون لازم را وضع کند و این نیابت فقط با نظم عمومی امکان برخورد دارد؛ یعنی در صورت مقابله با نظم عمومی متوقف می‌گردد. بعضی قواعد حل تعارض را قواعد تعیین کننده حدود حاکمیت قانون خارجی می‌دانند.



داخلی آن قانون بیگانه را در بر گرفته و به آن اعتبار داده و درباره تبعه بیگانه قابل اجرا شناخته است. اگر قانون داخلی به حمایت از قانون بیگانه نمی‌آید، این قانون اعتباری نداشت. با این استدلال، همان آثاری که بر اجرای قانون داخلی مترتب است بر قانون خارجی که به موجب قاعده حل تعارض اجرا می‌گردد مترتب است. می‌توان گفت چون مقررات مورد نظر در قانون خارجی مدون شده قانونگذار ایران از نقل تمام آن مقررات خودداری کرده و به اشاره نسبت به آن اکتفا کرده است.

ایراد وارد بر این نظر این است که اگر قانون خارجی خصوصیت خارجی خود را از دست بدهد و مثلاً در ردیف قوانین ایران در آید باید هر نوع تغییر و تبدیل و تفسیر آن هم تابع قانون ایران باشد. وقتی ماده ۷ قانون مدنی ایران، احوال شخصیه را تابع قانون ملی شخص دانسته، اگر فرض فوق صادق باشد باید همان قانون حاکم بر احوال شخصیه هنگام تصویب ماده ۷ را در نظر داشته و جزء مقررات قانون ایران بشناسیم، در حالی که بعد از وضع ماده ۷ بسیاری از قوانین احوال شخصیه کشورها تغییر کرده و تفسیر شده، و هیچ‌کدام از آن تغییر و تفسیرها هم ارتباطی با قوانین ایران نداشته است. پاسخی که داده می‌شود این است که احوال شخصیه تابع قانون ملی شخص، بدون تاریخ، ضمیمه قوانین ایران شده و در واقع قانونگذار ایران نیابت تغییر و تبدیل و تفسیر را به همان قانونگذار خارجی واگذار کرده است. بر این نظر هم این ایراد وارد گردیده که چگونه می‌توان یک قانونگذار بیگانه را وکیل قانونگذار ایران شناخت، بدون این‌که او از این وکالت اطلاعاتی داشته باشد و اساساً مگر وکالت در وضع قانون امکان پذیر است؟

می‌گویند تعارض قانون در حقیقت تعارض حاکمیت‌هاست. قانونگذار فقط به خاطر نزاکت بین‌المللی اجازه اجرای قانون بیگانه را نمی‌دهد، بلکه به این علت است که امور مورد نظر در قلمرو قانونگذاری داخلی خارجی است و طبعاً تحت حکومت و استیلای حاکمیت خارجی و قوانین آن حاکمیت قرار دارد. اجازه اجرای قانون خارجی، تکلیفی است که در مقابل حاکمیت کشورهای دیگر وجود دارد. اگر قانون خارجی که اجازه اجرای آنرا می‌دهیم جزء قانون داخلی می‌شد باید حق تغییر و تبدیل و تفسیر و نسخ آنرا هم می‌داشتیم، حال آن‌که هر

مملکتی که اجازه اجرای قانون خارجی را می‌دهد به هیچ‌وجه حق دخل و تصرف در آن را ندارد و فقط قانونگذار خارجی می‌تواند آن را اصلاح و نسخ کند و مملکتی که به‌طور استثناء، اجازه اجرای قانون خارجی را می‌دهد با این توافق ضمنی است که وضع مشابهی نسبت به اتباعش در قلمرو دیگر حاکمیت‌ها پیدا شود و روابط افراد در صحنه بین‌المللی در دایره نظم قرار گیرد. همین معنا ما را به مفهوم حقوق مکتسب یا حقوق مثبت می‌رساند؛ یعنی افراد نسبت به حقوقی که در پناه قانون تحصیل کرده‌اند به این اعتقاد می‌رسند که حتی با تغییر محل و خروج از قلمرو قانون حاکم باز هم دارای آن حق هستند. وقتی یک تبعه انگلیس بر طبق قانون ملی خویش ازدواج کرده و یا مالی را خریده یا قراردادی منعقد ساخته با آمدن به ایران نباید در ازدواج او تغییری حاصل شود یا مالکیت او از مال خریداری سلب گردد و یا قرارداد منعقد او بلاثر شود؛ زیرا بر طبق قانون صلاحیتدار، این حقوق برای وی تحصیل گردیده است و حقوق مکتسبه باید محترم بماند.

### مبنای تسلط قانون

قانون نیروی فائقه دارد و اشخاص و سازمان‌ها باید خود را با قانون تطبیق بدهند. قدرت فائقه قانون را «تسلط قانون» می‌گویند. در این‌جا بحث ما این است که قانون این سلطه و نیروی فائق را به صورت محلی و سرزمینی اعمال می‌کند یا در قالب شخصی و با توجه به افرادی که تابع قانونگذار هستند؟ معنای سرزمینی بودن سلطه قانون این است که در یک محدوده به نام کشور نسبت به تمام اشخاص، خواه تبعه و خواه غیر تبعه اجرا می‌گردد<sup>۱</sup> و معنای شخصی بودن قانون این است که همه افراد تبعه را دربر می‌گیرد، هر چند که این افراد خارج از قلمرو آن کشور باشند.

<sup>۱</sup> اصل، اجرای قوانین مملکتی است؛ یعنی هر محکمه باید قانون کشور متبوع را در مد نظر بگیرد و آن را اجرا کند. در این‌باره ماده ۵ قانون مدنی می‌گوید: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد».

بر طبق این اصل کلی محاکم ایران حق ندارند بدون اجازه قانون ایران به سراغ قوانین کشورهای دیگر بروند و به آن قوانین بیگانه اعتبار قائل شوند، مگر مشمول استثنای قسمت اخیر ماده ۵ ذوق‌الذکر باشند. در قوانین پراکنده، موارد استثناء را ملاحظه می‌کنیم؛ از جمله موضوع ماده ۷ مواد ۹۶۲ تا ۹۷۵ و مواد ۹۸۳ تا ۱۲۳۰ و ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۶ قانون مدنی.

گاهی این دو نوع سلطه قانون بر هم انطباق دارد، یعنی وقتی که قانون نسبت به اتباع (جنبه شخصی) در قلمرو کشور (جنبه سرزمینی) اجرا می‌شود و مسأله تعارض قوانین در چنین حالتی همان طور که قبلاً گفته شد مطرح نیست.

اما گاهی که جنبه شخصی با جنبه سرزمینی قانون در مقابل هم قرار گیرند باید دید کدامیک از دو جنبه شخصی یا سرزمینی ترجیح دارد و در این صورت باید یکی از دو قانون را انتخاب کرد: قانون کشور متبوع (به عنوان قانون شخصی) یا قانون محل سکونت شخص (قانون حاکم بر سرزمین). یک نفر فرانسوی در ایران است و تعدادی اعمال حقوقی دارد، مثل خرید، فروش، ازدواج و طلاق. در این وضعیت، دو قانون فرانسه و ایران، یکی به دلیل سلطه شخصی و دیگری به دلیل سلطه سرزمینی می‌توانند قابلیت اجرا پیدا کنند، اما ترجیح با کدامیک است؟

قرن‌ها اصل سرزمینی بودن قوانین حاکمیت مطلق داشت<sup>۱</sup> و دلایلی بر تأیید آن ابراز می‌شد. می‌گفتند که حاکمیت دولت، محدود به قلمرو آن است و هیچ دولتی نباید انتظار داشته باشد قانونش او در سرزمین خارج از حاکمیتش به اجرا درآید، ولو نسبت به اتباع خودش. به علاوه هیچ دولتی نمی‌تواند بپذیرد که استقلالش مخدوش گردد و قانون دیگری در قلمروش قدرت یابد، بلکه علاقه‌مند است همه افرادی که در قلمروش یافت می‌شوند با هر نوع تابعیتی قانونش را اجرا کنند و به آن احترام بگذارند.<sup>۲</sup> در برابر اصل سرزمینی بودن قوانین و فوایدش، استدلال دیگری رونق گرفت و آن ثابت نبودن وضع افرادی بود که نیاز داشتند به دیگر

<sup>۱</sup> در رم، قوانین جنبه درون مرزی یا سرزمینی داشت، همیشه قاضی قانون متبوع خودش را اعمال می‌کرد. حکم دادگاه در خارج از مرز اثری نداشت و قانون خارجی هم در قلمرو محکمه بی اثر بود. اثر حقوق رم در حقوق قرون وسطی و تمام کشورهای که حقوقشان ریشه در حقوق رم دارد حاکم است.

<sup>۲</sup> در بسیاری از موارد، قانون داخلی صریحاً به اجرای قانون یک کشور خارجی حکم نداده، بلکه لازمه اعمال قانون داخلی، اجرای قانون خارجی است. مثلاً ازدواجی در ایران واقع شده و مأمورین کنسولی یا سیاسی کشور خارجی بر طبق ماده ۹۷۰ قانون مدنی به انجام آن مبادرت کرده‌اند. ماده ۹۷۰ می‌گوید: «مأمورین سیاسی یا کنسولی دول خارجی در ایران وقتی می‌توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد ...». بنابراین تشخیص صحت و اعتبار چنین ازدواجی بستگی به آن دارد که قوانین بیگانه را بررسی کرده، ببینیم آن قانون به مأمورین سیاسی و کنسولی چنین اختیاری اعطا کرده یا نه. همچنین وقتی که یک زن ایرانی شوهر خارجی اختیار می‌کند برای اجرای ماده ۹۸۷ قانون مدنی باید به قوانین مملکت زوج مراجعه کنیم تا معلوم گردد تابعیت زوج مطابق قانون متبوع او به زوج تحمیل می‌گردد یا نه. همین طور در اعمال ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی در مورد اسناد تنظیم شده در خارج باید به قوانین محل تنظیم مراجعه کرد.

سرزمین‌ها آمد و رفت داشته باشند. در نظر آورید چند کشور را که هر کدام بر اساس قانون داخلی، حدی را برای سن کبر تعیین کرده است، یکی ۱۷ سال دیگری ۱۸ سال، سومی ۱۹ سال، چهارمی ۲۰ سال و بعضی هم ۲۱ و حتی ۲۲ سال. حال فرض کنید کسی که در مملکت خودش مثلاً با ۱۷ سال به سن رشد رسیده و شخصاً تجارت می‌کند و اعمال حقوقی او هم قانوناً درست است به کشور دیگری که سن کبر را بالاتر تعیین کرده برود. با اعمال اصل سرزمینی قوانین، این شخص صغیر می‌شود و دیگر نمی‌تواند معامله کند. این عیب بزرگ که وضع اشخاص با عبور از مرز تغییر پیدا کند، به این معنا که مثلاً در یک جا صغیر باشد و در جایی کبیر، انسان‌ها را از مراوده و رفتن به دیگر کشورها بازمی‌دارد. به همین جهت، اصل اجرای مطلق سرزمینی بودن قوانین مورد تردید قرار گرفت و غالباً به این نتیجه رسیدند که لااقل بعضی قوانین باید جنبه شخصی داشته باشند و قانونی که موضوعش شخص است مثل قانون مربوط به صغر و کبر و نظایر آن از وضع سرزمینی خارج گردد. کم کم به همین منظور تقسیم قوانین به قوانین مربوط به اموال و قوانین مربوط به اشخاص مطرح گردید تا قوانین اموال جنبه سرزمینی و قوانین مربوط به اشخاص جنبه شخصی پیدا کنند. وقتی می‌گوییم قوانین اموال سرزمینی است، یعنی معاملات و نقل و انتقال نسبت به اموال تابع قانون کشوری است که آن مال در قلمرو آن کشور قرار دارد، خواه معامله از جانب اتباع داخله باشد یا از جانب بیگانگان و وقتی می‌گوییم قانون جنبه شخصی دارد، یعنی به دنبال شخص تبعه می‌رود و هر کجا باشد نسبت به او اجرا می‌گردد. بعضی به این تقسیم‌بندی ایراداتی وارد ساخته‌اند که از جمله آن‌ها، ساوینی<sup>۱</sup> و پیه<sup>۲</sup> را باید نام برد.

<sup>۱</sup> ساوینی (Savigny) از علمای حقوق آلمان، تقسیم قوانین بر حسب اشخاص و اموال را صحیح نمی‌داند و می‌گوید: قاضی در مقام تعارض بین قوانین، نه باید خود را مقید به اجرای قانون محل دادگاه بداند و نه اجرای قانون متبوع شخص. بلکه باید مطالعه کند، رابطه حقوقی را از ابعاد مختلف مورد رسیدگی قرار دهد و بین قوانین معارض آن را که مناسب‌تر است انتخاب کند. اشکالی که بر این نظر وارد ساخته‌اند این است که سلطه محلی قانون از بین می‌رود و ممکن است همواره قانون بیگانه قدرت اجرایی پیدا کند. ساوینی در مقام پاسخ برآمده می‌گوید: قانون بیگانه وقتی اجرائیش با حاکمیت کشور برخورد دارد که برخلاف مصلحت و منافع عمومی باشد و درخصوص بحث که حقوق اشخاص مطرح است استقلال و حاکمیت دولت در معرض خطر قرار نمی‌گیرد. قانونی که به طور عادی و معمول در کشور غیر خودش در جهت حفظ حقوق افراد به مورد اجرا درآید، عین مصلحت است، نه مضر به حاکمیت.

<sup>۲</sup> پیه (Pillet) از علمای حقوق بین‌الملل خصوصی فرانسه هم تقسیم قوانین را بر حسب اشخاص و اموال درست نمی‌داند. وی عقیده دارد دولت‌ها باید استقلال دیگر دول را رعایت کنند و اجرای قانون بیگانه به معنای رعایت استقلال آن کشور است. وی

## قواعد حل تعارض و قوانین مادی

در جهت همان اهدافی که تاکنون از آن‌ها بحث کردیم کشورها اصل سرزمینی بودن قوانین را شکسته‌اند و در مواردی اجازه می‌دهند که قانون خارجی هم در سرزمین آن‌ها اجرا شود و مسائلی که موجب می‌گردد این اجازه عملی شود قواعد حل تعارض هستند. قاعده حل تعارض قانون ماهوی نیست؛ قاعده‌ای است که به تعیین قانون حاکم بر موضوع می‌پردازد.<sup>۱</sup>

می‌افزاید از نظر حقوقی، کلیه قوانین چه مربوط به اموال و چه مربوط به اشخاص قابل اجرا هستند. صفت دائمی قانون، یعنی این که قانون نسبت به همه مواردی که حکومت دارد تا زمانی که نسخ نشده اجرا شود؛ اما در محیط بین‌المللی در آن واحد قوانین یک کشور نمی‌تواند اثر عمومی و دائمی را توأمان داشته باشد، بلکه باید یکی از دو اثر را از دست بدهد و بر حسب مورد اثر قوی‌تر را باید حفظ کند و از این حیث قوانین را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته‌ای که اثر عمومی را حفظ می‌کنند و فقط در داخل کشور اجرا می‌گردند و دسته‌ای که اثر دائمی دارند و در دیگر سرزمین‌ها مورد عمل و اجرا قرار می‌گیرند و ملاک قوانین در این تقسیم اثر اجتماعی آن‌هاست. در مورد املاک و اراضی، اثر اجتماعی قانون تنظیم مالکیت در همان قلمرو است و قوانین مربوط به خانواده به خاطر لزوم استحکام خانواده باید اثر دائمی داشته باشند و به همراه افراد در سرزمین‌های دیگر هم قابل اجرا باشند.

<sup>۱</sup> قواعد حل تعارض نیز از جمله قوانین موضوعه هر کشور هستند و به وسیله قوه قانونگذاری وضع می‌شوند و مستقلاً به اجرا در می‌آیند و در کشورهای مختلف یکسان و یکنواخت نیستند. مع الوصف چون این قواعد به شکلی با حاکمیت سایر دولت‌ها برخورد دارند دولت‌ها ناگزیرند با توافق صریح و عقد قرارداد و یا با توافق ضمنی و ایجاد عرف بین‌المللی خود را محدود سازند. در خصوص این که قواعد حل تعارض را با چه روش و معیاری برقرار سازند نظریه واحدی وجود ندارد؛ چرا قاعده حل تعارض انگلیس در مورد احوال شخصی ارجاع به قانون اقامتگاه است و چرا قاعده حل تعارض فرانسه در همین مورد ارجاع به کشور متبوع است و آیا هر دو روش واحدی را انتخاب کرده‌اند؟ یا روش انتخاب قاعده حل تعارض آن‌ها متفاوت است؟ به طور کلی در پیدا کردن قواعد حل تعارض، دو روش مورد توجه قرار گرفته و بحث‌های طولانی به دنبال داشته است. یکی روش دگماتیک (methode dogmatique) و دیگری روش حقوقی (methode juridique). در روش دگماتیک یک اصل مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد و بعد نظریاتی را بر آن بار و مقرراتی را وضع می‌کنند. در بحث ما، اصل مورد پذیرش این است که حقوق بین‌الملل خصوصی ماهیت سیاسی دارد، رشته‌های حقوقی است که عوامل سیاست آن را احاطه کرده‌اند و جنبه‌های حقوقی این رشته از حقوق تحت الشعاع جنبه‌های سیاسی است و اهداف سیاسی تنظیم کننده قواعد این علم هستند. می‌گویند اقتضای سیاسی بودن حقوق بین‌الملل خصوصی این است که در مباحث آن مثل تابعیت و تعارض قوانین هم اهداف سیاسی منظور گردد. به علاوه هیچ دولتی مکلف نیست قوانین کشورهای دیگر را در سرزمین خود به طور مطلق اجرا کند؛ زیرا آنچه در یک کشور حق است ممکن است در کشور دیگر ناحق باشد و بنابراین در انتخاب قاعده حل تعارض هر دولتی منافع ملی خود را هدف قرار می‌دهد. با این ترتیب پیروان روش دگماتیک جهات و ملاحظات سیاسی را بر اهداف حقوقی مقدم می‌دارند و اول نکته‌ای که برای وضع قاعده حل تعارض در نظر می‌گیرند منافع سیاسی است. می‌گویند فرض کنید کشوری می‌خواهد راه حلی برای تابعیت ارائه بدهد (معلوم است تبعه زیاد موجب افزایش اعتبار و قدرت است). اگر کشوری مهاجرفرست باشد (یعنی فاقد وسعت خاک باشد) مصلحت سیاسی‌اش در این است که سیستم خون را بپذیرد و اگر کشوری مهاجرپذیر است (یعنی کم جمعیت ولی با وسعت زیاد) مصلحت سیاسی‌اش این است که سیستم خاک را مینا قرار بدهد. همین طور وقتی ملاحظات سیاسی مبنای تعیین قواعد حل تعارض باشد در مورد احوال شخصی، مصلحت سیاسی کشور مهاجرفرست این است که فرد را تابع قانون ملی بشناسد و کشور مهاجرپذیر مصلحت سیاسی‌اش اقتضا دارد که قانون اقامتگاه را ملاک قرار دهد؛ اما در روش حقوقی وضع به گونه‌ای دیگر است، به این نحو که قواعدی که ملاک قرار می‌گیرد صرفاً با توجه به جهات حقوقی است و در مسأله تعارض قوانین جستجو می‌شود که کدام قاعده از لحاظ حقوقی مناسب‌تر است و به هیچ‌وجه جنبه‌های سیاسی ملحوظ نمی‌گردد و راه حلی ارائه می‌شود که جنبه عمومی و کلی داشته باشد. اگر در تحلیل حقوقی به این نتیجه رسیدند که در مورد

قانون مورد عمل از طریق قاعده حل تعارض مشخص می‌شود. ماده ۹۶۹ قانون مدنی که می‌گوید: «اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند» یک قاعده حل تعارض در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران است؛ زیرا قانون حاکم بر طرز تنظیم سند را معین می‌کند. خود این قاعده نمی‌گوید که سند چه شرایطی باید داشته باشد و چگونه تنظیم گردد، بلکه از بین قوانین متعددی که احتمال اجرای آن هست، مثل قانون متبوع ذینفع سند یا متعهد سند یا قانون محل اجرای تعهد یا محل تنظیم سند، قانون محل تنظیم سند را معرفی کرده و با این قاعده تعارض بین چند قانون حل شده است؛ یا ماده ۹۶۸ قانون مدنی که می‌گوید: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این‌که متعاقدین آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند» گویای یک قاعده حل تعارض است؛ زیرا در ماهیت موضوع که تعهدات و عقود است وارد نمی‌شود و فقط قانون صالح را معرفی می‌کند و قانون محل وقوع عقد را حاکم بر تعهدات قراردادی در روابط بین‌المللی افراد می‌شناسد. همچنین در قسمت اخیر آن حاکمیت اراده طرفین عقد مطرح شده و قانونی را که طرفین به هنگام انعقاد عقد حاکم بر قرارداد شناخته باشند قابل حکومت دانسته است.

همچنین ماده ۹۶۵ قانون مدنی که می‌گوید: «ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود» نیز قاعده‌ای برای حل تعارض است.<sup>۱</sup> از جمله دیگر قواعد حق تعارض مواد ۷، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳ و ۹۶۴ قانون مدنی است که دادگاه نمی‌تواند با آن‌ها حکم دعوا را بیابد، بلکه هدایت می‌شود به این‌که دعوا را بر طبق کدام قانون حل و فصل کند و بعد از استفاده از قواعد حل تعارض، اصل کار محکمه شروع می‌شود.

قوانین مادی قوانینی هستند که مستقیماً دعوی مطروح به آن‌ها مربوط می‌گردد. قواعد مادی جزء حقوق داخلی‌اند. مقررات مربوط به ازدواج و طلاق، وصیت و تنظیم اسناد و

احوال شخصیه باید قانون ملی رعایت شود دیگر مهاجرپذیر یا مهاجر فرست بودن کشور مطرح نیست. قاعده حل تعارض برای همه کشورها ارائه می‌شود و به همین جهت این مکتب را عام الشمول می‌گویند.

<sup>۱</sup> ماده ۳ قانون مدنی فرانسه که می‌گوید: «قوانین مربوط به امنیت و انتظامات نسبت به تمام کسانی که در فرانسه سکونت دارند لازم الاجراست. اموال غیر منقول حتی آن دسته از اموال غیر منقولی که به تملک بیگانگان در آمده‌اند تابع قانون فرانسه است. قوانین مربوط به اهلیت و وضعیت اشخاص شامل اتباع فرانسه است، حتی اگر در کشورهای خارج اقامت داشته باشند» قسمت مهمی از قواعد حل تعارض فرانسه را تشکیل می‌دهد.

شرایط و آثار هر کدام از جمله قوانین و مقررات مادی کشورند. در بحث ما، عمل قوانین مادی بعد از استفاده از قاعده حل تعارض شروع می‌گردد. مثلاً فرض کنید یک خانواده فرانسوی به هنگام مسافرت در ایران دچار حادثه می‌شود و با مرگ والدین، اطفال صغیر آنها بدون سرپرست می‌مانند. عموی فرزندان که همراه آنهاست می‌خواهد به عنوان قیم، خساراتی را مطالبه و به دادگاه مراجعه می‌کند. دادگاه بر طبق کدام قانون باید اقدام و نصب قیم کند: قانون متبوع والدین، قانون متبوع اطفال صغیر، قانون محل فوت والدین یا قانون متبوع قیم؟ ماده ۹۶۵ که یک قاعده حل تعارض است قانون حاکم را «قانون دولت متبوع مولی علیه» معرفی می‌کند و بدین ترتیب، قاضی ایرانی باید در این مرحله به مقررات کشور متبوع مولی علیه مراجعه کند و آن را به اجرا گذارد. قانون دولت متبوع مولی علیه یک قانون مادی است.

با شناختی که از تقسیم فوق (قواعد حل تعارض و قوانین مادی) پیدا کردیم این سؤال پیش می‌آید که آیا با این تقسیم، موضوع تعارض قوانین حل شده و مشکل دیگری وجود ندارد؟ آیا قاضی می‌تواند در مورد هر مسأله‌ای که مطرح شد و عامل خارجی به همراه داشت، اول به سراغ قاعده حل تعارض برود و بعد قانون مادی مطلوب را ملاک رسیدگی قرار دهد و تصمیمش را در موضوع متنازع‌فیه بگیرد؟ باید گفت قانونگذار نمی‌تواند دقیقاً برای هر موضوع یک قاعده حل تعارض بیان کند، بلکه همان‌طور که طبیعت قانون ایجاب می‌کند قاعده حل تعارض را در شکل کلی بیان می‌دارد تا موضوعات بسیاری را در برگیرد. به این ترتیب به دنبال مباحث راجع به تعارض بحث دیگری مطرح می‌شود که به مجموعه‌های ارتباط معروف است. مجموعه یا دسته ارتباطی در واقع تقسیم موضوعات حقوقی است و این تقسیم کمک می‌کند تا یک حکم را در مورد جمعی از مسائل حقوقی را اعمال کنیم.

### مجموعه‌های ارتباطی

منظور از مجموعه یا دسته یا گروه‌های ارتباطی، پوشش‌هایی است که تعدادی از روابط و مسائل حقوقی مشابه را در خود جای می‌دهد تا یک قاعده حل تعارض بر آنها حاکم شود. در حقوق داخلی و از جمله حقوق مدنی هم استفاده از چنین پوشش‌هایی معمول است و

بسیاری از این مجموعه‌ها که در حقوق مدنی به کار گرفته شده در تعارض قوانین هم مورد استفاده دارد که از جمله آن‌ها، گروه‌های ارتباطی احوال شخصیه، اموال، قراردادهای، و اسناد هستند. یک دسته از ارتباطات حقوقی ممکن است بر طبق قاعده حل تعارض به قانون کشور متبوع بازگشت کند؛ چنان که احوال شخصیه چنین وضعی دارند، و دسته دیگری مثل اموال غیر منقول تابع قانون محل وقوع قرار گیرند؛ اما همیشه با شناسایی مجموعه ارتباطی و قانون حاکم بر آن که از طریق قاعده حل تعارض معرفی می‌گردد قاضی دقیقاً به حکم قضیه نمی‌رسد. در بسیاری از موارد، قاضی در تشخیص این که فلان رابطه حقوقی جزء کدام دسته ارتباط است دچار تردید می‌گردد. مثلاً شخصی اقامه دعوا کرده، و خود را وارث یک متوفی که تبعه بیگانه است و اموالش در ایران قرار دارد معرفی می‌کند. قاضی در این دعوا نمی‌داند باید از قاعده حل تعارض حاکم بر احوال شخصیه افراد استفاده و مثلاً به قانون کشور متبوع متوفی مراجعه کند یا این که باید از قاعده حل تعارض حاکم بر اموال استفاده کند و مثلاً قانون کشوری را که اموال در آن جاست به اجرا در آورد. و در این جا قاضی باید از طریق تکنیک «توصیف» موضوع را در طبقه خودش قرار دهد.

### مسأله توصیف‌ها

توصیف عبارت از تعیین و تشخیص قضایی نوع امر حقوقی است که یک قاعده حل تعارض باید نسبت به آن اجرا گردد. همان طور که قبلاً گفته شد قاضی در مرحله‌ای قرار می‌گیرد که باید قبل از هر اقدام، امر حقوقی مطرح شده را در یک طبقه یا دسته متجانس قرار بدهد که آن دسته دارای یک قاعده حل تعارض مشخص است. به این ترتیب، مسأله توصیف مقدم بر شناختن قاعده حل تعارض است. مثلاً ماده ۷ قانون مدنی می‌گوید: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود». این ماده یک حکم کلی را در مورد احوال شخصیه، اهلیت و حقوق ارثیه بیان کرده، در حالی که مسائل مطروح نزد قاضی جزئی و خاص هستند. قاضی وقتی می‌تواند قضیه مطروح را داخل یکی از عناوین احوال شخصیه، اهلیت و حقوق ارثیه قرار بدهد که عمل توصیف را انجام داده باشد.



مثال دیگر این که اسناد معاملات از حیث شرایط مربوط به طرز تنظیم، تابع قانون محل تنظیم سند و از حیث شرایط راجع به ماهیت معامله تابع قانون منظور طرفین هستند. این یک قاعده حل تعارض قوانین است که وضع عقود و معاملات را در تابعیت دو نوع قانون شناخته، یکی قانون محل تنظیم سند و دیگری قانون حاکمیت اراده (قانون منظور طرفین). شرایط شکلی و صوری و تشریفاتی اسناد باید مطابق قانون همان کشوری باشد که سند در آنجا تنظیم گردیده، ولی شرایط مربوط به ماهیت معامله برگشت به قانون حاکمیت اراده طرفین دارد. حال بر اساس همین قاعده، دعوایی برای ابطال سند معامله به دلیل نداشتن یکی از شرایط معامله مطرح می‌گردد. اولین وظیفه دادگاه توصیف قضایی است که قاضی دادگاه باید متوجه قانون کشوری بشود که سند در آنجا تنظیم شده یا قانون کشور مبنای شرایط ماهوی. اما توصیف قضایی امور حقوقی در تمام کشورها ثابت و تابع یک قاعده واحد نیست و در همان مثال فوق، قاضی یک کشور ممکن است اهلیت تملک مال غیر منقول را از شرایط صوری و تشریفاتی تنظیم سند توصیف کند و در نتیجه برای رسیدگی به وضع این شرط متوجه قانون محل تنظیم سند گردد (در حقوق انگلیس اهلیت تملک مال غیر منقول از جمله شرایط صوری است)، اما قاضی کشور دیگر در مقام توصیف از سیستم دیگری پیروی کند و اهلیت تملک مال غیر منقول را از شرایط ماهوی بداند (در حقوق فرانسه اهلیت به‌طور کلی جزء احوال شخصیه است) و در مقام رسیدگی قانون دیگری ملاک محکمه قرار گیرد. در فرانسه به موجب قانون، هبه وقتی صحیحاً تحقق می‌یابد که به موجب سند رسمی باشد، اما در ایتالیا صحت هبه موکول به تنظیم هبه‌نامه رسمی نیست. حال هرگاه بین دو نفر فرانسوی، در ایتالیا بدون تنظیم سند رسمی هبه صورت گیرد و بعد در دادگاه فرانسه دعوایی در خصوص همین هبه مطرح گردد، واهب به دلیل این که هبه‌نامه رسمی نیست آن را باطل می‌داند و متهم استدلال می‌کند که قانون محل تنظیم، مورد را محتاج سند رسمی نشناخته و هبه درست است و قابل ابطال نیست. قاضی در مقام توصیف نسبت به شرط سند رسمی، اگر آن را از شرایط صوری و تشریفاتی بداند باید متوجه قانون محل تنظیم گردد. اگر توصیف یک ضابطه ثابت بین‌المللی داشت مشکل پیش نمی‌آمد. اگر همه قبول کرده بودند که شرایط تنظیم سند باید مطابق قانون

محل تنظیم باشد، فوراً به قانون محل تنظیم مراجعه می‌شد و توصیف قضایی انجام می‌گرفت. در همین مورد بعضی کشورها شرایط تنظیم سند را به عهده مملکتی می‌گذارند که اختلاف در آنجا مطرح می‌شود؛ یعنی قانون کشور متبوع قاضی، و همین نکته تعارض در توصیف قضایی را پیش می‌آورد. بنابراین قواعد حل تعارض در درجه اول به پیدا کردن قواعدی که توصیف قضایی را حل کند می‌رسد و در این نقطه، معمولاً مسأله معروف دیگری در حقوق بین‌المللی به نام احاله مطرح می‌شود.

### احاله

احاله عبارت است از ارجاع یک امر حقوقی از حوزه یک قانون به حوزه قانونی دیگر در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی.

در حقوق داخلی، احاله به این شکل مطرح است که دادگاه صالح مشغول رسیدگی به پرونده بنا بر جهات خاص و فوق العاده که قانونگذار آن را پیش بینی کرده رسیدگی را متوقف می‌کند و پرونده را به حوزه دیگری برای رسیدگی ارسال می‌دارد<sup>۱</sup> که به هر حال، یک اقدام استثنایی است؛ اما در حقوق بین‌الملل خصوصی بحث احاله به دنبال مباحث تعارض قوانین مطرح می‌شود.

### کیفیت پیدایش احاله

قبلاً دیدیم که در هر کشور دو دسته قانون وجود دارد. دسته‌ای به نام قواعد حل تعارض شناخته می‌شوند که همان قوانین بین‌المللی یک کشورند و دسته‌ای دیگر قوانین مادی هستند که حکم مسأله را معین می‌کنند و همان قوانین داخلی کشورند. حال هرگاه مطابق قانون بین‌المللی، قانون صلاحیت‌دار، قانون کشور خارجی باشد قاضی دادگاه ایران برای اجرای قانون خارجی با این مشکل مواجه می‌گردد که آیا قانون داخلی کشور خارجی را اعمال کند و یا قانون بین‌المللی آن را. اگر تکلیف قاضی این باشد که در مقام اعمال و اجرای قاعده حل تعارض، قانون داخلی آن کشور خارجی را به اجرا در آورد مسأله احاله پیش نمی‌آید. مثلاً

<sup>۱</sup>مراجعه شود به آیین دادرسی کیفری مواد ۲۰۵ تا ۲۰۷.

هرگاه یک زن و شوهر تبعه انگلیس که در ایران اقامت دارند و در یکی از مسائل مربوط به احوال شخصیه اختلاف پیدا می‌کنند به دادگاه ایران مراجعه می‌کنند، دادگاه به قاعده بین‌المللی ایران - قاعده حل تعارض - که احوال شخصیه اتباع بیگانه را تابع قانون متبوع آنها می‌داند مراجعه می‌کند و موضوع را فیصله می‌دهد. در این شکل با اجرای قانون بیگانه تعارض حل می‌شود، بدون این که قانون بیگانه قابل اعمال باشد که در این صورت ممکن است قاضی به قانونی برسد که قانون داخلی آن کشور بیگانه نباشد. مثلاً در مثال فوق قانون بین‌المللی انگلیس احوال شخصیه اتباع خود را تابع قانون اقامتگاه می‌شناسد؛ یعنی اگر اقامتگاه زن و شوهر انگلیسی در انگلستان باشد قانون داخلی انگلستان در مورد احوال شخصیه آنها اعمال می‌شود؛ ولی اگر اقامتگاهشان ایران و یا کشور ثالثی باشد مسأله احاله ظاهر می‌شود. قانون بین‌المللی ایران می‌گوید احوال شخصیه اتباع انگلیس که در ایران طرح دعوا کرده‌اند تابع قانون انگلیس است؛ ولی قانون بین‌المللی انگلیس می‌گوید چون آنان در ایران اقامت دارند باید قانون کشور اقامتگاه (قانون ایران) اجرا شود؛ یعنی به قانون ایران احاله می‌دهد. این احاله درجه اول است: قانون بین‌المللی ایران قانون کشور متبوع را صالح می‌داند، ولی قانون بین‌المللی کشور متبوع صلاحیت را به قانون ایران باز می‌گرداند. احاله درجه دوم وقتی است که قانون بیگانه به جای ارجاع به قانون ایران (محل دادگاه) قانون کشور ثالثی را صالح معرفی کند. اگر در مثال فوق، اقامتگاه زوجین انگلیسی کشور فرانسه باشد، قانون انگلیس دادگاه ایران را به اعمال قانون فرانسه هدایت می‌کند و این احاله درجه دوم است.

بر طبق ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران احاله درجه اول پذیرفته شده، ولی احاله درجه دوم به صراحت مردود اعلام گردیده است. ماده ۹۷۳ می‌گوید: اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست، مگر این که احاله به قانون ایران شده باشد. کشورهای اسکانداوی و ایتالیا و یونان در جهت حل تعارض قوانین، احاله را پذیرفته‌اند.

بنابراین یک روش واحد در قوانین کشورها در اعمال احاله وجود ندارد. در قوانین بسیاری از کشورها از جمله انگلیس، بلژیک، آلمان، اتریش، مجارستان، لهستان و چکسلواکی احاله پذیرفته شده است.<sup>۱</sup>

### شناسایی بین‌المللی حقوق مکتسبه

در تعارض قوانین باید قاعده صالح حاکم بر امر حقوقی را یافت و به اجرا گذاشت. حال باید دید این امر حقوقی باید در مرحله تشکیل حق باشد یا در مرحله اثرگذاری آن. به عبارت دیگر، تعارض مربوط به مرحله تشکیل حق است یا مرحله اثرگذاری حق. تشخیص این دو مرحله مهم و متضمن آثار زیادی است. در مرحله اول، نظر این است که قانون صلاحیتدار را که حق باید بر اساس آن به وجود آید پیدا کنیم و در مرحله دوم نظر این است که حق تحصیل شده و مکتسبه تا چه درجه قابل احترام است. فرض کنید زن و مرد فرانسوی در ایران تصمیم به ازدواج دارند، یعنی در مرحله تشکیل امر حقوقی ازدواج هستند و ما قانون صالح را که باید بر طبق آن ازدواج انجام پذیرد با توجه به قواعد بین‌المللی ایران می‌دانیم که همان قانون کشور متبوع آنها یعنی قانون فرانسه است. اما ممکن است امر حقوقی ازدواج قبلاً در فرانسه انجام گرفته باشد. این حق تشکیل شده دارای آثاری است. آیا مثلاً زوجین در ایران از همان آثار برخوردارند یا نه و اگر حق در مرحله تشکیل بر طبق قوانین ایران قابل تشکیل نبوده

<sup>۱</sup> قضیه فرگو (Forgo) یکی از نمونه‌های شناختن احاله در جریان قضایی است. فرگو طفل نامشروعی از اهالی باویر بود که به دلیل تولد در باویر و نامعلوم بودن پدر، تابعیت باویر را داشت. با همین تابعیت، مادرش او را در ۵ سالگی به فرانسه برد. فرگو با این ترتیب اقامتگاه فرانسه را پیدا کرد و تا پایان عمر در فرانسه ماند و پس از فوت مقداری اموال منقول از او باقی ماند. وی دایی و خاله‌ای داشت. مطابق قانون باویر، دایی و خاله طفل طبیعی که نسب نامشروع دارد از او ارث می‌برند و بنابراین اگر قانون باویر در مورد ترکه متوفی اجرا می‌گردد اموال منقول او به دایی و خاله‌اش می‌رسید؛ اما بر طبق قانون فرانسه، دایی و خاله به دلیل نامشروع بودن نسب فرگو از او ارث نمی‌برند و بنابراین اگر قانون فرانسه اجرا می‌گردد، ترکه متوفی بلاصاحب شناخته می‌شد و به اداره خالصه فرانسه واگذار می‌گردد. دعوا در محاکم فرانسه مطرح گردید. اداره خالصه استدلال می‌کرد که به موجب قانون فرانسه ترکه منقول متوفی تابع قانون کشور متبوع او (باویر) است، ولی قانون کشور متبوع متوفی، یعنی باویر، اموال منقول او را تابع محل وقوع آن شناخته، یعنی قضیه را به قانون فرانسه احاله کرده است و وقتی قانون فرانسه باید در مورد ترکه منقول متوفی اعمال گردد و این قانون ورثه‌ای برای این متوفی که نسب نامشروع داشته نمی‌شناسد، پس دارایی منقول باید به اداره خالصه واگذار گردد. سرانجام همین استدلال در دیوان کشور فرانسه پذیرفته شد. ملاحظه می‌شود چگونه اعمال قانون این کشور یا آن کشور، اساس قضیه را عوض می‌کند و احاله در این قضایا چگونه نقش اساسی دارد. در مثال فوق اگر احاله مطرح نمی‌شد و قانون کشور متبوع حکومت خود را بر ترکه منقول حفظ می‌کرد ماترک متوفی بلاصاحب شناخته نمی‌شد.

آثار آن باید در ایران متوقف بماند یا این که به وضع حق در مرحله ایجاد توجه نمی‌شود. مثلاً فرض کنید در کشور آلمان به طفلی که از رابطه نامشروع متولد شده اجازه داده می‌شود نسب خود را به پدر ثابت کند و شناسایی خود را به عنوان اولاد او بخواهد و بر اساس این رابطه، تقاضای نفقه کند. اگر رابطه بنوت در کشوری که قوانینش اجازه می‌دهند ثابت شد آیا از این حق مکتسبه می‌توان در ایران سود برد و مطالبه نفقه کرد؟

### شرایط حق مکتسبه

حقی که شخصی مدعی است آن را تحصیل کرده باید چه شرایطی را واجد باشد تا به عنوان حق مکتسبه قابل اعمال و اجرا باشد؟

اولین شرط حق مکتسبه این است که مطابق قانون مملکتی که حق در آنجا تحصیل شده، ایجاد گردیده باشد. مثلاً اگر در کشوری برای ازدواج، رعایت مراسم مذهبی خاصی به موجب قانون مقرر گردیده آن مراسم باید در آن کشور انجام گرفته باشد تا رابطه زوجیت بین آن مرد و زن تبعه آن کشور به صورت یک حق مکتسبه تجلی کند و آثار این رابطه زوجیت در کشورهای دیگر برقرار باشد. اگر زن و مرد بدون انجام مراسم مذهبی مطابق قانون متبوع خود که از شرایط تحقق ازدواج است اقدام نکرده باشند در ایران نمی‌توانند از آثار این رابطه حقوقی استفاده کنند.

دومین شرط حق مکتسبه این است که قانونی که حق در حوزه آن به وجود آمده از نظر بین‌المللی قانون صلاحیت دار باشد. قبلاً گفتیم در هر کشور دو نوع قانون هست: قانون داخلی و قانون بین‌المللی. قانون داخلی است که شرایط ازدواج را برای همه اتباع ایران مقرر داشته و قانون بین‌المللی است که می‌گوید احوال شخصیه تابع قانون کشور متبوع است و بیگانگانی که در ایران هستند باید متوجه قانون متبوع خود باشند و اگر خلاف این قانون عمل شد آن حق تحصیل شده شرایط لازم را ندارد. فرض کنید زن و شوهری از اتباع اسپانیا در ایران اقدام به طلاق کنند. این طلاق گرچه برابر قانون داخلی ایران واقع شده ولی از لحاظ قانون بین‌المللی ایران که مورد را به قانون متبوع زوجین ارجاع کرده رعایت نشده، و بنابراین حق مکتسبه‌ای از این حیث حاصل نمی‌شود. زن به اعتبار چنین طلاق‌ی نمی‌تواند ازدواج مجدد کند.

مثال دیگر بر طبق قانون بین‌المللی ایران این است که اموال غیر منقول تابع قانون محل وقوع ملک است. به این ترتیب، برای نقل و انتقال ملک غیر منقول که در ایران قرار گرفته باید مقررات ایران رعایت گردد و از جمله مقررات راجع به انتقال ملک غیر منقول تنظیم سند رسمی است. در ایران کسی نمی‌تواند خانه‌اش را با سند عادی منتقل کند. حال اگر در کشوری دیگر که انتقال ملک با سند عادی هم مقدور است ملک واقع در ایران را با سند عادی انتقال دهند، گرچه قوانین کشوری که انتقال در آن صورت گرفته رعایت شده ولی آن قانون از لحاظ قانون بین‌المللی ایران قانون صلاحیت‌دار نبوده و قانون بین‌المللی ایران، انتقال ملک واقع در ایران را با سند رسمی می‌پذیرد. بدین ترتیب، حق مکتسبه‌ای حاصل نشده و خریدار با سند عادی نمی‌تواند آن ملک را به ثالث منتقل سازد و نیز نمی‌تواند از آثار انتقال با سند عادی استفاده ببرد.

#### حدود استفاده از حق مکتسبه

منظور این است که بدانیم اگر حق مکتسبه‌ای با شرایطی که باید داشته باشد ظاهر شد آیا ممکن است باز هم بنا بر دلایلی، آثارش در حوزه حاکمیت دولتی دیگر پدیدار نگردد یا به مانعی برخورد کند یا آثاری بیش از آنچه در حوزه اصلی داشته دارا شود؟

اولاً حق مکتسبه در حوزه‌ای غیر از حوزه ایجادش ممکن است با قاعده نظم عمومی برخورد کند و متوقف شود. مثلاً قراردادی بین دو ایرانی مسلمان در ترکیه در شکل ربوی که بر طبق قوانین ترکیه مجاز است تنظیم شده و قانون بین‌المللی ایران هم تنظیم قرارداد را منع نکرده یعنی شرایط حق مکتسبه حاصل شده است. اما اگر قرار باشد این قرارداد در ایران به اجرا در بیاید با قاعده نظم عمومی برخورد می‌کند؛ زیرا مقررات اسلامی ایران دریافت ربا را اجازه نمی‌دهد.

ثانیاً حق مکتسبه نمی‌تواند در کشور دیگر نفوذی بیش از آنچه در مملکت اصلی داشته دارا شود؛ مثلاً اگر در کشور حق تألیف تا ۲۰ سال به رسمیت شناخته می‌شود، شخص صاحب

حق تألیف این حق را به مدت ۲۰ سال از تاریخ انتشار اثرش به دست آورد و نمی‌تواند در مملکت دیگری که ۳۰ سال این حق را شناخته‌اند آثاری بیش از ۲۰ سال طلب کند. ثالثاً در کشور محل اجرای حق نمی‌توان حق مکتسبه را تغییر داد و به جای آن حق دیگری را به رسمیت شناخت و به اجرا گذاشت. مثلاً حکمی با جمیع شرایط قانونی لازم در خارج از ایران از طرف محکمه صلاحیت‌دار قانونی صادر شده و از لحاظ قانون بین‌المللی ایران هم هیچ اشکالی بر آن وارد نیست. ذینفع حق مکتسبه‌ای به دست آورده و اجرای آن را در ایران تقاضا دارد. در این حالت، دادگاه‌های ایران نمی‌توانند رسیدگی قضایی دیگری انجام بدهند و حکم دیگری جانشین حکم قبلی کنند و اگر مربوط به انجام تعهدی بوده تعهد دیگری به جای آن قرار دهند.

### قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی

قوانین هر کشور به دو دسته تقسیم می‌شوند: قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی. این تقسیم‌بندی وسیله‌ای برای فهم و درک بهتر مسائل مربوط به تعارض قوانین است. قانون داخلی یا قانون درون مرزی یا قانون محلی، قانونی است که در قلمرو یک کشور نسبت به تمام ساکنین، اعم از اتباع داخله و بیگانه و نسبت به تمام اموال واقع در آن کشور اجرا می‌گردد. قوانین داخلی در ارتباط با حاکمیت کشورند و این ارتباط اجرای آنها را در سراسر کشور ایجاب می‌کند. قوانین درون مرزی به خارج از کشور سرایت نمی‌کنند و قدرت اجرایی در خارج از مرزها ندارند. همه قوانین کشور، هم در حوزه حقوق عمومی و هم در قلمرو حقوق خصوصی تا زمانی که امکان اجرای در قلمرو دیگری نداشته باشند قانون درون مرزی و یا قانون داخلی هستند. قوانین جزایی بارزترین نمونه قوانین داخلی‌اند و از همین نوع است قوانین مربوط به نظام وظیفه و قوانین مالیاتی. قوانین راجع به مالکیت اموال غیر منقول و نقل و انتقال آن از قوانین درون مرزی است.

قانون بین‌المللی یا قانون برون مرزی یا قانون خارج المملکتی قانونی است که خارج از قلمرو کشوری که در آن وضع گردیده هم اجرا می‌شود. وقتی ماده ۶ قانون مدنی می‌گوید: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این‌که مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود» این قوانین به لحاظ این‌که درباره ایرانیان خارج از کشور اجرا می‌شوند حالت برون مرزی دارند. البته این حالت برون مرزی وقتی نمودار می‌گردد که قانون کشور بیگانه هم اجازه اجرای آن را درباره ایرانیان مقیم آن کشور بدهد و مثلاً قانون فرانسه این اجازه را داده و اهلیت و وضعیت بیگانگان را تابع قانون ملی آن‌ها شناخته است.

### قوانین شخصی و قوانین عینی

قوانین از لحاظ این‌که مستقیماً در ارتباط با شخص باشند و یا در ارتباط با اموال به قوانین شخصی و عینی تقسیم می‌گردند. تقسیم قوانین به شخصی و عینی یک تقسیم موضوعی است. قوانین شخصی قوانینی هستند که موضوع آن‌ها اشخاص و در نتیجه ناظر بر احوال شخصیه، یعنی وضعیت و اهلیت افرادند، از جمله قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، صغر، کبر و اهلیت. قوانین شخصی معمولاً همه اتباع یک کشور را در بر می‌گیرند، خواه در قلمرو کشور باشند یا در سرزمین‌های دیگر؛ یعنی هر جا که شخص برود قانون شخصی هم مثل سایه او را دنبال می‌کند.

قوانین عینی قوانینی است که موضوعشان اموال و حقوق مالی است. از جمله، قوانین مربوط به تملک اموال و معاملات را در این ردیف باید شمرد. قوانین عینی را گاهی قوانین ذاتی یا قوانین مربوط به اموال هم می‌گویند. این دسته از قوانین در داخل کشور نسبت به تمام اموال، چه مالک آن‌ها تبعه داخله باشند و چه تابع دیگر کشورها اجرا می‌گردند. تبعیت اموال از قانون محل وقوع، سابقه طولانی دارد و تقریباً یکی از موارد نادری است که نسبت به آن اتفاق نظر وجود دارد. بنابر مواد ۸ و ۹۶۶ قانون مدنی ایران، اموال غیر منقول واقع در ایران تابع قوانین ایران هستند و اموال غیر منقول واقع در کشورهای دیگر هم از قوانین حاکم بر همان قلمرو تبعیت دارند. ماده ۳ قانون مدنی فرانسه تصریح دارد که اموال غیر منقول، حتی



اموال غیر منقول متعلق به اتباع خارجه واقعه در فرانسه تابع قانون فرانسه هستند. در بسیاری از قوانین، قاعده حاکمیت قانون اقامتگاه مالک بر اشیای منقول از اعتبار افتاده و تنها در مورد ارث اعمال می‌شود و الا اموال منقول در بین اشخاص واجد حیات، تابع قانون محل وقوع مال منقول است.

برای اثبات و درتأیید قاعده تبعیت اموال از قانون محل وقوع، دلایل زیادی ابراز شده است. می‌گویند قوانین مربوط به اموال باید جنبه عمومی داشته بر کلیه اموال در قلمرو خود حکومت کنند و منافع عمومی چنین وضعی را اقتضا دارد. اگر اموال از این قاعده تبعیت نداشته باشند تمام مردم زیان می‌بینند و نمی‌توانند اعتماد و اطمینان نسبت به مالکیت خود داشته باشند و در نتیجه مالکیت افراد متزلزل خواهد شد. قابل قبول نیست چند خانه که در یک شهر مورد معامله قرار می‌گیرند تابع وضع واحدی نباشند و قوانین چند کشور مختلف بر آنها حکومت کنند. به همین جهت قسمت اول ماده ۹۶۶ قانون مدنی می‌گوید: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول و غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که اشیا در آن جا واقع می‌باشند ...» و ماده ۸ همان قانون با صراحت می‌گوید: «اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده، یا می‌کنند از هر جهت تابع قانون ایران خواهد بود».

اموال غیر منقول، جزئی از سرزمین کشور محل وقوع هستند و حاکمیت ارضی آن کشور بدون تردید باید بر آنها استقرار داشته باشد و نمی‌شود مقررات مربوط به ثبت و اعلان و خرید و فروش این املاک طبق قانونی غیر از قانون حاکم بر آن سرزمین باشد. نسبت به اموال منقول هم باید به همین نظر نزدیک باشیم. بر فروش و خرید مال منقول هم مشکل است غیر قانون محل وقوع، قانون دیگری را حاکم گردانیم.

در مورد ماهیت صلاحیت قانون محل وقوع شیء و این که چرا باید این قانون بر اموال اعمال شود دو نظریه وجود دارد. بعضی آن را از جمله قوانین مربوط به نظم عمومی و امره شناخته، می‌گویند اموال واقع در یک کشور تحت رژیم قانونی هستند که انتظامات عمومی آن کشور به آن بستگی دارد و آمریت و بستگی به نظم عمومی اقتضا دارد که هیچ قانونی در مقابل آن قرار نگیرد.

دسته دیگر می‌گویند قانون محل وقوع شیء دارای صلاحیت طبیعی است. بین چند قانون، مثلاً قانون کشور متبوع اشخاص و یا قانون محل اقامت آنان و یا قانون محل وقوع مال، طبیعی‌ترین قانون قابل اجرا در مورد اموال، قانون محل وقوع مال است و این قوانین جنبه درون مرزی دارند. به نظر ما، قاعده صلاحیت قانون محل وقوع شیء یک قاعده نظم عمومی نیست؛ زیرا در مورد نظم عمومی گفتیم قاعده‌ای است که از اجرای قانون خارجی جلوگیری می‌کند در حالی که قانون مورد بحث این خصوصیت را ندارد. و گرچه می‌توان آن را از جمله قوانین آمره شناخت، ولی به هر حال بهتر است جریان طبیعی و مناسب را در قانون محل وقوع مال بشناسیم و به این دلیل آن را قابل اجرا بدانیم.

در اعمال قانون محل وقوع شیء باید قلمرو آن را بشناسیم و بدانیم چه مواردی را شامل و چه مواردی را در بر نمی‌گیرد.

به‌طور کلی بر طبق قانون محل وقوع شیء، حق نسبت به مال ایجاد و موارد سقوط آن حق معین می‌گردد.

قانون محل وقوع شیء نمی‌تواند از حدود اموال تجاوز کند و اشخاص را هم در برگیرد، هر چند که در ارتباط با اموال باشد. اهلیت شخص برای انجام معامله غیر منقول، تابع قانون محل وقوع ملک نیست. فرض کنید تبعه فرانسه در ایران خانه‌ای دارد و می‌خواهد آن را بفروشد. خانه چون در ایران واقع است، تابع قانون ایران است اما این که این شخص می‌تواند و اهلیت دارد که معامله کند مربوط است به قانون کشور متبوع او، نه قانون محل وقوع ملک. قانون محل وقوع ملک نمی‌تواند مشخص اهلیت باشد.

همیشه لازم نیست انجام معامله و تنظیم سند در محل وقوع ملک صورت گیرد. تبعه ایران می‌تواند خانه خود در ایران را در فرانسه و یا هر کشور دیگری بفروشد. لازمه فروش، تنظیم سند است. اسناد مربوط به معامله لازم نیست بر طبق قانون محل وقوع ملک باشد بلکه باید از قانون محل تنظیم سند تبعیت کند. به همین جهت ماده ۹۶۹ قانون مدنی می‌گوید: اسناد از حیث طرز تنظیم، تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند.

اگر در حقوق خصوصی فقط همین دو نوع قوانین شخصی و عینی وجود داشت و اگر همه کشورها به قوانین شخصی جنبه برون مرزی و به قوانین عینی جنبه درون مرزی می‌دادند مشکل تعارض قوانین به‌سادگی حل می‌شد، اما در عمل این طور نیست: اولاً قوانینی وجود دارند که موضوع آن‌ها نه اشخاص است و نه اموال، یعنی در تقسیم فوق قرار نمی‌گیرند، مثل قوانین مربوط به شکل اسناد یا قوانین مربوط به ادله اثبات دعوا، قرائن و امارت و حقوق ناشی از قراردادها که گاهی غیرمالی هستند که آن‌ها را نه می‌توان از قوانین شخصی دانست و به علاوه جزء قوانین عینی هم به شمار نمی‌آیند.

ثانیاً این طور نیست که همه کشورها به قوانین شخصی جنبه برون مرزی و به قوانین عینی جنبه درون مرزی بدهند. حالات دیگری هم وجود دارد. مثلاً قوانین مربوط به ازدواج و طلاق که از لحاظ فرانسه از جمله قوانین شخصی‌اند و جنبه برون مرزی دارند در انگلستان تابع قانون اقامتگاهند. اگر فرانسویانی در انگلیس اقامتگاه داشته باشند قانون انگلیس را در مورد احوال شخصیه آن‌ها قابل اعمال می‌دانند، نه قانون فرانسه را که قانون کشور متبوع آن‌هاست.

### موارد استثنا از قانون محل وقوع

بعضی اموال، مثل کشتی و هواپیما، قابلیت تغییر مکان دارند و اگر وضع حقوقی آن‌ها تابع محل وقوع باشد، حالت بی‌ثباتی را برای آن‌ها مقرر کرده‌ایم. قانون محل نمی‌تواند بر کشتی و هواپیما حکومت داشته باشد؛ زیرا در یک ساعت ممکن است تحت رژیم چند قانون وارد و خارج گردند.

وضع کشتی و هواپیما از لحاظ تشریفات ثبت و انتقال به اموال غیر منقول بیش‌تر شباهت دارد تا اموال منقول. مثلاً کشتی‌ها از قوانین بندری که در آن جا به ثبت رسیده‌اند تبعیت می‌کنند و با برافراشتن پرچم همان بندر، تابعیت خود را مشخص می‌کنند. بنابراین قانون حاکم بر کشتی، قانون کشوری است که کشتی پرچم آن را دارد. مثلاً کشتی‌هایی که پرچم ایران را دارند در هر جا باشند تابع قانون ایران هستند و هر قراردادی هم منعقد کنند باید با مراجعه به قانون ایران باشد. هواپیماها شبیه کشتی هستند و قانون پرچم هواپیما بر آن‌ها حکومت دارد. برابر

قرارداد بین‌المللی اول مه ۱۹۲۰ هواپیماها باید دارای پرچم کشوری که در آن به ثبت رسیده‌اند باشند.

کالاهایی هم که در وضع ترانزیت هستند با این که شخصیتی نظیر هواپیما و کشتی ندارند و پرچم در مورد آنها مطرح نیست و در خصوصشان مسأله تابعیت هم موضوعیت ندارد، ولی چون عملاً از ممالک مختلفی عبور می‌کنند و نمی‌شود تابع قانون محل وقوع باشند، تابع قانون مقصد شناخته شده‌اند.

### حقوق مکتسبه نسبت به مال منقول بر حسب قوانین استثنایی

گاهی در کشوری ضمن کشمکش‌های سیاسی، اموال تبعه دولت متخاصم ضبط می‌گردد. اگر همین اموال به مملکت ثالثی برده شود حقوقی که افراد بعد از ضبط به دست آورده‌اند به عنوان حقوق مکتسبه شناخته نمی‌شود؛ زیرا دولت ثالث نمی‌تواند با شناسایی این حقوق وارد کشمکش سیاسی گردد. همین طور اگر حقوق به دلیل اقدامات استثنایی جنگی حاصل شود نمی‌تواند به عنوان حقوق مکتسبه تحت حمایت قرار گیرد. در دوران جنگ، اتباع یک کشور ممکن است دارای اتباع دشمن را ضبط کنند. چنانچه اموال مزبور به شخص ثالثی منتقل گردد حقوقی که نسبت به اموال حاصل شده در کشور ثالث قابل ترتیب اثر دادن نیست، مگر در کشور متحد با کشور ضبط کننده. بنابراین مالکین اصلی (در صورت داشتن دلیل و قابل اثبات بودن امر) می‌توانند بدون توجه به حقوق مکتسبه اموال خود را به دست آورند، مگر این که چنین اقدامی با قاعده نظم عمومی برخورد کند که در این صورت قاعده نظم عمومی حکومت پیدا خواهد کرد.

مثلاً در کشوری «رهن غیر تصرفی» نسبت به مال منقول پذیرفته شده، یعنی شخص می‌تواند اتومبیل خود را به رهن بگذارد و در عین حال اتومبیل را در تصرف خود نگه داشته، به تصرف مرتهن ندهد، بدین نحو که مرتهن فقط حقوقی را از طریق عقد رهن نسبت به مال منقول پیدا کرده است. اگر در این حالت، رهن با اتومبیل وارد فرانسه می‌شود، چون سیستم حقوقی فرانسه این وضع حقوقی را قابل شناسایی نمی‌داند، مرتهن نمی‌تواند در کشور فرانسه که در آن، شرط اصلی عقد رهن، تصرف عین مرهونه است حق رهن را به صورت یک حق

مکتسبه به اجرا بگذارد؛ یعنی با تغییر مال منقول به قلمرو قانون دیگر، حقوق مکتسبه مربوط به آن با قاعده نظم عمومی برخورد می‌کند و قابل شناسایی نیست. در مثال فوق، مرتهن با تصرف اتومبیل بر طبق عقد رهن می‌تواند از حق رهن برخوردار شود، در حالی که اگر انتقال اتومبیل به کشوری مثل کشور اول که رهن غیر تصرفی نسبت به اموال منقول را شناخته یا مورد از قواعد نظم عمومی محسوب نشده باشد، حق مکتسبه مرتهن به جای خود باقی است.

**تفاوت اموال منقول با غیر منقول از لحاظ اعمال قاعده صلاحیت قانون محل وقوع شیء**

مال غیر منقول قابل نقل و انتقال نیست و استقرارش در قلمرو یک کشور دائمی است و اگر صلاحیت قانون محل وقوع را پذیرفتیم مال غیر منقول از هر حیث و به طور دائم تحت حکومت همان قانون است. شخصی که حقوقی نسبت به مال غیر منقول به دست می‌آورد، آثار حقوق به دست آمده مطابق قانون کشور محل وقوع است؛ اما در مورد مال منقول به دلیل قابل نقل و انتقال بودن وضع ثابتی ندارد و بحث حقوق مکتسبه مخصوصاً در خصوص اموال منقول که از تحت قلمرو یک قانون خارج و وارد قلمرو قانون دیگری می‌شوند قابل توجه است. اگر کسی بر طبق قانون درون مرزی، حقی نسبت به مال منقول به دست آورد این حق در کشوری که مال منقول به آن وارد شده باید محفوظ باشد. به همین جهت قسمت اخیر ماده ۹۶۶ قانون مدنی می‌گوید: «... حمل و نقل شدن مال منقول از کشوری به کشور دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع شیء نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد». حق اکتسابی به طور معمول در همه جا محترم شمرده می‌شود.

### **تعارض قوانین در مرحله اعمال حق**

از لحاظ زمانی حق دارای دو مرحله است: مرحله ایجاد حق و مرحله اجرای حق؛ همان طور که اهلیت هم دو مرحله دارد: اهلیت تمتع یعنی دارا شدن حق و اهلیت استیفا یعنی توانایی اعمال و اجرای حق. می‌گویند تعارض قوانین اختصاص به مرحله اعمال حق دارد. باید شخصی دارای حقی بر طبق قانون شده باشد تا در روابط بین‌الملل قانون حاکم بر اجرای آن حق را پیدا کنیم. در اسپانیا طلاق شناخته نشده و بنابراین اتباع اسپانیا که مقیم ایران باشند

نمی‌توانند چنین حقی را در ایران به اجرا بگذارند؛ زیرا حقی در عالم خارج ندارند که مرحله تعارض پیدا شود.

### تعارض دادگاه‌ها

چون هر مسأله حقوق بین‌الملل خصوصی با تصمیم قضایی دادگاه حل می‌شود همان طور که با تعارض قوانین مواجه هستیم و باید آن را حل کنیم با مسأله تعارض دادگاه هم برخورد داریم و باید قبل از حل تعارض قوانین، تعارض دادگاه را حل کنیم. به عبارت دیگر، قبل از اینکه دادگاه بگوید در خصوص مسأله قانون کشور «الف» یا قانون کشور «ب» حاکم است باید معین سازد که آیا خودش برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم صالح هست یا دادگاه کشور دیگری این صلاحیت را دارد. تعارض صلاحیت دادگاه وقتی پیش می‌آید که یک عامل خارجی در دعوا وجود داشته باشد. وقتی دادگاهی اعلام صلاحیت کرد مستلزم آن نیست که در ماهیت دعوا قانون کشور متبوع خودش را به اجرا بگذارد؛ چنان که در مورد احوال شخصیه بیگانگان مقیم ایران، دادگاه ایران صالح به رسیدگی است اما قانون ماهوی کشور متبوع اصحاب دعوا حاکم قضیه خواهد بود، مگر این که با نظم عمومی یا اخلاق حسنه منافات داشته باشد.

در ایران، مراجعه به محاکم، اختصاص به اتباع ایران ندارد. مواد قانون آیین دادرسی مدنی در مراجعه به دادگاه‌ها، عام است و هم اتباع ایران را در بر می‌گیرد هم بیگانگان را. در هیچ موردی تابعیت ایران شرط امکان اقامه دعوا یا دفاع از دعوا محسوب نشده است. ماده ۵ قانون مدنی ایران کلیه سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه را مطیع قوانین ایران شناخته است. مقررات مربوط به اخذ تأمین از اتباع بیگانه وقتی که مدعی در دعوا باشند و مدعی علیه ایرانی درخواست تأمین کند مبین آن است که در دادگاه‌های ایران بیگانگان ممکن است طرفین دعوا یا یک طرف دعوا باشند. ماده ۹۷۱ قانون مدنی، صلاحیت محاکم را از حیث حقوق بین‌الملل به صورت یک قاعده کلی بیان کرده و می‌گوید: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود». به این ترتیب، محاکم ایران در دعاوی‌ای که طرح می‌گردد همان قواعد صلاحیت را که از نظر حقوق داخلی

مقرر است در محیط حقوق بین‌الملل خصوصی به اجرا درمی‌آورند. مثلاً وقتی که بر طبق مقررات داخلی ایران در دعوی مربوط به اموال غیر منقول، محکمه‌ای صلاحیت دارد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، محکمه ایرانی وقتی شروع به رسیدگی می‌کند که مال غیر منقول موضوع دعوا در حوزه‌اش باشد و اگر در کشوری دیگر بود دادگاه ایران صالح به رسیدگی نیست؛ زیرا ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید: «دعای راجع به غیر منقول، اعم از مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگرچه مدعی و مدعی علیه هم در آن حوزه مقیم نباشند».

با این ترتیب در دعوی مربوط به غیر منقول، توجه محکمه به محل وقوع مال غیر منقول است؛ اگر در ایران بود و در حوزه‌اش قرار داشت به اختلاف رسیدگی می‌کند و تفاوت ندارد که اصحاب دعوا تابعیت چه کشوری را دارند یا در کجا مقیم‌اند. بنابراین دو نفر بیگانه که هر دو در خارج اقامت داشته باشند می‌توانند دعوی خود را که مربوط به مال غیر منقول واقع در ایران است در محکمه ایرانی مطرح سازند؛ در حالی که اگر دو ایرانی نسبت به مال غیر منقولی که در کشور دیگری واقع است دعوی داشته باشند، نمی‌توانند در محکمه ایران اقامه کنند.

صلاحیت دادگاه‌ها از لحاظ حقوق داخلی در مواد ۲۱ تا ۵۷ آیین دادرسی مدنی درج گردیده که از لحاظ صلاحیت بین‌المللی هم قابل استناد است. بر طبق ماده ۲۱ که محور قواعد صلاحیت دادگاه‌های داخلی است، دادگاه محل اقامت خوانده صالح شناخته شده و هرگاه خوانده در ایران مقیم نباشد (که ممکن است تابع ایران هم نباشد) دعوا در محل اقامت خواهان قابل طرح است. بنابراین ممکن است دعوا را مدعی تبعه بیگانه که مقیم ایران است علیه بیگانه مقیم خارج در دادگاه‌های ایران مطرح سازد.

### ارتباط تعارض دادگاه با تعارض قوانین

ممکن است در وهله اول این طور به نظر برسد که تعارض دادگاه، فرعی از تعارض قوانین است و همان طور که دو یا چند قانون ممکن است در مقابل هم واقع شوند دو یا چند دادگاه هم ممکن است در وضع تعارض قرار گیرند و مثل قواعد حل تعارض قوانین، محتاج قواعد حل تعارض دادگاه صالح باشیم، در حالی که این طور نیست. در مورد تعارض قوانین قاعده

حل تعارض، قانون صالح را معین می‌کند و بعد دادگاه بر طبق قانون صالح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد کرد. قانون صالح ممکن است قانون ایران یا قانون کشور بیگانه باشد، در حالی که قاعده تعارض دادگاه، موضوع را به یک قانون صلاحیت‌دار دیگر ارجاع نمی‌کند و به عبارت دیگر، جز قانون متبوع دادگاه را واجد صلاحیت نمی‌داند. وقتی بر طبق قانون ایران، برای رسیدگی به یک دعوی بین‌المللی دادگاه ایران صالح باشد، مسأله صلاحیت دادگاه مستقیماً حل می‌شود.

تعارض صلاحیت دادگاه، مقدم بر تعارض قوانین است؛ یعنی دادگاه ابتدا باید به دنبال قانونی بگردد که صلاحیت خود را تأیید کند و بعد نوبت به آن می‌رسد که قانون صالح به مورد را مشخص کند.<sup>۱</sup>

تعارض قوانین بیش‌تر دارای جنبه حقوقی است، یعنی سعی می‌کنند در وضع قوانین مصلحت حقوقی و منافع افراد را مورد توجه قرار دهند، در حالی که در تعیین دادگاه صالح، مصلحت سیاسی بیش‌تر مد نظر است و در این مصلحت‌جویی سیاسی چه بسا تحمیلاتی به اتباع بیگانه روا دارند که در این خصوص، برای مثال اخذ تأمین از مدعی بیگانه را می‌توان ذکر کرد.

مهم‌ترین تأثیری که حل تعارض دادگاه در تعارض قوانین دارد این است که گاهی تغییر دادگاه صالح، قانون حاکم بر قضیه را تغییر می‌دهد. بر طبق قانون بین‌المللی فرانسه، احوال شخصیه افراد تابع قانون ملی است و بر طبق قانون بین‌المللی انگلیس، احوال شخصیه افراد تابع قانون اقامتگاه است. حال اگر دعوی در خصوص طلاق یک زن و شوهر فرانسوی مقیم انگلیس در دادگاه انگلیس اقامه شود دادگاه انگلیس در مورد آن، قانون اقامتگاه (قانون

<sup>۱</sup> چه قانونی باید در موقع تعارض اجرا شود و قانون کدام کشور به عنوان قانون مادی قضیه باید مورد استفاده دادگاه قرار گیرد؟ پاسخ وقتی داده می‌شود که اول محکمه صالح برای رسیدگی به دعوا معین شود. در بسیاری از موارد انتخاب قانون این کشور یا آن کشور بستگی به این دارد که دعوا در کدام کشور طرح گردد. هر یک از طرفین دعوا برای این که از قانون مورد نظر خود بهره‌مند گردد سعی دارد دعوا در محکمه‌ای طرح شود که آن محکمه آن قانون را به اجرا در می‌آورد. مثلاً فرض کنید شخصی فوت کرده و اموال او در اختیار یکی از ورثه است و سایر ورثه با طرح دعوا سهم الارث خود را مطالبه دارند. اگر این دعوا در کشور «الف» مطرح شود قانون محل مال غیر منقول بر ترکه اجرا می‌شود و اگر در کشور «ب» مطرح گردد قانون دولت متبوع متوفی اعمال خواهد گردید. بنابراین ممکن است حسب انتخاب دادگاه، قانون اصلی حاکم بر قضیه تفاوت پیدا کند.



انگلیس) را اجرا می‌کند و اگر همین دعوای طلاق در دادگاه فرانسه اقامه شود، قانون ملی زوجین (قانون فرانسه) به مورد اجرا در می‌آید و معلوم است که نتیجه چقدر تفاوت می‌کند.

### مسئله نظم عمومی

یکی از قواعد حل تعارض قوانین این بود که قانون کشور خارجی اجرا گردد؛ اما اجرای قانون خارجی مانند اجرای قانون داخلی سهل و ساده و بدون مانع نیست. در یک کشور، تشکیلات و سازمان‌های مختلف معمولاً هم آهنگ تدارک دیده شده و قانونگذار علی‌القاعده در تصویب هر قانون تمام ابعاد موضوع را در نظر گرفته، آنگاه قانونی وضع می‌کند که در آن جامعه مورد قبول شناخته شود و محیط برای اجرای آن مساعد باشد. در هر کشور، قوه قانونگذاری از همان جامعه است و با موازین دینی، اخلاقی، سوابق تاریخی، ریشه‌های قومی و نژادی، و ارگان‌های عمومی آشنایی کامل دارد. وضع قانون طی مراحل صورت می‌گیرد و تمام این جهات در آن ملحوظ است و طبعاً قانونی که چنین سیری را دارد در جهت نظم عمومی جامعه خواهد بود؛ اما وقتی بناست که قانون بیگانه در ردیف قوانین داخلی قرار گیرد و به اجرا در آید، چون برای این محیط تدارک دیده نشده چه بسا اتفاق می‌افتد که قانون بیگانه با احساسات جامعه و با امنیت کشور و نیز مجموع سازمان‌های قانونی در تضاد است. بنابراین وقتی قانون بین‌الملل ایران اجازه اجرای قانون بیگانه را می‌دهد، قانون مزبور با این شرط در قلمرو ایران قابل اجراست که با نظم عمومی کشور مخالف نباشد. قاضی باید در مقام اجرای قانون بیگانه این نکته را بسنجد و اگر قانون خارجی را مخالف نظم عمومی جامعه ایرانی شناخت از اجرای آن جلوگیری به عمل آورد.

مثلاً در موردی که قانون یک کشور خارجی ازدواج با محارم را مجاز می‌داند، اگر اتباع آن کشور بخواهند در ایران با استفاده از قانون بین‌المللی ایران که انجام ازدواج و طلاق را تابع قانون متبوع بیگانگان می‌داند ازدواج با محارم را ثبت کنند چنین ازدواجی به دلیل مخالف بودن با نظم عمومی رسمیت نمی‌یابد و قوانین ایران از چنان رابطه‌ای حمایت نمی‌کنند و آن را در سرزمین ایران قابل انجام و ثبت نمی‌شناسند.

### اثر بین‌المللی احکام

دولت یا هیأت اجتماع حق دارد و باید به احکام صادره از محاکم صالحه قدرت اجرایی بدهند و به افراد تحمیل کنند، اما اقتدار دولت نسبت به اجرای احکام محاکم در مرز تمام می‌شود و قدرت برتری وجود ندارد که اجرای احکام قضایی صادره از محاکم خارجی را تضمین کند؛ زیرا هیچ دولتی نمی‌تواند در خارج از مملکت خود، حق حاکمیت داشته باشد. برای این که چنین احکامی قابل اجرا شوند باید محاکم قضایی به احکام خارجی قدرت اجرایی اعطا کنند.<sup>۱</sup> قاضی داخلی باید امر بدهد که حکم خارجی قابل اجراست و با این عمل، حاکمیت دولت و اقتدار قوه قضاییه حفظ می‌گردد؛ زیرا دستوری که به مراجع رسمی برای اجرا داده می‌شود به حکم دادنامه خارجی نیست، بلکه بنا بر تصمیم یک قاضی داخلی است و قاضی هم مقید به حکم خارجی نیست.

ماده ۹۷۲ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته: «احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم‌الاجرا و تنظیم شده در خارجه<sup>۲</sup> را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آن‌ها صادر شده باشد».

چند مسأله در ارتباط با اجرای احکام خارجی در ایران قابل بحث است:

- ۱: امر به اجرای حکم خارجی از چه مرجع و مقامی باید صادر شود؟
- ۲: حکم خارجی برای اجرا در ایران چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

<sup>۱</sup> مجله حقوقی وزارت دادگستری شماره ۵ و ۶ سال ۱۳۳۹ قسمتی از کنفرانس پروفیسور چیتام استاد دانشکده حقوق کلمبیا را در جلسات ۱۱ تا ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰ آکادمی حقوق لاهه در مورد دادرسی‌های خارجی منتشر ساخته است. نکته اصلی این سخنرانی این بوده که مشخص شود وقتی دادرسی در قلمرو یک کشور انجام گرفت و منجر به صدور حکم گردید، این حکم در قلمرو کشور دیگر چه آثاری دارد. وی نظرات مختلف حقوقدانان را مطرح می‌سازد، از جمله نظری که می‌گوید داوری انجام شده در یک قلمرو در قلمرو دیگر معتبر است (این مورد پیش‌تر در دول متحده یا کانتون‌های مختلف یک کشور پیش می‌آید) می‌گویند نظم عمومی اقتضا می‌کند یک مرافعه و اختلاف بالاخره پایان یابد و کسانی که امور بخصوصی را مورد اعتراض و اتکا قرار می‌دهند ملزم به اطاعت و تمکین از دادگاه شوند و از ادامه خصومت باز ایستند. همچنین مصلحت عمومی ایجاب می‌کند همین که یک بار مرافعه‌ای حل و فصل شد به طور قطع بین طرفین مختومه باشد. با این نظر دادرسی انجام یافته و حکم صادر شده در قلمرو دیگر کشورها باید معتبر باشد، اما نظر مقابل هم وجود دارد که استدلال‌های فوق را کافی نمی‌شناسد و می‌گوید انصاف و عدالت اقتضای تجدید رسیدگی را در موقعی دارد که محکوم علیه مدعی است رعایت بی‌طرفی نشده و شواهدی بر این امر دارد، مخصوصاً وقتی که وی تبعه کشور محل صدور حکم نباشد و این درست نیست که موضوع را متکی به عمل متقابل کنیم.

<sup>۲</sup> منظور از اسناد رسمی لازم‌الاجرا و تنظیم شده در خارج، اسنادی است که برابر قوانین کشور محل تنظیم شده باشد و اسنادی که از جانب کنسول‌های ایران در حدود صلاحیت آن‌ها در خارج برای اتباع ایران ثبت شده باشد، مثل اسناد رسمی داخلی است.

## مرجع صدور امر به اجرای حکم خارجی

امر به اجرا، تکلیف قاضی است و همان طور که در مورد احکام داخلی به دستور دادگاه باید برگ اجراییه صادر گردد، در مورد احکام خارجی نیز قاضی باید بر طبق قانون دستور اجرا صادر کند.<sup>۱</sup> در قوانین ایران دادگاه صالح برای صدور امر به اجرا مشخص نشده، اما در غالب

<sup>۱</sup> در سال ۱۳۴۸ تقاضای چند مورد اجرای احکام از دادگاه‌های ایران شده بود و در این رابطه محاکم نظر مشورتی کمیسیون‌های حقوقی، مدنی، بین الملل خصوصی و آیین دادرسی را خواسته بودند. از طرف دیگر وزارت دادگستری در همین خصوص نظر دادستان کل وقت دکتر عبدالحسین علی آبادی را خواستار شده بود. وی با اشاره به ماده ۹۷۲ و قاعده *exequatur* حقوق بین الملل خصوصی در مورد امر به اجرا یادآور شده بود که در خصوص این که آیا علاوه بر تنفیذ احکام از طرف دادگاه‌های ایران معامله متقابل و یا وجود قرارداد بین دولتی که حکم توسط دادگاه آن صادر شده و دولت دیگر که باید دستور اجرا دهد لازم است یا نه، رویه‌های مختلفی وجود دارد. در انگلیس در بدایت امر وجود قرارداد ضرورت داشته و در غیر این صورت، حکم خارجی قابلیت اعمال نداشته است و بعداً فرضیه رعایت نزاکت بین‌المللی پیدا شده که از جهت رعایت نزاکت بین‌المللی، احکام صادره خارجی را پس از بررسی از طرف دادگاه دولتی که باید در آن جا بررسی گردد به موقع اجرا می‌گذارند. ولی اگر دولتی که حکم دادگاه آن باید به موقع اجرا گذارده شود نسبت به احکام صادره از دولت اخیر همان اعتبار را قائل نباشد، یعنی معامله متقابل نکنند، احکام چنین دولتی به اجرا گذارده نمی‌شود. در امریکا هم همین رویه معمول است. اخیراً در انگلیس فرضیه علمی دیگری به اسم «*the modern doctrine of obligation*» مورد بحث قرار گرفته که طبق آن، احکام خارجی پس از بررسی و واجد بودن شرایط لازم بدون این که عمل متقابل در نظر گرفته شود به اجرا گذارده می‌شود. در فرانسه برای اجرای احکام صادر شده از محاکم خارجی باید قراردادی وجود داشته باشد و در قراردادهایی که تا به حال از طرف دولت فرانسه منعقد شده آیین دادرسی نظارت محاکم فرانسه را پیش‌بینی کرده‌اند. در این قراردادها آیین نظارت دادگاه‌های فرانسه بر سه موضوع دور می‌زند، اول صلاحیت قاضی دادگاه خارجی، دوم رعایت قواعد مربوط به احضار محکوم‌علیه و یا غیبت او، سوم بررسی این که آیا قواعد نظم عمومی مملکتی که حکم صادر کرده و قواعد نظم عمومی مملکتی که حکم باید در آن اجرا شود رعایت شده است یا خیر؟ در تمام قراردادهایی که دولت فرانسه تا به حال منعقد کرده تصریح شده که دادگاه‌های فرانسه حق رسیدگی مجدد به دعوی را از لحاظ ماهیت یعنی تجدیدنظر (*Revision*) ندارند. طبق این قراردادها، احکام جزایی خارجی در فرانسه قابلیت اجرا ندارند، ولی قاعده اخیر مستثنیاتی دارد. اول این که محکومیت‌های حقوقی ناشی از جرایم ارتكابی که از طرف دادگاه جزایی خارجی صادر می‌شود در مملکت فرانسه قابلیت اجرا دارد، دوم این که در بعضی از قراردادها اجرای مجازات حبس صادر شده از طرف دادگاه‌های خارجی در کشور فرانسه پیش‌بینی شده است، سوم این که استرداد یک محکوم علیه جزایی در حکم موافقت با اجرای حکم جزایی از طرف دولتی که با استرداد موافقت کرده است. بنابر مراتب بالا چون تا به حال آیین نظارت دادگاه‌های ایران در مورد احکام خارجی از طرف قوانین مملکتی پیش‌بینی نشده ارجح است که اجرای احکام خارجی در ایران منوط به قرارداد باشد تا چگونگی نظارت دادگاه‌های ایران در قراردادهای مزبور پیش‌بینی شود. کمیسیون‌های مشترک حقوق مدنی - حقوق بین الملل خصوصی و آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی مرکب از ۱۵ نفر از قضات دیوان کشور و دادگاه‌های استان با استنباط از مقررات موجه و سوابق نظری دادند که مبنای قانون اجرای احکام سال ۱۳۵۶ در مورد احکام صادر شده از دادگاه‌های خارج گردید:

« از مجموع مواد ۹۷۲ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۱۲۹۵ و ۲۵۶ قانون امور حسبی چنین استنباط می‌شود که حکم مدنی صادر از دادگاه خارجی در صورت جمع شدن شرایط زیر در ایران قابل اجراست:

- ۱- در کشوری که صادر شده قطعی و لازم الاجرا باشد.
- ۲- مفاد آن مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه ایران نباشد.
- ۳- در کشور متبوع دادگاه صادر کننده حکم خارجی نسبت به احکام صادره از دادگاه‌های ایران معامله متقابل نباشد.
- ۴- به عللی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.
- ۵- مخالف عهد بین المللی که دولت ایران آن را امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوصه نباشد.

کشورها، صدور اجراییه از صلاحیت‌های محکمه ابتدایی است، اگرچه حکم موضوع اجرا از محکمه استیناف صادر شده باشد.

### شرایط اجرای حکم خارجی

دادگاه وقتی به اجرای حکم خارجی امر می‌دهد که حکم مربوط شرایط لازم را داشته باشد. این شرایط به شرح ذیل قابل توضیح هستند:

- ۱ - محکمه باید تشخیص بدهد که حکم در مملکت محل صدور معتبر است و وقتی حکمی در محل صدور معتبر است که با رعایت قانون صادر شده باشد. بنابراین تشخیص دادگاه بر این اساس است که قانون محل صدور حکم را می‌داند.
- ۲ - حکم باید از طرف محکمه صالح صادر شده باشد و اگر بر طبق قانون بین‌المللی ایران محکمه صادر کننده حکم صلاحیت نداشته، حکم قابل اجرا نیست.
- ۳ - حکم بر اساس قانونی صادر شده باشد که قانون بین‌المللی ایران آن را قانون صلاحیت‌دار بداند.

۶- حکمی مخالف با آن از یکی از دادگاه‌های ایران صادر نشده باشد.

به علاوه چون به موجب قسمت دوم ماده ۴ قرارداد تعاون قضایی بین ایران و ترکیه مصوب خرداد ۱۳۱۶ احکام صادره از دادگاه‌های کشورهای متعاقد تحت شرایطی اصولاً در خاک طرفین قابل اجرا دانسته شده و برای دول دیگر نیز استفاده از این ماده به استناد اصل دولت کامله الوداد میسر است، بنابراین وجود قانون یا قرارداد خاص در این مورد با سایر دولت‌ها ضرورت ندارد و اشخاص ذینفع می‌توانند در داخل ایران با تقدیم اوراق ذیل از دادگاه‌هایی که حکم باید در حوزه صلاحیت آن‌ها به اجرا گذارده شود تقاضای اجرای آن را کنند.

- ۱- درخواست نامه اجرای حکم.
- ۲- نسخه‌ای از حکم دادگاه با ترجمه آن به زبان فارسی که صحت آن از طرف مأمور سیاسی و یا کنسولی دولت متبوع تقاضا کننده یا به وسیله مترجم رسمی گواهی شده باشد.
- ۳- گواهی نامه صادره از مقام صالح دولت متبوع تقاضا کننده، مشعر بر قطعی بودن حکم، صلاحیت مقام مزبور نیز باید از طرف وزارت دادگستری کشور مذکور تصدیق شده باشد. ترجمه رسمی این گواهی نامه‌ها به زبان فارسی نیز باید ضمیمه گردد.
- ۴- گواهی وزارت امور خارجه ایران دایر به این که در کشور تقاضا کننده نسبت به احکام صادره از ایران معامله متقابل می‌شود.

در این صورت دادگاه پس از ملاحظه حکم و مدارک منضم به درخواست و عندالافتضا استماع اظهارات محکوم علیه و احراز اجتماع شرایط مذکور در سابق بر طبق ذیل ماده ۹۷۲ قانون مدنی دستور صدور اجراییه و اجرای آن را صادر خواهد کرد تا برابر مقررات اجرای احکام مدنی داخلی رفتار گردد.

۴ - اجرای حکم با نظم عمومی برخورد نکند. برخورد با نظم عمومی، مثل این که حکم همه شرایط را دارد، اما در محیطی که باید اجرا شود این اجرا با مجموع تأسیسات حقوقی محل سازگار نیست. مثلاً حکم مخالف باشد با حکمی که قبلاً در همان قضیه از محاکم داخلی صادره شده و یا موضوع حکم چیزی باشد که به موجب قوانین خلاف شرع تشخیص داده شده باشد.

شرایط دیگری را هم بعضی بر شرایط فوق اضافه کرده‌اند، از جمله این که بررسی شود آیا رسیدگی دادگاه صادر کننده از لحاظ ماهوی درست بوده یا نه؟<sup>۱</sup> و اگر درست بوده، حکم قابل اجرا می‌باشد.

در سال ۱۳۵۶ با تصویب قانون اجرای احکام مدنی، فصل نهم آن به «احکام و اسناد لازم الاجرای کشورهای خارجی» اختصاص یافت و شرایط اسناد و احکام کشورهای خارجی قابل اجرا در ایران معین گردید و دادگاه صالحی که در این موارد باید اقدام کند مشخص شد. به علاوه در این قانون، ترتیب کار و مدارک و اسنادی که متقاضی اجرا باید تسلیم کند و مسیری که باید طی شود بیان گردیده است.

<sup>۱</sup> اگر بنا باشد قاضی‌ای که دستور اجرای حکم خارجی را می‌دهد حق داشته باشد وارد ماهیت حکم شود و دلایل صدور حکم را مورد رسیدگی قرار بدهد مثل آن است که دعوی را خود رسیدگی می‌کند و معنای کار او دیگر امر به اجرای حکم نیست. نظریات متفاوتی در این باره داده شده و بعضی از لوازم صدور امر به اجرا را صحیح بودن حکم می‌دانند که صحیح شناختن مستلزم ورود در ماهیت دعواست. در مقابل، دسته‌ای حکم صادره را مختومه می‌شناسند و قاضی را در امر به اجرا فارغ از هر گونه اقدام اضافی می‌دانند. از این دو نظر می‌توان راه سومی یافت، به این معنا که دادگاه در مقام اجرای حکم نمی‌تواند رسیدگی ماهیتی دیگری صورت دهد و به جای حکم صادره حکم دیگری را جانشین حکم قبلی کند؛ ولی می‌تواند در حد اطمینان برای امر به اجرا به ماهیت توجه کند و اگر آنرا درست نیافت فقط امر به اجرا ندهد. در کنفرانس مجمع حقوق بین الملل در ۱۹۵۸ کمیسیون آثار متقابل دادرسی‌های خارجی چنین نظر داده است: «به نظر می‌رسد درباره پیشنهاد اصلی که در کنفرانس استکهلم مطرح شد دایر بر این که هرگاه دادرسی خارجی در دادگاه صالحی بر طبق موازین حقوقی جریان یافته و به نتیجه رسیده باشد باید در هر نقطه و بدون این که احتیاج به هرگونه شرط و یا تضمین‌های متقابل باشد معتبر و مؤثر تشخیص داده شود، اتفاق نظر موجود است». گزارش فوق، ضمن اعلامیه‌ای در مورد اصول شناسایی دادرسی‌های خارجی که مبتنی بر محکومیت‌های نقدی می‌باشد می‌گوید هر رأی قطعی که متضمن محکومیت نقدی بوده داورى مربوط به آن بر طبق موازین قانونی و بدون جانب‌داری در دادگاه خارجی جریان یافته و منتهی به صدور حکم شده باشد بدون احتیاج به عمل متقابل دارای اعتبار الزامی و اجباری خواهد بود، مشروط بر این که اولاً دادگاه اولیه دارای صلاحیت باشد، ثانیاً به محکوم علیه مهلت کافی در احضار به دادرسی و تسهیلات منطقی برای استحضار از جریان محاکمه و دفاع داده شده باشد، ثالثاً مبانی رأی مخالف نظم عمومی در قلمرو مربوط نباشد و رابعاً محکوم علیه نتواند ثابت کند دادرسی خارجی بر اثر اعمال غرض و تقلب جریان یافته است.

## اول دادگاه صالح

هیچ حکم خارجی و هیچ سند تنظیم شده در خارج در ایران قابل اجرا نیست، مگر این که از دادگاه صالح ایرانی، اجرای آن تقاضا شود. ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی می‌گوید: «مرجع تقاضای اجرای حکم، دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه در ایران معلوم نباشد، دادگاه شهرستان تهران است» با توجه به تغییر تشکیلات قضایی که بر اثر تصویب قانونی تشکیل دادگاه‌های عام صورت گرفت، در حال حاضر باید دادگاه‌های عمومی محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه یا دادگاه عمومی شهر تهران را صالح به رسیدگی دانست. بنابراین اگر محکوم‌علیه حکم خارجی یا متعهد سند رسمی تنظیمی در خارج کشور در شیراز اقامت دارد باید تقاضای اجرا از دادگاه عمومی شیراز صورت پذیرد و اگر سکونت او در اهواز است می‌تواند به دادگاه عمومی اهواز هم به جای شیراز مراجعه کند اما اگر ذینفع اجرای حکم نمی‌داند محکوم‌علیه کجاست ولی به هر حال اجرای حکم در قلمرو ایران است در این حالت به دادگاه عمومی تهران باید مراجعه گردد و اگر با وجود مشخص بودن اقامت یا سکونت محکوم‌علیه یا متعهد در نقطه‌ای غیر از تهران تقاضای اجرا به دادگاه عمومی تهران داده شود قرار عدم صلاحیت صادر می‌گردد؛ زیرا صلاحیت دادگاه عمومی تهران در صورتی است که محل اقامت یا سکونت معلوم نباشد.

## دوم- شرایط اجرای حکم یا سند

منظور این است که با چه شرایطی دادگاه سند یا حکم را لازم الاجرا می‌شناسد و دستور اجرا می‌دهد. این شرایط سه دسته‌اند: دسته‌ای مربوط به خود سند یا حکم، دسته‌ای مربوط به کشور محل صدور و دسته سوم مربوط به کشور محل اجرا، یعنی ایران.

## الف: شرایط مربوط به حکم

اولاً حکم باید قطعی و لازم الاجرا باشد. بنابراین باید قوانین آیین دادرسی مدنی کشوری که حکم را صادر کرده ملاحظه شود و اگر حکم موضوع تقاضا، طبق آن قوانین قابل واخواهی یا پژوهش است و به هر حال قطعی نیست نمی‌تواند در ایران به اجرا گذاشته شود. ثانیاً حکم

موضوع تقاضای اجرا از اعتبار قانونی نیفتاده باشد. بنابراین حکمی که مثلاً برابر قوانین محل صدور مضمول مرور زمان شده باشد یا حکمی که به لحاظ اعاده دادرسی یا مرحله تمیز نقض شده باشد اعتبار و قابلیت قانونی اجرا ندارد. ثالثاً مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد. بنابراین حکمی که شوهر را محکوم به پرداخت نفقه زن کرده، در حالی که آن زن، عمه زوج است مفادش با نظم عمومی ایران سازگار نیست. رابعاً دستور اجرا از سوی مقامات صلاحیت‌دار صادر شده باشد. بنابراین حکمی که در محل صدور قابل اجرا نباشد در ایران هم نمی‌تواند اجرا شود.

#### ب- شرایط مربوط به کشور صادرکننده حکم

اولاً در آن کشور به موجب قوانین خود یا عهود یا قراردادهای، احکام صادره از ایران را قابل اجرا بدانند یا مقابله به مثل کنند. البته معلوم است در این جا وضع آن کشور باید مشخص شود نه وضع حکم صادره. آن کشور باید به هر شکل، احکام و اسناد ایران را اجرا کند. کشوری که اساساً هیچ طریقی برای اجرای حکم صادره از ایران را ندارد در ایران قابل اجرا نیست.

#### ج- شرایط مربوط به ایران

دادگاه‌های صالح ایرانی حکمی را لازم‌الاجرا می‌دانند که علاوه بر شرایط فوق، مقررات مربوط به ایران هم در باب آن‌ها رعایت شود، از جمله این که: (۱) اجرای حکم مخالف با عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد. مثلاً اجرای حکم نسبت به معامله مواد مخدري که انجام گرفته مخالف قوانین مخصوص است که چنین معاملاتی را منع کرده است. ایران به بسیاری از مقاله‌های بین‌المللی کار پیوسته و حال اگر در کشوری که جزء امضا کنندگان این مقاله‌ها نیست حکمی در مورد ساعات کار و یا میزان مرخصی بر خلاف این تعهدات صادر شود نمی‌تواند در ایران اجرا شود. (۲) حکم راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد. معلوم است که در این خصوص در اساس حکم اشکالی نیست، بلکه آنچه حکم را غیر قابل اجرا ساخته قانون ایران است که اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن‌ها را از سیطره احکام دیگر

کشورها خارج ساخته و حکم به تخلیه ملک از جانب دادگاه خارجی به همین جهت اجرا می‌شود. ۳) از دادگاه‌های ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد. بنابراین اگر حکم خارجی همه شرایط لازم برای اجرا را داشت، اما در خصوص همان موضوع در ایران حکمی صادر شده بود که نقطه مقابل حکم خارجی محسوب می‌شد آن حکم خارجی قابل اجرا نیست. مثلاً در مورد قراردادی، متعهد به دادگاه خارجی مراجعه و حکمی به نفع او صادر شده و همان موضوع در دادگاه ایران هم مطرح و دعوی خواهان رد شده است. اگر محکوم له اجرای حکم صادر شده از دادگاه خارج را تقاضا کند، دادگاه امر به اجرا نمی‌دهد؛ چرا که همان دعوا در ایران رد شده است. ۴) رسیدگی به موضوع دعوا مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه‌های ایران داشته است؛ مثل صدور حکم موت فرضی در مورد غایب مفقودالایرانی که فقط مراجع قضایی ایران حق صدور حکم در این باب را دارند. در این فرض هم حکم خارجی قابل اجرا نیست. یا مثلاً اگر حکم در مورد اجبار محکوم‌علیه به تحویل خانه‌ای باشد که در خارج فروخته شده و در ایران واقع است، چون طبق قانون، نقل و انتقال اموال غیر منقول در ایران باید طبق قانون ایران صورت گیرد چنین حکمی قابلیت اجرا در ایران ندارد.

### سوم - تشریفات مراجعه و رسیدگی دادگاه

#### الف- تقاضای ذینفع و مدارک لازم

کسی که متقاضی اجرای حکم خارجی است باید اولاً اجرای حکم را کتباً از دادگاه صالح تقاضا و مشخصات محکوم‌له و محکوم‌علیه را قید و مدارک ذیل را ضمیمه کند.

۱- نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل به وسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم گواهی شده باشد، همراه با ترجمه رسمی گواهی شده آن به زبان فارسی.

۲- رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیت‌دار مربوط صادر شده، همراه با ترجمه گواهی شده آن.



۳- گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم در آن جا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم در ایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار.

۴- گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.

#### ب- رسیدگی و قرار دادگاه

دادگاه برای اعلام لازم الاجرا بودن و صدور دستور اجرا، نیاز به رسیدگی ماهوی نسبت به حکم یا سند ندارد، بلکه مدیر دفتر دادگاه عین تقاضا و پیوست‌های آن را به دادگاه می‌فرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق العاده با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه، قرار قبول تقاضا و لازم الاجرا بودن حکم را صادر می‌کند. بعد از صدور چنین قراری، مرحله اجرای حکم است که مثل احکام دادگاه‌های حقوقی داخل کشور صورت می‌پذیرد و رفع اشکالات اجرایی همه از طریق دادگاه صادر کننده قرار اجراست و در این رابطه ماده ۱۷۹ اجرای احکام می‌گوید: «ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید همچنین ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجراییه به نحوی است که در قوانین ایران مقرر است...».

#### ج- پژوهش از قرار رد تقاضا

دادگاه صالح دریافت کننده تقاضا برای دستور اجرای حکم خارجی اگر شرایط حکم و یا وضع کشور صادرکننده حکم یا وضع ایران را در ارتباط با حکم صادره برابر قانون تشخیص نداد، قرار رد تقاضای اجرا را با ذکر کلیه دلایل و جهات صادر می‌کند. مثلاً ممکن است تقاضای اجرا به لحاظ این که احکام ایران در کشور صادر کننده حکم قابل اجرا نیستند و این امر را وزارت خارجه گواهی کرده است یا به جهت این که در ایران حکمی مغایر با حکم مورد تقاضای اجرا صادر شده و رونوشت حکم اخیر ضمیمه گردیده است یا به لحاظ این که حکم در باب اموال غیر منقول در ایران صادر شده یا مخالف عهد بین‌المللی است و نظایر آن رد شود که به هر حال تصمیم اولیه، حسب مقررات آیین دادرسی مدنی قابل تجدید نظرخواهی است.

## چهارم - وضع اسناد

به موجب ماده ۱۷۷ قانون اجرای احکام، اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجی به همان ترتیب و شرایطی که برای اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در ایران مقرر گردیده قابل اجراست و به علاوه نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آن جا تنظیم شده باید موافقت تنظیم سند را با قوانین محل گواهی کند. طبق ماده ۱۷۸، اسناد خارجی طبق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا در می‌آیند. بنابراین مقررات مربوط به اجرای اسناد در مورد اسناد خارجی لازم‌الاتباع نیست. اسناد لازم‌الاجرای تنظیم شده در خارج مثل احکام و بر طبق قانون اجرای احکام اجرا می‌شوند.

## اهم موارد تعارض قوانین در ایران

منظور این است که با توجه به مجموع قوانین مصوب قوه مقننه ایران که قابلیت اجرا دارد بدانیم که کدام قسمت ممکن است در جریان تعارض قرار بگیرد و بعد قاعده حل آن را مشخص کنیم. روشن است قسمت اعظم قوانین جاری کشور را قوانینی تشکیل می‌دهند که در معرض تعارض قرار نمی‌گیرند<sup>۱</sup> و تنها در باب قوانینی که در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی قرار دارند بحث تعارض پیش می‌آید و این قوانین مربوط به قسمتی از روابط مربوط به اشخاص، اموال، اسناد و معاملات‌اند. البته در مورد همه قوانین مربوط به اشخاص، اموال و اسناد و معاملات امکان تعارض وجود ندارد، بلکه فقط قسمتی از مقررات آن‌ها این حالت را پیدا می‌کنند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مثلاً قوانین مربوط به حق حاکمیت (از جمله قوانین کیفری)، قوانین مربوط به انتظامات عمومی، قوانین راجع به مالیات و عوارض، و قوانین مربوط به تشکیلات و سازمان‌های عمومی کشور فقط در کشوری قابلیت اجرا دارند که قوه مقننه آن کشور آن را وضع کرده است. اجرای این قبیل قوانین در خارج از مرزهای کشور، تجاوز آشکار به حق حاکمیت دیگر دولت‌هاست و با استقلال آنها منافات دارد. بنابراین در این نوع از قوانین، مسأله تعارض به شکلی که مورد نظر است مطرح نیست و این نوع قوانین همه اشخاص را که در خاک ایران هستند، چه اتباع ایران و چه اتباع بیگانه - خواه سیاح و خواه مقیم یا ساکن باشند - در بر می‌گیرد.

<sup>۲</sup> قواعد حل تعارض در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران مربوط به بعد از انقاع کاپیتولاسیون است. جلد اول قانون مدنی که در سال ۱۳۰۷ از تصویب مجلس شورای ملی گذشت در مواد ۵ تا ۹ قواعد حل تعارض در مورد احوال شخصیه و اهلیت ایرانیان مقیم در خارج و احوال شخصیه و اهلیت و اموال اتباع خارجه را در بر می‌گیرد. جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ قواعد دیگر حل تعارض را مخصوصاً در مواد ۹۵۶ تا ۹۷۵ در بر دارد.

اهلیت عبارت است از صلاحیت شخص برای دارا شدن حق یا اعمال و اجرای آن و به این ترتیب، اهلیت دو قسم است: اهلیت تمتع و اهلیت استیفا.

ماده ۹۵۶ و ۹۵۷ قانون مدنی اهلیت تمتع را توضیح دادند. اهلیت برای دارا بودن حق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او پایان می‌یابد و حمل هم از حقوق مدنی ممتنع است، مشروط بر این که زنده متولد شود. قسمت اول ماده ۹۵۸ همین اهلیت تمتع را چنین بیان کرده: «هر انسان ممتنع از حقوق مدنی خواهد بود»؛ یعنی هر کس برای داشتن حق اهلیت دارد.

قسمت اخیر ماده ۹۵۸ قانون مدنی اهلیت استیفاء را به این ترتیب معرفی کرده است: «هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد».

در بحث تعارض قوانین، موضوع استیفاءی حق مطرح است نه تمتع از حق. باید شخص در روابط بین‌المللی دارای حق شناخته شده باشد تا به دنبال تعارض قوانین و قاعده حل تعارض باشیم.

### وضعیت شخص

مقصود از وضعیت، تأسیسات و اوصاف حقوقی مربوط به انسان است که دارای آثار خارجی است. اهم این تأسیسات و اوصاف عبارتند از: ازدواج، طلاق، نسب، حجر، و سن. هر یک از این تأسیسات حقوقی باعث حقوق و تکالیفی است. زن و مردی که هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند پس از تحقق تأسیسات حقوقی ازدواج دارای حقوق و تعهداتی می‌شوند که هر یک باید از حقوق پیدا شده بهره‌مند و تکالیف را به انجام برسانند. مشروح این حقوق و تکالیف در قانون مدنی مشخص و معین است.

**قوانین حاکم بر وضعیت و اهلیت**

مواد ۶ و ۷ قانون مدنی، تکلیف وضعیت و اهلیت ایرانیان مقیم خارج و بیگانگان مقیم ایران را معین و در هر دو مورد از یک اصل پیروی کرده و آن، اجرای قانون کشور متبوع است. به عبارت دیگر قانون بین‌المللی ایران قانون حاکم بر وضعیت و اهلیت شخص را قانون دولت متبوع می‌داند. بسیاری از دیگر کشورها نیز همین شیوه را به کار برده‌اند؛ ولی دولت‌هایی هم هستند که قانون اقامتگاه را بر قانون کشور متبوع ترجیح داده‌اند. انگلیس و امریکا از این دسته‌اند. تعارضی که در این قسمت ممکن است پیش آید در حدود مسأله توصیف‌هاست. اگر بین قانون ایران و قانون خارجی در خصوص این که موردی جزء احوال شخصیه هست یا نیست اختلاف باشد، مثل این که قانون ایران مسأله‌ای را جزء احوال شخصیه نداند ولی قانون کشور متبوع بیگانه آن را از اجزای احوال شخصیه محسوب کند، در این صورت، اختلاف در توصیف حادث شده است. دادگاه ایران اول باید تشخیص بدهد موضوع مورد اختلاف بر طبق قانون ایران جزء احوال شخصیه است یا نه و اگر بر طبق قانون ایران (قانون مقرر دادگاه) جزء احوال شخصیه محسوب می‌گردد باید قانون متبوع بیگانه اجرا شود. مثلاً دادگاه ایران مواجه با یک دعوا در مورد مال غیر منقول است که خواهان به عنوان وارث ما ترک متوفی، آن را مطالبه می‌کند. در این حالت، دادگاه اول باید تشخیص بدهد که موضوع در دسته احوال شخصیه قرار دارد و قانون متبوع اصحاب دعوا مراعات می‌گردد یا در دسته اموال غیر منقول است تا قانون محل وقوع مال (ایران) به اجرا گذاشته شود؛ زیرا ماده ۹۶۷ قانون مدنی در این رابطه می‌گوید: «ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوط به تعیین وراثت و مقدار سهم‌الارث آن‌ها و تشخیص قسمتی که متوفی می‌توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود».

**اجرای قانون متبوع بیگانه در تابعیت مضاعف**

مقصود این است که هرگاه در دعوایی که در دادگاه ایران مطرح می‌شود بر طبق قانون بین‌الملل ایران، قانون متبوع بیگانه باید به اجرا درآید و آن بیگانه چند تابعیت داشته باشد

تکلیف چیست؟ فرض کنید اختلافی است در اصل نکاح بین زن و مردی که تابعیت مضاعف دارند. دادگاه ایران باید قانون کدام کشور متبوع آنها را قابل اجرا بشناسد. همان‌طور که در بحث تابعیت مضاعف گفتیم موضوع به دو شکل قابل تصور است: یکی از تابعیت‌ها تابعیت دولت متبوع قاضی است و دیگری این که هیچ‌کدام از تابعیت‌ها، تابعیت دولت متبوع قاضی نیست. در شکل اول، قاضی باید او را تابع دولت متبوع خود بشناسد و به تابعیت خارجی او توجه نکند و در شکل دوم باید به دنبال تابعیت مؤثر رفته، آن را شناسایی و به اجرا بگذارد.

### قانون حاکم در مورد اموال

مواد ۸ و ۹۶۶ قانون مدنی ایران در این خصوص وضع شده‌اند. ماده ۹۶۶ در این باره می‌گوید: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیا در آن جا واقع می‌باشند. مع‌ذلک حمل و نقل شیء منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیء نسبت به آن تحصیل کرده‌اند خللی وارد آورد» و ماده ۸ قانون مدنی می‌گوید: «اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود». با توجه به مواد فوق‌الذکر در مورد اموال نکات ذیل قابل توجه است:

اولاً قانون بین‌المللی ایران، مثل دیگر کشورها، قانون محل وقوع اموال غیرمنقول را در تحصیل حق، نسبت به این دسته از اموال حاکم می‌داند. اشخاص در مورد ملک غیرمنقول واقع در فرانسه بر طبق قوانین فرانسه صاحب حق می‌شوند و افراد نسبت به مال غیرمنقول واقع در ایران بر طبق قانون ایران چنین حقی را دارا خواهند شد.

ثانیاً تحصیل حق نسبت به مال منقول تابع قانون مملکتی است که در زمان تحصیل حق، مال منقول در آن جا بوده؛ زیرا مال منقول ممکن است پیوسته جابه جا گردد و این جابه جایی نباید به حق مکتسبه لطمه وارد سازد.

ثالثاً در تشخیص این که کدام مال منقول و کدام غیر منقول است، قانون محل وقوع مال ملاک است. مثلاً در بعضی کشورها بر طبق قانون، اموال ذاتاً منقولی مثل گاواهن را به دلیل وابستگی به ملک غیرمنقول می‌شناسند. مسأله‌ای که در این جا پیش می‌آید این است اگر مال

ذاتاً منقولی را قانون کشوری بنابر جهاتی غیرمنقول شناخت، در قلمرو قانون حاکم بدیهی است که باید احکام مال غیرمنقول بر آن بار شود، ولی اگر همان مال به کشور دیگری منتقل شد باز هم باید همان احکام غیرمنقول را بر آن سازگار بدانیم یا نه؟ پاسخ منفی است و فقط حقوقی که نسبت به آن ثابت گردیده به عنوان حقوق مکتسبه باقی است و شرایط دیگر آن تابع قانون محل وقوع جدید آن مال است.

### حدود قابلیت اجرای قانون خارجی

در تعارض قوانین در موارد متعدد به اجرای قانون خارجی استناد می‌شود. گاهی اصحاب دعوا بر اجرای قانون خارجی اصرار می‌ورزند و گاهی دادگاه به این نتیجه می‌رسد که باید قانون بیگانه اجرا شود. همچنین گاهی شخص ثالث نفع خود را در آن می‌داند که اجرای قانون خارجی را طلب کند. بنابراین باید حدود قابلیت اجرای قانون خارجی مشخص شود. اصولاً قانون خارجی تحت هیچ عنوانی خصوصیت امری بودن رامستقیماً در ایران و در هیچ کشوری ندارد. نظریه‌ای است که می‌گوید قانون خارجی و نظام و مقررات داخلی مختلف‌الجنس هستند و قضات باید قانون داخلی را اعمال کنند و در مواردی که قاعده تعارض با قانون بین‌المللی کشور اجازه اعمال قانون خارجی را داد باید دید حدود اجرای قانون خارجی چه اندازه است:

۱- قاضی ایرانی در خارج از سیستم حقوقی قانون خارجی قرار دارد و نباید قانون خارجی را از هر حیث تابع آیین دادرسی و روش داخلی قرار داد؛ زیرا ممکن است قابلیت اعمال را پیدا نکند و از طرفی قاضی نمی‌تواند قانون خارجی را با آیین دادرسی مربوط به خودش اجرا کند؛ ولی می‌تواند به آن قسمت از روش و آیین دادرسی که جنبه امری ندارد و به نظم عمومی هم برخورد نمی‌کند و موجب تسهیل در اجرای قانون بیگانه می‌شود عمل کند.

۲- قاضی حق ندارد در مقام اجرای قانون بیگانه، نواقص آن را با تفسیر تکمیل کند، ولی می‌تواند به کمک اصحاب دعوا در مورد متن و تفسیر قانون خارجی تحقیق و تجسس کند؛ یعنی تفسیری که مراجع صلاحیت‌دار آن قانون در قلمرو اصلی‌اش کرده‌اند جستجو کند و در صورت عدم توفیق، دعوا را رد کند؛ زیرا ماده ۱۶۵ آیین دادرسی این حق را به دادرسی دادگاه

داده است: «درموردی که دادگاه محتاج به توضیحی از مدعی باشد و مدعی در جلسه‌ای که برای ادای توضیح معین شده حاضر نشده و با اخذ توضیح از مدعی علیه هم دادگاه نتواند رأی بدهد دادخواست مدعی ابطال می‌شود و همچنین در صورتی که هیچ‌یک از طرفین حاضر نشوند و دادگاه نتواند رأی بدهد نیز دادخواست مدعی ابطال می‌شود».

۳- اثبات متن قانون خارجی به عهده ذینفع است<sup>۱</sup> و اصحاب دعوا باید به قانون خارجی استناد کنند. مع الوصف جستجوی قانون خارجی یا تفسیر آن تحصیل دلیل محسوب نمی‌شود و قاضی حق دارد رأساً در این خصوص اقدام کند.

۴- با فرض این که بر اساس قاعده حل تعارض، دادگاه قانون بیگانه را به مورد اجرا گذاشت و بر طبق آن حکم صادر کرد، چه مرجعی باید بر کار دادگاه نظارت داشته باشد که آیا درست عمل کرده و قانون بیگانه را همان طور که بوده فهمیده یا آن را به اشتباه اجرا کرده است. نسبت به اجرای قوانین داخلی دیوان کشور نظارت دارد، اما آیا در این موارد هم موضوع قابل طرح در دیوان کشور است یا نه؟ دیوان کشور فرانسه مخالف این نظارت است و آن را مربوط به قضات ماهیتی می‌داند. یک نفر فرانسوی در سنگاپور وصیت نامه‌ای تنظیم کرده (در سنگاپور قوانین انگلیسی عیناً حکومت داشت) و فرزند طبیعی خود (طفلی که خارج از رابطه ازدواج متولد شده) را به فرزندگی شناخته است. بر طبق قانون مدنی فرانسه، شناسایی فرزند طبیعی با سند رسمی ممکن است. حال باید دید وصیت نامه‌ای که در سنگاپور تنظیم گردیده بر طبق محل تنظیم رسمی بوده یا نه (قانون مدنی فرانسه به فرانسویان اجازه داده وصیت نامه‌های خود را از نظر شکلی طبق مقررات محل تنظیم کنند). دادگاه فرانسه با رعایت قانون انگلیس این وصیت را رسمی شناخته و در نتیجه، بطلان شناسایی نسب طفل را اعلام کرده است. از این تصمیم فرجام خواسته شده و دیوان کشور فرجام را نپذیرفته و اعلام داشته

<sup>۱</sup> کسی که می‌خواهد در یک دعوا بر طبق قانون خارجی حکم صادر شود باید آن را اثبات کند؛ زیرا انتظار نیست که قاضی، قانون خارجی را بداند. مثل قانون داخلی نمی‌شود فرض کرد که با انتشار آن، قضات از قانون اطلاع حاصل می‌کنند. پارهای از حقوقدانان ایتالیا بر خلاف این نظر می‌گویند؛ وقتی قانون خارجی بر طبق قاعده حل تعارض قابل اجرا شد جزء قوانین داخلی و در ردیف آن‌ها قرار می‌گیرد و وقتی چنین حالتی پیدا کرد چطور می‌شود از طرف دعوا خواست که وجود آن را با دلیل اثبات کند. می‌گویند اگر ذینفع به کمک قاضی بیاید و وجود قانون را محرز سازد کاری فوق وظیفه انجام داده و از سنگینی بار دادگاه کاسته است.

همین که دادگاه بر طبق اصل «اسناد تابع قانون محل تنظیم هستند» به قانون انگلیس مراجعه کرده کافی است و به فرض که در تشخیص قانون انگلیس دچار اشتباه شده، این اشتباه مربوط به استنباط قاضی بوده و موجب نقض حکم نمی‌گردد. طبق این نظر، همین که قاضی بر طبق قاعده حل تعارض قانون بیگانه را مورد عمل قرارداد کفایت می‌کند و او را نمی‌شود در دیوان کشور مطرح ساخت؛ اما بعضی کشورها مثل هلند و سوئیس بر خلاف این رویه عمل می‌کنند.

### وضع اعتبار و شرایط اسناد تنظیم شده در خارج

ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی، وضع ایران را در مقابل اسناد تنظیمی در خارج مشخص کرده است. یکی از موارد بارز تعارض قوانین در مورد اسناد و اعتبار آن در داخل کشور ظهور دارد. مقصود از این بحث این است که بدانیم با چه شرایط و خصوصیات اسناد تنظیمی در خارج کشور در مقابل محاکم ایران اعتبار پیدا می‌کنند. البته وقتی از اسناد تنظیمی در خارج بحث می‌شود، مراد اسنادی است که وسیله مأمورین کشور خارجی و یا افراد عادی در خارج از قلمرو ایران تنظیم می‌شوند و به هیچ وجه اسنادی مورد نظر نیستند که توسط مأمورین کنسولی و یا سیاسی ایران در خارج بر طبق قوانین ایران تنظیم می‌گردند. ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی مقرر داشته مأمورین کنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود، وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به‌عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند. موارد دیگری هم وجود دارد که مأمورین کنسولی موظفند و یا می‌توانند اسناد مربوط به اتباع ایران را ثبت کنند. این گونه اسناد، وضع و اعتباری مثل اسناد تنظیمی در قلمرو ایران را دارند و مسأله‌ای را از حیث تنظیم در خارج به وجود نمی‌آورند و کلیه شرایطی که برای تنظیم اسناد توسط قانون ایران مقرر گردیده باید در مورد آنها رعایت شود و آثارشان هم همان است که قانون بر تنظیم اسناد داخلی مقرر داشته است، اما در مورد اسناد موضوع ماده ۱۲۹۵ و ماده ۱۲۹۶ شرایطی به شرح زیر لازم است:

۱- شرط مطابقت با قوانین محل تنظیم: سند تنظیم شده در خارج باید بر طبق قانون محل تنظیم شده باشد. در اجرای این شرط، مأمورین رسمی باید این مطابقت را تصدیق و تأیید کنند؛ زیرا تنظیم کنندگان سند، قانون محل تنظیم را در نظر داشته و حقوق خود را بر



طبق آن قوانین در سند آورده و در واقع حق ثابتی را از این طریق تحصیل کرده‌اند و نمی‌شود به دلیل این که اسناد مذکور مطابق قانون ایران به ثبت نرسیده‌اند آن‌ها را بی‌اثر دانست. اگر چنین کنیم به حقوق ثابت‌ه افراد لطمه وارد ساخته‌ایم. اگر قانون محل تنظیم سند را بر آن حاکم ندانیم، حقوق افراد دستخوش تغییر و تبدیل و تحت الشعاع آمد و رفت افراد قرار می‌گیرد، حال آن که مصلحت اجتماع، ثبات و استحکام دادن به حقوق ثابت‌ه است. در تنظیم هر سند دو دسته قوانین شکلی و ماهوی دخالت دارند. قوانین مربوط به اهلیت طرفین، احراز قصد و رضای آن‌ها و موضوع معین مورد معامله از قوانین ماهوی است که اگر در تنظیم سند رعایت نشوند آن سند و عمل حقوقی مندرج در آن از اعتبار خواهد افتاد. تنظیم کنندگان اسناد در خارج باید قوانین ماهوی یا موجد حق را با دقت مراعات کنند. بند اول ماده ۱۲۹۵ متوجه همین نوع از قوانین است. از سویی، سند باید شماره و تاریخ داشته و در دفتر مخصوص ثبت گردد و امضای سردفتر و دفتریار را داشته باشد. حال آیا اگر شرایط صوری بر طبق قانون محل تنظیم رعایت نشده بود باز هم سند دارای اعتبار قانونی نیست یا این که در ایران فقط به رعایت قوانین ماهوی توجه می‌شود و همین که سندی از این حیث معتبر بود، دیگر رعایت یا عدم رعایت مقررات شکلی مطرح نیست و به اعتبار سند لطمه وارد نمی‌آورد. از ماده ۱۲۹۵ بر نمی‌آید که برای اعتبار دادن به سند تنظیم شده در خارج حتماً لازم است چنین تفکیکی بین قوانین ماهوی و صوری به عمل آید، بلکه آنچه مهم است رعایت قوانین کشور محل تنظیم است، آن هم به همان اندازه که سند اعتبار پیدا کند. در این خصوص بعضی عقیده دارند چون بر طبق ماده ۱۲۹۵ مأمورین کنسولی باید اعتبار سند را به لحاظ رعایت قوانین محل تصدیق کنند، منظور همان قوانین شکلی است، نه قوانین ماهوی. تطبیق قوانین ماهوی سند کار قضایی است و از عهده مأمور کنسولی بر نمی‌آید. به علاوه مواد ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ هر دو متکی به اصلی هستند که در حقوق بین الملل خصوصی عنوان خاصی دارد و می‌گوید سند از حیث صورت، تابع قانون محل تنظیم است و این قاعده مربوط به مقررات صوری است، نه ماهوی.

۲- شرط عدم مخالفت با قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه: برطبق این شرط، تعهدات، الزامات و عقود و به طور کلی مفاد اسناد تنظیم شده در خارج باید با نظم عمومی و

اخلاق حسنه ایران سازگار باشد. سندی که مفاد آن با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران مغایرت داشته باشد در ایران قابل اجرا نیست. اما تعریف نظم عمومی و اخلاق حسنه چندان ساده و روشن نیست. می‌گویند قوانین کیفری، قوانین انتظامی، و قوانین مربوط به مالکیت از جمله قوانین مربوط به نظم عمومی‌اند و اگر مفاد سندی با این قوانین در تضاد بود طبعاً با نظم عمومی ایران تطبیق ندارد. تعریف دیگری در جامعه اسلامی می‌توان از نظم عمومی به‌دست داد و آن موازین اسلامی است که ناسازگاری با آنها را می‌توان ناسازگاری با نظم عمومی شناخت.

اخلاق حسنه وضعی غیر از نظم عمومی دارد. اخلاق حسنه، کیفیاتی است که اکثر افراد جامعه، مخالفت با آن را با انزجار و تنفر می‌نگرند. در یک نقطه دنیا ممکن است موضوعی مخالف اخلاق حسنه و در نقطه دیگر موافق اخلاق حسنه باشد. قرارداد حمل سلاح و مهمات بین افراد ممکن است با اخلاق حسنه منافات نداشته باشد، ولی با نظم عمومی سازگار نیست. تنظیم سند برای اعتبار دادن به معامله ربوی در جامعه امروز ایران هم با اخلاق حسنه و هم با نظم عمومی ناسازگاری دارد.

۳- شرط عدم سقوط اعتبار سند بنابر جهات قانونی: منظور این است که سندی که در خارج تنظیم شده در زمان ابراز همچنان اعتبارش محفوظ باشد و جهات قانونی آن را بی‌اثر نساخته باشد. مثلاً اگر موکل محجور گردد بنا به حکم قانون که حجر موکل را از اسباب زوال وکالت می‌داند چنان سندی فاقد اعتبار است یا اگر سند تنظیمی مربوط به قیمومت از صغیری باشد با رسیدن صغیر به سن کبر آن سند بی‌اعتبار می‌شود. همین‌طور اسنادی که مدت‌دار بوده، و زمان اعتبار آن از ابتدا محدود باشد با انقضای مدت بی‌اعتبار خواهند شد.

۴- شرط رفتار متقابل: در بسیاری از موارد، دولت‌ها تمتع از برخی حقوق را برای بیگانگان موکل به آن می‌کنند که دولت متبوع بیگانه در عهدنامه‌های سیاسی یا در قوانین موضوعه خود و یا گاهی عملاً آن حقوق را برای اتباع وی بشناسند. در ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی به وجود شرط رفتار متقابل استناد گردیده و گفته شده است: «کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهد، اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد». در این‌جا

هم همان بحثی پیش می‌آید که در مورد اجرای احکام خارجی داشتیم و آن این‌که آیا قاضی ایرانی باید وجود چنان قوانین و مقرراتی را احراز کند و یا اثبات این مطلب به عهده ابراز کننده سند است. همان‌طور که قبلاً متعرض شدیم طبق قاعده کلی، اثبات هر ادعایی به عهده مدعی است و محکمه بی طرف است و حق ندارد تحصیل دلیل کند. نمی‌توان از قاضی انتظار داشت همه قوانین کشورها را بدانند، بلکه این ذینفع است که باید موارد استناد را ارائه دهد. همچنین اثبات رفتار متقابل به عهده مدعی آن است.

۵- شرط تصدیق نمایندگان سیاسی و کنسولی: به موجب بند ۴ ماده ۱۲۹۵ نماینده سیاسی و یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آن‌جا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا کنسولی کشور مزبور در ایران باید تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است. سند از جمله وسایل تنظیم روابط حقوقی افراد و وسیله‌ای است که اثبات روابط و نوع کیفیت را بهتر از هر دلیلی مشخص و محرز می‌سازد. قانون مدنی تأیید این امر را که شرایط سند رعایت شده و بر طبق قانون محل تنظیم گردیده به عهده یکی از دو دسته مأمورین گذاشته: مأمورین ایران که در محل تنظیم سند خدمت می‌کنند، یعنی کنسول‌های ایران، و مأمورین کشور تنظیم کننده سند در ایران؛ زیرا آن‌ها باید اطلاعات لازم را در خصوص مورد داشته باشند.

**ضمیمه یک****بعضی اصول قانون اساسی****اصل یازدهم**

به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امة واحدة و اناریکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

**اصل دوازدهم**

دین رسمی ایران، و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، وزیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

**اصل سیزدهم**

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل می‌کنند.

**اصل چهاردهم**

به حکم آیه شریفه «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دوات جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلامی و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

## اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

## اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

## اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

## اصل سی و دوم

هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

## اصل سی و سوم

هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

## اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

## اصل سی و پنجم

در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

#### اصل سی و ششم

حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

#### اصل سی و هفتم

اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

#### اصل سی و هشتم

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

#### اصل سی و نهم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی، یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

#### اصل چهلم

هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

#### اصل چهل و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

#### اصل چهل و دوم

اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

#### اصل یکصد و چهل و پنجم

هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

**اصل یکصد و پانزدهم**

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

**اصل یکصد و پنجاه و دوم**

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

**اصل یکصد و پنجاه و سوم**

هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

**اصل یکصد و پنجاه و چهارم**

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

**اصل یکصد و پنجاه و پنجم**

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهند مگر این‌که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

**اصل یکصد و پنجاه و نهم**

مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

### اصل یکصد و شصت و ششم

احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

### اصل یکصد و شصت و نهم

هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

## ضمیمه دوم

### عهدنامه تجارنی ترکمن جای

به تاریخ ۲۲-۱۰ فوریه ۱۸۲۸ مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ منعقد شد.

#### فهرست مندرجات

فصل اول- تذکره، تجارت اتباع دولتین، ترتیبات مراجعه به متروکات تبعه روس

فصل دوم- کترات و سایر قراردادهای کتبی تبعه دولتین و ترتیباتی که به آن راجع است در باب تعهداتی که مابین اتباع طرفین به وقوع می‌رسد، افلاس و ورشکستگی.

فصل سوم- مال التجاره دولتین و حقوقی که به آن تعلق می‌گیرد.

فصل چهارم- آزادی تجارت در صورت جنگ یکی از دولتین با دولت ثالثی

فصل پنجم- حقی که در تملیک بعضی مستغلات به اتباع روس داده شده است مصونیت خانه و مأوای تبعه روس و ترتیباتی که در صورت تفحص باید معمول شود.

فصل ششم- بعضی اشیای مأمورین روس که از حقوق گمرکی معاف است در باب اتباع ایران که در خدمت مأمورین روس هستند.

فصل هفتم- محاکمات مرافعه مابین اتباع روس در ایران- مرافعه مابین اتباع روس و اتباع خارجه- مرافعه اتباع ایران و روس- ترتیباتی که در صورت تجدید رسیدگی به مرافعه منظور شود.

فصل هشتم- محاکمه امور جنایتی اتباع روس در ایران

فصل نهم- مسئولیت کارگذاران دولتی در صورت تخلف از مدلول عهدنامه



فصل اول- چون طرفین معظمین معاهدین مایل هستند که اتباع خود را از کلیه فواید و منافی که از آزادی تجارت حاصل می‌شود بهره‌مند سازند لهذا تفصیل ذیل را مقرر داشتند اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند می‌توانند در تمام نقاط ایران به تجارت اشتغال ورزیده و نیز به‌دول همجوار آن مملکت بروند در ازای آن رعایای ایران هم می‌توانند که از دریای خزر و یا از سرحد خشکی که فاصل بین دولتین است مال التجاره خود را به روسیه وارد کرده و به معارضه رسانند و نیز در روسیه متاع دیگر خرید کرده و به خارج حمل کنند. مومی‌الیهیم در ممالک اعلیحضرت امپراطور روس از تمام حقوق و امتیازاتی که به رعایای دول کامله الوداد داده شده است بهره‌مند خواهند بود. در صورت وفات یکی از اتباع روس در ایران اموال منقوله و غیرمنقوله او نظر به تعلق به رعیت دولت دوست به التمام باقوام و شرکای او داده می‌شود و مشارالیهیم در صورتی که صلاح دانند حق خواهند داشت که اموال مزبوره را انتقال و انتزاع دهند. در صورت فقدان اقوام یا شرکا اختیار اموال مذکوره به سفارت یا قنسول روس مقیم ایران واگذار خواهد شد بدون اینکه از طرف کارگذاران محل ممانعتی به‌ظهور رسد.

فصل دوم- کترات و بروات و ضمانت نامه و سایر قراردادهای کتبی که راجع به امور تجارتنی است و مابین رعایای طرفین منعقد می‌شود در نزد حاکم (قاضی عرف) و قنسول روس و در جایی که قنسول نباشد فقط در نزد حاکم ثبت خواهد شد تا اینکه در صورت وقوع منازعه مابین طرفین بتوان تحقیقات لازمه را به‌عمل آورده و عدلاً رفع اختلاف نمود. اسنادی که به‌طور فوق‌العاده تصدیق و نگاشته شده باشد در هر محکمه عدلیه معتبر خواهد بود و اگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد به اطراف مقابل مترافع نماید و به غیر از شهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهد شد مگر این‌که مدعی‌علیه اقامه شهود او را قبول کند. تعهداتی که به ترتیب فوق‌الذکر مابین رعایای دولتین وقوع می‌یابد بدون کم و کسر مرعی و معمول خواهد گردید و اگر یکی از طرفین از اجرای مدلول آن امتناع کرده و باعث ضرر طرف مقابل شود باید خسارات وارده را عهده نماید.

در صورت ورشکستگی یکی از تجار روس در ایران حقوق ارباب طلب از اموال و اشیای شخصی ورشکست داده می‌شود ولی اگر از وزیر مختار و شارژدافریا قنسول روس

خواهش شود که تحقیق کرده و معلوم نمایند آیا شخص ورشکست در روسیه بعضی اموال دارد که طلبکاران از آن استیفای حق نمایند مشارالیه‌م نباید در تحقق این مسئله مساعی جمیله خود را مضایقه دارند. ترتیبات مقرر در این فصل بالمقابله در مورد رعایای ایران که در روسیه در تحت حمایت قوانین آن مملکت تجارت می‌نمایند مرعی و معمول خواهد بود.

فصل سوم - محض این‌که تجارت اتباع مملکتین از منافی که موضوع شروط سابق الذکر است به‌طور محکم بهره‌مند شوند مقرر می‌شود که از مال التجاره که اتباع روس به ایران وارد و از آن مملکت خارج می‌کند و نیز از امتعه ایران که اتباع دولت علیه از راه بحر خزر و یا از سرحد خشکی بین الدولتین به مملکت روسیه حمل می‌نمایند و هکذا از مال التجاره روس که اتباع ایران از مملکت روسیه و از طرق فوق الذکر خارج می‌کنند کما فی السابق حقوق صدی پنج فقط یکدفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه بر آن هیچ‌گونه حقوق گمرکی مطالبه نشود دولت روس تعهد می‌نماید که در صورتی که لازم دانست دستوالعمل گمرکی و تعرفه جدید برقرار نماید معهذا بر حقوق صدی پنج فوق الذکر چیزی نیفزاید.

فصل چهارم - اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری در مقام جنگ بوده باشد رعایای مملکتی ممنوع نخواهند بود از این‌که با مال التجاره خود از خاک یکدیگر عبور کرده و به مملکت محارب روند.

فصل پنجم - چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران اتباع خارجه به اشکال خانه و مغازه و امکانه وضع مال التجاره برای اجاره پیدا می‌نمایند لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مجاز می‌باشند که خانه برای سکونت و مغازه و امکانه برای وضع مال التجاره به حیظه ملکیت درآورند کارگذاران دولت علیه ایران ماذون نیستند که عنفاً داخل خانه و مغازه و امکانه مزبوره شوند در صورت لزوم باید به استیذان وزیر مختار یا شارژدافریا قنسول روس مراجعه کنند و مشارالیه‌م در گمان (مترجم) یا یکی از اجزای خود را مأمور خواهند کرد که در موقع معاینه خانه یا مال‌التجاره حضور به هم رسانند.

فصل ششم - چون وزیر مختار و شارژدافریا اعلیحضرت امپراطور روس و نیز اجزای سفارت و قنسول‌ها و در گمان‌ها اشیایی که متعلق به ملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که به

جهت معیشت آنها لازم است در ایران پیدا نمی‌کنند علیهذا ماذون هستند که بدون ادای حقوق و سایر تکالیف اشیایی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند. درباره مأمورین رسمی اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقیمین ممالک روسیه رفتار به مثل از این حیث کاملاً منظور خواهد بود.

اتباع ایران که جزو من تبع وزیر مختار و شارژدافریا قنصل بوده و به جهت خدمت مشارالیهم لازمند مادامی که در نزد ایشان هستند مانند اتباع روس و بالسویه از حمایت آنها بهره‌مند خواهند بود. ولی اگر یکی از این اشخاص مرتکب جنحه و بدین سبب مورد سیاست قوانین جاریه شود وزیر ایران یا حاکم و در صورت فقدان او کارگذاران محلی که حق این اقدام را داشته باشند فوراً از وزیر مختار یا شارژدافریا قنصولی که شخص مظنون در خدمت اوست تسلیم مومی الیه را خواهند خواست و اگر این عنوان مبنی بر دلایلی است که تقصیر شخص متهم را ثابت می‌نماید وزیر مختار یا شارژدافریا قنصل در قبولی این خواهش نباید هیچ‌گونه اشکالی نمایند.

فصل هفتم- تمام امور متنازع فیها و مرافعاتی که مابین اتباع روس به وقوع می‌رسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه فقط به رسیدگی و حکم سفارت یا قنصل‌های اعلیحضرت امپراطور روس رجوع خواهد شد و همچنین است اختلافات و دعاوی واقعه مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگری در صورتی که طرفین به حکومت مشارالیهم تراضی نمایند.

اختلافات و مرافعاتی که مابین اتباع ایران و روس به ظهور می‌رسد مراجعه به محاکم شده رسیدگی و حکم آن باید در حضور در گمان سفارت یا قنصلگری به عمل آید. به این قبیل دعاوی که بر وفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمی‌شود و اگر تجدید رسیدگی لزوماً اقتضا نمود باید به استحضار وزیر مختار یا شارژدافریا قنصل روس و در حضور در گمان سفارت قنصلگری در یکی از دفترخانه‌های اعلیحضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و در تهران منعقد است تجدید رسیدگی به عمل آمده و حکم داده شود.

فصل هشتم- چون وزیر مختار و شارژدافر و قنصل حق قضاوت درباره هموطنان خود دارند لهذا در صورتی که مابین اتباع روس قتل و جنایتی به وقوع رسد رسیدگی و محاکمه آن راجع

به مشارالیهم خواهد بود اگر شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری متهم به جنایتی گردید مورد هیچ‌گونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود مگر در صورتی که شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود و در این صورت و نیز در صورتی که تبعه روس به شخصه منسوب به مجرمیت شده باشد محاکم مملکتی بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا قنصل روس نباید به مسأله جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا قنصلگری وجود ندارد کارگذاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داد که در آنجا قنصل یا مأموری از طرف روسیه برقرار شده باشد حاکم و قاضی محل استشهاداتی را که بر علیه و له شخص مظنون است تحصیل کرده و امضا می‌نماید و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و به محل محاکمه فرستاده می‌شود سند و نوشته معتبر دعوی محسوب خواهد شد مگر اینکه شخص مقصر خلاف و عدم صحت آن را به‌طور واضح ثابت نماید پس از آنکه کما هو حقه تقصیر شخص مجرم به تصویب رسیده محکم صادر شد مومی الیه به وزیر مختار یا شارژدافریا قنصل روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود.

فصل نهم - طرفین معاهدین اهتمام خواهند داشت که شرایط این عهدنامه طابق النعل بالنعل معمول و مجری گردد. حکام ولایات و رؤسا و سایر مأمورین دولتین در هیچ موقع از مفاد آن تمرد نخواهند نمود والا جداً مسئول و در صورتی که مجدداً از مفاد آن تخلف کرده و کما هو حقه خلاف ایشان محقق گردید مستلزم عزل خواهند بود علیهذا ما امضا کنندگان ذیل وزرای مختار اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس شرایط مندرجه این عهدنامه را منعقد و مقرر داشتیم و این شرایط که متمم فصل دهم عهدنامه عمده است که امروز در ترکمن چای منعقد شده است همان اعتبار و استحکام را خواهد داشت کانه لفظ به لفظ در همان جا درج شده باشد.

بناءً علیهذا این قرارداد جداگانه به نسختین نوشته شده به امضا و مهر ما رسید و مبادله گردید. در ترکمن چای به تاریخ دهم فوریه سال نیکونال ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری.

## ضمیمه سوم

## قرارداد دوستی ۱۹۲۱ ایران و شوروی

چون دولت از یک طرف و دولت جمهوری اتحاد اشتراکی روسیه شوروی از طرف دیگر به نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسن همجواری و برابری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند.

از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاور الممالک، از طرف دولت جمهوری اتحاد اشتراکی روسیه شوروی گذارگی و اسلیویچ کاراخان وکلای مختار مزبور پس از ارائه اعتبار نامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده در آنچه ذیلاً می‌شود توافق نظر حاصل نمودند:

فصل اول- دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه خود راجع به معانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرج در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایوان ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه‌ای که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادت‌مند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمودند ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

فصل دوم- دولت شوروی روسیه از سیاست دولت‌های روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می‌نمودند که بالنتیجه منجر به استملاک آن می‌گردید اظهار تنفر می‌نماید.

این سیاست جنایتکارانه که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپایی و تعدیات مرتب آنها قرار می‌داد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع

اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران می‌شود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

فصل سوم- دولتین معظمتین متعهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند ضمناً به واسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزایر عاشوراده و جزایر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد (گرگان) ایران واقع می‌باشد صرفنظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است به ایران مسترد می‌دارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه بماند.

طرفین معظمتین متعهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مسأله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و ارضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم- با تصدیق این‌که هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هر یک از طرفین معظمتین متعهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرفنظر کرده و جداً خودداری خواهند نمود.

فصل پنجم- طرفین متعهدتین تقبل می‌نمایند که:

۱- از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات «کاربها» به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند. و همچنین از گرفتن افراد قشونی

و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند.

۲- با تمام وسائل که به آن دسترس باشد از توقف و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قوای مزبور باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاقد معظم دیگر می شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم- طرفین معظمتین متعاقدتین موافقت حاصل کردند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد روسیه شوروی قرار دهند خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا این که بتواند برای دفاع از خود اقدامات لازمه را به عمل آورد دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلاد رنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم- نظر به این که ملاحظات مذکوره در فصل شش می توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمتین متعاقدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد.

فصل هشتم- دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می نمود و به دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول می داد اعلان می نماید. بنابراین دولت روسیه شوروی از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده و این گونه استقراضها را نسخ شده و غیر قابل تأدیه می شمارد همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند صرف نظر می نماید.

فصل نهم - دولت شوروی روسیه نظر به اعلام نفی سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختی‌ها و خونریزی‌های بی‌شمار بوده و می‌باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بود صرف‌نظر می‌نماید. بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیای قیمتی و کلیه مطالبات بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارایی منقول و غیر منقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ملت ایران واگذار می‌نماید توضیح آنکه در شهرهایی که مقرر است قنسولگری‌های روسیه تأسیس شوند و در آنجا خانه‌های متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل نه منتقل به دولت ایران می‌شود دولت ایران رضایت می‌دهد که یکی از خانه‌ها را مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قنسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم - دولت روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تأمین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح می‌دهد نفی کرده و مایل است که وسایل مراودات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به اختیار خود ملت ایران واگذار شده و ضمناً هم به قدر امکان خسارات وارده به ایران به واسطه قشون دولت تزاری جبران شود لهذا دولت شوروی روسیه مؤسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می‌نماید.

الف - راههای شوسه از انزلی به تهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به راههای مذکوره.

ب - خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسایل نقلیه و متعلقات دیگر.

ت - اسکله‌ها و انبارهای مال التجاره و کشتیهای تجاری و کرجی‌ها و کلیه وسایل نقلیه در دریاچه ارومی با تمام متعلقات آن.

ث - تمام خطوط تلگرافی و تلفنی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که در حدود ایران به توسط دولت سابق تزاری ساخته شده است.

ج - بندر انزلی (پر) با انبارهای مالی التجاره و کارخانه چراغ برق و سایر ابنیه.



فصل یازدهم - نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه عهدنامه منعقد در ۱۰ فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمن چای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است. مع هذا طرفین معظمین متعهدتین رضایت می دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر بیرق های خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم - دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نموده اعلان می نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می باشند. دولت شوروی روسیه از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه به اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید. از اراضی و یا ملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در تهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجود در آنها و همچنین محوطه ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قنصلگری ها و ویس قنصلگری های سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی می ماند.

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بود صرف نظر می نماید.

فصل سیزدهم - دولت ایران از طرف خود وعده می دهد که امتیازات و یا ممالکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم - با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر، برای اعاشه روسیه دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تقبلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحاد اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید. همچنین دولت ایران حاضر است که با

دولت شوروی روسیه داخل مطالعه وسایلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره را به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تأمین بنماید بشود.

فصل پانزدهم- دولت شوروی روسیه نظر به اصول اعلام شده خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک به دسایس سبعانه تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد. بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیئت‌های روحانی را که در ایران دولت سابق تزاری تأسیس کرده بود اعلام می‌نماید و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به ایران این‌گونه هیئت‌ها اعزام نشوند. دولت شوروی روسیه اراضی و ابنیه و دارایی هیئت ارتدکس را در ارومیه و همچنین تمام دارایی سایر مؤسسات سنخ هیئت مزبوره را بلاعوض به ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آن است واگذار نماید دولت ایران اراضی و ابنیه و دارایی مزبور را به مصرف ساختن مدارس و سایر مؤسسات معارف خواهد رساند.

فصل شانزدهم- نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹ راجع به ابطال قضاوت قنسول‌ها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ساکن روسیه از تاریخ امضای این معاهده دارای حقوق مساوی که سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم- اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تادیبه هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند.

فصل هجدهم- اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می‌باشند که به اتباع دول کامله الوداد به غیر از دول متحده با روسیه واگذار می‌شود.

فصل نوزدهم- طرفین معظمین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضای این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتي خواهند نمود، وسایل تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تادیبه قیمت آن و همچنین طرز دریافت و میزان حق گمرکی که از طرف ایران به مال التجاره روس

تعلق می‌گیرد مطابق قرارداد خاص تجارتي که به وسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد معین خواهد گردید.

فصل بیستم - طرفین معظمین متعاهدتین متقابلاً به همدیگر حق ترانزیت می‌دهند که از طریق ایران و یا طریق روسیه بر ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند. ضمناً بر مال التجاره حمل شده عوارضی بیش از آنچه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک مستقل یا جمهوری اتحاد شوروی روسیه اخذ می‌شود نباید تعلق بگیرد.

فصل بیست و یکم - طرفین معظمین متعاهدتین در اقل مدت پس از امضای این عهدنامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی ما بین ایران و روسیه خواهد نمود و شرایط روابط مذکوره در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد.

فصل بیست و دوم - برای تثبیت روابط و دادیه همجواری و تهیه موجبات درک حسن نیت همدیگر که پس از امضای این عهدنامه فیما بین برقرار می‌شود هر یک از طرفین معظمین متعاهدتین در پایتخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت و سایر امتیازات مطابق قوانین بین المللی و عادات و همچنین قواعد مقررات جاریه در مملکتین نسبت به نمایندگان سیاسی جاری است استفاده خواهند برد.

فصل بیست و سوم - طرفین معظمین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتین متقابلاً در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد تأسیس قنسولگری‌ها خواهند نمود حقوق و صلاحیت قنسول‌ها در قرارداد مخصوص که بلا تأخیر پس از امضای این عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق قواعد و مقررات جاریه در هر دو مملکت نسبت به مؤسسه قنسول‌ها معین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم - این عهدنامه باید در ظرف سه ماه تصدیق شود مبادله تصدیق نامه‌ها در شهر تهران حتی الامکان در مدت قلیلی به عمل خواهد آمد.

فصل بیست و پنجم - این عهدنامه به زبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده و در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر می‌باشد.

فصل بیست و ششم- این عهدنامه فوراً پس از امضا دارای اعتبار خواهد شد. برای تصدیق آنچه گفته شد امضا کنندگان ذیل این عهدنامه را امضا کرده و به امهار خود ممهور نمودند در شهر مسکو در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ تحریر شد. امضای کاورگی چیچیرین ل کارحان، مشاور الملک.

### ضمیمه چهارم

#### آیین نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه ۵۲/۳/۱۲

ماده ۱- مأموران مرزی مجاز از طرف شهربانی کل کشور می‌توانند در مرزهایی که مجاز شناخته شده برای دارندگان گذرنامه‌های معتبر خارجی که قصد عبور از ایران را دارند بر اساس نظرات قبلی وزارت امور خارجه و رعایت ماده ۲ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب سال ۱۳۱۰ برای مدت حداکثر ۱۵ روز با دریافت حق روادید طبق تعرفه مربوطه روادید عبور صادر نمایند.

ماده ۲- صدور روادید عبور برای اشخاص زیر موقوف به تحصیل اجازه خاص وزارت امور خارجه خواهد بود.

الف- افراد بدون تابعیت و یا دارندگان برگ گذر (لسه پاسه) های خارجی

ب- اتباع دولی که از طرف وزارت امور خارجه تعیین می‌شود.

ماده ۳- مأموران شهربانی در مرکز و شهربانی‌های مراکز استان و شهرستان می‌توانند برای بیگانگانی که دارای پروانه اقامت معتبر می‌باشند با رعایت مقررات مربوطه روادید رفت و برگشت صادر نمایند.

تبصره ۱- روادید برای یکبار رفت و برگشت صادر خواهد شد.

تبصره ۲- مدت اعتبار روادید برگشت از تاریخ خروج از مرز سه ماه خواهد بود.

تبصره ۳- مدت اعتبار روادید رفت و برگشت برای خروج از کشور یکماه می‌باشد و قابل تمدید نیز خواهد بود.

ماده ۴- هر خارجی که بخواهد در ایران اقامت نماید ملکف است ظرف ۸ روز پس از ورود به ایران برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت را تنظیم و تکمیل و امضا نموده به انضمام سایر مدارک لازم به شهربانی محلی که می‌خواهد در آنجا اقامت اختیار کند تسلیم نماید شهربانی محل پس از رسیدگی مدارک ارائه شده پروانه اقامت موقت با اخذ حقوق قانونی صادر و یا از صدور پروانه اقامت امتناع می‌ورزد.

ماده ۵- اجازه اقامت دایم از طرف شهربانی مرکز استان یا شهرستانی که خارجی می‌خواهد در آن ناحیه اقامتگاه دایمی و قانونی اختیار کند با رعایت مقررات ماده ۳ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب سال ۱۳۱۰ در صورت احراز هر یک از شرایط زیر پس از موافقت شهربانی کل کشور صادر خواهد شد.

الف- متقاضی دارای ۵ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و به‌هنگام تقاضا به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد.

ب- متقاضی دارای ۲ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و مقام عالی علمی یا شغل یا تخصص او در امور تولیدی و عمرانی به تأیید مقامات صلاحیت‌دار مملکتی رسیده باشد.

ج- متقاضی دارای ۲ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و خدمات شایسته و ارزنده او به امور عام‌المنفعه در ایران به تأیید مقامات صلاحیت‌دار مملکتی رسیده باشد.

د- متقاضی دارای زن و فرزند ایرانی باشد.

ه- متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و در امور تولیدی و عمرانی ایران که مورد تأیید مقامات صلاحیت‌دار ایران باشد سرمایه‌گذاری کرده باشد.

و- متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و درآمد شخصی یا حقوق یا مستمری بازنشستگی او به تأیید یکی از بانک‌های مجاز ایران رسیده باشد.

تبصره ۱- اقامت خارجی‌ها از نظر این آیین‌نامه وقتی اقامت قانونی محسوب می‌شود که به استناد پروانه اقامت باشد.

تبصره ۲- اجازه اقامت فرزندان متولد در خارج از مادر ایرانی و پدر خارجی همچنین از مادر خارجی که به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند با ارائه مدارک قانونی صادر شده از کشور متبوع فرزندان صادر خواهد شد، فرزندان مورد اشاره وفق شرایط ذیل می‌توانند به استناد اجازه یاد شده، در ایران اقامت نمایند:

الف- فرزندان اناث مادامی که ازدواج ننموده‌اند.

ب- فرزندان ذکور تا رسیدن به سن هیجده سال تمام هجری شمسی

پ - چنانچه مادر فرزند ذکور در ایران اقامت داشته باشد و یا فرزند ذکور در حال تحصیل باشد و در هر یک موارد مزبور سن فرزند از میزان مقرر در بند (ب) فرق بیشتر شود به ترتیب مورد تا زمان اقامت مادر و یا اتمام تحصیل.

ماده ۶- حق صدور پروانه اقامت موقت یا دائم به میزان مقرر در ماده ۱۴ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران وصول خواهد شد و برابر آن تمبر به پروانه اقامت الصاق و باطل می‌گردد.

ماده ۷- پس از صدور پروانه اقامت شهربانی یک نسخه از برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت را به کلانتری یا حوزه ژاندارمری که خارجی در حوزه استحقاقی آن اقامت خواهد کرد ارسال می‌نماید و کلانتری یا ژاندارمری مربوط مکلف است این سوابق را به منظور مراجعات آتی نگهداری نماید.

ماده ۸- پناهندگان خارجی که طبق آیین‌نامه پناهندگان دفترچه اقامت پناهندگی از شهربانی کل کشور دریافت نموده‌اند از مقررات مواد ۴ و ۵ این آیین‌نامه مستثنی می‌باشند.

ماده ۹- دارندگان پروانه اقامت موقت یا دائم باید تغییر محل کار و یا اقامت خود را به شهربانی یا ژاندارمری محل قبلی و ظرف ۸ روز از ورود به محل اقامت و یا کار جدید به شهربانی یا ژاندارمری محل جدید کتباً اطلاع دهند.

ماده ۱۰- هر تبعه خارجی مکلف است پروانه اقامت یا سایر مدارک مسافرت خود را در صورت تقاضای مأموران انتظامی ارائه نماید.

ماده ۱۱- صدور المثنی پروانه اقامت طبق مقررات بلا مانع می باشد که با دریافت حقوق قانونی و الصاق و ابطال تمبر انجام خواهد شد.

ماده ۱۲- اتباع خارجی باید برای تسلیم برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت شخصاً یا به وسیله نماینده خود به شهربانی محل مراجعه نمایند.

ماده ۱۳- خارجی‌هایی که در استخدام وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت می باشند می توانند برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت را تکمیل نموده و پس از گواهی وزارتخانه یا مؤسسه مربوط توسط نماینده معرفی شده سازمان محل خدمت خارجی به شهربانی محل ارسال نمایند.

ماده ۱۴- مسئولین اماکن عمومی موظفند ظرف ۲۴ ساعت پس از ورود خارجی هویت و تاریخ ورود او را در فرم‌های مخصوص اعلامیه ورود درج و به نزدیک‌ترین کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری تسلیم نمایند.

تبصره ۱- از لحاظ این آیین‌نامه اماکن عمومی اطلاق می شود به هتل‌ها، متل‌ها و مسافرخانه‌ها و پانسیون‌ها و به طور کلی همه اماکنی که به نحوی از انحا مسافر می پذیرند.

تبصره ۲- فرم‌های مخصوص اعلامیه ورود مسافری توسط شهربانی کل کشور تهیه و در اختیار صاحبان اماکن عمومی گذارده می شود.

ماده ۱۵- صاحبان یا متصرفان اماکن شخصی موظفند توقف هر خارجی را که یک شب یا بیشتر در منزل آنها به هر عنوانی اقامت می نمایند به هر وسیله ممکن به نزدیک‌ترین کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری اطلاع دهند.

ماده ۱۶- در مواقعی که شهربانی کل کشور طبق موازین قانونی از صدور یا تمدید یا تجدید پروانه اقامت خودداری و به اخراج خارجی اتخاذ تصمیم نماید این تصمیم را به متقاضی کتباً ابلاغ خواهد نمود و خارجی می تواند ظرف ۱۵ روز از تاریخ رؤیت اخطاریه برابر ماده ۱۲ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه تقاضای تجدیدنظر در تصمیم شهربانی را به وزارت کشور

تسلیم نماید. وزارت کشور پس از دریافت تقاضا نامه موضوع را در جلسه‌ای مرکب از مدیرکل سیاسی وزارت کشور، نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری سازمان اطلاعات و امنیت کشور و شهربانی کل کشور مطرح و تصمیمات کمیسیون را به شهربانی کل کشور ابلاغ خواهد کرد.

ماده ۱۷- شهربانی کل کشور باید مواد قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحیه‌های آن و مقررات این آیین‌نامه را برای اطلاع عموم به زبان‌های فارسی و انگلیسی و فرانسه چاپ و همچنین در جراید کثیرالانتشار منتشر نماید.

وزارت امور خارجه نیز متن و ترجمه‌های مزبور را به مأموریت‌های فوری در خارجه و مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی خارجی در ایران ارسال خواهد نمود.

ماده ۱۸- آیین‌نامه‌های مربوط به ورود و اقامت اتباع بیگانه که با مفاد این آیین‌نامه مغایرت داشته باشد از تاریخ تصویب این آیین‌نامه ملغی است.

### ضمیمه پنجم

#### قانون راجع به اموال غیر منقول اتباع خارجه مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۱۰

ماده اول- هر تبعه خارجه مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون صورت املاک مزروعی خود را با تعیین محل و مشخصات آن به دفتر محکمه بدایتی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است در مقابل رسید تسلیم نموده و در همان موقع نیز مقومی کتباً معرفی نماید.

تبصره- توابع و متعلقات املاک مزروعی از قبیل قنوات چشمه‌سارها، باغات، مراتع و طواحین و امثال آن در حکم ملک مزروعی است.

ماده دوم- رئیس محکمه بدایت پس از وصول صورت مذکور در ماده ۱ مقومی را که از طرف اداره مالیه محل برای تقویم املاک به محکمه معرفی می‌شود مأمور خواهد کرد با مقومی که از طرف دارنده ملک معین گردیده ملک را تقویم نمایند.



ماده سوم- اگر در تعیین قیمت ملک بین مقوم مالیه و مقوم دارنده ملک اختلاف نظر باشد مقومین به تراضی یک نفر سر مقوم تعیین خواهند کرد و در صورت عدم تراضی رئیس محکمه و مدعی العموم بدایت سر مقوم را معین خواهند کرد. تقویم سر مقوم در هر حال معتبر و قاطع خواهد بود.

ماده چهارم- هر ملک مزروعی که دارنده آن در مدت مقرر به تکالیف مذکور در ماده اول عمل ننمود به وسیله مقومی که از طرف رئیس محکمه و مدعی العموم معین می شود تقویم خواهد شد در اینصورت دارنده ملک حق هیچ گونه اعتراض بر تقویمی که به عمل آمده نخواهد داشت. مفاد این ماده در مورد ملکی نیز مجری خواهد شد که مقوم معرفی شده از طرف دارنده ملک از تقویم خودداری کند.

ماده پنجم- پس از آنکه قیمت ملک به طریق مذکور فوق معین گردید ملک به مزایده به ترتیبی که در اصول محاکمات حقوقی برای مزایده مقرر است فروخته خواهد شد.

ماده ششم- اگر ملک به قیمت تقویمی و یا بیشتر خریدار پیدا کند به همان قیمت تقویمی متعلق به دولت شده و سند انتقال از طرف محکمه بدایت به دولت داده می شود.

ماده هفتم- هرگاه دولت قیمت مزبور را نقداً بپردازد ملک را قطعاً تصرف خواهد کرد و اگر قیمت را نقداً نپردازد ملک تا پرداخت قیمت در تصرف دارنده آن (یا وارث او) باقی مانده و دارنده ملک آن را به خرج خود اداره کرده و منافع آن را تملک خواهد نمود تا موقعی که دولت قیمت ملک را نپرداخته است دارنده ملک حق خواهد داشت به هر نحو به هر قیمتی که بخواهد ملک را با اطلاع دولت به یکی از اتباع ایران انتقال دهد این انتقال مورد تصویب دولت واقع خواهد گردید و ذمه دولت و دارنده ملک نسبت به سهم بری خواهد شد.

ماده هشتم- هرگاه دولت قیمت ملک را نپردازد و بعد خواست آن را تأدیه کند هر یک از طرفین حق خواهند داشت تقاضای تقویم مجدد نمایند در اینصورت تقویم بر طبق مواد ۲ و ۳ به عمل آمده و دولت قیمتی را که پس از تقویم مجدد معین می شود باید تأدیه کند.

ماده نهم- جز در مورد ماده قبل که حق الزحمه مقوم به عهده طرفی است که تقاضای تجدید تقویم کرده در کلیه موارد حق الزحمه مقومی که دارنده ملک معین می نماید و همچنین حق

الزحمه دارنده مقومی که از طرف محکمه و مدعی العموم مطابق ماده ۴ این قانون معین می‌شود و نصف حق الزحمه سر مقوم و تمام مخارج مزایده به عهده دارنده ملک خواهد بود. ماده دهم- هر نقل و انتقال راجع به اموال غیر منقول که تا تاریخ اجرای این قانون از طرف اتباع خارجه به اتباع ایران واقع شده باشد و همچنین هر نقل و انتقالی به اتباع ایران که از تاریخ اجرای این قانون تا سه ماه مقرر در ماده ۱ به عمل آید معتبر است.

ماده یازدهم- نسبت به نقل و انتقالی که از طرف اتباع خارجه واقع شده یا بشود اعم از این که تبعه خارجه مستقیماً ناقل بوده یا ملک مطابق ماده ۷ انتقال داده شده باشد تبعه خارجه ضامن درک و مسئول کشف فساد خواهد بود.

ماده دوازدهم- این قانون از اول مرداد ۱۳۱۰ به موقع اجرا خواهد شد.

#### ضمیمه ششم

#### مواد ۲۱۸ تا ۲۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد اخذ تأمین از اتباع بیگانه

ماده ۲۱۸ می‌گوید: «اتباع دولت‌های خارجه اعم از این که مدعی اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوی گردند باید در صورت درخواست طرف برای تأدیه خسارتی که از بابت هزینه داوری و حق الوکاله ممکن است به آن محکوم گردند تأمین دهند درخواست نامبرده فقط از مدعی علیه تبعه ایران پذیرفته می‌شود و باید در داوری عادی در ضمن اولین لایحه که به دادگاه داده می‌شود و در دادرسی اختصاری در اولین جلسه به عمل آید والا مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۱۹- در موارد زیر اتباع خارجه از دادن تأمین معاف هستند.

۱- در صورتی که در خاک دولت متبوع تبعه خارجه اتباع ایران از دادن چنین تأمینی

معاف باشند.

۲- در دعاوی راجعه به برات و فته طلب و چک

۳- در دعاوی متقابل

۴- در دعاوی که مستند به سند رسمی است.

۵- دعاوی که بر اثر آگهی‌های رسمی اقامه می‌شود از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی بر علیه متوقف و غیره.

ماده ۲۲۰- هرگاه در اثنای دادرسی تابعیت خارجی مدعی یا پژوهش خواه کشف یا تابعیت ایران از او سلب و یا مسبب معافیت تأمین از اوزائل گردند مدعی علیه یا پژوهش خوانده ایرانی می‌تواند درخواست تأمین نماید.

ماده ۲۲۱- دادگاه راجع به درخواست تأمین قرار دادی داده ضمن قرار میزان تأمین را تعیین و نیز مدتی را برای تأمین معین می‌نماید و مادامی که تأمین داده نشده دادرسی متوقف خواهد ماند در صورتی که مدت مقرر برای دادن تأمین منقضی گشته و مدعی تأمین نداده باشد به درخواست مدعی علیه در مرحله نخستین و به درخواست پژوهش خوانده در مرحله پژوهش قرار رد دادخواست صادر می‌شود.

ماده ۲۲۲- هرگاه بر دادگاه معلوم شود میزانی که برای تأمین تعیین گردیده کافی نیست مقدار کافی را برای تأمین تعیین می‌کند و در صورت امتناع مدعی یا پژوهش خواه از دادن تأمین نامبرده موافق ماده فوق اقدام می‌شود.

ماده ۲۲۳- قرار تأمینی که در مورد مواد قبل صادر می‌شود قابل پژوهش و فرجام نیست مگر با حکمی که در اصل دعوی صادر می‌شود.

#### ضمیمه هفتم

#### قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰

ماده اول- هر یک از اتباع خارجه برای ورود و اقامت و خروج از ایران باید اجازه مأمورین مربوط ایران را تحصیل نمایند.

ماده دوم- اجازه ورود به ایران و عبور از آن به وسیله ویزای مأمورین ایران در خارجه در روی تذکره و یا اوراق و شهادت‌نامه‌های هویت صادره از طرف دولت متبوعه هرکس تحصیل می‌شود مأمورین ایران در خارجه در موارد ذیل باید از دادن ویزا خودداری نمایند.

الف- در صورتی که صحت اسناد ارائه شده را تردید نمایند.

ب- اشخاصی که مطابق قوانین ایران تبعه ایران محسوب شده و بخواهند با اوراق تابعیت غیر ایرانی به ایران مسافرت کنند.

ج- اگر حضور خارجی در ایران بر ضد امنیت مملکت و یا نظم عمومی و یا به جهات دیگری منافی مصالح مملکتی باشد.

د- اگر خارجی در ایران سابقه محکومیت به جنحه مهم و یا جنایت داشته و یا در مملکت خارجه محکوم به جنحه و یا جنایت شده باشد.

ه- اگر خارجی قبلاً از ایران اخراج شده باشد.

و- اگر حضور خارجی در ایران به ملاحظه حفظ الصحه عمومی و یا عملیات منافی عفت صلاح نباشد.

ز- اگر خارجی نتواند اثبات نماید که وسایل تحصیل معاش خود را در ایران به وسیله سرمایه یا مشاغل مفیده خود دارا می‌باشد ویزای مأمورین ایران در خارجه علاوه بر حق ورود یا مراعات مقررات ماده ۲ حق سی روز اقامت در ایران را نیز به دارنده می‌دهد مواردی که از طرف دولت ترتیب خاصی مقرر بوده است از این قاعده مستثنی می‌باشد.

ماده سوم- هرگاه یکی از موانع مذکوره در ماده ۲ در موقع ویزا بر مأمورین ایران در خارجه مکشوف نبوده و بعداً موجه شود مأمورین مربوط می‌توانند از دادن اجازه توقف دائم یا موقت خودداری نموده و یا اجازه‌های صادره را ملغی نمایند در هر یک از موارد فوق پس از الغای اجازه صادره نظمیة محل شخص خارجی را از ایران خارج خواهد کرد. تشخیص علل مذکوره در این ماده و ماده قبل منحصرأ بسته به نظر مأمورین مربوط ایران است ولی در غیر موارد مذکوره امتناع از دادن اجازه جایز نیست.

ماده چهارم- اقامت اتباع خارجه در ایران بر دو قسمت است: اقامت موقت و اقامت دائم.

اقامت دایم در صورتی است که خارجی در خاک ایران اقامتگاه قانونی اختیار نموده باشد و در غیر این صورت اقامت خارجی در ایران موقت محسوب می‌شود.

اجازه اقامت موقت و یا دایم از طرف نظمیۀ باید داده شود هیچ‌یک از اتباع خارجه بدون اجازه مزبور و بیش از مدت معینه در اجازه‌های مذکور نمی‌توانند در ایران اقامت نمایند اجازه موقت یا دایم قابل تجدید و تمدید می‌باشد.

ماده پنجم- اتباع خارجه ملزم می‌باشند در انقضای مدت اجازه عبور و یا توقف از خاک ایران خارج شوند مگر اینکه از نظمیۀ تقاضای تمدید مدت کرده و تحصیل اجازه نمایند. در اجازه ورود و عبور ممکن است گذشتن یک یا چندین مرتبه از سرحدات نیز قید شود.

ماده ششم- اجازه اقامت دایمی از طرف نظمیۀ مرکز ناحیه که خارجی می‌خواهد در آن ناحیه اقامتگاه اختیار کند با رعایت مقررات ماده ۳ داده خواهد شد خارجی ممکن است این اجازه را قبل از ورود خود به ایران به وسیله نمایندگان ایران در خارجه تحصیل کند جواز توقف دایمی باید هر سال تجدید شود.

ماده هفتم- اجازه عبور از خاک ایران از طرف نمایندگان ایران در خارجه با رعایت مقررات ماده ۳ داده می‌شود و به خارجی حق می‌دهد در مدت معینه در اجازه‌نامه در نقاط بین راه توقف نمایند خط سیر و مدت لازم برای عبور ممکن است در اجازه‌نامه قید شود مدت را نظمیۀ می‌تواند لدی‌الافتضا تمدید نماید.

ماده هشتم- هر یک از اتباع خارجه مکلف است در ظرف ۴۸ ساعت پس از ورود به هر نقطه از ایران محل توقف خود را کتباً به نظمیۀ اطلاع دهد. هر خارجی که در ایران توقف می‌نماید در ظرف ۸ روز پس از ورود به محل توقف شخصاً به نظمیۀ محل حاضر شده اسم خود را در آنجا ثبت و تصدیق‌نامه تحصیل نماید. صاحبان منازل عمومی نیز موظفند توقف هر تبعه خارجی را که بیش از ۴۸ ساعت در آن منازل توقف می‌نمایند به نظمیۀ اطلاع دهند.

احصائیه خارجی‌ها در دفتری که در تشکیلات خود نظمیۀ مملکتی تنظیم می‌شود تمرکز خواهد یافت. وظایفی که به موجب این ماده خارجی‌ها در اطلاع دادن منزل و ثبت اسم به‌عهده خود دارند ممکن است به موجب نظامنامه به توسط اشخاص دیگر انجام داده شود.

ماده نهم- هر خارجی که در خاک ایران اقامت دارد باید از دولت متبوعه خود سندی داشته باشد که هویت و تابعیت او را ثابت نماید. نظمیه محل می‌تواند لدی الاقتضا به خارجی که به‌عللی نتوانسته است سند سابق الذکر را تحصیل کند جواز موقتی برای اقامت یا اجازه مخصوص برای خروج از ایران بدهد و در این صورت نظمیه محل حق دارد محل توقف موقت خارجی را در ایران یا خط سیر او را معین و محدود کند ممکن است بر اسناد مثبتة تابعیت خارجی و همچنین در جواز اقامت موقتی اسامی زوجه و اولاد و احفاد ذکور و اناث خارجی و برادران و خواهران او که به حد بلوغ نرسیده و در تحت کفالت و همراه او هستند نیز ثبت شود.

ماده دهم- اجازه خروج از ایران از طرف نظمیه محل اقامت دایمی یا موقتی خارجی به او داده خواهد شد.

ماده یازدهم- خارجی را ممکن است در موارد ذیل از خاک ایران اخراج و یا محل توقف او را تغییر داد.

الف- اگر بر خلاف مقررات این قانون رفتار نماید.

ب- در صورتی که مطابق مقررات مواد ۳ و ۴ اجازه عبور و یا توقف خارجی ملغی شود. تصمیم اخراج را اداره نظمیه به اجرا می‌گذارد. در هر موقعی که تصمیم اخراج اتخاذ شود و تأخیر اجرای آن منافی مصالح مملکتی نیست از طرف نظمیه و یا از طرف ادارات ذی‌صلاحیت دیگر آن تصمیم و مهلتی که برای اجرا داده می‌شود به شخصی که باید اخراج شود اخطار خواهد شد. هرگاه خارجی میل کند که در مدتی که از طرف اداره صلاحیت‌دار تعیین می‌شود از ایران خارج بشود آزادانه خارج خواهد شد والا تحت الحفظ اخراج می‌شود. مصارف اخراج در مواردی که خارجی باید تحت الحفظ اخراج شود از محل عواید مقرر به موجب ماده ۱۴ تأدیه خواهد شد.

ماده دوازدهم- در مواقعی که از اعطای جواز اقامت امتناع شد و تصمیم اخراج از طرف مقامات ذی‌صلاحیتی که دولت معین می‌کند اتخاذ می‌شود خارجی حق خواهد داشت به وزارت داخله مراجعه کرده تقاضای تجدید نظر در تصمیم مزبور را بنماید. این تقاضا کتبا و یا

تلگرافاً به وسیله مقام صلاحیت‌داری که تصمیم اتخاذ کرده داده خواهد شد ولی خارجی می‌تواند مدلول تقاضای خود را مستقیماً هم به وزارت داخله ارسال دارد.

تقدیم تقاضای تجدیدنظر موجب تعویق اجرای تصمیم اخراج به استثنای مواردی که از نقطه نظر مصالح مملکتی فوریت دارد خواهد بود ولی ممکن است تا تعیین نتیجه تجدید نظر نظمی خارجی را در تحت مراقبت مخصوص خود قرار دهد.

ماده سیزدهم- برای حفظ امنیت و یا مصالح عمومی و یا به ملاحظات صحی هیئت وزرا می‌تواند تصمیمات ذیل را که ورود و اقامت و خروج و عبور خارجی‌ها را محدود یا مشروط می‌نماید اتخاذ کند.

الف- جلوگیری از کلیه یا قسمتی از مراودات سرحدی.

ب- منع توقف موقتی یا دائمی در بعضی از مناطق یا عبور از بعضی مناطق ایران.

ج- اتخاذ وسایل مخصوص نظارت نسبت به خارجی‌ها در مواردی فوق العاده.

ماده چهاردهم- برای صدور اجازه موقت و یا دائم و تمدید اجازه عبور خارجی‌ها حقوق ذیل اخذ خواهد شد.

۱- برای تمدید اجازه عبور و صدور اجازه اقامت موقت و تجدید آن معادل یک ریال

طلا.

۲- برای صدور اجازه اقامت دائم و تجدید آن معادل دو ریال طلا.

ماده پانزدهم- اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال و به جزای نقدی از دویست ریال تا دو هزار ریال و یا به یکی از این دو مجازات محکوم می‌شوند مگر اینکه جرم آنها مشمول قوانینی گردد که مجازات سخت‌تری معین کرده باشد.

۱- هر کس تذکره یا جواز اقامت یا جواز عبور جعل کند و یا با علم به مجعول بودن آنها

را استعمال نماید و یا این قبیل اوراق مجعوله را برای دیگری تحصیل نماید.

۲- هر کس عامداً در نزد مأمورین ذی مدخل برای تحصیل تذکره یا جواز اقامت و یا

جواز عبور شهادت کذب داده و یا اظهارات خلاف واقع نماید و یا موضوعاتی را که در

تشخیص تابعیت مؤثر است کتمان نماید و یا تذکره و یا جواز اقامت و یا جواز عبور و یا ورقه هویتی که به وسایل مزبور تحصیل شده است عامداً استعمال کند.

۳- هر کس عامداً بدون داشتن اسناد و جواز لازم از سرحد ایران عبور کند و همچنین هر کس که از راههای غیر مجاز و یا سرحدات ممنوعه عبور نماید.

۴- هر کس برای اثبات هویت و یا تابعیت خود اسناد و یا اوراق و یا ورقه هویت متعلق به دیگری را استعمال کند. و هر کس برای اثبات تابعیت و یا هویت یک‌نفر خارجی اسناد و اوراق و یا ورقه هویت متعلق به خود یا غیر را به دیگری بدهد.

۵- هر خارجی که برای فرار از اجرای تصمیم اخراج که درباره او اتخاذ شده است مخفی شود و یا پس از اخراج شدن از ایران مجدداً بدون اجازه به خاک ایران مراجعت کند.

۶- هر کس در یکی از اعمال مذکوره فوق شرکت یا معاونت کرده باشد شروع به ارتکاب جرم‌های مذکوره در این ماده در حکم ارتکاب خواهد بود هر کس برای استفاده از حقوقی که به موجب این قانون و یا نظامات مربوط به آن می‌توان تحصیل نمود در خارجه مرتکب یکی از اعمال مذکوره در فقرات ۱-۲-۴ این ماده بشود پس از آمدن به ایران تعقیب و مجازات خواهد شد مگر در موارد ذیل:

الف- در صورتی که در خارجه به موجب حکم قطعی محکوم و مجازات هم اجرا شده باشد.  
ب- در صورتی که نسبت به تعقیب یا اجرای مجازات مطابق قوانین ایران مرور زمان حاصل شده باشد.

ماده شانزدهم- هر خارجی که مقررات این قانون و یا نظامات و احکامی را که برطبق این قانون صادر می‌شود رعایت نکند به جزای نقدی از ۱۲ ریال تا ۶۰۰ ریال محکوم خواهد شد مگر اینکه برای جرم او در این قانون با قوانین دیگر مجازات سخت‌تری معین شده باشد همین مجازات درباره صاحبان منازل عمومی مجری خواهد شد که به تکلیف مقرر در ماده ۸ عمل نکرده باشند.

ماده هفدهم- محاکمه متخلفین از مقررات این قانون در محاکم عمومی به عمل خواهد آمد.

ماده هیجدهم- اشخاص ذیل از مقررات این قانون مستثنی خواهند بود:



- ۱- کسانی که دارای مصونیت سیاسی هستند.
- ۲- مأمورین قنسولی دول خارجه و افراد عائله آنها که با هم دریک خانه زندگانی می کنند و اعضای رسمی آنها ولی اگر اتباع ایران از طبقات مذکوره مقیمین در یکی از ممالک خارجه از مزایای مزبور کلاً یا بعضاً بهره مند نباشند. نسبت به اتباع مملکت مزبور از طبقات فوق معامله متقابله خواهد شد. از طرف مأمورین ایران به مضمولین فقرات ۱ و ۲ این ماده برای ورود به ایران و همچنین برای عبور و خروج از ایران ویزای سیاسی داده می شود به شرط معامله متقابله.
- ۳- اعضای هیئت های اعزامیه دول خارجه که با موافقت دولت ایران وارد ایران می شوند و کسان دیگری که دارای ویزای سیاسی مأمور ایران باشند. تبصره- مقررات مربوط به اجرای این ماده از طرف وزارت امور خارجه با موافقت وزارت داخله ضمن نظامنامه مخصوص تعیین می شود.
- ماده نوزدهم- راجع به اعضا و اجزای کشتی ها و مسافرینی که قصد ورود و اقامت ایران را نداشته و اسناد لازمه که به موجب این قانون باید دارا باشند ندارند و در موقع توقف موقتی کشتی ها در بنادر ایراز پیاده می شوند وزارت امور خارجه و وزارت داخله و وزارت مالیه نظامنامه مخصوصی تدوین و به اداره کل تشکیلات نظمیه مملکتی و مأمورین مربوط بنادر ابلاغ خواهند نمود.
- ماده بیستم- خارجی هایی که در تاریخ اجرای این قانون در ایران می باشند باید در ظرف دو ماه از تاریخ مزبور مستقیماً به نظمیه محل اقامت خود مراجعه کرده اجازه اقامت تحصیل نمایند، دوایر نظمیه بر طبق ماده ۴ و ۶ عمل خواهند نمود.
- ماده بیست و یکم- در نقاطی که نظمیه تأسیس نشده باشد وظایفی را که به موجب این قانون بر عهده آن محول است حاکم یا نماینده حکومت محل انجام خواهد داد.
- ماده بیست و دوم- ماده واحده مصوب ۱۱ تیرماه ۱۳۰۸ کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی منسوخ است.

ماده بیست و سوم- این قانون از پانزدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و ده شمسی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.

### ضمیمه هشتم

#### قانون اصلاح ماده ۱۳ راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران

ماده ۱- ماده ۱۳ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۳- برای حفظ امنیت و یا مصالح عمومی و یا به ملاحظات صحی هیئت وزیران می‌توانند تصمیمات ذیل را که ورود و اقامت و خروج و عبور خارجی‌ها را محدود یا مشروط می‌نماید اتخاذ کنند.

الف- جلوگیری از کلیه یا قسمتی از مراودات سرحدی.

ب- منع توقف موقتی یا دایم در بعضی از مناطق یا عبور از بعضی مناطق ایران.

ج- اتخاذ وسایل مخصوص نظارت نسبت به خارجی‌ها در موارد فوق العاده

د- خارجی‌هایی را که بدون داشتن اسناد لازم وارد خاک ایران شده یا می‌شوند و یا با داشتن اسناد لازم از راه‌های غیر مجاز به کشور وارد گردیده یا می‌گردند علاوه بر مجازات مقرر در قانون ورود و خروج اتباع خارجه مصوب ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ بنا به پیشنهاد وزارت جنگ آنان را برای مدتی که از پنجسال تجاوز نکند ملزم به اقامت اجباری در محل معین نموده و یا این‌که آنها را از کشور اخراج نماید.

ماده ۲- وزارت جنگ و وزارت کشور دادگستری مأمور اجرای این قانون می‌باشند در ۳۶/۱/۲۹ به تصویب مجلس رسید.

## ضمیمه نهم

## موادی از «قانون مدنی» در ارتباط با حقوق بین الملل خصوصی

ماده ۵- کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و یا خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

ماده ۶- قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این که مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷- اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸- اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹- مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

ماده ۱۰- قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

ماده ۹۶۱ قانون مدنی می گوید: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود.»

الف- در مورد حقوقی که قانون آنرا صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

ب- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع و تبعه خارجه آنرا قبول نکرده.

ج- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ «تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود. معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد، در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است

آن شخص برای انجام عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد، در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او، مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می‌باشد شامل نخواهد بود.»

ماده ۹۶۳ «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.»

ماده ۹۶۴ «روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است، مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.»

ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶- تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیا در آنجا واقع می‌باشند مع‌ذلک حمل و نقل شدن شیء منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیء نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷- ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوط به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می‌توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸- تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این که متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹- اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند.

ماده ۹۷۰- مأمورین سیاسی یا قنصلی دول خارجه در ایران وقتی می‌توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد. در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱- دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود. که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲- احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجرای تنظیم شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳- اگر قانون خارجه‌ای که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر این‌که احاله به قانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴- مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تاحدی به اجرا گذارده می‌شود که مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران آنرا امضا کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد. ماده ۹۷۵- محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به اجرا گذارد اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

ماده ۹۷۶- اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

- ۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
- ۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند.
- ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
- ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.

۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن

آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره: اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود. ماده ۹۷۷ - الف - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند، باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان، دایر به این که آنها را تبعه خود خواهد شناخت، به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب- هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند، باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان، دایر به این که آنها را تبعه خود خواهد شناخت، به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.<sup>۱</sup>

ماده ۹۷۸- نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۹- اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱- به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند.

۲- پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳- فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴- در هیچ مملکتی به جنحه یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

ماده ۹۸۰- کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند، در صورتی که دولت ورود آنها را به تابعیت صلاح بداند، بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزیران به تبعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۲- اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند، لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نایل گردند:

الف - ریاست جمهوری و معاونین او.

ب - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه.

ج - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.

د - عضویت در مجلس شورای اسلامی.

ذ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.

ر - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و مأموریت سیاسی.

ز - قضاوت<sup>۱</sup>

ماده ۹۸۳- درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱- مواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲- تصدیق‌نامه نظمیه دایر به تعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش.

وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آن‌را به هیئت وزیران ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

<sup>۱</sup> برابر ماده واحده استفساریه سال ۱۳۷۲ افرادی که پس از تصویب قانون، تحصیل تابعیت ایرانی می‌نمایند، نمی‌توانند به مقام قضاوت نایل گردند، ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون، تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته‌اند، نمی‌گردد.

ماده ۹۸۴- زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می‌نمایند تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند، ولی زن در ظرف یک‌سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک‌سال از تاریخ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام می‌تواند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵- تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ‌وجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند مؤثر نمی‌باشد.

ماده ۹۸۶- زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می‌شود، می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی، به تابعیت اول خود رجوع نماید، مشروط بر این‌که وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده‌ای که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی‌تواند مادام که اولاد او به سن ۱۸ سال تمام نرسیده، از این حق استفاده کند، و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می‌شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت، مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد، و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً به ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد به او برسد، باید در ظرف یک‌سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران با دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحا به اتباع ایران منتقل کند، والا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷- زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود. ولی در هر صورت، بعد از وفات شوهر و یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر با سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات مربوط به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱- هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج منخیر گذارد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل



موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲- زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیرمنقول در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد<sup>۱</sup> ندارند. تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور و اطلاعات است.

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن، در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده‌اند، شامل زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸- اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرط ذیل:

۱- به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲- هیئت وزیران خروج از تابعیت آنان را اجازه دهند.

۳- قبلاً تعهد نمایند که ظرف یک‌سال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آنرا به اتباع خارجه بدهد، به نحوی از انحا به اتباع ایرانی منتقل کنند، زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نمایند اعم از این که اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی‌گردند، مگر این که اجازه هیئت وزیران شامل آنها هم باشد.

۴- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف- کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تبعیت خارجی می‌نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند ۳ از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات

<sup>۱</sup> تبصره ۲ قبل از اصلاح سال ۶۱ قانون مدنی چنین بود: «زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیر منقول جز آنچه که در موقع ازدواج دارا بوده‌اند ندارند این حق هم به وارث خارجی آنها منتقل نمی‌شود...» ظاهراً این اصلاح به اتکای فراز ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی صورت گرفته است که جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه را تصریح نموده، اما باید توجه داشت با تحولاتی که در ارزش اموال منقول پیدا شده در بسیاری موارد اهمیتی بیش از اموال غیر منقول دارند، سهام شرکت‌های از نوع تقوی نمونه آن است و به‌علاوه سلطه اقتصادی بیگانه چه تعریفی دارد و چه مرجعی مشخص کننده آن است.

صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و چنین اشخاصی هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص وزارت امور خارجه را باید تحصیل نمایند.

تبصره ب- هیئت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی‌شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند، می‌توانند به تعییت از درخواست مادر، تقاضای ترک تابعیت نمایند.<sup>۱</sup>

ماده ۹۸۹- هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقول او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت آن به او داده خواهد شد، و به‌علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره- هیئت وزیران می‌توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد به این‌گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می‌توان داد.

ماده ۹۹۰- از اتباع ایرانی کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱- تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقا بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.

<sup>۱</sup> دو تبصره الف و ب در سال ۱۳۴۸ الحاق شده است.

ماده ۱۰۰۱- مأمورین قنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

ماده ۱۰۰۲- اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳- هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴- تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می آید مشروط بر این که مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵- اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است. مع ذلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶- اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست.

ماده ۱۰۰۷- اقامتگاه مأمورین دولتی محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸- اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.

ماده ۱۰۰۹- اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کار فرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰- اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعاوی راجع به آن معامله، همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد، و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

ماده ۱۰۵۹- نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰- ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱- دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارج باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

ماده ۱۲۲۸- در خارج ایران مأمورین قنسولی ایران حق دارند نسبت به ایرانیان که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت آنها ساکن یا مقیم هستند موقتاً نصب قیم کنند و باید تا ده روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به دادگستری بفرستند نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تصمیم مأمور قنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹- وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین و نظامات مربوط در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران به‌عهده مأمورین قنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰- اگر در عهد و قراردادهای منعقد شده بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنسولی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می‌کند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۹۵- محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می‌باشد مشروط بر این‌که:  
اولاً- اسناد مزبور به‌علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً- مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً- کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهد اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً- نماینده سیاسی و یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

ماده ۱۲۹۶- هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد، قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضای نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

### ضمیمه دهم

#### آیین نامه استملاک اتباع خارجه ۱۳۲۸

ماده ۱- اتباع خارجه که در ایران می‌خواهند ملکی برای کسب یا صنعت یا مسکن خود استملاک نمایند باید اظهارنامه‌ای مشتمل بر مشخصات زیر به اداره ثبت محل وقوع آن ملک بدهند تا برای تحصیل اجازه به اداره کل ثبت فرستاده شود.

الف- نام و نام خانوادگی

ب- تابعیت فعلی و در صورت تغییر تابعیت اصلی

ج- تأهل و هرگاه تقاضا کننده مرد باشد تابعیت زن او قبل از ازدواج و در صورت داشتن اولاد جنسیت، سن و تعداد آنها

د- تاریخ ورود به ایران- مدت اقامت- نقاط مختلفی که در آنجاها سکونت داشته با تعیین مشاغل قبلی و شغل فعلی

ه- محل اقامت دائمی

و- منظور از مالکیت که برای سکونت صنعت و یا محل کسب می‌باشد.

ز- نوع و مشخصات و مساحت و شماره پلاک ثبت و محل وقوع ملک

ح- تقاضا کننده در تقاضای خود تعهد می‌نماید که هرگاه بخواهد محل اقامت دائمی خود را به خارج ایران انتقال دهد باید ملک مورد تقاضای استملاک را حداکثر تا ۶ ماه از تاریخ خروج از ایران به یکی از اتباع ایران یا خارجی‌هایی که طبق مقررات اجازه استملاک تحصیل نموده‌اند انتقال دهد و الا اداره ثبت مربوط با اجازه اداره کل ثبت ملک را طبق مقررات مربوط به مزایده املاک بیع شرطی از طریق مزایده به فروش رسانیده وجه آنرا پس از وضع هزینه‌ها و عوارض

قانونی به مالک خواهد پرداخت و هرگاه در مزایده خریداری پیدا نشد اداره کل ثبت مراتب را یک مرتبه در روزنامه رسمی کشور اعلام نموده و پس از انقضای مدت شصت روز از تاریخ اعلام ملک را به هر قیمتی که خریدار داشته باشد به فروش رسانده و وجه آن را به شرح مذکور در فوق به مالک خواهد پرداخت.

تبصره- ثبت ملک به نام ورثه متقاضی در دفتر املاک منوط به رعایت مقررات این آیین‌نامه و سپردن تعهد مذکور در بند (ح) می‌باشد.

ط- تعیین این‌که متقاضی و یا افراد خانواده او از اولاد و عیال و پدر و مادر که تحت تکفل وی هستند و با وی در یک محل سکونت و یا در کسب و صنعت شرکت دارند ملک دیگری در ایران غیر از آنچه که مورد تقاضاست دارا می‌باشند یا نه و یا اگر ملک دیگری دارند نوع و مشخصات و محل آن باید تعیین شود.

ی- گواهی‌نامه اداره مربوط دایر بر نداشتن پیشینه کیفری که متضمن محرومیت از جمیع یا بعضی از حقوق اجتماعی باشد.

ک- رونوشت پروانه اقامت دائم که عکس متقاضی در آن الصاق و گواهی شده باشد.

ماده دوم- در مواردی که تقاضا از طرف شرکت یا سایر مؤسسات خارجی مجاز داده می‌شود اظهارنامه باید دارای مشخصات زیر باشد:

الف- تابعیت، نوع شرکت یا مؤسسه، تاریخ تأسیس، میزان سرمایه، نوع عملیاتی که در ایران می‌نماید و منظوری که از استملاک دارد.

ب- طبق قانون دولت متبوع خود شرکت یا مؤسسه شخصیت حقوقی داشته و در ایران نیز به ثبت رسیده باشد.

ج- تعیین این‌که شرکت یا مؤسسه غیر از ملک مورد تقاضا در ایران دارای ملک دیگری هست یا خیر.

د- مساحت ملک مورد تقاضا، مشخصات، نوع و شماره پلاک ثبت و محل وقوع آن.

ه- شرکت یا مؤسسه مجاز خارجی باید طبق مقررات بند (ج) ماده ۱ تعهد بسپارد.

ماده سوم- موافقت با تقاضای استملاک که طبق مقررات بالا تنظیم شده باشد منوط به رعایت مراتب زیر می‌باشد.

الف- تقاضا مخالف با مقررات عهدی دولت ایران نباشد.

ب- تقاضا مخالف قوانین ایران و انتظامات عمومی کشور نباشد.

ج- در کشور متبوع متقاضی اتباع و شرکت‌ها و مؤسسات ایرانی هم حق استملاک داشته و بتوانند لااقل همان مقدار ملک را عملاً تحصیل نمایند.

د- مساحت ملک مورد تقاضا متناسب با تعداد خانواده و وضعیت اجتماعی و مالی و یا نوع کسب و صنعت و منظوری که برای آن تقاضای استملاک شده است باشد.

ه- محل وقوع ملک مورد تقاضا در مناطق مرزی یا نقاطی که استملاک خارجی‌ها بر طبق مقررات محدود یا ممنوع گردیده نباشد.

و- در مواردی که استملاک برای محل کار و کسب باشد باید طبق مقررات و قوانین ایران مباشرت به آن شغل مجاز بوده و در صورت لزوم پروانه اشتغال به آن شغل قبلاً تحصیل شده باشد.

ماده چهارم- اداره کل ثبت پس از رسیدگی به درخواست استملاک با ارسال رونوشت درخواست و ضمائم آن نظریه خود را به وزارت امور خارجه اعلام و وزارتخانه مزبور هم نسبت به رد یا قبول تقاضا اظهار نظر نموده و در صورت لزوم از مقام نخست وزیری کسب اجازه کرده و نتیجه را بعداً به اداره کل ثبت اعلام خواهد داشت.

ماده پنجم- تقاضای استملاک برای محل سفارتخانه‌ها یا کنسولگری‌ها یا مؤسسات وابسته به سفارت‌ها باید از مجرای سیاسی به عمل آمده و موافقت با آن منوط به این خواهد بود که در کشور متبوع متقاضی نسبت به تقاضای مشابه دولت ایران معامله متقابل بشود و در هر حال اخذ تصمیم یا هیئت وزیران بوده و در صورت قبول درخواست مراتب را وزارت امور خارجه به اداره کل ثبت اعلام خواهد داشت.

ماده ششم- در اداره کل ثبت دفتر مخصوصی برای ثبت صورت املاکی که با تحصیل اجازه طبق مقررات موضوعه به اتباع یا شرکت‌ها و مؤسسات مجاز خارجی منتقل شده است تهیه می‌شود

که نام و نام خانوادگی متقاضی و مشخصات ملک در آن قید شده و سپس جریان به وزارت امور خارجه اعلام می‌گردد تا در دفتر مخصوصی که در آن وزارتخانه برای این کار تهیه خواهد شد مراتب را از طرف نخست وزیر به ثبت برساند.

### ضمیمه یازدهم

#### آیین نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه مورخ ۵۲/۳/۱۲

ماده ۱- مأموران مرزی مجاز از طرف شهربانی کل کشور می‌توانند در مرزهایی که مجاز شناخته شده برای دارندگان گذرنامه‌های معتبر خارجی که قصد عبور از ایران را دارند بر اساس نظرات قبلی وزارت امور خارجه و رعایت ماده ۲ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب سال ۱۳۱۰ برای مدت حداکثر ۱۵ روز با دریافت حق روادید طبق تعرفه مربوط روادید عبور صادر نمایند.

ماده ۲- صدور روادید عبور برای اشخاص زیر موقوف به تحصیل اجازه خاص وزارت امور خارجه خواهد بود.

الف- افراد بدون تابعیت و یا دارندگان برگ گذر (لسه پاسه)های خارجی

ب- اتباع دولی که از طرف وزارت امور خارجه تعیین می‌شود.

ماده ۳- مأموران شهربانی در مرکز و شهربانی‌های مراکز استان و شهرستان می‌توانند برای بیگانگانی که دارای پروانه اقامت معتبر می‌باشند با رعایت مقررات مربوط روادید رفت و برگشت صادر نمایند.

تبصره ۱- روادید برای یکبار رفت و برگشت صادر خواهد شد.

تبصره ۲- مدت اعتبار روادید برگشت از تاریخ خروج از مرز سه ماه خواهد بود.

تبصره ۳- مدت اعتبار روادید رفت و برگشت برای خروج از کشور یکماه می‌باشد و قابل تمدید نیز خواهد بود.

ماده ۴- هر خارجی که بخواهد در ایران اقامت نماید مکلف است ظرف ۸ روز پس از ورود به ایران برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت را تنظیم و تکمیل و امضا نموده به انضمام



سایر مدارک لازم شهربانی محلی که می‌خواهد در آنجا اقامت موقت با اخذ حقوق قانونی صادر و یا از صدور پروانه اقامت امتناع می‌ورزد.

ماده ۵- اجازه اقامت دائم از طرف شهربانی مرکز استان یا شهرستانی که خارجی می‌خواهد در آن ناحیه اقامتگاه دائمی و قانونی اختیار کند با رعایت مقررات ماده ۳ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب سال ۱۳۱۰ در صورت احراز هر یک از شرایط زیر پس از موافقت شهربانی کل کشور صادر خواهد شد.

الف- متقاضی دارای ۵ سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و به هنگام تقاضا به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد.

ب- متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و مقام عالی علمی یا شغل و یا تخصصی او در امور تولیدی و عمرانی به تأیید مقامات صلاحیت‌دار مملکتی رسیده باشد.

ج- متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و خدمات شایسته و ارزنده او به امور عام المنفعه در ایران به تأیید مقامات صلاحیت‌دار مملکتی رسیده باشد.

د- متقاضی دارای زن و فرزند ایرانی باشد.

ه- متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و در امور تولیدی و عمرانی ایران که مورد تأیید مقامات صلاحیت‌دار ایران باشد سرمایه‌گذاری کرده باشد.

و- متقاضی دارای دو سال سابقه اقامت قانونی متوالی یا متناوب در ایران بوده و درآمد شخصی یا حقوق یا مستمری بازنشستگی او با تأیید یکی از بانک‌های مجاز ایران رسیده باشد. تبصره- اقامت خارجی‌ها از نظر این آیین‌نامه وقتی اقامت قانونی محسوب می‌شود که به استناد پروانه اقامت باشد.

ماده ۶- حق صدور پروانه اقامت موقت یا دائم به میزان مقرر در ماده ۱۴ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران وصول خواهد شد و برابر آن تمبر به پروانه اقامت الصاق و باطل می‌گردد.

ماده ۷- پس از صدور پروانه اقامت شهربانی یک نسخه از برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت را به کلانتری یا حوزه ژاندارمری که خارجی در حوزه استحفاظی آن اقامت خواهد کرد ارسال می‌نماید و کلانتری یا ژاندارمری مربوط مکلف است این سوابق را به منظور مراجعات آتی نگهداری نماید.

ماده ۸- پناهندگان خارجی که طبق آیین‌نامه پناهندگان دفترچه اقامت پناهندگی از شهربانی کل کشور دریافت نموده‌اند از مقررات مواد ۴ و ۵ این آیین‌نامه مستثنی می‌باشند.

ماده ۹- دارندگان پروانه اقامت موقت یا دائم باید تغییر محل کار و یا اقامت خود را به شهربانی یا ژاندارمری محل قبلی و ظرف ۸ روز از ورود به محل اقامت و یا کار جدید به شهربانی یا ژاندارمری محل جدید کتباً اطلاع دهند.

ماده ۱۰- هر تبعه خارجی مکلف است پروانه اقامت یا سایر مدارک مسافرت خود را در صورت تقاضای مأموران انتظامی ارائه نماید.

ماده ۱۱- صدور المثنی پروانه اقامت طبق مقررات بلامانع می‌باشد که با دریافت حقوق قانونی والصاق و ابطال تمبر انجام خواهد شد.

ماده ۱۲- اتباع خارجی باید برای تسلیم برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت شخصاً یا به وسیله نماینده خود به شهربانی محل مراجعه نمایند.

ماده ۱۳- خارجی‌هایی که در استخدام وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت می‌باشند می‌توانند برگ‌های درخواست صدور پروانه اقامت را تکمیل نموده و پس از گواهی وزارتخانه یا مؤسسه مربوط توسط نماینده معرفی شده سازمان محل خدمت خارجی به شهربانی محل ارسال نمایند.

ماده ۱۴- مسئولین اماکن عمومی موظفند ظرف ۲۴ ساعت پس از ورود خارجی هويت و تاريخ ورود او را در فرم‌های مخصوص اعلاميه ورود درج و به نزدیک‌ترین کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری تسليم نمایند.

تبصره ۱- از لحاظ این آیین‌نامه اماکن عمومی اطلاق می‌شود به هتل‌ها، متل‌ها و مسافرخانه‌ها و پانسیون‌ها و به‌طور کلی همه اماکنی که به نحوی از انحا مسافر می‌پذیرند.

تبصره ۲- فرم‌های مخصوص اعلاميه ورود مسافرين توسط شهرداری کل کشور تهیه و در اختیار صاحبان اماکن عمومی گذارده می‌شود.

ماده ۱۵- صاحبان یا متصرفان اماکن شخصی موظفند توقف هر خارجی را که یک شب یا بیشتر در منزل آنها به هر عنوانی اقامت می‌نمایند به هر وسیله ممکن به نزدیک‌ترین کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری اطلاع دهند.

ماده ۱۶- در مواقعی که شهرداری کل کشور طبق موازین قانونی از صدور یا تمدید یا تجدید پروانه اقامت خودداری و به اخراج خارجی اتخاذ تصمیم نماید این تصمیم را به متقاضی کتباً ابلاغ خواهد نمود و خارجی می‌تواند ظرف ۱۵ روز از تاریخ رؤیت اختطاریه برابر ماده ۱۲ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه تقاضای تجدیدنظر در تصمیم شهرداری را به وزارت کشور تسليم نماید. وزارت کشور پس از دریافت تقاضانامه موضوع را در جلسه‌ای مرکب از مدیرکل سیاسی وزارت کشور، نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری، سازمان اطلاعات و امنیت کشور و شهرداری کل کشور مطرح و تصمیمات کمیسیون را به شهرداری کل کشور ابلاغ خواهد کرد.

ماده ۱۷- شهرداری کل کشور باید مواد قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب سال ۱۳۱۰ و اصلاحیه‌های آن و مقررات این آیین‌نامه را برای اطلاع عموم به زبان‌های فارسی و انگلیسی و فرانسه چاپ و همچنین در جراید کثیرالانتشار منتشر نماید. وزارت امور خارجه نیز متن و ترجمه‌های مزبور را به مأموریت‌های ایران در خارجه و مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی خارجی در ایران ارسال خواهد نمود.

ماده ۱۸- آیین‌نامه‌های مربوط به ورود و اقامت اتباع بیگانه که با مفاد این آیین‌نامه مغایرت داشته باشد از تاریخ تصویب این آیین‌نامه ملغی است.

تصویب‌نامه هیئت وزیران ۵۳/۱۲/۲۵ در اضافه کردن تبصره ۴ به آیین‌نامه اجرایی ورود و اقامت اتباع بیگانه سال ۵۲.

تبصره ۴- برای اتباع بیگانه‌ای که در خدمت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌باشند بنا به درخواست سازمان مربوط اجازه رفت و برگشت برای یک یا چند بار در مدت اعتبار پروانه اقامت صادر خواهد شد.

### ضمیمه دوازدهم

#### ماده واحده برای مجامع و مؤسسه‌های خارجه در ایران

هیئت وزیران در جلسه ۲ مهرماه ۱۳۰۷ بر حسب پیشنهاد نمره ۱۵۴۸۴ وزارت عدلیه ماده واحده ذیل را تصویب نمودند:

ماده واحده- کلیه مجامع و مؤسسه‌های خارجه اعم از مذهبی و غیر مذهبی که برای مقاصد نوع پروری یا ترویج معارف و یا برای اموری که متضمن منافع بین‌المللی است تشکیل و بر طبق قانون دولتی که در خاک آن تأسیس شده است دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و شخصیت مزبور در ایران هم برای آنها شناخته شده است می‌توانند در صورتی که عملیات آنها در ایران مطابق عهود یا قوانین یا تصویب‌نامه‌ها مجاز باشد در آنجا آن اندازه از اموال غیر منقوله را دارا باشند که منحصراً برای اجرای مقصودی که از تأسیس آنها بوده است لازم باشد مهدی‌قلی، مهر ریاست وزیران.

**آیین نامه اجرایی ماده ۱۸ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران**

ماده ۱- گذرنامه اشخاص زیر در وزارت امور خارجه ثبت و برای آنها کارت هویت صادر خواهد شد.

الف- مأموران دیپلماتیک سفارت‌های خارجی و خانواده آنها.

ب- کارمندان اداری و فنی سفارت‌های خارجی و خانواده آنها.

ج- مأموران کنسولی خارجی و خانواده آنها.

د- کارمندان اداری و فنی مأموریت‌های کنسولی خارجی و خانواده آنها.

ه- مأموران رسمی و کارشناسان اعزامی سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی و سازمان‌های وابسته و خانواده آنها.

تبصره- منظور از خانواده اشخاص مذکور در این ماده همسر و فرزندان و افراد تحت تکفل آنها که با هم در یک خانه زندگی می‌کنند می‌باشد.

ماده ۲- گذرنامه اشخاص زیر در مرکز از طرف وزارت امور خارجه جهت صدور پروانه کار و پروانه اقامت رایگان به وزارت کار و امور اجتماعی و شهربانی کشور ارسال می‌گردد و در شهرستان‌ها از طرف استانداری و یا فرمانداری کل و یا فرمانداری به اداره کار و امور اجتماعی و شهربانی محل فرستاده می‌شود.

الف- کارشناسان و معلمان خارجی که در چهارچوب موافقتنامه‌های همکاری علمی و فرهنگی از طرف دول خارجی و یا سازمان‌های بین‌المللی به ایران اعزام شوند.

ب- خدمه مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی

ج- خدمتگزاران شخصی مأموران دیپلماتیک و کنسولی

ضمیمه چهاردهم

کنوانسیون وین

درباره روابط دیپلماتیک ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ (فروردین ۱۳۴۰)

دول طرف کنوانسیون حاضر

با تذکار این معنی که مردم همه کشورها از دیرباز قائل به نظامات خاصی در مورد نمایندگان دیپلماتیک می‌باشند و با معرفت به مقاصد و اصول منشور ملل متحد درباره تساوی مطلق دولت‌ها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه بین‌الملل.

با اعتقاد به این که یک کنوانسیون بین‌المللی درباره روابط و مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک در بهبود مناسبات دوستانه بین کشورها هر چند طرز و اساس و حکومت و اصول اجتماعی آنها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشد مؤثر خواهد بود، با اذعان به این که منظور از مزایا و مصونیت‌های مذکور فوق‌متن است - بلکه مراد تأمین حسن اجرای وظایف مأموریت‌های دیپلماتیک به‌عنوان نمایندگان دولت‌ها می‌باشد.

با تأکید این نکته که در مورد مسائلی که ضمن مقررات این کنوانسیون صریحاً تعیین تکلیف شده است قواعد عرف و عادت حقوق بین‌الملل همچنان حاکم خواهد بود.

نسبت به مواد زیر توافق نمودند:

متن فارسی این عهدنامه ترجمه‌ای است که وزارت امور خارجه تهیه کرده و به همین صورت نیز به تصویب قوه مقننه ایران رسیده.

ماده ۱- در این کنوانسیون معانی اصطلاحات زیر به شرحی خواهد بود که ذیلاً تصریح شده است:

الف- اصطلاح «رئیس مأموریت» یعنی شخصی که از طرف دولت فرستنده مأمور انجام وظیفه در این سمت می‌شود.

ب- اصطلاح «اعضای مأموریت» یعنی رئیس مأموریت و کارمندان مأموریت.

ج- اصطلاح «کارمندان مأموریت» یعنی «کارمندان دیپلماتیک» «کارمندان اداری و فنی» و «خدمه مأموریت».

- د- اصطلاح «کارمندان دیپلماتیک» یعنی آن دسته از کارمندان مأموریت که دارای سمت دیپلماتیک می‌باشند.
- ه- اصطلاح «مأمور دیپلماتیک» یعنی رئیس مأموریت یا یکی از کارمندان دیپلماتیک مأموریت.
- و- اصطلاح «کارمندان اداری و فنی» یعنی آن دسته از کارمندان مأموریت که به امور اداری و فنی مأموریت اشتغال دارند.
- ز- اصطلاح «خدمه» یعنی آن دسته از کارکنان مأموریت که به امور خانگی اشتغال دارند.
- ح- اصطلاح «خدمتکار شخصی» یعنی کسانی که خادم یکی از اعضای مأموریت بوده و مستخدم دولت فرستنده نمی‌باشند.
- ط- اصطلاح «اماکن مأموریت» یعنی ابنیه و یا قسمت‌هایی از ابنیه و زمین متصل به آن که مالک آن هر که باشد برای انجام مقاصد مأموریت مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ماده ۲- استقرار روابط دیپلماتیک بین دول و اعزام مأموریت‌های دیپلماتیک دایم با رضایت متقابل انجام می‌گیرد.
- ماده ۳- ۱- وظایف مأموریت دیپلماتیک بالاخص عبارت است از:
- الف- نمایندگی دولت فرستنده دولت پذیرنده.
- ب- حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن در دولت پذیرنده تا حدودی که در حقوق بین الملل مورد قبول است.
- ج- مذاکره با حکومت دولت پذیرنده.
- د- استحضار از اوضاع و سیر وقایع در دولت پذیرنده با استفاده از تمام وسایل مشروع و گزارش آن به حکومت دولت فرستنده.
- ه- بسط روابط دوستانه و توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی و علمی بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده.
- ماده ۳-۲- هیچ‌یک از مقررات این کنوانسیون نباید طوری تفسیر شود که مانع از انجام وظایف کنسولی به‌وسیله یک مأموریت دیپلماتیک گردد.

ماده ۴-۱- دولت فرستنده باید اطمینان حاصل کند که برای شخص نامزد شده به‌عنوان رئیس مأموریت، از طرف دولت پذیرنده پذیرش داده شده است.

ماده ۴-۲- دولت پذیرنده ملزم نیست دلایل امتناع از صدور پذیرش را به اطلاع دولت فرستنده برساند.

ماده ۵-۱- دولت فرستنده می‌تواند پس از اعلام رسمی به دول ذینفع یک رئیس مأموریت را برای نمایندگان خود نزد چند دولت و همچنین یکی از کارمندان دیپلماتیک خود را جهت انجام وظایف مربوط نزد دولت‌های متعدد بگمارد مگر آنکه یکی از آن دولت‌ها صریحاً با این امر مخالفت ورزد.

۲- دولت فرستنده در صورتی که نمایندگی خود را نزد یک یا چند دولت به یک رئیس مأموریت محول کند می‌تواند در هر یک از دولت‌هایی که رئیس مأموریت در آنجا اقامت دائم ندارد یک مأموریت دیپلماتیک زیر نظر یک کاردار موقت تأسیس نماید.

۳- یک رئیس مأموریت یا یک کارمند دیپلماتیک مأموریت می‌تواند عهده‌دار نمایندگی دولت فرستنده نزد هر سازمان بین‌المللی باشد.

ماده ۶- چند دولت می‌توانند در آن واحد یک نفر را به‌عنوان رئیس مأموریت نزد دولت دیگری تعیین نمایند، مگر آنکه دولت پذیرنده مخالف این امر باشد.

ماده ۷- دولت فرستنده با توجه به مقررات مواد ۵ و ۸ و ۹ و ۱۱ در انتخاب کارمندان مأموریت آزاد است. دولت پذیرنده می‌تواند نام وابسته‌های نظامی و دریایی یا هوایی را قبلاً برای تصویب بخواهد.

ماده ۸-۱- کارمندان دیپلماتیک مأموریت علی‌الاصول تابعیت دولت فرستنده را خواهند داشت.

ماده ۸-۲- کارمندان دیپلماتیک مأموریت را نمی‌توان جز با رضایت دولت پذیرنده از میان اتباع آن دولت انتخاب کرد. دولت پذیرنده می‌تواند در هر موقع رضایت خود را پس بگیرد.

ماده ۸-۳- دولت پذیرنده می‌تواند همین حق را در مورد اتباع دولت ثالثی که تابعیت دولت فرستنده را ندارند، برای خود حفظ کند.



ماده ۹-۱- دولت پذیرنده می‌تواند هر آن و بی‌آن‌که التزامی به توجیه تصمیم خود داشته باشد به دولت فرستنده اطلاع دهد که رئیس یا هر یک از اعضای دیپلماتیک مأموریت «شخص نامطلوب» است و یا آن‌که هر کارمند دیگر مأموریت قابل قبول نیست. در این صورت دولت فرستنده آن شخص را بر حسب مورد فراخواهد خواند و یا به خدمت وی در مأموریت پایان خواهد داد. شخصی را می‌توان قبل از ورود به خاک دولت پذیرنده «نامطلوب» یا «غیر قابل قبول» اعلام نمود.

ماده ۹-۲- اگر دولت فرستنده از انجام تعهدات ناشی از بند اول این ماده امتناع ورزد و یا این تعهدات را ظرف مهلتی معقول انجام ندهد، دولت پذیرنده می‌تواند از شناختن شخص مورد بحث به سمت عضو مأموریت خودداری کند.

ماده ۱۰-۱- مراتب زیر به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به وزارتخانه دیگری که مقرر شده باشد اعلام خواهد گشت.

الف- انتخاب اعضای مأموریت و ورود یا عزیمت قطعی و یا خاتمه مأموریت آنان.

ب- ورود و عزیمت قطعی شخصی که از افراد خانواده یکی از اعضای مأموریت است و در صورت لزوم اعلام اینکه شخصی در شمار افراد خانواده یکی از اعضای مأموریت درآمده و یا از آن خارج شده است.

ج- ورود و عزیمت قطعی خدمتکاران شخصی که در خدمت اشخاص مورد نظر بند الف این ماده می‌باشند و در صورت لزوم اعلام اینکه این خدمتکاران خدمت اشخاص فوق‌الذکر را ترک می‌نمایند.

د- استخدام اشخاص مقیم کشور پذیرنده به‌عنوان اعضای مأموریت یا خدمتکاران شخصی که از مزایا و مصونیت‌ها برخوردارند و بر کناری آنان.

ماده ۱۰-۲- هر بار که ممکن باشد ورود و عزیمت قطعی اشخاص نیز باید اعلام گردد.

ماده ۱۱-۱- در صورت عدم توافق صریح نسبت به تعداد افراد مأموریت، دولت پذیرنده می‌تواند خواستار شود که تعداد این افراد با توجه به مقتضیات و اوضاع دولت و با توجه به نیازمندی‌های مأموریت از حدودی که خود معقول و متعارف تلقی می‌کند تجاوز ننماید.

ماده ۱۱-۲- دولت پذیرنده همچنین می‌تواند در همان حدود و بدون تبعیض از پذیرفتن نوع معینی از کارمندان خودداری نماید.

ماده ۱۲- دولت فرستنده نباید قبل از تحصیل موافقت صریح و قبلی پذیرنده در محلی غیر از محل استقرار مأموریت، دفتر دیگری متعلق به مأموریت برقرار نماید.

ماده ۱۳-۱- تاریخ شروع و عهده‌دار شدن وظایف رئیس مأموریت دولت پذیرنده از زمانی تلقی می‌گردد که استوارنامه خود را تقدیم می‌کند، یا ورود خود را ضمن ارسال رونوشت استوارنامه به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده که باید به نحو یکنواختی اعمال شود اعلام می‌نماید.

ماده ۱۳-۲- ترتیب تقدیم استوارنامه یا تسلیم رونوشت آن با توجه به تاریخ روز و ساعت ورود رئیس مأموریت تعیین می‌گردد.

ماده ۱۴-۱- رؤسای مأموریت به سه طبقه به شرح زیر تقسیم می‌شوند.

الف- سفیران دول و نمایندگان پاپ (نونس) که نزد رؤسای دول مأموریت می‌یابند و سایر رؤسای مأموریت که هم مقام آنان می‌باشند.

ب- فرستادگان و وزیران مختار دول و نمایندگان پاپ (انترنونس) که نزد رؤسای دول مأموریت می‌یابند.

ج- کاردارها که نزد وزرای امور خارجه مأموریت می‌یابند.

ماده ۱۴-۲- جز از نظر تقدم در حضور و تشریفات هیچ‌گونه فرقی بین رؤسای مأموریت‌ها از لحاظ طبقه نخواهد داشت.

ماده ۱۵- دولت‌ها درباره طبقه رؤسای مأموریت خود با یکدیگر توافق خواهند کرد.

ماده ۱۶-۱- حق تقدم رؤسای مأموریت در هر طبقه بر حسب روز و ساعتی که وظایف خود را به موجب ماده ۱۳ آغاز می‌کنند خواهد بود.

ماده ۱۶-۲- تغییرات منظور شده در استوارنامه یک رئیس مأموریت تا آنجا که طبقه او را عوض نکند تأثیری در ترتیب تقدم او نخواهد داشت.

ماده ۱۶-۳- مفاد این ماده مخل رسومی که نسبت به حق تقدم نماینده پاپ مورد قبول دولت پذیرنده واقع شده یا در آینده خواهد شد نخواهد بود.

ماده ۱۷- رئیس مأموریت ترتیب تقدم کارمندان دیپلماتیک مأموریت را به وزارت امور خارجه یا هر وزارتخانه دیگر که مقرر است اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۸- در هر دولت تشریفات مربوط به پذیرفتن رؤسای مأموریت باید در مورد هر طبقه یکسان باشد.

ماده ۱۹-۱- هرگاه پست ریاست مأموریت و در صورتی که رئیس مأموریت قادر به انجام وظایف خود نباشد یک کاردار موقت به عنوان رئیس مأموریت موقتاً انجام وظیفه خواهد کرد. نام کاردار موقت به وسیله مأموریت و در صورتی که رئیس مأموریت معذور باشد، از طرف وزارت امور خارجه دولت فرستنده به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به هر وزارتخانه دیگری که مقرر است اعلام خواهد گشت.

ماده ۱۹-۲- در صورتی که هیچیک از کارمندان دیپلماتیک مأموریت در دولت پذیرنده حضور نداشته باشند، یکی از کارمندان اداری و فنی می تواند از طرف دولت فرستنده با رضایت دولت پذیرنده امور جاری اداری مأموریت را عهده دار گردد.

ماده ۲۰- مأموریت و رئیس آن حق دارند پرچم و علامت دولت فرستنده را در اماکن مأموریت از جمله در محل اقامت رئیس مأموریت و بر روی وسایط نقلیه وی برافرازند.

ماده ۲۱-۱- دولت پذیرنده باید در حدود قوانین خود موجبات تسهیل تملیک دولت فرستنده را در اماکن مورد احتیاج مأموریت در خاک دولت خود فراهم کند، و یا در تحصیل این اماکن از طریق دیگر به دولت فرستنده یاری رساند.

ماده ۲۱-۲- دولت پذیرنده همچنین در صورت لزوم باید مأموریت را در تهیه مسکن مناسب برای کارمندان خود یاری رساند.

ماده ۲۲-۱- اماکن مأموریت مصونیت دارند و مأمورین دولت پذیرنده جز با رضایت رئیس مأموریت حق ورود به این اماکن را نخواهند داشت.

ماده ۲۲-۲- دولت پذیرنده وظیفه خاص دارد، کلیه تدابیر لازم را به منظور این‌که اماکن مأموریت مورد تجاوز و خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آن متزلزل نگردد اتخاذ نماید.

ماده ۲۲-۳- اماکن مأموریت و اسباب و اثاث و اشیای دیگر موجود در آن و همچنین وسایل نقلیه مأموریت مصون از تفتیش و مصادر و توقیف و یا اقدامات اجرایی خواهد بود.

ماده ۲۳-۱- دولت فرستنده و رئیس مأموریت بابت اماکن مأموریت که در مالکیت یا اجاره خود دارد از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض ملی منطقه‌ای یا شهری معاف خواهد بود. مگر آنکه دریافت این مالیات‌ها یا عوارض در ازای انجام خدمات خاص باشد.

ماده ۲۳-۲- در صورتی‌که طبق قوانین دولت پذیرنده پرداخت این مالیات‌ها، عوارض به‌عهدده شخصی باشد که با دولت فرستنده یا با رئیس مأموریت معامله می‌کند، معافیت مالیاتی موضوع این ماده منتفی خواهد بود.

ماده ۲۴- بایگانی و اسناد مأموریت در هر زمان و در هر مکان از تعرض مصون خواهد بود.

ماده ۲۵- دولت پذیرنده کلیه تسهیلات لازم را برای انجام وظایف مأموریت فراهم خواهد نمود.

ماده ۲۶- دولت پذیرنده آزادی رفت و آمد و مسافرت تمام اعضای مأموریت را در قلمرو خود با رعایت قوانین و مقررات مربوط درباره مناطقی که ورود بدان از لحاظ امنیت ملی ممنوع بوده و یا تابع مقررات خاصی است، تأمین می‌نماید.

ماده ۲۷-۱- دولت پذیرنده آزادی ارتباطات مأموریت را به منظورهای رسمی اجازه داده و حمایت خواهد نمود. مأموریت می‌تواند برای تماس با حکومت و سایر مأموریت‌ها و کنسولگری‌های دولت فرستنده در هر جا از تمام وسایل ارتباطی لازم از جمله پیک دیپلماتیک و پیام‌های «کد» و رمز استفاده نماید.

بنابراین مأموریت نمی‌تواند جز با رضایت دولت پذیرنده دستگاه فرستنده رادیویی نصب نموده و مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۲۷-۲- مکاتبات رسمی مأموریت مصون است. اصطلاح «مکاتبات رسمی» شامل تمام مکاتبات مربوط به مأموریت و انجام وظایف آن می‌باشد.

- ماده ۲۷-۳- کیسه دیپلماتیک نباید باز شده یا توقیف گردد.
- ماده ۲۷-۴- بسته‌های جزء کیسه دیپلماتیک باید دارای علامت خارجی مشهود و مشخص کیفیت آن بوده، فقط حاوی اسناد دیپلماتیک یا اشیای مورد استعمال رسمی باشد.
- ماده ۲۷-۵- پیک دیپلماتیک که باید دارای مدرک رسمی حاکی از سمت وی و تعداد بسته‌های جزء کیسه دیپلماتیک باشد در اجرای وظایف خود از حمایت دولت پذیرنده برخوردار خواهد بود. شخص پیک مصونیت داشته و به هیچ عنوان بازداشت یا زندانی نخواهد شد.
- ماده ۲۷-۶- دولت فرستنده یا مأموریت می‌تواند پیک‌های دیپلماتیک مخصوص منصوب نماید و در این صورت مقررات بند ۵ این ماده و مصونیت‌های مندرج در آن فقط تا زمانی که پیک مزبور کیسه دیپلماتیک خود را به مقصد می‌رساند، جاری خواهد بود.
- ماده ۲۷-۷- کیسه دیپلماتیک را می‌توان به فرمانده یک هواپیمای بازرگانی که باید در یک محل ورودی مجاز فرود آید سپرد. فرمانده مزبور که پیک دیپلماتیک تلقی نخواهد شد باید دارای مدرک رسمی حاکی از تعداد بسته‌های جزء کیسه دیپلماتیک باشد.
- مأموریت می‌تواند یکی از اعضای خود را برای دریافت مستقیم و آزادانه کیسه دیپلماتیک از شخص فرمانده هواپیما، اعزام دارد.
- ماده ۲۸- عواید و کارمزد دریافتی از طرف مأموریت بابت انجام وظایف رسمی از پرداخت کلیه مالیات‌ها و عوارض معاف است.
- ماده ۲۹- شخص مأمور دیپلماتیک مصون است و نمی‌توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد. دولت پذیرنده با وی رفتار محترمانه‌ای که در شأن او است خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او اتخاذ خواهد کرد.
- ماده ۳۰-۱- محل اقامت خصوصی مأمور دیپلماتیک مانند اماکن مأموریت مصون و مورد حمایت خواهد بود.
- ماده ۳۰-۲- اسناد و مکاتبات و همچنین با رعایت بند ۳ ماده ۳۱ اموال مأمور دیپلماتیک مصون خواهد بود.

- ماده ۳۱-۱- مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری نیز بهره‌مند خواهد بود مگر در موارد زیر:
- الف- دعوی راجع به مال غیرمنقول خصوصی واقع در قلمرو دولت پذیرنده مگر آنکه مأمور دیپلماتیک ما، را به نمایندگی دولت فرستنده و برای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.
- ب- دعوی راجع به ماترکی که در آن مأمور دیپلماتیک به‌طور خصوصی و نه به‌نام دولت فرستنده وصی و امین ترکه و وراثت یا موصی له واقع شده باشد.
- ج- دعوی راجع به فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری از هر نوع که مأمور دیپلماتیک در خاک دولت پذیرنده و خارج از وظایف رسمی خود به آن اشتغال دارد.
- ماده ۳۱-۲- مأمور دیپلماتیک مجبور به ادای شهادت نیست.
- ماده ۳۱-۳- علیه مأمور دیپلماتیک مبادرت به هیچ‌گونه عملیات اجرایی نخواهد شد جز در موارد مذکور در بندهای الف، ب و ج قسمت اول این ماده و به شرط آنکه این عملیات اجرایی، به مصونیت شخص یا محل اقامت او لطمه‌ای وارد نیاورد.
- ماده ۳۱-۴- مصونیت قضایی مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده او را از تعقیب قضایی دولت فرستنده معاف نخواهد داشت.
- ماده ۳۲-۱- دولت فرستنده می‌تواند مصونیت قضایی مأمورین دیپلماتیک و اشخاصی را که بر طبق ماده ۳۷ از مصونیت برخوردارند، سلب نماید.
- ماده ۳۲-۲- سلب مصونیت باید صراحتاً اعلام شود.
- ماده ۳۲-۳- در صورت اقامه دعوی از طرف مأمور دیپلماتیک یا شخصی که بر طبق ماده ۳۷ از مصونیت قضایی بهره‌مند است، استناد به مصونیت قضایی در قبال دعاوی متقابل که مستقیماً با دعوای اصلی ارتباط دارد، پذیرفته نخواهد بود.
- ماده ۳۲-۴- سلب مصونیت قضایی نسبت به دعوی مدنی یا اداری متضمن سلب مصونیت نسبت به اجرای حکم نخواهد بود. برای اجرای آن اعلام سلب مصونیت جداگانه ضروری است.

ماده ۳۳-۱- مأمور دیپلماتیک با رعایت بند ۳ این ماده درمورد خدمات انجام شده برای دولت فرستنده از مقررات بیمه‌های اجتماعی که ممکن است در دولت پذیرنده لازم الاجرا باشد، معاف است.

ماده ۳۳-۲- معافیت مندرج در بند ۱ این ماده نیز شامل خدمتکاران شخصی که در خدمت انحصاری مأمور دیپلماتیک می‌باشند می‌گردد، مشروط بر آنکه این خدمتکاران:

الف - تبعه دولت پذیرنده نبوده یا در آن اقامت دائم نداشته باشند، و

ب- مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت فرستنده یا دولت ثالث در مورد آنان اعمال گردد.

ماده ۳۳-۳- مأمور دیپلماتیک باید در مورد اشخاصی که در خدمت او هستند و مشمول معافیت مندرج در بند ۲ این ماده نمی‌باشند، تکالیف ناشی از مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت پذیرنده را که به کارفرما تحمیل می‌شود، رعایت نماید.

ماده ۳۳-۴- معافیت مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده مانع از قبول بالاختیار و استفاده از بیمه اجتماعی دولت پذیرنده تا حدودی که مورد قبول این دولت باشد، نخواهد بود.

ماده ۳۳-۵- مقررات این ماده منحل توافقی‌های دو جانبه و چند جانبه که در گذشته راجع به بیمه‌های اجتماعی منعقد شده نبود و مانع از انعقاد چنین توافقی‌هایی در آینده نخواهد بود.

ماده ۳۴- مأمور دیپلماتیک از پرداخت کلیه مالیات‌ها و عوارض شخصی یا مالی یا مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری جز در موارد زیر معاف است:

الف- مالیات‌های غیرمستقیم که معمولاً جز قیمت کالا یا خدمت محسوب می‌شود.

ب- مالیات‌ها و عوارض اموال غیرمنقول خصوصی واقع در قلمرو دولت پذیرنده جز در مواردی که مأمور دیپلماتیک مال را به نمایندگی دولت فرستنده برای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.

ج- مالیات بر ارث که از طرف دولت پذیرنده دریافت می‌گردد، با رعایت مفاد بند ۴ ماده ۳۹،

د- مالیات و عوارض مأخوذه از درآمدهای شخصی حاصل در دولت پذیرنده و همچنین مالیات بر سرمایه‌های به کار افتاده در بنگاه‌های تجاری آن دولت.

ه- مالیات و عوارضی که در برابر انجام خدمات خاص وصول می‌شود.

و- هزینه‌های ثبت و دادرسی و رهن و تمبر در مورد اموال غیر منقول با رعایت مفاد ماده ۲۳.  
ماده ۳۵- دولت پذیرنده مأموریت سیاسی را از انجام خدمات شخصی و خدمات عمومی به هر صورت و شکل و الزامات نظامی از قبیل مصادره و بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت.

ماده ۳۶-۱- دولت پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید ورود اشیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی، جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه، اجازه خواهد داد.

الف- اشیای مورد استفاده رسمی مأموریت.

ب- اشیای مورد استفاده شخصی مأمور دیپلماتیک یا بستگان او که اهل خانه او هستند و از جمله اثاثیه‌ای که برای منزل خود لازم دارد.

ماده ۳۶-۲- توشه شخصی مأمور دیپلماتیک از تفتیش معاف است مگر این‌که دلایل جدی دال بر وجود اشیایی در آن که مشمول معافیت‌های مندرج در بند ۱ این ماده نیست در دست بوده و یا ورود و صدور آن اشیا به موجب قوانین یا مقررات قرنطینه دولت پذیرنده ممنوع باشد. در چنین صورتی تفتیش جز در حضور مأمور دیپلماتیک یا نماینده مجاز او صورت نخواهد گرفت.

ماده ۳۷-۱- بستگان مأمور دیپلماتیک که اهل خانه او هستند به شرط آنکه تبعه دولت پذیرنده نباشند از مزایا و مصونیت‌های مندرج در مواد ۲۹ تا ۳۶ برخوردار خواهند بود.

ماده ۳۷-۲- کارمندان اداری و فنی مأموریت و همچنین بستگان آنها که اهل خانه آنها هستند به شرط آنکه تبعه دولت پذیرنده یا مقیم دائم آن دولت نباشند از مزایا و مصونیت‌های مندرج در مواد ۲۹ تا ۳۵ بهره‌مند خواهند بود ولی مصونیت از صلاحیت مقامات دولت پذیرنده در امور مدنی و اداری موضوع بند اول ماده ۳۱ شامل اعمال خارج از وظایف آنها نخواهد شد. اشخاص مذکور همچنین از مزایای مندرج در بند ۱ از ماده ۳۶ در مورد اشیایی که برای استقرار اولیه وارد می‌کنند استفاده خواهند نمود.

ماده ۳۷-۳- خدمه مأموریت به شرط آنکه تبعه دولت پذیرنده یا مقیم دائم آن دولت نباشند نسبت به اعمال ناشی از اجرای وظایف خود مصونیت داشته و از پرداخت مالیات و عوارض



بابت مزدی که در قبال انجام کار دریافت می‌دارند معاف می‌باشند، و همچنین از معافیت مذکور در ماده ۳۳ استفاده خواهند نمود.

ماده ۳۷-۴- خدمتکاران شخصی اعضای مأموریت که تبعه دولت پذیرنده یا مقیم دائم آن دولت نیستند از پرداخت مالیات و عوارض بابت حقوقی که در قبال انجام وظیفه دریافت می‌دارند معاف خواهند بود. استفاده آنان از مزایا و مصونیت‌های دیگر فقط در حدودی که مورد قبول دولت پذیرنده دولت باشد، خواهد بود. معهداً دولت پذیرنده نباید حق حاکمیت خود را در مورد این اشخاص طوری اعمال نماید که به نحو بی‌تناسبی مانع انجام وظایف مأموریت گردد.

ماده ۳۸-۱- مأمور سیاسی که تبعه دولت پذیرنده و یا مقیم دائم آن دولت می‌باشد فقط در مورد اعمال رسمی مربوط به وظایف خود از مصونیت قضایی و مصونیت از تعرض بهره‌مند خواهد بود، مگر آنکه دولت پذیرنده مزایا و مصونیت‌های بیشتری به او اعطا کرده باشد.

ماده ۳۸-۲- سایر کارمندان مأموریت و خدمتکاران شخصی که تبعه دولت پذیرنده یا مقیم دائم آن دولت می‌باشند فقط تا حدودی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد از مزایا و مصونیت‌ها برخوردار خواهند بود. معهداً دولت پذیرنده نباید حق حاکمیت خود را در مورد این اشخاص طوری اعمال نماید که به نحو بی‌تناسبی مانع انجام وظایف مأموریت گردد.

ماده ۳۹-۱- اشخاصی که در استفاده از مصونیت‌ها و مزایا ذیحق می‌باشند به مجرد ورود به قلمرو دولت پذیرنده برای تصدی مأموریت خود از این مصونیت‌ها و مزایا بهره‌مند می‌شوند و اگر قبلاً در قلمرو آن دولت باشند استفاده از این مزایا و مصونیت‌ها از تاریخی است که انتصاب آنها به وزارت امور خارجه یا هر وزارتخانه دیگر دولت پذیرنده که مقرر است، اعلام گردد.

ماده ۳۹-۲- وقتی که مأموریت شخصی بهره‌مند از مزایا و مصونیت‌ها خاتمه یابد این مزایا و مصونیت‌ها معمولاً در موقع ترک خاک آن کشور یا در انقضای موعد مناسبی که برای انجام این منظور به‌وی اعطا می‌شود قطع می‌گردد. لیکن این مزایا و مصونیت‌ها حتی در صورت وجود

اختلاف مسلحانه تا این مواعد ادامه خواهد داشت. معهذاً مصونیت نسبت به اعمالی که شخص بهره‌مند در اجرای وظایف خود به سمت عضو مأموریت انجام داده باقی است. ماده ۳۹-۳- در صورت فوت یکی از اعضای مأموریت، اعضای خانواده او از مزایا و مصونیت‌ها تا انقضای مهلت مناسبی که برای ترک خاک دولت پذیرنده به آنها اعطا می‌گردد کمافی السابق بهره‌مند خواهند بود.

ماده ۳۹-۴- در صورت فوت عضو مأموریت که تبعه دولت پذیرنده یا مقیم دایم در آن دولت نمی‌باشد و یا در صورت فوت یکی از بستگان او که اهل خانه او هستند دولت پذیرنده خروج اموال منقول متوفی را اجازه می‌دهد به استثنای اموالی که در آن کشور تحصیل شده و در موقع فوت ممنوع الصدرو باشد. از اموال منقول که وجود آن در دولت پذیرنده صرفاً به سبب حضور متوفی در آنجا به سمت عضو مأموریت یا یکی از بستگان عضو مأموریت بوده، مالیات بر ارث اخذ نمی‌گردد.

ماده ۴۰-۱- موقعی که مأمور دیپلماتیک به قصد عزیمت یا بازگشت به محل مأموریت و یا برای مراجعت به وطن از خاک دولت ثالثی که در صورت لزوم روادید صادر نموده عبور می‌کند یا در آنجا حضور دارد، دولت ثالث او را از تعرض مصون داشته و مشمول کلیه مصونیت‌هایی که برای عبور یا بازگشت وی ضرورت دارد خواهد نمود. همین مقررات از طرف دولت ثالث در مورد اعضای خانواده مأمور که از مزایا و مصونیت‌ها بهره‌مندند و همراه مأمور دیپلماتیک یا جداگانه برای پیوستن به او یا مراجعت به وطن مسافرت می‌کنند، اعمال خواهد شد.

ماده ۴۰-۲- دولت‌های ثالث نباید در شرایط مشابه به آنچه در بند اول این ماده مقرر است عبور کارمندان اداری و فنی یا خدمه مأموریت و افراد خانواده آنها را از سرزمین خود دچار اشکال سازند.

ماده ۴۰-۳- دولت‌های ثالث نسبت به مکاتبات و سایر وسایل ارتباطیه رسمی از جمله پیام‌های کد و رمز که از خاک آنها می‌گذرد همان آزادی و حمایتی را اعطا خواهند کرد که دولت پذیرنده در این باره مرعی می‌دارد. نسب به پیک‌های دیپلماتیک که در صورت لزوم

روادید تحصیل کرده‌اند و نیز نسبت به کیسه‌های دیپلماتیک عبوری همان مصونیت از تعرض و حمایتی را که دولت پذیرنده ملزم به رعایت است، اعطا خواهند کرد.

ماده ۴۰-۴- تکالیف دولت‌های ثالث بر طبق بندهای ۱ و ۲ و ۳ این ماده نسبت به اشخاص مذکور در این بندها و وسایل ارتباطیه رسمی و کیسه‌های دیپلماتیک نیز که به‌علت «فورس ماژور» در قلمرو دولت ثالث می‌باشند، مجری خواهد بود.

ماده ۴۱-۱- کلیه اشخاصی که از مزایا و مصونیت‌ها بهره‌مند می‌باشند بدون آنکه به مزایا و مصونیت‌های آنان لطمه‌ای وارد آید مکلفند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی آن دولت خودداری نمایند.

ماده ۴۱-۲- کلیه امور رسمی که برای اقدام و مذاکره با دولت پذیرنده از طرف دولت فرستنده به‌عهده مأموریت گذاشته شده باید از طریق وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به‌وسیله آن و یا هر وزارتخانه دیگری که مقرر است، انجام گیرد.

ماده ۴۱-۳- اماکن مأموریت طوری مورد استفاده قرار خواهد گرفت که با وظایف مأموریت مندرج در این کنوانسیون یا در سایر قواعد حقوق بین‌الملل کلی و یا در توافق‌های خاص لازم الاجرا بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده، مغایر نباشد.

ماده ۴۲- مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده فعالیت حرفه‌ای یا تجارتي به قصد انتفاع شخصی نخواهد داشت.

ماده ۴۳- مأموریت مأمور دیپلماتیک از جمله در موارد زیر پایان می‌پذیرد:

الف- موقعی که دولت فرستنده خاتمه مأموریت مأمور دیپلماتیک را به دولت پذیرنده اطلاع دهد.

ب- موقعی که دولت پذیرنده طبق بند ۲ از ماده ۹ به دولت فرستنده اطلاع می‌دهد که از شناختن مأمور دیپلماتیک به‌عنوان عضو مأموریت خودداری می‌کند.

ماده ۴۴- دولت پذیرنده وظیفه دارد حتی در صورت وجود اختلاف مسلحانه تسهیلات لازم را فراهم آورد تا اشخاص بهره‌مند از مزایا و مصونیت‌ها به‌جز اتباع خود و نیز افراد خانواده آنها بدون توجه به تابعیت آنها بتوانند در اولین فرصت، خاک آن دولت را ترک گویند. دولت

مزبور بخصوص باید در صورت احتیاج وسایل نقلیه مورد لزوم را برای خود و اموالشان در اختیار آنان بگذارد.

ماده ۴۵- در صورت قطع روابط دیپلماتیک بین دو دولت و یا زمانی که مأموریت به‌طور قطعی یا موقتی خاتمه یافته است:

الف- دولت پذیرنده موظف است حتی در صورت وجود اختلاف مسلحانه اماکن مأموریت و همچنین اموال و بایگانی آن را محترم شمرده و حمایت نماید.

ب- دولت فرستنده می‌تواند حفاظت اماکن مأموریت را با اموالی که در آن قرار دارد و همچنین حفاظت بایگانی آن را به دولت ثالثی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد واگذار نماید.

ج- دولت فرستنده می‌تواند حفظ منافع خود و منافع اتباع خود را به دولت ثالثی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد واگذار نماید.

ماده ۴۶- دولت فرستنده با جلب رضایت قبلی دولت پذیرنده و بنا به درخواست دولت ثالثی که در دولت اخیر نمایندگی ندارد موقتاً عهده‌دار حفظ منافع دولت ثالث و اتباع آن گردد.

ماده ۴۷-۱- دولت پذیرنده در اجرای مقررات این کنوانسیون تبعیضی بین دولت‌ها قائل نخواهند شد.

ماده ۴۷-۲- معهذا موارد زیر تبعیض تلقی نخواهد شد:

الف- اینکه دولت پذیرنده یکی از مقررات این کنوانسیون را به‌علت آنکه در خاک دولت فرستنده نسبت به مأموریت او در این مورد محدودیت قائل شده‌اند به‌طور محدود اجرا کند.

ب- اینکه دولت‌هایی بنابر عرف و عادت و یا از طریق معاهده مزایایی مناسب‌تر از آنچه مقررات این کنوانسیون پیش‌بینی کرده متقابلاً به یکدیگر اعطا نمایند.

ماده ۴۸- کنوانسیون حاضر برای امضای کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یا یک سازمان تخصصی و نیز هر دولت پیوسته به اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و هر دولت دیگری که به این منظور از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد دعوت گردد، به‌طریق زیر مفتوح خواهد بود.

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و از آن پس تا ۳۱ مارس ۱۹۶۲ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک. ماده ۴۹

ماده ۴۹- کنوانسیون حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵۰- کنوانسیون حاضر برای الحاق هر دولتی که جزء یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۴۸ باشد مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵۱-۱- کنوانسیون حاضر سی روز پس از تاریخ تسلیم بیست و دومین سند تصویب الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۵۱-۲- کنوانسیون حاضر در مورد هر یک از دولتی که آنرا پس از تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق تصویب نمایند یا بدان ملحق شوند - سی روز پس از تسلیم سند تصویب یا الحاق آن دولت لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۵۲- دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع تمام دولت‌هایی که عضو یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۴۸ باشند- خواهد رساند:

الف- امضای کنوانسیون حاضر از طرف دولت‌ها و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مفاد مواد ۴۸ و ۴۹ و ۵۰.

ب- تاریخی که کنوانسیون حاضر به موجب ماده ۵۱ لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۵۳- نسخه اصلی کنوانسیون حاضر که متن‌های انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن متساویاً معتبر می‌باشند به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد. دبیرکل رونوشت‌های گواهی شده و مطابق با اصل آنرا به تمام دول مشمول یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۴۸ تسلیم می‌نماید.

بنابه مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضاکننده زیر که از طرف دولت‌های متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند- کنوانسیون حاضر را امضا نمودند.

وین هیجدهم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و یک

پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک

دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد منعقد در وین از دوم مارس تا چهارم آوریل ۱۹۶۱ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد.

با اظهار تمایل به توسل به قضاوت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی تا آنجا که به آنها مربوط است برای حل کلیه اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» مگر آنکه در مهلت معقول راه حل دیگری مورد توافق مشترک قرار گرفته باشد - نسبت به مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱- اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشد - هر دولت طرف اختلاف و امضا کننده این پروتکل می‌تواند به وسیله دادخواست اختلافات را در دیوان طرح نماید.

ماده ۲- طرفین می‌توانند ظرف مدت دو ماه بعد از اعلام وجود اختلاف به یکدیگر با توافق مشترک به جای دیوان دادگستری بین‌المللی موضوع را به یک محکمه دآوری ارجاع نمایند. در خاتمه این مهلت هر یک از طرفین می‌توانند اختلاف را ضمن دادخواستی در دیوان طرح کنند. ماده ۳-۱- طرفین همچنین می‌توانند در عرض همان دو ماه مهلت مشترکاً توافق کنند که قبل از رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی متوسل به سازش گردند.

ماده ۳-۲- کمیسیون سازش تا پنج ماه پس از تاریخ تشکیل باید توصیه‌های خود را تسلیم نماید. اگر توصیه‌های مزبور در عرض دو ماه از تاریخ اعلام مورد قبول طرف‌های اختلاف قرار نگیرد، هر یک از طرفین می‌توانند موضوع مورد اختلاف را ضمن تسلیم دادخواستی در دیوان طرح نمایند.

ماده ۴- دولت‌های طرف تعهد «کنوانسیون» و پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت و پروتکل حاضر می‌توانند اعلام دارند که مقررات این پروتکل شامل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت نیز خواهد شد. اعلامیه‌های مربوط به این موضوع به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد خواهد رسید.

ماده ۵- پروتکل حاضر برای امضای کلیه دولت‌های طرف کنوانسیون وین به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۲ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۶- پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷- پروتکل حاضر برای الحاق کلیه دولت‌هایی که به کنوانسیون وین پیوندند مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۸-۱- پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل به دبیرکل سازمان ملل متحد هر کدام مؤخر باشد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۸-۲- برای دولتی که این پروتکل را بعد از لازم الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب نماید یا بدان ملحق گردد پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم سند تصویب - یا الحاق - لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۹- دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولت‌هایی که ممکن است به «کنوانسیون» پیوندند، خواهد رسانید:

الف- امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق بر طبق مواد ۵ و ۶ و ۷.

ب- اعلامیه‌هایی که طبق ماده ۴ پروتکل حاضر صادر می‌گردد.

ج- تاریخی که پروتکل حاضر طبق ماده هشتم لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۱۰- نسخه اصلی پروتکل حاضر که متن‌های انگلیسی، چینی، اسپانیایی و روسی آن متساویاً معتبر می‌باشد به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل رونوشت‌های مطابق با اصل و گواهی‌شده‌ای برای کلیه دولت‌های مذکور در ماده ۵ خواهد فرستاد. بنابه

مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضا کننده زیر که از طرف دولت‌های متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، پروتکل حاضر را امضا نمودند.

وین هیجدهم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و یک

پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک مصوب کنفرانس ملل متحد منعقد در وین از دوم مارس تا چهاردهم آوریل ۱۹۶۱ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد.

با اظهار تمایل نسبت به برقراری مربوط به تحصیل تابعیت از طرف اعضای مأموریت‌های دیپلماتیک خود و بستگان آنها که اهل خانه او هستند - درباره مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱- از لحاظ پروتکل حاضر اصطلاح «اعضای مأموریت» همان مفهوم بند ب از ماده اول «کنوانسیون» را دارد یعنی شامل «رئیس مأموریت و کارمندان مأموریت» خواهد بود.

ماده ۲- اعضای مأموریت که تابعیت دولت پذیرنده را ندارند و بستگان آنها که اهل خانه آنها می‌باشند تابعیت دولت پذیرنده را صرفاً به سبب مقررات قانونی آن دولت به دست نخواهد آورد.

ماده ۳- پروتکل حاضر برای امضای کلیه دولت‌هایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۲ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۴- پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵- پروتکل حاضر برای الحاق کلیه دولت‌هایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.



ماده ۶-۱- پروتکل حاضر از روزی که «کنواسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی روز پس تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل به دبیرکل سازمان ملل متحد هر کدام مؤخر باشد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۶-۲- برای دولتی که پروتکل حاضر را بعد از لازم‌الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب نماید یا بدان ملحق گردد- پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم تصویب یا الحاق لازم‌الاجرا می‌شود.

ماده ۷- دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولت‌هایی که ممکن است به «کنوانسیون» پیوندند خواهد رسانید:

الف- امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مواد ۳ و ۴ و ۵.

ب- تاریخی که پروتکل حاضر طبق ماده ششم لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۸- نسخه اصلی پروتکل حاضر که متن‌های انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن متساویاً معتبر می‌باشد، به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل رونوشت‌های مطابق با اصل و گواهی‌شده‌ای برای کلیه دولت‌های مذکور در ماده ۳ ارسال خواهد داشت.

بنا به مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضاکننده زیر که از طرف دولت‌های متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند این پروتکل را امضا نمودند.

وین هجدهم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و یک

## ضمیمه پانزدهم

## کنوانسیون وین

## درباره روابط کنسولی

## دول طرف کنوانسیون حاضر

با تذکار این که روابط کنسولی از دیرباز بین ملل برقرار بوده و با معرفت به مقاصد و اصول منشور ملل متحد درباره تساوی مطلق دولت‌ها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه بین‌الملل.

با توجه به اینکه کنفرانس ملل متحد درباره روابط و مصونیت‌های دیپلماتیک «کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک» را که از تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ برای امضا مفتوح گردید تصویب نموده است،

با اعتقاد به اینکه یک کنوانسیون بین‌المللی درباره روابط و مزایا و مصونیت‌های کنسولی نیز در بهبود مناسبات دوستانه بین ملت‌ها هر چند طرز و اساس حکومت و اصول اجتماعی آنها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشد، مؤثر خواهد بود.

با اذعان به این که منظور از مزایا و مصونیت‌های مذکور متفع ساختن افراد نیست، بلکه مراد تأمین حسن اجرای وظایف آنها در پست‌های کنسولی به نام دول متبوعه آنهاست.

با تأکید این نکته که در مورد مسائلی که ضمن مقررات این کنوانسیون صریحاً تعیین تکلیف نشده است، قواعد و عرف و عادت حقوق بین‌الملل همچنان حاکم خواهد بود، نسبت به مواد زیر توافق نمودند:

## ماده ۱- تعاریف

۱- در این کنوانسیون معانی اصطلاحات زیر به شرحی خواهد بود که ذیلاً تصریح شده است:

الف- اصطلاح «پست کنسولی» یعنی سرکنسولگری یا کنسولگری یا کنسولیاری یا نمایندگی کنسولی.

ب- اصطلاح «حوزه کنسولی» یعنی ناحیه‌ای که برای انجام وظایف کنسولی به یک پست کنسولی اختصاص داده شده است.

- ج- اصطلاح «رئیس پست کنسولی» یعنی شخصی که مأمور انجام وظیفه در این سمت می‌باشد.
- د- اصطلاح «مأمور کنسولی» یعنی هر شخصی (منجمله رئیس پست کنسولی) که در این سمت عهده‌دار انجام وظایف کنسولی است.
- ه- اصطلاح «کارمند کنسولی» یعنی هر شخصی که در دوائر اداری یا فنی یک پست کنسولی به خدمت گمارده شده است.
- و- اصطلاح «خدمه» یعنی هر شخصی که برای انجام امور خانگی پست کنسولی استخدام شده است.
- ز- اصطلاح «اعضای پست کنسولی» یعنی مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی و خدمه کنسولگری.
- ح- اصطلاح «کارکنان کنسولی» یعنی مأموران کنسولی (بغیر از رئیس پست کنسولی) و کارمندان کنسولی و خدمه کنسولگری.
- ط- اصطلاح «خدمتکار شخصی» یعنی کسی که منحصراً به خدمت شخصی یکی از اعضای پست کنسولی گماشته شده است.
- ی- اصطلاح «اماکن کنسولی» یعنی ابنیه و یا قسمت‌هایی از ابنیه و زمین متصل به آن که مالک آن هر که باشد، منحصراً برای انجام مقاصد پست کنسولی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ک- اصطلاح «بایگانی کنسولی» شامل کلیه اوراق و اسناد و مکاتبات و کتاب‌ها و فیلم‌ها و نوارهای ضبط صوت و دفاتر پست کنسولی به انضمام رمز و مفتاح و کارت‌های اندکس و هر نوع اثاثه که برای حفاظت و نگهداری آنها به کار برده شود، خواهد بود.
- ۲- مأموران کنسولی بر دو دسته‌اند. مأموران کنسولی کاربری و مأموران کنسولی افتخاری. مقررات فصل دوم کنوانسیون حاضر ناظر است به پست‌های کنسولی که مأموران کنسولی افتخاری در رأس آنها قرار دارند.
- ۳- وضع خاص اعضای پست کنسولی که تبعه دولت پذیرنده بوده یا به‌طور دائمی مقیم قلمرو آن دولت باشند مشمول مقررات ماده ۷۱ کنوانسیون حاضر خواهد بود.

### فصل اول: روابط کنسولی به‌طور کلی

قسمت اول: استقرار و اداره روابط کنسولی

ماده ۲- استقرار روابط کنسولی

۱- استقرار روابط کنسولی بین دول با رضایت متقابل انجام می‌گیرد.

۲- رضایت با برقراری روابط دیپلماتیک بین دو دولت متضمن رضایت به استقرار روابط کنسولی نیز می‌باشد، مگر آنکه به‌نحو دیگری مقرر شود.

۳- قطع روابط دیپلماتیک به‌خودی خود موجب قطع روابط کنسولی نمی‌گردد.

ماده ۳- انجام وظایف کنسولی

وظایف کنسولی به‌وسیله پست‌های کنسولی انجام می‌گیرد. مأموریت‌های دیپلماتیک نیز طبق مقررات این کنوانسیون وظایف کنسولی را انجام می‌دهند.

ماده ۴- تأسیس پست کنسولی

۱- پست کنسولی را نمی‌توان بدون رضایت دولت پذیرنده در سرزمین آن دولت تأسیس کرد.

۲- مقرر پست کنسولی، وظیفه و حوزه کنسولی آن از طرف دولت فرستنده تعیین می‌شود و منوط به تصویب دولت پذیرنده خواهد بود.

۳- تغییرات بعدی در مقرر پست کنسولی یا طبقه و یا حوزه کنسولی آن از طرف دولت فرستنده فقط با موافقت دولت پذیرنده میسر خواهد بود.

۴- چنانچه یک سرکنسولگری یا کنسولگری بنخواهد در محلی غیر از محل استقرار خود کنسولیاری یا نمایندگی کنسولی تأسیس کند باید رضایت دولت پذیرنده را جلب نماید.

۵- برای افتتاح یک دفتر تابع یک کنسولگری موجود، در محلی غیر از مقرر کنسولگری، رضایت صریح و قبلی دولت پذیرنده لازم خواهد بود.

ماده ۵- وظایف کنسولی

وظایف کنسولی عبارت است از:

الف- حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو دولت پذیرنده، تا حد مجاز در حقوق بین الملل.

ب- کمک به توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فرهنگی و علمی بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده و بسط روابط دوستانه بین دو دولت به هر طریق دیگر در حدود مقررات این کنوانسیون.

ج- استحضار از اوضاع و تحولات بازرگانی و اقتصادی و فرهنگی و علمی دولت پذیرنده با استفاده از کلیه وسایل مشروع و گزارش آن به حکومت دولت فرستنده و همچنین دادن اطلاعات به اشخاص ذینفع.

د- صدور گذرنامه و اسناد مسافرت جهت اتباع دولت فرستنده و صدور روایید یا اسناد مربوط برای اشخاصی که می‌خواهند به قلمرو دولت فرستنده مسافرت کنند.

ه- کمک و مساعدت به اتباع دولت فرستنده اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی.

و- اقدام به عنوان سر دفتر رسمی و مأمور ثبت احوال و سمت‌های مشابه و همچنین اجرای بعضی از اعمال اداری، تاحدی که قوانین و مقررات دولت پذیرنده با آن تناقض نداشته باشد.

ز- حفظ منافع اتباع دولت فرستنده، اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی، در مورد ارث در سرزمین دولت پذیرنده، طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده.

ح- حفظ منافع صغار و محجورینی که تبعه دولت فرستنده می‌باشند، در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده، بخصوص در مواردی که قیومت و یا سرپرستی درخصوص این قبیل اشخاص لازم باشد.

ط- با رعایت رویه و عرف جاری دولت پذیرنده، نمایندگی از طرف اتباع دولت فرستنده یا اتخاذ ترتیبات به منظور تأمین نمایندگی لازم برای آنها نزد محاکم و یا نزد سایر مقامات دولت پذیرنده، به منظور درخواست اتخاذ تدابیر موقتی بر طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده، برای حفظ حقوق و منافع اتباع مزبور، هنگامی که به علت غیبت یا علل دیگر قادر نباشند در موقع مقتضی از منافع و حقوق خود دفاع نمایند.

ی- ارسال اسناد قضایی و غیرقضایی یا اجرای نیت قضایی برطبق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی معتبر یا در صورتی که چنین موافقت‌نامه‌هایی موجود نباشد به هر نحو دیگری که با قوانین و مقررات دولت پذیرنده منطبق باشد.

ک- اعمال حقوق کنترل و بازرسی مقرر در قوانین و مقررات دولت فرستنده نسبت به ناوهای دریایی و کشتی‌های رودخانه‌ای که تابعیت دولت فرستنده را دارند و هواپیماهایی که نزد آن دولت به ثبت رسیده است و همچنین نسبت به کارکنان ناوها و کشتی‌ها و هواپیماهای مزبور.

ل- رسانیدن کمک به ناوها و کشتی‌ها و هواپیماهای مذکور در بند «ک» این ماده و به کارکنان آنها و همچنین اخذ اظهارنامه‌های مربوط به مسافرت ناوها و کشتی‌های مزبور و بررسی و مهر کردن اسناد مسافرتی آنها بدون لطمه به اختیارات مقامات دولت پذیرنده، و انجام تحقیقات درباره وقایعی که طی مسافرت دریایی رخ داده و حل هر نوع اختلاف بین ناخدا و افسران ملوانان تا آنجا که قوانین و مقررات دولت فرستنده اجازه دهد.

م- انجام هر وظیفه دیگری که دولت فرستنده به‌عهده یک پست کنسولی محول نموده باشد و قوانین و مقررات دولت پذیرنده آنها را منع نکرده و یا مورد ایراد دولت پذیرنده نباشد و یا وظایفی که در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی معتبر موجود بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده ذکر شده است.

ماده ۶- انجام وظایف کنسولی خارج از حوزه کنسولی

مأمور کنسولی می‌تواند، در شرایط خاص، با موافقت دولت پذیرنده وظایف کنسولی خود را خارج از حوزه کنسولی خود انجام دهد.

ماده ۷- انجام وظایف کنسولی در قلمرو یک دولت ثالث

دولت فرستنده می‌تواند پس از اعلام به دولت‌های ذینفع، پست کنسولی را که در قلمرو دولت معینی تأسیس شده مأمور انجام وظایف کنسولی در قلمرو یک دولت دیگر نماید مگر آنکه یکی از دولت‌های ذینفع صریحاً با این امر مخالفت نمایند.

ماده ۸- انجام وظایف کنسولی به نفع دولت ثالث

با اعلام لازم به دولت پذیرنده، پست کنسولی دولت فرستنده می‌تواند به نفع یک دولت ثالث وظایف کنسولی را در قلمرو دولت پذیرنده انجام دهد مگر آنکه دولت پذیرنده با این امر مخالفت نماید.

ماده ۹- طبقات رؤسای پست‌های کنسولی

۱- رؤسای پست‌های کنسولی به چهار طبقه زیر تقسیم می‌شوند:

الف- سرکنسول‌ها

ب- کنسول‌ها

ج- کنسول‌یارها

د- نمایندگان کنسولی

۲- بند یک ماده حاضر به هیچ‌وجه حق هیچ‌یک از طرف‌های متعاقد را در تعیین و نام‌گذاری مأموران کنسولی، به استثنای رؤسای پست‌های کنسولی محدود نمی‌سازد.

ماده ۱۰- انتصاب و پذیرش رؤسای پست‌های کنسولی

۱- رؤسای پست‌های کنسولی از طرف دولت فرستنده منصوب و جهت انجام وظایف خود از طرف دولت پذیرنده، پذیرفته می‌شوند.

۲- مشروط به مقررات کنوانسیون حاضر، نحوه انتصاب و پذیرش رئیس پست کنسولی به ترتیب طبق قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده تعیین می‌گردد.

ماده ۱۱- حکم مأموریت کنسولی یا اعلام انتصاب

۱- برای رئیس پست کنسولی از طرف دولت فرستنده در مورد هر انتصاب حکم مأموریت یا سندی مشابه صادر می‌شود. صادر که مؤید سمت او بوده و معمولاً حاوی نام و نام خانوادگی و طبقه و رتبه او و حوزه کنسولی و مقر پست کنسولی می‌باشد.

۲- دولت فرستنده حکم مأموریت یا سند مشابه آن‌را از مجرای دیپلماتیک یا از هر طریق مناسب دیگر به حکومت دولتی که رئیس پست کنسولی در سرزمین آن باید انجام وظیفه کند ارسال خواهد داشت.

۳- در صورت موافقت دولت پذیرنده دولت فرستنده می‌تواند به‌جای حکم مأموریت یا سند مشابه آن - اعلامیه‌ای حاوی نکات مذکور در بند یک این ماده به دولت پذیرنده ارسال دارد.  
ماده ۱۲- روانامه

۱- رئیس پست کنسولی، به موجب اجازه نامه‌ای که از جانب دولت پذیرنده صادر و به هر شکل که باشد روانامه نامیده می‌شود برای انجام وظائف خود پذیرفته می‌شود.  
۲- دولتی که از صدور روانامه خودداری می‌نماید ملزم به ارائه دلایل امتناع خود به دولت فرستنده نمی‌باشد.

۳- مشروط به مقررات مواد ۱۳ و ۱۵، رئیس پست کنسولی نمی‌تواند قبل از دریافت روانامه شروع به انجام وظایف خود نماید.

ماده ۱۳- پذیرش موقت رؤسای پست‌های کنسولی

در انتظار صدور روانامه، رئیس پست کنسولی می‌تواند جهت انجام وظایف خود به‌طور موقت پذیرفته شود. در این صورت مقررات کنوانسیون حاضر مجری خواهد بود.

ماده ۱۴- اعلام به مقامات حوزه کنسولی

به مجرد آنکه رئیس پست کنسولی جهت انجام وظایف خود، حتی به‌طور موقت پذیرفته شود دولت پذیرنده موضوع را بلافاصله به اطلاع مقامات ذی‌صلاحیت حوزه کنسولی مربوط خواهد رسانید.

به‌علاوه دولت پذیرنده تدابیر لازم به منظور اینکه رئیس پست کنسولی بتواند وظایف محوله را انجام داده و از مزایای پیش‌بینی شده در مقررات کنوانسیون حاضر برخوردار گردد اتخاذ خواهد نمود.

ماده ۱۵- اجرای موقت وظایف رئیس پست کنسولی

۱- هرگاه رئیس پست کنسولی قادر به انجام وظایف خود نبوده یا پست او بلامتصدی باشد ممکن است یک متصدی موقتاً به‌عنوان رئیس پست کنسولی کفالت نماید.

۲- نام و نام خانوادگی متصدی موقت پست کنسولی توسط مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده یا چنانچه دولت مزبور چنین مأموریتی نزد دولت پذیرنده نداشته باشد، توسط رئیس



پست کنسولی یا در صورتی که او قادر به انجام این کار نباشد، به وسیله هر مقام صلاحیت‌دار دولت فرستنده به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا مقامی که از طرف آن وزارتخانه تعیین شده اعلام می‌گردد. معمولاً این اعلام قبلاً انجام می‌شود.

دولت پذیرنده می‌تواند پذیرش شخصی را به‌عنوان متصدی موقت پست کنسولی، در صورتی که شخص مزبور مأمور دیپلماتیک و یا مأمور کنسولی دولت فرستنده در دولت پذیرنده نباشد، منوط به رضایت خود نماید.

۳- مقامات صلاحیت‌دار دولت پذیرنده متصدی موقت پست کنسولی را مورد مساعدت و حمایت خود قرار خواهند داد و در مدت تصدی مقررات این کنوانسیون به‌همان نحو که شامل حال رئیس پست کنسولی مربوط می‌گردد در مورد او مجری خواهد بود. لیکن دولت پذیرنده ملزم به اعطای تسهیلات و مزایا و مصونیت‌هایی که برخوردار از آنها از طرف رئیس پست کنسولی منوط به شرایطی است که متصدی موقت پست کنسولی واجد این شرایط نیست، نخواهد بود.

۴- در صورتی که یکی از اعضای دیپلماتیک مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده، طبق شرایط پیش بینی شده در بند ۱ این ماده توسط دولت فرستنده به سمت متصدی موقت پست کنسولی برگزیده می‌شود- مشروط به اینکه این امر مورد اعتراض دولت پذیرنده واقع نشود- کماکان از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردار خواهد بود.

ماده ۱۶- حق تقدم بین رؤسای پست‌های کنسولی

- ۱- تقدم رؤسای پست‌های کنسولی در هر طبقه به ترتیب تاریخ اعطای روانامه خواهد بود.
- ۲- معذک چنانچه رئیس یک پست کنسولی پیش از دریافت روانامه برای انجام وظایف خود به‌طور موقت پذیرفته شود، حق تقدم او طبق تاریخ پذیرش موقت تعیین خواهد شد و این حق بعد از اعطای روانامه محفوظ خواهد بود.

۳- ترتیب تقدم بين دو يا چند رئيس پست كنسولي كه در يك تاريخ روانامه پذيرش موقت دريافت داشته‌اند طبق تاريخي كه حكم مأموريت يا اسناد مشابه يا اعلاميه انتصاب (مذكور در بند ۳ ماده ۱۱) به دولت پذيرنده تقديم شده، تعيين مي‌گردد.

۴- متصديان موقت پست‌هاي كنسولي از نظر تقدم بعد از تمام رؤساي پست‌هاي كنسولي قرار مي‌گيرند ولي تقدم بين خود آنها طبق تاريخي خواهد بود كه در آن تاريخ بنا بر اعلاميه‌اي كه به موجب بند ۲ ماده ۱۵ داده مي‌شود به عنوان متصدي موقت پست كنسولي مشغول انجام وظيفه شده‌اند.

۵- مأموران كنسولي افتخاري كه رياست پست‌هاي كنسولي را به عهده دارند در هر طبقه پس از رؤساي كاريري پست‌هاي كنسولي قرار مي‌گيرند و ترتيب تقدم آنها طبق مقررات بندهاي فوق خواهد بود.

۶- رؤساي پست‌هاي كنسولي بر مأموران كنسولي كه چنين مقامی را ندارند، مقدم خواهند بود.

ماده ۱۷- انجام اعمال ديپلماتيك توسط مأموران كنسولي

۱- در قلمرو دولتي كه دولت فرستنده در آن مأموريت ديپلماتيك نداشته و مأموريت ديپلماتيك دولت ثالثي نيز نمايندگي آن را به عهده ندارد مأمور كنسولي مي‌تواند با رضایت دولت پذيرنده و بدون آن كه در وضع كنسولي او تغييری حاصل شود به انجام اعمال ديپلماتيك مجاز گردد.

انجام اعمال ديپلماتيك توسط يك مأمور كنسولي به هيچ وجه حق تقاضای استفاده از مزایا و مصونیت‌هاي ديپلماتيك را به او نمی‌دهند.

۲- مأمور كنسولي مي‌تواند - پس از اعلام به دولت پذيرنده - نمايندگي دولت فرستنده را در هر يك از سازمان‌هاي بين الدول عهده‌دار گردد. در اين سمت مأمور حق برخورداري از مزایا و مصونیت‌هاي را كه به موجب عرف بين‌المللي يا به موجب موافقت‌نامه‌هاي بين‌الملل به چنين نماينده‌اي اعطا مي‌گردد، خواهد داشت.

لیکن در مورد انجام وظایف کنسولی توسط او، از مصونیت قضایی بیش از آنچه که به موجب کنوانسیون حاضر به یک مأمور کنسولی اعطا می‌شود، برخوردار نخواهد بود.

ماده ۱۸- انتصاب شخص واحدی از طرف دو یا چند دولت به‌عنوان مأمور کنسولی دو یا چند دولت می‌توانند با رضایت دولت پذیرنده شخص واحدی را به‌عنوان مأمور کنسولی خود نزد دولت پذیرنده منصوب نمایند.

ماده ۱۹- انتصاب کارکنان کنسولی

۱- مشروط به رعایت مقررات مواد ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ دولت فرستنده در انتخاب کارکنان کنسولی آزاد است.

۲- دولت فرستنده در مهلت کافی نام و نام خانوادگی و طبقه و رتبه کلیه مأموران کنسولی بجز رؤسای پست کنسولی را به دولت پذیرنده اعلام می‌نماید. تا این دولت بتواند در صورت تمایل، حقوقی را که به موجب بند ۳ ماده ۲۳ به او اعطا شده است، اعلام کند.

۳- در صورتی که قوانین و مقررات دولت فرستنده ایجاب کند، این دولت می‌تواند جهت یک مأمور کنسولی که رئیس پست کنسولی نباشد، از دولت پذیرنده تقاضای صدور روانامه نماید.

۴- چنانچه قوانین و مقررات دولت پذیرنده ایجاب کند، این دولت می‌تواند به مأمور کنسولی که رئیس پست کنسولی نباشد، روانامه اعطا نماید.

ماده ۲۰- تعداد کارکنان کنسولی

در صورت عدم توافق صریح نسبت به تعداد کارکنان پست کنسولی، دولت پذیرنده می‌تواند خواستار شود که تعداد کارکنان کنسولی با توجه به اوضاع و مقتضیات حوزه کنسولی و با توجه به نیازمندی‌های پست کنسولی از حدودی که خود معقول و متعارف تلقی می‌کند، تجاوز ننماید.

ماده ۲۱- حق تقدم بین مأموران کنسولی یک پست کنسولی

ترتیب تقدم مأموران کنسولی یک پست کنسولی و تغییراتی که در آن ایجاد شود توسط مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده یا، چنانچه دولت مزبور مأموریت دیپلماتیک نزد دولت

پذیرنده نداشته باشد، توسط رئیس پست کنسولی مربوط به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به مقامی که از طرف آن وزارت تعیین گردیده اعلام خواهد شد.

#### ماده ۲۲- تابعیت مأموران کنسولی

- ۱- مأموران کنسولی علی‌الاصول باید تابعیت دولت فرستنده را دارا باشند.
- ۲- مأموران کنسولی را نمی‌توان جز با رضایت صریح دولت پذیرنده از بین اتباع آن دولت انتخاب نمود. دولت پذیرنده می‌تواند در هر موقع رضایت خود را مسترد دارد.
- ۳- دولت پذیرنده می‌تواند همین حق را در مورد اتباع دولت ثالثی که تابعیت دولت فرستنده را ندارند، برای خود حفظ کند.

#### ماده ۲۳- اشخاصی که نامطلوب اعلام می‌شوند

- ۱- دولت پذیرنده می‌تواند در هر زمان به دولت فرستنده اطلاع دهد که یکی از مأموران کنسولی را شخص نامطلوب می‌داند یا هر یک از کارکنان دیگر کنسولی را غیرقابل قبول می‌شمارد. در این صورت دولت فرستنده حسب مورد شخص موردنظر را فراخوانده یا به مأموریت او در آن پست کنسولی پایان می‌دهد.
- ۲- اگر دولت فرستنده از انجام تعهدات ناشی از بند اول این ماده امتناع ورزد و یا این تعهدات را ظرف مهلتی معقول انجام ندهد، دولت پذیرنده می‌تواند حسب مورد روانامه شخص مورد نظر را لغو کند، یا دیگر او را جز کارکنان پست کنسولی تلقی ننماید.
- ۳- شخصی که به‌عنوان عضو یک پست کنسولی منصوب می‌گردد ممکن است قبل از ورود به سرزمین دولت پذیرنده یا چنانچه در سرزمین این دولت باشد پیش از اشتغال به وظایف خود در پست کنسولی، غیرقابل قبول اعلام گردد. در این صورت دولت فرستنده انتصاب او را لغو خواهد کرد.

۴- در موارد مذکور در بندهای ۱ و ۳ ماده حاضر دولت پذیرنده ملزم به ارائه دلایل تصمیم خود به دولت فرستنده نمی‌باشد.

#### ماده ۲۴- اعلام انتصابات و ورود و خروج به دولت پذیرنده

- ۱- مراتب زیر به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به مقامی که توسط وزارت تعیین می‌شود اعلام خواهد شد:

الف- انتصاب اعضای پست کنسولی، ورود آنها پس از انتصاب به پست کنسولی، عزیمت قطعی و یا خاتمه مأموریت آنها و همچنین هر نوع تغییرات مربوط به وضع و موقعیت آنها که ممکن است طی انجام وظایف کنسولی روی دهد.

ب- ورود و عزیمت قطعی شخصی از افراد خانواده یکی از اعضای پست کنسولی که اهل خانه او باشد و همچنین در صورت اقتضا اینکه شخصی در شمار افراد خانواده یکی از اعضای پست کنسولی درآمده یا از آن خارج شده است.

ج- ورود و عزیمت قطعی خدمتکاران شخصی و در صورت اقتضا اتمام خدمت آنها در این سمت.

د- استخدام و خاتمه دادن به خدمت اشخاصی که به عنوان عضو پست کنسولی یا به عنوان خدمتکار شخصی در قلمرو دولت پذیرنده اقامت دارند و از مزایای مصونیتها برخوردارند.

۲- هر بار که ممکن باشد قبلاً هم، ورود و عزیمت قطعی باید اعلام گردد.

## قسمت دوم

### خاتمه مأموریت کنسولی

ماده ۲۵- خاتمه مأموریت اعضای پست کنسولی

وظایف یک عضو پست کنسولی از جمله در موارد زیر خاتمه می پذیرد:

الف- با اعلام دولت فرستنده به دولت پذیرنده دایر بر این که مأموریت او پایان یافته است.

ب- با لغو روانامه.

ج- با اعلام دولت پذیرنده به دولت فرستنده مبنی بر این که دولت پذیرنده دیگر عضو مزبور را

جزو کارکنان کنسولی محسوب نمی دارد.

ماده ۲۶- عزیمت از سرزمین دولت پذیرنده

دولت پذیرنده حتی هنگام بروز منازعات مسلحانه به اعضای پست کنسولی و به خدمتکاران شخصی غیر از آنهایی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند، و همچنین به افراد خانواده هایشان که اهل خانه آنها هستند بدون توجه به تابعیت آنان فرصت و تسهیلات لازم را خواهد داد تا

بتوانند مقدمات عزیمت خود را فراهم آورده و پس از خاتمه خدمتشان در اولین فرصت ممکن سرزمین دولت پذیرنده را ترک کنند. دولت پذیرنده به‌ویژه در صورت احتیاج وسایل حمل و نقل لازم جهت خود آنها و اموالشان را، بغیر از اموالی که در سرزمین دولت پذیرنده تهیه شده و صدور آن به هنگام خروج ممنوع است، در اختیار آنها قرار خواهد داد.

**ماده ۲۷- حفاظت از اماکن و بایگانی کنسولی و منافع دولت فرستنده در شرایط استثنایی**

۱- در صورت قطع روابط کنسولی بین دو دولت:

الف- دولت پذیرنده حتی در صورت بروز منازعات مسلحانه اماکن کنسولی و اموال پست کنسولی و بایگانی کنسولی را مورد حمایت و حفاظت قرار خواهد داد.

ب- دولت فرستنده می‌تواند حفاظت از اماکن کنسولی و اموال موجود در آن و بایگانی کنسولی را به‌عهده دولت ثالثی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد بگذارد.

ج- دولت فرستنده می‌تواند یک دولت ثالث را که مورد قبول دولت پذیرنده است عهده‌دار حفاظت از منافع خود و اتباعش بنماید.

۲- در صورت بسته شدن یک پست کنسولی به‌طور موقت یا دائم، مقررات قسمت الف بند ۱ ماده حاضر مجری خواهد بود. علاوه براین:

الف- هر چند که دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده مأموریت دیپلماتیک نداشته باشد، چنانچه در سرزمین آن دولت دارای پست کنسولی دیگری باشد، ممکن است حفاظت از اماکن پست کنسولی بسته شده و اموال موجود در آن و بایگانی کنسولی به‌عهده پست کنسولی اخیر گذاشته شود و در صورت رضایت دولت پذیرنده انجام وظایف حوزه پست کنسولی تعطیل شده به آن محول گردد.

ب- در صورتی که دولت فرستنده مأموریت دیپلماتیک و پست کنسولی دیگری نزد دولت پذیرنده نداشته باشد مقررات قسمت‌های ب و ج بند ۱ ماده حاضر مجری خواهد بود.

## فصل دوم

تسهيلات- مزایا و مصونیت‌های پست‌های کنسولی و مأموران کنسولی کاربری و سایر اعضای پست کنسولی

### قسمت اول

تسهيلات- مزایا و مصونیت‌های مربوط به پست کنسولی

ماده ۲۸- تسهيلات اعطایی به پست کنسولی جهت انجام امور

دولت پذیرنده کلیه تسهيلات لازم را جهت انجام امور پست کنسولی اعطا خواهد نمود.

ماده ۲۹- استفاده از پرچم و علامت ملی

۱- دولت فرستنده طبق مقررات ماده حاضر حق دارد در قلمرو دولت پذیرنده از پرچم و علامت ملی خود استفاده نماید.

۲- پرچم دولت فرستنده و علامت ملی آن را می‌توان بر فراز و بر در ورودی عمارتی که پست کنسولی در آن مستقر شده و همچنین در اقامتگاه رئیس پست کنسولی و بر وسایط نقلیه او هنگامی که برای امور اداری مورد استفاده واقع می‌شود، برافراشته و یا نصب نمود.

۳- در اعمال حقی که به موجب ماده حاضر اعطا گردیده است قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده باید مراعات گردد.

ماده ۳۰- مسکن

۱- دولت پذیرنده باید در حدود قوانین و مقررات خود موجبات تسهیل تملیک دولت فرستنده را از لحاظ اماکن مورد احتیاج پست کنسولی در سرزمین خود فراهم نماید و یا در تحصیل این اماکن از طریق دیگر به دولت فرستنده یاری کند.

۲- دولت پذیرنده همچنین در صورت لزوم باید پست کنسولی را در تهیه مسکن مناسب برای اعضای خود یاری نماید.

ماده ۳۱- مصونیت اماکن کنسولی از تعرض

۱- اماکن کنسولی تا حدود مقرر در ماده حاضر مصونیت دارند.

۲- مقامات دولت پذیرنده نمی‌توانند به آن قسمت از اماکن کنسولی که منحصراً برای انجام امور پست کنسولی مورد استفاده قرار می‌گیرد داخل شوند مگر با رضایت رئیس پست کنسولی یا شخصی که از طرف او تعیین می‌شود یا رئیس مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده.

لیکن در صورت وقوع آتش‌سوزی یا حوادث ناگوار دیگری که مستلزم اقدامات حفاظتی فوری باشد رضایت رئیس پست کنسولی را می‌توان کسب شده فرض نمود.

۲- تحت مقررات بند ۲ ماده حاضر دولت پذیرنده وظیفه‌ای خاص دارد کلیه تدابیر لازم را به منظور این‌که اماکن کنسولی مورد تجاوز و خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آن متزلزل نگردد اتخاذ نماید.

۴- اماکن کنسولی و اسباب و اثاثه آن و اموال پست کنسولی و وسایل نقلیه آن از هر نوع مصادره به منظور دفاع ملی یا انتفاع عمومی مصون خواهد بود.

چنانچه برای این مقاصد سلب مالکیت ضروری باشد کلیه تدابیر ممکن جهت احتراز از ایجاد موانع در راه انجام وظایف کنسولی اتخاذ خواهد شد و غرامت فوری و مناسب و کافی به دولت فرستنده پرداخت خواهد گردید.

#### ماده ۳۲- معافیت مالیاتی اماکن کنسولی

۱- اماکن کنسولی و محل اقامت رئیس کاریری پست کنسولی که مالک یا مستأجر آن دولت فرستنده یا نماینده آن می‌باشد از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض مملکتی و منطقه‌ای و یا شهری معاف خواهد بود مگر آنکه دریافت این مالیات‌ها یا عوارض در ازای انجام خدمات خاصی باشد.

۲- در صورتی که طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده پرداخت این مالیات‌ها و عوارض به عهده شخصی باشد که با دولت فرستنده یا با نماینده آن معامله می‌کند، معافیت مالیاتی موضوع ۱ بند ماده - حاضر مستثنی خواهد بود.

#### ماده ۳۳- مصونیت بایگانی و اسناد کنسولی از تعرض

بایگانی و اسناد کنسولی در هر زمان و در هر مکان از تعرض مصون خواهد بود.

#### ماده ۳۴- آزادی رفت و آمد

دولت پذیرنده آزادی رفت و آمد و مسافرت تمام اعضای پست کنسولی را در سرزمین خود با رعایت قوانین و مقررات مربوط به مناطقی که ورود بدان از لحاظ امنیت ملی ممنوع بوده و یا تابع مقررات خاصی است، تأمین می‌نماید.



## ماده ۳۵- آزادی ارتباطات

۱- دولت پذیرنده آزادی ارتباطات پست کنسولی را برای مقاصد رسمی اجازه داده و حمایت خواهد نمود. پست کنسولی به منظور برقراری ارتباط با حکومت و مأموریت‌های دیپلماتیک و دیگر پست‌های کنسولی دولت فرستنده در هر جا که باشند، می‌تواند از تمام وسایل ارتباطی لازم منجمله از پیک‌های دیپلماتیک یا کنسولی و همچنین کیسه‌های دیپلماتیک یا کنسولی و پیام‌های «کد» یا رمز استفاده کند. لیکن پست کنسولی فقط با رضایت دولت پذیرنده می‌تواند اقدام به نصب و استفاده از دستگاه فرستنده رادیویی نماید.

۲- مکاتبات رسمی پست کنسولی مصون از تعرض خواهد بود. مکاتبات رسمی عبارت است از کلیه مکاتباتی که مربوط به پست کنسولی و وظایف آن می‌باشد.

۳- کیسه کنسولی نباید باز یا توقیف شود. معهذا چنانچه مقامات ذی‌صلاحیت دولت پذیرنده دلایل کافی داشته باشند که کیسه کنسولی حاوی چیزی غیر از مکاتبات و اسناد یا اقلام مذکور در بند ۴ ماده حاضر است، می‌توانند تقاضا کنند که کیسه مزبور توسط نماینده مجاز دولت فرستنده در حضور آنها باز شود. چنانچه این تقاضا از طرف مقامات دولت فرستنده رد شود کیسه مزبور به مبدأ آن عودت داده خواهد شد.

۴- بسته‌های جزء کیسه کنسولی باید دارای علامات خارجی مشهود و مشخص کیفیت آن بوده، فقط حاوی مکاتبات رسمی و اسناد یا اشیایی که منحصراً مورد استعمال رسمی دارند باشد.

۵- پیک کنسولی باید دارای مدرک رسمی حاکی از سمت وی و تعداد بسته‌های جزء کیسه کنسولی باشد. بدون کسب رضایت دولت پذیرنده پیک کنسولی نباید از اتباع دولت اخیر بوده یا به استثنای موردی که پیک مزبور از اتباع دولت فرستنده باشد- در قلمرو دولت پذیرنده اقامت دائمی داشته باشد.

پیک کنسولی در انجام وظایف خود مورد حمایت دولت پذیرنده خواهد بود شخص پیک مصون از تعرض می‌باشد و به هیچ نحو نمی‌توان او را توقیف یا زندانی نمود.

۶- دولت فرستنده و مأموریت‌های دیپلماتیک و همچنین پست‌های کنسولی آن می‌توانند پیک‌های کنسولی مخصوص تعیین نمایند. در این مورد نیز مقررات بند ۵ ماده حاضر و مصونیت‌های مندرج در آن فقط تا زمانی که پیک مزبور کیسه کنسولی خود را به مقصد می‌رساند، جاری خواهد بود.

۷- کیسه کنسولی را می‌توان به فرمانده کشتی یا هواپیمای بازرگانی که باید در یک محل ورودی مجاز توقف کند سپرد. فرمانده مزبور باید دارای مدارک رسمی حاکی از تعداد بسته‌های جزء کیسه کنسولی باشد. لیکن وی پیک کنسولی تلقی نخواهد شد.

پست کنسولی می‌تواند متعاقب ترتیباتی که با مقامات ذی‌صلاحیت محلی می‌دهد یکی از اعضای خود را برای دریافت مستقیم و آزادانه کیسه کنسولی از شخص فرمانده کشتی یا هواپیما اعزام دارد.

#### ماده ۳۶- ارتباط و تماس با اتباع دولت فرستنده

۱- به منظور تسهیل انجام وظایف پست کنسولی در مورد اتباع دولت فرستنده:

الف- مأموران کنسولی آزاد خواهند بود که با اتباع دولت فرستنده ارتباط برقرار کنند و به آنها دسترسی داشته باشند. اتباع دولت فرستنده نیز در مورد برقراری ارتباط با مأموران کنسولی دولت متبوع خود و دسترسی داشتن با آنها از همان آزادی برخوردار خواهند بود.

ب- در صورتی که در حوزه کنسولی - یکی از اتباع دولت فرستنده توقیف یا زندانی و یا در انتظار محاکمه بازداشت و یا به هر صورت دیگر توقیف شده باشد، مقامات صلاحیت‌دار دولت پست کنسولی بدون تأخیر توسط مقامات مذکور ارسال خواهد شد. مقامات مذکور حقوقی را که شخص ذینفع به موجب این بند داراست، به اطلاع خواهند رسانید.

ج- مأموران کنسولی حق خواهند داشت تبعه دولت فرستنده را که زندانی یا بازداشت یا توقیف شده است ملاقات و با او مذاکره و مکاتبه نمایند و ترتیب نمایندگی قانونی او را بدهند. مأموران کنسولی همچنین حق خواهند داشت هر تبعه دولت فرستنده را که طبق رأی دادگاه در حوزه کنسولی آنها زندانی یا توقیف یا پس از محاکمه بازداشت شده است ملاقات کند. لیکن چنانچه بسته دولت فرستنده که زندانی یا توقیف یا بازداشت شده است صریحاً

نسبت به اقدام مأموران کنسولی از طرف او مخالفت ورزد مأموران کنسولی از این کار خودداری خواهند نمود.

۲- حقوق مذکور در بند یک این ماده در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده اعمال خواهد شد. معهذا قوانین و مقررات مزبور باید هدف‌هایی را که حقوق مندرج در این ماده برای نیل به آن پیش‌بینی شده، میسر سازد.

**ماده ۳۷- اطلاعات مربوط به فوت و قیمومت و سرپرستی و غرق کشتی و سانحه هوایی**  
چنانچه مقامات صلاحیت‌دار دولت پذیرنده اطلاعات مربوط را در دست داشته باشند، موظفند:  
الف- در صورت فوت یکی از اتباع دولت فرستنده، مراتب را بدون تأخیر به پست کنسولی که فوت در حوزه آن رخ داده، اطلاع دهند.

ب- در هر مورد که نصب قیم یا سرپرست به نفع تبعه صغیر یا محجور دولت فرستنده مقتضی باشد باید موضوع را بدون تأخیر به پست کنسولی ذی‌صلاحیت اطلاع دهند. لیکن اجرای قوانین و مقررات دولت پذیرنده در مورد نصب این قیم یا سرپرست محفوظ خواهد ماند.

ج- چنانچه یک کشتی که دارای تابعیت دولت فرستنده است در دریای سرزمین دولت پذیرنده یا در آب‌های داخلی آن غرق شود یا به گل بنشیند و همچنین اگر هواپیمایی که نزد دولت فرستنده به ثبت رسیده است در سرزمین دولت پذیرنده دچار سانحه‌ای گردد باید موضوع را بدون تأخیر به نزدیک‌ترین پست کنسولی محل واقعه اطلاع دهند.

#### **ماده ۳۸- ارتباط با مقامات دولت پذیرنده**

مأموران کنسولی می‌توانند در انجام وظایف خود به مقامات زیر رجوع نمایند:

الف- مقامات صلاحیت‌دار محل حوزه کنسولی خود.

ب- مقامات مرکزی صلاحیت‌دار دولت پذیرنده چنانچه و تا حدودی که در قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده یا در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط مجاز باشد.

#### **ماده ۳۹- حقوق و عوارض گمرکی**

۱- پست کنسولی می‌تواند حقوق و عوارضی را که به موجب قوانین و مقررات دولت فرستنده برای امور کنسولی پیش‌بینی گردیده در سرزمین دولت پذیرنده دریافت نمایند.

۲- مبالغی که به صورت حقوق و عوارض کنسولی مذکور در بند ۱ ماده حاضر جمع‌آوری می‌شود و همچنین رسیده‌های مربوط به آن از شمول هر نوع عوارض و مالیات در دولت پذیرنده معاف خواهد بود.

### قسمت دوم

#### تسهیلات - مزایا و مصونیت‌های مأموران کنسولی کاربری و دیگر اعضای پست کنسولی

##### ماده ۴۰- حمایت از مأموران کنسولی

دولت پذیرنده با مأموران کنسولی رفتار محترمانه‌ای که در شأن آنهاست خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت آنها اتخاذ خواهد کرد.

##### ماده ۴۱- مصونیت شخصی مأموران کنسولی از تعرض

۱- مأموران کنسولی را نمی‌توان مگر در صورت ارتکاب جنایتی وخیم و متعاقب تصمیم مقام قضایی صلاحیت‌دار توقیف یا در انتظار محاکمه بازداشت نمود.

۲- به استثنای مورد مذکور در بند ۱ ماده حاضر مأموران کنسولی را نمی‌توان زندانی نمود یا آزادی شخصی آنها را به نحو دیگری محدود ساخت مگر در اجرای یک تصمیم قضایی که جنبه قطعی داشته باشد.

۳- اگر مأمور کنسولی تحت تعقیب جزایی فرار گیرد باید نزد مقامات صلاحیت‌دار حاضر شود. مع‌ذلک این تعقیب باید با رعایت احترامی که در شأن مقام رسمی مأمور کنسولی است، به عمل آید و جز در مورد مذکور در بند ۱ ماده حاضر تا حد امکان کمتر مانع از انجام وظایف کنسولی او گردد. هنگامی که در شرایط مذکور در بند ۱ این ماده بازداشت مأمور کنسولی ضروری باشد رسیدگی به دعوی اقامه شده علیه او باید هر چه زودتر شروع گردد.

##### ماده ۴۲- اعلام موارد توقیف و بازداشت و تعقیب

در صورت توقیف یا بازداشت یکی از کارکنان کنسولی یا تعقیب جزایی علیه او - دولت پذیرنده فوراً موضوع را به رئیس پست کنسولی مربوط اطلاع خواهد داد. اگر شخص

اخیرالذکر خود موضوع این‌گونه اقدامات قرار گیرد، دولت پذیرنده مراتب را از مجرای دیپلماتیک به اطلاع دولت فرستنده خواهد رساند.

#### ماده ۴۳- مصونیت قضایی

۱- مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی در مورد اعمالی که در انجام وظایف کنسولی خود به عمل می‌آورند در برابر مقامات قضایی یا اداری دولت پذیرنده مصونیت قضایی خواهند داشت.

۲- مع‌ذلک مقررات بند ۱ ماده حاضر شامل دعاوی حقوقی زیر نمی‌شود:

الف- دعاوی حقوقی ناشی از قراردادی که توسط یک مأمور کنسولی یا کارمند کنسولی منعقد گردیده لکن او قرارداد مزبور را تلویحاً یا تصریحاً به‌عنوان نماینده و کارگزار دولت فرستنده منعقد نساخته است.

ب- دعاوی حقوقی شخص ثالث در مورد خسارت ناشی از تصادف وسیله نقلیه و کشتی یا هواپیما، در قلمرو دولت پذیرنده.

#### ماده ۴۴- الزام به ادای شهادت

۱- اعضای پست کنسولی را می‌توان به‌عنوان شهود در محاکمات قضایی یا اداری احضار نمود. کارمندان کنسولی و خدمتگزاران نمی‌توانند مگر در موارد مذکور در بند ۳ این ماده از ادای شهادت خودداری کنند. چنانچه مأمور کنسولی از ادای شهادت خودداری کند هیچ نوع اقدام قهری یا مجازات درباره او به‌عمل نخواهد آمد.

۲- مقامی که از مأمور کنسولی تقاضای شهادت می‌نماید، باید از مداخله در انجام وظایف او احتراز نماید. مقام فوق‌الذکر می‌تواند در صورت امکان شهادت را در محل اقامت مأمور یا در پست کنسولی استماع یا به‌صورت شهادت کتبی بپذیرد.

۳- اعضای یک پست کنسولی موظف نیستند در مورد اموری که با انجام وظایف آنها ارتباط پیدا می‌کند شهادت داده و مکاتبات و اسناد رسمی مربوط به آن را ارائه دهند و همچنین حق دارند از ادای شهادت به‌عنوان کارشناس حقوق داخلی دولت فرستنده امتناع ورزند.

## ماده ۴۵- سلب مزایا و مصونیت‌ها

۱- دولت فرستنده می‌تواند هر یک از مزایا و مصونیت‌های مذکور در مواد ۴۱ و ۴۲ و ۴۴ را از یک عضو پست کنسولی سلب کند.

۲- سلب مزایا و مصونیت‌ها در تمام موارد با رعایت مقررات بند ۳ ماده حاضر باید صریح بوده و کتباً به دولت پذیرنده ابلاغ گردد.

۳- چنانچه مأمور کنسولی یا کارمند کنسولی در خصوص موضوعی اقامه دعوی نماید که طبق ماده ۴۳ می‌تواند در آن موضوع از مصونیت قضایی برخوردار باشد، در این صورت نمی‌تواند در مورد هر گونه دعاوی متقابل که مستقیماً با دعوی اصلی مربوط می‌شود به مصونیت قضایی استناد نماید.

۴- سلب مصونیت قضایی به منظور دادرسی حقوقی یا اداری در حکم سلب مصونیت از اقدامات اجرایی ناشی از حکم دادگاه نخواهد بود. در مورد این‌گونه اقدامات اجرایی سلب مصونیت باید جداگانه صورت گیرد.

## ماده ۴۶- معافیت از مقررات ثبت نام بیگانگان و پروانه اقامت

۱- مأموران و کارمندان کنسولی و اعضای خانواده آنها که اهل خانه آنها باشند از کلیه تعهدات ناشی از قوانین و مقررات دولت پذیرنده در خصوص ثبت نام بیگانگان و پروانه اقامت معاف خواهند بود.

۲- مع‌ذکب مقررات بند ۱ ماده حاضر شامل یک کارمند کنسولی که کارمند دائمی دولت فرستنده نبوده یا در سرزمین دولت پذیرنده به‌کار خصوصی انتفاعی اشتغال دارد و همچنین شامل اعضای خانواده او نخواهد بود.

## ماده ۴۷- معافیت از پروانه کار

۱- اعضای پست کنسولی در مورد خدماتی که برای دولت فرستنده انجام می‌دهند از هر گونه الزامات مربوط به پروانه کار که به موجب قوانین و مقررات دولت پذیرنده درباره استخدام کارکنان بیگانه وضع می‌گردد، معاف خواهند بود.

۲- خدمتکاران شخصی مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی نیز چنانچه در قلمرو دولت پذیرنده به هیچ‌گونه کار انتفاعی اشتغال نداشته باشند از الزامات مذکور در بند ۱ ماده حاضر معاف خواهند بود.

#### ماده ۴۸- معافیت از مقررات بیمه اجتماعی

۱- تحت مقررات بند ۳ ماده حاضر اعضای پست کنسولی در مورد خدماتی که برای دولت فرستنده انجام می‌دهند و همچنین اعضای خانواده آنها که اهل خانه آنها باشند از مقررات بیمه اجتماعی که ممکن است در سرزمین دولت پذیرنده مجری باشد، معاف خواهند بود.

۲- معافیت مقرر در بند ۱ ماده حاضر شامل خدمتکاران شخصی که منحصراً در استخدام اعضای پست کنسولی هستند نیز می‌گردد، مشروط بر آنکه:

الف- خدمتکاران مذکور تابعیت دولت پذیرنده را نداشته یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم نباشند.

ب- مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت فرستنده یا یک دولت ثالث در مورد خدمتکاران مذکور اعمال گردد.

۳- اعضای پست کنسولی باید در مورد اشخاصی که در خدمت آنها هستند و مشمول معافیت مذکور در بند ۲ ماده حاضر نمی‌باشند تکالیف ناشی از مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت پذیرنده را که به کارفرمایان تحمیل می‌شود، رعایت نمایند.

۴- معافیت مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده حاضر مانع از قبول بالاختیار و استفاده از مقررات بیمه اجتماعی دولت پذیرنده تا حدودی که مورد قبول این دولت باشد نخواهد بود.

## ماده ۴۹- معافیت مالیاتی

۱- مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی و همچنین اعضای خانواده آنها که اهل خانه آنها هستند از پرداخت کلیه عوارض و مالیات‌های شخصی یا مالی یا مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری جز در موارد زیر معاف خواهند بود:

الف- مالیات‌های غیرمستقیم که معمولاً جزو قیمت کالاها یا خدمات محسوب می‌شود.

ب- عوارض و مالیات‌های مربوط به اموال غیرمنقول خصوصی واقع در سرزمین دولت پذیرنده با رعایت مقررات ماده ۳۲.

ج- مالیات بر ارث و عوارض مربوط به انتقال که از طرف دولت پذیرنده دریافت می‌گردد با رعایت مقررات بند (ب) ماده ۵۱.

د- عوارض و مالیات‌های مأخوذه از درآمدهای شخصی از جمله سود سرمایه حاصل در قلمرو دولت پذیرنده و همچنین مالیات بر سرمایه‌های به‌کار افتاده در بنگاه‌های تجارتي یا مالی آن دولت.

ه- مالیات و عوارضی که در قبال انجام خدمات خاص وصول می‌شود.

و- هزینه‌های ثبت و دادرسی و رهن و تمبر با رعایت مقررات ماده ۳۲.

۲- خدمه از پرداخت مالیات و عوارض بابت مزدی که در قبال انجام وظیفه دریافت می‌دارند معاف می‌باشند.

۳- اعضای پست کنسولی که اشخاصی را که دستمزد یا حقوق آنها در سرزمین دولت پذیرنده از مالیات بر درآمد معاف نیست استخدام می‌نمایند، باید تکالیفی را که قوانین و مقررات دولت پذیرنده درمورد دریافت مالیات بر درآمد به‌عهده کارفرمایان گذارده، رعایت کنند.

## ماده ۵۰- معافیت از حقوق گمرکی و بازرسی گمرکی

۱- دولت پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید ورود اشیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی، جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه، اجازه خواهد داد.



الف- اشیای مورد استفاده رسمی پست کنسولی.

ب- اشیای مورد استفاده شخصی مأمور کنسولی و یا اعضای خانواده او که اهل خانه او هستند از جمله اثاثه‌ای که برای منزل خود لازم دارد. اشیای مصرفی نباید از مقداری که برای استفاده مستقیم اشخاص ذینفع لازم است تجاوز کند.

۲- کارمندان کنسولی از مزایا و معافیت‌های مذکور در بند ۱ ماده حاضر در مورد اشیایی که هنگام استقرار اولیه خود وارد می‌کنند برخوردار می‌باشند.

۳- اثاثه شخصی همراه مأموران کنسولی و اعضای خانواده آنها که اهل خانه آنها هستند از بازرسی گمرکی معاف خواهد بود مگر اینکه دلایل جدی دال بر وجود اشیایی در آن که مشمول معافیت‌های مندرج در قسمت (ب) بند ۱ ماده حاضر نیست در دست بوده و یا ورود یا صدور آن اشیا به موجب قوانین و مقررات دولت پذیرنده ممنوع یا مشمول قوانین یا مقررات قرنطینه باشد. این بازرسی در حضور مأمور کنسولی یا عضو ذینفع خانواده او به عمل خواهد آمد.

#### ماده ۵۱- ما ترک عضویت کنسولی یا عضو خانواده او

در صورت فوت عضو پست کنسولی یا عضوی از خانواده او که اهل خانه او باشد دولت پذیرنده ملزم است:

الف- خروج اموال منقول متوفی را به استثنای اموال منقولی که در قلمرو دولت پذیرنده تحصیل شده و در زمان فوت او ممنوع الصدور بوده است اجازه دهد.

ب- از اموال منقولی که وجود آن در قلمرو دولت پذیرنده صرفاً به سبب حضور متوفی در آنجا به عنوان عضو پست کنسولی یا عضو خانواده یک عضو پست کنسولی بوده حقوق و عوارض مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری مربوط به ارث و انتقال اخذ نخواهد کرد.

#### ماده ۵۲- معافیت از خدمات و کمک‌های شخصی

دولت پذیرنده اعضای پست کنسولی و اعضای خانواده آنها را که اهل خانه آنها هستند از انجام خدمات شخصی و خدمات عمومی به هر صورت و شکل و الزامات نظامی از قبیل مصادره و بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت.

### ماده ۵۳- آغاز و پایان مزایا و مصونیت‌های کنسولی

۱- هر عضو پست کنسولی به مجرد ورود به سرزمین دولت پذیرنده جهت تصدی و مأموریت خود یا اگر قبلاً در سرزمین آن دولت باشد، از لحظه‌ای که در پست کنسولی مربوط شروع به انجام وظیفه می‌کند، از مزایا و مصونیت‌های مذکور در این کنوانسیون بهره‌مند خواهد شد.

۲- اعضای خانواده یک عضو پست کنسولی که اهل خانه او هستند و همچنین خدمتکاران شخصی او از تاریخی که عضو پست کنسولی نامبرده بر طبق مقررات بند یک ماده حاضر از مزایا و مصونیت‌ها برخوردار شده یا از تاریخ ورود آنها به سرزمین دولت پذیرنده یا از تاریخی که آنها جزو اعضای خانواده یا جزو خدمتکاران شخصی عضو پست کنسولی مزبور در آمده‌اند (هر تاریخی که مؤخر باشد) از مزایا و مصونیت‌های مذکور در این کنوانسیون بهره‌مند خواهند شد.

۳- وقتی که مأموریت عضو پست کنسولی پایان می‌یابد مزایا و مصونیت‌های او و اعضای خانواده او که اهل خانه وی هستند و همچنین خدمتکاران شخصی او از لحظه‌ای که شخص مربوط سرزمین دولت پذیرنده را ترک می‌کند یا پس از انقضای مهلت مناسبی که بدین منظور به او داده شده است (هر تاریخی که مقدم باشد) طبیعتاً قطع خواهد شد. لیکن این مزایا و مصونیت‌ها حتی در صورت وجود منازعات مسلحانه تا این مواعد ادامه خواهد داشت. مزایا و مصونیت‌های اشخاص مذکور در بند ۲ ماده حاضر از تاریخی که آنها دیگر اهل خانه عضو پست کنسولی نباشند یا از خدمت او بر کنار شوند قطع می‌گردد. مع‌ذلک بدیهی است که اگر این اشخاص قصد داشته باشند سرزمین دولت پذیرنده را ظرف مهلت مناسبی پس از تاریخ مزبور ترک کنند مزایا و مصونیت‌های ایشان تا زمان عزیمت ادامه خواهد یافت.

۴- مع‌هذا مصونیت قضایی نسبت به اعمالی که مأمور کنسولی یا کارمند کنسولی در اجرای وظایف خود انجام داده، بدون محدودیت زمانی همچنان ادامه خواهد یافت.

۵- در صورت فوت یک عضو پست کنسولی، اعضای خانواده او که اهل خانه او هستند، همچنان از مزایا و مصونیت‌های اعطا شده به آنها تا وقتی که سرزمین دولت پذیرنده را ترک

کنند یا تا انقضای مهلت مناسبی که بدین منظور به آنها داده شده است (هر تاریخی که مقدم باشد) بهره‌مند خواهند بود.

#### ماده ۵۴- تکالیف دولت‌های ثالث

۱- اگر مأمور کنسولی به قصد تصدی پست یا مراجعت به محل مأموریت خود یا برای مراجعت به قلمرو دولت فرستنده از سرزمین دولت ثالثی که در صورت لزوم برای او رواید صادر نموده عبور می‌کند یا در آنجا حضور دارد، دولت ثالث کلیه مصونیت‌های مذکور در سایر مواد این کنوانسیون را که برای تأمین عبور یا بازگشت مأمور کنسولی لازم باشد به او اعطا خواهد نمود.

همین مقررات از طرف دولت ثالث در مورد اعضای خانواده مأمور کنسولی که اهل خانه او هستند و از مزایا و مصونیت‌ها بهره‌مندند و همراه مأمور کنسولی می‌باشند یا برای پیوستن به او یا مراجعت به سرزمین دولت فرستنده جداگانه مسافرت می‌کنند- اعمال خواهد شد.

۲- دولت‌های ثالث نباید در شرایط مشابه آنچه در بند اول ماده حاضر مقرر است عبور سایر اعضای پست کنسولی یا اعضای خانواده آنها را که اهل خانه آنها هستند از سرزمین خود دچار اشکال سازند.

۳- دولت‌های ثالث نسبت به مکاتبات و سایر ارتباطات رسمی از جمله پیام‌های «کد» و رمز که از خاک آنها می‌گذرد همان آزادی و حمایتی را اعطا خواهند کرد که دولت پذیرنده طبق این کنوانسیون ملزم به رعایت آن است و نسبت به پیک‌های کنسولی که در صورت لزوم رواید تحصیل کرده‌اند و نسبت به کیسه‌های کنسولی عبوری همان مصونیت از تعرض و حمایتی را که دولت پذیرنده طبق این کنوانسیون ملزم به رعایت آن است، اعطا خواهند کرد.

۴- تکالیف دولت‌های ثالث طبق بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده حاضر همچنین نسبت به اشخاص مذکور در این بندها و ارتباطات رسمی و کیسه‌های کنسولی نیز که به علت «فورس ماژور» در سرزمین دولت ثالث می‌باشند، مجری خواهد بود.

**ماده ۵۵- احترام به قوانین و مقررات دولت پذیرنده**

۱- کلیه اشخاصی که از مزایا و مصونیت‌ها بهره‌مند می‌باشند بدون آنکه به مزایا و مصونیت‌های آنان لطمه‌ای وارد آید مکلفند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی آن دولت خودداری کنند.

۲- اماکن کنسولی طوری مورد استفاده قرار خواهد گرفت که با انجام وظایف کنسولی مغایر نباشد.

۳- مقررات بند ۲ ماده حاضر مانع از آن نخواهد بود که دفاتر سازمان‌ها یا آژانس‌های دیگر در قسمتی از بناهایی که اماکن کنسولی در آن قرار دارد مستقر گردد- مشروط بر آنکه اماکنی که به این امور اختصاص داده می‌شود از اماکن مورد استفاده پست کنسولی مجزا باشد. در این صورت از لحاظ این کنوانسیون دفاتر مزبور به‌عنوان قسمتی از اماکن کنسولی تلقی نخواهد شد.

**ماده ۵۶- بیمه خسارات وارده به شخص ثالث**

اعضای پست کنسولی باید خود را با الزامات قوانین و مقررات دولت پذیرنده در مورد بیمه خسارات وارده به شخص ثالث ناشی از استفاده از وسیله نقلیه زمینی و کشتی یا هواپیما منطبق سازند.

ماده ۵۷- مقررات خاص درباره اشتغال به امور خصوصی انتفاعی

۱- مأموران کنسولی کاربری نباید در سرزمین دولت پذیرنده مبادرت به فعالیت حرفه‌ای یا تجارتي به قصد انتفاع شخصی بنمایند.

۲- مزایا و مصونیت‌های مذکور در این فصل به اشخاص زیراعطا نخواهد شد:

الف- کارمندان کنسولی یا خدمه کنسولگری که در قلمرو دولت پذیرنده به مشاغل خصوصی انتفاعی اشتغال دارند.

ب- اعضای خانواده شخص مذکور در قسمت الف این بند یا خدمتکاران شخصی او

ج- اعضای خانواده عضو پست کنسولی که خود آنها در قلمرو دولت پذیرنده به مشاغل خصوصی انتفاعی اشتغال دارند.

### فصل سوم

رژیم مربوط به مأموران کنسولی افتخاری و پست‌های کنسولی که تحت ریاست این قبیل مأموران است.

ماده ۵۸- مقررات عمومی مربوط به تسهیلات و مزایا و مصونیت‌ها

۱- مواد ۲۸-۲۹-۳۰-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹ و بند ۳ ماده ۵۴ و بندهای ۲ و ۳ ماده ۵۵ در مورد پست‌های کنسولی که ریاست آنها با مأموران کنسولی افتخاری است مجری خواهد بود. به‌علاوه تسهیلات و مزایا و مصونیت‌های این قبیل پست‌های کنسولی بر طبق مواد ۵۹-۶۰-۶۱-۶۲ خواهد بود.

۲- مواد ۴۲ و ۴۳ و بند ۳ مواد ۴۵ و ۵۳ و بند ۱ ماده ۵۵ در مورد مأموران کنسولی افتخاری مجری می‌باشد. تسهیلات و مزایا و مصونیت‌های این قبیل مأموران کنسولی بر طبق مواد ۶۳-۶۴-۶۵-۶۶ و ۶۷ خواهد بود.

۳- مزایا و مصونیت‌های مذکور در کنوانسیون حاضر به اعضای خانواده مأمور کنسولی افتخاری و یا به اعضای خانواده کارمند کنسولی شاغل در یک پست کنسولی که در رأس آن مأمور کنسولی افتخاری قرار دارد تعلق نخواهد گرفت.

۴- مبادله کیسه‌های کنسولی بین دو پست کنسولی واقع در سرزمین‌های دو دولت مختلف که ریاست آنها با مأموران کنسولی افتخاری است بدون رضایت دو دولت پذیرنده مجاز نخواهد بود.

#### ماده ۵۹- حمایت از اماکن کنسولی

دولت پذیرنده اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد که اماکن پست کنسولی تحت ریاست مأمور کنسولی افتخاری حمایت گردیده و مورد تجاوز یا خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آن متزلزل نگردد.

#### ماده ۶۰- معافیت اماکن کنسولی از مالیات

۱- اماکن پست کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری و در مالکیت یا اجاره دولت فرستنده است از پرداخت کلیه مالیات‌ها و عوارض مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری معاف خواهد بود مگر آنکه دریافت این مالیات‌ها یا عوارض در ازای انجام خدمات خاص باشد.

۲- در صورتی که طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده پرداخت این مالیات‌ها و عوارض به‌عهده شخصی باشد که با دولت فرستنده معامله می‌کند، معافیت مالیاتی موضوع بند ۱ ماده حاضر منتفی خواهد بود.

#### ماده ۶۱- مصونیت بایگانی و اسناد کنسولی از تعرض

بایگانی و اسناد پست کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری است در هر زمان و در هر مکان از تعرض مصون خواهد بود مشروط بر آنکه از اوراق و اسناد دیگر و مخصوصاً از مکاتبات خصوصی رئیس پست کنسولی و هر شخص دیگری که با او کار می‌کند و همچنین از اموال و کتب و اسناد مربوط به حرفه یا کسب و کار آنها مجزا باشد.

#### ماده ۶۲- معافیت از حقوق و عوارض گمرکی

دولت پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید ورود اشیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه اجازه خواهد داد، مشروط بر آنکه این اشیا برای استفاده رسمی پست کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری است باشد:

علائم و نشان رسمی، پرچم، لوحه سردر ورودی، مهر کتاب، انتشارات رسمی، اثاثه و لوازم اداره و اشیای مشابه دیگر که توسط یا بنا به سفارش دولت فرستنده در اختیار پست کنسولی مزبور قرار گرفته باشد.

#### ماده ۶۳- تعقیب جزایی

اگر مأمور کنسولی افتخاری تحت تعقیب جزایی قرار گیرد باید نزد مقامات صلاحیت‌دار حاضر شود. معهذاً این تعقیب باید با رعایت احترامی که در شأن مقام رسمی مأمور کنسولی افتخاری است به عمل آید و در صورتی که ذینفع بازداشت یا زندانی باشد نیز این تعقیب به نحوی صورت گیرد که تا حد امکان کمتر مانع از انجام وظایف کنسولی او گردد. هنگامی که بازداشت مأمور کنسولی افتخاری ضروری باشد، رسیدگی به دعوی اقامه شده علیه او باید هر چه زودتر شروع گردد.

#### ماده ۶۴- حمایت از مأموران کنسولی افتخاری

دولت پذیرنده وظیفه دارد از مأمور کنسولی افتخاری به نحوی که با مقام رسمی او ملازمت دارد، حمایت نماید.

#### ماده ۶۵- معافیت از مقررات مربوط به ثبت نام بیگانگان و اجازه اقامت

مأموران کنسولی افتخاری به استثنای آنهایی که به منظور انتفاع شخصی در قلمرو دولت پذیرنده به فعالیت حرفه‌ای یا تجارتي اشتغال دارند از کلیه الزامات مربوط به ثبت نام بیگانگان و پروانه اقامت مقرر در قوانین و مقررات دولت پذیرنده معاف خواهند بود.

#### ماده ۶۶- معافیت مالیاتی

مأمور کنسولی افتخاری نسبت به حقوق فوق‌العاده‌هایی که در قبال انجام وظایف کنسولی خود از دولت فرستنده دریافت می‌دارد از کلیه عوارض و مالیات‌ها معاف خواهد بود.

#### ماده ۶۷- معافیت از خدمات و کمک‌های شخصی

دولت پذیرنده مأموران کنسولی افتخاری را از انجام کلیه خدمات شخصی و خدمات عمومی به هر صورت و شکل و الزامات نظامی از قبیل مصادره و بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت.

ماده ۶۸- اختیاری بودن تعیین مأموران کنسولی افتخاری هر دولت در اتخاذ تصمیم نسبت به انتصاب یا پذیرش مأموران کنسولی افتخاری مختار و آزاد است.

#### فصل چهارم

#### مقررات عمومی

ماده ۶۹- نمایندگان کنسولی که رئیس کنسولی نیستند

۱- هر دولت در اتخاذ تصمیم نسبت به تأسیس یا پذیرش نمایندگی‌های کنسولی زیرنظر نمایندگان کنسولی که از طرف دولت فرستنده به‌عنوان رئیس پست کنسولی تعیین نگردیده‌اند آزاد است.

۲- شرایطی که تحت آن نمایندگی‌های کنسولی مذکور در بند ۱ ماده حاضر می‌توانند به فعالیت‌های خود ادامه دهند و همچنین مزایا و مصونیت‌های نمایندگان کنسولی که تصدی این نمایندگی‌ها را دارند، از طریق توافق بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده تعیین خواهد شد.

ماده ۷۰- انجام وظایف کنسولی توسط مأموریت‌های دیپلماتیک

۱- مقررات کنوانسیون حاضر، تا حدودی که مفاد آن مجاز می‌دارد، در مورد انجام وظایف کنسولی توسط مأموریت‌های دیپلماتیک نیز مجری خواهد بود.

۲- اسامی اعضای مأموریت دیپلماتیک که در قسمت کنسولی به‌کار اشتغال دارند یا به نحو دیگری مأمور انجام وظایف کنسولی مأموریت دیپلماتیک می‌شوند به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به مقامی که از طرف آن وزارت تعیین می‌گردد، اطلاع داده خواهد شد.

۳- مأموریت دیپلماتیک در انجام وظایف کنسولی خود می‌تواند به مقامات زیر رجوع نماید:

الف- مقامات محلی حوزه کنسولی.

ب- مقامات مرکزی دولت پذیرنده مشروط بر آنکه این عمل طبق قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده، یا طبق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط مجاز باشد.



۴- مزایا و مصونیت‌های اعضای مأموریت دیپلماتیک مذکور در بند ۲ ماده حاضر کماکان طبق مقررات حقوق بین‌الملل درباره روابط دیپلماتیک تعیین خواهد شد.

ماده ۷۱- اتباع دولت پذیرنده یا کسانی که در سرزمین آن دولت اقامت دایم دارند

۱- مأموران کنسولی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم هستند فقط نسبت به فعالیت‌هایی که در اجرای وظایف خود انجام می‌دهند از مصونیت قضایی و مصونیت شخصی و از مزایای مذکور در بند ۳ ماده ۴۴ بهره‌مند خواهند گردید، مگر آنکه دولت پذیرنده تسهیلات و مزایا و مصونیت‌های بیشتری به آنها اعطا نماید. دولت پذیرنده در خصوص این مأموران کنسولی ملزم به رعایت الزامات مذکور در ماده ۴۲ نیز می‌باشد. در صورتی که چنین مأمور کنسولی تحت تعقیب جزایی قرار گیرد دادرسی به نحوی انجام خواهد شد که حتی الامکان کمتر مانع وظایف کنسولی گردد، مگر اینکه مأمور کنسولی بازداشت یا زندانی باشد.

۲- سایر اعضای پست کنسولی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم هستند و اعضای خانواده آنها و همچنین اعضای خانواده مأموران کنسولی مذکور در بند ۱ ماده حاضر از تسهیلات، مزایا و مصونیت‌ها فقط تا حدودی که دولت پذیرنده به آنها اعطا می‌نماید، برخوردار خواهند شد.

آن دسته از افراد خانواده یک عضو پست کنسولی و خدمتکاران شخصی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم هستند از تسهیلات و مزایا و مصونیت‌ها فقط تا حدودی که دولت پذیرنده به آنها اعطا می‌نماید، برخوردار خواهند شد. مع‌ذلک دولت پذیرنده باید صلاحیت قضایی خود را در مورد این اشخاص به نحوی اعمال نماید که زیاده از حد مانع انجام وظایف پست کنسولی نگردد.

ماده ۷۲-۱- دولت پذیرنده در اجرای مقررات کنوانسیون حاضر بین دولت‌ها تبعیضی روا نخواهد داشت.

ماده ۷۲-۲- مع‌ذلک موارد ذیل تبعیض تلقی نخواهد شد:

الف- این‌که دولت پذیرنده یکی از مقررات کنوانسیون حاضر را به علت آنکه در خاک دولت فرستنده نسبت به پست‌های کنسولی او در این مورد محدودیت قائل شده‌اند به‌طور محدود اجرا کند.

ب- این‌که دولت‌هایی بنابر عرف و عادت و یا از طریق معاهده مزایایی مناسب‌تر از آنچه در کنوانسیون حاضر قید گردیده است، متقابلاً به یکدیگر اعطا نمایند.

### ماده ۷۳- رابطه بین کنوانسیون حاضر و سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی

۱- مقررات کنوانسیون حاضر لطمه‌ای به سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی لازم‌الاجرا بین دولت‌های طرف آن موافقت‌نامه‌ها وارد نخواهد ساخت.

۲- هیچ‌یک از مقررات کنوانسیون حاضر مانع از آن نخواهد بود که دولت‌ها موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در تأیید یا تکمیل یا توسعه یا بسط قلمرو اجرایی مقررات آن منعقد سازند.

## فصل پنجم

### مقررات نهایی

#### ماده ۷۴- امضا

کنوانسیون حاضر برای امضای کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یا یک سازمان تخصصی و نیز هر دولتی که اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته است و هر دولت دیگری که از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد جهت الحاق به کنوانسیون حاضر دعوت شود، به قرار ذیل مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۳ در وزارت امور خارجه دولت جمهوری فدرال اتریش و از آن پس، تا ۳۱ مارس ۱۹۶۴ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

#### ماده ۷۵- تصویب

این کنوانسیون به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷۶- الحاق کنوانسیون حاضر برای الحاق هر دولتی که جزء یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۷۴ باشد مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷۷- لازم الاجرا شدن

۱- کنوانسیون حاضر سی روز پس از تاریخ تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد، لازم الاجرا خواهد شد.

۲- کنوانسیون حاضر در مورد هر یک از دولت‌هایی که پس از تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق آنرا تصویب می‌نمایند یا به آن ملحق می‌شوند، سی روز از تاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق آن دولت لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۷۸- اعلامیه‌های دبیرکل سازمان ملل متحد

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به تمام دولت‌هایی که جزو یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۷۴ باشند، اطلاع خواهد داد.

الف- امضای کنوانسیون حاضر از طرف دولت‌ها و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مواد ۷۴ و ۷۵ و ۷۶.

ب- تاریخی که کنوانسیون حاضر به موجب ماده ۷۷ لازم الاجرا خواهد گردید.

ماده ۷۹- متون معتبر

نسخه اصلی کنوانسیون حاضر، که متون انگلیسی، چینی، اسپانیولی، فرانسه و روسی آن متساویاً معتبر است، به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد. دبیرکل رونوشت‌های گواهی شده و مطابق با اصل آنرا به تمام دول مشمول یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۷۴ ارسال خواهد داشت.

بنابه مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار امضاکننده زیر که از طرف دول متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشد، کنوانسیون حاضر را امضا نمودند.

وین به تاریخ بیست و چهارم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و سه

پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات

دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد منعقد در وین از ۴ مارس تا ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد.

با اظهار تمایل به توسل به قضاوت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی تا آنجا که به آنها مربوط است برای حل کلیه اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» مگر آنکه در مهلت معقول راه حل دیگری مورد توافق مشترک قرار گرفته باشد، نسبت به مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱- اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشد. هر دولت طرف اختلاف و امضا کننده این پروتکل می‌تواند به وسیله دادخواست اختلافات را در دیوان طرح نماید.

ماده ۲- طرفین می‌توانند ظرف مدت دو ماه بعد از اعلام وجود اختلاف به یکدیگر با توافق مشترک به جای دیوان دادگستری بین‌المللی موضوع را به یک محکمه داوری ارجاع نمایند. در خاتمه این مهلت هر یک از طرفین می‌توانند اختلاف را ضمن دادخواستی در دیوان طرح کنند.

ماده ۳-۱- طرفین همچنین می‌توانند در عرض همان دو ماه مهلت مشترکاً توافق کنند که قبل از رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی متوسل به سازش گردند.

ماده ۳-۲- کمیسیون سازش تا پنج ماه پس از تاریخ تشکیل باید توصیه‌های خود را تسلیم نماید. اگر توصیه‌های مزبور در عرض دو ماه از تاریخ اعلام مورد قبول طرف‌های اختلاف قرار نگیرد، هر یک از طرفین می‌توانند موضوع مورد اختلاف را ضمن تسلیم دادخواستی در دیوان طرح نمایند.

ماده ۴- دولت‌های طرف تعهد «کنوانسیون» و پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت و پروتکل حاضر می‌توانند اعلام دارند که مقررات این پروتکل شامل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت نیز خواهد شد. اعلامیه‌های مربوط به این موضوع به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد خواهد رسید.

ماده ۵- پروتکل حاضر برای امضای کلیه دولت‌های طرف کنوانسیون به طریق زیرمفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۳ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۴ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۶- پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷- پروتکل حاضر برای الحاق کلیه دولت‌هایی که به کنوانسیون پیوندند مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۸-۱- پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل به دبیرکل سازمان ملل متحد، هر کدام مؤخر باشد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۸-۲- برای دولتی که این پروتکل را بعد از لازم الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب نماید یا بدان ملحق گردد پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۹- دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولت‌هایی که ممکن است به «کنوانسیون» پیوندند، خواهد رسانید:

الف- امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق بر طبق مواد ۵ و ۶ و ۷.

ب- اعلامیه‌هایی که طبق ماده ۴ پروتکل حاضر صادر می‌گردد.

ج- تاریخی که پروتکل حاضر طبق ماده هشتم لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۱۰- نسخه اصلی پروتکل حاضر که متن‌های انگلیسی، چینی، اسپانیولی، فرانسه و روسی آن متساویاً معتبر می‌باشد به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل رونوشت‌های مطابق با اصل و گواهی‌شده‌ای برای کلیه دولت‌های مذکور در ماده ۵ خواهد فرستاد.

بنابه مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضاکننده زیر که از طرف دولت‌های متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، پروتکل حاضر را امضا نمودند.

وین بیست و چهارم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و سه

### پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت

دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب کنفرانس ملل متحد منعقد در وین از ۴ مارس تا ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد. با اظهار تمایل نسبت به برقراری اصول مربوط به تحصیل تابعیت از طرف اعضای پست‌های کنسولی خود و بستگان آنها که اهل خانه او هستند درباره مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱- از لحاظ پروتکل حاضر اصطلاح «اعضای پست کنسولی» همان مفهوم جزء از بند ۱ ماده اول «کنوانسیون» را دارد یعنی شامل «مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی و خدمه کنسولگری» خواهد بود.

ماده ۲- اعضای پست کنسولی که تابعیت دولت پذیرنده را ندارند و بستگان آنها که اهل خانه آنها می‌باشند تابعیت دولت پذیرنده را صرفاً به سبب مقررات قانونی آن دولت به دست نخواهند آورد.

ماده ۳- پروتکل حاضر برای امضای کلیه دولت‌هایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۳ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۴ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۴- پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵- پروتکل حاضر برای الحاق کلیه دولت‌هایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۶-۱- پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل به دبیرکل سازمان ملل متحد هر کدام مؤخر باشد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۶-۲- برای دولتی که پروتکل حاضر را بعد از لازم‌الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب نماید یا بدان ملحق گردد، پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق لازم‌الاجرا می‌شود.

ماده ۷- دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولت‌هایی که ممکن است به «کنوانسیون» بپیوندند خواهد رسانید:

الف- امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مواد ۳ و ۴ و ۵.

ب- تاریخی که پروتکل حاضر طبق ماده ششم لازم‌الاجرا می‌شود.

ماده ۸- نسخه اصلی پروتکل حاضر که متن‌های انگلیسی، چینی، اسپانیولی، فرانسه و روسی آن متساویاً معتبر می‌باشد به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل رونوشت‌های مطابق با اصل و گواهی‌شده‌ای برای کلیه دولت‌های مذکور در ماده ۳ ارسال خواهد داشت.

بنابه مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضا کننده زیر که از طرف دولت‌های متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند این پروتکل را امضا نمودند.  
وین بیست و چهارم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و سه

### ضمیمه شانزدهم

اساسنامه کنفرانس لاهه در حقوق بین‌الملل خصوصی مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۵  
دولت‌های نامبرده ذیل: جمهوری فدرال آلمان، اتریش، بلژیک، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، ایتالیا، ژاپن، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال، انگلستان و ایرلند شمالی، سوئد و سویس با توجه به خصیصه دایمی بودن کنفرانس لاهه در حقوق بین‌الملل خصوصی و با تمایل به تقویت این خصیصه تصمیم به تدوین اساسنامه‌ای برای کنفرانس اتخاذ نمودند و نسبت به مقررات زیر توافق کردند.

ماده اول هدف - هدف کنفرانس لاهه تلاش در جهت وحدت و یکنواخت کردن هر چه بیشتر قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی می‌باشد.

ماده دوم - دولت‌هایی عضو کنفرانس محسوب می‌شوند که قبلاً در یک یا چند اجلاس کنفرانس شرکت نموده و به‌علاوه این اساسنامه را بپذیرند همچنین کشوری که از لحاظ حقوقی مشارکت آن متضمن نفع حقوقی برای کارهای کنفرانس باشد می‌تواند عضو شود پذیرش اعضای جدید منوط به تصمیم دولت‌های عضو کنفرانس بر اساس پیشنهاد یک یا چند عضو و تصویب اکثریت آراء رأی دهندگان می‌باشد که ظرف شش ماه از تاریخ پیشنهاد انجام می‌شود، پذیرش وقتی قطعیت می‌یابد که دولت ذینفع این اساسنامه را بپذیرد.

ماده سوم - حسن انجام وظایف کنفرانس به وسیله کمیسیون دولت هلند که با فرمان سلطنتی ۱۸۹۷ تشکیل شده به منظور پیشبرد تدوین حقوق بین‌الملل خصوصی که از طریق دفتر دائمی تضمین می‌شود که کمیسیون فعالیت آنرا هدایت می‌کند. دستور کار کنفرانس وسیله کمیسیون از قبل تنظیم می‌شود و کمیسیون در ارزیابی و پذیرش پیشنهادات آزاد است. کمیسیون پس از مشورت با دولت‌های عضو کنفرانس تاریخ و دستور کار اجلاس را تعیین می‌کند سپس کمیسیون به دولت هلند ابلاغ می‌کند که از اعضا دعوت شود، اجلاس عادی کنفرانس اصولاً هر چهار سال یک‌بار صورت می‌گیرد کمیسیون می‌تواند در صورت احتیاج از دولت هلند بخواهد که به شکل فوق‌العاده کنفرانس را تشکیل دهد.

ماده چهارم - مرکز دفتر دائمی کنفرانس در لاهه می‌باشد و دفتر از یک دبیرکل و دو دبیر از تابعیت‌های مختلف که به وسیله دولت هلند انتخاب می‌شوند و بر اساس معرفی کمیسیون، دبیرکل و معاونین او باید دارای اطلاعات حقوقی و تجربه عملی مناسب باشند تعداد دبیران (معاونین) ممکن است با مشورت اعضا افزایش یابند.

ماده پنجم - بر اساس رهنمود کمیسیون دفتر دائمی مأموریت دارد برای:

الف - تدارک و سازماندهی اجلاس‌های کنفرانس لاهه و نیز تشکیل کمیسیون‌های اختصاصی.

ب - تنظیم کارهای دبیرخانه اجلاس‌ها.



ج- انجام کلیه وظایف دیگر دبیرخانه.

ماده ششم- به منظور تسهیل ارتباطات بین اعضای کنفرانس و دفتر دائمی، دولت‌های هر یک از کشورهای عضو باید یک ارگان ملی را تعیین نمایند دفتر دائمی می‌تواند با کلیه ارگان‌های ملی کشورهای عضو که به شرح فوق تعیین شده‌اند و نیز با سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار در تماس باشد.

ماده هفتم- کنفرانس لاهه همچنین کمیسیون دولتی در خلال فواصل اجلاس‌ها می‌تواند کمیسیون‌های اختصاصی را بر قرار کند تا به منظور تدوین طرح‌های کنوانسیون مطالعه نمایند و هر گونه مسأله حقوق بین‌الملل خصوصی را که در چارچوب هدف کنفرانس قرار می‌گیرد استخراج نمایند.

ماده هشتم- هزینه انجام وظایف و نگهداری دفتر دائمی و کمیسیون‌های اختصاصی، بین اعضای کنفرانس تقسیم می‌شود مخارج جابه‌جایی و اقامت هیأت‌ها و کمیسیون اختصاصی به عهده دولت میزبان است.

ماده نهم- بودجه دفتر دائمی و کمیسیون‌های اختصاصی هر ساله تابع تصویب نمایندگان دیپلماتیک کشورهای عضو می‌باشد و این نمایندگان سهم هر یک از اعضا را معین می‌کنند و اجلاس نمایندگان دیپلماتیک زیر نظر وزیر خارجه هلند تشکیل می‌شود.

ماده دهم- هزینه‌های ناشی از اجلاس‌های عادی کنفرانس از طرف هلند به عمل می‌آید ولی هزینه فوق‌العاده بین اعضای شرکت کننده اجلاس فوق‌العاده توزیع می‌شود.

ماده یازدهم- عادات و رسوم کنفرانس هرگاه مخالف مقررات این اساسنامه نباشد ادامه می‌یابد و لازم‌الاجراست.

ماده دوازدهم- در این اساسنامه ممکن است تغییراتی داده شود این تغییرات با تصویب دو سوم اعضا صورت می‌گیرد.

ماده سیزدهم- مقررات این اساسنامه به وسیله آیین‌نامه‌ای تکمیل می‌شود که از طرف دفتر دائمی تنظیم و با تصویب دولت‌های عضو به اجرا در می‌آید.

ماده چهاردهم - اجرای این اساسنامه منوط است به این که اکثریت دولت‌های شرکت کننده در هفتمین اجلاس آن را قبول و تصویب نمایند اسناد تصویب در نزد دولت هلند باقی می‌ماند و به دولت‌های عضو این تصویب اطلاع داده می‌شود.

ماده پانزدهم - هر عضو می‌تواند پس از انقضای هر پنج سال بر طبق ماده ۱۴ از اساسنامه خارج شود و اعلام رد را قبل از انقضای سال مالی تسلیم نماید. با توجه به ضمیمه فوق به نکات ذیل دقت شود:

کنفرانس فوق از تاریخ تشکیل اقدامات وسیعی را در زمینه حقوق بین‌الملل خصوصی انجام داده و مطالعات و تحقیقات همچنان ادامه دارد. کشورهای اسلامی که از لحاظ حقوق خصوصی مبانی و ریشه‌های پیوسته و نزدیک به هم دارند باید از این تجربیات و مطالعات و تحقیقات انجام گرفته چه در شکل و چه در محتوا استفاده کرده، یک چنین تشکیلاتی را پایه‌گذاری کنند تا به وحدت و یکپارچگی که امروز بزرگترین هدف جهان اسلام است از طریق فرهنگ حقوقی که استحکام بسیار زیادی هم خواهد داشت برسند و این کار در مرکز جامعه‌ای مثل ایران و با زیربنایی محاسبه شده بر اساس فقه و حقوق اسلامی آغاز گردد و دانشجویان سطوح عالی می‌توانند با تحقیق و تنظیم رساله‌هایی در این زمینه‌ها قدم‌های اولیه را بر دارند و زمینه را برای شکل‌گیری چنین کنفرانس‌ها فراهم سازند.

کنفرانس لاهه یاد شده در فوق، غیر از اساسنامه که متن آن را آوردیم تاکنون تعداد زیادی کنوانسیون را تصویب کرده که ما فقط در ذیل از آنها نام می‌بریم و یادآور می‌شویم که هر یک از این مباحث و عناوین ممکن است موضوع رساله و یا تحقیقی قرار گیرد و حاصل آن کمک به حل بسیاری از مشکلات حقوقی ما با توجه به مسائل جدید نماید.

- ۱- کنوانسیون مربوط به آیین دادرسی مدنی - اول مارس ۱۹۵۴ دارای ۳۳ ماده
- ۲- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در مورد بیع بین‌المللی اموال منقول عینی - ۱۵ ژوئن ۱۹۵۵ در ۱۲ ماده
- ۳- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم بر انتقال مالکیت در بیع بین‌المللی اموال منقول عینی - ۱۵ آوریل ۱۹۵۸ در ۱۵ ماده

- ۴- کنوانسیون مربوط به صلاحیت دادگاه انتخابی در مورد بیع بین‌المللی اموال منقول  
عینی - ۱۵ آوریل ۱۹۵۸ در ۱۴ ماده
- ۵- کنوانسیون مربوط به حل تعارض بین قانون ملی و قانون اقامتگاه - ۱۵ ژوئن ۱۹۵۵  
در ۱۳ ماده
- ۶- کنوانسیون مربوط به شناسایی شخصیت حقوقی شرکت‌ها، انجمن‌ها و بنیادهای  
خارجی - اول ژوئن ۱۹۵۶ در ۱۴ ماده
- ۷- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم بر تعهد پرداخت نفقه اطفال - ۳۴ اکتبر ۱۹۵۶ در  
۱۲ ماده
- ۸- کنوانسیون مربوط به شناسایی و اجرای تصمیمات مربوط به تعهد نفقه در مقابل  
اطفال - ۱۰ آوریل ۱۹۵۸ در ۱۹ ماده
- ۹- کنوانسیون مربوط به صلاحیت مقامات و قانون حاکم در مسأله حمایت از صغار - ۵  
اکتبر ۱۹۵۶ در ۲۵ ماده
- ۱۰- کنوانسیون مربوط به تعارض قوانین در موضوع شکل مقررات مربوط به وصیت -  
۵ اکتبر ۱۹۶۱ در ۲۰ ماده
- ۱۱- کنوانسیون مربوط به حذف مقتضیات مربوط به قانونگذاری برای مدارک عمومی  
خارجی - ۵ اکتبر ۱۹۶۱ در ۱۵ ماده
- ۱۲- کنوانسیون مربوط به صلاحیت مقامات و قانون حاکم و شناسایی تصمیمات در  
زمینه فرزند خواندگی - ۱۵ نوامبر ۱۹۶۵ در ۲۴ ماده
- ۱۳- کنوانسیون مربوط به ابلاغ و اخطار در خارج در مورد اوراق قضایی و غیرقضایی در  
مسائل مدنی و تجاری - ۱۵ نوامبر ۱۹۶۵ در ۳۱ ماده
- ۱۴- کنوانسیون مربوط به موافقت‌نامه‌های مربوط به انتخاب دادگاه - ۲۵ نوامبر ۱۹۶۵ در  
۲۲ ماده
- ۱۵- کنوانسیون مربوط به شناسایی و اجرای احکام خارجی در موضوعات مدنی و  
تجاری - اول فوریه ۱۹۷۱ در ۳۳ ماده

- ۱۶- پروتکل اضافی در مورد کنوانسیون لاهه مربوط به شناسایی و اجرای احکام خارجی در موضوعات مدنی و تجارتي - فوریه ۱۹۷۱ در ۹ ماده
- ۱۷- کنوانسیون مربوط به شناسایی طلاق و تفریق جسمانی - اول ژوئن ۱۹۷۰ در ۳۱ ماده
- ۱۸- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در موضوع حوادث رانندگی جاده‌ای - سال ۱۹۷۱ در ۲۱ ماده
- ۱۹- کنوانسیون مربوط به تحصیل دلایل در خارج در موضوع مدنی و تجاری - ۱۸ مارس ۱۹۷۰ در ۴۲ ماده
- ۲۰- کنوانسیون مربوط به اداره بین‌المللی ارث - اکتبر ۱۹۷۳ در ۴۶ ماده
- ۲۱- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در زمینه مسئولیت ناشی از کالاها (تولیدات صنعتی) - ۲ اکتبر ۱۹۷۳ در ۲۲ ماده
- ۲۲- کنوانسیون مربوط به شناسایی و اجرای تصمیمات مربوط به تعهد پرداخت نفقه - ۲ اکتبر ۱۹۷۳ در ۳۷ ماده
- ۲۳- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در مورد تعهد نفقه - ۲ اکتبر ۱۹۷۳ در ۲۷ ماده
- ۲۴- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در مورد رژیم‌های مالی ازدواج.
- ۲۵- کنوانسیون مربوط به انعقاد و شناسایی صحت ازدواج در ۳۱ ماده
- ۲۶- کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در زمینه نمایندگی یا وکالت در ۲۸ ماده.

### ضمیمه ۱۷

#### فصل نهم قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶

ماده ۱۶۹- احکام مدنی صادر از دادگاه‌های خارجی در صورتی که واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراست مگر این‌که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

- ۱- حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادها احکام صادر از دادگاه‌های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید.
  - ۲- مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد.
  - ۳- اجرای حکم مخالف با عهد بین‌المللی که دولت ایران آنرا امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد.
  - ۴- حکم در کشوری که صادر شده قطعی و لازم‌الاجرا بوده و به علت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.
  - ۵- از دادگاه‌های ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد.
  - ۶- رسیدگی به موضوع دعوی مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه‌های ایران نداشته باشد.
  - ۷- حکم راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد.
  - ۸- دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار کشور صادر کننده حکم صادر شده باشد.
- ماده ۱۷۰ - مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران است.
- ماده ۱۷۱- در صورتی که در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادرکننده حکم ترتیب و شرایطی برای اجرای حکم مقرر شده باشد همان ترتیب و شرایط متبع خواهد بود.
- ماده ۱۷۲- اجرای حکم باید کتباً تقاضا شود و در تقاضانامه مزبور نام محکوم‌له و محکوم‌علیه و مشخصات دیگر آنها قید گردد.
- ماده ۱۷۳- به تقاضانامه اجرای حکم باید مدارک زیر پیوست شود:

- ۱- نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل به وسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم گواهی شده باشد با ترجمه رسمی گواهی شده آن به زبان فارسی.
- ۲- رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیت‌دار مربوط صادر شده با ترجمه گواهی شده آن.
- ۳- گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم در ایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار.
- ۴- گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.
- ماده ۱۷۴- مدیر دفتر دادگاه عین تقاضا و پیوست‌های آن را به دادگاه می‌فرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق‌العاده با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن قرار قبول تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم را صادر و دستور اجرا می‌دهد و یا با ذکر علل و جهات رد تقاضا را اعلام می‌نماید.
- ماده ۱۷۵- قرار رد تقاضا باید به متقاضی ابلاغ شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از آن پژوهش بخواهد.
- ماده ۱۷۶- دادگاه مرجع پژوهش در جلسه اداری فوق‌العاده به موضوع رسیدگی و در صورت وارد بودن شکایت با فسخ رأی پژوهش خواسته امر به اجرای حکم صادر می‌نماید و در غیر این صورت آن را تأیید می‌کند رأی دادگاه قابل فرجام نخواهد بود.
- ماده ۱۷۷- اسناد تنظیم شده لازم‌الاجرا در کشورهای خارجی به همان ترتیب و شرایطی که برای اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در ایران مقرر گردیده قابل اجرا می‌باشد و به علاوه نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده باشد باید موافقت تنظیم سند را با قوانین محل گواهی نماید.

ماده ۱۷۸- احکام و اسناد خارجی طبق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۷۹- ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید همچنین ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجراییه به نحوی است که در قوانین ایران مقرر است مرجع رسیدگی دادگاه‌های مذکور در ماده ۱۷۰ می‌باشد.

## ضمیمه ۱۸

### آیین نامه اشتغال به کار اتباع بیگانه

ماده ۱- اتباع بیگانه برای اشتغال به کار در قلمرو ایران باید با رعایت مقررات این آیین‌نامه از وزارت کار و امور اجتماعی پروانه کار تحصیل نمایند.

ماده ۲- وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت مصالح مملکت و مقتضیات و احتیاجات مناطق مختلف کشور و در صورت اقتضا با مراعات اصل متقابل طبق مقررات این آیین‌نامه و رعایت اصول زیر بر حسب مورد به صدور یا تمدید پروانه کار اقدام خواهد نمود.

الف - تبعه بیگانه در کاری که بدان اشتغال خواهد ورزید دارای اطلاعات و تخصص کافی باشد.

ب- در بین اتباع ایرانی آماده به کار افراد واجد اطلاعات و تخصص مشابه به تعداد لازم وجود نداشته باشد.

پ- اشتغال اتباع بیگانه موجبات آموزش افراد ایرانی را فراهم سازد.

ت- اشتغال تبعه بیگانه برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور مفید و مؤثر باشد.

ماده ۳- پروانه کار اتباع بیگانه‌ای که منحصراً در خدمت مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی و سازمان‌های بین‌المللی و یا در خدمت کارمندان مأموریت و یا سازمان‌های فوق به‌کار اشتغال ورزند با موافقت وزارت امور خارجه صادر یا تمدید یا تجدید خواهد شد.

ماده ۴- پروانه کار حداکثر برای مدت یک‌سال صادر می‌شود و هر سال قابل تمدید است وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند پروانه‌های کار بیگانگانی که بیش از پنج سال سابقه اشتغال در ایران دارند در صورت اقتضا برای مدت بیش از یک‌سال تمدید نماید.

ماده ۵- پروانه کار فقط برای نوع کار و اشتغال نزد کارفرمایی که نام او در پروانه کار قید می‌شود معتبر است و هر نوع تغییری در شرایط فوق موکول به موافقت وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود. پروانه کار اتباع بیگانه‌ای که مستقلاً در ایران به‌کار اشتغال دارند. فقط برای کاری که در پروانه کار قید شده معتبر است و هر نوع تغییری موکل به موافقت وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود.

ماده ۶- هر کارفرما که تبعه بیگانه‌ای در استخدام دارد و همچنین تبعه بیگانه‌ای که نزد کارفرما به‌کار اشتغال دارد مکلفند در صورت فسخ قرارداد کار یا ترک کار مراتب را کتباً ضمن ارسال عین پروانه کار حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز به وزارت کار و امور اجتماعی اطلاع دهند.

تبصره- اتباع بیگانه‌ای که مستقلاً در ایران به‌کار اشتغال دارند نیز موظفند ظرف مدت ۱۵ روز پس از خاتمه کار مراتب را ضمن ارسال عین پروانه کار کتباً به وزارت کار و امور اجتماعی اطلاع دهند.

ماده ۷- در صورتی که وزارت کار و امور اجتماعی ادامه کار تبعه بیگانه‌ای را مقتضی نداند می‌تواند پروانه کار او را لغو نماید.

ماده ۸- صاحبان و مدیران اماکنی که برای نمایش‌های تفریحی، ورزشی، سیرک و امثال آن قصد استخدام اتباع بیگانه را دارند مکلفند قبلاً موافقت وزارت کار و امور اجتماعی را تحصیل نمایند و چهل و هشت ساعت پس از ورود آنان به ایران صورت اسامی و مشخصات افراد مزبور را به وزارت کار و امور اجتماعی تسلیم نمایند. وزارت کار و امور اجتماعی در صورت اقتضا پروانه کار دست جمعی و یا انفرادی صادر خواهد کرد.



ماده ۹- وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند بدون رعایت شرایط ذیل ماده ۲ این آیین‌نامه با توجه به قوانین و مقررات مربوط و دستورالعمل‌هایی که به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی رسیده باشد نسبت به صدور و یا تمدید یا تجدید پروانه کار افراد زیر اقدام نماید:

۱- بیگانگانی که حداقل ۵ سال در ایران اقامت داشته به استثنای اتباع بیگانه موضوع ماده ۳ این آیین‌نامه.

- ۲- اتباع بیگانه متولد در ایران.
  - ۳- اتباع بیگانه‌ای که دارای همسر ایرانی می‌باشند.
  - ۴- مهاجرین و پناهندگان سیاسی.
  - ۵- کارکنان خارجی مؤسسات مجاز فرهنگی و بهداشتی و نیکوکاری و عمرانی.
  - ۶- اعضای هیئت مدیره و بازرسان شرکت‌ها و مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن‌ها متعلق به اتباع بیگانه باشد.
  - ۷- نمایندگان مقیم شرکت‌ها و مؤسسات خارجی در ایران.
  - ۸- کارمندان خارجی شرکت‌های هوایی، دریایی و زمینی مسافربر و حمل و نقل بار.
  - ۹- هنرپیشگان و نوازندگان و هنرمندان به‌طور کلی.
  - ۱۰- بیگانگانی که بنا به تشخیص وزیر کار و امور اجتماعی به مقتضیات خاصی اشتغال آنها در ایران ایجاب نماید.
- ماده ۱۰- از تاریخ تصویب این آیین‌نامه اشتغال به‌کار اتباع بیگانه مصوب ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۹ هیئت وزیران ملغی است.

#### ضمیمه نوزدهم

#### آیین‌نامه تعیین تعرفه خدمات کنسول مصوب ۸۱/۲/۱

ماده ۱- وزارت امور خارجه در تهران و نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران و کنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور موظفند اسناد و مدارکی را که صدور یا تسجیل آنها در حدود وظایف و صلاحیتشان می‌باشد طبق مقررات موضوع این آیین‌نامه و سایر مقررات مربوط صادر و تصدیق نمایند.

ماده ۲- نرخ تعرفه خدمات حقوق کنسولی بر اساس جداول پیوست این آیین‌نامه تعیین و به میزان وجه دریافتی بابت خدمات مذکور روی اصل سند تعبر ابطال یا معادل آن از دستگاه نقش تمبر استفاده می‌شود و در مواردی که وزارت امور خارجه تشخیص دهد می‌توان به جای تمبر از رایانه یا ماشین استفاده نمود.

ماده ۳- تصدیق اسناد در خارج از کشور فقط در صلاحیت نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی و دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران است که توسط کارمندان رسمی وزارت امور خارجه انجام خواهد شد.

ماده ۴- مبلغ تعرفه تعیین شده به پول محل و سایر ارزهای بین‌المللی معتبر تسعیر و بر مبنای هر دلار هفت هزار و هفتصد (۷۷۰۰) ریال محاسبه و وصول می‌شود.

ماده ۵- تسعیر مبالغ مندرج در جدول شماره (۱) این آیین‌نامه به سایر ارزها تابع شرایط محل و براساس دستورالعملی خواهد بود که از سوی وزارت امور خارجه به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران ابلاغ می‌شود.

ماده ۶- سفارت یا کنسولگری‌ها و دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران مجاز به تأیید اسناد و اوراقی که در خارج از حوزه مأموریت آنها تنظیم شده است نمی‌باشند.

ماده ۷- اعتبار کلیه اسناد و مدارک تجاری تنظیم شده در خارج از کشور منوط به تصدیق نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی و دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در محل و تأیید وزارت امور خارجه است.

ماده ۸- در مواردی که تعرفه باید به تناسب ماه یا سال دریافت شود کسر ماه یا سال، یک ماه یا یک سال تمام محسوب می‌شود.

ماده ۹- چنانچه در یک صفحه اسناد مختلفی درج شده باشد از هر سند تعرفه جداگانه اخذ خواهد شد.

ماده ۱۰- چسباندن تمبر روی همدیگر و همچنین چسباندن تمبر نصفه روی اسناد ممنوع است.

ماده ۱۱- اسناد و برگ‌های زیر از پرداخت تعرفه حقوق کنسولی معاف می‌باشند و تصدیق آن‌ها بدون ابطال تمبر و به صورت رایگان انجام می‌شود. این امر بر روی این اسناد و رونوشت‌هایی که بایگانی خواهد شد و همچنین ستون مبلغ در دفتر ثبت با مرکب قرمز نوشته و قید خواهد شد.

الف- اسناد اتباع ایران که عدم استطاعت آنان با ارایه مدارک لازم نزد رئیس نمایندگی محرز شده باشد.

تبصره: اصل یا رونوشت مصدق مدارک مربوط و عدم استطاعت باید به رونوشت سند تصدیق شده پیوست و در پرونده بایگانی شود.

ب- اسناد و مدارک مقاطع مختلف تحصیلی اتباع ایران در خارج از کشور.

ج- اسناد و مدارک پزشکی بیماران ایرانی در خارج از کشور.

د- گواهی مربوط به ولادت و فوت اتباع ایران که توسط مقامات خارجی صادر شده باشد.

ه- اسناد مراکز خیریه ایران در امور مربوط به خود آنها.

و- اسناد نمایندگان خارجی مقیم ایران که از معافیت سیاسی بهره‌مند هستند در صورتی که موضوع تصدیق یا اقدام مربوط به شخص یا خانواده بلافصل آنها باشد به شرط معامله متقابل.

ز- اسناد مربوط به ماترک افراد نیروهای مسلح و کارمندان رسمی کشور که در راه انجام وظیفه به دلیل حادثه در خارج از کشور فوت نموده باشند.

ح- گواهینامه تابعیت ایرانی و همچنین اسنادی که برای مشمولان به لحاظ مشمولیت و خدمت نظام وظیفه لازم می‌شود.

ط- اسنادی که به موجب پیمان‌های بین‌المللی از پرداخت وجه معاف شناخته شده باشند.

ی- اسنادی که به تصدیق وزارت امور خارجه یا سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و دفاتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران رسیده و تعرفه آن دریافت شده است در صورتی که

تصدیق امضای متصدی و مهر رسمی آن از طرف وزارت امور خارجه یا کنسولگری‌های دیگری لازم شود.

ک- در مواردی که در کشور متوقف فیه اتباع ایرانی از تعرفه‌های مندرج در جداول پیوست معاف می‌باشند.

ماده ۱۲- هرگاه در اخذ تعرفه حقوق کنسولی و ابطال تمبر خلافی ملاحظه شود یا آن‌که از طرف اشخاص یا مقامات ذینفع شکایتی به عمل آید به ترتیب زیر اقدام خواهد شد:

الف- اگر متصدی کمتر از میزان تعرفه وجه اخذ کرده باشد؛ دفعه اول مراتب به وی کتباً اخطار و در صورت تکرار مطابق قانون و مقررات تعقیب می‌شود.

ب- اگر متصدی بیش از میزان تعرفه وجه دریافت کرده باشد؛ ضمن اخطار کتبی به متخلف مابه‌التفاوت از او دریافت و به شخص یا قائم مقام ذینفع مسترد خواهد شد.

ج- اگر متصدی بیش از میزان تعرفه وجهی دریافت کند ولی کمتر از میزان دریافتی تمبر ابطال نماید مطابق قانون و مقررات تعقیب می‌شود.

ماده ۱۳- هر صفحه عبارت از بیست و پنج سطر است که هر سطر به‌طور متوسط دارای پانزده کلمه است. برای کمتر از سیزده سطر پنجاه درصد (۵۰٪) تعرفه یک صفحه و برای سیزده سطر به بالا تعرفه یک صفحه دریافت می‌شود.

ماده ۱۴- تعرفه تأیید نسخ هر سند و رونوشت اسناد و مدارک ده درصد (۱۰٪) مبلغ تعرفه نسخه اصل همان سند خواهد بود.

ماده ۱۵- هرگاه کشور خارجی در مواردی که در این تعرفه پیش‌بینی نشده است یا در مواردی که پیش‌بینی شده، اضافه بر مبالغ مذکور در این تعرفه وجهی از اتباع ایران دریافت نماید؛ وزارت امور خارجه مجاز است با اتباع آن کشور معامله متقابل نماید.

ماده ۱۶- دستورالعمل‌های لازم در خصوص چگونگی اجرای این آیین‌نامه به تصویب وزارت امور خارجه خواهد رسید.

معاون اول رئیس‌جمهور- محمدرضا عارف

## (جدول شماره یک)

نرخ تعرفه صدور و تصدیق برگه‌های مربوط به اشخاص و معاملات اداری و قضایی و خدمات کنسولی

نرخ تعرفه		شرح	ردیف
ریال	دلار آمریکا		
الف- امور مربوط به احوال شخصیه			
۱۰۷۸۰۰	۱۴	صدور شناسنامه	۱
۱۱۵۵۰۰	۱۵	تعویض شناسنامه	۲
۲۲۳۲۰۰	۲۹	صدور نخستین شناسنامه المثنی	۳
۴۶۲۰۰۰	۶۰	صدور دومین شناسنامه المثنی	۴
۲۲۳۲۰۰	۲۹	تغییر نام و یا نام خانوادگی	۵
۴۶۲۰۰۰	۶۰	تغییر سن	۶
۲۲۳۳۰۰	۲۹	حل اختلاف سند سجلی	۷
۴۶۲۰۰	۶	الصاق عکس	۸
۴۶۲۰۰	۶	صدور گواهی تجرد	۹
۱۰۷۸۰۰	۱۴	صدور شناسایی (کارت ملی)	۱۰
۳۰۸۰۰	۴	صدور اجازه ازدواج اتباع ذکور ایران در خارج از کشور	۱۱
۶۱۶۰۰	۸	صدور پروانه زناشویی	۱۲
۹۲۴۰۰	۱۲	ثبت ازدواج	۱۳
۱۶۹۴۰۰	۲۲	ثبت طلاق	۱۴
۹۲۴۰۰	۱۲	اخذ آثار انگشتان به منظور صدور گواهی عدم سوء پیشینه	۱۵
۳۰۸۰۰	۴	ترجمه شناسنامه	۱۶

## (ادامه جدول شماره یک)

دولار آمریکا	ریال	الف- امور مربوط به احوال شخصیه
۱۴	۱۰۷۸۰۰	۱۷ ثبت و تصدیق وصیتنامه
۷	۵۳۹۰۰	۱۸ تصدیق حکمیت
۱۰	۷۷۰۰۰	۱۹ تحریر و تنظیم صورت مجلس (بدون بار مالی)
		۲۰ تحریر ترکه و مهر و موم
رایگان	رایگان	با ارزش تقریبی ۵۰۰۰۰۰۰ ریال
۴	۳۰۸۰۰	با ارزش تقریبی ۱ تا ۵۰۰۰۰۰۰ ریال
۴۰	۳۰۸۰۰۰	با ارزش تقریبی ۱ تا ۲۵۰۰۰۰۰ ریال
۸۰	۶۱۶۰۰۰	با ارزش تقریبی ۵۰۰۰۰۰۰ ریال به بالا
		ب- امور مربوط به تابعیت
۶	۴۶۲۰۰	۲۱ اظهارنامه بقا به تابعیت پدر
۲۲	۱۶۹۴۰۰	۲۲ سند بقا به تابعیت پدر
۶	۴۶۲۰۰	۲۳ اظهاریه تحصیل تابعیت
۲۶	۲۰۰۲۰۰	۲۴ سند تابعیت
۶	۴۶۲۰۰	۲۵ اظهاریه قبول تابعیت سابق زوج یا پدر
۲۲	۱۶۹۴۰۰	۲۶ موافقت‌نامه قبول تابعیت سابق زوج یا پدر
۶	۴۶۲۰۰	۲۷ درخواست‌نامه بازگشت به تابعیت اصلی (بانوان)
۶	۴۶۲۰۰	۲۸ موافقت‌نامه رجوع به تابعیت اصلی (بانوان)
۶	۴۶۲۰۰	۲۹ درخواست‌نامه بازگشت به تابعیت اصلی ایرانی (بانوان)
۶	۴۶۲۰۰	۳۰ موافقت‌نامه بازگشت به تابعیت اصلی ایرانی (بانوان)
۶	۴۶۲۰۰	۳۱ درخواست اختیار تابعیت زوج
۲۲	۱۶۹۴۰۰	۳۲ موافقت‌نامه اختیار تابعیت زوج

(ادامه جدول شماره یک)

۲۲	۱۶۹۴۰۰	تقاضانامه خروج از تابعیت	۳۳
۱۳۷	۱۰۵۴۹۰۰	سند خروج از تابعیت	۳۴
۶	۴۶۲۰۰	درخواست‌نامه بازگشت به تابعیت جمهوری اسلامی ایران	۳۵
۲۶	۲۰۰۲۰۰	سند بازگشت به تابعیت جمهوری اسلامی ایران	۳۶
۱۳۷	۱۰۵۴۹۰۰	سند شناسایی تابعیت خارجی	۳۷
ج- امور مربوط به گذرنامه			
۷۵	۵۷۷۵۰۰	صدور و تعویض گذرنامه	۳۸
۵۰	۲۸۵۰۰۰	تمدید گذرنامه	۳۹
۶	۴۶۲۰۰	اضافه کردن نام همسر و فرزندان در گذرنامه	۴۰
۴۰	۳۰۸۰۰۰	عوارض خروج از کشور (اولین بار)	۴۱
۳۰	۲۳۱۰۰۰	ما به التفاوت عوارض خروج از کشور (اولین بار)	۴۲
۵۷	۴۳۸۹۰۰	ما به التفاوت عوارض خروج از کشور (دومین بار و بیشتر)	۴۳
۶	۴۶۲۰۰	تغییر محل اقامت	۴۴
۶	۴۶۲۰۰	صدور خروجی (مقیمین و مشمولین)	۴۵
۵	۳۸۵۰۰	صدور یادداشت برای نمایندگی‌های خارجی (تقاضای روادید، تأیید گذرنامه و ...)	۴۶
د- امور مربوط به تأیید اسناد و مدارک تجاری (امور مالی و اموال)			
۳۵	۲۶۹۵۰۰	تصدیق اعتبار و سرمایه شرکت‌ها (ترازنامه - اساسنامه - روزنامه رسمی و آگهی‌های سرمایه شرکت - صورت مطالبات - مجمع عمومی - گواهی سهام و سهم شرکت و تصدیق شرکت نامه)	۴۷

## (ادامه جدول شماره یک)

۳۵	۲۶۹۵۰۰	تصدیق اعتبار(سرمایه بازرگانان در صورت ارائه مدارک کافی، کارت بازرگانی، گواهی های سرمایه، گواهی مربوط به مالکیت بازرگانی)	۴۸
۳۵	۲۶۹۵۰۰	تصدیق معرفی نامه نمایندگان شرکتها	۴۹
		تصدیق صورت حساب فروش کالا:	۵۰
۷	۵۳۹۰۰	-تا ۵۰۰۰۰۰۰ ریال	
۳۴	۲۶۱۸۰۰	-از ۵۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۶۸	۵۲۳۶۰۰	-از ۵۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۲۵۰۰۰۰۰۰ ریال	
۱۳۶	۱۰۴۷۲۰۰	-از ۲۵۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۲۷۲	۲۰۹۴۴۰۰	-از ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۵۴۴	۴۱۸۸۸۰۰	-از ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
		تصدیق اعتبار و تعهد هزینه مسافرت اتباع ایران به خارج از کشور	۵۱
۱۰	۷۷۰۰۰	-از طرف اشخاص	
۲۰	۱۵۴۰۰۰	-از طرف بنگاهها یا شرکتها	
		تصدیق گواهی مبداء یا مقصد کالا در صورت ذکر بها و یا مبلغ	۵۲
		مندرج در صورت حساب ارائه شده:	
۷	۵۳۹۰۰	-تا ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۳۴	۲۶۱۸۰۰	-از ۵۰۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۶۸	۵۲۳۶۰۰	-از ۵۰۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۱۳۶	۱۰۴۷۲۰۰	-از ۲۵۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۲۷۲	۲۰۹۴۴۰۰	-از ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	
۵۴۴	۴۱۸۸۸۰۰	-از ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به بالا	



۷	۵۳۹۰۰	تصدیق سالم یا معیوب بودن کالا در صورت ذکر بها و یا مبلغ مندرج در صورت حساب ارائه شده: - تا ۵۰۰۰۰۰۰ ریال - از ۵۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال - بیش از ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال	۵۳
۳۴	۲۶۱۸۰۰		
۶۸	۵۲۳۶۰۰		
		برای هرگونه تصدیق در بندهای ۵۰، ۵۲، ۵۳ فوق‌الذکر در صورت عدم ذکر بها و عدم ارائه صورت حساب حداکثر تعرفه‌های مندرج در بندهای مزبور اخذ خواهد شد.	۵۴
۱۰	۷۷۰۰۰	ثبت آدرس تجار و شرکت‌های ایرانی در دفاتر نمایندگی‌ها	۵۵
۴	۳۰۸۰۰۰	تصدیق اسناد تملک و مطالبات دارایی یا اموال در صورت تعیین بها - تا ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال - از ۵۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال - از ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به بالا	۵۶
۱۰	۷۷۰۰۰		
۳۰	۲۳۱۰۰۰		
۳۴	۲۶۱۸۰۰	تصدیق اسناد تملک و مطالبات اسناد و دارایی اموال بدون ذکر بها: - املاک و اموال غیر منقول - اموال منقول با تشخیص نمایندگی از ارزش بهای کالا به ازای هر پانصد هزار ریال	۵۷
۱	۷۷۰۰		
		وصول و ایصال مطالبات اشخاص متفرقه از اتباع یا دولت‌های خارجی از طریق اداره یا به وسیله مقامات یا قراردادهای بین‌المللی تا شصت هزار ریال رایگان و بیش از شصت هزار ریال یک درصد کل مبلغ دریافت می‌شود.	۵۸
۷	۵۳۹۰۰	تنظیم صورت مجلس در داخل نمایندگی (به جز موارد مربوط به نمایندگی): - بار مالی تا مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال - بار مالی از ۵۰۰۰۰۰۰۱ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال - بار مالی بیش از ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	۵۹
۱۴	۱۰۷۸۰۰۰		
۳۴	۲۶۱۸۰۰		

۱	۷۷۰۰	بابت جمع آوری و ایصال ماترک منقول به ازای هر ۵۰۰۰۰۰ ریال -بابت ایصال اموال غیر منقول ۵٪ از ارزش خالص مال -برای حفاظت اموال منقول از قبیل اثاثیه منزل، ماشین آلات و غیره به نسبت ۵٪ از جمع بها (کرایه انبار و عوارض محل با صاحب مال خواهد بود).	۶۰
		فروش اموال به وسیله نمایندگی (به تناسب جمع بها ۵٪ از درآمد خالص)	۶۱
۴	۳۰۸۰۰۰	تصدیق اجیرنامه (قرارداد کار)	۶۲
۵	۳۸۵۰۰	تصدیق قرارداد بین اشخاص حقیقی (بدون بار مالی) ه- امور کلی و متفرقه	۶۳
۷	۵۳۹۰۰	تصدیق اقرارنامه	۶۴
۷	۵۳۹۰۰	تصدیق امضا و مهر دوایر دولت جمهوری اسلامی ایران	۶۵
۷	۵۳۹۰۰	تصدیق امضا و مهر مقامات رسمی و دوایر دولتی خارجی	۶۶
۴	۳۰۸۰۰	تصدیق امضای اشخاص متفرقه (اتباع جمهوری اسلامی ایران)	۶۷
۴	۳۰۸۰۰	خلاصه رونوشت وفات (هر برگ) تبصره: ارائه خلاصه رونوشت وفات (شهادت) شهادی گرانقدر بدون اخذ وجه خواهد بود.	۶۸
		بابت تأیید نسخه‌های بعدی و رونوشت اسناد و مدارک مندرج در بندهای ۴۷ تا ۶۷ هر نسخه ۱۰٪ بهای پیش‌بینی شده در بند مربوطه دریافت می‌شود.	۶۹

۲۰	۱۵۴۰۰۰	حق الزحمه اوراق در صورتی که در سفارتخانه یا سرکنسولگری ترجمه شود، هر صفحه بیست و پنج سطری و هر سطری پانزده کلمه (کمتر از ۱۳ سطر ۵۰٪ بهای صفحه و ۱۳ سطر به بالا بهای یک صفحه کامل دریافت می شود).	۷۰
۲۰	۱۵۴۰۰۰	انجام مکاتبات جهت اخذ مجوز برای صدور خروجی مشمولین (فقط برای یکبار دریافت می گردد).	۷۱
۲۰	۱۵۴۰۰۰	انجام مکاتبات جهت اخذ مجوز برای صدور خروجی عابری غیر مجاز (فقط برای یکبار دریافت می گردد).	۷۲

## (جدول شماره دو)

## نرخ تعرفه خدمات مربوط به تصدیق اسناد و اوراق در اداره سجلات و احوال شخصیه

- ۱- ترجمه احکام دادگاهها هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۲- ترجمه حصر وراثت، اقرارنامه، تعهدنامه و وکالتنامه هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۳- ترجمه ولایت نامه و قیم نامه هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۴- ترجمه احکام کارگزینی هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۵- ترجمه احکام صادره از سازمان تربیت بدنی هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۶- ترجمه گواهی پزشکی که قبلاً به تأیید نظام پزشکی رسیده باشد هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۷- ترجمه اجاره نامه که قبلاً به تأیید ثبت اسناد رسیده باشد هر نسخه ۵۰۰۰ ریال
- ۸- ترجمه ترازنامه شرکتها هر نسخه ۵۰۰۰ ریال
- ۹- ترجمه اساسنامه شرکتها هر نسخه ۱۰۰۰ ریال
- ۱۰- ترجمه کارت بازرگانی هر نسخه ۳۰۰۰ ریال
- ۱۱- ترجمه روزنامه رسمی هر نسخه ۵۰۰۰ ریال
- ۱۲- ترجمه گواهی های صادره از اتاق بازرگانی مبنی بر مبدأ یا مقصد کالا هر نسخه ۲۰۰۰ ریال

۵۰۰ ریال	۱۳- رونوشت موارد مندرج در بند ۱۲ هر نسخه
۲۰۰۰ ریال	۱۴- ترجمه صورت‌حساب فروش کالا هر نسخه
۵۰۰ ریال	۱۵- رونوشت مورد مندرج در بند ۱۴ هر نسخه
۴۰۰۰ ریال	۱۶- ترجمه تصدیق معرفی‌نامه شرکت‌ها هر نسخه
۱۰۰۰ ریال	۱۷- ترجمه مدارک مربوط به پرداخت مالیات و عوارض هر نسخه
۱۰۰۰ ریال	۱۸- ترجمه چک و سفته و غیره هر نسخه
۵۰۰۰ ریال	۱۹- ترجمه ثبت‌علایم تجاری و اختراعات هر نسخه
۵۰۰۰ ریال	۲۰- ترجمه سند مالکیت هر نسخه
۱۰۰۰ ریال	۲۱- ترجمه سند ازدواج و طلاق هر نسخه
۵۰۰ ریال	۲۲- ترجمه شناسنامه و گواهی ولادت هر نسخه
۱۰۰۰ ریال	۲۳- ترجمه برگ پایان خدمت و معافیت‌ها هر نسخه
۱۰۰۰ ریال	۲۴- ترجمه گواهینامه رانندگی هر برگ
۱۰۰۰ ریال	۲۵- ترجمه گواهی کار که به تأیید مرجع ذیصلاح رسیده باشد هر نسخه

## (جدول شماره سه)

## نرخ تعرفه خدمات در مورد تابعیت اشخاص (مخصوص اداره تابعیت و امور پناهندگان)

۶۰۰۰ ریال	۱- اظهارنامه بقا بر تابعیت پدر
۳۶۰۰۰ ریال	۲- سند بقا بر تابعیت پدر
۱۸۰۰۰ ریال	۳- اظهاریه تحصیل تابعیت
۱۲۰۰۰۰ ریال	۴- سند تابعیت
۶۰۰۰ ریال	۵- اظهاریه قبول تابعیت سابق زوج یا پدر
۳۶۰۰۰ ریال	۶- موافقت‌نامه قبول تابعیت سابق زوج یا پدر
۱۷۵۰ ریال	۷- درخواست‌نامه رجوع به تابعیت اصلی (بانوان)
۶۰۰۰ ریال	۸- موافقت‌نامه رجوع به تابعیت اصلی (بانوان)

- ۹- درخواست نامه بازگشت به تابعیت اصلی ایران (بانوان) ۱۷۵۰ ریال
- ۱۰- موافقت نامه بازگشت به تابعیت اصلی ایران (بانوان) ۶۰۰۰ ریال
- ۱۱- درخواست نامه اختیار تابعیت زوج ۶۰۰۰ ریال
- ۱۲- موافقت نامه اختیار تابعیت زوج ۳۶۰۰۰ ریال
- ۱۳- تقاضا نامه خروج از تابعیت ۳۶۰۰۰ ریال
- ۱۴- سند خروج از تابعیت ۲۴۰۰۰۰ ریال
- ۱۵- درخواست های برگشت به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران ۶۰۰۰ ریال
- ۱۶- سند برگشت به تابعیت جمهوری اسلامی ایران ۳۶۰۰۰ ریال
- ۱۷- سند شناسایی تابعیت خارجی ۲۴۰۰۰۰ ریال

#### ضمیمه بیستم

طبق ماده ۴ ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون ها و انجمن های فرهنگی و نظارت بر فعالیت آنها مصوب ۷۵/۶/۲۷ شورایی عالی انقلاب فرهنگی که می گوید «تأسیس مراکز فرهنگی موضوع این ضوابط از طرف سفارتخانه های کشورهای خارجی و سازمان های آزادی بخش یا اشخاص غیرایرانی با رعایت قوانین راجع به خارجی ها مقیم ایران و تأیید وزارت امور خارجه طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برسد».

آیین نامه در ۸۱/۳/۲۳ در ده ماده تصویب شده است:

آیین نامه اجرایی تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون های فرهنگی و هنری خارجی ها مقیم ایران  
 آیین نامه اجرایی تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون ها و انجمن های فرهنگی و هنری خارجی ها  
 مقیم ایران مصوب ۸۱/۳/۲۲

ماده ۱- مجوز تأسیس مراکز و مؤسسات فرهنگی و هنری برای اشخاص حقوقی یا حقیقی موضوع ماده (۴) ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون ها و انجمن های

فرهنگی و نظارت بر فعالیت آنها مصوب ۱۳۷۵ شورای انقلاب فرهنگی با رعایت مقررات این آیین‌نامه صادر خواهد شد.

ماده ۲- مراکز و مؤسسات یاد شده صرفاً به منظور آشنا ساختن ایرانیان با زبان و فرهنگ و هنر آن کشور و معرفی مظاهر و علایق مشترک فرهنگی اتباع دو کشور در حوزه تمرکز تحقیقات پیرامون مطالعات مربوط به فرهنگ و تاریخ ایران با تصویب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر اساس ضوابط و مقررات جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌نمایند.

ماده ۳- تشکیل و تأسیس مراکز و مؤسسات مذکور در ماده یک توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی که اقامت آنها بر اساس قوانین اقامت خارجی‌ها در ایران از سوی وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور مجاز شناخته شده و کارت اقامت معتبر یا تأییدیه از سوی وزارتخانه‌های یاد شده داشته باشند، مشروط به عمل متقابل بلامانع است.

تبصره: وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور حسب مورد مرجع تأیید مصلحت سیاسی و اقامت قانونی متقاضیان و وزارت اطلاعات مرجع بررسی صلاحیت متقاضیان می‌باشند.

ماده ۴- متقاضیان تأسیس اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی که واجد شرایط پیش‌بینی شده در ضوابط و مقررات مصوب باشند، بایستی درخواست کتبی خود را که متضمن خلاصه‌ای از اهداف و موضوع فعالیت و برنامه‌های مورد نظر است با ذکر چگونگی اشتغال و نشانی کامل خود تسلیم دبیرخانه هیأت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نمایند.

تبصره- درخواست واصل شده از سوی مراکز، مؤسسات و سازمان‌های خارجی می‌بایستی منضم به نسخه‌ای از اساسنامه ثبت شده مؤسسه یاد شده باشد که صحت آن به تأیید وزارت امور خارجه رسیده است.

ماده ۵- دبیرخانه هیأت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی پس از اخذ تقاضا، مراتب را از مراجع ذی‌ربط (مندرج در تبصره ذیل ماده ۳) استعلام می‌کند و پس از وصول پاسخ، مدارک لازم را از متقاضی یا متقاضیان دریافت خواهد کرد.

ماده ۶- مؤسس یا مؤسسان و مدیر مسئول تشکیلات فرهنگی مورد تقاضا باید واجد شرایط زیر باشند:

۱- داشتن مدرک کارشناسی یا معادل آن به تشخیص وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و علوم، تحقیقات و فناوری حسب مورد.

۲- صلاحیت علمی، فرهنگی، هنری و تخصصی یا تجربه کافی متناسب با موضوع فعالیت.

۳- داشتن ۶ ماه سابقه مؤثر فعالیت در مؤسسات و مراکز فرهنگی داخل یا خارج از کشور.

۴- داشتن امکانات کافی مناسب با تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵- دارا بودن ۲۵ سال سن و متأهل بودن.

۶- محجور نبودن و عدم ورشکستگی به تقلب و تقصیر حسب اعلام مراجع ذیصلاح کشور متبوع و تأیید سفارت جمهوری اسلامی ایران.

۷- نداشتن سوء پیشینه کیفری با تأیید سفارت جمهوری اسلامی ایران.

۸- داشتن جواز اقامت یا تأییدیه از سوی مراجع مذکور در تبصره ماده یک آیین‌نامه با قید تأیید صلاحیت متقاضی یا متقاضیان و مدت فعالیت مؤسسه.

ماده ۷- مراکز فرهنگی موضوع آیین‌نامه بایستی پس از تأیید صلاحیت و صدور موافقت اصولی از طرف هیأت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی مدارک لازم مبنی بر دارا بودن شرایط مذکور در ماده ۵ را به ضمیمه ۳ نسخه اساسنامه و صورت‌حساب انتخاب ارکان اصلی مؤسسه به دبیرخانه ارایه نمایند. مراکز یاد شده موظفند در اساسنامه تسلیمی الزام خود را به رعایت کامل قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران و ضوابط فرهنگی موجود اعلام نمایند و فعالیت آنها منطبق با شئونات جمهوری اسلامی ایران و مغایر با مصالح عمومی و مبانی فرهنگ عمومی نباشد.

تبصره- در صورتی که اساسنامه و صورت‌حساب به یکی از زبان‌های خارجی نوشته شده باشد، ترجمه رسمی آن در ۳ نسخه بایستی ضمیمه شود.

ماده ۸- پس از تکمیل پرونده و تأیید مدارک تسلیمی و صدور مجوز، مؤسسه یا مرکز فرهنگی بایستی با رعایت مقررات در اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری به ثبت

برسد و نسخه‌ای از اساسنامه ثبت شده مهر شده به مهر اداره کل مذکور به دبیرخانه هیأت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی تسلیم شود و از تاریخ ثبت فعالیت مؤسسه یا مرکز فرهنگی مجاز شناخته می‌شود و اقدام به هر گونه فعالیت فرهنگی و هنری خارجی‌ها مقیم ایران صرفاً از طریق این گونه مراکز فرهنگی رسمی ثبت شده ممکن خواهد بود.

ماده ۹- نظارت بر فعالیت این گونه مراکز بر اساس آیین‌نامه نظارت و ارزشیابی مراکز و مؤسسات فرهنگی که به تأیید وزیر فرهنگ و ارشاد رسیده است خواهد بود.

ماده ۱۰- اشتغال کارکنان خارجی و ایرانی در این گونه مراکز براساس قوانین و مقررات اشتغال اتباع بیگانه و قانون کار جمهوری اسلامی ایران و سایر مقررات مربوط خواهد بود.

معاون اول رئیس جمهور - محمدرضا عارف



## فهرست منابع و مآخذ

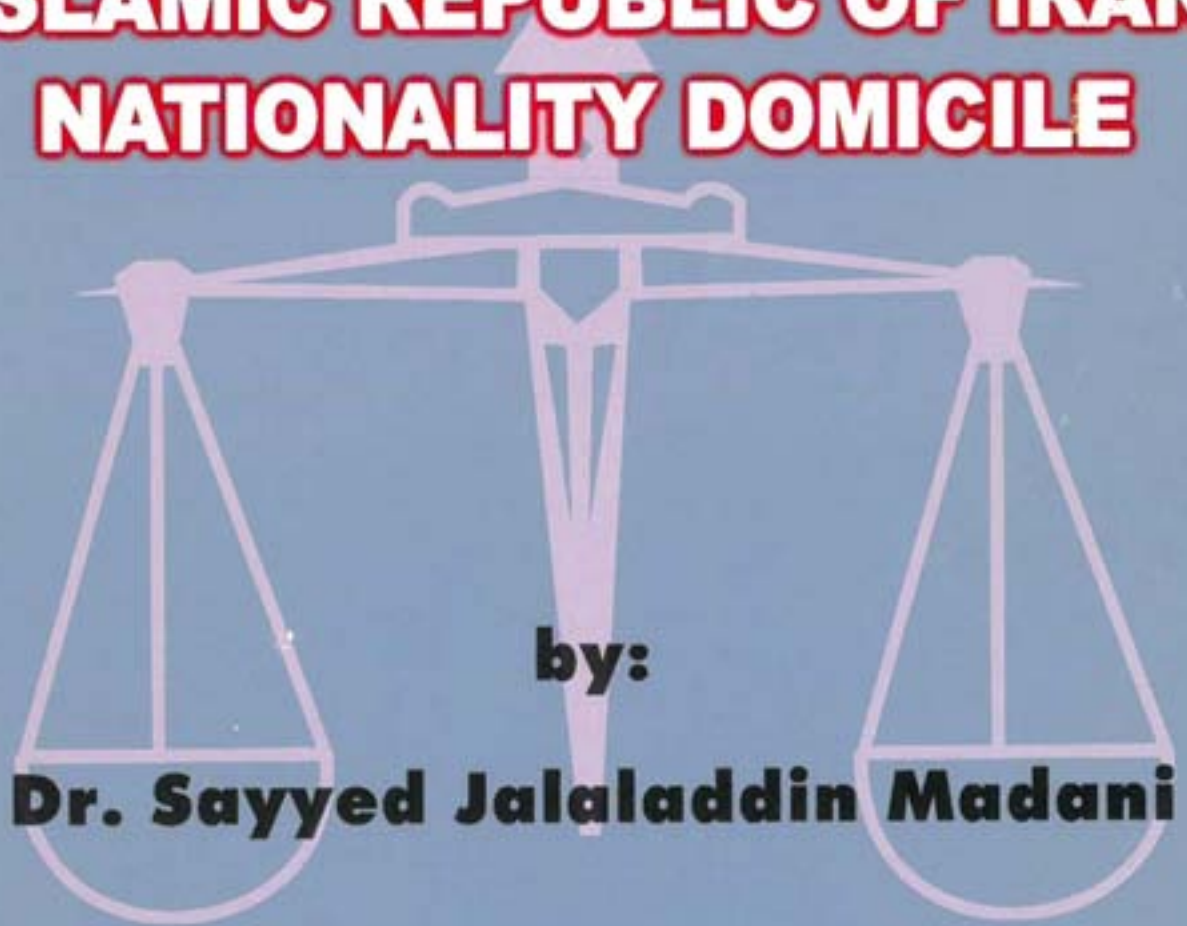
## منابع فارسی

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- قانون مدنی.
- ۳- قانون آیین دادرسی مدنی.
- ۴- حقوق بین‌الملل خصوصی، دکتر محمد نصیری.
- ۵- حقوق مدنی، دکتر امامی (جلد ۶)
- ۶- حقوق بین‌الملل خصوصی و تعارض قوانین، دکتر ارسلان خلعتبری.
- ۷- حقوق بین‌الملل خصوصی، جواد عامری.
- ۸- اقامتگاه در حقوق ایران، دکتر حسینی.
- ۹- حقوق بین‌المللی عمومی، شارل روسو، ترجمه دکتر محمد علی حکمت.
- ۱۰- مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی دکتر رضا فیوضی.
- ۱۱- تقلب نسبت به قانون، دکتر محمود کاشانی.
- ۱۲- آیین دادرسی مدنی، دکتر سید جلال‌الدین مدنی.
- ۱۳- مجموعه قوانین تجاری و بازرگانی، کار.
- ۱۴- هفته دادگستری.
- ۱۵- مبانی و کلیات حقوق، دکتر جلال‌الدین مدنی.
- ۱۶- حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی.
- ۱۷- مجله حقوقی شماره‌های ۱ تا ۵ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۸- سوابق استعلامات و نظریات اداره حقوقی دادگستری.
- ۱۹- مجله حقوقی وزارت دادگستری سنوات مختلف.

1. Private International Law. A Treatise From the Standpiont of Scots Law. By A.E. Anton (1967).
2. Polarized Law. By T. Baty (1914).
3. Essays in Private Law. By Ian F.G. Baxter (1966).
4. The Conflict of Laws. By .H.Beale(1935).
5. bankruptcy in Private International Law by L. J. Blom-Cooper (1954)
6. Private International Law of Succession. By W. Berslauer (1937).
7. The Choice-of- Law Process. By D.F. Cavers (1965).
8. Logical and Legal Bases of the Conflict of Laws, by W. W. Cook (1942).
9. Casebook on the Conflict of Laws in Australia, by J. R. L. Davis (1971)
10. American Conflicts Law, by Robert A. Leflar (1968).
11. Choice of Law and Conflict of Laws, by A. V. Levontin (1976).
12. The Growth of Internationalism in English Private International Law, by O. Kahn - Freund (1960).
13. Handbook on the Conflict of Laws, by H. F. Goodrich, 4 th ed. By Eugene F. Scholes (1964).
14. A Treatise on the Conflict of Laws, by A. A. Ehrenz-Weig (1962).
15. The Transfer of Chahels in Private International Law, by G. A. Zaphiriau (1956).
16. Private International Laws by M.Wolff 2<sup>nd</sup>, de. (1950).
17. Commentary on the Conflict of Laws by Russel J.Weintraub (1971).
18. Principle of Conflict of Laws by G.W.Stumberg 3<sup>rd</sup> de (1963).
19. Commentaries on the conflict of laws by Joseph story 8<sup>th</sup> ed. By G.Melville Bige low.



**PRIVATE INTERNATIONAL LAW  
FOREIGN LEGAL SYSTEM  
ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN  
NATIONALITY DOMICILE**



**by:**

**Dr. Sayyed Jalaladdin Madani**

ISBN 964-6089-99-2



9 789646 089990

انتشارات منگل  
تلفن : ۰۲۱-۴۴۰۰۰۰۰ - ۴۴۰۰۰۰۰